لوامع صاحبقرانی

المشتهر

بشرح الفقیه

فقیه للعلامه محمد تقی المجلسی الاول

(فی ثمان مجلدات)

جلد ۵

بسم الله الرحمن الرحیم

لوامع صاحبقرانی

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۶۱/۱/۱/۱/۱

سرشناسه : مجلسی ، محمدتقی بن مقصودعلی ، ۱۰۰۳؟ - ق ۱۰۷۰، شارح

عنوان و نام پدیدآور : لوامع صاحبقرانی المشتهر به شرح الفقیه [چاپ سنگی]کاتب عباسقلی کاشانی ، علی الاصفهانی

وضعیت نشر : طهران جمال الدین ابن مولانا الحاج شیخ محمدحسین الخونساری ۱۳۳۱ق . (طهران : مطبعه میرزا علی اصغر)

مشخصات ظاهری : ج . ۱ (۳۶۳، ۴۸۷ ص .)۳۴X۲۱س م

یادداشت استنساخ : ترجمه و شرح کتاب الطهاره ، الصلوه از کتاب من لایحضره الفقیه موسوم به لوامع صاحبقرانی

ق ۱۳۲۲

مشخصات ظاهری اثر : نستعلیق ، نسخ

مقوائی ، روکش تیماج سیاه رنگ

یادداشت عنوانهای مرتبط : شرح الفقیه

من لایحضره الفقیه

عنوانهای گونه گون دیگر : شرح الفقیه

شماره بازیابی : ۹۹۶۱ ث .۲۵۳۹۷۵

جلد پنجم

[تتمه کتاب الصلاه]

اشاره

المجلد الخامس فی شرح کتاب الصّلاه من من لا یحضره الفقیه و فیه کتاب الزکاه و الخمس من تالیفات العالم العامل الفقیه و العارف الکامل النّبیه و المؤیّد بتأیید الملک الوفیّ ذی النّفس الزّکی و المهذّب الصّفّی الحبر الملّی مولانا محمّد تقی المجلسی الأصفهانی نور اللَّه مضجعه و اعلی اللَّه مقامه.

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم و به ثقتی الحمد للّه ربّ العالمین و الصّلاه علی افضل السّابقین و اشرف المصلّین محمّد و عترته الّذین اذهب اللَّه عنهم الرّجس و طهّرهم تطهیرا من العالمین

باب الصّلاه الّتی تصلّی فی کلّ وقت

این بابی است در بیان نمازهایی که در جمیع اوقات می توان کرد چون خواهد آمد اخبار در آن که نوافل مبتدئه را در پنج وقت نمی توان کردن، بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد، دیگر از طلوع آفتاب تا آفتاب یک نیزه بلند شود تقریبا، و از چاشت تا زوال مگر در روز جمعه، و از آفتاب زرد تا ذهاب حمره. و نزد اکثر عامه در این اوقات خمسه خصوصا نزد طلوع و غروب هیچ نمازی را نمی توان کردن و اخبار بسیار از اهل بیت صلوات اللَّه علیهم وارد شده است که هم چنین نیست که همه نمازی را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴

نتوان کردن بلکه بعضی را می توان کرد و بعضی را نمی توان کرد و حدیث دیگر وارد شده است که همه را می توان کرد پس هر خبری که وارد شده باشد که نمی توان کردن محمول است بر تقیه یا اتقا که مبادا ضرری به ایشان برسد خصوصا در مثل نماز طواف که غالبا همه در آنجا حاضرند اولی نکردنست.

(روی زراره عن ابی جعفر صلوات

اللّٰه علیه انّه قال اربع صلوات یصلّیها الرّجل فی کلّ ساعه صلاه فاتتک فمتی ذکرتها ادّیتها و صلاه رکعتی طواف الفریضه و صلاه الکسوف و الصّلاه علی المیّت هذه یصلّیهنّ الرّجل فی السّاعات کلّها») به اسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چهار نماز است که آدمی در هر ساعتی که خواهد می کند یعنی در آن پنج ساعت نیز می تواند کرد و کراهت ندارد.

یکی- نمازیست که از تو فوت شده باشد هر وقت که به خاطرت رسد آن را به جا می آوری.

دویم- دو رکعت نماز طواف واجبست و تخصیص بواجب از آن جهت است که در سنت سنیان مضایقه دارند اگر آدمی ملاحظه تقیه کند بهتر است.

سیم- نماز گرفتن آفتاب و ماه و زلزله و اخاویف است در آن وقت که این امور واقع شود آن نماز را می باید کرد.

چهارم- نماز بر میت است و مطلوب در آن تعجیل است این نمازها را در هر وقتی و ساعتی می توان کرد.

و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند که پنج نماز است که در هیچ حالی ترک آنها نمی توان کرد، یکی نماز طواف خانه است، و یکی نماز

احرامست، دیگر نماز کسوفست، دیگر هر نمازی را فراموش کرده باشی هر گاه به خاطرت رسد آن نماز را خواهی کرد، دیگر نماز جنازه است چون نماز واجب را در همه اوقات می توان کرد و نافله که سبب داشته باشد مثل نماز طواف و نماز احرام و نماز زیارت و امثال اینها ذات سببند

از آن جهت بی دغدغه کراهت ندارد ایقاع اینها در هیچ وقتی، و قریب باین است کالصحیح ابو بصیر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و در خصوص هر یک نیز اخبار صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است چنانکه گذشت و خواهد آمد.

و در صحیحه ابن ابی یعفور منقولست که گفت از آن حضرت (ص) شنیدم که فرمودند که نماز روز را قضا می توان کرد در هر ساعتی از شب و روز.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که از آن حضرت سؤال کردند از قضا پیش از طلوع شمس و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی قضا کن که این قضا کردن در این اوقات از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات اللّٰه علیهم چون عامه فرق نفهمیده اند میان واجب و سنت و ذی سبب و غیر آن و حال آن که یک فرد کراهت دارد که نافله غیر ذی سبب است و در باب قضاء نوافل نیز خواهد آمد.

باب الصّلاه فی السّفر

[آیات قصر نماز]

(روی عن زراره و محمّد بن مسلم انّهما قالا قلنا لأبی جعفر صلوات اللّٰه علیهما ما تقول فی الصّلاه فی السّفر کیف هی و کم هی فقال انّ اللّٰه عزّ و جلّ یقول «وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاهِ» فصار التّقصیر فی السّفر واجبا کوجوب التّمام فی الحضر قالا قلنا له انّما قال اللّٰه عزّ و جلّ «فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ» و لم یقل افعلوا فکیف أوجب ذلک کما أوجب التّمام فی الحضر فقال صلوات اللّٰه علیه او لیس قد قال اللّٰه عزّ و جلّ فی الصّفا و المروه «فَمَنْ

حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما» الا ترون انّ الطّواف بهما واجب مفروض لأنّ اللّه عزّ و جلّ ذکره فی کتابه و صنعه نبیّه صلّی اللّه علیه و آله و کذلک التّقصیر فی السّفر شی ء صنعه النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله و ذکره اللّه تعالی ذکره فی کتابه قالا قلنا فمن صلّی فی السّفر اربعا أ یعید ام لا قال ان کان قد قرئت علیه آیه التّقصیر و فسّرت له فصلّی اربعا اعاد و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا اعاده علیه) این بابی است در بیان نماز سفر به اسانید صحیحه و کالصحیح منقول است از زراره و محمد که گفتند عرض نمودیم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که چه می فرمایید در نماز سفر و چگونه است یعنی قصر واجبست یا جایز و چند رکعت است که می باید کرد و چند رکعت ساقط است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷

حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید می فرماید که هر گاه سفر کنید در زمین و روانه شوید در آن پس بر شما حرجی نیست که قصر کنید نماز را پس قصر در نماز واجب شد هم چنان که در حضر واجبست تمام کردن نماز، ایشان گفتند که به آن حضرت عرض نمودیم که حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما حرجی نیست نفرمود که قصر کنید بلفظ امر که دلالت کند بر وجوب پس چگونه واجب باشد قصر در سفر مانند تمام کردن در حضر؟ حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که نه حق سبحانه و تعالی در سعی میان صفا و

مروه فرموده است که هر که حج یا عمره کند حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه نمی بینی که سعی میان صفا و مروه واجبست چون حق سبحانه و تعالی فرمود و حضرت سیّد المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در بیان آیه سعی را بعنوان وجوب بفعل آوردند هم چنین تقصیر در سفر را باین عبارت فرمود و آن حضرت قصر کردند.

و عامه و خاصه روایت کرده اند که صحابه عرض نمودند که یا رسول اللّٰه چگونه قصر کنیم و حال آن که ایمن شده ایم و حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرجی نیست که قصر کنید اگر خوف داشته باشید حضرت فرمودند که تصدقیست که حق سبحانه و تعالی بر شما کرده است قبول کنید تصدّق الهی را، و غرض حضرت آنست که آیه منافات با وجوب ندارد وجوب از قول نبی صلی علیه و آله ظاهر شد در بیان مراد الهی، و باین عنوان ذکر کردن از آن جهت بود که چون در خاطر صحابه جا کرده بود که چهار رکعت واجبست و دو رکعت که کم می شود نماز ایشان ناقص می شود حق سبحانه و تعالی فرمودند که ناقص نمی شود بلکه تمامتر می شود چون نکرده را قبول فرموده است و در کرده ممکن است که مقبول نباشد از جهه وجوه فساد و هم چنین در صفا و مروه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸

به اعتبار إساف و نایله که بر صفا و مروه گذاشته بودند، و جمعی سعی نکرده بودند که این دو بت را در عمره قضا بعد از سه روز به جای خود گذاشتند بعد از آن که از جهه

آن حضرت برداشته بودند حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما حرجی نیست در سعی هر چند آن بتان در آنجا باشند، پس زراره و محمد بن مسلم گفتند که عرض نمودیم به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که اگر کسی در سفر چهار رکعت کند نماز مقصوره را آیا نماز را اعاده می کند یا نه حضرت فرمودند که اگر آیه تقصیر را بر او خوانده اند و علم بوجوب تقصیر به همرسانیده است از تفسیر مذکور و چهار رکعت کرده باشد اعاده می کند، و اگر بر او نخوانده اند و نمی داند بر او اعاده نیست.

حاصل آن که در این مسأله جاهل معذور است، و همین عبارت را شیخ در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است و احادیث صحیحه در کتاب صوم در این باب خواهد آمد که جاهل معذور است در تمام کردن و روزه گرفتن.

[نماز مسافر دو رکعتی است]

(«و الصّلوات کلّها فی السّفر الفریضه رکعتان کلّ صلاه إلّا المغرب فانّها ثلث لیس فیها تقصیر ترکها رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله فی السّفر و الحضر ثلث رکعات») و هر نماز واجبی در سفر دو رکعت است مگر نماز شام که سه رکعت است و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آن را بحال خود گذاشت در سفر و حضر که سه رکعت باشد و بر این مضمون احادیث متواتره وارد است و اجماع مسلمانان است بلکه ضروریست از دین اسلام مگر در آن که نزد شیعه قصر عزیمه است و نزد عامه رخصت است، و در بخاری در چند حدیث هست که تمام

در سفر از بدعتهای عثمانست.

[نماز شکسته سنت پیامبر]

(«و قد سافر رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله إلی ذی خشب و هی مسیره یوم من المدینه یکون إلیها بریدان اربعه و عشرون میلا فقصّر و افطر فصارت سنّه») و بتحقیق که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بذی خشب بضم خا و شین معجمتین و آن یک روزه راهست از مدینه مشرفه که از مدینه مشرفه تا آنجا دو برید است که بیست و چهار میل باشد که هشت فرسخ باشد پس حضرت تقصیر کردند نماز را و روزه را افطار نمودند پس سنت شد قصر در سفر در صلاه و صوم در هشت فرسخ.

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که در چه مقدار راه قصر می کند مسافر حضرت فرمودند که یک روزه راه یا دو برید به درستی که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بذی خشب فرمودند و قصر نمودند گفتم که ذی خشب چه مقدار راه بود حضرت فرمودند که دو برید بود هشت فرسخ، و ظاهرا صدوق مضمون این حدیث را ذکر کرده است.

[افطار در سفر واجب است]

(«و قد سمّی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قوما صاموا حین افطر العصاه قال فهم العصاه إلی یوم القیمه و انّا لنعرف ابناءهم و ابناء ابنائهم إلی یومنا هذا») و بسند کالصحیح منقولست از زراره و بنا بر این صحیح است چون سند صدوق به زراره صحیح است چون ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه

علیه و آله در وقتی که افطار فرمودند و تقصیر کردند در سفر جمعی روزه گرفتند حضرت آن جماعت را فرمود که عاصیانند حضرت فرمودند که آن جماعت و اولاد ایشان عاصیانند تا روز قیامت و به درستی که ما می شناسیم فرزندان ایشان و فرزندان فرزندان ایشان را تا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۰

این وقت، و همه عاصیانند در اصول دین و توفیق راه حق نیافتند و تابع اشقیااند.

و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود افطار کند، و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه شدند با مردمان و با ایشان پیادگان نیز بودند پس چون آن حضرت بکراع غمیم رسیدند در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و آشامیدند و افطار فرمودند و اکثر مردمان با آن حضرت افطار نمودند و جمعی بر روزه ماندند حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند زیرا که می بایست که هر چه آن حضرت بفرماید بان عمل کنند در هر بابی.

و در صحیح از آن حضرت منقولست صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید انبیاء صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدّق نمود بر بیماران و مسافران امّت من بانکه نماز را قصر کنند و روزه را افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدقی بکنید و آن صدقه را به شما پس دهند هر گاه شما را خوش نیاید چون [یعنی چگونه] اکرم الاکرمین را خوش آید.

و در صحیح از صفوان از حضرت

ابی الحسن امام رضا صلوات اللّٰه علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که در ماه رمضان بسفر رود و روزه بگیرد حضرت فرمودند که صوم در سفر خوب نیست و هر عبادتی که خوب نباشد حرامست. و اکثر این اخبار بلکه همه در صحاح سنّیان موجود است با اخبار دیگر از این باب.

[زمانی که سفر شروع می شود]

(«و سال محمّد بن مسلم ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فقال له الرّجل یرید السّفر متی یقصّر قال اذا تواری من البیوت قال قلت الرّجل

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱

یرید السّفر فیخرج حین تزول الشّمس فقال اذا خرجت فصلّ رکعتین») به اسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم و از علاء که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی بسفر رود کی نماز و روزه را قصر می کند حضرت فرمودند که هر گاه آن شخص پنهان شود از خانها یعنی از اهل خانها که او را نه بینند.

و اکثر علما چنین فهمیده اند که خانها از این کس پنهان شود که دیوارهای آنها را تمیز نتواند کرد.

محمد بن مسلم گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی اراده سفر داشته باشد و بعد از زوال بیرون رود چه کند حضرت فرمودند که هر گاه بیرون روی خواه پیش از ظهر و خواه بعد از ظهر نماز را دو رکعت بکن.

و در صحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از قصر کردن حضرت فرمودند که هر گاه در جائی باشی که اذان را شنوی نماز را

تمام کن و اگر در جائی باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن.

و در صحیح از عبد اللّٰه منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از تقصیر حضرت فرمودند که هر گاه در موضعی باشی که اذان را نشنوی قصر کن و چون از سفر برگردی نیز چنین است یعنی تا اذان را نشنوی قصر کن و بعد از شنیدن تمام کن و مراد از اذان، اذان متوسط است در هوای متوسط در زمین هموار نه بر منابر بلند و امثال آن و در این صورت هر دو علامت قریب به یک دیگرند بلکه آن چه اصحاب فهمیده اند نیز قریب بهر دو است و بهتر آنست که تا یک فرسخ شرعی نروند قصر نکنند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲

چنانکه منقولست که حضرت سید انبیاء و امام اولیاء صلی اللّٰه علیهما چون یک فرسخ راه می رفتند قصر می کردند اگر چه غالب اوقات در نیم فرسخ خفاء جدران و اذان می شود.

(«و قد روی عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا خرجت من منزلک فقصّر إلی ان تعود الیه») و بتحقیق که مرویست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه از منزلت بیرون روی قصر کن تا برگردی به خانه خود و بر این مضمون چند حدیث وارد شده است از صحیح و موثق و ممکن است که حمل کنیم بر آن که تا حد ترخص مخیر باشد میان قصر و اتمام.

(«و سمعه عبد اللّٰه بن یحیی الکاهلیّ یقول فی التّقصیر فی الصّلاه برید فی برید اربعه و عشرون میلا ثمّ قال کان ابی صلوات اللّٰه

علیه یقول انّ التّقصیر لم یوضع علی البغله السّفواء و الدّابّه النّاجیه و انّما وضع علی سیر القطار») و منقولست در صحیح از بزنطی که از اهل إجماع است و در صحیح از علی بن الحکم از کاهلی که ممدوحست به مدح عظیم و جمعی صحیح می دانند حدیث او را و هیچ شک نیست که در عمل بمنزله صحیح است و کسی ردّ نکرده است حدیث او را که او گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که می فرمودند که قصر کردن نماز در مسافت چهار فرسخ است در چهار فرسخ یعنی با چهار فرسخ دیگر که هشت فرسخ باشد، و غرض از این عبارت آنست که لازم نیست که مسافت هشت فرسخ باشد بلکه اگر چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشد که در همان روز برگردد علی المشهور یا پیش از ده روز برگردد همان قصد هشت فرسخ دارد چه ظاهر است که اگر کسی هشت فرسخ مقصود او باشد و هر روز یک فرسخ برود یا کمتر قصر خواهد کرد، و این دو برید بیست و چهار میل است که هر سه میل یک فرسخ

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳

است که هشت فرسخ باشد چون حضرت فرمودند که پدرم همیشه می فرمودند که یک روز راه مسافت است نه یک روزی که استر دونده یا اسب خوش راه چاپاغان برود، بلکه یک روزی که شتر قطاری برود نه شتر بی مهار بدوی چه آنها نیز بمنزله استر بردعی می روند، و شتر قطار باردار در روزهای وسط هشت فرسخ شرعی می رود که خواهد آمد که فرسخ شرعی کمتر است از فرسخ متعارف،

و غالبا بحسب تجربه چهار پنج فرسخ متعارف بیشتر نمی رود و منازل راه بغداد اکثرش چهار فرسخ است و مکرر قریب به غروب بار کرده ایم در ایّام بهار و بعد از طلوع آفتاب به یک ساعت به منزل رسیده ایم.

و مؤیّد این حدیثست صحیح ابو ایّوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که تقصیر درد و برید است یا یک روز راه.

و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما سؤال کردم از شخصی که به سفری بیرون رود و یک روز راه باشد حضرت فرمودند که تقصیر واجب است هر گاه مسافتی که قصد دارد هشت فرسخ باشد اگر چه گردد در کار خود و یک روز نرود.

و در موثق کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که اقل مسافتی که نماز را قصر کنند چه مقدار است حضرت فرمودند که یک روز راه عرض نمودم که یک روز مختلف می شود بحسب اشخاص کس هست که پانزده فرسخ می رود در یک روز و کس هست که چهار پنج فرسخ می رود در همان روز حضرت فرمودند که اینها اعتبار ندارد بلکه شتران باردار معتبر است ندیده در ما بین مکه و مدینه که شتران سنگین بار بیست و چهار میل می روند که هشت فرسخ باشد.

و در موثق کالصحیح سماعه و موثق کالصحیح عیص و موثق کالصحیح

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴

ابن بکیر و غیر اینها از اخبار به همین مضمون وارد است که مسافت دو برید است که یک روز را هست هشت

فرسخ.

[مقدار مسافت]

(«و متی كان سفر الرّجل ثمانيه فراسخ فالتّقصير واجب عليه و اذا كان سفره اربعه فراسخ و اراد الرّجوع من يومه فالتّقصير عليه واجب و إن كان سفره اربعه فراسخ و لم يرد الرّجوع من يومه فهو بالخيار ان شاء اتمّ و ان شاء قصّر») و هر گاه سفر شخصی هشت فرسخ باشد تقصير صلاه و صوم بر او واجبست، و هر گاه سفرش چهار فرسخ باشد و خواهد كه همان روز برگردد اگر چه بر نگردد واجبست كه قصر كند و اگر سفرش چهار فرسخ باشد و اراده نداشته باشد كه در آن روز برگردد اگر چه برگردد چون مدار سفر بر قصد است مخير است در اين صورت ميان قصر و اتمام و اين مجموع مضمون فقه رضويست و در اين شكی نيست كه در هشت فرسخ قصر صلاه و افطار و صوم واجبست.

اما چهار فرسخی كه اراده داشته كه همان روز برگردد در صحيح منقولست از ابن وهب كه عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه كمترين مسافتی كه نماز را قصر می بايد كرد چه مقدار است حضرت فرمودند كه چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن.

و در حديث صحيح از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست به همين عبارت و قريب باين عبارتست به همين مضمون صحيح زراره كه خواهد آمد.

و در موثق كالصحيح از محمد بن مسلم منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه از تقصير حضرت فرمودند كه در بريدی تقصير است حضرت فرمودند كه هر گاه چهار فرسخ برود و چهار برگردد جميع روز مشغول سفر

بوده است. و از این اخبار هیچ ظاهر نمی شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۵

اراده رجوع در آن روز حتی حدیث آخر زیرا که ظاهرش آنست که حضرت بیان این می کند که مسافت متحقق می شود به اراده رجوع اگر چه در آن روز نباشد.

أما تخییر در چهار فرسخ پس در صحیح از زید شحام منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه شنیدم که فرمودند که قصر می کند در دوازده میل که یک برید است که چهار فرسخ باشد.

و در صحیح اسماعیل از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که تقصیر در چهار فرسخ است.

و در حسن کالصحیح از ابو ایّوب منقولست که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که کمتر مسافتی که در آن تقصیر می کند مسافر یک برید است.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که تقصیر در یک برید است و برید چهار فرسخست، و غیر اینها از اخباری که متواتر است یا قریب به تواتر، و از جهه جمع بین الاخبار بعضی حمل کرده اند بر تخییر چنانکه در فقه رضوی است، و جمعی حمل کرده اند بر صورتی که اراده رجوع در آن روز داشته باشد و جمعی حمل کرده اند بر آن که اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد.

چنانکه در صحیح از معاویه بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام می کنند حضرت فرمودند که وای برایشان کدام سفر از این دشوارتر است تمام نمی کند، و بطرق کثیره صحیحه و موثقه و قویه

از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه به همین مضمون وارد شده است.

و در صحیح از معاویه منقولست که آن حضرت فرمودند که هر گاه اهل مکه برگردند به مکه از جهه زیارت خانه خدا و داخل خانهای خود شوند و باز بمنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۶

روند تمام می کنند چون سفر ایشان مقطوع شد به سبب داخل شدن خانه خود و تا منی یک فرسخ است تقریبا قصر نمی توانند کرد و اگر داخل منازل خود نشوند قصر می کنند چون مسافرند به سبب رفتن به عرفات، و ظاهر است که همان روز بر نمی گردند بلکه روز هشتم بمنی می روند و نهم در عرفاتند و دهم یا یازدهم به مکه داخل می شوند.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که هر گاه اهل مکه برگردند از جهه زیارت خانه آیا تمام می کنند نماز را حضرت فرمودند که بلی و کسی که در مکه اقامت کرده باشد تا یک ماه بمنزله ایشان است، و ظاهرا مراد از یک ماه آنست که قصد اقامت نداشته باشد و تابع میر حاج باشند و امروز و فردا کنند تا یک ماه بمنزله مقیم می شوند بعد از آن. پس ظاهر شد که احادیث قصر برید را یا حمل می باید کرد بر تخییر یا بر صورتی که اراده رجوع داشته باشد پیش از ده روز، و در این صورت احوط جمع است میان قصر و اتمام و احوط در مطلق چهار فرسخ جمع است اگر چه اتمام کافی است و اللّٰه تعالی یعلم.

[قصد عشره]

(«و روی معاویه بن وهب عن ابی عبد اللّٰه

صلوات اللّٰه علیه انّه قال اذا دخلت بلدا و أنت ترید المقام عشره ایّام فاتمّ الصّلاه حین تقدم و ان اردت المقام دون العشره فقصّر و ان اقمت تقول غدا اخرج و بعد غد و لم تجمع علی عشره فقصّر ما بینک و بین شهر فاذا تمّ الشّهر فاتمّ الصّلاه قال قلت ان دخلت بلدا اوّل یوم من شهر رمضان و لست ارید ان اقیم عشرا قال قصّر و افطر قلت فان مکثت کذلک اقول غدا و بعد غد فافطر الشّهر کلّه و اقصّر قال نعم هذا واحد اذا قصّرت افطرت و اذا افطرت قصّرت») و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۷

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه در شهری داخل شوی و اراده داشته باشی که ده روز در آن شهر بمانی پس چون داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر اراده اقامت کمتر از ده روز داشته باشی قصر کن و اگر متردّد باشی و گویی که فردا بیرون می روم و پس فردا می روم و قصد اقامت ده روز نداشته باشی تا یک ماه قصر کن پس چون یک ماه تمام شود نماز را تمام کن معاویه گفت که عرض نمودم که اگر روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و ندانم که ده روز خواهم ماند چه کنم حضرت فرمودند که قصر کن نماز را و افطار کن روزه را عرض نمودم که اگر متردّد باشم و فردا و پس فردا گویم کل ماه را افطار کنم و قصر کنم حضرت فرمودند که هر دو یک حکم دارد هر

گاه نماز را قصر می کنی روزه را افطار می کنی و هر جا که روزه را افطار می کنی نماز را قصر می کنی.

و بر این مضمون وارد است صحیحه زراره و حسن کالصحیح محمد بن مسلم و حسن کالصحیح ابو ایوب و غیر آن از اخبار بسیار و شکی نیست در آن که قصد اقامت عبارتست از آن که در خاطر داشته باشد که خواهد بود اگر چه در ابتدای سفر باشد پس اگر خواهد که به جایی رود که ده فرسخ باشد و در میان راه در خاطر داشته باشد که ده روز خواهم بود تمام می کند نماز را و روزه می گیرد در راه و میان راه و منتهی راه زیرا که قصد هشت فرسخ ندارد و اگر صد فرسخ راه برود که در خاطر داشته باشد که در هر هفت فرسخ ده روز می باشم در همه سفر تمام می کند، و هم چنین اگر اوّل در خاطر داشته باشد که توقف نکند و چون در میان راه به جایی رسید به خاطرش رسید و با خود قرار داد که در اینجا ده روز یا بیشتر می مانم نماز را تمام می کند تا در آنجاست اگر چه در اثنای نماز به خاطرش رسد که در اینجا می مانم که در این صورت نماز را تمام می کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۸

و اگر در اثنای سفر به جایی رسید و کاری داشته باشد که هر گاه کارش ساخته شود روانه شود یا برگردد پس اگر بحسب متعارف داند که کارش کمتر از ده روز و زیاده ساخته نمی شود همین قصد اقامت است تمام می کند، و اگر نداند و ممکن باشد که

کارش پیش از ده روز ساخته شود و امروز و فردا گوید تا یک ماه قصر می کند و بعد از یک ماه اگر مقدار یک نماز در آنجا باشد تمام می کند و اگر در اول شام اول ماه به شهری رسد ماه هلالی اعتبار دارد، و اگر اول ماه نرسد اگر چه روز دویم باشد خلافست بعضی گفته اند که سی روز معتبر است و بعضی گفته اند که هلالی معتبر است چون حق سبحانه و تعالی هلال را از جهه وقتهای مردمان مقرر ساخته است پس آن چه از این ماه گذشته باشد از ماه آینده داخل می کند پس اگر این ماه سی کم یک نو شود سی کم یک خواهد بود و چون در بعضی از اخبار سی روز واقع شده است محمولست بر غالب که در میان ماه آمده باشد چون این فرض نادر است که کسی اول هلال به جایی رسد پس در وسط اظهر سی روز است و اللّٰه تعالی یعلم.

و چنانکه در سفر روزه ماه رمضان را حرامست گرفتن مگر در جائی که قصد اقامت کند یا بملک خود رسد که شش ماه در آنجا وطن کرده باشد هم چنین قضای ماه رمضان را نیز نمی تواند گرفت مگر آن که در جائی قصد اقامت ده روز کند.

چنانکه در صحیحه علی بن جعفر وارد شده است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما از شخصی که در سفر باشد و ماه رمضان داخل شود و بایستد در اثنای راه آیا روزه می گیرد حضرت فرمودند که روزه نمی تواند گرفت تا قصد اقامت ده روز در آن موضع

نکند، و هر گاه قصد کند اقامت ده روز را روزه را می گیرد و نماز را تمام می کند علی گفت از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹

آن حضرت سؤال کردم که هر گاه شخصی در سفر باشد و چند روز قضای ماه رمضان در ذمّت او باشد اگر چند روز در جائی بماند در اثنای راه آن قضا را می تواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قصد اقامت ده روز نکند در جائی نمی تواند گرفت.

و در صحیحه علیّ بن یقطین و حسنه سهل بن الیسع وارد است که اگر در اثنای نماز قصد اقامت کند نماز را تمام می کند و اگر در اثنای نماز عصر قصد اقامت کند عصر را تمام می کند و ظهر را که قصر کرده است اعاده نمی کند بی دغدغه.

(«و قال ابو ولّاد الحنّاط قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّی کنت نویت حین دخلت المدینه ان اقیم بها عشرا فاتممت الصّلاه ثمّ بدا لی ان لا اقیم بها فما تری لی اتمّ ام اقصّر فقال لی ان کنت دخلت المدینه و صلّیت بها صلاه واحده فریضه بتمام فلیس لک ان تقصّر حتّی تخرج منها و ان کنت حین دخلتها علی نیّتک فی التّمام و لم تصلّ فیها صلاه فریضه واحده بتمام حتّی بدا لک ان لا تقیم فانت فی تلک الحال بالخیار ان شئت فانو المقام عشرا و اتمّ و ان لم تنو المقام عشرا فقصّر ما بینک و بین شهر فاذا مضی لک شهر فاتمّ الصّلاه») و به اسانید صحیحه و حسن کالصحیح منقولست از حفص گندم فروش یا کافور فروش ثقه که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّه علیه که من در خاطر داشتم وقتی که داخل مدینه مشرفه شدم یا داخل این شهر شدم یا آن که در وقتی که آن حضرت در شهری دیگر غیر مدینه باشد سؤال کرده باشد و اول اظهر است و نیت داشتم که ده روز اقامت کنم و نماز را تمام کنم و در تهذیب فأتمّ الصّلاه است و این اظهر است و یا آن که داخل شدم و نماز را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۰

تمام کردم بعد از آن به خاطرم رسید که نمانم ده روز الحال چه کنم چون از قصد اقامت برگشتم نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که اگر وقتی که داخل مدینه شدی یک نماز واجب را تمام کرده دیگر قصر نمی توانی کرد تا از اینجا بیرون روی و اگر در وقتی که قصد کرده بودی که نماز را تمام کنی یک نماز واجب را تمام نکردی و از آن نیّت اقامت برگشتی پس تو در این وقت مخیّری اگر خواهی نیت اقامت ده روز بکن و نماز را تمام کن، و اگر قصد اقامت نکردی نماز را قصر کن تا یک ماه و چون یک ماه بگذرد نماز را تمام کن و اصحاب عمل باین حدیث کرده اند و ذکر کرده اند که اگر برکوع رکعت سیّم داخل شده باشد حکم نماز تمام دارد اگر از قصد اقامت در اثنای نماز برگردد و بعضی روزه را در حکم نماز گرفته اند و خالی از اشکال نیست.

[اگر در سفر وقت داخل شود]

(«و سال زراره ابا جعفر صلوات اللّه علیه عن الرّجل یخرج مع القوم فی السّفر یریده فدخل علیه الوقت و قد خرج من

القريه على فرسخين فصلّوا و انصرف بعضهم فى حاجه فلم يقض له الخروج ما يصنع بالصّلاه الّتى كان صلّاها ركعتين قال تمّت صلاته و لا يعيد») و به اسانيد صحيحه و حسنه منقول است از زراره كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه از شخصى كه با قومى به سفرى بيرون رود كه اراده دارد پس وقت نماز داخل شود و دو فرسخ راه رفته باشند پس نماز را قصر كنند و بعضى برگردند از جهه كارى كه در شهر داشته باشند و دست بهم ندهد اين سفر و از آن راى برگردند چه كنند با آن نمازى كه كه كرده است دو ركعت حضرت فرمودند كه نمازش تمام است و اعاده نمى كند. چون در وقت نماز مسافر بود.

و در حديث صحيح ابو ولاد وارد است كه نمازهايى كه قصر كرده است

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۱

اعاده مى كند اگر چهار فرسخ نرفته باشد و قصر كرده باشد و محمولست بر استحباب.

(«و قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله من صلّى فى السّفر اربعا فانا إلى اللَّه منه برى ء يعنى متعمّدا») و منقولست كه آن حضرت صلى اللَّه عليه و آله فرمودند و مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه نيز منقولست كه فرمودند كه هر كه نماز چهار ركعتى را در سفر تمام به جا آورد و قصر نكند پس من بيزارم از او نزد حق سبحانه و تعالى و شفاعت او نخواهم كرد در روز قيامت كه به نزد حق سبحانه و تعالى روم از جهه شفاعت او يا امروز مى گويم كه خداوندا من از او

بیزارم. صدوق گفته است که این در صورتی است که عمدا عالما تمام کند که اگر جاهل مسأله باشد معذور است چنانکه گذشت و هم چنین اگر از روی نسیان تمام کند گناه ندارد اگر چه در وقت اعاده می کند چنانکه خواهد آمد.

[هر گاه شخصی در سفر نماز را تمام کند]

(«و قال الصّادق صلوات اللّه علیه المتمّم [المتمّ] فی السّفر کالمقصّر فی الحضر») و در موثق کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللّه علیه که هر گاه شخصی در سفر نماز را تمام کند یا روزه بگیرد ماه رمضان را مانند کسی است که در حضر قصر کرده باشد و روزه ماه رمضان را افطار کرده باشد پس حضرت فرمودند که شخصی به خدمت حضرت سید الانبیاء صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّه در سفر روزه بگیرم حضرت فرمودند که نه پس گفت که یا رسول اللّه بر من آسانست روزه گرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده است بر بیماران امّت من و بر مسافران امّت من که در ماه رمضان افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدقی بکنید و تصدق را بر شما رد کنند و احادیث مذمّت در باب صوم خواهد آمد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۲

(«و ساله ابو بصیر عن الرّجل یصلّی فی السّفر اربع رکعات ناسیا قال ان ذکر فی ذلک الیوم فلیعد و ان لم یذکر حتّی یمضی ذلک الیوم فلا اعاده علیه») و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که فراموش کند که در

سفر است و نماز را چهار رکعت به جا آورد حضرت فرمودند که اگر در آن روز به خاطرش رسد نماز را اعاده می کند و اگر به خاطرش نرسد تا آن روز بگذرد اعاده بر او نیست. بدان که ظاهرش آنست که نماز ظهر و عصر را تمام کرده است و وقتش تا غروبست و چون غروب می شود وقتش بیرون رفته است پس مدار بر وقت و خارج وقت باشد.

چنانکه در صحیح از عیص منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که نماز را در سفر تمام کند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده کند و اگر بیرون وقت رفته باشد اعاده نیست و مراد صورت نسیان است زیرا که جاهل در وقت اعاده نمی کند و عامد در هر دو صورت اعاده می کند اگر چه ممکن است که شامل جاهل نیز باشد و اعاده در وقت محمول بر استحباب باشد.

[کسانی که در سفر نماز تمام می خوانند]

(«و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال اربعه یجب علیهم التّمام فی السّفر کانوا او فی الحضر المکاری و الکریّ و الرّاعی و الاشتقان لأنّه عملهم») و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که چهار کسند که بر ایشان واجبست که نماز را تمام کنند خواه در سفر باشند و خواه در حضر و آنها مکارینداند که حیوانات را به کرایه می دهند، و کری که نوکر است و خود را به کرایه می دهد که قاصد باشد، دیگر شبانست، و اشتقان ظاهرا معرّب دشتوان است که امین

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۳

خرمنهاست و می گردد بر دور

آنها و گاه باشد که روزی ده فرسخ تردّد کند و این جماعت نماز را تمام می کنند زیرا که سفر کار ایشان است و گویا در سفر در خانه خوداند.

(«و روی الملّاح و الاشتقان البرید») و در روایتی وارد شده است که ملّاح نیز در حکم کثیر السّفر است و اشتقان که در حدیث وارد شده است مراد از آن قاصد است و دشتوان انسب است چنانکه شهید رحمه اللّٰه ذکر کرده است که مراد از او امین خرمنهاست و در لغت ندیده ام و از مشایخ دارم که مراد دشتوان است و در خصالی قدیم که فضلا بر او کشته اند البرند ساخته اند که بمعنی پرنده باشد که مراد قاصد باشد که شاطر است.

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ملّاحان نماز را در کشتی تمام می کنند.

(«و روی محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما انّه قال لیس علی الملّاحین فی سفنهم تقصیر و لا علی المکاری و الجمّال») و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که بر کشتی به آنان که در کشتی باشند قصر نیست و نه بر مکاری که چار وادار باشد و نه بر شتربان.

و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مکاری و شتربانی که تردّد کنند و در جائی اقامت نکنند نماز را تمام می کنند و روزه ماه رمضان را می گیرند.

و در موثق کالصحیح از اسحاق

منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از کشتی به آنان و بدویان آیا بر ایشان تقصیر هست حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴

فرمودند که نه خانهای ایشان با ایشان است پس گویا همیشه در خانه خودند.

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اعراب یعنی بدویان و صحرا نشینان از عرب و عجم چون کردان و لران در سفر قصر نمی کنند زیرا که خانهای ایشان با ایشانست.

(«و روی عبد اللّٰه بن سنان عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال المکاری اذا لم یستقرّ فی منزله الّا خمسه ایّام او اقلّ قصّر فی سفره بالنّهار و اتمّ الصّلاه اللّیل و علیه صوم شهر رمضان فان کان له مقام فی البلد الّذی یذهب الیه عشره ایّام او اکثر و ینصرف إلی منزله و یکون له مقام عشره ایّام او اکثر قصّر فی سفره و افطر») و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه مکاری در منزل خود قرار نگیرد مگر پنج روز یا کمتر نماز روز را قصر می کند و نماز شب که خفتن باشد تمام می کند و روزه ماه رمضان را می دارد، و اگر مکاری در شهری که می رود ده روز یا بیشتر قصد اقامت کرده در آنجا می باشد یا به خانه خود که آید ده روز توقف کند یا بیشتر چون بسفر رود قصر نماز می کند و افطار صوم.

حاصل آن که کثیر السّفر مانند مکاری نماز و روزه را تمام می کنند مگر در صورتی که به خانه خود رود و ده روز در آنجا باشد اگر چه نیت

اقامت نکرده باشد یا به شهری غیر شهر خود رسد و نیت اقامت ده روز بکند و ده روز در آنجا باشد یا اگر نیت نکند سی روز بماند و جمعی چهل روز گفته اند چون بعد از سی روز بمنزله قصد اقامت می شود و بعد از قصد اقامت ده روز می باید پس در این سه صورت اگر مکاری بسفر رود نماز و روزه را قصر می کند و عمل اکثر اصحاب بر این است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵

و مؤید این است حدیث کالصحیح از یونس از بعضی استادان او از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از حدّ مکاری که روزه می کرد و تمام می کند حضرت فرمودند که هر مکاری که در منزلش یا در شهری که به آنجا می رود کمتر از ده روز بماند نماز و روزه را تمام می کند و اگر اقامتش در خانه خود یا در آن شهری که می رود زیاده از ده روز باشد چون بسفر می رود قصر می کند نماز را و افطار می کند روزه را اما جزو اول حدیث ابن سنان که در آن مذکور بود که اگر در شهری که می رود پنج روز یا کمتر باشد نماز روز را در سفر قصر می کند بعضی از علما قایل بان شده اند در پنج روز و کسی در کمتر عمل نکرده است و موافق اخبار سابقه مکاری تمام می کند و احوط در چنین صورت خصوصا در کمتر از پنج روز آنست که در سفر جمع کند میان قصر و اتمام تا آن که در خانه خود ده روز بماند دیگر قصر کند تا آن که سه سفر

بکند که در آن سه سفر در خانه خود یا خانه دیگری اقامت ده روز یا چهل روز بی قصد به جا نیاورد بعد از آن تمام می کند.

(«و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه الجمّال و المکاری اذا جدّ بهما السّیر قصّرا فیما بین المنزلین و أتمّا فی المنزل») و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که شتربان و مکاری هر گاه سفر را به تعجیل روند در میان دو منزل قصر می کنند و در منزل تمام می کنند.

و از محمد بن یعقوب رحمه اللَّه منقولست که مراد آن حضرت صلوات اللَّه علیه این است که هر گاه مکاری و جمال دو منزل یکی کنند بمنزله آنست که ایشان مسافر می شوند در راه قصر می کنند و در منزل تمام می کنند.

و در صحیح از ابن مسلم منقولست که احدهما صلوات اللَّه علیهما فرمودند که مکاری و جمال هر گاه به تعجیل روند باید که قصر کنند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۶

و در صحیح ابان از فضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از مکاریانی که تردّد می کنند حضرت فرمودند که هر گاه به تعجیل روند قصر کنند.

(«و روی عبد اللَّه بن جعفر عن محمّد بن جزک قال کتبت إلی ابی الحسن الثّالث صلوات اللَّه علیه انّ لی جمالا و لی قوّام علیها و لست اخرج فیها الّا فی طریق مکّه لرغبتی فی الحجّ او فی النّدره إلی بعض المواضع فما یجب علیّ اذا انا خرجت معها ان اعمل أ یجب علیّ التّقصیر فی الصّلاه و الصّوم فی السّفر او التّمام فوقّع صلوات اللَّه علیه اذا کنت لا تلزمها و

لا تخرج معها فی کلّ سفر الّا إلی مکّه فعلیک تقصیر و فطور») و به اسانید صحیحه منقولست از حمیری از محمد بن جزک و جمال ثقه چنانکه در کافی و تهذیب است و در بعضی از نسخ این کتاب شرفست و سهو از نساخ شده است گفت عرضه نوشتم به حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه که مرا شتران هست و شتر داران دارم و خود با این شتران بیرون نمی روم که مکاری باشم مگر در راه مکه از جهه رغبتی که مرا بحج است یا نادرا در بعضی از مواضع غیر راه حج می روم چه چیز بر من واجبست که بکنم وقتی که با این شتران بیرون روم آیا نماز و روزه را قصر کنم در سفر یا تمام کنم حضرت صلوات اللّٰه علیه در فرمان همایون نوشتند که هر گاه تو همیشه بسفر نمی روی و در همه سفری نمی روی مگر بسفر مکه پس بر تست که نماز را قصر کنی و روزه را افطار کنی.

(«و سال عبد الرّحمن بن الحجّاج ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل له الضّیاع بعضها قریب من بعض فیخرج فیطوف فیها أ یتمّ او یقصّر قال یتمّ») و در صحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت سؤال

کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که او را مزرع ها باشد بعضی نزدیک بعضی و از خانه بیرون رود و باین مزارع باز رسد آیا نماز را تمام می کند یا قصر می کند حضرت فرمودند که تمام می کند. و محمولست بر آن که همه هشت فرسخ نباشد یا در هر جا

شش ماه بوده باشد و از مزرعه تا مزرعه مسافت نباشد که در این دو صورت در راه و مزارع تمام می کند و اخبار دیگر خواهد آمد.

(«و روی اسماعیل بن ابی زیاد عن جعفر بن محمّد عن ابیه صلوات اللّه علیهما قال سبعه لا یقصّرون فی الصّلاه الجابی الّذی یدور فی جبایته و الأمیر الّذی یدور فی إمارته و التّاجر الّذی یدور فی تجارته من سوق إلی سوق و الرّاعی و البدوی الّذی یطلب مواضع القطر و منبت الشّجر و الرّجل یطلب الصّید یرید به لهو الدّنیا و المحارب الّذی یقطع السّبیل») و در موثق کالصحیح منقولست از سکونی که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هفت کسند که قصر نمی کنند نماز را و لفظ فی در تهذیب نیست، یکی عامل زکواتست که می گردد که جمع کند زکات را، دیگر امیری است که امام او را امارت داده باشد در ناحیه و او می گردد بر آنجاها و بر احوال ایشان مطلع می شود اگر نزاعی داشته باشند آن امیر رفع نزاع ایشان می کند و اگر ضرور شود لشکر جمع می کند، دیگر تاجری که می گردد در تجارتش از بازاری به بازاری مانند پیله وران و جمعی که بازار را می گردانند چون هر دهی حوصله یک بازار ندارد و در عرض هفته هر روز در یک جا می باشند، دیگر شبان است، دیگر صحرا نشینان اند که طلب می نمایند جائی را که باران آمده باشد و در غدیری جمع شده باشد، یا جائی که علف داشته باشد که حیوانات خود را بچرانند، دیگر شخصی که قصد شکار داشته و غرضش

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸

بازی دنیوی باشد نه

جمع مال و نه تجارت و نه قوت، هفتم دزدان راه زنند که ایشان را نیز رخصت قصر نداده اند.

و کالصحیح از حماد منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند در تفسیر این آیه که هر که مضطر شود و باغی و عادی نباشد فرمودند که مراد از باغی کسانی اند که غرض ایشان صید لهو باشد و مراد از عادی دزد است و در وقت اضطرار میته بر ایشان حلال نیست مانند سایر مسلمانان و ایشان قصر نمی توانند کرد نماز را، بلکه می باید که سفر مباح باشد و سفر شکار لهو نباشد.

چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از عبید بن زراره که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که به شکار رود آیا قصر می کند یا تمام می کند حضرت فرمودند که تمام می کند زیرا که سیر حقی نیست بلکه باطل است.

و کالصحیح از ابن بکیر منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از کسی که یک روز و دو روز و سه روز به شکار رود آیا نماز را قصر می کند حضرت فرمودند که نه مگر آن که مشایعت کند در وقت بیرون رفتن برادر مؤمن را و به درستی که شکار لهو سفر باطل است و نماز را قصر نمی کند و اگر مشایعت برادر مؤمن کند قصر می کند و قریب باین است قویّه ابن بکیر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و دیگر احکام شکار خواهد آمد.

(«و روی موسی بن بکر عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال اذا نسی الرّجل صلاه او صلّاها بغیر طهور و هو مقیم او مسافر فذکرها فلیقض

الّذی وجب علیه لا یزید علی ذلک و لا ینقص و من نسی اربعا قضی أربعا حین یذکرها مسافرا کان او مقیما و ان نسی رکعتین صلّی رکعتین حین یذکر مسافرا کان او مقیما») شیخ در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹

صحیح روایت کرده است از فضاله که از اهل اجماع است از موسی از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی نمازی را فراموش کند یا بی وضو کرده باشد در سفر یا حضر پس باید که آن چه از او فوت شده است به جا آورد و زیاد و کم نکند، کسی که چهار رکعت را فراموش کرده باشد بانکه در حضر از او فوت شده باشد چهار رکعت قضا می کند خواه در سفر باشد و خواه در حضر و کسی که دو رکعت از او فوت شده باشد دو رکعت قضا می کند خواه در سفر باشد و خواه در حضر، مجملا- در عدد اعتبار بحال فواتست و در کیفیت اعتبار بحال فعل پس اگر نمازی در خوف از او فوت شده باشد دو رکعت قضا می کند و لیکن افعال آن را صحیح به جا می آورد و اگر در حالت امن از او فوت شده باشد و در حال خوف به جا آورد بنحو خوف به جا می آورد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که به آن حضرت عرض نمودم که شخصی نمازی از او فوت شد در سفر و در حضر به خاطرش رسید حضرت فرمودند که هر چه فوت شده است از او به نحوی که فوت شده است قضا می کند اگر نماز سفر فوت شده باشد

و در حضـر قضا کنـد دو رکعت قضا خواهـد کرد و اگر در حضـر از او فوت شده باشد و در سـفر قضا کند چهار رکعت قضـا خواهـد کرد به نحوی که از او فوت شـده است و اگر نمازی که از او فوت شده است در حضـر واجب شده باشد و بسـفر رفته فوت شـده باشـد یـا بر عکس خلافست بعضـی حال او را رعایت می کننـد که در اینجا حال فوتست و بعضـی حال وجوب را رعایت می کنند.

و در حدیث کالصحیح زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه سؤال کردند از شخصی که وقت نماز بر او داخل

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۰

شود و او در سـفر باشـد و تاخیر کند نماز را تا به حضـر آید و فراموش کند حضـرت فرمودند که دو رکعت قضا می کند زیرا که وقت بر او داخل شـد و در سـفر بود می بایست که در سـفر به جا آورد و اظهر تخییر است و احوط جمع چنانکه گذشت و خواهد آمد در این باب.

[امکنه تخییر]

(«و قال الصّادق صـلوات اللّه علیه من الامر المـذخور اتمام الصّـلاه فی اربعه مواطن بمکّه و المدینه و مسـجد الکوفه و حایر [و الحـائر خ] الحسـین صـلوات اللّه علیه قـال مصـنّف هـذا الکتـاب رحمه اللّه یعنی بـذلک ان یعزم علی مقام عشـره ایّام فی هـذه المواطن حتّی یتمّ و تصـدیق ذلـک مـا رواه محمّـد بن اسـماعیل بن بزیع عن ابی الحسن الرّضـا صـلوات اللّه علیه قـال سألته عن الصّلاه بمکّه و المدینه یقصّر او یتمّ قال قصّر ما لم یعزم علی مقام عشره أیّام، و ما رواه محمّد بن

خالـد البرقیّ عن حمزه بن عبـد اللَّه الجعفریّ قال لمّا ان نفرت من منی نویت المقام بمکّه ثمّ جاءنی خبر المنزل فلم اجد بدّا من المسـیر إلی المنزل فلم ادر اتمّ ام اقصّر و ابو الحسن صلوات اللَّه علیه یومئذ بمکّه فاتیته فقصصت علیه القصّه فقال لی ارجع إلی التّقصـیر») و منقولست از آن حضـرت صـلوات علیه در صـحیح که فرمودنـد که از جمله اسـرار احکام الهی که مخصوص اهل بیت است و شـیعیان ایشان: تمام کردن نماز است در چهار موضع شـهر مکه معظمه و شـهر مدینه مشرفه و مسجد جامع کوفه و حایر حضـرت امام حسـین صلوات اللَّه علیه. و ظاهر حایر همین است که الحال مسمی است به حایر و بعضی گفته اند که اصل روضه مقدسه است و بعضـی گفته اند که حصار کربلای معلی است و وجه تسـمیه به حایر آنست که در زمان متوکل لعنه اللَّه فرمود که آب فراتر بلند کنند تا خانهائی که در آن زمان بوده با حایر خراب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۱

شود و آب جمیع صـحرا را گرفت و از دور آن حضـرت بلند شده بود، و از آن زمان نشان کردند و حایر را ساختند، یا آن که در زمـان پادشاهـان دیـالمه که زمـان صـدوق باشـد ساختنـد و ظـاهر نیست به نحـوی که معلـوم باشـد، و اصـل روضه مقدسـه معلومست و اظهر آنست که همین حایر نیز داخل است.

چنین گویـد مصـنف این کتاب ابن بابویه که مراد آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه این است که سـنت است که چون مسافر باین چهار موضع رسد قصد اقامت ده روز بکند و نماز را تمام کند و مصدّق

این روایت صحیح محمد است که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از نماز کردن در مکه و مدینه قصر می کند مکلف، یا مسافر یا تمام می کند حضرت فرمودند که قصر کند تا قصد اقامت ده روز نکند، و مؤید دیگر روایت کالصحیح حمزه جعفریست که گفت چون از منی باز گردیدم قصد کردم که در مکه خواهم ماند بعد از آن خبری از خانه بمن رسید که ناچار شدم که توقف نکنم و به خانه روم و نمی دانستم که چند روزی که خواهستم بود آن را تمام کنم یا قصر کنم و در آن وقت حضرت امام موسی یا حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیهما در مکه تشریف داشتند به خدمت حضرت رفتم و حکایت خود را به آن حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که رجوع کن به تقصیر. و حدیث ابو ولاد نیز ظاهرش با صدوقست که تاویل کرده شد.

و چون احادیث تخییر قریب به تواتر است ناچار است از تاویل این اخبار بانکه با قصد اقامت واجب شد و بی قصد اقامت مخیر باشد و تقصیر عبارت از جواز تقصیر خواهد بود.

از آن جمله در صحیح از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که از مخزون علم الهی تمام کردنست در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲

چهار موضع حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امیر المؤمنین و حرم امام حسین است صلوات علیهم، و احادیث صحیحه نیز وارد شده است در خصوص اتمام در حرمین إن شاء اللَّه در جای خود مذکور خواهد شد و احوط آنست که قصد اقامت ده روز

در این چهار موضع بکند و نماز را تمام کند و اگر نداند که خواهد ماند ده روز یا نه جمع کند در نماز چهار رکعتی میان قصر و اتمام و دو رکعتی با هر چهار رکعتی ضم کند.

[در سفر نماز جمعه و عیدین نیست]

(«و روی الفضیل بن یسار عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال لیس فی السّفر جمعه و لا اضحی و لا فطر») و کالصحیح و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در سفر نماز جمعه و نماز عید قربان و عید فطر واجب نیست و منافات با استحباب ندارد چنانکه گذشت.

[خروج بعد از دخول وقت]

(«و روی اسماعیل بن جابر قال قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه یدخل علیّ وقت الصّلاه و انا فی السّفر فلا اصلّی حتّی ادخل اهلی فقال صلّ و اتمّ الصّلاه قلت فیدخل علیّ وقت الصّلاه و انا فی اهلی ارید السّفر فلا اصلّی حتّی اخرج قال صلّ و قصّر فان لم تفعل فقد خالفت رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله») و در صحیح بطرق متعدّده منقولست از اسماعیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که داخل می شود بر من وقت نماز و من در سفرم و نماز نمی کنم تا داخل اهل خود می شوم حضرت فرمودند که نماز کن و تمام کن عرض نمودم که وقت نماز داخل می شود و من در خانه خودم می خواهم بسفر روم و نماز نمی کنم تا بیرون می روم حضرت فرمودند که نماز کن و قصر کن و اگر در مطلق سفر یا در خصوص اینجا قصر نکنی مخالفت حضرت رسول اللّٰه کرده، و شیخ این خبر را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳

بطرق صحیحه روایت کرده است و در همه این عبارتست که فقد و اللّٰه خالفت و ظاهرا از قلم نساخ افتاده است.

و در صحیح عیص منقولست که گفت سؤال کردم

از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که وقت نماز بر او داخل شود و او در سفر باشد و داخل خانه شود پیش از آن که نماز را به جا آورد حضرت فرمودند که چهار رکعت می کند و فرمودند که تا در سفر است دو رکعت می کند تا داخل خانه شود.

(«و امّا خبر حریز عن محمّد بن مسلم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال سألته عن رجل یدخل من سفره و قد دخل وقت الصّلاه و هو فی الطّریق قال یصلّی رکعتین و ان خرج إلی سفره و قد دخل وقت الصّلاه فلیصلّ اربعا فانّه یعنی به اذا کان لا یخاف فوات الوقت اتمّ و ان خاف خروج الوقت قصّر، و تصدیق ذلک فی کتاب الحکم بن مسکین قال قال ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فی الرّجل یقدم من سفره فی وقت صلاه فقال ان کان لا یخاف خروج الوقت فلیتمّم و ان کان یخاف خروج الوقت فلیقصّر و هذا موافق لحدیث اسماعیل بن جابر») و اما احادیث صحیحه از حریز از محمد که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که از سفر داخل می شود و در راه وقت نماز داخل شده است حضرت فرمودند که نماز را دو رکعت می کند و اگر وقت نماز در حضر داخل شود و اراده سفر داشته باشد نماز را چهار رکعت بکند.

صدوق می گوید که به درستی که مراد حضرت اینست یعنی ممکن است که این باشد که اگر خوف وقت نداشته باشد تمام کند و اگر خوف داشته باشد که وقت بیرون رود قصر کند و تصدیق

این تاویل می کند حدیثی که در کتاب حکم بن مسکین است چنانکه شیخ در صحیح از او روایت کرده است و از اصحاب

اصول أربعمائه است و او روایت کرده است عن رجل عن ابی عبد اللّٰه (ع) از شخصی از استادان او از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در شخصی که از سفری آید در وقت نماز حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد بیرون رفتن وقت را نماز را تمام می کند و اگر خوف بیرون رفتن وقت داشته باشد قصر می کند و این حدیث موافق است با حدیث اسماعیل بن جابر.

آن چه ظاهر کلام شیخ است در این جمع آنست که اخبار تمام را حمل می کند بر آن که وقت باقی باشد و اخبار قصر را بر آن که وقت تنگ باشد و آن چه ظاهر می شود از اخبار و کلام صدوق نیز احتمال آن معنی دارد آنست که اگر وقت داخل شود در سفر و وقت آن قدر باشد که به خانه آید و نماز را تمام کند صبر کند تا به خانه آید و الا در سفر دو رکعت بکند و هم چنین در وقت بیرون رفتن اگر ممکن باشد نماز را چهار رکعت بکند و بیرون رود و الا در بیرون نماز را قصر کند.

چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقولست در شخصی که از سفر آید و وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که اگر خوف خروج وقت نداشته باشد داخل شود در خانه و نماز را تمام کند و اگر خوف داشته باشد که پیش از دخول خانه وقت

بیرون رود نماز را در سفر بکند و قصر کند، و ظاهر حدیث موثق عمار تاویل شیخ است و حق آنست که هر دو خوبست و تخییر بهتر.

چنانکه منقولست در صحیح از منصور بن حازم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که آن حضرت می فرمودند که هر گاه شخصی در سفری باشد و وقت نماز داخل شود پیش از آن که داخل خانه شود و بیاید تا داخل خانه شود اگر خواهد که قصر کند و اگر خواهد تمام کند و آن چه از اخبار

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵

بسیار ظاهر می شود آنست که چون مذهب خاصه آنست که قصر واجبست، و مذهب عامه رخصت می دانند و تمام را بهتر می دانند اگر تقیه باشد تمام بهتر است و اگر نباشد تقیه علی رغم ایشان قصر بهتر است و این وجه از جمع احادیث بسیار ظاهر می شود می باید که از این غافل نشوی که در بسیار جائی بکار می آید و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و سال اسحاق بن عمّار ابا ابراهیم موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما [عن خ] فی الرّجل یکون مسافرا ثمّ یقدم فیدخل بیوت الکوفه أ یتمّ الصّلاه ام یکون مقصّرا حتّی یدخل اهله قال بل یکون مقصّرا حتّی یدخل اهله») و در موثق کالصحیح از اسحاق منقول است که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از مردی که مسافر باشد و از سفر برگردد و داخل شود در خانهای کوفه آیا نماز را تمام می کند یا قصر می کند تا داخل اهل خود شود حضرت فرمودند که قصر می کند نماز را تا آن که داخل اهل خود

شود بعضی از این حدیث فهمیده اند که حد ترخص اعتبار ندارد و بعضی گفته اند که منافات با حد ترخص ندارد چون کوفه از بلاد عظیمه بوده است پس ممکن است که داخل محله از محلات کوفه شده باشد و تا محله خودش زیاده از حد ترخص بوده باشد و بنا بر این مراد از اهل قبیله است بلکه در کوفه بعوض محله قبیله بوده است و قبایل عرب همه در آنجا جا کرده بودند.

و مؤید این تاویل است موثق کالصحیح عبد اللّه که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که از اهل کوفه باشد و در بصره ساکن باشد و خانه در آنجا داشته باشد و به کوفه گذرد و اراده توقف نداشته باشد و یک روز یا دو روز کار سازی دارد چه کند فرمودند که در بیرون شهر گوشه اقامت می کند و نماز را قصر می کند گفتم که اگر داخل اهلش شود چه کند حضرت

فرمودند که تمام می کند نماز را و روزه را می گیرد.

(«و روی سیف التّمّار عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال قال له بعض اصحابنا کنّا نقضی صلاه النّهار اذا نزلنا بین المغرب و العشاء الآخره فقال لا اللّه اعلم بعباده حین رخّص انّما فرض اللّه علی المسافر رکعتین لا قبلهما و لا بعدهما شی ء الّا صلاه اللّیل علی بعیرک حیث توجّه بک») و کالصحیح و در صحیح منقولست از سیف خرما فروش ثقه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که سیف گفت که بعضی از اصحاب ما به آن حضرت عرض نمودند که داب ما اینست

که چون در منزل فرود می آییم نوافل روز را در میان نماز شام و خفتن قضا می کنیم خوبست؟ حضرت فرمودند که نه حق سبحانه و تعالی داناتر است بحال بندگان خود بار ایشان را سبک کرده است چون می دانست که ایشان تاب تحمل آن ندارند از آن جهت دو رکعت نماز مقرر ساخته است و قبل آن و بعد از آن نافله مقرر نساخته است مگر نماز شبرا که رخصت داده است فرموده است که بر شتر بکنید از هر طرفی که رود رو به آن طرف کنید.

[نافله در سفر]

(«و سئل ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن صلاه النّافله بالنّهار فی سفر فقال لو صلحت النّافله فی السّفر تمّت الفریضه») و کالصحیح بل الصحیح منقولست که از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از نماز نافله در روز در سفر حضرت فرمودند که اگر نافله سنت می بود فریضه تمام می بود و ساقط نمی شد، هر گاه حق سبحانه و تعالی نماز واجب را ساقط کرده باشد و از چهار رکعت دو رکعت را انداخته باشد بی دغدغه نافله را نخواهد خواست.

(و لا باس بقضاء صلاه اللّیل بالنّهار فی السّفر) و باکی نیست که نافله شبرا در روز قضا کنند در سفر.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷

و در حدیث صحیح منقول است که حضرت سیّد السّاجدین صلوات اللَّه علیه می فرمودند که من دوست می دارم که مداومت نمایم بر عملی اگر چه اندکی باشد عرض کردیم که قضا می توانیم کرد نماز شبرا در روز هر گاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح منقولست از صفوان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه نماز شبرا

در روز بر راحله می کردند بهر طرفی که شتر می رفت.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که می فرمودند که نماز سفر دو رکعت است پیش از آن و بعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله هست و آن چهار رکعت را ترک مکن در سفر و حضر و بر تو نیست قضای نماز روز یعنی در سفر و نماز شب را بکن و اگر فوت شود قضا کن در سفر و حضر و احادیث در این معنی بسیار است.

[حضرت پیامبر فریضه را در روز باران بر شتر سوار خواندند.]

(«و کان رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله یصلّی علی راحلته الفریضه فی یوم مطیر») و در احادیث صحیحه و حسنه و قویه منقولست از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم که حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله نماز فریضه را در روز باران بر شتر سوار بودند و می کردند.

و در حدیث صحیح وارد شده است که با مشقت شدید می توان کرد، و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که با مرض بر راحله می توان کردن.

(«و قال ابراهیم الکرخی قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّی اقدر ان أتوجّه نحو القبله فی المحمل فقال هذا الضّیق أ ما لکم فی رسول اللّٰه اسوه») و صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر و شیخ در صحیح از ابان روایت کرده اند از ابراهیم بغدادی که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که من می توانم که در کجاوه که باشم رو بقبله کنم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۸

نماز کنم حضرت فرمودند که این مقدار تنگی و در

تهذیب ما هذا الضّیق این چه تنگی است آیا شما متابعت حضرت سید الکونین صلّی اللّه علیه و آله نمی کنید آن حضرت در کجاوه یا بر راحله نماز کردند و رو بقبله نکردند و ظاهرا مراد نماز نافله است یا فریضه با عذر.

[نماز در محمل]

(«و سال سعید بن سعد ابا الحسن الرّضا صلوات اللّه علیه عن الرّجل تکون معه المرأه الحائض فی المحمل أ یصلّی و هی معه قال نعم») ظاهرا از کتاب او برداشته باشد و او ثقه است گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّه علیه از شخصی که هم کجاوه زن حایض باشد آیا مرد در کجاوه خود نماز می تواند کرد که این زن محاذی او باشد حضرت فرمودند که بلی ضرر کراهت یا حرمت وقتی است که هر دو با هم نماز کنند اما اگر یکی نماز نکند باکی نیست محاذات بی دغدغه، و احادیث صحیحه بسیار بر این مضمون وارد است و اگر هر دو خواهند نماز کنند اول مرد نماز کند دیگر زن و تقدیم بر سبیل استحبابست علی المشهور و این مضمون تقدم در حدیث صحیح وارد شده است و دلالت می کند بر آن که اگر زن محاذی او باشد و نماز نکند ضرر ندارد و اخبار گذشت از این باب.

(«و سال سعید بن یسار ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الرّجل یصلّی صلاه اللّیل و هو علی دابّته أ له ان یغطّی وجهه و هو یصلّی قال امّا اذا قرأ فنعم و امّا اذا أومی بوجهه للسّجود فلیکشفه حیث أومأت به الدّابّه») و کالصحیح منقولست از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که نماز شب را بر چهار پا کند آیا روی خود را می تواند پوشید حضرت فرمودند که در وقت قرائت می تواند پوشید اما در وقت ایما از جهه سجود رو را بگشاید و سجده کند بهر جانبی که چهار پا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹

رود و رو گشودن ظاهرا از جهه گذاشتن پیشانی است بر مهر و امثال آن یا بر قرپوس زین یا تعبدا و محمولست بر استحباب.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نماز نافله بر شتر و چهار پا حضرت فرمودند که بلی بهر طرفی که چهار پا رود می گذارد و ملاحظه قبله در کار نیست و حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله چنین کردند.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند بمن که نماز شب و وتر که سه رکعت باشد و نافله صبح را در کجاوه بکن و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است.

و در حدیث صحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر پیاده رود و نماز شبرا کند و باکی نیست که در روز قضای نماز شبرا کند در راه رفتن پیاده بانکه أولا رو بقبله تکبیر احرام بگوید و روانه شود و قرائت کند و رکوع و سجود را رو بقبله به جا آورد و برخیزد و به راه رود در قرائت به دستور سابق.

و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت از آن حضرت صلوات

اللَّه علیه سؤال کردم از نماز در سفر پیاده حضرت فرمودند که ایما کن و ایمای سجود را پست تر کن، حاصل آن که به ایما جایز است اما بنحو سابق بهتر است و احادیث بر این مضامین متواتر است.

(و سال عبد الرّحمن بن الحجّاج ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الرّجل یصلّی النّوافل فی الامصار و هو علی دابّته حیث ما توجّهت به قال لا باس) و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که نوافل را در شهرها بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰

روی چهار پا کند هر طرفی که چهار پا رود خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از حماد منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه در شخصی که در شهرها نماز نافله را بر چهار پا کند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از نماز نافله در حضر بر پشت چهار پا هر گاه بیرون رفته باشم قریب به خانهای کوفه یا در شهر تعجیل داشته باشم حضرت فرمودند که اگر تعجیل داشته باشی و نتوانی به زیر آمدن و ترسی که اگر در این حال نکنی فوت شود خوبست و الّا تا مقدور باشد بر روی زمین محبوبتر است نزد من و شک نیست که تا ممکن باشد بر روی زمین بهتر است.

[اگر در نماز قصد اقامه کند]

(«و سأل علیّ بن یقطین ابا الحسن صلوات اللَّه علیه عن الرّجل یخرج فی السّفر ثمّ یبدو له فی الاقامه و هو

فی الصّلاه قال یتمّ اذا بدت له الاقامه و عن الرّجل یشیّع اخاه إلی المکان الّذی یجب علیه فیه التّقصیر و الافطار قال لا باس بذلک») و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از شخصی که به سفری رفته باشد و در اثنای آن سفر در حالت نماز به خاطرش رسد و عزم کند در آن شهر یا در آن منزل توقف خواهم کرد ده روز یا بیشتر حضرت فرمودند که هر وقتی که قصد اقامت کند نماز را تمام می کند اگر چه در نماز باشد، دیگر پرسیدم که هر گاه شخصی برادر مؤمنش بسفر رود و او مشایعت کند او را و با او برود تا هشت فرسخ یا بیشتر آیا جایز است که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند از جهه تشییع برادر مؤمن حضرت فرمودند که باکی نیست،

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱

اما جزء اول حدیث پس پیشتر گذشت احادیث صحیحه در آن، و اما جزو آخر پس در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات اللّه علیهما در شخصی که مشایعت برادر مؤمن کند یک روزه راه یا دو روزه و سه روزه راه خوبست حضرت فرمودند که اگر در ماه رمضانست افطار کند عرض نمودم که کدام یک بهتر است روزه بدارد و نرود یا مشایعت کند و بخورد حضرت فرمودند که مشایعت کند بهتر است و در این صورت حق سبحانه و تعالی از او روزه نطلبیده است و اخبار صحیحه در این باب بسیار است.

[جمع بین ظهر و عصر]

(«و لا باس بالجمع بین الصّلاتین فی

السّفر و الحضر من علّه و غير علّه») و باكى نيست كه جمع كنند ميان نماز ظهر و عصر و هم چنين ميان نماز شام و خفتن بانكه هر دو را در يك وقت واقع سازند بانكه عصر را و عشا را در وقت ظهر و مغرب واقع سازند يا بر عكس در سفر و حضر با علّت و بى علّت بنا بر مذهب مشهور ميان اصحاب و جمعى بى علّت جايز نمى دانند، و بر اين مضمون احاديث مستفيضه از حضرت سيّد المرسلين صلّى اللَّه عليه و آله و ائمه معصومين صلوات اللَّه عليهم وارد است از طرق خاصه و عامه.

از آن جمله بطرق موثقه كثيره از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه منقولست كه فرمودند كه حضرت سيّد الانبياء صلّى اللَّه عليه و آله فرمودند كه نماز ظهر و عصر را در اول زوال واقع ساختند به جماعت بى علتى و هم چنين نماز شام و خفتن را آن حضرت به جماعت كردند پيش از ذهاب حمره مغربيه بى علتى، و از اين جهت چنين كردند كه وقت بر امّت آن حضرت فراخ شود.

و در موثق كالصحيح از آن حضرت صلوات اللَّه عليه منقولست كه حضرت فرمودند كه حضرت سيّد الكونين صلّى اللَّه عليه و آله نماز ظهر و عصر را در يك وقت به جا آوردند پس عمر كه هميشه مدارش بر ترك ادب بود گفت آيا در

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۴۲

نماز چيزى حادث شد حضرت فرمودند كه نه و ليكن خواستم كه وقت را بر امّت خود فراخ گردانم.

و بطرق متكثره از عبد اللَّه ابن عباس منقولست كه گفت كه حضرت

سید المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله جمع کرد میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن در غیر باران و سفر و از این جهت کرد تا وقت بر امّت آن حضرت فراخ شود.

و کالصحیح منقولست از محمد بن حکیم که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه شنیدم که وقتی جمع بین الصّلاتین است که در میان هر دو نافله نباشد، پس اگر نافله ظهر را اول به جا آورند و بعد از آن ظهر را و بعد از آن اذان بگوید بر یک حالت که نماز را در آخر وقت ظهر واقع ساخته باشد که اذان در وقت عصر واقع شود در این صورت جمع نکرده است بلکه همه را در وقت خود واقع ساخته است، و جمع بی کراهت نیست و اگر مکروه نباشد ترک مستحب کرده است البته چون در اکثر اوقات حضرات صلوات اللَّه علیهم متفرق واقع می ساخته اند خصوصا در نماز شام و خفتن که مبالغه در آن بیشتر واقع شده است.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که حضرت سید المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله اگر در سفر می بودند یا کاری داشتند جمع می نمودند میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن پس فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره به جا آورند و بعضی از اخبار این معنی سابقا گذشت.

[تأخیر مغرب]

(و لا باس بتأخیر المغرب فی السّفر حتّی یغیب الشّفق، و لا باس بتأخیر المغرب للمسافر اذا کان فی طلب المنزل إلی ربع اللّیل»)

در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳

حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز شام را تأخیر نمایند تا سرخی مغربی غایب شود و باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره به جا آورد.

و کالصحیح از ابن سنان منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باکی نیست که مسافر تاخیر کند نماز شام را هر گاه در طلب منزل باشد تا ربع شب.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که وقت شام در سفر تا ربع شب است.

و در صحیح حلبی منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که هر گاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقتش به جا آوری ضرر به تو نمی رساند یعنی در غیر وقت فضیلت.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که در سفر وقت نماز شام تا ثلث شب است.

و روایت صحیح گذشت که تا مقداریست که بنصف شب مقدار پنج رکعت مانده باشد و روایات صحیحه تا صبح نیز گذشت با خفتن.

(«و فی روایه ابی بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال أنت فی وقت المغرب فی السّفر إلی خمسه امیال من بعد غروب الشّمس») و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که در وقتی از شام چنانکه در تهذیب من المغرب است در سفر تا پنج میل بعد از غروب شمس.

و در صحیح اسماعیل بن جابر وارد است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵،

در سفر بعد از شش میل از غروب نماز کردند اگر چه ممکن است که اسماعیل یک میل را غلط کرده باشد در تخمین.

[زود خواندن نماز عشاء]

(«و لا باس بتعجیل العتمه فی السّفر قبل مغیب الشّفق») در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از غیبوبت سرخی به جا آورند اگر چه در حضر مکروهست به کراهت شدیده.

و در صحیح ابو عبیده منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه می فرمودند که هر گاه شب تاری بود و باد و باران بود حضرت سید الأنبیاء صلّی اللَّه علیه و آله نماز شام را به جا می آوردند و اندک زمانی بقدر آن که مردمان نافله را به جا آورند توقف می فرمودند پس مؤذن حضرت اقامه می فرمودند چون وقت خفتن داخل نشده بود و نماز خفتن را می کردند و مردمان متفرق می شدند.

[سجده بر گِل]

(«و سال عمّار السّاباطیّ ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن حدّ الطّین الّذی لا یسجد فیه ما هو قال اذا غرقت فیه الجبهه و لم تثبت علی الارض») و در موثق منقولست که عمار از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کرد از مقدار گلی که سجده بر آن نتوان کرد چه مرتبه است حضرت فرمودند که هر گاه روان باشد به مرتبه که پیشانی در آن غرق شود و بند نشود، و در جائی که اندک گلی بر روی زمین باشد و زیر آن سخت باشد یا همه سخت باشد که پیشانی قرار گیرد بر آن سجده واجبست بر گل کردن و ایمان می توان کرد.

[نماز در عرفات]

(«و قال معاویه بن عمّار لأبی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّ اهل مکّه یتمّون الصّلاه بعرفات فقال ویلهم او ویحهم و أیّ سفر اشدّ منه لا-

لا- یتمّ») و به زیاده از ده سند صحیح منقولست که معاویه عرض نمود به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام می کنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا رحمت باد ایشان را و راوی شک دارد که حضرت کدام یک از این دو عبارت را فرموده اند اگر چه مراد از عبارت دویم نیز معنی اولست به کنایه کدام سفر سخت تر از این سفر است به اعتبار ناهمواری راه و کثرت ازدحام خلایق پس فرمودند که نه تمام نکنند بلکه قصر کنند و ظاهر این خبر و بسیاری از اخبار آنست که هر گاه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشند قصر می کنند چنانکه گذشت.

و در

صحیح از عمران بن محمد منقولست که به حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که فدای تو گردم مزرعه دارم که پنج فرسخ است بسیار است که به آنجا می روم و در آنجا سه روز یا پنج روز یا هفت روز می باشم آیا نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که در راه قصر کن و در مزرعه تمام کن، و احادیث چهار فرسخ متواتر است و حملش گذشت و محتمل است که خصوص سفر عرفات این حکم داشته باشد چنانکه ظاهر حدیث است و استبعادی ندارد و ممکن است که این حکم از جهه جمعی از اهل مکه باشد که همان روز به مکه آیند و حج نکنند چنانکه گذشت.

[مقدار مسافت]

(«و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله لمّا نزل علیه جبرئیل علیه السّلام بالتّقصیر قال له النّبی صلّی اللّٰه علیه و آله فی کم ذلک فقال فی برید قال و کم البرید قال ما بین ظلّ عیر إلی فی ء وعیر فذرعته بنو أمیّه ثمّ جزّءوه علی اثنی عشر میلا فکان کلّ میل ألفا و خمسمائه ذراع و هو اربعه فراسخ یعنی اذا کان السّفر اربعه فراسخ و أراد الرّجوع من یومه فالتّقصیر علیه واجب و متی لم یرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۶

الرّجوع من یومه فهو بالخیار ان شاء اتمّ و ان شاء قصّر») و منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون جبرئیل به حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله آمد و قصر را آورد حضرت فرمودند که در چه مقدار از مسافت قصر

می بایـد کرد یا می توان کرد جبرئیل گفت در یک بریـد حضـرت فرمودند که برید چه مقدار است جبرئیل گفت ما بین سایه کوه عیر یـا عـایر است تـا سـایه و عیر پس بنی امیه ذرع کردنـد آن مسافت را و دوازده حصه کردنـد هر حصه را میلی علامت گذاشـتند و هر میلی هزار و پانصد ذرع شد که مجموع یک برید است که آن چهار فرسخ است، صدوق تاویل کرده است این حـدیث را بانکه هر گاه چهار فرسخ باشد و خواهد که در آن روز برگردد تقصـیر بر او واجبست و هر گاه اراده نداشـته باشـد که آن روز برگردد مخیر است اگر خواهد تمام می کند و اگر خواهد قصر می کند.

و عمـده سـبب این تاویـل آنست که در فقه رضوی بـاین عنوان وارد است و اگر نه عبارات روایات دلالتش بر این مطلب ظاهر نیست بلکه اظهر آنست که هر گاه در آن زودی اراده رجوع داشـته باشـد کافی است و جمعی که قایل شده اند که پیش از ده روز مراجعت کنـد یا قصد مراجعت داشـته باشد ظاهرا این معنی را منظور داشـته اند که اگر قصد اقامت ده روز در آن موضـع داشـته باشـد سـفرش منقطع می شود امـا آن که در این حـدیث ظل عایر و فی ء وعیر وارد شـده است ظاهرا مراد این باشـد که چون ما بین کوه عایر تا وعیر تخمینا دو فرسخ باشد پس چون آفتاب از طرف مشرق طالع می شود سایه عیر به وعیر می رسد و چون فرو می رود سایه و عیر بعیر می رسد مجموع چهار فرسخ می شود یا آن که سایه هر یک از این دو کوه خواه

در وقت طلوع و خواه در وقت غروب چهار فرسخ می شود هر یک دو فرسخ.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷

و کلینی در صحیح از محمد بن یحیی خزاز روایت کرده است از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که روزی ما نشسته بودیم و پدرم نزد والی بنی امیه بود که والی مدینه بود از قبل ایشان که پدرم از آنجا برگشتند و نزد ما نشستند و فرمودند که من نزد این والی بودم با جمعی از علما اندکی پیش از این زمان و او از ایشان سؤال کرد از حد مسافت تقصیر بعضی گفتند سه روزه راه یا سه برید و بعضی گفتند یک شبانه روز و بعضی گفتند یک ایوار که سیر عصر باشد که تخمینا سه فرسخ است، چون متعارفست که در شب گیر پنج فرسخ راه می روند و در ایوار سه فرسخ و اگر یک مرتبه می روند هشت فرسخ می روند، پس والی رو بمن کرد که شما چه می فرمایید من گفتم که چون جبرئیل حکم تقصیر را از جهه حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله آورد حضرت از جبرئیل پرسید که در چه مسافت تقصیر هست جبرئیل گفت در یک برید گفت برید چه مقدار است حضرت فرمودند که سایه عیر تا سایه و عیر.

پس حضرت صادق فرمودند که از آن چه گذشت مدّتی شد و بنی امیه مصلحت دیدند که میلی چند نصب کنند در راهها که مسافت را مردمان بدانند به خاطرشان رسید گفته پدرم حضرت امام محمد باقر پس گز کردند این مسافت را و دوازده حصه کردند هر

حصّه سه هزار و پانصد ذرع پس در هر سه هزار و پانصد ذرع میلی نصب کردند جمیع راهها را پس چون زمان بنی عباس شد تغییر دادند کارهای بنی امیه را از روی غیرت و گفتند که حکایت اصل فرسخ از هاشم است یا از حضرت امام محمد باقر یا از هر دو، و بنی امیّه را در این امر مدخلی نیست پس در جنب هر میلی که بنی امیه نصب کرده بودند بنی عباس میلی نصب کردند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۸

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه و آله روایت کرده است که از آن حضرت سؤال کردند از مقدار میلهایی که تقصیر در آن واجب است حضرت فرمودند که حضرت خاتم النبیین صلّی اللَّه علیه و آله حد میلهای فرسخ را از سایه عیر تا سایه و عیر مقرر فرمودند، و عیر و عیر دو کوهند در مدینه مشرفه پس چون آفتاب طالع می شود سایه عیر به سایه و عیر می افتد و آن میلی است که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله قصر را بر آن مقرر فرمودند.

و منافاتی که میان روایت صدوقست و کلینی در میل ظاهرا سهو از کتّاب یکی از دو کتاب شده باشد به نقصان ثلاثه یا زیادتی آن، و محتمل است که از رواه شده باشد و آن چه کلینی ذکر کرده است اقربست به آن چه مشهور است از جهه ذراع که چهار هزار ذرع گفته اند و آن چه صدوق گفته است به تحدید دیگر که میل را کرده اند که آن قدریست که چشم کار کند که سواره را از پیاده تمیز

تواند کرد در زمین هموار نسبت به اکثر مردمان که ضعف باصره نداشته باشند و حدید البصر نیز نباشند، و در قاموس ذکر کرده است که میل بکسر قدر مدّ بصر است یا سه هزار ذرع است یا چهار هزار ذرع است بحسب اختلافی که در فرسخ کرده اند که آیا نه هزار ذرع است بذراع قدما یا دوازده هزار ذرعست بذراع محدّثین، و در نهایه و صحاح قدر مد بصر از ارض گفته اند و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و تصدیق ما فسّرت من ذلک خبر جمیل بن درّاج عن زراره بن اعین قال سالت ابا جعفر صلوات اللّٰه علیه عن التّقصیر فقال برید ذاهب و برید جائی و کان رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله اذا اتی ذبابا قصّر و ذباب علی برید و انّما فعل ذلک لأنّه اذا رجع کان سفره بریدین ثمانیه فراسخ») و مصدق آن چه گفتم که مراد از قصر در برید آنست که اراده داشته باشد که آن روز برگردد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹

صحیحه جمیل است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از تقصیر حضرت فرمودند که چهار فرسخ رونده چهار فرسخ برگردنده یا چهار فرسخ کسی که رود و چهار فرسخ کسی که برگردد و حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله چون بذباب می رفتند قصر می فرمودند و ذباب چهار فرسخ بود و چرا قصر می فرمودند زیرا که چون بر می گشتند هشت فرسخ می شد و دلالت ندارد که در آن روز برگردد ممکن است که برگشتن پیش از ده روز کافی باشد مثل سایر اخباری که گذشت و لیکن در

فقه رضوی چنین است که اگر اراده رجوع در آن روز دارد قصر واجبست و ظاهرا در کار نباشد برگشتن هم چنان که در هشت فرسخ در کار نیست رفتن آن و اللّٰه تعالی یعلم.

[سفر در سه روز]

(«و سال زکریّا بن ادم ابا الحسن الرّضا صلوات اللّٰه علیه عن التّقصیر فی کم یقصّر الرّجل اذا کان فی ضیاع اهل بیته و امره جایز فیها یسیر فی الضّیاع یومین و لیلتین او ثلاثه ایّام و لیالیهنّ فکتب التّقصیر فی مسیر یوم و لیله») و منقولست در صحیح از زکریا که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از قصر نماز که در چه مقدار راه قصر می کند هر گاه در مزارع یاران خود باشد و حکمش در آنجاها روان باشد که بمنزله مزارع خودش باشد و در آنجا دو روز و دو شب و سه شب یا سه روز و سه شب باشد حضرت در جواب نوشتند که قصر در مسافت یک شبانه روز است به سیر متعارف چون متعارف نمی باشد که روز و شب هر دو راه روند و متعارف آنست که در تمام شب می روند یا تمام روز یا بعضی از شب و بعضی از روز و علی ای حال هشت فرسخ مراد است و ظاهر می شود که مزرعه اهل بیت حکم مزرعه او ندارد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰

چنانکه در صحیح از ابان از فضل منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از مسافری که به خانه بعضی از اهل خود نزول می کند یک روز و یک شب حضرت فرمودند که نماز را قصر می کند و قصد مسافت

می باید اگر چه در چند روز برود چنانکه ظاهر روایاتست که همه بلفظ اراده واقع شده است و مقبوله صفوان و موثقه عمار نیز دلالت می کنند بر آن که می باید قصد مسافت داشته باشد پس اگر به استقبال شخصی رود که هر جا که به او رسد برگردد و احتمال کمتر از مسافت نیز باشد تمام می کند اگر چه صد فرسخ برود و هم چنین اگر بطلب غلام گریخته یا حیوان جسته رود تمام می کند امّا وقت برگشتن اگر مسافت باشد قصر می کند.

[مغرب دو رکعتی]

(«و روی محمّد بن ابی عمیر عن محمّد بن اسحاق بن عمّار قال سالت ابا الحسن الرّضا صلوات اللّٰه علیه عن امرأه کانت فی طریق مکّه فصلّت ذاهبه و جائیه المغرب رکعتین فقال لیس علیها اعاده») و به دوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست از محمد از محمد موثق که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از زنی که در راه مکه رفتن و آمدن نماز شام را به توهم آن که قصر می باید کرد دو رکعت کرده است حضرت فرمودند که اعاده نمی کند نمازها را.

(«و فی روایه الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن محمّد بن اسحاق بن عمّار عن ابی الحسن صلوات اللّٰه علیه قال لیس علیها قضاء») و در روایت صحیح حسین از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد است که حضرت صلوات اللّٰه فرمودند در این مسأله که بر آن زن قضا نیست و مراد از هر دو یکی است، و غرض تکرار صدوق آنست که چون عمل به این حدیث کرده است می خواهد که ظاهر سازد که چون در

اصل ابن ابی عمیر و اصل حسین بن

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۱

سعید بود تکرر در اصول دلیل صحت است نزد قدما بنا بر این من عمل باین حدیث کرده ام و اکثر اصحاب جاهل را در تمام کردن معذور می دارند نه در کم کردن و ممکن است که خصوص همان زن این حکم داشته باشد چون وقایع عموم نمی دارد و شکی نیست که احوط قضاست.

(«و فی روایه العلاء عن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال اذا صلّی المسافر خلف قوم حضور فلیتمّ صلاته رکعتین و یسلّم و ان صلّی معهم الظّهر فلیجعل الأولیین الظّهر و الاخیرتین العصر») و بده سند صحیح منقولست که امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه مسافر نماز کند با جمعی که حاضر باشند چون دو رکعت خود را تمام کند سلام دهد و اگر با نماز ظهر ایشان اقتدا کند ظهر را بدو رکعت ایشان اقتدا کند، و عصر خود را بدو رکعت آخر ایشان و در این صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و صدوق این صورت را جایز می داند چون روایات بسیار دارد.

(«و سال اسماعیل بن الفضل ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه فی رجل یسافر من ارض إلی ارض و انّما ینزل قراه و ضیعته فقال اذا نزلت قراک و ارضک فاتمّ الصّلاه و اذا کنت فی غیر ارضک فقصّر») و در صحیح یا موثق کالصحیح منقولست از اسماعیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه در شخصی که سفر کند از موضعی به موضعی دیگر و لیکن در ما بین به قریه

و مزرعهای خود می رسد حضرت فرمودند که هر گاه به قریه ها و مزارع خود رسی نماز را تمام کن و هر گاه در غیر زمین خود باشی قصر کن.

و مؤید این است صحیحه بزنطی در قرب الاسناد و کالصحیح در باقی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲

کتب که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه از شخصی که به مزرعه خود می رود و یک روز و دو روز و سه روز در آنجا می ماند آیا نماز را قصر می کند یا تمام می کند حضرت فرمودند که هر مرتبه که به مزرعه از مزارع خود رود تمام می کند.

و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که شخصی مزرعها دارد نزدیک یکدگر و می رود و در آنجا می ماند حضرت فرمودند که تمام می کند.

و در موثق از عمّار از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه مرویست در شخصی که به سفری می رود و به قریه یا خانه خود می رسد و در آنجا می ماند حضرت فرمودند که نماز را تمام می کند اگر چه یک درخت خرما داشته باشد و بس و روزه را می گیرد اگر ماه رمضان داخل شود و قصر نمی کند و صحیحه عمران گذشت.

و کالصحیح از موسی منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه که گاه هست به مزرعه خود می روم و از منزلم تا آنجا دوازده فرسخ است نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که تمام کن یعنی در مزرعه.

و در حسن از سهل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که

به مزرعه خود رود و هشت فرسخ یا دوازده فرسخ باشد و هر ورش بر ضیاع بنی عم اوست آیا قصر و افطار می کند یا تمام می کند و روزه می گیرد حضرت فرمودند که قصر نمی کند و افطار نمی کند و ظاهرا از آن جهت باشد که می داند که ایشان او را نگاه می دارند یا او می باید که نزد ایشان از جهه صله رحم بایستد یا آن که حضرت داند که او را در آن مزارع شرکتی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳

هست.

[اقامه عشره]

(«قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللَّه یعنی بذلک اذا اراد المقام فی قراه و ارضه عشره ایّام و متی لم یرد المقام بها عشره ایّام قصّر الّا ان یکون له بها منزل یکون فیه فی السّنه ستّه اشهر فان کان کذلک اتمّ متی دخلها و تصدیق ذلک ما رواه محمّد بن اسماعیل بن بزیع عن ابی الحسن الرّضا صلوات اللَّه علیه قال سألته عن الرّجل یقصّر فی ضیعته فقال لا باس ما لم ینو مقام عشره ایّام الّا ان یکون له بها منزل یستوطنه قال قلت له ما الاستیطان فقال ان یکون له بها منزل یقیم فیه ستّه اشهر فاذا کان کذلک یتمّ فیها متی دخلها، و ما رواه علیّ بن یقطین عن ابی الحسن الاوّل صلوات اللَّه علیه انّه قال کلّ منزل من منازلک لا تستوطنه فعلیک فیه التّقصیر») صدوق که مصنف این کتاب است که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند چنین می گوید که مراد حضرت از امر به اتمام در ضیعه آنست که هر گاه اراده داشته باشد که در آنجا ده روز اقامت کند تمام می کند و هر گاه

قصد اقامت ده روز نداشته باشد قصر می کند مگر آن که در آن مزرعه منزلی داشته باشد که در عرض سال شش ماه در آنجا باشد و هر گاه چنین باشد هر گاه داخل می شود تمام می کند.

و تصدیق این تاویل می کند آن چه روایت کرده است آن را در صحیح محمد از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که قصر می کند در مزرعه خود حضرت فرمودند که باکی نیست ما دام که نیت نکند اقامت ده روز را مگر آن که او را در آن مزرعه منزلی باشد که در آن منزل وطن کند گفت عرض نمودم که وطن کردن بچه چیز حاصل می شود حضرت فرمودند که بان می شود که او را در آن مزرعه منزلی باشد که شش ماه در

آنجا اقامت کند پس هر گاه چنین باشد هر گاه داخل آن مزرعه می شود نماز را تمام می کند.

و مؤید دیگر حدیث صحیح علی است از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر منزلی از منزلهای تو که در آنجا وطن نکنی پس بر تست که در آنجا نماز را قصر کنی. و استیطان اگر چه مطلق است حدیث سابق تفسیر کرد که شش ماه است، و قریب باین معنی در صحیح حماد و صحاح دیگر وارد شده است که همه بلفظ استیطان مطلق است که همه را حمل کرده اند بر استیطان شش ماه و ظاهر حدیث آنست که صدوق فهمیده است که در هر سالی شش ماه باشد و اکثر چنین فهمیده اند که شش ماه نماز را در آنجا

تمام کرده باشد مجتمع یا متفرق، و ظاهر این اخبار صحیحه آنست که اگر بقصد توطن در آنجا مانده باشد کافی باشد پس بنا بر این جمعی که در بلدی متوطّن باشند و آن بلد را وطن خود ساخته باشند اگر چه ملك نداشته باشند دور نیست که کافی باشد و احوط در غیر صورت توطن شش ماه در هر سالی آنست که قصد اقامت کند یا جمع کند میان قصر و اتمام.

و در صحیح از سعد بن ابی خلف منقولست که گفت علی سؤال کرد از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه از شخصی که در شهری خانه داشته باشد یا مزرعه داشته باشد و در سفر به آن شهر یا به آن مزرعه رسد چه کند حضرت فرمودند که اگر در آن شهر ساکن بوده است چون به آنجا می رسد نماز را تمام می کند و اگر در آنجا ساکن نبوده است قصر می کند.

و در صحیح از حماد یا حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه در شخصی که به سفری رود و در راه به منزل خودش رسد نماز را تمام می کند یا قصر حضرت فرمودند که قصر می کند و منزلی که در آنجا تمام

می کند آن منزلیست که در آنجا توطن کند.

و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما سؤال کردم از شخصی که منزلی داشته و بر آن منزل گذرد تمام می کند یا قصر می کند حضرت فرمودند که هر منزلی را که وطن خود نساخته باشی منزل تو نیست و ترا نیست

که در آن منزل نماز را تمام کنی.

و در صحیح از علی منقولست که گفت به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که مرا مزارع و منازل هست که میان اینها دو فرسخ و سه فرسخ فاصله است چه کنم حضرت فرمودند که هر منزلی را که وطن خود نساخته باشی بر تست که نماز را قصر کنی.

و در صحیح منقولست از علی که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که به بعضی از شهرها رسد و او را در آن شهر خانه باشد و آن شهر وطن او نباشد آیا نماز را تمام می کند یا قصر می کند حضرت فرمودند که قصر می کند و مزارعی که داشته باشد و بر آنها گذرد همین حکم دارد.

و کالصحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که در سفر به مزرعه خود رسد و نخواهد که در آنجا ده روز بماند قصر کند و اگر خواهد که در آنجا ده روز بماند نماز را تمام کند.

و کالصحیح منقولست از موسی که عرض کردم به حضرت ابی الحسن صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم مزرعه دارم قریب ببغداد و بسیار است که از کوفه ببغداد می روم و در آن مزرعه می مانم نماز را در آنجا قصر کنم یا تمام کنم حضرت فرمودند که اگر قصد اقامت ده روز در آنجا نداری قصر کن.

و در صحیح از حذیفه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶

صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که من بیرون رفتم به مزرعه که دارم سه روز قصر

کردم و سه روز تمام کردم ظاهرش آنست که در مزرعه مخیر باشد میان قصر و اتمام و ممکن است که مراد این باشد که سه روز که در راه بودم قصر کردم و سه روز در آنجا بودم تمام کردم یا آن که اول قصد اقامت نداشتم قصر کردم بعد از آن قصد اقامت کردم و تمام کردم بعد از آن چیزی سانح شد که پیش از ده روز در آمدم و تخییر اظهر است در جمع بین الاخبار و اللّٰه تعالی یعلم.

[سفر تفریحی]

(«و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه فی الرّجل یخرج إلی الصّید مسیره یوم او یومین او ثلاثه أ یقصّر او یتمّ فقال ان خرج لقوته و قوت عیاله فلیقصّر و لیفطر و ان خرج لطلب الفضول فلا و لا کرامه».)

و منقولست در صحیح از عمران از بعضی از اصحاب ما که گفت به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که شخصی به شکار می رود یک روز و دو روز و سه روز آیا قصر می کند یا تمام می کند حضرت فرمودند که اگر از جهه قوت خود و قوت عیال خود می رود باید که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند و اگر از جهه لهو و لعب است پس قصر نمی کند و او را کرامتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی تا از جهه او نماز را قصر بفرماید، و محتمل است که مراد از فضول زیادتی مال باشد که در این صورت نماز را قصر نکند و روزه را قصر کند چنانکه جمعی از اصحاب بان قایلند به تبعیّت شیخ به سبب آن که در فقه

رضوی هست که اگر سفر معصیت باشد یا شکار لهو تمام می کند، و اگر صید از جهه تجارت باشد نماز را تمام می کند و روزه را افطار می کند، و اگر از جهه قوت خود و عیالش باشد از روی ضرورت نماز و روزه را قصر می کند و ظاهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷

می شود که شیخ طوسی نیز فقه رضوی را داشته است چون شیخ مفید و صدوق داشته اند و اکثر مسایلی که ذکر کرده اند و مستندش ظاهر نیست کاشف می آید که در فقه رضوی است و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و روی ابو بصیر عنه صلوات اللّٰه علیه و آله انّه قال لیس علی صاحب الصّید تقصیر ثلاثه ایّام فاذا جاوز الثّلاثه لزمه یعنی الصّید للفضول») و در موثق و شیخ در صحیح از ابن محبوب که از اهل اجماع است از بعضی از اصحاب ما از ابو بصیر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که کسی که به شکار رود قصر نمی کند سه روز و چون از سه روز در گذرد لازمست او را قصر. و صدوق تاویل کرده است جزو اوّل را که قصد نمی کند مراد حضرت آنست که اگر صید لهو باشد تمام می کند و شیخ جزو آخر را تاویل کرده است که اگر از جهه قوتست قصر می کند و محتمل است که مراد صید قوت باشد و حمل کنیم سه روز اول را که در حوالی شهر باشد و قصر را در وقتی کند که به مسافت رسیده باشد.

چنانکه در صحیح از عبد اللّٰه منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که

صیـد کنـد چه کند حضـرت فرمودند که اگر بر دور خود می گردد قصـر نمی کند و اگر تجاوز کند از مسافت یا حد ترخص قصر می کند و حدیث عیص نیز چنین است.

(«و روی عیص بن القاسم عنه صلوات اللَّه علیه انّه سئل عن الرّجل یتصیّد فقال ان کان یدور حوله فلا یقصّر و ان کان تجاوز الوقت فلیقصّر») و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که شکار کند حضرت فرمودند که اگر بر دور خود می گردد یعنی قصد مسافت نکرده باشد و در حوالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸

شهر می گردد و شکار مشروع می کند قصر نمی کند چون بحد ترخص نرسیده است یا گذشته است و قصد سفر ندارد و اگر بحد ترخص یا به مسافت رسیده باشد قصر می کند چون قصد برگشتن دارد و هشت فرسخ دارد تا شهر و بنا بر ظاهر خبر صید مشروعست نه صید لهو.

(«و لو انّ مسافرا ممّن یجب علیه التّقصیر مال من طریقه إلی صید لوجب علیه التّمام لطلب الصّید فان رجع من صیده إلی الطّریق فعلیه فی رجوعه التّقصیر») عبارت فقه رضوی است که اگر مسافری که بر او واجب باشد قصر به آن که سفرش مباح باشد و میل کند از راه به جانب شکار هر آینه واجبست بر او تمام کردن نماز چون غرضش شکار است پس چون از شکار بر می گردد و به راه می آید پس لازم است که در برگشتن قصر کند اگر در برگشتن شکار نکند.

و این مضمون در حدیث قوی از حضرت امام علی نقی صلوات اللَّه علیه منقولست

به مکاتبه که شخصی که شکار می کند قصر می کند تا بر جاده است پس چون از جاده بدر رود یعنی از برای شکار تمام می کند و چون به جاده می آید قصر می کند و اخبار گذشت و در کتاب صوم نیز خواهد آمد.

(«و من کان سفره معصیه للّه عزّ و جلّ فعلیه التّمام فی الصّلاه و الصّوم») و کسی که سفرش معصیت و مخالفت الهی باشد پس بر اوست که تمام کند نماز و روزه را و این مضمون فقه رضویست.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که در ماه رمضان افطار نمی کند مگر آن که سفر حق باشد و باطل نباشد.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۹

هر که بسفر رود قصر می کند نماز را و افطار می کند صوم را مگر آن که بسفر شکار لهو رود، یا بسفر معصیت رود که اصل سفر معصیت باشد یا از جانب ظالمی رسول باشد یا بقصد عداوت مسلمانان رود یا بقصد سفر در ضرر بر مسلمانان رود.

و از ابو سعید منقولست که دو کس داخل شدند بر حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیهما در خراسان و هر دو سؤال کردند از قصر خود حضرت بیکی فرمودند که بر تو واجبست که قصر کنی چون بقصد زیارت من آمدی و به دیگری فرمودند که بر تو واجبست که تمام کنی زیرا که بقصد پادشاه جور آمدی که مامون باشد و خواهد آمد در ابواب صوم.

[تعقیب نماز شکسته]

(«و علی المسافر ان یقول فی دبر کلّ صلاه یقصّر

بهـا سـبحان اللَّه و الحمـد للّه و لاـ آله الاـ اللَّه و اللَّه اکـبر ثلثین مرّه لتمـام الصّـِلاه») و در حسن از سـلیمان مروزی منقولست که حضـرت امـام علی نقی صـلوات اللَّه علیه فرمودنـد که واجبست بر مسـافر که در عقب هر نمـازی که قصـر می کنـد سـی مرتبه تسبیحات اربع را بگوید تا نمازش تمام شود و بمنزله دو رکعت مقصوره است.

و عقیب هر نمازی در سـفر و حضر نیز مستحب است که سی مرتبه یا چهل مرتبه تسبیحات اربع را از جهه تعقیب نماز بگوید و لفظ حدیث اگر چه بلفظ وجوبست حمل بر استحباب مؤکد نموده اند.

[نماز شب در سفر]

(«و روی الحلبیّ عن ابی عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه قـال ان خشـیت ان لاـ تقوم فی اخر اللّیـل او کـانت بک علّه او اصابک برد فصلّ و أوتر من اوّل اللّیل فی السّـِفر») و به اسانید صـحیحه منقول است از حلبی که حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که اگر ترسی که در آخر شب بر نخیزی یا کوفتی داشته باشی یا مانعی یا سرما باشد نماز شب که هشت رکعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰

است و سه رکعت وتر را در اول شب می توانی کرد در سفر.

و در صـحیح از ابن ابی نجران منقولست که گفت از حضـرت امام رضا صـلوات اللَّه علیه سؤال کردم از نماز شب در سـفر در کجـاوه حضـرت فرمودنـد که هر گاه روی تو برابر قبله نباشـد رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و نماز را تمام کن بهر طرفی که شتر رود عرض نمودم که فدای تو گردم در اول شب می توانم کرد حضرت فرمودند که

هر گاه خوف داشته باشی که در آخر شب نکنی در اول شب می توانی کرد و احادیث صحیحه در این باب وارد شده است و خواهد آمد.

و سال علیّ بن سعید ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن صلاه اللّیل و الوتر فی السّفر من اوّل اللّیل قال نعم روایت کرده است شیخ در قوی از علی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از نماز شب و سه رکعت وتر در سفر که اول شب می توان کرد هر گاه نتواند که در آخر شب برخیزد حضرت فرمودند که بلی.

(«و سال سماعه بن مهران ابا الحسن الاوّل صلوات اللَّه علیه عن وقت صلاه اللّیل فی السّفر فقال من حین تصلّی العتمه إلی ان ینفجر الصّبح») و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه از وقت نماز شب در سفر حضرت فرمودند که از وقتی که نماز خفتن می کنی تا طلوع صبح می توانی کرد و ظاهرش آنست که وقت باشد در سفر نه آن که مقدم دارند بر وقت.

و در صحیح از لیث منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب می توانم کرد حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۱

علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب بکنم حضرت فرمودند که خوب به خاطرت رسیده است و خوب می کنی پس فرمودند که جوانان را

خواب بسیار می آید من امر می کنم ترا که نماز شبرا در اول به جا آوری که مبادا در آخر شب نکنی.

و در صحیح از ابو بصیر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه ترسی که در آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما خورده باشی نماز شب و نماز وتر را در اول شب بکن، و این احادیث و اخبار صحیحه و موثقه بسیار وارد شده است که ظاهرش آنست که در سفر و حضر مقدم می توان داشت هر گاه خوف آن باشد که در وقت خودش نتواند کرد و اخبار دیگر خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی.

(«و روی حریز عمّن حدّثه عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه کان لا یری بأسا بان یصلّی الماشی و هو یمشی و لکن لا یسوق الابل») و به اسانید صحیحه منقولست از حریز از آن کسی که او حدیث را بر حریز خوانده است و در خاطر حماد بن عیسی نیست که کیست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت می فرمودند که باکی نیست که پیاده نماز سنت را یا نماز واجب را راه رود و کند و لیکن شتر نمی راند به اعتبار سخن گفتن یا قرائت را بعنوان حدی خواندن یا اعم تعبّدا و احادیث صحیحه گذشت.

باب العلّه الّتی من اجلها لا یقصّر المصلّی فی المغرب و نوافلها فی السّفر و الحضر

(«سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه لم صارت المغرب ثلث رکعات و اربعا بعدها لیس فیها یقصّر فی حضر و لا سفر فقال انّ اللّٰه تبارک و تعالی انزل علی نبیّه صلّی اللّٰه علیه و آله کلّ صلاه رکعتین فاضاف إلیها رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و

آله لكلّ صلاه ركعتين فى الحضر و قصّر فيها فى السّفر الّا المغرب و الغداه فلمّا صلّى صلّى اللّه عليه و آله المغرب بلغه مولد فاطمه صلوات اللّه عليها فاضاف إليها ركعه شكرا للّه عزّ و جلّ فلمّا ان ولد الحسن صلوات اللّه عليه اضاف إليها ركعتين شكرا للّه عزّ و جلّ فلمّا ان ولد الحسين صلوات اللّه عليه اضاف إليها ركعتين شكرا للّه عزّ و جلّ فقال «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» فتركها على حالها فى الحضر و السّفر») اين بابى است در بيان علت آن كه در نماز شام و چهار ركعت نافله آن تقصيرى واقع نشده است در سفر و حضر منقولست مرفوعا در علل نيز كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه سؤال كردند كه چرا سه ركعت نماز شام و چهار ركعت نافله آن را كم نمى كنند در حضر و سفر حضرت فرمودند كه حق سبحانه و تعالى نمازها را به نزد حضرت سيد المرسلين صلّى اللّه عليه و آله دو ركعت دو ركعت فرستاد در اول تكليف نماز پس حضرت هر نمازى را دو ركعت زياد كردند در حضر، و در سفر بحال خود گذاشتند مگر نماز شام و صبح را پس

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۶۳

چون حضرت نماز شام را گذاردند دو ركعت خبر آوردند به نزد آن حضرت كه حق سبحانه و تعالى حضرت فاطمه را كرامت كرد حضرت به شكرانه اين نعمت يك ركعت زياد كردند و چون حق سبحانه و تعالى حضرت امام حسن را كرامت فرمود حضرت رسول خدا دو ركعت زياد كردند از جهه نافله شام شكرانه حق سبحانه و تعالى پس چون

حق سبحانه و تعالی حضرت امام حسین را صلوات اللّٰه علیه کرامت فرمود حضرت دو رکعت دیگر از جهه آن حضرت به شکرانه این کرامت اضافه نمودند در نافله شام و آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است از جهه هر پسری برابر حصّه دو دختر، پس چون به شکرانه این نعمتها بود و این نعمتها نعمتی بود دایمی شکرانه آن را دایم گردانیدند و در سفر و حضر بحال خود گذاشتند.

و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چرا نماز شام را در سفر و حضر سه رکعت می کنند و در سفر از آن قصر نشد حضرت فرمودند که چون أولا حق سبحانه و تعالی نمازها را دو رکعت واجب گردانیده بود و حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله بحسب تفویضی که بان حضرت شده بود سه نماز را دو رکعت زیاد فرمودند و چون وقت شام تنگ بود یک رکعت زیاد فرمودند و چون در سفر آن دو رکعت را از چهار رکعتی انداختند رکعت شام را نینداختند و فرمودند که مرا شرم می آید که دو مرتبه نقص بان رسانم چون در وقت زیاد کردن بان نقص رسانیده بودم بنا بر این در حضر و سفر آن را سه رکعت مقرّر ساختند.

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در سفر هر نمازی دو رکعت است و پیش از آن و بعد از آن نافله نیست مگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۴

نماز شام که بعد از آن چهار

ركعت نـافله او بحال خود است و در سـفر و حضـر آن را ترك مكن و نوافل ظهر و عصـر ساقط است و قضا نـدارد و در شـب نماز شبرا بكن و اگر فوت شود قضا كن.

و در صـحيح از حارث منقولست كه آن حضـرت صـلوات اللّه عليه فرمودند كه ترك مكن چهار ركعت نافله شام را در سفر و حضـر، و پدرم ترك نمى كردند سـيزده ركعت نافله شبرا در سفر و حضر، و چون دو ركعت نافله صبح بعد از نماز شب كرده مى شود و وقت اداى آن در صبح كاذب است بنا بر اين اكثر اوقات آن را با نماز شب ذكر مى كنند.

و در صـحيح از آن حضـرت صـلوات اللّه عليه منقولست كه مكرر مى فرمودنـد كه نماز نوافل روز شانزده ركعت است هشـت ركعت نزد زوال و هشت ركعت بعد از ظهر و چهار ركعت بعد از شام و آن را ترك مكن در سفر و حضر و دو ركعت بعد از خفتن است كه پدرم آن دو ركعت را نشسـته مى كردند و من ايسـتاده مى كنم و حضـرت سـيد المرسـلين صلّى اللّه عليه و آله سيزده ركعت نماز شبرا مى كردند كه هشت ركعت نافله شـبست و سه ركعت نافله وتر است و دو ركعت نافله صبح و احاديث در اين باب متواتر است.

باب علّه التّقصير فى السّفر

(ذكر الفضل بن شاذان النّيسابورىّ رحمه اللّه فى العلل الّتى سـمعها من الرّضا صـلوات اللّه عليه انّ الصـلاه انّما قصّرت فى السّفر لأنّ الصّلاه المفروضه اوّلا انّما هى عشر ركعات و السّبع انّما زيدت فيها بعد فخفّف اللّه عزّ و جلّ عن العبد تلك الزّياده لموضع سفره و تعبه و

نصبه و اشتغاله بامر نفسه و ظعنه و اقامته لئلّا يشتغل عمّا لا بدّ له منه من معيشته رحمه من اللّه عزّ و جلّ و تعطّفا عليه الّا صلاه المغرب فانّها لم تقصّر لأنّها صلاه مقصّره فى الاصل و انّما وجب التّقصير فى ثمانيه فراسخ لا اقلّ من ذلك و لا اكثر لأنّ ثمانيه فراسخ مسيره يوم للعامّه و القوافل و الاثقال فوجب التّقصير فى مسيره يوم و لو لم يجب فى مسيره يوم لما وجب فى مسيره الف سنه و ذلك لأنّ كلّ يوم يكون بعد هذا اليوم فانّما هو نظير هذا اليوم فلو لم يجب فى هذا اليوم لما وجب فى نظيره اذا كان نظيره مثله لا فرق بينهما») اين بابى است در بيان علّت تقصير در سفر و علت مسافت و غير آن منقولست بدو سند حسن كالصحيح بلكه صحيح چون صدوق حكم به صحت اين سند كرده است از فضل در ضمن علتهائى كه شنيده است از حضرت امام رضا صلوات اللّه عليه كه چرا نماز در سفر قصر شد زيرا كه نمازى كه اول خداوند عالميان واجب گردانيد بر خلايق ده ركعت بود و اين معنى متواتر است و بعد از آن حضرت

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۶۶

سيد المرسلين صلّى اللّه عليه و آله به تفويضى كه به آن حضرت شده بود هفت ركعت زياد كردند پس حق سبحانه و تعالى آن هفت را يعنى اكثرش را كه آن شش ركعت بود ساقط گردانيد از بندگان به سبب تعب و مشقتى كه از لوازم سفر است غالبا و به امور خود رسيدن و همگى مشغول كارهاى خود بودن و بار كردن

و فرود آمـدن که اگر تمام می بود از کارهائی که او را ناچار است بان رسـیدن باز می مانـد از امور معاش خود و این تخفیف محض رحمت الهی و مهربانی اوست بر بندگان با آن که نوافل آن نیز ساقط شد و چون بنده ملاحظه می کند در سفر می یابد که چه مقدار او را سبکی حاصل می شود خصوصا در مانند سفر حج که غالب اوقات این نمازها در اثنای راه کرده می شود و بـا این تخفیف به صـد تشویش به حمله خود می رسـد، و همه زیادتیها ساقط شـد مگر زیادتی رکعت نماز شام که ساقط نشـد چون زیادتی او کم بود در حضر، و در عیون و علل مقصوره بود و چرا تقصیر در مسافت هشت فرسخ واجب شد نه در کمتر و نه زیـادتر زیرا که هشت فرسـخ راه یک روز اکثر خلایق است در قافلهای باردار پس در مقـدار یک شـبانه روز راه قصـر مقرر شد و اگر در این مقدار واجب نمی شد در مقدار هزار سال قصـر واجب نمی شد زیرا که هر روزی که بعد از این روز است او نظیر این روز است و اگر در این روز واجب نمی شـد در نظیرش نیز واجب نمی شـد هر گاه نظیر آن مثل آن باشـد و فرقی در میان هر دو نباشـد و این معانی همه مجربست حتی در سـفر مکه معظمه که مشـقتش در یک روز است و هر کس احتمال نمی دهـد که فردا توانـد حرکت کردن و چون شب گـذشت روز دیگر قوتش بیشتر از روز سـابق است تـا آن که مشـهور است که فرشتگان در شبها ایشان را مالندگی می کنند که

قوت حركت دارند.

(«و انّما ترك تطوّع النّهار و لم يترك تطوّع اللّيل لأنّ كلّ صلاه لا

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۶۷

يقصّر فيها لا يقصّر فيما بعدها من التّطوّع و ذلك لأنّ المغرب لا يقصّر فيها فلا تقصير فيما بعدها من التّطوّع و كذلك الغداه لا تقصير فيما قبلها من التّطوّع و انّما صارت العتمه مقصوره و ليس تترك ركعتيها لأنّ الرّكعتين ليستا من الخمسين و انّما هى زياده فى الخمسين تطوّعا ليتمّ بهما بدل كلّ ركعه من الفريضه ركعتين من التّطوّع و انّما جاز للمسافر و المريض ان يصلّيا صلاه اللّيل فى اوّل اللّيل لاشتغاله و ضعفه و ليحرز صلاته فيستريح المريض فى وقت راحته و ليشتغل المسافر باشتغاله و ارتحاله و سفره») و چرا ساقط شده است نافله روز و ساقط نشده است نافله شب زيرا كه هر نمازى كه در آن تقصير نشده است در نافله بعد از آن نيز نشده است چنانكه تقصير در نماز شام نشده است تقصير در نافله اش نيز نشده است و هم چنين تقصير در نماز صبح چون نشده است در نافله صبح نيز قصر نشده است، و چرا نماز خفتن قصر شده است و در دو ركعتش قصر نشده است زيرا كه دو ركعت و تيره از جمله پنجاه ركعت نمازهاى واجب و سنت مؤكّده نيست بلكه آن دو ركعت را بر نوافل افزوده اند از روى استحباب تا تمام شود به سبب آن بدل هر يك از ركعت فريضه دو ركعت نافله، و چرا جايز است مسافر و بيمار را كه نماز شبرا در اول شب به جا آورند از جهه آن كه غالب اوقات در سحر

بار می کنند و مشغولی بسیار دارد مسافر که نمی تواند مشغول هر دو شدن، و هم چنین ضعف بیمار مانع است از آن که نماز شبرا تواند کرد در وقت خود چون غالب اوقات بیمار در شب سنگین تر است خصوصا آخر شب، پس بیمار و مسافر به سبب کردن در اول شب حفظ می کنند نماز شبرا مبادا از ایشان فوت شود تا آن که در سحر که وقت استراحتست بیمار استراحت داشته باشد و تا مسافر تواند که مشغول کارهای خود و بار کردن شود و روانه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۸

شود یا مشغول کارهای سفر تواند شد.

(«و سال سعید بن المسیّب علیّ بن الحسین صلوات اللّه علیهما فقال له متی فرضت الصّلاه علی المسلمین علی ما هی الیوم علیه فقال بالمدینه حین ظهرت الدّعوه و قوی الاسلام و کتب اللّه عزّ و جلّ علی المسلمین الجهاد زاد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فی الصّلاه سبع رکعات فی الظّهر رکعتین و فی العصر رکعتین و فی المغرب رکعه و فی العشاء الآخره رکعتین و اقرّ الفجر علی ما فرضت بمکّه لتعجیل عروج ملائکه اللّیل إلی السّماء و لتعجیل نزول ملائکه النّهار إلی الارض فکانت ملائکه النّهار و ملائکه اللّیل یشهدون مع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله صلاه الفجر فلذلک قال اللّه تعالی «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً» یشهده المسلمون و یشهده ملائکه النّهار و ملائکه اللّیل») روایت کرده است صدوق در صحیح از ابو حمزه از سعید که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم که چه وقت این نماز بر این نحوی که الحال هست بر

مسلمانان واجب شد حضرت فرمودند که در وقتی که خاتم النبیین صلّی اللّه علیه و آله تشریف شریف به مدینه فرمودند و دعوت اسلام آشکار شد و اسلام قوت گرفت و حق سبحانه و تعالی جهاد را بر مسلمانان واجب ساخت حضرت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله در نماز هفت رکعت افزودند در ظهر دو رکعت و در عصر دو رکعت و در شام یک رکعت و در خفتن دو رکعت و صبح را بر حالتی گذاشته که در مکه واجب شده بود زیاد نکردند از جهه تعجیل فرشتگان شب بسوی آسمان و تعجیل نزول ملائکه روز بسوی زمین پس چنین بود که فرشتگان روز و فرشتگان شب در وقت نماز صبح نزد خاتم المرسلین صلّی اللّه علیه و آله حاضر می شدند از این جهت است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۹

حق سبحانه و تعالی فرموده است که اقامت کنید نماز صبح را به درستی که نماز صبح مشهود است حاضر می شوند آن را مسلمانان، و ملائکه روز، و ملائکه شب.

و بحسب ظاهر مخالفت دارد این حدیث با حدیث سابق در نماز شام که رکعت آن در وقت ولادت حضرت فاطمه واجب شد و آن در مکه معظمه واقع شد پیش از هجرت به چندین سال و در این حدیث چنین است که هفت رکعت در مدینه واجب شد پس حمل می توان کرد زیادتی هفت را بر اکثرش که آن شش رکعت است یا آن که بر حضرت سید الانبیاء صلّی اللّه علیه و آله واجب شده باشد در مکّه معظّمه و به مسلمانان در مدینه مشرفه یا آن که مقرر شده باشد که

حضرت آن رکعت شکر را بعد از چندین سال به جا آورد و اللّٰه تعالی یعلم.

باب الصّلاه فی السّفینه

(سال عبید اللّٰه بن علی الحلبیّ ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الصّلاه فی السّفینه فقال و حین یستقبل القبله و یصفّ رجلیه فاذا دارت و استطاع ان یتوجّه إلی القبله و الّا فلیصلّ حیث توجّهت به و إن امکنه القیام فلیصلّ قائما و الّا فلیقعد ثمّ یصلّی».)

این بابی است در بیان کیفیت نماز در کشتی به اسانید صحیحه منقولست از عبید اللّٰه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله می کند و راست می ایستد باین عنوان که پاها را بهم می چسباند که نیفتد و هر گاه کسی بگردد از قبله و تواند که رو بقبله کند بکند و اگر نتواند رو کند بهر طرفی که کشتی رود و اگر ممکن باشد او را که ایستاده نماز کند و اگر نتواند بنشیند و نماز کند.

(«و قال له جمیل بن درّاج تکون السّفینه قریبه من الجدّ فاخرج و اصلّی قال صلّ فیها اما ترضی بصلوه نوح علیه السّلام») و در صحیح منقولست از جمیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که گاه هست در کشتی نزدیکیم به ساحل بیرون آیم و نماز کنم حضرت فرمودند که در کشتی نماز کن آیا خوشنود نیستی که بنحو نماز نوح نماز کنی.

بدان که بحسب ظاهر در این باب تعارضی در میان اخبار هست زیرا که در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست که گفت شنیدم که شخصی از

حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۱

امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کرد از نماز در سفینه حضرت فرمودند که اگر توانید که بیرون آیید بیرون آیید و اگر قدرت نداشته باشید بر خروج ایستاده نماز کنید در کشتی و اگر نتوانید نشسته و تا ممکن باشد ملاحظه قبله کنید که رو بقبله نماز کنید، و غیر این خبر اخبار دیگر وارد است که صریحند در عدم توسعه و صحیحه جمیل دلالت بر توسعه می کند.

و هم چنین صحیحه ابن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از نماز واجب در کشتی و حال آن که تواند که از کشتی بیرون آید و لیکن از شیر و دزدان خوف هست و با او جمعی هستند که رای ایشان جمع نمی شود بر بیرون آمدن که اگر همه بیرون آیند خوف نیست و لیکن اطاعت او نمی کنند در بیرون آمدن و چون در کشتی نماز کنند آیا رکوع و سجود را درست می باید کرد یا ایماء می توان کرد و ایستاده نماز می باید کرد یا نشسته می توان کرد؟ حضرت فرمودند که اگر تواند که ایستاده نماز کند افضل است و اگر نتواند نشسته نماز کند و بر او حرجی نیست در بیرون نرفتن به درستی که شخصی از پدرم همین مسأله را پرسید حضرت فرمودند که نمی خواهی که بنحو نماز نوح نماز کنی.

و در حسن کالصحیح بنحو حدیث متن از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست، و در صحیح از ابی ایوب منقولست که گفت به آن حضرت صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که بسیار است که مبتلا می شویم در کشتی و جائی نمی یابیم

که از آنجا بیرون آییم و جمعی که در کشتی اند می گویند که تا ممکن است بیرون رفتن در کشتی نماز نمی کنیم حضرت فرمودند که این نماز حضرت نوحست

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۲

آیا نمی خواهی که بنحو حضرت نوح نماز کنی گفتم فدای تو گردم می خواهم حضرت فرمودند که دل تنگ مباش به درستی که نوح در کشتی نماز کرد عرض نمودم که ایستاده نماز کنم یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده عرض نمودم که بسیار است که رو بقبله می ایستم و کشتی می گردد فرمودند که تا توانی رعایت قبله بکن بانکه هر گاه کشتی گردد تو نیز بگرد و رو بقبله کن. و حق آنست که مخیر است میان نماز کردن در کشتی و بیرون آمدن به ساحل و اگر همه جا رعایت امکان کند بهتر است و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و قال له ابراهیم بن میمون نخرج إلی الاهواز فی السّفن فنجمّع فیها الصّلاه قال نعم لیس به باس فقال له فنسجد علی ما فیها و علی القیر قال لا باس») و کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که بسیار است که از کوفه بر روی آب به اهواز که قریب بحویزه است می رویم در کشتی و در کشتی نماز به جماعت می کنیم یا بکنیم حضرت فرمودند که بلی باکی نیست عرض کردم که سجده می توانیم کرد بر آن چه در میان کشتی است از گندم و جو و ینجه و امثال آن و بر قیر که بر کشتی مالیده اند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و مؤید جواز است صحیحه ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله می کنی و بهر طرف که گردد نماز می کنی و اگر توانی ایستاده نماز می کنی و اگر نتوانی نشسته نماز می کنی و اگر خواهید نماز را به جماعت بکنید و بر قیر پخته و نه پخته نماز می توان کرد و بر آن سجده می توان کرد.

و در صحیح از آن حضرت منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز را در کشتی به جماعت به جا آورند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۳

و کالصحیح بلکه در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات اللّه علیه که هر گاه جمعی در کشتی نماز جماعت کنند پیشنماز در کجا می ایستد و اگر زنان هم در کشتی باشند چه کنند و ایستاده نماز کنند یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده نماز می کنند و اگر ایستاده نتوانند نشسته نماز می کنند و امام در پیش مردان می ایستد و زنان در عقب مردان می ایستند و اگر کشتی تنگ باشد زنان می نشینند و مردان اول نماز می کنند دیگر ایشان و باکی نیست که زنان در برابر نماز مردان باشند، و سؤال کردم از شخصی که راه زنان راه او را زدند یا هر چه داشت غرق شد و الحال برهنه مانده است و وقت نماز شده است چگونه نماز می کند حضرت فرمودند که اگر علفی به همرسد که عورت خود را بان به پوشاند نماز را با رکوع و سجود می کند و اگر بهم نرسد نماز را ایستاده می کند و رکوع و سجود را ایما می کند.

و کالصحیح از ابو هاشم منقولست که گفت با حضرت

ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه در کشتی بودم در دجله و وقت نماز در آمد عرض نمودم که فدای تو گردم نماز به جماعت می کنیم حضرت فرمودند که در شکم رود خانه نماز جماعت نمی توان کرد یا نمی کنیم، محتملست که مراد کراهت باشد با امکان ساحل زیرا که دجله در همه جا به کنار نزدیکست یا مراد کراهت در اوقات سیل باشد.

(«و روی عنه منصور بن حازم انّه قال القیر من نبات الارض») و در صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که قیر از زمین می روید پس سجده بر آن توان کرد و احادیث بر منع و جواز گذشت و منع محمولست بر کراهت یا در صورتی که زمین و مثل آن باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۴

(«و سال زراره ابا جعفر صلوات اللّٰه علیه فی الرّجل یصلّی النّوافل فی السّفینه قال یصلّی نحو رأسها») و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم در شخصی که نوافل را در کشتی به جا آورد حضرت فرمودند که نماز می کند به جانب سر کشتی یعنی رعایت قبله در نافله در کار نیست چنانکه گذشت.

(«و سال یونس بن یعقوب ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الصّلاه فی الفرات و ما هو اصغر منه من الانهار فی السّفینه فقال ان صلّیت فحسن و ان خرجت فحسن و ساله عن الصّلاه فی السّفینه و هی تاخذ شرقا و غربا فقال استقبل القبله ثمّ کبّر ثمّ در مع السّفینه حیث دارت بک») و در موثق کالصحیح از یونس منقولست

که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم از نماز کردن در میان کشتی در نهر فرات و نهرهایی که از آن کوچکترند که ساحل نزدیکست و می توان بیرون آمدن حضرت فرمودند که اگر بیرون روی خوبست و اگر در آنجا نماز کنی خوبست دیگر گفت سؤال کردم از آن حضرت از نماز در کشتی و حال آن که گاهی بطرف مشرق می رود و گاهی بطرف مغرب چون کار آن با باد است حضرت فرمودند که رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و ملازم قبله باش هر چند که آن بگردد از طرفی تو بر خلاف آن طرف در اثنای نماز بگرد و احتمال دیگر آنست که همین تکبیر احرام کافیست که رو بقبله باشد بلکه این اظهر است و احتمال اول احوط است مهما أمکن.

(«و سأله هارون بن حمزه الغنویّ عن الصّلاه فی السّفینه فقال ان کانت محمّله ثقیله اذا قمت فیها لم تتحرّک فصلّ قائما و ان کانت خفیفه تکفأ فصلّ قاعدا») و در صحیح منقولست از هارون که گفت از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۵

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که اگر پر از بار باشد و سنگین باشد به حیثیتی که هر گاه بایستی حرکت نکند در آنجا ایستاده نماز کن و اگر سبک باشد و خوف شکستن و انقلاب در آن باشد نشسته نماز کن.

و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از کسی که در کشتی باشد و قدرت نداشته باشد که ایستاده نماز کند

آیا نشسته نماز می کند و ایما می کند یا سجده می کند حضرت فرمودند که ایستاده نماز می کند و اگر چه منحنی باشد به اعتبار حرکات کشتی.

و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بسیار کس از اصحاب ما که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که نماز در کشتی به ایماست یعنی اگر ممکن باشد ایستاده می کند و الا ایما می کند چنانکه گذشت.

(«و سال علیّ بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه عن الرّجل یکون فی السّفینه هل یجوز له ان یضع الحصیر علی المتاع او القتّ و التّبن و الحنطه و الشّعیر و غیر ذلک ثمّ یصلّی علیه قال لا باس») و به اسانید صحیحه از علی بن جعفر و به اسناد صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از شخصی که در کشتی متاع یا ینجه یا کاه یا گندم یا جو و امثال آن از خوردنیها باشد و حصیر خود را بر بالای آنها بیندازد و بر آن نماز کند جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست. و دغدغه بالای اینها ایستادن از جهه آنست که حرمت خوردنیها خصوصا گندم را می باید داشت و بر بالای آنها ایستادن ترک حرمتست و دیگر از جهه عدم استقرار تام غالبا و جواب حضرت اینست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۶

هیچ یک از اینها بد نیست چون مضطرند.

(«و قال علیّ صلوات اللّه علیه اذا رکبت السّفینه و کانت تسیر فصلّ و أنت جالس و اذا کانت واقفه فصلّ و أنت قائم») و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست

که فرمودند که هر گاه در کشتی نشینی و روان باشد نشسته نماز کن و اگر کشتی ایستاده باشد و روان نباشد ایستاده نماز کن، و محمولست بر کشتیهای کوچک چنانکه مجربست حاصل آن که مدار بر قدرتست یا امکان بی دشواری بسیار.

چنانکه منقولست کالصحیح از سلیمان بن خالد که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نماز در کشتی فرمودند که ایستاده نماز می کند و اگر نتواند نشسته نماز می کند و رو بقبله می کند در هر دو حال پس اگر کشتی بگردد او بگردد با قبله و رو بقبله داشته باشد و اگر نتواند که بگردد بحال خود بایستد و اجتهاد کند در تحصیل قبله و نماز سنت را تکبیر احرام آن را رو بقبله می گوید و بعد از آن رو به شکم کشتی می کند بهر طرفی که برود و بر این مضمونست قویه علی بن ابراهیم از آن حضرت.

(«و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه لبعض اصحابه اذا عزم اللّٰه لک علی البحر فقل الّذی قال اللّٰه عزّ و جلّ «بِسْمِ اللّٰهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ» فاذا اضطرب بک البحر فاتّک علی جانبک الایمن و قل بسم اللّٰه اسکن بسکینه اللّٰه و قرّ بقرار اللّٰه و اهد باذن اللّٰه و لا حول و لا قوّه الّا باللّٰه») و منقولست از حضرت امام محمد تقی صلوات علیه که به بعضی از اصحاب خود فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی بعد از استخاره عزم ترا به جانب دریا کند چون داخل کشتی شوی بگو آن چه را حق سبحانه و تعالی به حضرت نوح فرمود که

سوار شوید بر کشتی به استعانت نام حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۷

سبحانه و تعالی و بگو به یاری خدا یا بر یاری نام خداست رفتن کشتی و ایستادن آن به درستی که پروردگار من آمرزنده و رحیم است پس اگر دریا ترا مضطرب سازد از جهه تلاطم آن پس تکیه کن بر جانب راستت و بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که استعانت و یاوری طلب می کنم به نام خدا یا به خدا ای دریا ساکن شو به تسکین الهی یعنی خدا یا دریا را ساکن گردان و آن را قرار ده تا اضطرابش بر طرف شود و آرام ده آن را به قدرت خود و نیست حولی و گردشی و حرکتی و قوتی مگر بحق سبحانه و تعالی خصوصا در دریا و این عبارات در صحیح از علی بن اسباط از حضرت رضا صلوات اللَّه علیه منقولست و در باب استخارات مفصل خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی.

(«و روی محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللَّه علیهما قال کان ابی یکره الرّکوب فی البحر للتّجاره») و کالصحیح و در صحیح از محمد منقولست از احدهما صلوات اللَّه علیهما که فرمودند که پدرم امام محمد باقر یا سیّد السّاجدین می فرمودند که مکروهست از جهه تجارت بر دریا نشستن.

و در صحیح چنین است که حضرت باقر و صادق صلوات اللَّه علیهما کراهت داشتند و ایشان را خوش نمی آمد که شیعیان ایشان سوار شوند بر کشتی از جهه تجارت و ظاهرا مراد از تجارت آنست که خواهند مال ایشان بسیار شود که اگر بمقدار قوت خود و قوت عیال خود باشد کراهت ندارد و لیکن

ظاهر اخبار بسیار آنست که هر گاه از ممری دیگر تواند معاش گذرانیدن به دریا ننشینند.

و در حسن کالصحیح از معلی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که بسفر دریا رود حضرت فرمودند که پدرم می فرمودند که ضرر به دینت دارد اینک مردمان همه روزی و معاش را می یابند بی آن که به دریا نشینند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۸

و در صحیح از اسماعیل منقولست که شخصی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد از شخصی که وقت نماز شود و او در کشتی باشد و به خشکی نتواند آمد چه کند حضرت فرمودند که اگر در جهاد است یا حج و زیارات و انواع سفرهای طاعات نماز را ایما کند و اگر سفر تجارت باشد می باید که نماز را بیرون بکند و به کشتی رود گفتم الحال که رفته است چه بایدش کرد حضرت فرمودند که الحال نماز می کند و چون از آب بیرون می آید آن نماز را قضا می کند، و احادیث گذشت در کراهت سفر به جانبی که تیمّم باید کرد او را بر برف و خواهد آمد در تجارت.

(«و سال محمّد بن مسلم ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن رکوب البحر فی هیجانه قال و لم یغرّر الرّجل بدینه») و کالصحیح منقولست که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از سوار شدن بر کشتی در دریا وقت اضطرابش حضرت فرمودند که چرا این شخص دین خود را ضایع می کند.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که

در سوار شدن دریا از جهه تجارت دین خود را ضایع کردنست. و شکی نیست که در وقتی که ظن هلاک باشد حرامست مطلقا اگر چه بواسطه واجب مثل حج باشد و اگر راه منحصر در دریا باشد ساقط می شود در این وقت و اگر متساوی الطرفین باشد نجات و غرق خلافست در حرمت، و با ظن سلامت تجارت مکروه است و از جهه سفرهای واجب واجبست.

(«و نهی رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله عن رکوب البحر فی هیجانه») خواهد آمد در مناهی که آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله نهی فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۷۹

از داخل شدن در کشتی در وقت اضطراب دریا به تفصیلی که گذشت.

(«و قال صلوات اللّٰه علیه ما اجمل فی الطّلب من رکب البحر») و در صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله منقولست که اقتصاد نورزیده است در طلب روزی کسی که به دریا نشیند از جهه تجارت.

و به اسانید صحیحه از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله در حج وداع فرمودند که به درستی و راستی جبرئیل امین در دل من انداخت که هیچ جانداری نمی میرد تا روزی خود را تمام نخورد پس از خدا بترسید و اجمال کنید یعنی مبالغه مکنید و میانه رو و با تانّی باشید در طلب روزی و چنین نشود که دیر آمدن روزی سبب آن شود که شما آن را از راه معصیت طلب کنید به درستی که حق سبحانه و تعالی روزی را حلال قسمت کرده

است میانه خلق و حرام قسمت نکرده است پس کسی که از خدا بترسد و صبر کند حق سبحانه و تعالی روزی حلال او را می رساند و کسی که از حرام بگیرد حق سبحانه و تعالی تقاص می کند از حلال او و در روز قیامت حساب خواهد کرد او را بر آن با عذاب و بعضی چنین تفسیر کرده اند که طلب جمیل و نیکو نکرده است کسی که به دریا نشیند و ظاهرا تصحیف معنویست و احادیث بر مضمون سابق کالمتواتر است و محدثان و لغویان همه تفسیر اوّل را کرده اند و در باب تجارت نیز خواهد آمد.

باب صلاه الخوف و المطارده و المواقفه و المسایفه

اشاره

این بابی است در بیان نماز خوف مانند نماز ذات الرقاع و نماز مطارده که با دشمنان در مقام دفعند از این طرف زور می آورند و کفار را می برند و بر عکس و نماز مواقفه که در برابر یکدیگر ایستاده باشند دیگر مسایفه که کار به شمشیر رسیده است و دست و بغلند با یکدیگر و نه چنین است که نماز هر یک از اینها به نحوی دیگر باشد بلکه همه نمازها غالبا نسبت بهر یک از اینها امکان دارد چنانکه خواهد آمد.

[نماز خوف]

(«روی عبد الرّحمن بن ابی عبد اللَّه عن الصّادق صلوات اللَّه علیه انّه قال صلّی النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله بأصحابه فی غزاه ذات الرّقاع ففرّق اصحابه فرقتین فاقام فرقه بإزاء العدوّ و فرقه خلفه فکبّر و کبّروا فقرا و أنصتوا فرکع و رکعوا فسجد و سجدوا ثمّ استمرّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قائما فصلّوا لأنفسهم رکعه ثمّ سلّم بعضهم علی بعض ثمّ خرجوا إلی اصحابهم فقاموا بإزاء العدوّ و جاء اصحابهم فقاموا خلف رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فکبّر و کبّروا فقرأ و أنصتوا و رکع فرکعوا و سجد فسجدوا ثمّ جلس رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فتشهّد ثمّ سلّم علیهم فقاموا ثمّ قضوا لأنفسهم رکعه ثمّ سلّم بعضهم علی بعض») و در صحیح منقولست که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله با اصحاب خود نماز

گذاردند در جنگ ذات الرقاع بکسر را جمع رقعه که زمینهای آن صوب چند رنگ بود از سرخ و زرد و سبز، یا چون

پاهای صحابه زخم شده بود کهنه ها بر پا بسته بودند، یا آن که پارچهای رنگین بر علمها بسته بودند یا بر نیزها که دلالت کند بر کثرت، یا جمعی به ایشان رسیدند و پاهای آن جماعت زخم شده بود صحابه به آن جماعت پارها دادند که بر پاها بستند، یا ذات الرقاع اسم درختی بود که در آن صوب بود و مردمان از باب تیمن پارها بر آن می آویختند چنانکه در این بلاد نیز متعارفست که عوام می کنند و چون در آن جنگ حضرت سیّد المرسلین صلی اللّه علیه و آله که به دشمنان رسیدند وقت نماز ظهر بود حضرت نماز ظهر را به جا آوردند کفار با خود گفتند که می توانستیم که در حالت نماز بر ایشان ریزیم و همه را هلاک کنیم کسی به ایشان گفت که این جماعت نماز دیگر دارند چون مشغول آن نماز شوند شما هر چه خواهید بکنید جبرئیل آمد و آیات این نماز را آورد که مذکور خواهد شد و چون دشمن محاذی قبله نبودند و بر خلاف جهه قبله بودند حضرت اصحاب خود را دو طایفه کردند یک طایفه را فرستادند که در برابر دشمنان بایستند و یک طایفه را در عقب خود بازداشتند پس حضرت تکبیر احرام گفتند و صحابه نیز تکبیر گفتند پس حضرت قرائت کردند و آن جماعت خاموش شدند پس آن حضرت برکوع رفتند و ایشان نیز برکوع رفتند و حضرت به سجود رفتند و صحابه به سجود رفتند پس حضرت راست ایستادند در رکعت دویم.

و در کافی و تهذیب باین عنوان است که ثمّ استتمّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله

و این عبارت اصحّ است بلکه صواب است و خطا از نساخ شده است به سبب قرب صورت و چون حضرت راست ایستادند طایفه که با حضرت بودند از حضرت جدا شدند و از جهه خود یک رکعت را کردند و بر یکدیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸۲

سلام دادند و رفتند در برابر دشمنان و آن جماعت که در آنجا بودند آمدند و در عقب آن حضرت ایستادند پس حضرت تکبیر گفت و ایشان تکبیر گفتند ممکن است که تکبیر حضرت سنت باشد و تکبیر ایشان واجب باشد و ظاهرا سهو شده است از صدوق زیرا که در کافی و تهذیب استبصار: همه چنین است که فقاموا خلف رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله فصلی بهم رکعه ثم تشهد و سلم علیهم و صدوق خواسته که مجمل را بیان کند مختل کرده است چون امام تکبیر نمی گوید مرتبه دیگر بلکه امام قرائت را طول می دهد آن مقدار که طایفه اولی نماز خود را تمام کنند و به جای آن جماعت روند تا آن جماعت بیایند و اقتدا کنند و غالب آنست که ایشان وقتی می رسند که امام در آخرهای سوره باشد پس ایشان تکبیر می گویند و ملحق می شوند و با امام رکوع و سجود می کنند و امام چون یک رکعت را با ایشان کرد با امام تشهد می خوانند امام به ایشان سلام می دهد تا ایشان برخیزند و یک رکعت دیگر را بکنند و تشهد بخوانند و بر یکدیگر سلام دهند.

و اکثر عمل کرده اند بحسن کالصحیح حلبی که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نماز خوف حضرت فرمودند که امام می ایستد و

یک طایفه با امام می ایستند و یک طایفه در برابر دشمن می روند پس امام یک رکعت نماز با ایشان می کند پس بر می خیزند همه و راست می ایستند و ماموران از امام جدا می شوند و یک رکعت را از جهه خود می کنند و سلام بر یکدیگر می دهند پس این جماعت به جای آن طایفه می روند و آن جماعت می آیند و اقتدا به امام می کنند و رکعت دویم را با ایشان می کند امام پس امام می نشیند و تشهد را طول می دهد تا ایشان برخیزند و یک رکعت خود را بکنند و تشهّد بخوانند پس امام سلام می کند بر ایشان و حق آنست که امام مخیر است در انتظار می خواهد عمل بحدیث اول

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸۳

می کند و سلام بر ایشان می دهد تا ایشان از جهه خود یک رکعت را به جا آورند و می خواهد صبر می کند تا طایفه دویم تمام کنند و سلام بر ایشان دهد، و دور نیست که عمل باین بهتر باشد از جهه ثواب جماعت از جهه امام و ماموم و شهرت بین الاصحاب اگر چه حدیث اول اصح است و لیکن قدما کتاب حلبی را داشته اند و آن چه در آن کتاب بود بمنزله نصی بود که از معصوم شنیده باشند و جزم داریم که هر چه را کلینی از حلبی روایت کرده است از کتاب حلبی برداشته است چون در اکثر مواضع همان حدیث را صدوق و شیخ بهمان عبارت از کتاب حلبی روایت می کنند بی زیاده و نقصان و اگر کلینی می دانست که چنین خواهد شد که اعتماد به ابراهیم بن هاشم نکنند به اسانید دیگر روایت می کرد چنانکه بسیار است

که از جهه تفنن طریق بان اسانید ذکر می کند و احادیث فضلا نیز خواهد آمد.

(و قد قال اللّه تعالی لنبیّه صلّی اللّه علیه و آله «وَ إِذا کُنْتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَکَ وَ لْیَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا مِنْ وَرائِکُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْری لَمْ یُصَلُّوا فَلْیُصَلُّوا مَعَکَ وَ لْیَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ وَ أَمْتِعَتِکُمْ فَیَمِیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَةً واحِدَةً وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ إِنْ کانَ بِکُمْ أَذیً مِنْ مَطَرٍ أَوْ کُنْتُمْ مَرْضی أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَکُمْ وَ خُذُوا حِذْرَکُمْ إِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْکُرُوا اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً» «۱» فهذه صلاه الخوف الّتی امر اللّه عزّ و جلّ بها نبیّه صلّی اللّه علیه و آله») ظاهر کلام اینست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸۴

استشهاد به آیه با آن چه بعد از این ذکر می کند از کیفیت نماز شام داخل صحیحه عبد الرحمن باشد و ممکن است که کلام صدوق باشد و بهر احتمال ضرر ندارد و چون آیه ظاهر است که شامل این نماز هست، و جمعی گفته اند که مخصوص نماز ذات الرقاع است و ترجمه این است که و حال آن که خداوند عالمیان به رسولش صلّی اللّه علیه و آله فرموده است که هر گاه در میان کفار یا صحابه باشی و خواهی که بأصحابه نماز کنی پس باید که طایفه از صحابه با تو بمانند و می باید که سلاحهای خود را با خود بردارند مبادا دشمنان از طرفی دیگر هجوم آورند پس چون طایفه

که با توأنـد سـجده کننـد یا نماز کنند می باید که طایفه دیگر در برابر دشـمنان باشـند و باید که بیایند آن طایفه که با تو نماز نکرده اند و با تو نماز کنند و باید که با احتیاط باشـند و سـلاحهای خود را با خود داشـته باشـند، آرزو کردند کافران که شـما غافل شویـد از سـلاحهای خودماننـد شمشـیر و نیزه و از متاعهای خود مانند زره و خود و جبّه و یک مرتبه حمله کنند بر شـما شما با خبر باشـید تا چنین نکننـد و اگر بکننـد با ایشان جهاد کنید و بر شـما حرجی نیست اگر آزاری داشـته باشـید از باران یا بیمار باشـید و نتوانیـد اسـلحه را با خود برداشـتن که بگذاریـد و بر نداریـد، و لیکن با حذر باشـید بانکه اسـلحه حاضـر باشد و نگاهبانان مقرر سازید که چون متوجه شـما شوند اسـلحه را بردارید به درستی که حق سبحانه و تعالی مهیّا ساخته است از جهه کـافران عـذابی که خوار کننـده ایشـان باشـد در دنیا و عقبی پس چون نماز خوف را به جا آوردیـد باین عنوان و خواهیـد که عبادت کنیـد یاد کنیـد خداونـد خود را یا اگر خواهیـد که نماز کنیـد یا قضا کنید نمازی را که در حال حرب یا مطلقا از شـما فوت شده باشد پس نماز کنید ایستاده با قدرت بر آن و نشسته با عجز از ایستادن و بر پهلوها با عجز از نشستن در حالتی که در جنگ یا بعد از جنگ افتاده باشید در میان خاک و خون، خداوند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸۵

خود را فراموش مکنید یا در هیچ حالی از یاد الهی

غافل مباشید و چون مطمئن شوید از خوف دشمنان به جا آورید نماز را تمام با همه افعال بحسب کمّیت و کیفیت به درستی که نماز بر مؤمنان واجبی است موقت به اوقات معلومه پس اینست نماز خوفی که حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را بان مامور ساخته است.

(«و قال من صلّی المغرب فی خوف بالقوم صلّی بالطّائفه الاولی رکعه و بالطّائفه الثّانیه رکعتین») محتمل است که جزو حدیث عبد الرحمن باشد چنانکه ظاهر لفظ قال است اما اظهر آنست که عبارت صدوقست که از فقه رضوی نقل کرده است تا حدیث علی بن جعفر و پیشتر ذکر کرده است نماز ذات الرقاع را بنحو مشهور و ذکر کرده است که امام با ایشان سلام می دهد تا طایفه اولی را تکبیر احرام باشد و طایفه دویم را سلام و بعد از آن گفته است که هر که نماز شام را در خوف بعنوان نماز ذات الرقاع به جا آورد با طایفه اولی یک رکعت بکند و با طایفه دویم دو رکعت.

در حسن کالصحیح از حلبی منقول است بعد از آن چه پیش گذشت که سلام بر ایشان می دهد تا به سبب سلام امام از نماز بیرون آیند، و فرمود که در نماز شام نیز چنین است که امام با طایفه اول یک رکعت نماز می کند و چون در رکعت دویم می ایستد ماموماں دو رکعت خود را می کنند و تشهد می خوانند و بر یکدیگر سلام می دهند پس این جماعت به جای آنها می روند و آن جماعت می آیند و با ایشان یک رکعت با قرائت می کند پس می نشیند و تشهد می خواند و برمی خیزد و ایشان نیز

بر می خیزند و یک رکعت دیگر را با ایشان می کند و حمد می خواند و می نشیند از جهه تشهد و تشهد را طول می دهد تا ماموموان یک رکعت خود را می کنند و تشهد می خوانند و امام بر ایشان سلام می دهد.

و در صحیح از ابان از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸۶

صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز شام را هر گاه در خوف واقع سازند با طایفه اول یک رکعت می کند و در رکعت دویم می ایستد تا ایشان دو رکعت را منفرد به جا آورند و با طایفه دویم دو رکعت می کند و تشهد را طول می دهد تا ماموموان یک رکعت دیگر را به جا آورند.

اما در حدیث صحیح زراره و حدیث صحیح زراره و فضیل و محمد ابن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر گاه امام نماز شام را در خوف واقع سازد لشکر را دو حصه می کند و با فرقه اولی دو رکعت نماز می کند و با ایشان تشهّد می خواند و بدست اشاره می کند که برخیزند و نماز خود را تمام کنند و بروند به جای آن طایفه و آنها بیایند و تکبیر احرام بگویند و در نماز داخل شوند و امام با ایشان یک رکعت نماز بکند و چون امام سلام دهد آنها برخیزند و یک رکعت دیگر را با قرائت بفعل می آورند و قنوت و تشهد می خوانند و بر می خیزند و یک رکعت دیگر که در آن قرائت نیست بر سبیل وجوب آن را بفعل می آورند پس امام سه رکعت نماز را به جماعت واقع ساخت و طایفه اولی دو رکعت

را به جماعت واقع ساختند و یک رکعت را تنها، و طایفه دویم بر عکس پس طایفه اول تکبیر و افتتاح نماز را دارند و طایفه دویم سلام را دارند و حق آنست که امام مخیر است میان هر دو و اللّٰه تعالی یعلم.

[نماز با خوف از دزد یا درنده]

(«و من تعرّض له سبع و خاف فوت الصّلاه استقبل القبله و صلّی صلاته بالإیماء فان خشی السّبع و تعرّض له فلیدر معه کیفما دار و لیصلّ بالإیماء») و در فقه رضویست بعنوان خطاب و تغییر صدوق همین است که خطاب را بعنوان غیبت ذکر کرده است که هر گاه کسی را شیری در برابر آید و ترسد که نمازش فوت شود رو بقبله کند و نماز را با ایما به جا آورد و اگر از شیر ترسد و در برابر او در آید و رو بقبله نتواند کرد رو بشیر می کند و نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸۷

می کند و بهر طرفی که او می رود او نیز می گردد و نماز را به ایماء می کند بسر و اگر نتواند بچشم و اگر نه به تسبیح.

بدان که حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که شیر از روی انسان می ترسد و بعضی گفته اند که حیا می کند از روی آدمی بنا بر این است که رو به او می باید کرد و اگر آدمی پشت کند یک قدم شیر می گیرد آدمی را.

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر که از شیر ترسد این آیه را بخواند به او ضرر نمی رسد لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ تا آخر سوره برائت و از جمعی ثقات شنیدم که گفتند بشیر رسیدیم و

گفتیم بحق علی بن ابی طالب که از ما بگذر رو بر خاک مالید و گذشت.

و کالصحیح منقولست از کاهلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون بشیر رسی رو به روی او کن و آیه الکرسی را بخوان و به او خطاب کن و بگو.

(«عزمت علیک بعزیمه اللّه و عزیمه محمّد صلّی اللّه علیه و آله و عزیمه سلیمان بن داود علیهما السّلام و عزیمه امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام و الائمه الطّاهرین من بعده صلوات اللّه علیهم») یعنی قسم می دهم ترا بقسم خدا و رسول و ائمه هدی و سلیمان که کاری بما مدار و برو که هر گاه این را می گویی می رود إن شاء اللّه کاهلی گوید که چون از خدمت حضرت بیرون آمدم دیدم که شیری پیدا شد من آن دعا را خواندم و گفتم بحق این عزیمتها که از راه ما برو و آزار ما مده دیدم که سر به زیر انداخت و دمش را میان پاها گرفت و رفت، و این بنده آیه الکرسی را از جهه دفع همه بلاها تجربه کرده ام، و از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه منقولست که چون شیر را ببینی بگو

اعوذ بربّ دانیال و الجبّ من شرّ کلّ اسد مستأسد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸۸

(«و سال علیّ بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما عن الرّجل یلقاه السّبع و قد حضرت الصّلاه فلم یستطع المشی مخافه السّبع قال یستقبل الأسد و یصلّی و یؤمی برأسه ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبله») و به اسانید صحیحه منقولست از علی

که گفت از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که شیر به او رسد و وقت نماز شده باشد و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر می کند و نماز می کند و از جهه رکوع و سجود ایستاده ایما می کند بسر هر چند شیر بر خلاف قبله باشد.

و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از شخصی که بشیر رسد و وقت نماز در آید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز کند در رکوع و سجود از شیر می ترسد و شیر در برابر اوست بر خلاف قبله پس اگر رو بقبله کند ترسد که طعمه شیر شود چه کند و جواب همان است و دور نیست که صدوق زیادتیها را انداخته باشد.

(«و سال سماعه بن مهران ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یلقاه السّبع و قد حضرت الصّلاه فلا یستطیع المشی مخافه الاسد قال یستقبل الاسد و یصلّی و یؤمی برأسه ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبله») و در موثق از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که شیر به او رسد و وقت نماز در آید و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر می کند و نماز می کند ایستاده و بسر ایما می کند اگر چه شیر بر خلاف قبله باشد و در چنین حدیثی که موافق باشد با سابق قانون محدثین آنست

که هر دو را با هم ضم

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۸۹

می کننـد و یک حـدیث می کننـد یا بعد از نقل اول سـند ثانی را ذکر می کنند و می گویند مثله، مناسب این بود که در اینجا چنین کند و مخالفتی که با سابق دارد در لفظ اسد و سبع است و این سهل است نسبت به آن چه صدوق بسیار می کند.

[نماز با اشاره]

(«و سال سماعه بن مهران ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الرّجل یاخذه المشرکون فتحضره الصّلاه فیخاف منهم ان یمنعوه قال یؤمی ایماء») و منقولست در موثق از سماعه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که کفار او را گرفته باشـند با سیری و وقت نماز حاضـر شود و از کفار ترسد که مبادا منع کنند او را حضرت فرمودند که ایما می کنـد. و این حـدیث را صـدوق نقل بالمعنی کرده است و حـدیث را او و دیگران چنین روایت کرده اند که کفار او را منع می کننـد از نماز نه آن که ترسد که منع کنند که در این صورت حکم به ایماء مشـکل است مگر آن که خوف داشـته باشد که با منع آزار رسانند و ممکن است که حدیث دیگر باشد.

(«و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه قال قلت له صلاه الخوف و صلاه السّفر تقصّر ان جمیعا قال نعم و صلاه الخوف احقّ ان تقصّیر من صـلاه السّـفر لأنّ فیها خوفا یا لأنّ لیس فیها خوفا») و به اسانیـد صـحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که آیا نماز خوف و

نماز سفر هر دو را قصر می باید کرد یعنی هم چنان که سفر به سبب قصر است آیا خوف نیز سبب قصر هست اگر در حضر باشد حضرت فرمودند که بلی و نماز خوف سزاوارتر است که قصر در آن واقع شود از نماز سفر به اعتبار خوفی که نادرا در آنجا می باشد یعنی حق سبحانه و تعالی نماز سفر را از آن جهت فرمود که قصر کنند چون نادرا در آنجا خوف می باشد چنانکه خواهد آمد آیه کریمه «إِنْ خِفْتُمْ»

گذشت نیز پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۹۰

هر گاه در حضر خوف محقق باشد اولی خواهد بود به قصر و عبارت تهذیب چنین است که «من صلاه السّفر لیس فیها خوف» یعنی سزاوارتر است به قصر از نماز سفری که در آن خوف نباشد و احتمال اصلاح در هر دو هست و معنی هر دو صحیح است غافل شده اند بعضی و اصلاح کرده اند و اللَّه تعالی یعلم.

(و سمعت شیخنا محمّد بن الحسن رضی اللَّه عنه یقول رویت انّه سئل الصّادق صلوات اللَّه علیه عن قول اللَّه عزّ و جلّ «وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاهِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا» «۱» فقال هذا تقصیر ثان و هو ان یردّ الرّجل الرّکعتین إلی رکعه و قد رواه حریز عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه) و شنیدم از شیخم و شیخ اهل قم ابن ولید که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد که می گفت روایتی بمن رسیده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هر

گاه روانه شوید در زمین پس نیست حرجی بر شما که قصر کنید نماز را اگر ترسید که کافران به شما ضرر رسانند حضرت فرمودند که این آیه از جهه قصر خوف نازل شده است پس اگر در سفر باشند و خوف نیز باشد چهار رکعتی را یک رکعت می باید کرد زیرا که سفر دو رکعت را انداخت و خوف دو رکعت را یک رکعت گردانید و این روایت را حریز از آن حضرت نقل کرده است صلوات اللّه علیه.

و شیخ طوسی نیز در صحیح از حریز همین حدیث را روایت کرده است و ظاهرا ابن ولید و صدوق و جمعی دیگر عمل به این حدیث کرده اند و جمعی تاویل کرده اند که مراد این است که خوف سبب دیگر است از جهه قصر و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۹۱

شرع ضرر ندارد توارد علّتین بر معلول واحد شخصی زیرا که علل شرع معرفاتند پس آن که دو رکعت را یک رکعت می کند چهار رکعت را دو رکعت خواهد کرد.

[نمازی که تکبیر و تهلیل است]

(و روی عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّه عن الصّادق صلوات اللّه علیه فی الصّلاه الزّحف قال یکبّر و یهلّل یقول اللّه عزّ و جلّ «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًا أَوْ رُكْباناً») و در صحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللّه علیه در نماز جنگی که کار به شمشیر رسیده باشد حضرت فرمودند که تکبیر و تهلیل می گوید و در کافی و تهذیب یکبّر و یؤمی است و ظاهرا تصحیف شده باشد و یؤمی انسب است به استشهاد آیه که حضرت می فرماید که نمی بینی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر ترسید پیاده یا سواره نماز کنید

و پیاده و سواره بغیر از ایما نمی توانند کرد و بنا بر نسخه اصل مراد این خواهد بود که مراد الهی از این آیه نماز شده الخوف است که تکبیر احرام می گویند و در نماز غیر سه رکعتی دو مرتبه تسبیحات اربع را می خوانند و در سه رکعتی سه مرتبه و بعد از آن تشهد می خوانند و سلام می دهند و باین عنوان در حدیث ندیده ام اما فقها چنین ذکر کرده اند و شک نیست که آن چه ایشان گفته اند احوط است.

(«و روی عن ابی بصیر انّه قال سمعت ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه یقول ان کنت فی ارض مخوفه فخشیت لصّا او سبعا فصلّ الفریضه و أنت علی دابّتک») و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه شنیدم که می فرمودند که اگر در زمینی باشی که خوف داشته باشی در آنجا از دزد و درنده یا شیر پس نماز واجب را بر بالای چهار پا بکن یا می توانی کرد.

و در صحیح از محمد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام

رضا صلوات اللَّه علیه و عرض نمودم که به مکه می رویم و به زیر می آییم از شتر برای نماز در جائی چند که اعراب بادیه نشین در آنجا می باشند آیا نماز را بر روی زمین بگذاریم و الحمد تنها از خوف بخوانیم یا نماز را بالای شتر بگذاریم و حمد و سوره را بخوانیم حضرت فرمودند که هر گاه خوف داشته باشی نماز واجب و سنت را سواره بکن و اگر حمد و سوره بخوانی نزد من محبوبتر

است اما آن چه کرده بالحمد تنها باکی نیست و باین حدیث استدلال نمی توان کرد بر استحباب سوره و نه بر وجوب سوره بلی ظاهر می شود که نهایت اهتمام به شان سوره هست.

(«و فی روایه زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال الّذی یخاف اللّصوص یصلّی ایماء علی دابّته») و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که شخصی که از دزدان می ترسد نماز می کند بر روی چهار پا به ایمای بسر از جهه رکوع و سجود و در سجود سر را کج تر می کند.

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که اگر مشاهده می فرمودی مرا که من در کنار فرات نماز می کردم و خوف شیر داشتم تعجب می فرمودید یا کاش مرا می دید که چه حال داشتم حضرت فرمودند که چرا سواره نماز نمی کردی چون خوف از شیر کمتر است.

و در موثق کالصحیح بلکه صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از شخصی که ترسد از شیر یا دزد چگونه نماز می کند حضرت فرمودند که تکبیر می گوید و ایما بسر می کند.

(«و قد رخّص فی صلاه الخوف من السّبع اذا خشیه الرّجل علی

نفسه ان یکبّر و لا یؤمی رواه محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما») چون در احادیث صحیحه وارد شده است در نمازی که خوف از سبع داشته باشند که نماز را به ایما کنند ذکر کرد که رخصت داده اند در نماز خوف از سبع هر گاه بر خود ترسد

که مثل نماز شده الخوف تکبیر بگویند و ایما نکنند، و نمازی که به ایما می کنند تکبیر احرام و قرائت و تشهد و سلام دارد و رکوع و سجود را ایما می کنند، و نماز تکبیر: رکوع و سجود ندارد و قرائت حمد و سوره ندارد بلکه بدل از هر رکعتی یک مرتبه تسبیحات اربع را می گویند و تکبیر احرام و تشهد و سلام دارد بر مشهور و ظاهر این حدیث کالصحیح محمد بن مسلم و احادیث دیگر آنست که تکبیر تنهاست.

چنانکه در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه مسلمانان و کفار ملاقات کنند به شمشیر که دست به شمشیر کرده باشند در این صورت نماز تکبیر است و اگر برابر یکدیگر ایستاده باشند نماز به ایماست و از نقل رخصت در اینجا ظاهر می شود که در حدیث سابق یومی بوده است بدل و یهلل که اگر یهلل می بود داخل نماز تکبیر می بود.

(«و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال الّذی یخاف اللّصوص و السّبع یصلّی صلاه المواقفه ایماء علی دابّته قال قلت أ رأیت ان لم یکن المواقف علی وضوء کیف یصنع و لا یقدر علی النّزول قال یتیمّم من لبد دابّته او سرجه او معرفه دابّته فانّ فیها غبارا و یصلّی و یجعل السّجود اخفض من الرّکوع و لا یدور إلی القبله و لکن أینما دارت دابّته غیر انّه یستقبل القبله بأوّل تکبیره حین یتوجّه») و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۹۴

علیه که آن حضرت فرمودند

که شخصی که از دزدان یا شیر ترسد نماز می کند به نحوی که در برابر دشمن ایستاده باشد در جهاد و ایما می کند از جهه رکوع و سجود بر پشت چهار پا زراره گفت عرض نمودم که خبر ده مرا که اگر چنین شخصی وضو نداشته باشد چه کند حال آن که از چهار پا به زیر نمی تواند آمد از خوف دشمن و شیر حضرت فرمودند که تیمّم می کند از نمد چهار پا یا نمد زین یا یال اسبش به درستی که در اینها غباری هست و نماز می کند و سجده را پست تر از رکوع به جا می آورد و نمی گردد به جانب قبله بلکه بهر طرفی که چهار پا می رود رو به آن طرف می کند مگر تکبیر احرام را که رو بقبله می گوید در وقتی که متوجه نماز می شود و باقی را بهر طرفی که حیوان رود رو می کند به آن طرف.

[نماز مسایفه]

(«و روی عبید اللّٰه بن علی الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال صلاه الزّحف علی الظّهر ایماء برأسک و تکبیر و المسایفه تکبیر بغیر ایماء و المطارده ایماء یصلّی کلّ رجل علی حیاله») و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز زحف که نزدیک شوند به دشمن بر پشت چهار پا می کنی و بسر ایما می کنی و تکبیر می گویی به جای قرائت، و مسایفه یعنی آن که کار به شمشیر رسیده باشد تکبیریست بی ایما و مطارده که این طایفه آن طایفه را می رانند و بر عکس هر یک بحال خود نماز می کنند.

(«و قال صلوات اللّٰه علیه فات النّاس مع

عليّ صلوات اللّه عليه يوم صفّين صلاه الظّهر و العصر و المغرب و العشاء فامرهم فكبّروا و هلّلوا و سبّحوا رجالاـ و ركبانا») ممكن است كه جزو حديث حلبى باشد يا مرسل صدوق باشد و ظاهرا مرسل اوست و عبارت فقه رضويست و در فقه بعد از سبحوا هست كه بعد از آن حضرت اين آيه را خواندند كه «فَإِنْ خِفْتُمْ

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۹۵

فَرِجالًا أَوْ رُكْباناً» فامرهم على صلوات اللّه عليه فصنعوا رجالا او ركبانا و صدوق اختصار كرده است حاصل آن كه حضرت صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه در روز صفين كه جنگ سر شد تا روز ديگر چاشت در جنگ بودند از مردمان فوت شد نماز ظهر و عصر و شام و خفتن يعنى نتوانستند كه نماز صحيح به جا آورند حضرت ايشان را فرمودند كه تكبير و تهليل و تسبيح بگويند پياده و سواره.

و كلينى در حسن كالصحيح و شيخ در صحيح روايت كرده اند از زراره و فضيل بن يسار و محمد بن مسلم به دوازده سند صحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه كه در نماز خوف فرمودند كه نزد مطارده كه هم را رانند و مناوشه كه نزديك به يك ديگر شده باشند هر يك به ايماء نماز مى كنند بهر جانبى كه روند و ايستند، و اگر كار بدست و شمشير رسيده باشد و دست و گردن شده باشد و جنگ در گرفته باشد به درستى كه حضرت امير المؤمنين صلوات اللّه عليه در صفين در شب هرير نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاى ايشان نبود مگر به نماز تكبير، و در تهذيب و

پیشنمازی ایشان نکرد در این چهار نماز مگر به تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و دعا و این نماز ایشان بود در وقت هر نمازی و امر نکرد ایشان را به اعاده نماز، و ظاهر این صحیحه الفضلا آنست که استغفار را با تسبیحات اربع ضم فرموده باشند چنانکه در دو صحیح سابقا گذشت یکی صریح و یکی ظاهر مثل این خبر، و صفین موضعی است که در آنجا چند ماه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه با معاویه جهاد می فرمودند و شب هریر شبی است که مرویست که آن حضرت صلوات اللَّه علیه در آن شب هزار مدبر را بدست مبارک خود بجهنم

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۹۶

فرستاد و هزار تکبیر از آن حضرت شنیدند چون هر کسرا که می کشتند اللَّه اکبر می فرمودند و هزار رکعت نماز نیز کردند.

(«و فی کتاب عبد اللَّه بن مغیره انّ الصّادق صلوات اللَّه علیه قال اقلّ ما یجزئ فی حدّ المسایفه من التّکبیر تکبیرتان لکلّ صلاه الّا المغرب فانّ لها ثلثا») و بطرق صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از عبد اللَّه و در تهذیب و کافی از شخصی از اصحاب ما از آن حضرت است و لهذا تغییر اسلوب داد و چون بسیار از عبد اللَّه روایت کرده است در این کتاب معلوم است که محض و جاده نیست بلکه نمی خواست که ظاهر سازد ارسال را و اظهار این معنی نیز کرده است که همین که در کتاب او هست کافیست چون اجماعست بر تصحیح ما یصح عنه که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که اقلّ آن چه کافیست در نمازی که در وقت شمشیر

زدن بر یکدیگر به جا می آورند از تکبیر دو تکبیر است در غیر نماز شام و در آن سه تکبیر است هر تکبیری به جای یک رکعت و مشهور آنست که مراد از تکبیر تسبیحات اربع است چنانکه آن را تسبیح می گویند به اعتبار یک جزو او که تکبیر است و تسبیح.

(«و ساله سماعه بن مهران عن صلاه القتال فقال اذا التقوا فاقتتلوا فانّما الصّلاه حینئذ تکبیر و اذا کانوا وقوفا لا یقدرون علی الجماعه فالصّلاه ایماء») و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نمازی که در وقت مقاتله می کنند چه عنوانست حضرت فرمودند که چون کار به شمشیر زدن می رسد در آن وقت نماز تکبیر است یعنی تسبیحات اربع یا با استغفار، و اگر در برابر دشمن ایستاده اند و تیر بر یکدیگر می اندازند و قدرت ندارند بر نماز جماعت هر یک بر سر خود

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۹۷

نماز می کنند بانکه در حال رکوع و سجود ایما می کنند، و اگر همه ایستاده اند رو بقبله یا به طرفی دیگر و ممکن باشد که با امام نماز جماعت کنند بر بالای اسب نماز جماعت را به جا می آورند.

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه با دشمنان ملاقات کنند مسلمانان و کار به کشش رسد در آن وقت نماز تکبیر است و اگر در برابر هم ایستاده باشند نماز به ایماست و عبارت فقه رضوی نیز چنین است که اگر در مطارده باشی با دشمن نماز را به ایما کن، و

اگر کار تنگ شود پس تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بگو که هر تسبیح و تحمید و تکبیری به جای یک رکعت است نزد ضرورت که رکوع و سجود را به ایما نیز نتوان کرد.

و در حسن کالصحیح از محمد بن عذافر منقولست که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه کار به شمشیر رسیده باشد دو تکبیر او را کافی است و این تقصیری دیگر است یعنی تقصیر اول آن بود که چهار رکعت دو رکعت شد و در اینجا رکوع و سجود و قرائت ساقط شد و بدل از همه تکبیر شد.

[نماز عاریا]

(«و العریان یصلّی قاعدا و یضع یده علی عورته و إن کانت امرأه وضعت یدها علی فرجها ثمّ یؤمیان ایماء و یکون سجودهما اخفض من رکوعهما و لا یرکعان و لا یسجدان فیبدو ما خلفهما و لکن ایماء برءوسهما») و برهنه نشسته نماز می کند و دست خود را بر عورت خود می گذارد و اگر زن باشد دست خود را بر فرج خود می گذارد و در حالت نشستن ایما می کنند و از جهه سجود ایما را پست تر از رکوع می کنند که سر را کج تر می کنند و رکوع سجود صحیح نمی کنند که مبادا ظاهر شود عورتشان از عقب و لیکن ایما

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۹۸

بسر می کنند و این مضمون حسنه کالصحیحه زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه.

(«و اذا کانوا جماعه صلّوا وحدانا») و هر گاه جمعی برهنگان باشند نمازهای خود را به جماعت نمی کنند اما آن چه پیش گذشت که نماز را نشسته می کنند مستندش کالصحیحه زراره و صحیحه عبد اللّه بن سنان

است و در موثقه سماعه و صحیحه حلبی وارد است که اگر جامه نجس داشته باشد در آن جامه نماز نمی کند و برهنه نماز می کند نشسته اگر چه اخبار ایستاده نیز وارد شده است.

مثل صحیحه علی بن جعفر و حدیث جمع میان اخبار مثل صحیحه ابن مسکان از بعضی از اصحابش از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود چگونه نماز کند حضرت فرمودند که برهنه نماز می کند ایستاده اگر کسی او را نه بیند و اگر او را به بیند نشسته نماز می کند اما آن که ذکر کرده است که به جماعت نماز نکنند بخاطر ندارم که در جائی دیده باشم غیر از اینجا.

با آن که در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از قومی که برهنه باشند و خواهند که نماز جماعت کنند چه نحو کنند حضرت فرمودند که همه نشسته نماز می کنند و امام آن مقدار پیشتر می نشیند که زانوهای او ظاهر شود.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقولست که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که جمعی را راه زنان برهنه کردند نماز را چگونه به جا آورند حضرت فرمودند که همه می نشینند و امام اندکی پیشتر می نشیند و در رکوع و سجود امام ایما می کند و ایشان در عقب او رکوع و سجود را به ایمای

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۹۹

او می کنند و پیشتر گذشت.

[نماز در گل و آب]

(«و فی الماء و الطّین تکون الصّلاه بالإیماء، و الرّکوع اخفض من السّجود») و در آب و گل

نماز را به ایما می کند و رکوع را پست تر از سجود به جا می آورد.

در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که اگر مرد و زن در آب باشند یا در دریا باشند سجده بر آب نمی کنند و از ایشان ساقط است رو بقبله کردن و در آنجا ایما می کنند از جهه سجده برو.

و کالصحیح از لیث منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی در مکانی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد ایما کند، و در موثق از عمار منقولست که از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که نیابد چیزی را که بر وی سجده کند و جائی نباشد که در آنجا سجده کند حضرت فرمودند که هر گاه چنین باشد در همه نمازها از فریضه و نافله ایما می کند.

دیگر از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که او را باران بگیرد و زمینها همه گل شده باشد و موضع خشکی نیابد که در آنجا سجده کند چه کند حضرت فرمودند که نماز را ایستاده به جا می آورد و رکوع را نیز درست به جا می آورد چون رکوع صحیح می تواند کرد و سجود را ایما می کند و تشهد و سلام را ایستاده می کند، و ظاهرا عبارت صدوق و شیخین از این عبارت باشد و وجهش چنین است که در غالب اوقات که در میان آب و گل گرفتار است چون رکوع را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۰۰

می تواند کرد درست می کند و سجود را چون نمی تواند عبث است کج شدن ایما بسر می کند از جهه آن و در

این صورت رکوع پست تر از سجود می شود و شیخ مفید علیه الرحمه وجهی گفته است که چون رکوع موضوعست از جهه تذلّل آن را درست بفعل می آورد و سجود اشاره است بقبله آن را ایما می کند و وجهی گفته اند که چون در آب باشد و شنا کند در رکوع است فی الحقیقه و در سجده اگر پیشانی را بر آب گذارد سجده بر مشروب کرده خواهد بود پس ایما می کند و بس و ظاهر می شود از حدیث عمار که مراد از آب آب بارانست که زمین را گل کرده است و احتیاج باین تکلّفات نیست و اللّٰه تعالی یعلم.

باب ما یقول الرّجل اذا اوی إلی فراشه

اشاره

این بابی است در بیان آن چه می گوید آدمی در وقتی که به خوابگاه خود می رود چون آدمی همیشه بی چاره است و شیاطین بر او مسلطند اگر در وقت خواب اعمالی که متلقی است از شارع به جا آورد خوابهای پریشان نمی بیند و خوابش عبادت می شود چنانکه اشعاری دارد بان خطابی که حق سبحانه و تعالی به حضرت ابراهیم کرده است که بگو که نماز من و حج یا عبادات من و حیات و زندگانی من و ممات من یعنی مردن یا خوابی که برادر مرگست چنانکه حق سبحانه و تعالی آن را مرگ نامیده است همه از جهه رضای خداوندیست که پروردگار عالمیانست، و دور نیست که بظاهر این آیه استدلال توان کرد بر آن که تلفظ به نیّت در همه عبادات مطلوب باشد چنانکه در خصوص حج احادیث صحیحه نیز وارد شده است و هر گاه خواب مؤمن از جهه حق سبحانه و تعالی باشد بانکه مقصودش از خواب راحت بدن باشد تا قوت

داشته باشد که بعد از بیداری عبادات را با حضور قلب آورد خوابش عبادت خواهد بود، و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و در مذمت بیداری کل شب هم چنان که مذموم است که کل شب در خواب باشد، و هر گاه خواب به نیّت عبادت شود و بر نهجی شود که مطلوب الهی است ممکن است که روح او را به عالم قدس برند و صحبت او در خواب با مقدّسان باشد در بهشت معنوی بلکه صوری نیز چنانکه مجربست.

[خواب با طهارت]

(«قال الصّادق صلوات اللّه علیه من تطهّر ثمّ اوی إلی فراشه بات و فراشه کمسجده») منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که با طهارت باشد و محدث و جنب و امثال اینها نباشد یا وضو بسازد اگر چه وضو داشته باشد و این بهتر است و بعد از آن به خوابگاه خود رود شب بروز آورد و خوابگاه او مانند مسجد او باشد یعنی خاصیت با وضو بخواب رفتن آنست که در نامه عمل بنده ثواب بودن مسجد بنویسند که گذشت، و کلینی بعد از این ذکر کرده است که حضرت فرمودند که اگر در آخر شب برخیزد و خدا را یاد کند گناهان او و همه بریزد از او یعنی بعد از آن که با وضو بخواب رفته باشد یا مطلقا پس اگر در آخر شب برخیزد و وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد هر چه از حق سبحانه و

تعالی طلب کند به او عطا کنند یا همان چیزی را اگر مصلحت او در آن باشد و اگر نه از جهه او ذخیره سازند چیزی را که بهتر از آن باشد و به او رسانند در دنیا اگر مصلحت باشد یا در عقبی یا در هر دو.

(«فان ذکر انّه لیس علی وضوء فلیتیمّم من دثاره و کائنا ما کان لم یزل فی صلاه ما ذکر اللَّه عزّ و جلّ») و در قوی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که اگر به خاطرش رسد که وضو ندارد پس باید که تیمّم کند از جامه که بر بالای خود می اندازد و از لحاف و امثال آن بهر حالی که باشد یعنی خواه با وضو باشد یا با تیمّم یا اعمّ تا ذکر کند حق سبحانه و تعالی را در فراش همانست که در نماز است تا صبح آن شب یا تا بخواب رود و این تیمّم را با وجود آب می توان کرد بلکه بعضی گفته اند که بهتر است از آب چون حضرت آن را طلبیدند اما چون حدیث سابق هست که وضو ساختن مطلوبست و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۰۳

این حدیث نفرمودند که با عدم آب تیمّم کنید مخیر خواهد بود و اگر چه ظاهرش آنست که تیمّم را از جهه تخفیف فرموده باشند و وضو ساختن بهتر باشد و اللَّه تعالی یعلم.

[دعا هنگام خواب]

(«و روی العلا عن محمّد بن مسلم قال قال لی ابو جعفر صلوات اللَّه علیه اذا توسّد الرّجل یمینه فلیقل بسم اللَّه اللَّهمّ انّی اسلمت نفسی إلیک و وجّهت وجهی إلیک و فوّضت امری إلیک و الجات ظهری إلیک و

توكّلت عليـك رهبه منـك و رغبه إليـك لاـ ملجأ و لاـ منجى منـك الّا إليـك امنت بكتابـك الّذى أنزلت و برسولك الّذى ارسلت») و به اسانيد صـحيحه منقولست كه محمد گفت كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه بمن فرمودند كه هر گاه شخصـى دست راست خود را به زير سـر خود گـذارد و لاـزم دارد كه به پهلوى راست بخوابـد و بهـتر آنست كه روى او بقبله باشـد مثل ملحود پس اين دعا را بخوانـد: اسـتعانت بحق سـبحانه و تعال يا به نام او مى جويم و ياورى از او مى خواهم در همه كارها حتّى در خواب رفتن خداوندا جان خود را تسـليم كردم به تو و روى خود را متوجه تو گردانيدم بحسب صورت به كعبه و بحسب معنى دلم را به جـانب تو مى كنم و كارهاى خود را خصوصا دفع دشـمنان را به تو مى گـذارم و ترا پشت و پناه خود مى دانم و مى گردانم و در جميع امور توكل بر تو مى كنم چون خوف از تو دارم و رغبت بسوى تو دارم نيست پناهى و محل نجاتى از تو مگر بسوى تو ايمان آورده ام به كتابى كه تو آن را فرستاده و به رسولى كه تو او را به رسالت ارسال فرموده.

(«ثمّ تسـبّح تسبيـح الزّهراء فـاطمه صـلوات اللّٰه عليها») پس تسبيـح فاطمه زهرا را مى گويى صـلوات اللّٰه عليها ممكن است كه كلام صدوق باشد يا جزو صحيح سابق باشد.

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۰۴

و كالصحيح منقولست از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه فرمودند كه چون به خوابگاه خود روى تسبيح حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه عليها را

بخوان سی و چهار اللَّه اکبر و سی و سه الحمد للّه و سی و سه سبحان اللَّه را بخوان و آیه الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره و الصافات و ده آیه از آخر سوره بخوان.

و کالصحیح منقولست از داود از برادرش که شهاب از ما التماس کرد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه سؤال کنید از جانب من که زنی در خواب من می آید و مرا می ترساند حضرت فرمودند که به او بگو که تسبیحی نگاه دار و سی و چهار اللَّه اکبر بگو و سی و سه سبحان اللَّه و سی سه الحمد للّه بگو و ده مرتبه این تهلیل را بخوان که لا اله الّا اللَّه وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و له اختلاف اللّیل و النّهار و هو علی کلّ شی ء قدیر و در تعقیب گذشت مفصلا و آن که بهر دو عنوان خوبست اگر چه اول به اعتبار مخالفت عامه بهتر است.

و من اصابه فزع عند منامه فلیقرا اذا اوی إلی فراشه المعوّذتین و آیه الکرسیّ و کسی که او را ترسی دست دهد در خواب باید که چون به خوابگاه خود رود سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب النّاس و آیه الکرسی را بخواند و گذشت در حدیث هشام با چیزهای دیگر.

و در صحیح از سدیر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که سوره ملك مانع است از عذاب قبر و من در و تیره می خوانم نشسته و پدرم در شب

و روز می خواندند و پدرم می فرمودند که کسی که این سوره را خواند در و تیره یا مطلقا چون منکر و نکیر از پیش پای او به قبر در آیند پاهای او گویند که شما را بر ما دستی نیست این بنده بر من بر می خواست و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۰۵

هر شب و روز سوره ملك می خواند، و چون از نزد سینه بیایند سینه گوید که این بنده مرا در سینه خود جا داده بود و هم چنین از پیش زبان.

و از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله منقولست که هر که سوره ألهیکم التّکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن باشد.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه که هر کس مداومت کند از کودکی که هر شب سه مرتبه قل اعوذ بربّ الفلق و سه مرتبه قل اعوذ برب الناس و صد مرتبه قل هو اللَّه احد و اگر نتواند پنجاه مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی دفع کند از او هر بلاـیی و آفتی که به اطفال می رسد و از جمیع آفات او را حفظ کند و از جمیع بیماریها ما دام که مداومت کند برین تا پیری و تا وقت جان کندن محفوظ بوده باشد از هر آفتی.

و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که هر که صد مرتبه قل هو اللَّه احد را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد.

(«و روی العلا عن محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللَّه علیهما قال لا یدع الرّجل ان یقول عند منامه

اعیـذ نفسـی و ذرّیّتی و اهـل بیتی و مـالی بکلمات اللّٰه التّامّات من کلّ شـیطان و هامّه و من کلّ عین لامّه فـذلک الّـذی عوّذ به جبرئیل الحسن و الحسین صلوات اللّٰه علیهما») و به اسانید صحیحه منقولست از یکی از صادقین صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند کسـی ترک نکند این تعویذ را در وقت خواب که این تعویذیست که جبرئیل حسـنین را صـلوات اللّٰه علیهما باین تعویذ کرد و ترجمه اش اینست که نفس خود را و فرزندان خود را و اهل خانه خود را و مال خودم را در پناه اسماء اعظم الهی در می آورم از شر هر شیطانی و هر حیوان گزنده و از شر هر چشم بدی. و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۰۶

شیاطین اگر چه به معصومین دست ندارنـد اما دست بر دیگران دارند که آنها را بر ایشان مسـلط کنند و دعا دفع آن می کند و ممکن است که در امور دنیوی دست بر ایشان نیز داشته باشند.

(«و روی عبد اللّٰه بن سـنان عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال له اقرء قل هو اللّٰه احد وَ قل یا أیها الکافرون عند منامک فانّها براءه من الشّـرک و قل هو اللّٰه احد نسـبه الرّبّ عزّ و جلّ») و در صـحیح منقولست از آن حضـرت صلوات اللّٰه علیه که بعبد اللّٰه فرمودنـد که در وقت خـواب سوره توحیـد و جحـد را بخوان که خوانـدن سوره جحـد سـبب بیزاری است از شـرک صوری و معنـوی که اکـثر عالمیـان به آن مبتلاینـد و خوانـدن این سـوره بالخاصـیه رفع آن می کنـد و خوانـدن سوره توحیـد بنـده را به خداوند مربوط می سازد و این هر

دو معنی مجربست، و ظاهر لفظ این معنی دارد و لیکن جمعی چنین گفته اند که مراد اینست که سوره جحد از جهه نفی شرک نازل شد، و سوره توحید را سوره نسبت از آن جهت فرمود که یهود و نصاری گفتند که نسبت کن بما ربّ خود را که با که خویشی و قومی دارد این سوره نازل شد که نسبت حق سبحانه و تعالی بما سوی نسبت بی نسبتی است و منافات ندارد که در آنجا این معنی داشته باشد و در اینجا آن معنی و اللَّه تعالی یعلم.

و در صحیح از یعقوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه می فرمودند که پدرم صلوات اللَّه علیه می فرمودند که قل هو اللَّه احد ثلث قرانست و قل یا أیها الکافرین ربع قرانست یعنی ثواب قرائت ثلث و ربع قرآن دارند و فضایل این دو سوره خصوصا توحید از حد حصر بیرونست.

(«و روی بکر بن محمّد عنه صلوات اللَّه علیه انّه قال من قال حین یاخذ مضجعه ثلث مرّات الحمد للّه الّذی علا فقهر و الحمد للّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۰۷

الّذی بطن فخبر و الحمد للّه الّذی ملک فقدر و الحمد للّه الّذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کلّ شی ء قدیر خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمّه») و به اسانید صحیحه عالیه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که هر که به خوابگاه خود رود و سه مرتبه این حمد را بخواند از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولّد شده است. و ظاهرش شامل صغایر و کبایر همه هست و ترجمه اینست

که جمیع محامد مخصوص واجب الوجودیست که بلند مرتبه کی مخصوص ذات مقدس اوست و از این جهت همه موجودات مقهور و مسخّر اویند و جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که مجرد بالذاتست و هیچ نوع تعلقی و احتیاجی و ارتباطی او را به مکونات نیست از این جهت است که عالم است بجمیع پنهان و آشکار و اشاره باین دارد آن که فرموده است که آیا عالم نیست کسی که آفریده گار است و مجرد، که اول دلیل متکلمین است، و ثانی برهان حکما، و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پادشاه پادشاهانست و موجد جمیع عالمیان و از این جهت قادر است بر همه بملک و ملک و جمیع حمدها مخصوص پروردگاریست که مردگان را در قبر و حشر زنده می کند و می میراند همه زندگان را در دنیا و قبر و او بر همه چیزی قادر و تواناست، و مناسبت این دعاها به وقت خواب از آن جهت است که حق سبحانه و تعالی از جهه مصالح بندگان خواب را بر ایشان مسلّط گردانیده است تا بدانند قاهریت او را تعالی شانه و مقهوریت خود را، و چنانکه در این نشأه بخواب می میراند و به بیداری زنده می گرداند در آن نشأه نیز همه را زنده خواهد کرد و غرض این است که بندگان آن نشأه را فراموش نکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ الخ» یعنی حق سبحانه و تعالی همه را می میراند در وقت مردن و در

وقت خواب پس هر که را می خواهد روح او را نگاه می دارد و بر نمی گردد و هر که را اجل

نرسیده است زنده می فرماید تا اجل مقدر، و تا از این نشأه خواب استدلال کنند بر آن نشأه چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی خواب را از این جهت مقرر فرمود که استدلال کنند بان بر آن نشأه.

(«و قال النّبی صلّی اللَّه علیه و آله من قرء هذه الآیه عند منامه «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ الخ» سطع له نور إلی المسجد الحرام حشو ذلک النّور ملائکه یستغفرون له حتّی یصبح») و در قوی از آن حضرت صلّی اللَّه علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که این آیه را نزد خواب بخواند نوری از آن شخص لامع شود تا مسجد الحرام و میان این نور فرشتگان باشند و از جهه او استغفار کنند تا صبح، و ترجمه آیه این است که بگو یا محمد که به درستی که من نیستم مگر آدمی مانند شما که بمن وحی می رسد از جانب حق سبحانه و تعالی و به شما می رسانم که خداوند شما خداوندیست یگانه در ذات و صفات پس هر که لقای پروردگار خود را به انکشاف قلبی یا هر که یقین می داند که خواهد مرد باید که عمل صالح به جا آورد واحدی را شریک خداوند خود نداند و نکند و پیشتر مذکور شد.

(«و روی عامر بن عبد اللَّه بن جذاعه عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال ما من عبد یقرا اخر الکهف حین ینام الّا استیقظ فی السّاعه الّتی یرید») و کالصحیح بطرق متعدده بل الصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که هر بنده از بندگان الهی که آخر

کهف را بخواند در وقت خواب و آن آیه سابق است «قُلْ إِنَّما» تا به آخر البته بیدار شود در هر ساعتی که خواهد از ساعات شب و این مجربست و وارد شده است که نیت مؤثر است و هر گاه ضم شود با آیه قرآنی نور علی نور خواهد بود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۰۹

و در قوی از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله [فرمود] که هر که خواهد که در سحر به عبادت الهی برخیزد و در وقت خواب این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل گرداند که او را در آن ساعت بیدار کند و دعا اینست.

اللّهمّ لا تؤمنّی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعه کذا و کذا

و به جای کذا و کذا بگوید که ساعت ششم یا هفتم تا به آخر هر ساعتی را که خواهد نام برد یعنی خداوندا مرا ایمن مگردان از عذاب خود و چنان مکن که ذکر ترا فراموش کنم و مرا از جمله غافلان مگردان می خواهم که در فلان ساعت برخیزم.

(«و روی سعد الاسکاف عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه انّه قال من قال هذه الکلمات فانا ضامن ان لا یصیبه عقرب و لا هامّه حتّی یصبح اعوذ بکلمات اللَّه التّامّات الّتی لا یجاوزهنّ برّ و لا فاجر من شرّ ما ذرأ و من شرّ ما برأ و من شرّ کلّ دابّه هو اخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم») و کالصحیح منقولست از سعد کفشگر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که فرمودند که هر که این کلمات

را بخواند من ضامنم که هیچ عقربی و گزنده او را نگزد تا صبح، و ترجمه اش اینست که پناه می برم به اسماء اعظم الهی که از آن در نمی گذرند احدی از نیکوکار و بدکار یعنی اگر خوانده شود مؤثر است در همه، یا مثل رحمن و رازق که همه را احاطه نموده است یا قرآن مجید که بر همه کس واجبست اطاعت آن، یا انبیاء و اوصیاء که بر همه کس واجبست متابعت ایشان یا همه از شر آن چه حق سبحانه و تعالی آفریده است از مار و عقرب و امثال اینها از حیواناتی که در زیر زمین می باشند و از شر آن چه خلق نموده است از سایر حیوانات که بر روی زمینند یا هر دو به یک معنیند، و از شر هر جنبنده که خداوند تعالی ایشان را در قبضه قدرت خود دارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۰

به درستی که پروردگار من در خلق اشیاء بر راه راستست و چیزی عبث نیافریده است و هر یک از اینها را از جهه مصلحتی و حکمتی آفریده است.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقولست که عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم از عقربها می ترسیم حضرت فرمودند که نظر کن بسوی بنات نعش که تشبیه کرده اند چهار آن را به تابوت و سه کوکب آن را به دختران که پیش پیش نعش می روند و این سه کوکب نزدیک به ستاره میان ایشان که ستاره دویم دخترانست ستاره خوردی هست که عرب آن را سها می گویند و ما آن را اسلم می گوییم هر شب تند نظر کن به آن

و سه مرتبه بگو

اللَّهمّ یا ربّ اسلم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم و سلّمنا

راوی می گوید که در عمر خود یک شب ترک کردم و نگفتم در آن شب عقربم زد و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که هر که در خانه تنها یا یورت تنها باشد آیه الکرسی بخواند و بگوید اللَّهمّ انس وحشتی و امن روعتی و اعنّی علی وحدتی یعنی خداوندا انس ده وحشت مرا و ایمن ساز ترس مرا و یاوری ده مرا بر تنهائی من و حدیث سها مجربست و هم چنین خواندن آیه الکرسی از جهه هر امری.

(«و روی معاویه بن عمّار عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال اذا خفت الجنابه فقل فی فراشک اللَّهمّ انّی أعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشّیطان فی الیقظه و المنام») و بهشت سند صحیح از معاویه و بسند صحیح از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه ترسی که محتلم شوی چون به خوابگاه روی بگو این دعا را که ترجمه اش اینست خداوندا به درستی که پناه به تو می آورم از محتلم شدن که شیطان در خیال من در آید و خواب ببینم تا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۱

محتلم شوم و پناه به تو می آورم از خوابهای پریشان مطلقا و از آن که شیطان با من بازی کند در بیداری و خواب بانکه مرا مشغول ملاهی کند و از یاد تو بازمانم.

و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که چون حضرت سید المرسلین به فراش خود می رفتند آیه

الكرسی می خواندند و می گفتند

امنت باللّه و كفرت بالطّاغوت اللّهمّ احفظنی فی منامی و فی يقظتی

يعنی ايمان به خدا دارم و كافرم بهر باطلی خداوندا حفظ كن مرا در خواب و بيداری.

و در صحيح از معاويه بن وهب منقولست كه پسری از پسران حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه به نزد حضرت آمد و گفت بابا می خواهم بخوابم حضرت فرمودند كه ای پسرک بگو.

(«اشهد ان لا اله الّا اللّه و انّ محمّدا صلّی اللّه عليه و آله عبده و رسوله اعوذ بعظمه اللّه و اعوذ بعزّه اللّه و اعوذ بقدره اللّه و اعوذ بجلال اللّه و اعوذ بسلطان اللّه انّ اللّه علی كلّ شی ء قدير و اعوذ بعفو اللّه و اعوذ بغفران اللّه و اعوذ برحمه اللّه من شرّ السّامّه و الهامّه و شرّ كلّ دابّه صغيره او كبيره بليل او نهار و من شرّ فسقه الجنّ و الانس و من شرّ فسقه العرب و العجم و من شرّ الصّواعق و البرد اللّهمّ صلّ علی محمّد عبدک و رسولک») راوی می گويد كه هر مرتبه كه حضرت اسم پيغمبر صلّی اللّه عليه و آله را می بردند آن طفل الطيّب را اضافه می كرد باين نحو علی محمد الطيّب حضرت می فرمودند كه بلی الطيّب المبارک يعنی هر چه وصف كنی آن حضرت را كم است.

(«و روی العبّاس بن هلال عن ابی الحسن الرّضا عن أبيه صلوات اللّه عليهما قال لم يقل احد قطّ اذا اراد ان ينام

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۲

«إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إلی اخر الآيه «۱» فسقط عليه البيت») و كالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات اللّه

علیه از پدرش صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند حق سبحانه و تعالی حفظ کند آن خانه را که بر سر او نیفتد، و ترجمه آیه این است که به درستی که خداوند عالمیان نگاه می دارد آسمان و زمین را از زوال و اگر زایل شوند کسی امساک اینها نمی تواند کرد بعد از زوال یا بعد از آن که حق سبحانه و تعالی اینها را امساک نکند به درستی که حق سبحانه و تعالی حلیم و بردبار است و آمرزنده است گناهان بندگان را و اگر نه از افعال شوم خلایق جا داشت که همه از هم به پاشد.

باب ثواب صلاه اللّیل

اشاره

این بابی است در بیان ثواب نماز شب آیات و احادیث در این باب از حد حصر بیرونست و سوره مزمّل در آن وارد شده است و بعضی از آیات در ضمن اخبار مذکور خواهد شد.

[نماز شب شرف مؤمن است]

(«نزل جبرئیل علی النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله فقال له یا جبرئیل عظنی قال یا محمّد عش ما شئت فانّک میّت و احبب من شئت فانّک مفارقه و اعمل ما شئت فانّک ملاقیه شرف المؤمن صلاته باللّیل و عزّه کفّ الاذی عن النّاس») منقولست در موثق و مضمونش در احادیث صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که جبرئیل صلی اللَّه علیه به خدمت حضرت سید المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله آمد حضرت به او فرمودند که ای جبرئیل مرا پناه ده و موعظه کن جبرئیل گفت ای محمد بهر نحو که خواهی زندگانی کن که عاقبت مرگست و خواهی مردن و هر که را خواهی دوست دار که از او مفارقت خواهی کردن، و هر کار خواهی بکن که ملاقات خواهی کرد بعمل خود شرف و بزرگواری مؤمنان در نماز شب ایشانست هر که نمی کند شرف ندارد و هر که می کند در خور کردن شرف دارد و عزت مؤمنان در آنست که ازار ایشان به کسی نرسد و کسی که تامل کند در این کلمات می داند که از وحی الهی است (و روی بحر السّقّاء عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال انّ من

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۴

روح اللَّه عزّ و جلّ ثلاثه التّهجّد باللّیل و افطار الصّائم و لقاء الاخوان) و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّٰه علیه که از جمله رحمتهای الهی یا از جمله نسیمهای رحمت سبحانی سه چیز است که لذات آن در این نشاه محسوس است و سالی که نکوست از بهارش پیداست یکی بیداری و ترک خواب کردن در شب دیگر در وقت افطار که لذّتی قطع نظر از لذت حیوانی می یابد چنانکه خواهد آمد در صوم، دیگر ملاقات کردن برادران مؤمن یکدیگر را رحمتی است که سبب فیوض و واردات عظیمه می شود و معنی این حدیث را ارباب حال چنانکه باید می یابند.

(و قال ابو الحسن الاوّل صلوات اللّٰه علیه فی قول اللّٰه «عزّ و جلّ وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللّٰهِ» «۱» قال صلاه اللّیل) و کالصحیح منقولست از حضرت ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه و در بعضی از نسخ الاول است و در بعضی الرضا و هر دو محتمل است و صدوق و شیخ در کتب بدون هر دو روایت کرده اند حاصل آن که آن حضرت فرمودند که مراد از رهبانیت نماز شب است و حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است نصاری را که ایشان عبادتی بدعت کردند و بر خود لازم گردانیدند ما بر ایشان ننوشته بودیم و نکردند این بدعت را مگر بقصد رضای الهی و ظاهرا بدعتی که کرده باشند آن باشد که نماز شب را نذر کرده باشند و بر خود واجب گردانیده باشند بانکه اصل نماز شب بوده باشد و نذر نیز بوده باشد ایشان نذر کرده باشند و بدعت بمعنی لغوی باشد بمعنی تازه و داخل آن حدیثی است که متواتر است که بعد از مؤمن سه چیز به او می رسد بعد از

انقطاع عمل یکی فرزند صالح و یکی صدقه جاریه و یکی سنتی که بگذارد که به آن عمل کنند مثل این

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۵

قسم سنتی یا آن که حواریان به تفویض زیاد کرده باشند یا آن که جاهل معذور باشد چون قصد ایشان خیر بود و اول اظهر است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه علیکم بصلوه اللّیل فانّها سنّه نبیّکم و داب الصّالحین قبلکم و مطرده الدّاء عن اجسادکم) و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بر شما باد مداومت بر نماز شب زیرا که سنت پیغمبر شماست صلّی اللّٰه علیه و آله و طریقه بندگان شایسته الهی است که پیش از شما بوده اند که ائمه معصومین باشند صلوات اللّٰه علیهم یا جمیع انبیاء و اوصیاء و عبّاد و دفع کننده دردهاست از بدنهای شما.

(و روی هشام بن سالم عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال فی قول اللّٰه عزّ و جلّ «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلًا» «۱» قال قیام الرّجل عن فراشه یرید به وجه اللّٰه عزّ و جلّ لا یرید به غیره) و به زیاده از چهارده سند صحیح منقولست از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند در قول حق سبحانه و تعالی که به درستی که نفسی که برخیزد در شبها یا ساعات شبها عبادت در آن واقع ساختن مشقتش بیشتر است و قوام قولش بهتر حضرت فرمودند که مراد الهی آنست که برخاستن از خوابگاه نفس را مشکلتر است وقتی که غرضش رضای الهی باشد و غیر رضای او چیزی منظورش نباشد و

الّا اصل برخاستن سهل است و محتملست که مراد این باشد که در شب برخاستن از برای رضای الهی آسانتر است و موافقت زبان با دل در شب به اعتبار اخلاص آسانتر است اگر چه در واقع دشوارتر است.

از همه اعمال

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۶

و در علل در حسن کالصحیح و در کافی در صحیح روایت کرده اند باین عنوان که حضرت فرمودند که مراد الهی از اقوم قیلا آنست که از فراش خود برخیزد بقصد خدا و اراده غیر او نداشته باشد و بنا بر این اظهر آنست که مراد این باشد که عبادت شب به اخلاص اقربست و اخلاصی که روح عبادتست در آن سهل است و حاصل معنی چنین می شود که آن عبادتی که حق سبحانه و تعالی آن را مدح فرموده است وقتی ممدوح است که خالص از جهه رضای او باشد حتی رفتن به بهشت و خلاصی از دوزخ منظور نباشد بلکه قرب الهی به اعتبار کمال نفس نیز منظور نباشد و محض بندگی منظور باشد و محتملست که مراتب نیتها بحسب اختلاف احوال مردمان مختلف باشد چنانکه مشهور است که حسنات ابرار سیّئات مقربانست بسا باشد که جمعی را همین معانی کمال باشد و مقربان را نقص باشد بلکه چنین است البته لهذا در نیات لفظی در حج و غیره منضم شده است.

ارید بذلک وجهک و الدّار الآخره

یعنی غرضم رضای تست و بهشت اگر چه آن را نیز تاویل می توان کرد که فقره ثانیه مؤکد فقره اولی باشد و همین معنی از آن مراد باشد و لیکن خلاف ظاهر است و در نیّت نماز مذکور شد.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه

علیه یقوم النّاس من فرشهم علی ثلاثه اصناف صنف له و لا علیه و صنف علیه و لا له و صنف لا علیه و لا له فامّا الصّنف الّذی له و لا علیه فیقوم من منامه فیتوضّا و یصلّی و یذکر اللَّه عزّ و جلّ فذلک الّذی له و لا علیه و امّا الصّنف الثّانی فلم یزل فی معصیه اللَّه عزّ و جلّ فذلک الّذی علیه و لا له و امّا الصّنف الثّالث فلم یزل نائما حتّی اصبح فذلک الّذی لا علیه و لا له) و بسند صحیح از مسترق منقولست که آن حضرت فرمودند که مردمان از فراش خود بر می خیزند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۷

یعنی چون صبح می کنند سه طایفه اند یک طایفه نفع یافته اند و ضرر نیافته اند و یک طایفه ضرر یافته اند و نفع نیافته اند و یک طایفه نه ضرر به ایشان رسیده است و نه نفع.

اما آن صنفی که از برای ایشان نفع بوده است و ضرر نبوده کسی است که از خواب برخیزد و وضو سازد و نماز کند و خداوند خود را یاد کند تا صبح این نفع یافته است و ضرر نیافته است.

و اما طایفه دویم کسی است که در مخالفت الهی باشد تا صبح این آخرت خود را بر باد داده و چیزی از جهه خود حاصل نکرده که نفع او باشد.

و اما طایفه سیّم کسی است که بخواب رود تا صبح نه نفع یافته از عبادت و نه ضرر به او رسیده از معصیت، و از احوال اینها احوال دیگران ظاهر می شود مثل طایفه که پاره در معصیت باشند و پاره در طاعت و طایفه که خواب نکنند

و مشغول مباحی دیگر باشند آنها مثل جمعی اند که خواب بوده اند و علی هذا القیاس و غرض از ذکر این سه طایفه آنست که چون صبح می شود شب بر هر سه گذشته است جمعی تحصیل سعادت ابدی کرده اند و ذخیره از جهه آخرت خود تحصیل نموده اند و جمعی که معصیت کرده اند نیز شب بر ایشان گذشته و از لذات چیزی نمانده است بلکه اگر ایمان دارند هزار برابر آن لذت غم از جهه ایشان مانده است و هم چنین جمعی که به مباح گذرانیداند بر ایشان گذشته است به حیثیتی که عدمش بهتر از وجود است و حسرت ابدی خواهد بود چون رأس المال آدمی همین عمر است و چند شب معدود دارد و هر شب که می گذرد برخی از مایه او کم شده است و چیزی حاصل نکرده است با آن که سفر غیر متناهی در پیش دارد.

[آثار نماز شب]

(و ساله عبد اللَّه بن سنان عن قول اللَّه عزّ و جلّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۸

«سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» «۱» قال هو السّهر فی الصّلاه) و در صحیح منقولست از عبد اللَّه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی فرموده است که سیمای ایشان و علامت ایمان ایشان در روهای ایشانست از اثر عبادت نماز یا نماز شب حضرت فرمودند که علامت علامت بیداری است از جهه نماز که روی ایشان را زرد دارد و چشمشان از بسیاری گریه کوروش است یا نوریست که از رو ظاهر است نزد مکاشفین و نزد غیر ایشان از مؤمنان حالتی از روی ایشان

هویداست که سبب محبت عالمیانست به ایشان یا رقت قلب یا جمیع اینها با آن که پیشانی ایشان از بسیار نماز کردن مانند زانوی شتر پینه کرده است و اکثر همین تفسیر را کرده اند و این حالت با نفاق و کفر نیز ممکن است که جمع شود اگر چه هر گاه از برای حق سبحانه و تعالی باشد کمال است.

چنانکه در حدیث صحیح از معروف منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نماز صبح را در مسجد کوفه کردند و چون از نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه فرمودند و خود گریستند و ایشان را از ترس الهی به گریه در آوردند پس فرمودند که و اللّٰه که جمعی را دیده ام در زمان خلیلم حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله که صبح و شام می کردند ژولیده مو و گرد آلوده با شکمهای گرسنه و پیشانی ایشان مانند زانوی بز پینه کرده بود و شبها را بروز می آوردند گاهی در سجود و گاهی در قیام گاهی بر پا ایستاده بودند تا تنک می آمدند، دیگر به سجده می رفتند تا مانده می شدند، دیگر بر پا می ایستادند و با پروردگار خود مناجات می کردند و از او سؤال می کردند خلاصی خود را از آتش جهنم و اللّٰه که ایشان را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۱۹

با این همه عبادت می دیدم که ترسان و خایفان بودند از عذاب الهی یا از عدم قبول اعمال و احادیث از این باب بسیار است.

و حضرت سیّد السّاجدین و موسی بن جعفر هر دو ذو الثفنات بوده اند و پیشانی ایشان مانند زانوی شتر شده

بود و هر سال نه مرتبه می چیدند و احادیث بسیار وارد شده است در فضایل سجده و طول آن و جمعی از اصحاب ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم معروف بودند به کثرت سجده.

(و روی عنه فضیل بن یسار انّه قال انّ البیوت الّتی یصلّی فیها باللّیل بتلاوه القرآن تضی ء لأهل السّماء کما تضی ء نجوم السّماء لأهل الارض) و کالصحیح و در صحیح منقولست از فضیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که خانهایی که در آنجا نماز شب می کنند و در نماز تلاوت قران می کنند روشنی می دهد اهل آسمان را چنانکه ستارگان آسمان روشنی می دهند اهل زمین را و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و ممکن است که مراد روشنایی صوری باشد یا روشنایی معنوی یا هر دو.

(و قال صلوات اللّٰه علیه فی قول اللّٰه عزّ و جلّ «إِنَّ الْحَسَنٰاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئٰاتِ» «۱» قال صلاه المؤمن باللّیل تذهب بما عمل من ذنب النّهار) و در صحیح منقولست از ابراهیم از کسی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که حسنات محو می کنند سیئات را حضرت فرمودند که نمازی که مؤمن در شب کند محو می کند گناهان روز را و ظاهرا مراد حضرت این باشد که نماز شب نیز مراد الهی است هم چنان که نمازهای واجب مراد است چون احادیث بسیار از سیّد ابرار و ائمه اطهار سلام اللّٰه علیهم وارد است که نماز یومیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲۰

مراد است.

(و مدح اللّٰه تبارک و تعالی امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فی کتابه بقیام صلاه

اللّیل فقال عزّ و جلّ «أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» «۱» و اناء اللّیل ساعاته) و منقولست که در این آیه مدح کرده است حق سبحانه و تعالی حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه را در کتاب به عبادت شب و فرموده است که آیا آن کسی که نماز می کند یا قنوت می خواند در نماز در ساعات شب که گاهی به سجود است و گاهی به قیام و می ترسد از عذاب آخرت و امید رحمت پروردگار خود دارد آیا او مساویست با کسی که چنین نباشد و آناء شب ساعات شبست.

و کلینی و صدوق در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره که گفت عرض کردم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه این آیه را حضرت فرمودند که مراد از این آیه نماز شبست گفتم چه مراد است از آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است اطراف النهار الخ یعنی در ساعات شب نماز کن و در اطراف روز شاید که بدهند به تو تا راضی شوی یعنی رتبه شفاعت کبری را حضرت فرمودند که مراد الهی نوافل روز است عرض کردم که آنجا که فرموده است که شب نماز کن و در پشت کردن ستاره ها مراد از ادبار نجوم کدامست حضرت فرمودند که وقت نافله صبح است که صبح کاذب باشد عرض نمودم که فرموده است که بعضی از شب نماز کن از برای خدا و در عقب سجود نیز نماز کن مراد از این چیست حضرت فرمودند که دو رکعت بعد از شام است.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه انّ اللّه

تبارك و تعالى اذا اراد ان يصيب اهل الارض بعذاب قال لو لا الّذين يتحابّون بحلالى و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۲۱

يعمرون مساجدى و يستغفرون بالأسحار لولاهم لأنزلت عذابى) و كالصحيح و در صحيح بطرق متكثره از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست كه فرمودند كه به درستى كه هر گاه حق سبحانه و تعالى مى خواهد كه اهل زمين را معذب سازد به سبب اعمال شنيعه ايشان مى فرمايد كه اگر نه جمعى باشند كه با يكديگر محبت مى كنند بمال حلالى كه به ايشان داده ام و به تخفيف مى توان خواند يعنى به يك ديگر بخشش مى كنند مال حلال را و عمارت مى كنند مساجد مرا بحسب صورت به ساختن و تعمير كردن و چراغ روشن كردن و رفتن و امثال اينها يا بحسب معنى تعمير مى كنند به عبادت و طاعات و تلاوات و امثال اينها و اگر نه جمعى باشند كه در سحرها استغفار مى كنند و طلب مغفرت مى كنند از من اگر نه اين جماعت بودند عذاب خود را به ايشان مى فرستادم.

(و قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و آله من كثر صلاته باللّيل حسن وجهه بالنّهار) و در قوى از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست كه هر كه نمازش بسيار است در شب: خوشروست در روز و هر چند بيشتر است خوش روتر است و محبت مؤمنان به او بيشتر است.

و منقولست در صحيح از اسماعيل بن موسى بن جعفر كه گفت از برادرم حضرت امام رضا صلوات اللّٰه عليهم شنيدم كه فرمود كه از حضرت سيّد الساجدين صلوات اللّٰه عليه پرسيدند كه سبب چيست كه متهجدان و سحر خيزان از همه مردمان مقبول تر و خوشروترند

حضرت فرمودند که ایشان با خداوند خود خلوت می کنند حق سبحانه تعالی خلعتی از نور خود در ایشان می پوشاند.

و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که نماز شب رو را سفید و نورانی می کند و نماز شب مؤمن را خوشبو

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲۲

می کند و نماز شب روزی را زیاد می گرداند.

و کالصحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است صدوق و چون سندش به او صحیح است صحیح است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز شب خوشرو می گرداند و خلق را نیکو می گرداند و خوشبو می گرداند و روزی را فراخ می گرداند و قرض را ادا می کند و غم را می برد و چشم را جلا می دهد.

(و جاء رجل إلی ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فشکی الیه الحاجه فافرط فی الشّکایه حتّی کاد ان یشکو الجوع فقال له ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه یا هذا أ تصلّی باللّیل فقال الرّجل نعم فالتفت ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه إلی اصحابه فقال کذب من زعم انّه یصلّی باللّیل و یجوع بالنّهار انّ اللّٰه تبارک و تعالی ضمّن صلاه اللّیل قوت النّهار) و در قوی منقولست که شخصی به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه آمد و شکایت نمود احتیاج خود را و از حد بیرون برد شکایت را تا آن که نزدیک شد که شکایت کند که الحال گرسنه ام یا گرسنگی می کشیم حضرت فرمودند که آیا نماز شب می کنی آن مرد گفت بلی پس حضرت رو به اصحاب خود فرمودند و فرمودند که دروغ می گوید کسی که می گوید که نماز شب می کنم و روزش گرسنگی

می خورم زیرا که حق سبحانه و تعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است که نماز شب به او می رساند حقیقه یا آن که چون حق سبحانه و تعالی به سبب آن می رساند گویا آن رسانیده است.

و کالصحیح منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که نماز شب سبب صحت بدنست و سبب خوشنودی پروردگار است و تمسک جستن است به اخلاق پیغمبران و خود را در معرض رحمت الهی در آوردنست و شخصی به خدمت آن حضرت آمد و گفت یا امیر المؤمنین به درستی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲۳

که من محروم شده ام از کردن نماز شب و توفیق نمی یابم. حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که تو کسی [هستی] که گناهانت سبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از گناهان توبه کن تا توفیق یابی.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که به درستی که گاه هست که یک دروغ می گوید شخصی و به سبب آن محروم می شود از نماز شب و چون محروم شد از نماز شب محروم می شود از روزی.

و در قوی منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند به سلیمان دیلمی که ای سلیمان نماز شبرا ترک مکن که مغبون کسی است که از عبادت شب محروم باشد.

[سه طایفه پیش خداوند عزیز هستند]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه انّ اللّٰه تبارک و تعالی یحبّ الملاعب فی الجماع بلا رفث، المتوحّد بالفکر، المتخلی بالعبر، السّاهر بالصّلاه) و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که به درستی که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد کسی را که مزاح و خوش

طبعی کند پیش از جماع با زن خود بدون آن که سنجش رسد، و در کافی فی الجماعه است یعنی آن کسی را که دوست می دارد که در میان جمعی باشد و خوش طبعی کند که سبب سرور مؤمنان شود هر گاه به فحش نرسد، و به گوشه رود تنها و فکر کند، و خلوت کند به عبرت گرفتن از احوال دنیا و اهل دنیا، و بیداری کشد از جهه نماز و عبادات حاصل آن که این جماعت محبوب حق سبحانه و تعالی اند و هر که یک صفت از این صفات دارد کافی است و احتمال دیگر آن که چنین کس محبوب الهی است که چون با مردمان نشیند خلق خود را نیکو کند به مرتبه که اگر باید مزاح نیز کند و ترش رو نباشد و چون به خلوت رود گاهی در فکر باشد و گاهی در عبرت و گاهی مشغول نماز باشد بلکه در جمیع شب مشغول عبادت

باشد و در روز هر دو حالت داشته باشد.

چنانکه شیخ در مقامات عارفان ذکر کرده است هر دو حالت را از جهه عارف پس اگر دعا به در جماع باشد مؤید است به آن چه کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چون خواهید که جماع کنید پس مانند مرغان برمجهید اندک صبری بکنید و مزاحی و باقی چیزها از بوسیدن و امثال آن بفعل آورید و بعد از آن مجامعت کنید و بسیار باشد که شخصی با زن خود مجامعت کند و چون زن فارغ شود اگر غلام زنگی را بیند خواهد که به او

پردازد پس می باید که چون اراده جماع داشته باشد پیشتر دعا به و مزاحی واقع شود که باین عنوان بهتر است، و در حال جماع سخن گفت مکروهست به کراهت شدید چنانکه خواهد آمد و ظاهرا تصحیف از نساخ شده است و فی الجماعه باشد.

و در صحیح از معمر منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم و گفتم فدای تو کردم گاه هست شخصی در میان جمعی است و صحبت می دارند و مزاح می نمایند و خنده می کنند جایز است حضرت فرمودند باکی نیست تا به فحش نرسد پس فرمودند که اعرابی هدیه به خدمت حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله آورد و گفت بهای هدیه ما را نمی دهید حضرت تبسّم فرمودند و هر مرتبه که دل گیر می بودند می فرمودند کاش اعرابی می آمد که مزاحی کند و ما را از این دل گیری در آورد.

و احادیث بسیار وارد شده است که مزاح از حسن خلق است و سبب ادخال سرور است به دلهای مؤمنان و از لوازم مؤمنان است که چنین باشند و بسیارش مذمومست و احادیث صحیحه و کالصحیحه در مذمت خنده بسیار و مزاح بسیار وارد شده است بلکه منافات با عدالت دارد بنا بر این مشهور میان

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲۵

اصحاب چون خلاف مروتست هر گاه از بابت مسخره و مضحکه باشد.

و اما توحد به فکر یا به فکرها پس در حدیث صحیح از معمر از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که عبادت منحصر در بسیاری صلاه و صوم نیست بلکه عمده عبادات تفکر است. در آلاء و نعمای الهی

و در عظمت او به عظمت مخلوقات او و تفکر در احکام او و تـدبر در کتاب او و در اخباری که از ائمه معصومین صـلوات اللّٰه علیهم رسیده است.

و تفکر در حقیقت ذات مقـدس الهی و هم چنین در صـفاتی که عین ذاتست مثل علم و قـدرت مذموم است و اخبار بسـیار در نهی از آن وارد شـده است و چون فکر را مخصوص به امور مذکور گیریم تخلی به عبر را مخصوص به عبرت گرفتن از دنیا و اهل آن می باید گرفت و ممکن است که هر دو را عام گیریم و ثانی عطف تفسیری اول باشد و عبرت نیز شامل تفکرات الهیه باشـد چنـانکه حق سـبحانه و تعـالی امر فرموده است که عبرت گیریـد ای صاحبـان بصـیرت چنـانکه منقولست از اولو الابصـار بحسب درجات ایشان در کمالات که ندیـدم چیزی را مگر آن که خدا را بعد از آن دیدم یا با آن دیدم یا پیش از آن دیدم یا غیر او را ندیـدم و بحـار تفکر را نه حصـر می تـوان کرد و نه انتهـا دارد از آن جمله اگر کسـی غـور کنـد در ربوبیت الهی که چگونه خلایق را آفریده و در خلق هر یک چند هزار مصلحت و فواید جا داده و در هیچ حالی از بندگان و تربیت ایشان غافل نیست و هیچ ذرّه از ذرات موجودات علوی و سـفلی را عبث نیافریده حاصل آن که ربّ العالمین بحریست و رحمانیتش بحری دیگر و رحیمیّتش بحری دیگر و تا حق سبحانه و تعالی بنده را از جمله اولو الابصار نکند از اینها بغیر از نام چیزی نمی شنود و بیداری

که آیات و اخبار در آن محصور نیست.

و از آن جمله کلینی و صدوق بطرق متکثره از حضرت امیر المؤمنین و از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲۶

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما روایت کرده اند که فرمودند که طالبان علم بر سه فرقه اند بشناسید هر یک را به افعال و صفات و از بدان احتراز کنید، طایفه مقصود ایشان سفاهت و مجادله است، و گروهی از جهه جاه و خدعه است، و قلیلی از جهه رضای الهی و دانش و یافتن و رسیدنست.

اما آن که مقصود ایشان از طلب علم آنست که بحّاث باشند علامت ایشان آنست که در مقام آزار علما آن دو اگر کسی نباشد سخن نمی گویند و چون کسی حاضر باشد به سخن در می آیند و هر چند مردمان بیشتراند ذوق سخن گفتن ایشان بیشتر است تا به مردمان بنمایند که ایشان به سبب مجادله افضلند و با وجود این صفات ذمیمه در مقام تعریف خود در آیند که علم این است که من دارم و حلم اینست که من به آن متصفم فلانی با من بحث کرد می خواستم که شاگرد آن را بگویم که خوبش بزنند و لیکن حلم ورزیدم با آن که آن بی چاره را آزارها که ممکن بوده است داده است و آن چه نداده است عاقبت اندیشی دنیای خود کرده است و با این صفات ذمیمه اظهار خضوع و خشوع می کند و در واقع خالی است از ورع و پرهیزکاری حق سبحانه و تعالی بینی او را بر خاک مالد و او را خوار و بی اعتبار کند و بر کمرش زند که کمر نه بندد یا هلاکش کند

و أمـا آن که مطلوبش جـاه است و خـدعه چون به اهـل دنیـا می رسـد نهـایت تواضع و تملق به ایشان می کنـد از روی مکر و خـدعه نه آن که در واقع متواضع باشـد و چون به امثال خود می رسد از فضـلا گردنکشـی می کند و تواضع ایشان نمی کند و سلام بر ایشـان نمی کنـد که من یـک کتاب بیشتر خوانـده ام یا فلان علم را بهتر از او بهتر از او می دانم، با توانگری که هیچ نمی داند تواضع می کند شیرینیها یا شورهای ایشان را می خورد و دین خود را نابود می کند از این جهت حق سبحانه و تعالی او را کور کرده است که بدیهیّات را نمی فهمد و اکثر اوقات عوام و بازاریان می فهمند قبایح

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲۷

اعمال ایشان را و خود نمی فهمند و حق سبحانه و تعالی اثری از آثار این جماعت نگذارد در میان علما.

اما آن کسـی که غرضـش رضای الهی است که بدانـد و بفهمـد و عمل کند علامتش آنست که همیشه مغموم و محزونست از جهه عاقبت شـبها بیدار است از جهه عبادت تحت حنک بسته است در کلاهک خود و در نصف شب به عبادت الهی برخاسته عبادت می کنـد و می ترسد که مبادا مقبول نباشد همیشه خایف است دعا و تضـرع می کند با نهایت ترس رو بکار خود کرده است و مشـغول خود است شـناسانده است به اهل زمان خود می داند که صـحبت ایشان مضر است وحشت دارد از معتمدترین برادران خود حق سـبحانه و تعالی او را قوت دهـد که جمیع اعضا و جوارح خود را صـرف عبادت و بنـدگی او کنـد و در روز قیامت او را امان دهد چنانکه

فرموده است که به درستی و راستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی نیست و اندوهناک نمی شوند.

و در صحیح از عبیس منقولست که استادش روایت کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که فرمودند که قرائت کنندگان قرآن سه طایفه اند یکی شخصی است که قرآن را سرمایه خود کرده باشد و به سبب آن از پادشاهان وظیفه و مال گیرد و به سبب آن بر مردمان تکبر کند و بر ایشان مسلّط باشد.

دویم جمعی اند که قرائتش را درست می کنند اما احکام آن را ضایع می کنند و به آن عمل نمی نمایند.

سیم کسی است که قرآن خواند و دردهای دل خود را به دوای قرآن مداوای کند و شبهای خود را به خواندن قرآن بیدار دارد و به سبب آن روزهای خود را تشنه دارد بروزه و به سبب قرآن مساجد خود را معمور دارد و به سبب قرآن از جای خواب خود برخاسته مشغول عبادت شود خداوند عزیز جبار

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲۸

به برکت این جماعت بلاها را از عالمیان مدفوع می گرداند و مسلمانان را بر کفار غلبه می دهد و به برکت این جماعت از آسمان باران می فرستد و اللّه که این جماعت در قرائه قرآن کم یاب ترند از گوگرد سرخ و خاصیت گوگرد احمر آنست که مس را طلا می کند هم چنین این جماعت مسهای وجود مستعدان را منقلب به طلایی می گردانند که خاصیت اکسیر داشته باشد.

[کسی که بعد از نماز شب بمیرد]

(و قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله عند موته لأبی ذرّ رحمه اللّه علیه یا با ذرّ حفظ وصیّه نبیّک تنفعک، من ختم له بقیام اللّیل ثمّ مات فله الجنّه و الحدیث فیه طویل

اخذت منه موضع الحاجه) و منقول است در وصیت کبری که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله در وقت رفتن به ابو ذر فرمودند که ای ابو ذر حفظ کن وصیت پیغمبر ترا تا نفع کند ترا هر که خاتمه کار او نماز شب باشد و بمیرد بهشت او را واجب شود و این کنایه است از آن که می باید همیشه نماز شب کند تا چون مرگ برسد به این حال باشد و ظاهر ختم آنست که در اثنای نماز یا بعد از آن بلا فصل برود و ممکن است که مراد این باشد که ترک نماز شب نکرده باشد تا شامل باشد کسی را که پیش از نصف شب بمیرد زیرا که چون شب سابق نماز شب کرده است ختم او به آن شده است و صدوق می گوید که حدیث ابو ذر طویل است و آن چه در کار بود از آن برداشتم.

[هر کس مقداری از شب را نماز شب بخواند]

(و روی جابر بن اسماعیل عن جعفر بن محمّد عن ابیه صلوات اللَّه علیهما انّ رجلا سال علیّ بن ابی طالب صلوات اللَّه علیه عن قیام اللّیل بالقرآن فقال له ابشر من صلّی من اللّیل عشر لیله للّه مخلصا ابتغاء مرضاه اللَّه قال اللَّه تبارک و تعالی لملائکته اکتبوا لعبدی هذا من الحسنات عدد ما أنبت فی النّیل من حبّه و ورقه و شجره و عدد کلّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۲۹

قصبه و خوص و مرعی) و در قوی مروی است از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه سؤال کرد و از کسی که در شب عبادت کند

با قرآن به آن که قرآن را در نماز بخواند حضرت به او فرمودند که بشارت باد ترا هر که ده یک شب را نماز کند خالص از جهه رضای الهی چنانکه در امالی بسیار مصحح قدیمی است که قریب بزمان صدوق نوشته شده است و معربست که ندیدم در آن یک اعراب غلط تا بحال و جمعی کثیر از فضلا خوانده اند و اجازه ایشان بر پشت کتاب مکتوبست که در آنجا ابتغاء مرضات اللّٰه است و در اینجا و کتاب ثواب الاعمال ابتغاء ثواب اللّٰه است و بنا بر این نسخه قصد اخلاص منافات ندارد با طلب ثواب و بنا بر این ممکن است که معنی چنین باشد که هر که خالص کند از جهه رضای خدا بطلب ثواب او که مقصود این باشد که اگر خالص واقع سازد طلب ثواب کرده است و الّا فلا۔ و این معنی بحسب لفظ اربط است حق سبحانه و تعالی می فرماید به فرشتگان خود که بنویسید از جهه بنده من از حسنات بعدد آن چه می روید از نهر نیل مصر از دانه و برگ و درخت و بعدد هر برگ خرمائی بنا بر نسخه خوص به صاد.

و در امالی و ثواب الاعمال به طا است و خوط بمعنی شاخ تازه یک ساله است یا هر شاخی و بعدد علف هر چراگاهی و اکثر نسخ من لا یحضر به جای فی اللیل فی النیل است یعنی آن چه در شب می روید و عدد آن چه در شب می روید زیاده از عدد روییدهای نیل است مگر آن که عدد دویم اعم باشد از روییدهای نیل و غیر آن چنانکه

ظاهر عبارتست و بنا بر این قریب به یک دیگرند و لیکن عمده نسخه است و در امالی مزبور و ثواب الاعمال قدیم هر دو فی النیل است و این نسخها اضبط است و اللّٰه تعالی یعلم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳۰

(و من صلّی تسع لیله اعطاه اللّٰه عشر دعوات مستجابات و اعطاه کتابه بیمینه یوم القیمه و من صلّی ثمن لیله اعطاه اللّٰه اجر شهید صابر صادق النیّه و شفّع فی اهل بیته.

و من صلّی سبع لیله خرج من قبره یوم یبعث و وجهه کالقمر لیله البدر حتّی یمرّ علی الصّراط مع الامنین.

و من صلّی سدس لیله کتب فی الأوّابین و غفر له ما تقدّم من ذنبه.

و من صلّی خمس لیله زاحم ابراهیم خلیل الرّحمن فی قبّته.

و من صلّی ربع لیله کان فی اوّل الفائزین حتّی یمرّ علی الصّراط کالرّیح العاصف و یدخل الجنّه بغیر حساب.

و من صلّی ثلث لیله لم یبق ملک الّا غبطه بمنزلته من اللّٰه عزّ و جلّ و قیل له ادخل من أیّ ابواب الجنّه الثمانیه شئت.

و من صلّی نصف لیله فلو اعطی مل ء الارض ذهبا سبعین الف مرّه لم یعدل جزاؤه و کان له بذلک عند اللّٰه عزّ و جلّ افضل من سبعین رقبه یعتقها من ولد اسماعیل و من صلّی ثلثی لیله کان له من الحسنات قد رمل عالج ادناها حسنه اثقل من جبل احد عشر مرّات.

و من صلّی لیله تامّه تالیا لکتاب اللّٰه عزّ و جلّ راکعا و ساجدا و ذاکرا اعطی من الثّواب ما ادناه یخرج من الذّنوب کما ولدته أمّه و یکتب له عدد ما خلق اللّٰه عزّ و جلّ من الحسنات و مثلها درجات و

يثبت النّور فى قبره و ينزع الاثم و الحسد من قلبه و يجار من عذاب القبر و يعطى براءه من النّار و يبعث من الآمنين و يقول الرب تبارك و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۳۱

تعالى لملائكته ملائكتى انظروا إلى عبدى احيا ليله ابتغاء مرضاتى اسكنوه الفردوس و له فيها مائه الف مدينه فى كلّ مدينه جميع ما تشتهى الانفس و تلذّ الاعين و لم يخطر على بال سوى ما اعددت له من الكرامه و المزيد و القربه) و هر كه نه يك شبى را نماز كند حق سبحانه و تعالى او را عطا كند ده دعاى مستجاب و در روز قيامت نامه عمل او را بدست راست او دهند و يوم القيمه در اكثر نسخ فقيه نبود اما در هر دو كتاب بود.

و هر كه هشت يك شبى را نماز كند حق سبحانه و تعالى او را عطا كند ثواب شهيدى كه صبر نموده باشد بر جهاد و نگريخته باشد و از جهه رضاى خدا جهاد كرده باشد و او را شفيع اهل خانه اش كنند كه هر كرا خواهد شفاعت كند.

و هر كه هفت يك شبى را نماز گذارد و چون از قبر بيرون آيد روى او مانند ماه شب چهارده باشد تا آن كه بگذرد بر صراط با جمعى كه ايمنند از عذاب الهى.

و هر كه شش يك شبى را نماز كند بنويسند او را در زمره تايبان حقيقى و گناهان گذشته او را بيامرزند.

و هر كه پنج يك شبى را نماز كند او را جا دهند در خيمه حضرت ابراهيم دوست خداوند بخشاينده.

و هر كه چهار يك شبى را نماز كند بوده باشد در

اول رستگاران تا بگذرد بر صراط مانند باد تند رو و داخل بهشت شود بی حساب.

و هر که سه یک شبی را نماز کند نماند فرشته مگر آن که آرزو کند منزلت او را از حق سبحانه و تعالی و او را گویند که از هشت در بهشت هر دری که می خواهی داخل بهشت شو.

هر که نصف شب را نماز کند پس اگر هفتاد هزار مرتبه کل زمین را پر از طلا کنند برابری نکند با ثواب او و این عبادت یا ثواب این عبادت از جهه او

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳۲

نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از هفتاد بنده باشد از فرزندان حضرت اسماعیل که آزاد کرده باشد.

و هر که چهار دانگ شب را نماز کند او را بقدر ریگ بیابان عالج که ریگ روانست از حسنات بدهند که هر حسنه ده مرتبه از کوه احد بزرگتر باشد.

و هر که یک شب تمام را زنده دارد به عبادت و طاعت نماز که گاهی به تلاوت قرآن مشغول باشد در نماز و گاهی در رکوع باشد و گاهی در سجود و گاهی مشغول باشد بذکر، آن مقدار ثواب او را کرامت فرمایند که کمترش این باشد که از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و بعدد مخلوقات الهی از ریگ بیابان و ستارگان آسمان و قطرات باران و غیر آن او را حسنات بدهند و مثل آن درجات او را بلند کنند و مشعلی از نور در قبر او زنند و گناه و حسد را از دل او بیرون کنند و او را از عذاب قبر ایمن گردانند و براقی عطا

کننـد او را که از آتش دوزخ آزاد است و روز قیـامت مبعوث شود و در زمره ایمنـان از عـذاب الهی، و پروردگـار عالمیـان به فرشـتگان فرمایـد که ای فرشـتگان من نظر کنیـد بسوی بنده من شبی را زنده داشت از جهه رضای من او را ساکن گردانید در جنه الفردوس و در آن بهشت او را صد هزار شـهر بدهید که در هر شهری باشد هر چه هر نفسی خواهش آن داشته باشد و هر چه چشـمها از آن لـذت داشـته باشـند و در خـاطر کسـی خطور نکرده باشـد، و بنا بر دو کتاب و بدهیـد به او آن چه در خاطر کسـی نگـذرد بغیر آن چه از جهه او مهیّا ساخته ام از کرامتهای بسـیار و از نعم زایـده بر اسـتحقاق و اکثر عامه مزیـد را تفسـیر کرده انـد به رؤیت و بر تقـدیر حقیقت مراد از ان انکشاف علمی است که بالاتر از دیـدنست و از برقی که او را حاصل خواهد شد که لذت آن از همه لذّتها بالاتر است مع هذا خواهد آمد در آخر باب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳۳

ما بعد که مزید چه معنی دارد.

و چون بنده نیکو تامل نماید در اشارات این حدیث معلوم نیست که من بعد بخواب رود مگر بقدر ضرورت.

و در قوی از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله منقولست که دو رکعت نماز در میان شب نزد من محبوبتر است از دنیا و آن چه در اوست.

و منقولست که یکی از عارفان را در خواب دیدنـد و از او پرسـیدند که حق سـبحانه و تعالی با تو چه کرد در جواب گفت که عبادتها

همه فانی شد و اشارات همه نابود شد و فایده نداد ما را مگر چند رکعتی از نماز که در میان شب می کردیم.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که اگر مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست هشت رکعتی که بنده در آخر شب می گذارد زینت آخرت است.

و منقولست از علی نوفلی که از آن حضرت شنیدم که می فرمودند که گاه هست بنده به نماز شب برمی خیزد و خواب بر او غلبه می کند و پینکی می زند از دست راست و چپ و گاهی ذقنش به سینه می رسد حق سبحانه و تعالی امر می فرماید که درهای آسمان را بگشایید پس به فرشتگان می فرماید که نظر کنید که این بنده من چه جفا می کشد در تقرب جستن بمن در چیزی که بر او واجب نکرده ایم به امید آن که گناهش را بیامرزم یا توبه روزیش کنم یا روزی او را زیاد کنم ای فرشتگان من گواه باشید که همه را به او عطا کردم.

باب وقت صلاه اللّیل

(روی عبد اللَّه بن زراره عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اذا صلّی العشاء اوی إلی فراشه فلم یصلّ شیئا حتّی ینتصف اللّیل) بابی است در بیان وقت نماز شب کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله چون نماز خفتن می کردند به خوابگاه خود می فرمودند و هیچ نمازی نمی کردند تا نصف شب و آن که آن حضرت نمازی دیگر نمی کردند، نماز وتیره گذشت که حضرت نمی کردند چون وتیره موضوع است که بدل

وتر باشد و جبرئیل آن حضرت را خبر می کرد و این عبارت دلالت می کند بر آن که نافله رمضان نیز نمی کردند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است از حلبی و ابن مسکان و محمد بن مسلم که آن حضرت نماز نمی کردند مگر بعد از نصف شب نه در ماه رمضان و نه در غیر آن و اکثر علما حمل کرده اند بر نفی جماعت چنانکه خواهد آمد و به عبارت متن در قوی از زراره از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست.

و در صحیح از فضیل از احد هما صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نماز می کردند.

و در دو حدیث حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳۵

صلوات اللّٰه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه بعد از نماز خفتن نمازی نمی کردند تا نصف شب، و روز نیز نماز نمی کردند تا ظهر و در این عبارت مراد نفی نماز چاشتست که خواهد آمد و احادیث صحیح و حسن و موثق و قوی که وارد شده است که نافله شب را بر نصف مقدم می توان داشتن محمولست بر صورت اضطرار یا سفر یا خوف آن که در وقت خود نتوان کرد به سبب جوانی.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه وقت صلاه اللّیل ما بین نصف اللّیل إلی اخره) و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که وقت نماز شب از ابتدای نصف شب است تا آخر شب هیچ شک نیست که بعد از نصف شب صحیح است و در جایز بودن

تقدیم آن بی عذری خلافست و مشهور عدم جواز است مگر از جهه آن چه خواهد آمد.

(و قال عمر بن حنظله لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّی مکثت ثمانیه عشر لیلا أنوی القیام فلا اقوم أ فأصلّی اوّل اللّیل قال لا اقض بالنّهار فانّی اکره ان تتّخذ ذلک خلقا) و در موثق منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که به درستی که هجده شب شد که می خواهم سحر برخیزم و توفیق نمی یابم آیا در اول شب نماز شبرا بکنم حضرت فرمودند که نه در روز قضا کن که مرا خوش نمی آید که عادت کنی در مقدم داشتن. چون مجربست که اگر مقدم دارند طبیعت معتاد می شود و تقدیم سهل است اما اگر خواهد قضا کند بر نفس دشوار است و چند مرتبه که قضا کرد عاقبت ادا می کند.

چنانکه به همین مضمون وارد شده است در صحیح از مرازم که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که نماز شب را چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳۶

وقت به جا آورم حضرت فرمودند که در آخر شب به جا آور عرض کردم که بیدار نمی شوم حضرت فرمودند که گاهی بیدار می شوی و می کنی و گاهی که بیدار نمی شوی قضا می کنی و همین که به جدّی در قضا دیگر بیدار خواهی شد.

و در صحیح از محمد منقولست که گفت عرض نمودم بأحدهما صلوات اللّه علیهما که شخصی معتاد است به نماز شب گاه هست که یک شب و دو شب و سه شب می گذرد که بر نمی خیزد آیا قضا کند محبوبتر است نزد شما یا در اول شب

بکند حضرت فرمودند که بلکه قضا می کند اگر چه سی شب بگذرد و اینها محمول است بر استحباب چنانکه خواهد آمد.

(و روی عن معاویه بن وهب انّه قال قلت له انّ رجلا من موالیک من صلحائهم شکی إلیّ ما یلقی من النّوم و قال انّی ارید القیام باللّیل فیغلبنی النّوم حتّی اصبح فربّما قضیت صلاتی الشّهر المتتابع و الشهرین اصبر علی ثقله فقال قرّه عین و اللَّه قره عین و اللَّه و لم یرخّص فی الوتر اوّل اللّیل و قال القضاء بالنّهار افضل) و منقول است در صحیح و حسن کالصحیح از معاویه که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که شخصی از صلحای شیعیان شما یا آزاد کردهای شما بمن شکایت نمود ازاری را که می کشد از خواب و گفت می خواهم که شب برخیزم و خواب بر من غلبه می کند تا وقتی بیدار می شوم که صبح شده است بسیار است که قضا می کنم یک ماه پی در پی را و دو ماه را و بر من دشوار است بر این دشواری صبر می کنم حضرت فرمودند که چشمش روشن خواهد شد در قبر و اللَّه و چشمش روشن خواهد شد در صحرایی محشر و اللَّه و رخصت نفرمودند که نماز وتر را در اول شب بکند و فرمودند که در روز قضا کردن افضل است، و این که فرمودند که افضل است رخصت است بانکه صدوق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳۷

تتمه همین حدیث را نقل نکرده است و آن صریح است در رخصت، معاویه گفت عرض نمودم که بعضی از دخترهای بکر هستند که شیعه اند و خوبی و خوبان را

دوست می دارند و بر نماز شب حریصند و بسیار است که خوابشان می برد و قضا می کنند نماز شب را و بسیار است که مشکل است بر ایشان قضا کردن و می توانند که نماز شب را در اول شب به جا آورند حضرت رخصت دادند ایشان را در نماز کردن اول شب هر گاه ضعیف باشند و قضا نکنند و ظاهر می شود که مذهب معاویه مثل مذهب صدوق بوده است در توهم عدم جواز تقدیم.

(و روی عبد اللّٰه بن مسکان عن لیث المرادیّ قال سالت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الصّلاه فی الصّیف فی اللّیالی القصار صلاه اللّیل فی اوّل اللّیل فقال نعم نعم ما رأیت و نعم ما صنعت یعنی فی السّفر قال و سألته عن الرّجل یخاف الجنابه فی السّفر او فی البرد فیعجّل صلاه اللّیل و الوتر فی اوّل اللّیل فقال نعم) و در صحیح منقول است از لیث که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان و هواهای گرم و شبهای کوتاه در اول شب می توان کرد حضرت فرمودند که بلی خوب به خاطرت رسیده است مقدم داشتن نماز را و خوب می کنی که مقدم می داری. صدوق تاویل کرده است که مراد حضرت آنست که در سفر مقدم می توان داشتن لیث گفت که دیگر سؤال کردم از شخصی که خوف داشته باشد که محتلم شود در سفر یا در سرما هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر را مقدم می تواند داشت حضرت فرمودند که بلی و ظاهر عطف سرما بر سفر آنست که خوف در حضر نیز مجوز تقدیم

نماز شب است که کراهت نداشته باشد و صدوق آن را نیز حمل بر سفر می کند.

(و روی ابو جریر بن ادریس عن ابی الحسن موسی بن جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳۸

صلوات اللّٰه علیهما قال صلّ صلاه اللّیل فی السّفر من اوّل اللّیل فی المحمل و الوتر و رکعتی الفجر و کلّما روی من الاطلاق فی صلاه اللّیل من اوّل اللّیل فانّما هو فی السّفر لأنّ المفسّر من الاخبار یحکم علی المجمل) و در حسن منقولست از زکریا که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز شب را در سفر اول شب بکن در کجاوه و هم چنین سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را نیز مقدم می توانی داشتن در سفر در کجاوه. صدوق گفته است که هر روایتی که مطلق وارد شده است که نماز شب را در اول شب می توان کرد محمول است بر سفر زیرا که اخبار سفر مفسر است و مبین که حکم سفر است و اخبار جواز مطلق است که بحسب ظاهر عموم اطلاقی دارد می باید حمل کردن بر سفر و مفسّر حکم می کند بر مجمل که می باید مراد از آن مفسّر باشد.

و ظاهر شد که اخبار جواز اجمالی ندارد تا باید حمل کردن بلکه از اخبار ظاهر می شود که مقدّم توان داشتن خصوصا کسانی را که اگر مقدم ندارند از حال خود دانند که نه ادا می کنند و نه قضا در این صورت مقدم می دارند و مجمل و مبین اگر در حکم مخالفت داشته باشند حمل می باید کرد و با موافقت تعارض میان مفهوم و منطوق است و منطوق مقدّم است نزد محققین اصولیّین و اللّٰه تعالی

یعلم.

و منقول است در صحیح از یعقوب که گفت از آن حضرت سؤال کردم از نماز کردن در اول شب در تابستان در شبهای کوتاه مقدم می توان داشت و یا مقدم دارم حضرت فرمودند که خوب به خاطرت رسیده است و خوب می کنی بعد از آن فرمودند که جوانان را خواب بسیار می آید مقدم دار.

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که در تابستان در شبهای کوتاه نماز را مقدّم می توان داشتن فرمودند که بلی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۳۹

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه ترسی که آخر شب بر نخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما باشد نماز شب و وتر را در اول شب به جا آور و اخبار دیگر هست بر این مضامین.

(و روی العلا عن محمّد ابن مسلم عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما قال لیس من عبد الّا و هو یوقظ فی لیلته مرّه او مرّتین فان قام کان ذلک و الّا جاء الشّیطان فبال فی اذنه او لا یری احدکم انّه اذا قام و لم یکن ذلک منه قام و هو متخثّر ثقیل کسلان) و به اسانید صحیحه منقولست از یکی از صادقین صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که هر بنده از بندگان الهی را در هر شبی یک مرتبه یا دو مرتبه ملائکه بیدار می کنند و می گویند که برخیز به عبادت شب اگر برخاست فبها و اگر نه شیطان می آید و در گوش او بول می کند نمی بینید که اگر صبح برخیزید و سحر برنخاسته باشید با آن که ملائکه شما را

بیدار کرده باشند چگونه سنگین و گران و تنبلید اینها علامت بول شیطان است و بول شیطان ممکن است که حقیقه باشد و یا مجازا و کنایه از استیلای شیطان باشد زیرا که چون بنده ملتفت نشد به رسولان الهی و قبول هدایت نکرد سلب لطف می شود از او و شیطان مسلّط می شود چنانکه این معنی ظاهر است از آیات و اخبار.

و شیخ این حدیث را در صحیح و حسن کالصحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و عبارت شیخ به جای جاء فجح است یعنی پاها را از هم دور می گذارد و بول می کند و به جای متخثر به خاء معجمه و ثاء مثلثه متحیر است از تحیر و در معنی اختلاف نیست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴۰

(و روی الحسن الصّیقل عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال انّی لأمقت الرّجل یاتینی فیسالنی عن عمل رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله فیقول ازید کانّه یری انّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله قصّر فی شی ء و انّی لأمقت الرّجل قد قرأ القرآن ثمّ یستیقظ من اللّیل فلا یقوم حتّی اذا کان عند الصّبح قام یبادره بصلوته) و کالصحیح منقول است از حسن شمشیرگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که من دشمن می دارم شخصی را که به نزد من آید و سؤال کند از من از عمل حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله و من چون بیان کنم گوید بر سبیل استفهام که آیا من زیاده می توانم کرد یا بر سبیل خبر گوید که من زیاد می کنم

گویـا کمـان کرده اسـت کـه آن حضـرت تقصـیر کرده انـد در چیزی و نـه چنین است هر چه می بـایست می کردنـد و هر چه نمیبایست کردن نمی کردند و باز دشـمن می دارم کسـی را که قرآن خوانده باشد و سوره های قرآن را داند که در نماز شـب بخوانـد و شب بیـدار شود و برنخیزد چون صـبح شود برخیزد و نمـاز صـبح را به جا آورد حاصل آن که افراط و تفریط هر دو مذمومند و ظاهرا مراد از این زیادتی زیادتی سـنت است که تشـریع است اما اگر بر سبیل تطوع به جا آورد خوب باشد چنانکه منقولست که اکثر ائمه هدی هر شب هزار رکعت نماز می کردند چنانکه در عمل ماه رمضان خواهد آمد.

(و روی ابو حمزه الثّمـالیّ عن ابی جعفر صـلوات اللّه علیه انّه قـال مـا نوی عبـد ان یقوم أیّه سـاعه نوی فعلم اللّه تبارک و تعالی ذلک منه الّا وکّل به ملکین یحرّکانه تلک السّاعه) و کالصـحیح بلکه در صـحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر بنده که قصد داشته باشد که برخیزد هر ساعتی که قصد کند و حق سبحانه و تعالی داند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴۱

که قصـد دارد برخاسـتن را از جهه رضای او البته دو ملک را مقرر می سازد که در آن ساعتی که نیت داشـته است او را بیـدار کنند اگر چه به خوابهای پریشان باشد و این نیز مجربست.

(و روی عیص بن القاسم عن ابی عبد اللّه صـلوات اللّه علیه انّه قال اذا غلب الرّجل النّوم و هو فی الصّلاه فلیصنع رأسه فلینم فانّی أتخوّف علیه ان اراد ان یقول اللّهمّ ادخلنی الجنّه

ان يقول اللّهمّ ادخلنی النّار) و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه خواب غلبه کند بر شخصی و او در نماز سنت باشد پس باید که سر به خوابگاه گذارد و بخوابد که می ترسم که خواهد این دعا کند که خدایا مرا داخل بهشت کن ندانسته بگوید خدایا مرا داخل دوزخ کن مطلوب اینست که چون حضور قلب روح عبادتست و هر گاه چنین گفتگو کند شبیه است به مستهزی که استهزا و تمسخر کند و این ناخوش است پس می باید که ترک کند و ممکن است که در واقع هر گاه چنین عبارتی گویند بد باشد اگر چه مستجاب نشود.

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه نیز منقولست که آن حضرت فرمودند که هر گاه خواب غلبه کند بر تو و در نماز باشی نماز را قطع کن و بخواب رو زیرا که خبر از خود نداری شاید نفرین کنی بر خود.

(و روی زکریّا النّقاض عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه فی قول اللّه عزّ و جلّ «لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ» «۱» قال منه سکر النّوم) و منقولست در صحیح از صفوان از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماعند از زکریا نقاض که خانهای مندرس را پی بندی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴۲

می کرد و اصلاح کننده بناها بود از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که فرمودند در تفسیر آیه که خداوند تعالی فرموده است که نزدیک نماز مشوید و حال آن که مست باشید تا آن که بدانید که چه می گویید حضرت فرمودند که

از جمله مستیها مستی خوابست. و از این حدیث ظاهر می شود که هر مستی داخل باشد حتی مستی شهوت و غضب و غم بسیار و ظاهر می شود که در حال نماز باید که بداند که چه می گوید پس باید که معانی آن چه در نماز می خواند بداند و سعی نماید که شواغل را از خود دور گرداند و متوسّل بجناب اقدس الهی شود و آن چه این شکسته را تجربه شده است اینست که بعد از اقامه یا اندکی پیشتر با حضور قلب و تضرع این آیه را مکرر بخواند که: (رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی) «۱» و اگر زمانی پیشتر به توجه صد نوبت بگوید بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم لا حول و لا قوّه الّا باللّٰه العلیّ العظیم امید هست که حق سبحانه حفظ نماید او را از خطور خاطره های باطله که این کس را باز می دارد از مراتب عالیه و از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله منقول است که دلها را اقبالی هست و ادباری وقتی که اقبال داشته باشد نافله بکنید و چون ادبار داشته باشد یعنی ذوق طاعت نداشته باشد اکتفا بواجب کنید و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم هر گاه غمگین می شدند نافله را ترک می کردند.

باب ما یقول الرّجل اذا استیقظ من النّوم

(کان رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله اذا اوی إلی فراشه قال باسمک اللّٰهمّ احیی و باسمک أموت و اذا استیقظ قال الحمد للّٰه الّذی احیانی بعد ما أماتنی و الیه النّشور) بابیست در بیان دعاهایی که بعد از بیداری از خواب می خوانند

منقول است کالصحیح از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله چون به خوابگاه می فرمودند این دعا را می خواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا زندگانی من به نام تست و به نام تو می میرم و منقولست که از جهه قرار گرفتن روح در بدن اسرافیل اسم اعظم الهی را می خواند و به برکت آن نام روح مسخر شده در رحم تعلق به فرزند می گیرد، و در وقت بیرون رفتن ملک موت اسمی می خواند که روح از بدن مفارقت می کند.

و روایتی هست که روح را در رحم در وقت دخول بشارتها می دهند که به سبب تعلق باین بدن ترا کمالات عظیمه حاصل می شود و در وقت بیرون بردن جای او را به او می نمایند پس دخول و خروجش باسم اوست تجوزا و چون از خواب بیدار می شدند و می گفتند جمیع محامد مخصوص خداوندیست که زنده گردانید مرا بعد از آن که میرانیده بود بخواب و بازگشت بسوی او خواهد بود در قیامت.

و در کافی هست بعد از این دو جمله که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴۴

صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیه الکرسی بخواند و شهد اللّٰه و آیه سخره که گذشت و آیه آخر سجده را بخواند حق سبحانه و تعالی دو جنّی را مقرّر سازد که او را حفظ کنند از شیاطین گردنکش نافرمان بردار خواهی نخواهی و سی فرشته را با اینها مقرّر فرمایند که حمد الهی و تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار کنند تا بنده از خواب بیدار شود و

ثواب اینها از او باشد.

(و روى جرّاح المدائنى عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه انّه قال اذا قام احدكم فليقل سبحان اللَّه ربّ النّبيّين و اله المرسلين و ربّ المستضعفين و الحمد للّه الّذى يحيى الموتى و هو على كلّ شى ء قدير فانّه اذا قال ذلك يقول اللَّه تبارك و تعالى صدق عبدى و شكر) و مرويست كالصحيح كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه هر گاه يكى از شما برخيزد از خواب بايد كه بگويد اين تسبيح را و چون اين تسبيح را مى گويد حق سبحانه و تعالى مى فرمايد كه بنده من راست گفت و شكر مرا به جا آورد و ترجمه تسبيح اينست كه تنزيه مى كنم و منزّه مى دانم و منزّه است اللَّه تعالى از هر چه لايق ذات و صفات و افعال او نيست آن خداوندى كه پروردگار پيغمبرانست و خداوند پيغمبران مرسل است و پروردگار ائمه معصومين است كه خلايق ايشان را ضعيف مى دانند و دست ايشان را در رتبه ايشان كوتاه كرده اند چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه اراده ما تعلق گرفته است كه منّت نهيم بر آن جماعتى كه خلايق ايشان را ضعيف مى شمارند و ضعيف كرده اند در زمين و ايشان را امامان كنيم و زمين را در تحت تصرف ايشان در آوريم و همه حمدها مخصوص خداونديست كه مردگان را زنده مى گرداند و او بر هر چيزى قادر و تواناست و مناسب اين دعاها باين اوقات ظاهر است تدبّر كن تا افاضه

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۴۵

شود بر تو حكم الهيّه.

(و روى عبد الرّحمن بن الحجّاج عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه

انّه کـان اذا قـام اخر اللّیل رفع صوته حتّی یسـمع اهل الـدّار و یقول اللّٰهمّ اعنّی علی هول المطّلع و وسّع علیّ المضـجع و ارزقنی خیر مـا قبـل الموت و ارزقنی خیر مـا بعـد الموت) و در حسن کالصـحیح و در صـحیح منقولست از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چون آخر شب بر می خاسـتند آواز خود را بلند می کردند باین دعا تا اهل خانه همه می شـنیدند و غرض این بود که بیـدار شونـد از جهه عبادت شب و بفهمند که هر گاه چنین اهوال در پیش دارند خواب نمی توان کرد و هر که در دنیـا جفائی بر خود گـذاشت در آخرت در رفاهیت خواهـد بود و هر که در این نشاه مشـغول خواب و خور شـد بسـی مشـقتها خواهد کشید.

و ترجمه دعا این است که خداوندا مرا یاری ده بر هول و ترسی که از آن نشاه که بر آن مشرف شده ام دارم که اول مرگست، جـان کنـدن را بر من آسـان گردان و قبر مرا فراخ گردان که باغی گردانی از باغهای بهشت یعنی روح مرا در جوار مقربان فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ در آوری و روزی گردان مرا خوبی آن چه پیش از مرگست از توفیق عبادات و طاعات و توسعه رزق و قضاء حوایج دنیویه و روزی گردان خوبی ما بعد موت را از جان کندن تا دخول بهشت.

و کالصـحیح و در صـحیح منقولست از حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه که فرمودنـد که سـزاوار آنست که چون شخصی در آخر شب برخیزد و نماز کند نماز را چنان بخواند که اهل خانه بشنوند تا آن

کسی که خواهد که به نماز شب برخیزد بیدار شود و کسی که نماز شب نکند و عبادتی دیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴۶

خواهد برخیزد، و سزاوار آنست که ترتیل کند قرائت را و بتانی بخواند و اگر به آیه رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی آن را طلب کند و اگر به آیه عذاب رسد پناه به خدا برد از شر آن و چون به («یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» ۲: ۱۰۴) یا به یا («أَیُّهَا النَّاسُ» ۲: ۲۱) رسد بگوید (لبّیک ربّنا و فی خبر اخر عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال اذا قمت من فراشک فانظر فی افق السّماء و قل الحمد للّه الّذی ردّ علیّ روحی اعبده و احمده اللّٰهمّ انّه لا یواری منک لیل ساج و لا سماء ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها فوق بعض و لا بحر لجّیّ یدلج بین یدی المدلج من خلقک تعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصّدور غارت النّجوم و نامت العیون و أنت الحیّ القیّوم لا تاخذک سنه و لا نوم سبحان ربّ العالمین و اله المرسلین و خالق النبیّین و الحمد للّه ربّ العالمین اللّٰهمّ اغفر لی و ارحمنی و تب علیّ انّک أنت التّوّاب الرّحیم ثمّ اقرا خمس آیات من اخر آل عمران «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إلی قوله إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ» و علیک بالسّواک فانّ السّواک فی السّحر قبل الوضوء من السّنّه ثمّ توضّأ) و مرویست در خبری دیگر که حسن کالصحیح زراره است که نزد صدوق صحیح است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و بعضی از

تغییرات شده است که حضرت فرمودند که چون از خوابگاه برخیزی و عبارت کافی و تهذیب

اذا قمت باللّیل من منامک

است یعنی چون در شب از خواب برخیزی

فقل الحمد للّه

پس این دعا را بخوان و دعای دویم را گفته است که چون برخیزی نظر کن به اطراف آسمان و بگو اللهم تا به آخر و چنین ظاهر می شود که چون از خواب برخیزد و بنشیند دعای اوّل را بخواند و چون برخیزد نظر به اطراف آسمان کند و دعا بخواند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴۷

و ترجمه دعای اول این است که حمد و سپاس خداوندی را سزاست و مخصوص خداوندی است که روح مرا بعد از آن که قبض کرده بود رد کرد بسوی من تا او را عبادت و حمد کنم و در کافی و تهذیب لأحمده با لام است و اکثر نسخ فقیه بی لام است و لیکن مراد است و مقدر و چون از جای خواب راست بایستی نظر به اطراف آسمان کن و بگو خداوندا نمی پوشاند از تو شبی که پوشاننده اشیاست به ظلمت چیزی را بر تو نمی پوشاند و ساج: ناقص است از سجی و بتشدید خوانده اند از سج بهمان معنی و اول موافق آیه و اللیل اذا سجی است و نمی پوشاند بر تو آسمانی که مزین است بگو اکب، و بکسر همزه می توان خواند که بمعنی روشن کننده اشیاست که کنایه از آن باشد که هم چنان که تاریکی سبب پوشانیدنست روشنایی بسیار مانند آفتاب که چشم را خیره می کند می پوشاند و مطلب این باشد که هیچ چیزی را بر تو نمی پوشاند بلکه هر چیزی در ازل و ابد آباد نزد

تو حاضـر است و بر تو پوشـیده نیست، و ابراج بمعنی بروج ندیـده ام چنانکه بعضـی گفته انـد و شایـد آمده باشد و مراد بروج دوازده گـانه باشـد چنـانکه حق سـبحانه و تعـالی فرموده است که وَ السَّمـاءِ ذاتِ الْبُرُوجِ اگر چه در آن آیه نیز به همین معنی تفسیر کرده انـد و نمی پوشانـد چیزی را بر تـو زمینی که آن را محـل نشـو و نمـای مخلوقـات کرده و جـای اسـتراحت ایشـان گردانیـده چنـانکه دیوار و خانه چیزها را از مردمان می پوشانـد بر تو نمی پوشانـد، و نه تاریکیهای بسـیار که بعضـی با بعضـی مجتمع شونـد چنـانکه جنین در رحم مسـتور است به سه ظلمت ظلمت مشـیمه و رحم و شـکم و چنانکه در دریاها وقتی که ابر باشـد در شب سه ظلمت جمـع شـده است ظلمت دریـا و ابر و شب، و نه دریـای مـوّاج یـا وسـط دریـا که ظلمتش بیشـتر اسـت خصوصا در شب ابر که در شب تار تاریکی آن به اسـتقبال جمعی می آید از خلق تو که در کشتیهااند این دریا نیز چیزی را از تو

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴۸

نمی پوشاند بنا بر نسخه یا که اکثر نسخ حدیث و دعا چنانست.

و شیخ بهاء الدین محمد رحمه اللّٰه به تا می خواندند و می فرمودند که یا از تصـحیف نساخ است به این معنی که چون تمهید کرد که همه ظلمتها نزد تو آشـکار و هویداست در شـبهای تارکه سحر خیزان بار بسته اند و به درگاه تو می آیند تو نیز شبگیر کرده به استقبال ایشان می روی.

چنانکه در حدیث از حضـرت سیّد المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم منقولست که خداوند عالمیان می فرماید که هر که یک شبر

بمن نزدیـک شود من یک گز به او نزدیک می شوم که دو شبر باشـد و هر که یک ذرع بمن نزدیک شود من یک باع که دو ذرع باشد تقریبا به او نزدیک می شوم چنانکه در قرآن مجید فرموده است که.

وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً هر چنـد بنـده در بندگی قدمی پیش می نهد توفیقات و هدایات خاصه نظر به او بیشتر می شود و مجربست، می دانی خیانت چشمها را که چه مطلب دارند در چشمک زدن و آن چه در دلهای خلایق مخفی است نزد تو ظاهر است فرو رفتند ستاره هایی که سر شب در برابر قبله بودند یا کار ستارگان بر آمدن و فرو رفتن است و چشمهای خلایق همه در خواب است و تو خداونـدی که حیات و وجود ترا زوال نیست و همه خلایق از تو قوام و وجود و بقا دارنـد اگر لمحه فیض خود را از همه باز داری همه معدوم می شوند ترا پینکی و خواب عارض نمی شود زیرا که اینها از لوازم جسمند.

منزه خداونـدی یـا بـه پـاکی یـاد می کنیم خداونـدی را که پروردگـار عالمیـانست و خداونـد پیغمـبران مرسـل است که زبـده مکوناتنـد و آفریـده گـار پیغمـبرانست کـه همـه را از عـدم بوجـود آورده است و جمیـع حمـدها مخصـوص خداونـدیست که پروردگار عالمیان است خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و توبه مرا قبول کن

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۴۹

به درستی که توئی که پذیرنـده و قبول کننده توبه های خلایقی، و مهربانی بر مؤمنان پس پنج آیه آل عمران را از ان فی خلق السماوات تا لا تخلف المیعاد بخوان و بر تو باد که در سحر پیش از وضو مسواک کنی که

از سـنت حضـرت سـيّد المرسـلين است صلّى اللَّه عليه و آله پس وضو بساز و تتمه حديث زراره اينست كه وضو بسازد و چون دست به آب كنى كه آب بردارى بگو.

(بسم اللَّه و باللَّه اللَّهمّ اجعلنى من التّوّابين و اجعلنى من المتطهّرين) و چون از وضو فارغ شـدى بگو (الحمد للّه رب العالمين) و چون به نمـاز برخيزى و خواهى كه بمسـجد بروى بگو (بسم اللَّه و بـاللَّه و إلى اللَّه و من اللَّه و مـا شاء اللَّه و لا حول و لا قوّه الا باللَّه اللَّهمّ اجعلنى من زوّارك و عمّار مساجـدك و افتـح لى باب توبتك و اغلق عنّى ابواب [خ] باب معصـيتك و كلّ معصـيه الحمـد للّه الّـذى جعلنى ممّن ينـاجيه اللَّهمّ اقبـل علىّ بوجهـك جـلّ ثنـاؤك) بعـد از آن متوجه نمـاز شو و تكبير احرام را بگو تكبيرات سبع را.

و در حسن كالصـحيح از حلبى منقولست كه حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه عليه فرمودند كه حضـرت سـيّد المرسـلين صلّى اللَّه عليه و آله چون نماز خفتن مى گذاردند آب وضو را مى فرمودند كه بياورند و بالاى سـر آن حضرت بگذارند و سر آب را به پوشانند كه جانورى در آب نيفتد و مسواك را نيز زير سر مى گذاشتند و بخواب مى رفتند آن مقدار كه حق سبحانه و تعـالى مى خواست و چون بيـدار مى شدنـد مسواك مى كردنـد و وضو مى ساختنـد و چهار ركعت نماز مى كردنـد و ديگر بخـواب مى رفتنــد ديگر بر مى خواســتند و مسـواك مى كردنـد و وضـو مى ساختنـد و چهـار ركعـت نمـاز مى كردنـد ديگر استراحت مى فرمودند تا قريب به صبح بر مى خواستند و سه ركعت وتر را به جا مى آورند و دو

رکعت نافله صبح را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۵۰

می کردند بعد از آن فرمودند که متابعت آن حضرت نیکوست عرض نمودم که چه وقت بر می خواستند حضرت فرمودند که بعد از ثلث شب و در روایتی دیگر بعد از نصف شب بر می خواستند.

و در صحیح از معاویه بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بیان فرمودند نماز شب حضرت سیّد المرسلین را صلّی اللّٰه علیه و آله که مقرّر بود که آب وضو را بالای سر می گذاشتند و سرش را می پوشانیدند و مسواک را زیر سر می گذاشتند و بخواب می رفتند آن قدر که خدا می خواست پس چون بیدار می شدند می نشستند و رو به جانب آسمان می کردند و پنج آیه آل عمران را می خواندند «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» بعد از آن مسواک می کردند و غسل یا وضو می کردند پس به جای نماز می رفتند و چهار رکعت نماز می کردند که قرائت و رکوع و سجود و قیام همه مساوی بود و طولانی بود دیگر به خوابگاه خود می فرمودند و به قدری که خدا می خواست خواب می کردند دیگر بیدار می شدند و می نشستند و رو به آسمان کرده آیات آل عمران را می خواندند پس مسواک می کردند و طهارت می گرفتند به وضو یا غسل و به جای نماز می فرمودند و چهار رکعت مساوی طولانی می کردند مثل سابق پس به فراش خود می فرمودند و به قدری که حق سبحانه و تعالی می خواست بخواب می رفتند پس بیدار می شدند و رو به آسمان کرده آیا ترا می خواندند پس مسواک می کردند و وضو می ساختند و سه رکعت وتر را با دو رکعت نافله صبح به جا می آورند پس بیرون می فرمودند

از جهه نماز صبح بمسجد.

و كالصحيح از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست كه فرمودند كه چون به نماز شب برخيزى مسواك كن كه فرشته مى آيد و دهان بر دهان تو مى گذارد و هر چه مى گويى به آسمان مى برد بايد كه دهنت خوشبو باشد و احاديث فضيلت مسواك گذشت و بهتر آنست كه بعد از نصف شب مشغول شوند كه ساعت

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۵۱

استجابت است و آن سدس شبست.

و در حديث صحيح و كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه وارد است كه در شب ساعتى هست كه هر كه در آن ساعت نماز كند و دعا كند البته دعايش مستجاب مى شود راوى گفت كدام ساعت است حضرت فرمودند كه از نصف شب تا ثلث شب كه سدس شب باشد در هر شبى.

و در صحيح از فضيل منقولست كه يكى از صادقين صلوات اللّٰه عليهما فرمودند كه حضرت سيّد المرسلين صلّى اللّٰه عليه و آله بعد از نصف شب سيزده ركعت نافله شب و صبح را مى كردند يعنى از نصف شب شروع مى فرمودند چنانكه گذشت.

(و روى ابو عبيده الحذّاء عن ابى جعفر صلوات اللّٰه عليه فى قول اللّٰه عزّ و جلّ «تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ» فقال لعلّك ترى انّ القوم لم يكونوا ينامون فقلت اللّٰه و رسوله اعلم فقال لا بدّ لهذا البدن ان تريحه حتّى يخرج نفسه فاذا خرج النّفس استراح البدن و رجعت الرّوح فيه و فيه قوّه على العمل فانّما ذكرهم فقال «تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً» «۱» أنزلت فى امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه و اتباعه من شيعتنا ينامون فى اوّل اللّيل فاذا ذهب

ثلثا اللّيل او ما شاء اللَّه فزعوا إلى ربّهم راغبين راهبين طامعين فيما عنده فذكرهم اللَّه عزّ و جلّ فی كتابه لنبيّه صلّى اللَّه عليه و آله و اخبرهم بما اعطاهم و انّه اسكنهم فی جواره و ادخلهم جنّته و امن خوفهم و امن روعتهم [و أذهب رعبهم خ] قلت جعلت فداك ان أنا قمت من اخر اللّيل أىّ شی ء اقول اذا قمت فقال قل الحمد للّه ربّ العالمين و اله

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۵۲

المرسلين و الحمد للّه الّذی يحيى الموتی و يبعث من فی القبور فانّك اذا قلتها ذهب عنك رجز الشّيطان و وسواسه إن شاء اللَّه تعالى) و در حسن كالصحيح و در صحيح در علل منقولست از ابو عبيده كفش فروش از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه در تفسير اين آيه كه حق سبحانه و تعالى فرموده است در مدح مؤمنان كه پهلوهای ايشان تهی می شود از خوابگاه يعنی بر می خيزند از جهه عبادت حضرت فرمودند كه شايد گمان كنی كه مراد اينست كه اين جماعت بخواب نمی رفتند عرض نمودم كه خدا و رسولش اعلم اند حضرت فرمودند كه نه چنين است بلكه ناچار است كه اين بدن را راحت دهی و بخوابی تا جان بدر رود يعنی تعلقش كم شود و چون جان بدر رود بدن راحت می يابد و چون باز به بدن می آيد بدن قوّتی به همرسانيده است كه عبادت می تواند كرد حق سبحانه و تعالى ايشان را ياد فرموده است يا آن كه شما را متذكر می گرداند كه اين اوصاف كيست و فرموده است كه پهلوهای ايشان تهی می شود از خوابگاه های ايشان و می خوانند پروردگار خود را گاهی

از روی خوف و گاهی از روی طمع و این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و متابعان آن حضرت که شیعیان ائمه معصومینند صلوات اللّٰه علیهم نازل شده است که در اول شب می خوابند و چون دو ثلث یا اندکی بیش یا اندکی کم آن قدر که حق سبحانه و تعالی خواهد بگذرد برمی خیزند و متوسّل بجناب اقدس پروردگار خود می شوند از روی امیدواری از رحمت و ترس از عذاب با طمع از آن چه نزد حق سبحانه و تعالی هست از مراتب عالیه پس خداوند عالمیان یاد کرد ایشان را در کتاب خود از جهه رسولش و خبر داد صحابه آن حضرت را با جمیع عالمیان به آن چه ایشان را عطا فرموده است و آن که ایشان را در جوار خود که بهشت است ساکن گردانیده است و ایشان را در بهشت خود در آورده است و ترس

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۵۳

ایشان را ایمن گردانیده است و خوف ایشان را ایمن ساخته است و در علل

و اذهب رعبهم

است که یعنی ترس ایشان را بر طرف گردانیده است.

گفتم فدای تو گردم اگر من در آخر شب برخیزم چه دعا بخوانم در وقتی که برخیزم حضرت فرمودند که بگو این دعا را که هر گاه این دعا را بخوانی حق سبحانه و تعالی تسلط شیطان و وسوسهای او را از تو بردارد اگر خدا خواهد و ترجمه دعا اینست که ثنا و ستایش مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان و خداوند پیغمبرانست، و محامد مخصوص الهی است که مردگان را زنده می کند و هر که در قبرهاست همه را زنده خواهد کرد

در صحرای محشر.

و در حسن کالصحیح وارد است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر عمل خیری که بنده به جا می آورد ثواب مقرّری در قران مجید از جهه آن مذکور است مگر نماز شب را که حق سبحانه و تعالی ثواب او را بیان نفرموده است چون رتبه آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است زیرا که بعد از آن که فرموده است که پهلوهای ایشان از خوابگاههای ایشان خالی می شود و از جهه نماز شب برمی خیزند فرموده است که نمی دانی یا محمد (ص) آن چه از جهه ایشان مقرّر شده است از ثوابهای عظیم که سبب روشنایی چشمهای ایشان می شود از جهه آن چه می کنند از نماز شب.

و در حدیث قدسی وارد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مهیّا ساخته ام از جهه بندگان صالح خود آن چه آن را هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور نکرده باشد و این معنی بسیار است که در دنیا نیز از لذت محبت و معرفت و سایر کمالات که از جهه مقربان مقرّر ساخته اند به ایشان می رسد.

باب القول عند صراخ الدّیک

(قال الصّادق صلوات اللّه علیه اذا سمعت صراخ الدّیک فقل سبّوح قدّوس ربّ الملائکه و الرّوح سبقت رحمتک غضبک لا اله الّا أنت سبحانک و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی انّه لا یغفر الذّنوب الّا أنت) بابی است در دعایی که در وقت شنیدن صدای خروس مستحب است خواندن.

از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که چون در سحر صدای خروس را بشنوی بگو این دعا را

كـه ترجمـه اش اينسـت كـه خداونـد عالميـان منزه است از هر چه لايق بـذات مقـدس او نيست و منزّه است از آن چه لايق به صفات و افعال او نيست يا منزّه است از آن كه به او توان رسـيد يا وصف او توان كرد و پروردگار فرشـتگان است و پروردگار روح القـدس است كه از همه فرشـتگان اعظم است رحمت تو پيشـى گرفته است هميشه بر غضب تو و نيست خداوندى بغير از تـو تنزيـه تـو مى كنيم و تحميـد ترا به جـا مى آورم يـا حمـد مى كنم ترا كه ترا منزه مى دانم و اين نعمت را از تـو مى دانم بد كرده ام و ستم بر خود كرده ام بيامرز مرا به درستى كه نمى تواند آمرزيدن گناهان را بغير از تو.

و كلينى در حسن كالصـحيح از زراره از حضـرت امام محمـد باقر روايت كرده است باين عنوان كه فرمودند كه چون در شـب آواز خروس ها را بشنوى بگو.

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۵۵

(سبّوح قدّوس ربّ الملائكه و الرّوح سبقت رحمتك غضبك لا اله الّا أنت وحدك لا شريك لك عملت سوء و ظلمت نفسى فاغفر لى و ارحمنى انّه لا يغفر الـذّنوب الّا أنت) و اولى آنست كه هر دو را بخوانـد اگر چه نزديك به يك ديگرند و ليكن در دعاها آن چه منقولست ثوابش بيشتر است اگر چه هر دو منقولست اما محتملست كه راويان سـهو كرده باشـند و گاه هست هر يـك ثواب خاصـى دارنـد كه ديگرى نـدارد هر گـاه هر دو را بخوانـد هر دو ثواب را خواهـد داشت بـا آن كه مكرّر خوانـدن ثوابست نهايتش اين باشد كه مكرّر خوانده باشد پس اولى خواندن هر

دو است یا خواندن مسند.

(و قال تعلّموا من الدّیک خمس خصال محافظته علی اوقات الصّلوات و الغیره و السّخاء و الشّجاعه و کثره الطّروقه) صدوق کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که در خروس سفید پنج خصلت است محافظت او بر اوقات نمازها خصوصا نماز شب دیگر غیرت که نمی تواند دید که خروس دیگر بر مرغ آن بجهد دیگر سخا و جوانمردی چنانکه فریاد می کند و مرغان را می طلبد در وقتی که دانه پیش او ریختند و شجاعتش ظاهر است دیگر بسیاری جماع که مثل است در آن یعنی از حیوان کمتر مباشید در این صفات کمال.

(و قال صلوات اللّٰه علیه تعلّموا من الغراب ثلاث خصال استتاره بالسّفاد و بکوره فی طلب الرّزق و حذره) و کالصحیح از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله منقولست که فرمودند که یاد گیرید از کلاغ سه صفت را یکی آن که پنهان جماع می کند به مرتبه که نشنیده ایم که کسی دیده باشد مجامعت آن را.

دویم بامداد بطلب روزی رفتن اگر چه به تعقیبت باشد پیش از طلوع

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۵۶

شمس و بعد از آن بطلب ظاهری خصوصا در بامداد پنجشنبه و شنبه که گذشت سیم حذر که نهایت احتیاط دارد.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه انّ للّه تبارک و تعالی ملکا علی صوره دیک ابیض رأسه تحت العرش و رجلاه فی تخوم الارض السّابعه له جناح فی المشرق و جناح فی المغرب لا تصیح الدّیوک حتّی یصیح فاذا صاح خفق بجناحیه ثمّ قال سبحان اللّٰه سبحان اللّٰه سبحان اللّٰه العظیم الّذی لیس کمثله شی ء قال فیجیبه اللّٰه

تبارک و تعالی و یقول لاـ یحلف بی کاذبا من یعرف ما تقول) و از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته است بصورت خروس سفید سرش در زیر عرش است و پاهای او در منتهای زمین هفتم یک بالش در مشرقست و یکی در مغرب و خروسهای زمین به فریاد نمی آیند تا او به فریاد نیاید، و چون آن ملک به فریاد می آید بالها را بر هم می زند و می گوید منزه است ذات الهی و منزه است صفات الهی و منزه است افعال خداوند بزرگواری که چیزی شبیه به او نیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را جواب می دهد و می فرماید که کسی که بفهمد آن چه را تو می گویی قسم دروغ بمن نخواهد یاد کردن و آنها که بمن قسم دروغ یاد می کنند عظمت و جلال مرا ندانسته اند بنا بر این قسم دروغ می خورند.

و کلینی مرسلا از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله روایت کرده است که خدا را ملکی هست که پاهای او در طبقه هفتم زمین است پانصد ساله راه و سر او در آسمان اعلی است هزار ساله راه و می گوید سبحانک الخ منزهی تو منزهی تو در مرتبه جلال و عظمت چه بزرگواری تو پس حق سبحانه و تعالی وحی می کند به او که بزرگی مرا ندانسته است کسی که قسم دروغ یاد می کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۵۷

بمن و اخبار در این باب بسیار است در ابواب یمین خواهد آمد.

(و روی انّ فیه نزلت «وَ الطَّیْرُ صَافَّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ) «۱»

و در روایتی وارد شده است که در این ملک نازل شده است این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمی بینی که تسبیح می کنند خداوند عالمیان را هر که در آسمانها از ملائکه و هر که در زمین است از ملائکه و جن و آدمیان و مرغانی که صف زده اند در هوا و می پرند هر یک از ایشان را حق سبحانه و تعالی علم دارد به نماز او و تسبیح او.

و روایت را علی بن ابراهیم روایت کرده است از اصبغ که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته آفریده است بصورت خروس سفید که پاهای او در زمین هفتم است و سرش در زیر عرش یک بال او در مشرق است و یک بالش در مغرب و بالی که در مشرقست از برفست و بالی که در مغرب است از آتش است پس چون وقت نماز می شود برپا می ایستد و سرش در زیر عرش است پس بالها را بر هم می زند چنانکه این خروسها بر هم می زنند پس نه آن چه از برفست آتش را فرو می نشاند و نه آن چه از آتش است بر فرا می گدازد پس ندا می کند به آواز بلند که اشهد ان لا اله الا اللّٰه و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین و ان وصیه خیر الوصیین سبّوح قدوس ربّ الملائکه و الرّوح پس هر خروسی که در دنیاست همه آن را جواب می دهند و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ» ممکن است که همان ملک فقط باشد یا آن ملک با خروسهای

یا همه مرغان مراد باشند و چون تسبیح ایشان ظاهر بود او را بر سبیل فرد ذکر کرده باشد و اللَّه تعالی یعلم.

(و روی انّ حمله العرش الیوم أربعه واحد منهم علی صوره

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۵۸

الدّیک یسترزق اللَّه للطّیر و واحد علی صوره الاسد یسترزق اللَّه تعالی للسّباع و واحد علی صوره الثّور یسترزق اللَّه تعالی للبهائم و واحد منهم علی صوره ابن آدم یسترزق اللَّه تعالی لولد آدم علیه السّلام فاذا کان یوم القیمه صاروا ثمانیه قال اللَّه عزّ و جلّ «وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ) «۱» و صدوق در قوی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه به همین مضمون که حاملان عرش الهی امروز چهارند.

یکی از اینها بصورت خروس است و طلب روزی می کند از حق سبحانه و تعالی از جهه مرغان.

و یکی بصورت شیر است طلب رزق می کند از جناب اقدس الهی از جهه درندگان.

و یکی بصورت گاو است از خداوند عالمیان روزی می طلبد از جهه چهار پایان و یکی بصورت بنی ادم است روزی می طلبد از جهه فرزندان آدم علیه السلام و چون روز قیامت می شود هشت کس می شوند که در صحرای محشر عرش را بر دوش داشته باشند و انبیاء و اوصیاء و اولیاء و صلحای شیعیان ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم در زیر عرش باشند این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در روز قیامت عرش پروردگار ترا بر دوش داشته باشند هشت کس و هر یک را هشت چشم بوده باشد هر چشمی بقدر دنیا و در روایات بسیار وارد شده است که عرش بمعنی علم است

و هشت کسی که حاملان علم الهی اند چهار کس از پیشینیان اند و چهار کس از پسینیان.

اما اول حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی اند، و آخر حضرات

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۵۹

محمد و علی و حسن و حسین اند و باقی ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم حامل علم جد خوداند که حضرت امام حسین است صلوات اللّٰه علیهم اجمعین. و ظاهر اخبار آنست که عرش صوری بر دوش هشت ملك است و عرش معنوی بر دوش این جماعت است و عرش را بر معانی دیگر اطلاق می کنند یکی تخت پادشاهی که مراد اصل پادشاهی است چنانکه می گویند که پادشاه بر تخت نشست یعنی پادشاه شد اگر چه تخت نداشته باشد یا ننشسته باشد دیگر عرش عظمت و جلال چنانکه مجاز شایع است که می گویند که پادشاه فلانی را به عرش رسانید یعنی او را بزرگ کرد و دیگر عرش بمعنی ملك چون جمیع مکونات مظهر اسما و صفات الهی اند و هر ذره از ذرات دلیل وجود و علم و قدرت و اراده الهی اند پس گویا خدا در همه اشیا هست چنانکه از حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین متواتر است این مضمون که حق سبحانه و تعالی داخل است در همه اشیا نه مثل چیزی که داخل باشد از قبیل اجسام و اعراض و خارج است از اشیا نه مثل چیزی که خارج باشد از اشیاء و در هر جا معنی مراد است که از قراین ظاهر می شود چنانکه ظاهر می شود از حدیث جاثلیق در کافی و توحید و تفصیل آن در شرح صحیفه کامله داده شده است در شرح دعای حمله عرش و غیر آن

از کتب دیگر.

باب القول عند القیام إلی صلاه اللّیل

(قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اذا اردت أن تقوم إلی صلاه اللّیل فقل اللَّهمّ انّی أتوجّه إلیک بنبیّک نبیّ الرّحمه و آله و اقدّمهم بین یدی حوایجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدّنیا و الآخره و من المقرّبین اللَّهمّ ارحمنی بهم و لا تعذّبنی بهم و اهدنی بهم و لا تضلّنی بهم و ارزقنی بهم و لا تحرمنی بهم و اقض لی حوایجی للدّنیا و الآخره انّک علی کلّ شی ء قدیر و بکلّ شی ء علیم) این بابی است در بیان دعایی که در وقت ایستادن به نماز شب سنت است در فقه رضوی مذکور است به اندک تغییری و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه نیز منقولست که چون خواهی به نماز شب برخیزی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست خداوندا به درستی که من متوجه می شوم بسوی تو به متابعت یا به شفاعت پیغمبرت که رحمه است بر عالمیان و آل او و ایشان را مقدم می دارم پیش حاجاتم یعنی ایشان را شفیع می گردانم بانکه می گویم الهی بحق ایشان که حاجات مرا برآور پس خداوندا مرا به برکت ایشان رو شناس و سفید رو گردان که حاجات مرا به برکت ایشان برآوری یا آن که مرا به برکت ایشان بزرگ مرتبه گردانی و از جمله مقربان خود گردانی خداوندا رحم کن بر من و ببخشا گناهان مرا به برکت و شفاعت ایشان و آن که کسی بگوید که الهی بحق ایشان که حاجتم را بر آور فی الحقیقه ایشان را شفیع کرده است، و خداوندا مرا معذب مگردان به مخالفت ایشان به آن که ایشان مرا واگذارند و شفاعت

لوامع

نکنند و خداوندا مرا هدایت کن به وساطت ایشان که ایشان سبب هدایات خاصه من شوند و مرا گمراه مکن به سبب مخالفت و عدم متابعت ایشان یا آن که کلام ایشان را نفهمم و گمراه شوم چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که.

(یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً) یعنی حق سبحانه و تعالی گمراه می کند به سبب قرآن بسیار کسرا و هدایت می کند بان بسیار کسرا و گمراه نمی کند به قرآن مگر فاسقان را که چون ایشان مخالفت کردند سلب می شود از ایشان توفیقات و هدایات خاصه و ایشان را به ایشان می گذارند گمراه می شوند به تشام اعمال خود، خداوند مرا روزی کرامت کن به برکت یا به شفاعت ایشان و مرا از روزی محروم مگردان به نکبت مخالفت ایشان و حاجات دنیا و آخرت مرا بر آور به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی و به همه چیزی عالم و دانائی آن چه مصلحت مرا در آن دانی چنان کن و در عبارت فقه چنین است که.

(اللّهمّ انّی أتوجّه إلیک بنبیّک نبیّ الرّحمه و بالأئمه الرّاشدین المهدیّین من آل طه و یس) تا به آخر و صدوق از جهه تقیه اختصار کرده است و بعد از.

(و لا تضلّنی بهم و ارفعنی بهم و لا تضیّعنی) بهم است.

باب الصّلوات الّتی جرت السّنّه بالتّوجّه فیهن

(من السّنّه التّوجّه فی ستّ صلوات و هی اوّل رکعه من صلاه اللّیل و المفرده من الوتر و اوّل رکعه من رکعتی الزّوال و اوّل رکعه من رکعتی الاحرام و اوّل رکعه من نوافل المغرب و اوّل رکعه من الفریضه کذلک ذکره ابی رضی اللّه عنه فی رسالته إلیّ) این بابی است

در بیان نمازهایی که سنت جاری شده است که در آنها هفت تکبیر و سه دعا را بخوانند و سنت است یعنی حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله نهایت اهتمام در اینها داشتند که با توجه بخوانند و ظاهرا در هر نماز فریضه و نافله خوب باشد از جمله سنن حضرت سید المرسلین است صلّی اللّه علیه و آله که توجه کنند به هفت تکبیر که شش سنت است و یکی از آنها واجب است در شش نماز و آن رکعت اول نماز شب است و رکعت آخر وتر است و دو رکعت اول از هشت رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول از دو رکعت نافله احرام و رکعت اول از نوافل مغرب و رکعت اول از همه فرایض مگر نماز میت، پدرم رضی اللّه عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه رضویست بترتیب باب سابق.

باب صلاه اللّیل

[آیه نماز شب]

(قال اللّه تبارک و تعالی لنبیّه صلّی اللّه علیه و آله «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً» «۱» فصارت صلاه اللّیل فریضه علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بقول اللّه عزّ و جلّ فتهجّد و هی لغیره سنّه و نافله) این بابی است در بیان نماز شب اللّه تبارک و تعالی به رسولش صلّی اللّه علیه و آله فرموده است که بعضی از شب را ترک هجود که خوابست بکن که این زیادتی است از جهت تو یا محمد (ص) امید است که پروردگار تو برساند ترا به مقام محمود که شفاعتست به برکت نماز شب پس بحسب لفظ

امر بر حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله واجبست یا واجب شد چون خداوند عالمیان فرموده است فتهجّد و این نماز بر غیر آن حضرت سنت و نافله هست ظاهرا مرادش این باشد که از لفظ فتهجد تا آخر و عمده نافله لك است و اگر نه خطاب اول آیه به حضرتست در «أَقِمِ الصَّلاةَ» و مراد کل امتست بی دغدغه و ظاهر آیه وجوب تهجد است بر حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله و عدم وجوب بر امّت پس اخباری که منقولست که نماز وتر واجبست و ترک نافله قبیح یا معصیت است محمولست بر استحباب مؤکّد.

مثل حدیث حسن کالصحیح داود که گفت از آن حضرت یعنی هادی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۶۴

صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از نماز شب و نماز وتر حضرت فرمودند که واجب است.

و در موثق کالصحیح از حنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی عذاب می کند بر ترک سنت.

و در صحیح زراره منقول است که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه نوافل یومیه را بیان فرمودند و فرمودند که اینها سنت است و فریضه نیست به درستی که کسی که ترک فریضه کند کافر است و تارک سنت کافر نیست و لیکن عاصی است زیرا که سنتست که هر گاه شخصی عمل خیر کند بر آن مداومت نماید.

و در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز پنجگانه را واجب گردانیده است و نماز وتر را واجب نگردانیده است اگر خواهی می کنی آن

را و ترکش قبیح است و از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم متواتر المعنی است که فرموده اند که هر که واجبات را به جا آورد حق سبحانه و تعالی او را سؤال نمی کند از غیر آن.

[سفارش به نماز شب]

(و قال النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله فی وصیّته لعلیّ صلوات اللّٰه علیه یا علیّ علیك بصلوه اللّیل و علیك بصلوه اللّیل و علیك بصلوه اللّیل) و در فقه رضویست نیز مذکور است آن چه در متن مذکور است.

و به اسانید صحیحه منقولست و در کتاب وصایا نیز خواهد آمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در وصیت حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله که به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که این بود که فرمودند یا علی ترا وصیت می کنم در امور خودت به کاری چند اینها را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۶۵

حفظ کن از من، هیچ شك نیست که مخاطب حضرتند و مراد امتست و بعد از آن فرمودند که خداوندا او را مدد کن که اینها را به جا آورد.

اما اول آن راست گویی است و زنهار که چنین مکن که دروغی از تو صادر شود.

دویم پرهیزکاریست از مخالفت الهی و مبادا جرأت کنی بر خیانتی هرگز سیم خوف الهی است که می باید همیشه خداوند خود را بینی.

چهارم بسیار گریه کردنست از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کرده شود در بهشت از جهه تو بعدد هر قطره هزار خانه.

پنجم مالت را و خونت را بده و دینت را حفظ کن.

ششم عمل کن به سنت من در نماز و روزه و صدقه اما نماز پس نماز پنجاه

رکعت را ترک مکن، و اما روزه سه روز هر ماه را ترک مکن و آن پنجشنبه اول و چهار شنبه وسط و پنجشنبه آخر است، و اما تصدق قدری ندارد تا مقدورت باشد بده تا به مرتبه که گویی که اسراف کرده ام و در واقع اسراف نکرده و بر تو باد به مداومت بر نماز شب، و دیگر بر تو باد به مداومت بر نماز شب و دیگر بر تو باد به مداومت بر نماز شب و سه مرتبه از جهه مبالغه و تاکید است و محتمل است که اول مبالغه در اصل فعل باشد، و دویم در هر جا که باشد خواه در سفر و خواه در حضر، و سیم در هر فصل که باشد خواه تابستان و خواه زمستان و بر تو باد به مداومت بر نماز زوال که هشت رکعت نافله ظهر است و مذکور شد که ظاهر احادیث صحیحه آنست که نماز وقتست مثل نماز شب و هشت رکعت نافله عصر چهار رکعتش از جهه نماز ظهر است و چهار رکعت از جهه نماز عصر.

و دیگر بر تو باد بر محافظت نماز زوال و در بعضی از نسخ کافی سه مرتبه است و در نسخ تهذیب سه مرتبه است، و بر تو باد که تلاوت قران کنی در هر

حالی، و بر تو باد که دستها را در حالت تکبیرات و در حالت قنوت بر بالا- بری و بگردانی چنانکه گذشت و بر تو باد که مسواک کنی نزد هر وضوئی، و بر تو باد که صفات حسنه را به همرسانی و صفات ذمیمه را از خود

زایل کنی و از آن اجتناب کنی پس اگر به وصیتهای من عمل نکنی ملامت نخواهی کرد مگر خود را چون حجّت بر تو تمام شده است.

و این حدیث صحیح معاویه بن عمّار است بروایت کلینی و شیخ که مشتمل است بر زیادتیها که صدوق آن را ذکر نکرده است و لازم است بر مؤمنان که همگی این حدیث را در حفظ داشته باشند و به آن عمل نمایند و مطالبش همه حق است و متفرقه از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم بعنوان تواتر رسیده است و پنجاه رکعت که در این حدیث وارد شده است در احادیث صحیحه بسیار باین نحو وارد شده است و احادیث پنجاه و یک رکعت نیز متواتر است و وجه جمع گذشت که وتیره بدل وتر است.

و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی خطاب فرمود به حضرت موسی بن عمران که یا بن عمران دروغ می گوید کسی که دعوی محبت من کند و در شبی که من بیدارم او در خواب باشد هرگز کسی دیده است که معشوق بیدار باشد و عاشق در خواب باشد آیا چنین نیست که آرزوی عاشق همین است که با معشوق خود خلوت کند یا ابن عمران دوستان من در خلوت با من مناجات می کنند بعنوان مشاهده و سخن می گویند بعنوان حضور ای پسر عمران می باید که دلت نزد من با خشوع باشد و بدنت با خضوع و چشمهای تو گریان باشد در شبهای تار و مرا بخوان که من به تو نزدیکم.

و کالصحیح منقولست از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله که

لوامع

صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۶۷

فرمودنـد که حق سـبحانه و تعالی وحی کرد بـدنیا و فرمود که به تعب انـداز کسانی را که ترا خـدمت می کننـد و خدمت کن کسانی را که ترک تو کرده انـد و بتحقیق که چون بنده با خداوند خود در میان شـبهای تار خلوت می کند و مناجات می کند حق سـبحانه و تعـالی دلش را منور می گردانـد و چون می گویـد یـا رب یا رب نـدا می رسـد از خداونـد جلیل جلّ جلاله که لبیـک ای بنـده من هر چه می خواهی سؤال کن تـا عطـا کنم، و توکل بر من کن تا کفایت کنم مهمات ترا پس حق سـبحانه و تعالی به فرشتگان می فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من که در این شب تار با من خلوت کرده است و بطّالون در غفلت و بطالت اوقات عزیز خود را ضایع می کننـد و غافلان در خواب غفلتنـد گواه باشـید که گناهان او را آمرزیـدم. و امثال این اخبار بسیار است و مضامین اینها نزد مؤمنان در نهایت ظهور است.

[مقدمات نماز شب]

(فاذا اردت ان تصـلّیها فکبّر اللَّه عزّ و جلّ سـبعا و احمده سبعا ثمّ توجّه ثمّ صلّ رکعتین تقرأ فی الاولی الحمد و قل هو اللَّه احد و فی الثّانیه الحمد و قل یا أیّها الکافرون و تقرأ فی السّتّ رکعات بما احببت ان شئت طوّلت و ان شئت قصّرت) پس چون اراده کنی که نماز شب کنی هفت مرتبه تکبیر بگو و خدا را به بزرگواری یاد کن و هفت مرتبه حمد کن خدا را پس هفت تکبیر و سه دعای توجه را بخوان و دو رکعت نماز کن که در رکعت اول

الحمـد و توحيـد بخـوان و در ركعت دويم حمـد و جحـد بخـوان و در شـش ركعت ديگر هر سوره كه خواهى بخوان كه اگر خواهى سورهاى دراز بخوان و اگر خواهى كوتاه و اين مضمون فقه رضويست.

و كالصـحيح منقولست از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه عليه كه چون از دعاهاى اسـتفتاح و تكبيرات آن فارغ شوى در ركعت اوّل نماز شب آيه الكرسى و معوذتين را بخوان و بعد از آن فاتحه و سوره بخوان.

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۶۸

و در حديث صـحيح از محمد بن ابى حمزه منقولست كه حضـرت صادق صـلوات اللّٰه عليه فرمودند كه حضرت سيّد المرسلين صلّى اللّٰه عليه و آله در هر ركعتى پـانزده آيه مى خواندنـد و ركـوع آن حضـرت مثـل قيـام بود و سـجودش مثـل ركوع بود و توقّف در سر برداشتن از ركوع و سجود مساوى بود.

و در حسن كالصـحيح از معاذ منقولست كه حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه عليه فرمودند كه ترك مكن خواندن سوره توحيـد و جحـد را در هفت نماز در دو ركعت نافله صـبح و دو ركعت نافله پيشـين و دو ركعت اول نافله شام و دو ركعت اول نماز شب و دو ركعت احرام و در نماز صـبح هر گاه روشن شده باشد و دو ركعت نماز طواف و كلينى بعد از اين حديث ذكر كرده است كه در روايتى ديگر وارد شـده است كه در همه ابتدا به قل هو اللّٰه احد مى كند و در ركعت دويم جحد مى خواند مگر در دو ركعت نافله صبح كه بر عكس است.

و در حديث صحيح معاويه بن وهب منقولست كه حضرت سيّد المرسلين صلّى

اللَّه علیه و آله طول می دادند قرائت و رکوع و سجود را و همه را مثل هم واقع می ساختند و شک نیست که سورهای دراز بهتر است.

[قرائت در نماز شب]

(و روی انّ من قرا فی الرّکعتین الاولیین من صلاه اللّیل فی کلّ رکعه منها الحمد مرّه و قل هو اللَّه احد ثلثین مرّه انفتل و لیس بینه و بین اللَّه عزّ و جلّ ذنب الّا غفر له) و در صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی از آن سوره حمد یک مرتبه بخواند و توحید سی مرتبه چون فارغ شود نمانده باشد میان او و حق سبحانه و تعالی گناهی مگر آن که همه آمرزیده شود و بحسب ظاهر مخالف است با حدیث سابق و حمل کرده اند بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۶۹

تخییر یا بر آن که اگر وقت فراخ باشد شصت قل هو اللَّه احد بخواند و اگر تنک باشد جحد و توحید می خواند و جمع بهتر است بانکه در رکعت اول سی مرتبه توحید می خواند و در رکعت دویم سی مرتبه توحید می خواند و یک مرتبه جحد و بعضی چنین جمع می کنند که در اول سی توحید و در ثانی یک جحد می خوانند وجهش ظاهر نیست و ظاهر است که بحدیث شصت عمل نکرده اند.

(و تقرء فی رکعتی الشّفع و رکعه الوتر قل هو اللَّه احد) و می خوانی در دو رکعت شفع و دیگر رکعت وتر توحید را هر رکعتی یک توحید می خواند و اگر هر رکعتی سه توحید بخواند بهتر است.

چنانکه کالصحیح منقولست که رسول خدا صلّی اللَّه

علیه و آله نه سوره در وتر می خواندند.

و در صحیح منقول است از امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که پدرم در هر سه رکعت توحید می خواندند و چون از سوره فارغ می شدند می گفتند. (کذلک اللّٰه ربّی یا کذاک اللّٰه) یعنی هم چنین است پروردگار من.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه مرویست که می فرمودند که سوره توحید برابر است با ثلث قرآن و قل أیها الکافرون برابر است با ربع قرآن و حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله در هر رکعت وتر توحید می خواندند تا ختم قرآن کرده باشند.

(و افصل بین الشّفع و الوتر بتسلیمه) و فاصله کن میان شفع و وتر به سلامی یعنی دو رکعت یک نماز است و یک رکعت نماز دیگر است و جمعی از عامه را اعتقاد آنست که نماز وتر سه رکعت است مثل نماز شام و در بعضی اخبار نیز وارد شده است از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم که وصل می تواند کرد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۷۰

محمول است بر تقیه.

و در صحیح از حفص منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند میان شفع و وتر سلام بده و اگر حاجتی داشته باشی قضا کن یعنی اگر خواهی بقضاء حاجت به بیت الخلا می توانی رفت یا هر کاری که داشته در میان شفع و وتر می توانی کرد نه چنانست که یک نماز باشد.

و در صحیح ابن عمار منقولست که حضرت فرمودند که در هر سه رکعت سوره توحید می توانی خواند و چون دو رکعت نماز کردی سلام بده تا کسی که در خواب باشد

بیدار کنی و امر کنی به نماز شب.

و در صحیح از سعد منقولست که از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که وتر فصل است یا وصل حضرت فرمودند که فصل است و می باید که از شفع جدا کنی آن را و بر این مضامین احادیث صحیحه متکثره وارد شده است.

و در دو حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که در میان شفع و وتر می خواهی سلام می دهی و می خواهی وصل می کنی و سلام نمی دهی و ظاهر آنست که از روی تقیه وارد شده باشد مع هذا همین مضمون دلالت می کند که دو نماز است و اگر یک نماز می بود کی سلام می توانست کرد در میان شفع و وتر با آن که هر گاه سلام در نماز واجب واجب نباشد در نماز سنت چگونه واجب باشد.

(و روی انّ من قرأ فی الوتر بالمعوّذتین و قل هو اللّٰه احد قیل له ابشر یا عبد اللّٰه فقد قبل اللّٰه و ترک) و کالصحیح منقولست از ابو عبیده که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که در نماز وتر سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و توحید بخواند به او می گویند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۷۱

بشارت باد ترا ای بنده خدا که حق سبحانه و تعالی و وتر ترا قبول کرد.

و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت به حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که در وتر چه سوره بخوانم و عرض نمودم که در بعضی روایات بما رسیده است که در هر سه رکعت توحید باید خواند و

در بعضـی چنین است که در دو رکعت اول معوذتین بایـد خواند و در رکعت آخر توحید حضـرت فرمودند که معوذتین و قل هو اللّه احـد بخوان یعنی در هر رکعتی پس نه سوره می شود یا آن که در شـفع معوذتین بخوان و در وتر سه قل هو اللّه و بهتر آنست که در شـفع در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و توحیـد بخوانـد و در دویم قل اعوذ برب الناس و توحیـد بخوانـد و در وتر معوذتین و سه توحید بخواند و به همه عنوانی خوبست می باید که معوذتین و توحید سه مرتبه در وتر باشد.

(و القنوت فی کـلّ رکعتین فی الثّـانیه قبـل الرّکوع و بعـد القراءه و القراءه بهـا جهار و القنوت فی الوتر قبل الرّکوع) و قنوت در نمازهـای شب یا هر نمازی از فرایض و نوافل چنانکه اعتقاد صـدوقست بعـد از قرائت و پیش از رکوع است و قرائت نماز شبرا بلند می باید خواند و قنوت در سه رکعت وتر پیش از رکوع رکعت سـیم است یعنی در شـفع قنوت نیست یا موکد نیست و در وتر یک قنوت است پیش از رکوع و دعایی که بعد از سر برداشتن از رکوع می خوانند قنوت نیست.

و در صـحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که در هر نمازی قنوت آن در رکعت دویم است پیش از رکوع و هر قنوتی را بلند می خوانند.

و در صحیح ابن سنان منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه

علیه فرمودند که قنوت نماز شام و خفتن و صبح پیش از رکوع است و قنوت وتر در

رکعت سیم است و غرض از ذکر این سه نماز آنست که اهتمام بشأن قنوت در این سه نماز بیشتر است از نمازهای دیگر با آن که اکثر عـامه قنوت را در نمازهـای اخفـاتیه نمی خواننـد و اخبـاری که از این قبیل وارد شـده است محمولست بر تقیه چنانکه گذشت و خواهد آمد.

(و ان قمت و لم یکن علیک من الوقت بقـدر ما تصـلّی فیه صـلاه اللّیل علی ما ترید فصـلّها و ادرجها ادراجا و الا دراج ان تقرأ فی کلّ رکعه الحمـد وحـدها) و اگر از جهه نماز شب برخیزی و آن مقـدار وقت نباشـد که نماز شب را به جا آوری به نحوی که می خواهی یعنی با سورهای طولانی و دعاها نماز شب را بکن و آن را مختصر کن و اختصار آنست که به سوره حمد فقط به جا آوری.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه پرسیدند که اگر شخصی در آخر شب برخیزد و ترسد که صبح طالع شود چه کند حضرت فرمودند که الحمد تنها بخوان و تعجیل کن.

[اگر وقت تنگ باشد]

(فـان خشـیت طلوع الفجر فصـلّ رکعتین و أوتر بالثّـالثه) پس اگر ترسـی که صـبح طـالع شود سه رکعت را به جا آور بانکه دو رکعت اول که از جهه نمـاز شب کرده رکعت را بان ضم کن تا دو رکعت شـفع شود و یک رکعت آن دو رکعت را وتر کند یا آن که سه رکعت بکن تا وتر را به جا آورده باشی.

چنانکه در صحیح محمد بن مسلم وارد شده است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که در

آخر شب برخیزد و ترسد که ناگاه صبح شود و نماز شب را نتواند کرد آیا ابتدا به نماز وتر می کند یا نماز شبرا تمام می کند بانکه هشت رکعت مختصر به جا آورد و بعد از آن سه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۷۳

رکعت وتر را واقع سازد حضرت فرمودند که ابتدا به وتر می کند و من نیز چنین کردم.

و در صحیح ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که آیا هر یک از شما را خوش نمی آید که اندکی پیش از نماز صبح برخیزد و سه رکعت نماز وتر را و دو رکعت نافله صبح را به جا آورد و حق سبحانه و تعالی از جهه او نماز شب تمام در نامه عملش بنویسد.

و دیگر اخبار که در این باب وارد شده است بر این مضمون بسیار است و ظاهر آنست که حضرت را مقصود آنست که نماز شب را در حالت اختیار باین نحو می تواند کرد و ترک نماز وتر نمی باید کرد مهما أمکن و ظاهر می شود که نماز وتر با طمانینه بهتر از تمام مختصر است چنانکه گذشت که اگر ادراج کند جایز است و اکثر بر اینند که مختصر همه را به جا آوردن بهتر است از اتیان به وتر با طمانینه و دعا.

(و ان طلع الفجر فصلّ رکعتی الفجر و قد مضی الوقت بما فیه) و اگر صبح طالع شود و نماز شبرا نکرده باشی پس دو رکعت نافله صبح را بگذار بعد از طلوع و بعد از آن نماز صبح را به جا آور و چون وقت رفت نماز شب نیز رفت و قضا می کند چنانکه

خواهد آمد.

و در صحيح اسماعيل وارد است كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه كه بعد از طلوع فجر وتر را به جا آرم حضرت فرمودند كه نه و ظاهرا چون صبح شد وقت نماز واجبست نافله را نتوان كرد.

چنانكه در حديث حسن كالصحيح از زراره منقولست كه گفت به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه عرض نمودم كه دو ركعت نافله صبح را چه وقت به جا آورم حضرت فرمودند كه پيش از طلوع فجر به جا آور و چون صبح

طالع شد وقت نماز واجبست.

(و اذا صلّيت من صلاه اللّيل اربع ركعات من قبل طلوع الفجر فاتمّ الصّلاه طلع او لم يطلع) و در صحيح از احول منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه هر گاه چهار ركعت نماز شب را پيش از طلوع صبح به جا آورى نماز شبرا تمام كن خواه صبح طالع شده باشد يا نشده باشد و اكثر مضامين سابقه در فقه رضوى مذكور است به ترتيبى كه در اين كتاب است و مظنون اين است كه صدوق يقين داشته است كه اين كتاب تصنيف حضرت است لهذا گفته است كه ميان من و پروردگار من حجت است.

(و قد رويت رخصه فى ان يصلّى الرّجل صلاه اللّيل بعد طلوع الفجر المرّه بعد المرّه و لا يتّخذ ذلك عاده) و بتحقيق كه روايتى چند وارد است بر سبيل رخصت كه نماز شب را بعد از طلوع صبح مى توان كردن گاهگاهى و چنان نكند كه عادت باين معنى كند.

و در صحيح از سليمان منقولست كه حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که گاه هست که به نماز شب برمی خیزم و صبح صادق و احتمال کاذب نیز هست شده است و من هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را می کنم و بعد از آن نماز صبح را به جا می آورم عرض نمودم که من نیز چنین کنم یا می توانم کرد حضرت فرمودند که بلی اما مبادا که عادت کنی بر این عمل و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است.

و در صحیح از ابن سنان منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه برخیزی و فجر طالع شده باشد ابتدا کن به وتر و بعد از آن به نافله صبح بعد از آن نماز صبح را به جا آور و هشت رکعت نافله شب را بعد از آن به جا آور و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۷۵

همه محمولست بر آن که تواند که نماز شب یا وتر یا دو رکعت را به جا آورد و نماز صبح را چنان کند که پیش از طلوع حمره فارغ شده باشد.

و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از شخصی که نماز صبح را نکند تا روشن شود و سرخی ظاهر شود و نافله صبح را نکرده باشد آیا آن را پیش از نماز به جا آورد یا تا خیر می کند حضرت فرمودند که تاخیر می کند یعنی نافله صبح را بعد از صبح به جا می آورد و بهتر آنست

که نیت ادا و قضا نکند.

[قضاء نماز شب]

(و اذا کان علیک قضاء صلاه اللّیل فقمت و علیک من الوقت بقدر ما تصلّی الفائته و صلاه لیلتک فابدا بالفائته فصلّ ثمّ صلّ صلاه لیلتک فان کان الوقت بقدر ما تصلّی واحده فصلّ صلاه لیلتک لئلّا یصیرا جمیعا قضاء ثمّ اقض الصّلاه الفائته من الغد او بعد ذلک) عبارت فقه رضویست که هر گاه نماز شب قضا داشته باشی و وقت این مقدار باشد که توانی قضا و ادا را هر دو به جا آوری اول قضا را به جا آور و اگر وقت آن مقدار باشد که یک نماز شب توانی کرد ادا را به جا آور تا هر دو قضا نشود زیرا که اگر قضا را اول بکنی و وقت ادا بیرون رود ادا نیز قضا خواهد شد پس ادا را به جا آور و آن چه قضاست در روز دیگر یا بعد از آن به جا آور.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه جمع شود دو وتر که سه رکعت باشد یا یازده رکعت یا بیشتر از دو وتر باشد پس قضا کن آن را به نحوی که فوت شده است و فاصله می کنی میان هر دو وتر به نمازی و اول قضاها را می کنی تا وقتی که مقدار ادا مانده باشد ادا می کنی و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۷۶

شده است که فرمودند که بسیار بود که پدرم قضا می کردند بیست وتر را

در یک شب.

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که چون بنده مشغول قضاء می شود حق سبحانه بان بنده فخر می فرماید با فرشتگان و می فرماید که بنده من قضا می کند چیزی را که بر او واجب نگردانیده ام و احادیث صحیحه وارد شده است که وتر را در هر وقتی که قضا کند وتر خواهد کرد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر پیش از زوال قضا کند وتر قضا می کند و اگر بعد از ظهر قضا می کند شفع قضا می کند از جهه عقوبت تاخیر و ظاهرا محمولست بر تقیه چنانکه مذهب جمعی از عامه است.

باب دعاء قنوت الوتر

[دعای پیامبر در قنوت]

(کان النّبیّ صلوات اللّٰه علیه و آله یقول فی قنوت الوتر اللّٰهمّ اهدنی فی من هدیت و عافنی فی من عافیت و تولّنی فی من تولّیت و بارک لی فیما اعطیت و قنی شرّ ما قضیت فانّک تقضی و لا یقضی علیک سبحانک ربّ البیت استغفرک و اتوب إلیک و أومن بک و اتوکّل علیک و لا حول و لا قوّه الا بک یا رحیم) این بابی است که در بیان دعاهایی که در قنوت وتر خوانده می شود منقول است که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله در قنوت وتر این دعا را می خواندند و ترجمه اش اینست که خداوندا مرا هدایت کن به هدایات خاصه چنانکه هدایت کرده مقربان خود را یا آن که من قابلیت آن ندارم و جمعی را که قابلیت هدایات خاصه تو دارند و ایشان را هدایت می کنی مرا نیز به برکت ایشان در سلک ایشان در آور و عافیت ده مرا از بلاهای دنیا و آخرت

در سلک آن جماعتی که ایشان را عافیت کرامت کرده یا می کنی و متولی امور من شو و کفایت مهمّات من کن در سلک کسانی که متولی شده یا می شوی کفایت مهمّات ایشان را و مبارک و با برکت کن که در زیادتی باشد آن چه عطا کرده مرا از عمر و لوازم آن و از هدایات و توفیقات و تأییدات و حفظ کن مرا از شر آن چه قضا کرده از بلاها و محنتها به درستی که تو قضا می کنی و حکم می فرمایی و کسی را بر تو حکمی یا قضائی نیست تنزیه تو می کنم و ترا منزه می دانم از هر چه لایق تو نیست ای خداوندی که پروردگار خانه کعبه طلب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۷۸

مغفرت از تو می کنم و بازگشت بسوی تو می کنم و ایمان به تو دارم و در تزاید آن می کوشم در عبادات و قربات و در جمیع امور توکل بر تو کرده ام و نیست گردشی و قوتی یا نیست باز ایستادن از معاصی و قوت بر طاعات مگر بعون و یاوری تو ای خداوند مهربان بر من رحم کن.

[طولانی کردن قنوت]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اطولکم قنوتا فی دار الدّنیا اطولکم راحه یوم القیمه فی الموقف) در حسن کالصحیح منقولست از آن حضرت صلّی اللَّه علیه و آله که فرمودند که هر که در دار دنیا قنوت نمازش طولانی تر است از شما در روز قیامت راحتش بیشتر خواهد بود و در هر قنوتی طول مطلوبست در غیر نماز جماعت خصوصا قنوت وتر لهذا احادیث بسیار و ادعیه بی شمار در قنوت وتر وارد شده است و ابن طاوس

در مهج از ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم قنوت های طولانی روایت کرده است.

[قنوت روز جمعه]

(و قال ابو جعفر صلوات اللَّه علیه القنوت فی یوم الجمعه تمجید اللَّه و الصّلاه علی نبیّ اللَّه و کلمات الفرج ثمّ هذا الدّعاء، و القنوت فی الوتر کقنوتک یوم الجمعه ثمّ تقول قبل دعائک لنفسک اللَّهمّ تمّ نورک فهدیت فلک الحمد ربّنا و بسطت یدک فاعطیت فلک الحمد ربّنا و عظم حلمک فعفوت فلک الحمد ربّنا وجهک اکرم الوجوه وجهتک خیر الجهات و عطیّتک افضل العطیّات و أهنؤها تطاع ربّنا فتشکر و تعصی ربّنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطرّ و تکشف الضّرّ و تشفی السّقیم و تنجی من الکرب العظیم لا یجزی بآلائک احد و لا یحصی نعمائک قول قائل اللَّهمّ إلیک رفعت الابصار و نقلت الاقدام و مدّت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت بالألسن و إلیک سرّهم و نجواهم فی الاعمال ربّنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین قومنا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۷۹

بالحقّ و أنت خیر الفاتحین اللَّهمّ انّا نشکو إلیک غیبه نبیّنا و شدّه الزّمان علینا و وقوع الفتن بنا و تظاهر الأعداء علینا و کثره عدوّنا و قلّه عددنا فافرج ذلک یا ربّ بفتح منک تعجّله و نصر منک تعزّه و امام عدل تظهره اله الحقّ ربّ العالمین ثمّ تقول استغفر اللَّه و اتوب الیه سبعین مرّه و تعوّذ باللَّه من النّار کثیرا) و در امالی در حسن کالصحیح از زراره روایت کرده است و طریق صدوق به زراره صحیح است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که قنوت روز جمعه تمجید و تعظیم الهی است و صلوات بر محمد و

آل او و کلمات فرجست و بعد از آن این دعاست که می آید و قنوت در نماز وتر مثل قنوتی است که در روز جمعه می خوانی و پیش از آن که از جهه خود دعا کنی این دعا را می خوانی و بعد از این دعا هر دعایی که می خواهی می کنی و آن چه عبارت حدیث زراره است همین است که حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که قنوت در نماز وتر مثل قنوتیست که در جمعه می خوانی و می گویی در دعای قنوت اللهم الخ و چون در حدیث موثق ابو بصیر وارد است که در قنوت جمعه می خوانی.

(لا اله الّا اللّٰه الحلیم الکریم لا اله الّا اللّٰه العلیّ العظیم لا اله الّا اللّٰه ربّ السّماوات السّبع و ربّ الارضین السّبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ربّ العرش العظیم و الحمد للّه ربّ العالمین اللّٰهمّ صلّ علی محمّد و آله کما هدیتنا به اللّٰهمّ صلّ علی محمّد و آله کما اکرمتنا به اللّٰهمّ اجعلنا ممّن اخترته لدینک و خلقته لجنّتک اللّٰهمّ لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک انّک أنت الوهّاب) و در صحیحه حلبی گذشت که ثنا بر خداوند خود بفرست و صلوات اللّٰه بر پیغمبر فرست و استغفار کن از گناهان.

و در صحیحه حلبی نیز منقولست که حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۸۰

که در قنوت جمعه می گوید که (اللّٰهمّ صلّ علی محمّد و علی أئمّه المؤمنین اللّٰهمّ اجعلنی ممّن خلقته لدینک و ممّن خلقت لجنّتک) گفت عرض نمودم که ائمه معصومین را همه نام ببرم حضرت فرمودند که یک جا نام ببر چنانکه در اینجا گذشت و

ظاهرا از جهه اتقا چنین فرموده باشند.

حاصل آن که آن چه صدوق ذکر کرده است به اعتبار این اخبار است و دیگر خواهد آمد و تغییرات از صدوقست و محتملست که این زیادتیها در حدیث زراره بوده باشد و در امالی ذکر نکرده باشد و لیکن بعید است.

اما ترجمه قنوت خداوندا نور تو تمامست بنا بر این عالم را به خود هدایت فرمودی یعنی کمالات تو بالفعل است و بالقوه نیست و از جمله کمالات تکمیل مستعدان است بنا بر این عالم را به خود هدایت فرمودی.

چنانکه در حدیث قدسی منقولست که حق سبحانه و تعالی می فرماید که من گنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم خلایق را آفریدم تا مرا بشناسند و نهایت کمال ایشان معرفت است ایشان را عارف گردانیدم یعنی کسانی را که قابلیت داشتند و سعی خود نمودند، هر یک را بقدر قابلیت و سعی شناسایی دادم پس تراست حمد و ثنا ای پروردگار ما بر چنین نعمتی که اعظم نعم است و چون دست قدرت تو به احسان و انعام باز است و عجز و کمی نداری بنا بر این نعمتهای غیر محصور عطا فرمودی پس تراست جمیع محامد ای پروردگار ما و عظیم است حلم تو از عاصیان که با این همه عصیان تربیت ایشان کرده و می کنی و عفو کردی و می کنی از ایشان پس تراست جمیع ثناها ای خداوند کار ما، روی کرم تو ای خداوند از هر رویی اکرم است به احسان و بهتر است من حیث الذّات و الصفات و طرف تو بهترین طرفهاست که هر که رو به جانب تو کند به عبادت و

طاعت و دعا نااميد بر نمى گردد و بخششهاى تو بهترين بخششهاست و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۸۱

گواراترين نعمتهـاست كه مى توانـد داد آن چه او داده است از اصل وجود و حيات و نعمتهاى ظاهره و باطنه و از جمله نعمتها آن كه اگر تو را اطاعت كنند با آن كه از لوازم بنده است اطاعت نمودن تو شكر ايشان مى فرمايى به دادن بهشت و نعيم ابدى يا به آن كه مباهات مى كنى به عبادت ايشان با فرشـتگان و غير ايشان، ديگر اى پروردگار ما ترا عصيان و مخالفت مى كنند و مى آمرزى هر كه را مى خواهى اجابت مى كنى دعاهاى مضطران را و بر طرف مى سازى بلاها و محنتهاى ايشان را و شفا مى دهى بيمـاران ايشـان را و نجـات مى دهى به سـبب دعـا يـا مطلقـا از غمها و المهاى عظيم، خداونـدا هيـچ كس از عهـده شـكر نعمتهاى تو بيرون نمى توانـد آمـد چون نعمتهاى تو غير متناهى است و شـكر ايشان متناهى و كسـى نمى تواند كه تعداد نمايد نعمتهاى ترا چنانكه فرموده كه اگر خواهيد كه در شمار در آوريد نعمتهاى الهى را نمى توانيد شمرد خداوندا چشمهاى خلايق بسوى كرم تو باز است و پاها به درگاه تو مى آيند و گردنها بسوى تو كشيده مى شود به اميد رحمت و عطايا از جهه محبت و لقا و دسـتها بسوى تو برداشته مى شود و به همه زبانها خوانده مى شوى از عربى و عجمى يا زبان ناطق و صامت و بسوى تست بـاز گشت همه در اعمـال آشـكارا و نهـان اى پروردگـار مـا بيامرز ما را همه و رحمت كن بر همه و حكم كن ميان ما و قوم ما بحق و راستى

و تو بهترین حکم کنندگانی.

خداوندا همگی شکایت می کنیم بی چاره گی خود را به آن که پیغمبر ما غایبست از ما که به سبب ملازمت او و به برکت خدمت او ممکن بود که از شر نفس و شیطان خلاصی یابیم و در دعاهای دیگر به جای نبیّنا اما مناسب و این اظهر است و ظاهرا از روی تقیه چنین فرموده اند تا شیعیان بدانند که چه گویند یا آن که چون در زمان آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که دعا را گفتند امام حاضر بود و شکایت از غیبت نبی بود و بس امروز که بهر دو مبتلاییم انسب آنست که هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۸۲

دو را بگویند باین عنوان که غیبه نبیّنا و امامنا و خداوندا شکایت می کنیم به تو از سختی زمانه بر ما از هر وجهی چون همیشه شیعیان به تشأم ملاعین در عذاب و محنت بودند و از واقع شدن فتنهای عظیمه بر ما و از پشت بر پشت انداختن دشمنان با هم از جهه دشمنی با ما و لفظ عنّا و بنا و علینا در نسخه صحیحه امالی نبود چنانکه در نسخ صحیحه فقیه نیز نیست امّا مرادند بر تقدیر عدم و به سبب ظهور مذکور نیست و شکایت می کنیم از بسیاری دشمنان شیعیان و از قلت عدد ایشان پس فرج ده ای پروردگار ما این بلاها را از ما به فتحی از فضل خود که به زودی بفرستی و به نصرتی از جانب تو که غالب شویم ما به سبب آن و فرج ده بظهور امامی عادل که حضرت صاحب الامر است صلوات اللّٰه علیه ای خداوند حق ای پروردگار عالمیان

پس هفتاد مرتبه می گویی که طلب آمرزش می کنم از خداوند عالمیان و توبه و رجوع می کنم بسوی او و بسیار می گویی که اعوذ بک من النّار یعنی پناه به تو می برم از آتش جهنّم.

[قنوت نماز وتر]

و در امالی بعد از این ذکر کرده است و در عقب نماز وتر بعد از سلام سه مرتبه می گویی.

سبحان ربّ الملک القدّوس العزیز الحکیم

و سه مرتبه می گویی (الحمد لربّ الصبّاح الحمد لفالق الاصباح و روی عمر بن یزید عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال من قال فی و تره اذا أوتر استغفر اللّه و اتوب الیه سبعین مرّه و واظب علی ذلک حتّی تمضی سنه کتبه اللّه عنده من المستغفرین بالأسحار و وجبت له المغفره من اللّه عزّ و جلّ) و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که در رکعت آخر از سه رکعت وتر هفتاد مرتبه بگوید که طلب مغفرت می کنم از حق سبحانه و تعالی و بازگشتم بسوی او که عصیان او نکنم و یک سال بگذرد بر این که هر سحر این عمل را به جا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۸۳

آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد نام او را نزد خود از جمله استغفار کنندگان در سحرها که مدح ایشان فرموده است در قرآن مجید و همین شرف کافی است که ممدوح الهی باشد و واجب شود از جهه او مغفرت و آمرزش از جانب خداوند بزرگوار.

(و روی عبد اللّه بن ابی یعفور عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال استغفر اللّه فی الوتر سبعین مرّه تنصب یدک الیسری و تعدّ بالیمنی الاستغفار) و

بطرق صحيح و كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار كن بهر عبارتى كه باشد و بهتر آنست كه عبارت سابق را بگويد به آن كه دست چپ را در برابر رو دارى و بدست راست تسبيح را بشمارى تا كم و زياد نشود و ظاهرا زيادتى ضرر نداشته باشد تا صد مرتبه و بيشتر چون عمومات استغفار هست و بخصوص صد مرتبه نيز حديثى وارد است و بهتر آنست كه از هفتاد نه كم كند و نه زياد بلكه در هر جا كه عددى مقرّر ساخته اند از آن تجاوز نكنند كه گاه باشد خصوص آن عدد را مزيتى باشد مثل تسبيح حضرت فاطمه صلوات اللّه عليه كه گذشت كه اگر زياد كند مرتبه ديگر اعاده مى كند اگر چه فراموش كند و زياده بگويد.

(و كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله يستغفر اللّه فى الوتر سبعين مرّه و يقول هذا مقام العائذ بك من النّار سبع مرّات) و منقولست كه حضرت سيّد الأنبياء صلّى اللّه عليه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار مى كردند و هفت مرتبه مى گفتند كه اين جائى كه ايستاده ام جاى بنده است كه پناه به تو آورد از آتش دوزخ.

و در صحيح و حسن كالصحيح منقولست از عمار كه گفت از حضرت

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۸۴

امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه شنيدم در تفسير قول حق سبحانه و تعالى كه مدح جمعى مى فرمايد كه در سحرها استغفار مى كنند حضرت فرمودند كه مراد از اين آيه هفتاد مرتبه استغفار است كه در وتر در آخر شب مى گويد.

و در صحيح از

منصور منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه بمن فرمودند که استغفار کن در وتر از حق سبحانه و تعالی هفتاد مرتبه.

و در موثق از ابو بصیر منقول است که به آن حضرت عرض نمودم که از مستغفران در سحرها که حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است چه مراد است حضرت فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار کردند.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند که آیا در قنوت وتر چیزی هست از دعاها که آن را متابعت باید کرد و باید خواند حضرت فرمودند که نه، ثنا فرست بر حق سبحانه و تعالی و صلوات بر نبی و آل او بفرست و طلب کن مغفرت را از جهه گناهان عظیمت پس حضرت فرمودند که هر گناهی عظیم است و ظاهر این حدیث موافق است با مذهب جمعی که می گویند صغیره نمی باشد و هر گناهی کبیره است چون معنی ندارد که چیزی سبب دخول جهنم باشد و صغیره باشد و حق اینست که صغیره را به اعتبار اضافه به کبیره صغیره می نامند و شکی نیست که بوسیدن اجنبیه نظر به زنا کردن: صغیره است و اگر چه نظر بنظر کرده کبیره است و علی هذا القیاس.

و در صحیح و موثق کالصحیح از اسماعیل منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که در وتر چه دعا بخوانم و چه ذکر بگویم حضرت فرمودند که هر چه را حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد و قضای الهی به آن تعلق گرفته باشد.

لوامع صاحبقرانی،

(و روى عبد اللَّه بن سنان عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه قال تدعو فى الوتر على العدوّ و ان شئت سمّيتهم و تستغفر و ترفع يديك فى الوتر حيال وجهك و ان شئت فتحت ثوبك) و به اسانيد صحيحه منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه نفرين به دشمنان مى توان كرد خصوصا هر گاه بد مذهب باشند و اگر خواهى نام مى توانى برد ايشان را و استغفار از جهه خود و مؤمنان مى بايد كرد و در وقت قنوت اگر تقيه نباشد دستها را محاذى رو بدار و اگر تقيه باشد دستها را در زير بالا پوش بلند كن هر قدرى كه ممكن باشد و اگر نتوان دست بالا بردن در زير نگاه دار و دعا بخوان و بحسب ظاهر منافات دارد با حديث سابق كه دست چپ را محاذى رو مى دارد و محمولست بر تخيير هر كدام را كه خواهد به جا آورد و هر دو خوبست.

(و كان علىّ بن الحسين سيّد العابدين صلوات اللَّه عليهما يقول العفو العفو ثلاثمائه مرّه فى الوتر فى السّحر) و هميشه آن حضرت صلوات اللَّه عليه در سحر در نماز وتر سيصد مرتبه العفو را مى گفتند و بفتح واو و ضم هر دو جايز است بتقدير أسألك يا مطلوبى و امثال اينها.

(و روى معروف ابن خرّبوذ عن احدهما يعنى ابا جعفر و ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه عليهما قال قل فى قنوت الوتر لا اله الّا اللَّه الحليم الكريم لا اله الّا اللَّه العلىّ العظيم سبحان اللَّه ربّ السّماوات السّبع و ما فيهنّ و ما بينهنّ و ربّ العرش العظيم سبحان

اللَّه ربّ الارضين السّبع و ما فيهنّ و ما بينهنّ و ربّ العرش العظيم اللّهمّ أنت اللَّه نور السّماوات و الارض و أنت اللَّه زين السّماوات و الارض و أنت اللَّه جمال السّماوات و الارض و أنت اللَّه عماد السّماوات و الارض و أنت اللَّه قوام السّماوات و الارض و أنت اللَّه صريخ المستصرخين و أنت اللَّه غياث المستغيثين

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۱۸۶

و أنت اللَّه المفرّج عن المكروبين و أنت اللَّه المروّح عن المغمومين و أنت اللَّه مجيب دعوه المضطرّين و أنت اللَّه اله العالمين و أنت اللَّه الرّحمن الرّحيم و أنت اللَّه كاشف السّوء و أنت اللَّه بك تنزل كلّ حاجه يا اللَّه ليس يردّ غضبك الّا حلمك و لا ينجى من عذابك الّا رحمتك و لا ينجى منك الّا التّضرّع إليك فهب لى من لدنك يا الهى رحمه تغنينى بها عن رحمه من سواك بالقدره الّتى احييت بها جميع ما فى البلاد و بها تنشر ميت العباد و لا تهلكنى غمّا حتّى تغفر لى و ترحمنى و تعرّفنى الاستجابه فى دعائى و ارزقنى العافيه إلى منتهى اجلى و اقلنى عثرتى و لا تشمت بى عدوّى و لا تمكّنه من رقبتى اللّهمّ ان رفعتنى فمن ذا الّذى يضعنى و ان وضعتنى فمن ذا الّذى يرفعنى و ان أهلكتنى فمن ذا الّذى يحول بينك و بينى او يتعرّض لك فى شى ء من امرى و قد علمت ان ليس فى حكمك ظلم و لا فى نقمتك عجله انّما يعجل من يخاف الفوت و انّما يحتاج إلى الظّلم الضّعيف و قد تعاليت عن ذلك يا الهى فلا تجعلنى للبلاء غرضا و لا لنقمتك نصبا و مهّلنى و

نفسّـِنی و اقلنی عثرتی و لا تتبعنی ببلاء علی اثر بلاء فقـد تری ضـعفی و قلّه حیلتی اسـتعیذ بک اللّیله فاعذنی و اسـتجیر بک من النّار فاجرنی و أسألک الجنّه فلا تحرمنی ثمّ ادع اللَّه بما احببت و اسـتغفر اللَّه سبعین مرّه) و در صحیح منقولست از معروف پسر خرّبوذ بتشدید را معرّب خربزه از احدهما یعنی امام محمد باقر و امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیهما و احتمال حضـرت سیّد الساجدین و حضـرت امام محمد باقر نیز هست چون به خدمت هر سه رسـیده است و لیکن ظاهر آنست که مالک بن عطیه که راوی اوست چنین فهمیده است و احتمال دارد که صدوق به قرینه یافته باشد که مرادش اینست و بهر تقدیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۸۷

خوبست که آن حضـرت فرمودند که در قنوت وتر این دعا را بخوان که مشـتمل است بر کلمات فرج بنحو غیر مشـهور چنانکه در موثقه ابو بصیر نیز مخالف مشهور بود و همه از جمله افراد کلمات فرجند بلکه اکمل چون مشتملند بر زیادتی بر مشهور.

و ترجمه اش اینست که نیست معبودی بجز معبود بجز معبود بر حق و خداونـد مطلق که بردبـار و کریم است نیست خداونـدی بجز واجب الوجودی که بزرگوار و عظیم الشأن است یـا آن که از آن بلنـدتر و بزرگ تر است که به رفعت و عظمت او توان رسـید، منزه خداونـدی که آفریـده گـار هفت آسـمانست و آن چه در ثخن آسـمانهاست از کواکب سیّاره و آن چه در میـان آسـمانهاست از ملائکه و پروردگار عرش عظیم است که عظمت آن را نیز وصف نمی توان کرد منزه خداوندی که پروردگار هفت زمین است و

آن چه در زمینهاست و آن چه در میان زمینهاست و پروردگار عرش عظیم است خداوندا توئی که منور ساخته آسمانها و زمین را بنور آفتاب و ماه و سایر کواکب یا هدایت نموده اهل هر دو را به عبادت و طاعت و محبت و معرفت و این معنی در احادیث معتبره وارد شده است.

و توئی آن خداوندی که مزین ساخته آسمانها را به عبادت فرشتگان یا به زینت کواکب یا به زینت وجود یا هدایت و مزین ساخته زمینها را به نباتات و حیوانات و جمادات یا بنور صلاح و تقوی و قرآن و دعا به علما و صلحا و اتقیاء و عقلا.

و توئی آن خدایی که جمال و خوبی آسمانها و زمینها از تست و همه را به جمال وجود و کمالات جمیل گردانیده.

و توئی آن خداوندی که ستون آسمانها و زمینهایی که به قدرت کامله خود هر یک را باقی داشته و برپاست و بعضی ساکن و بعضی را متحرک گردانیده و همه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۸۸

مسخّر تواند و توئی آن خداوندی که وجود آسمانها و زمینها از تست و به بقای تو باقیند و هر چه در اینها هست همه به تو برپاست.

و توئی آن خداوندی که فریاد رس فریاد کنندگانی.

و توئی آن خداوندی که که پناه پناه جویندگانی.

و توئی آن خداوندی که غمهای مغمومان را فرج می دهی.

و توئی آن خداوندی که راحت می دهی کسانی را که به غمها گرفتارند.

و توئی آن خداوندی که اجابت کننده دعاهای مضطرانی.

و توئی آن خداوندی که معبود و خداوند عالمیانی.

و توئی آن خداوندی که بخشاینده و مهربانی.

و توئی آن خداوندی که بر طرف سازنده غمها

و المهائی.

و توئی آن خداونـدی که هر حاجتی را به درگاه تو می آورنـد، ای خداونـد غضب ترا رد نمی کند مگر حلم تو و نجات نمی دهـد از عـذاب تو بغیر از رحمت تو، و خلاصـی نمی بخشـد از عـذاب تو مگر تضـرع و زاری به درگـاه تو پس ببخش مرا ای خداوند من از نزد خود رحمتی که به سـبب آن مرا بی نیاز گردانی از رحمت غیر خود بان قدرتی که زنده گردانیده هر چه را در همه شـهرهاست از حیوانات و نباتات و آدمیان و جنّیان و به سـبب آن قـدرت زنـده خواهی کرد بنـدگان خود را در قیامت خداونـدا مرا هلاک مکن از غم تـا آن که بیـامرزی مرا و ببخشائی بر من و بمن شـناسانی که دعای مرا مسـتجاب گردانیـده و روزی کن مرا عافیت و تنـدرستی تا وقتی که اجل مقرّر برسـد، و ببخشا لغزشـها و گناهان مرا و خوشـحالی مده دشـمنان مرا به بلاهای من و دشمنان را بر من مسلط مکن.

خداوندا اگر مرا بلند مرتبه کنی پس کیست که تواند مرا پست مرتبه کند و اگر تو پست مرتبه کنی که مرا بلند مرتبه می تواند کرد، و اگر خواهی که مرا هلاک

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۸۹

کنی کیست که مانع توانـد شـد میان من و تو یا توانـد که معارضه کند با تو در چیزی سـهل از کارهای من، و بتحقیق می دانم که در حکم تو ستم نیست و در عذابی که خواهی کنی تعجیل نداری کسی تعجیل می کند که خوف داشته باشد که مطلب او به سبب تاخیر فوت شود و محتاج نیست بظلم مگر کسی که ضعیف باشد و

حال آن که تو از آن بالاتری که محتاج و ضعیف باشی.

ای خداوند من چون تو احتیاج بظلم بر من نداری مگذار که دشمنان مرا نشانه تیر بلا کنند یا آن که می توانی بخشید بی آن که مبتلا سازی مرا پس مرا مبتلا مکن در دار دنیا و در آخرت نشانه تیر عذاب خود مگردان هر چند مستحق اضعاف آن هستم خداوندا مهلت ده مرا و غم مرا زایل گردان و ببخشا گناهان مرا و بلا از عقب بلا بر سرم مفرست بتحقیق که می بینی و می دانی ضعف مرا و آن که حیله نمی توانم کرد که از عذاب تو خلاصی یابم.

خداوندا در این شب پناه به تو آورده ام مرا در پناه خود در آور و پناه به تو آورده ام از آتش جهنم مرا در امان خود در آور بهشت را از تو سؤال می کنم مرا محروم مگردان پس هر چه خواهی طلب کن از خداوند خود و هفتاد مرتبه استغفار کن.

(و روی عن ابی حمزه الثّمالی قال کان علیّ بن الحسین صلوات اللَّه علیهما یقول فی اخر و تره و هو قائم ربّ أسأت و ظلمت نفسی و بئس ما صنعت و هذه یدای جزاء بما صنعتا قال ثمّ یبسط یدیه جمیعا قدّام وجهه و یقول و هذه رقبتی خاضعه لک لما اتت قال ثمّ یطأطئ رأسه و یخضع برقبته ثمّ یقول و ها انا ذا بین یدیک فخذ لنفسک الرّضا من نفسی حتّی ترضی لک العتبی لا اعود لا اعود لا اعود قال و کان و اللَّه اذا قال لا اعود لم یعد) و به اسانید متکثره منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹۰

ابو حمزه

می گفت که حضرت سیّد السّاجدین در رکعت آخر وتر در وقتی که ایستاده بود در قنوت این دعا را می خواندند که ای پروردگار من بد کرده ام و بر خود ستم کرده ام و بسیار بد کرده ام و اینک با کمال تذلل به درگاه تو آمده دستها برداشته ام از جهه بدیهایی که این دستها کرده است یا از جهه جزا آمده ام که هر چه خواهی با دستهای من بکنی تا عبرت دیگران شود دیگر دستها را هر دو بلند می کرد در برابر رو می گفت این گردن من با خضوع است نزد تو از جهه آن چه کرده است بچشم و گوش و زبان بعد از آن سر را به زیر می انداخت و گردن را پست می کرد و می گفت اینک من نزد تو ایستاده ام هر چه می خواهی با من بکن تا خوشنود شوی من توبه کردم که هرگز برنگردم برنگردم و ابو حمزه می گوید که و اللّٰه هر گاه می گفت که برنگردم بر نمی گشت و این عبارت ظاهرش آنست که ابو حمزه از جهه شاگردان سنی خود می گفته است تا ایشان را معتقد گ رداند و اگر نه ابو حمزه از آن بزرگتر است که توهّم خلاف اولی به آن حضرت کرده باشد.

(و روی عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّٰه عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّه قال القنوت فی الوتر الاستغفار و فی الفریضه الدّعاء) و منقولست در صحیح که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اهم قنوتها و افضل آن در نماز وتر استغفار و طلب آمرزش است از جهه خود و سایر مؤمنین و در نمازهای واجب هر مطلبی که طلبند که حرام نباشد خوبست لهذا

احادیث صحیحه در استغفار وارد شده است و غیر استغفار اکثرش مشتمل است بر استغفار چنانکه گذشت و خواهد آمد.

(و کان امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه یدعو فی قنوت الوتر بهذا الدّعاء اللّهمّ خلقتنی بتقدیر و تدبیر و تبصیر بغیر تقصیر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹۱

اخرجتنی من ظلمات ثلث بحولک و قوّتک احاول الدّنیا ثمّ از اولها ثمّ ازایلها و اتیتنی فیها الکلاء و المرعی و بصّرتنی فیها الهدی فنعم الرّبّ أنت و نعم المولی فیامن کرّمنی و شرّفنی و نعّمنی اعوذ بک من الزّقّوم و اعوذ بک من الحمیم و اعوذ بک من مقیل فی النّار بین اطباق النّار فی ظلال النّار یوم النّار یا ربّ النّار اللّهمّ انّی أسألک مقیلا فی الجنّه بین أنهارها و اشجارها و ثمارها و ریحانها و خدمها و ازواجها اللّهمّ انّی أسألک خیر الخیر رضوانک و الجنّه و اعوذ بک من شرّ الشرّ سخطک و النّار هذا مقام العائذ بک من النّار ثلث مرّات اللّهمّ اجعل خوفک فی جسدی کلّه و اجعل قلبی اشدّ مخافه لک ممّا هو و اجعل لی فی کلّ یوم و لیله حظّا و نصیبا من عمل بطاعتک و اتّباع مرضاتک اللّهمّ أنت منتهی غایتی و رجائی و مسألتی و طلبتی أسألک الهی کمال الایمان و تمام الیقین و صدق التّوکلّ علیک و حسن الظّنّ بک یا سیّدی اجعل احسانی مضاعفا و صلاتی تضرّعا و دعائی مستجابا و عملی مقبولا و سعیی مشکورا و ذنبی مغفورا و لقّنی منک نضره و سرورا و صلّی اللّه علی محمّد و آله) و منقول است که آن حضرت صلوات اللّه علیه در قنوت وتر این دعا را

می خواندنـد که ترجمه اش این است خداونـدا آفریدی مرا به اندازه که خواستی و هر چه خیر من بود کرامت کردی و مرا بینا کردی به معرفت خـوب و بـد و از تو تقصـیری نشـد در امر من و مرا بیرون آوردی از سه ظلمت که آن تـاریکی بچه دانست و رحم و شـکم به قدرت و قوت خود و مرا بدنیا گرفتار کردی از جهه معاش خود که تا تعیش کنم در آن و بعد از آن گذاشـته به دیگران بروم، و عطـا کردی مرا در دنیـا آب و علفی یعنی روزی آن چه بایست دادی و به راه حق هـدایت کردی پس نیکو پروردگاری تو و نیکو خداوند کاری که مرا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹۲

مکرّم گردانیـدی و بر همه مکونـات زیـادتی کرامت کردی و نعمتهـای بی نهـایت انعـام کردی پنـاه به تـو می برم از زقـوم که خـوراك اهـل جهنم است و پنـاه به تـو می آورم از حمیم که آب ایشـانست که از چرك و ریم اهـل جهنم جمع شـده است و چون بخورنـد هر چه در اندرون ایشان باشد بیرون آید و پناه به تو می آورم از آن که خوابگاه من در آتش باشد میان طبقهای آتش در خانهای آتش در روز آتش ای پروردگار آتش خداوندا از تو می طلبم که محل استراحت و خوابگاه من بهشت باشد در میان نهرهای بهشت و درختان و میوه ها و گلها و خدمتکاران حوران و غلمان و زنان بهشت.

خداوندا از تو سؤال می کنم چیزی را که از هر بهتری بهتر است که آن رضا و خوشـنودی تست و بهشت است و پناه به تو می آورم و آورده ام

از بدترین بدترها که آن غضب تست و آتش دوزخ پس سه مرتبه می فرمودند که این جائی که ایستاده ام جای بنده ایست که پناه به تو آورده باشد از آتش جهنم پس می فرمودند که خداوندا ترس خود را در همه بدن من جاده و خوفی که در دل منست آن ترس را زیاده کن از آن چه دارد و بگردان در هر شبانه روزی از جهه من بهره و نصیبی کامل از عمل کردن به طاعتت و از متابعت چیزی که سبب رضای تو باشد.

خداوندا مرا مطلبی بغیر از رضای تو نیست و امیدواری از غیر ندارم و از غیر تو چیزی نمی طلبم و سؤال نمی کنم.

خداوندا کرامت کن بمن ایمان کامل و یقین تمام و توکل صادق صحیح بر تو و گمان رحمت و مغفرت از تو، ای خداوند من مضاعف گردان احسانی را که بمن کرده و می کنی و نماز مرا تضرع گردان و دعای مرا مستجاب و عملم را مقبول و سعیم را مشکور گردان که تو خوشنود باشی از آن و گناهانم را بیامرز و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹۳

به استقبال من فرست در روز قیامت مسرت و خوشحالی را و صلوات تو بر محمد و آل او باد.

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال القنوت فی کلّ رکعتین فی التّطوّع و الفریضه) و کالصحیح و در موثق کالصحیح و مضمونش در صحاح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند قنوت در جمیع نمازهای واجب و سنت هست و بعمومه شامل نماز شفع نیز هست و ظاهر صحیحه ابن سنان آنست که همین در وتر

است و در شفع قنوت نیست حمل می باید کرد بر نفی استحباب مؤکد که تاکیدی که در وتر هست در شفع آن چنان نیست.

(و روی عنه زراره انّه قال القنوت فی کلّ الصّلوات) و به اسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نماز.

و در صحیح از صفوان منقولست که من نماز می کردم عقیب حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و آن حضرت در همه نمازها قنوت می خواندند در جهریه و اخفاتیه و احادیث صحیحه در خصوص وتر بسیار است.

(و روی ابان بن عثمان عن الحلبیّ انّه قال لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه اسمّی الائمّه صلوات اللّٰه علیهم فی الصّلاه فقال اجملهم) و در موثق کالصحیح از حلبی منقولست و گذشت در صحیح از او که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که من ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم را در نماز نام برم حضرت فرمودند که اجمال کن یعنی مختصر کن و اسامی همه را بخصوصهم مگو یا در کار نیست به اعتبار تقیه یا اتقا مثل آن که بگوید

اللّهمّ صلّ علی الائمّه الطّاهرین و الخلفاء الرّاشدین

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹۴

و امثال اینها و بعضی از متفقهه چنین فهمیده اند که ایشان را به جمیل و خوبی یاد کن یعنی هر چه بیشتر مدح ایشان کنی بهتر است و شکی نیست که اگر تقیه نباشد این بهتر است و لیکن قرینه احوال آن زمان معیّن معنی اول است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه کلّ ما ناجیت به ربّک فی الصّلاه فلیس بکلام) و

منقولست که آن حضرت فرمودند که هر چه بان مناجات کنی خداوند خود را آن کلام نیست و عمدش سبب بطلان نیست.

و در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه از شخصی که در نماز فریضه مناجات کند با خداوند خود هر چه را خواهد خوبست حضرت فرمودند که بلی.

و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست از بعضی از اصحاب او که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر چه را با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی در نماز واجب آن کلام نیست و باکی نیست و گذشت.

(و روی عن ابی ولّاد حفص بن سالم الحنّاط انّه قال سمعت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه یقول لا باس بان یصلّی الرّجل رکعتین من الوتر ثمّ ینصرف فیقضی حاجته ثمّ یرجع فیصلّی رکعه و لا باس ان یصلّی الرّجل رکعتین من الوتر ثمّ یشرب الماء و یتکلّم و ینکح و یقضی ما یشاء من حاجه و یحدث وضوء ثمّ یصلّی الرّکعه قبل ان یصلّی الغداه) و به اسانید صحیحه منقولست از حفص که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر را که شفع است به جا آورد و برود و قضای حاجت بکند بانکه به

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹۵

بیت الخلا رود یا آن که کارهای خود را بسازد و برگردد و یک رکعت وتر را به جا آورد و تا اینجا از حدیث حفص منقولست و ما بقی ممکن است که از حفص باشد چنانکه ظاهر

عبارتست و ممکن است که معنی صحیحه عمر بن یزید باشد از آن حضرت صلوات اللّه که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر را به جا آورد و آب بخورد و سخن بگوید و جماع بکند و حاجتی که در بیت الخلا دارد از بول و غایط واقع سازد و وضو بسازد و یک رکعت وتر را پیش از نماز واجب صبح یا نماز سنت آن یا پیش از صبح به جا آورد آن را حاصل آن که احادیث متواتره وارد شده است که هر یک از شفع و وتر نمازیست بر سر خود و فاصله به همه چیز می تواند کرد.

(و سال معاویه بن عمّار ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن القنوت فی الوتر قال قبل الرّکوع قال فان نسیت اقنت اذا رفعت رأسی فقال لا ـ قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللّه حکم من ینسی القنوت حتّی یرکع ان یقنت اذا رفع رأسه من الرّکوع و انّما منع الصّادق صلوات اللّه علیه من ذلک فی الوتر و الغداه خلافا للعامّه لأنّهم یقنتون فیهما بعد الرّکوع و انّما اطلق ذلک فی سائر الصّلوات لأنّ جمهور العامّه لا یرون القنوت فیها) و به اسانید صحیحه منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از قنوت در وتر حضرت فرمودند که پیش از رکوع است گفت اگر فراموش کنم بعد از سر برداشتن قنوت بخوانم حضرت فرمودند که نه.

چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه رحمه اللّه که حکم شخصی که قنوت را فراموش کند تا رکوع رود آنست که چون سر از رکوع بردارد قضا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵،

کند و چرا حضرت صادق صلوات اللّه علیه منع فرمودند از قضا در وتر و در صبح تا مخالفت عامه کنند زیرا که سنیان در این دو نماز قنوت را بعد از رکوع می خوانند که مبادا در قضا شبیه شود به ادای ایشان و اما آن که در باقی نمازها فرموده اند که قضا کنند بعد از رکوع از آن جهه است که تشبیه به ایشان نمی شود زیرا که اکثر سنیان اعتقاد به قنوت ندارند و در باقی نمازها سخن صدوق اینست و جزم کردن که غرض حضرت این است مشگل است بلکه ممکن است که راوی اعتقاد و جواب داشته باشد و سؤال او این معنی داشته باشد که آیا قضا واجب است حضرت فرموده باشند که نه یعنی واجب نیست و ظاهرا در این جزمها مراد صدوق احتمال است از جهت جمع بین الاخبار و رفع تناقض اما آن که اگر فراموش کند قضا می کند بعد از رکوع.

از آن جمله در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقولست که گفتند حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه در شخصی که فراموش کند قنوت را فرمودند که بعد از رکوع قنوت می کند پس اگر به خاطرش نرسد بر او چیزی نیست.

و همین مضمون در صحیحه محمد بن مسلم و موثقه کالصحیح عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که فرمودند که قضا کند بعد از رکوع.

و در صحیح از ابو ایوب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه سهو کند در قنوت بعد از سلام نشسته قنوت می کند.

و در صحیح

زراره منقول است که گفت به حضرت امام محمد باقر صلوات

اللَّه علیه عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قنوت را و در راه به خاطرش رسد حضرت فرمودند که رو بقبله کند و بخواند پس فرمودند که مرا خوش نمی آید که کسی نخواهد سنت حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله را یا آن را ترک کند.

و در صحیح وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه فرمودند که هر که ترک کند قنوت را و آن را نخواهد نماز او نماز نیست.

و در حسن از سهل بن الیسع منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه از شخصی که فراموش کند قنوت را آیا قنوت می خواند حضرت فرمودند که نه و حمل می توان کرد بر تقیه.

چنانکه در صحیح بزنطی وارد است که از حضرت امام محمد تقی صلوات اللَّه علیه پرسیدند از قنوت نماز صبح حضرت فرمودند اگر خواهی قنوت بخوان و اگر خواهی مخوان و اگر تقیه باشد مطلقا مخوان و گناهش به گردن من.

و ظاهر آنست که در فجر نیز اکثر نمی خوانده اند و مستحب است دعا کردن در قنوت وتر از جهه مؤمنان و اقلا چهل مؤمن را پیش از دعایی که از جهه خود می کند چون احادیث متواتره وارد است از حضرت سیّد المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللَّه علیهم که هر کس چهل نفس را مقدم دارد از برادران مؤمن پیش از آن که از جهه خود دعا کند دعای او در حق ایشان و در حق او مستجاب می شود و صدوق احادیث از این باب را در باب

وقوف به عرفات ذکر کرده است ان شاء اللّٰه تفصیلش در آنجا مذکور خواهد شد و مشایخ ثلثه نقل کرده اند مرسلا که حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه چون در وتر سر از رکوع

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹۸

بر می داشتند این دعا را می خواندند که.

(هذا مقام من حسناته نعمه منک و شکره ضعیف و ذنبه عظیم و لیس لذلک الّا رفقک و رحمتک فانّک قلت فی کتابک المنزل علی نبیّک المرسل صلّی اللّٰه علیه و آله کانُوا قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ «۱» طال هجوعی و قلّ قیامی و هذا السّحر و انا استغفرک لذنوبی استغفار من لا یجد لنفسه ضرّا و لا نفعا و لا موتا و لا حیاه و لا نشورا) پس به سجده می رفتند و این دعائیست که بعضی آن را قنوت می نامند و بعضی قنوتش نمی نامند اولی آنست که در وقت خواندن این دعا دستها را بر ندارد و اگر بردارد ضرر ندارد و اللّٰه تعالی یعلم احکامه.

(فاذا فرغ الانسان من الوتر صلّی رکعتی الفجر) پس چون از قنوت وتر فارغ شود و نماز وتر را تمام کند برخیزد و دو رکعت نافله صبح را به جا آورد اگر در صبح کاذب باشد بی دغدغه است و اگر بیشتر باشد مشهور آنست که بعد از وتر هر وقت که باشد نافله صبح را به جا آورد و بعد از طلوع صبح کاذب اعاده می کند استحبابا.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه صلّ رکعتی الفجر قبل الفجر و عنده و بعیده) در احادیث صحیحه وارد است از محمد بن مسلم و عبد اللّٰه و غیر ایشان از حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّٰه علیه، و در اخبار صحیحه از محمد بن مسلم و غیر او منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که دو رکعت نافله صبح را پیش از صبح کاذب و در صبح کاذب و اندکی بعد از صبح کاذب به جا آور که در صبح صادق باشد پیش از آن که نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۱۹۹

صبح بعد از طلوع حمره مشرقیه واقع شود و بعضی چنین فرموده اند که پیش از صبح صادق و اول صادق و اندکی بعد از آن به جا آور و در معنی اختلافی بهم نمی رسد چون این مضامین در اخبار صحیحه کثیره صریحا وارد شده است چنانکه مذکور خواهد شد بعضی از این.

(تقرا فی الاولی الحمد و قل یا أیها الکافرون و فی الثّانیه الحمد و قل هو اللّٰه احد) و در رکعت اول سوره حمد و قل یا أیها الکافرون می خوانی و در رکعت دویم حمد و توحید چنانکه گذشت.

و در صحیح از ابن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در دو رکعت نافله صبح هر سوره که می خواهی بخوان اما من خود دوست می دارم که در این دو رکعت قل هو اللّٰه احد و قل یا أیها الکافرون بخوانم و چون واو دلالت بر ترتیب ندارد با حدیث سابق جمع می شود.

و هم چنین کالصحیح یعقوب که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که دو رکعت نافله را بعد از فجر به جا آور و در رکعت اول جحد بخوان و در ثانی توحید و اگر در هر رکعتی هر دو سوره را بخواند بهتر است

و منافات با این حدیث نیز ندارد.

(و یجوز للرّجل ان یحشوهما فی صلاه اللّیل حشوا) و جایز است که این دو رکعت را بعد از نماز شب به جا آورد اگر چه نماز شب را در اول نصف کرده باشد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم و لیکن بعد از صبح کاذب سنت است که اعاده کند.

چنانکه در صحیحه حماد بن عثمان و موثقه کالصحیحه زراره از حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۰۰

امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیهما وارد شده است.

[نزدیک به فجر بهتر است]

(و کلّما قرب من الفجر فهو افضل) و هر چند نماز نافله صبح را قریب به صبح واقع سازند افضل است.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که این نماز را بعد از طلوع فجر بکن و ظاهرش فجر کاذبست.

و در حسن کالصحیح وارد است از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که در اول صبح صادق واقع ساز که هنوز وقت بر همه کس ظاهر نشده باشد.

و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که پیش از صبح واقع ساز که چون صبح شود نماز واجب را به جا آوری.

و از موثقه ابو بصیر نیز ظاهر می شود که پیش از صبح بهتر باشد و آن چه بعد از صبح وارد شده است ممکن است که از روی تقیه وارد شده است.

و در صحیح از اسماعیل بن سعد منقولست که سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه از ساعتهای نماز وتر حضرت فرمودند که محبوبترین ساعات آن فجر اول است، و دیگر

پرسیدم از افضل ساعات نماز شب فرمودند که ثلث آخر دیگر پرسیدم که اگر صبح صادق شود و وتر را نکرده باشم پیش از نماز صبح می توانم کرد فرمودند که بلی.

(فاذا طلع الفجر فصلّ الغداه) پس چون صبح طالع شود نماز صبح را به جا آور یعنی بهتر آنست که نافله صبح را پیشتر از صبح کرده باشی که چون صبح شود نماز صبح را به جا آوری تا ملائکه شب و روز هر دو در نامه عملت بنویسند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۰۱

چنانکه در صحیحه زراره و غیر آن وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که پیش از صبح به جا آور این دو رکعت را زیرا که این دو رکعت از نماز شب است می باید در شب واقع شود و چون صبح می شود وقت نماز واجبست نافله خوب نیست.

(و افصل بین رکعتی الفجر و بین الغداه باضطجاع و یجزئک التسلیم) و فاصله کن میان دو رکعت نماز نافله صبح و میان نماز صبح به پهلو خوابیدن و در فاصله سلام نماز کافی است چنانکه کالصحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه فرمودند که زنهار خواب مکن میان نماز شب و نماز صبح و لیکن به پهلو خوابیدن می باید بی آن که خواب رود زیرا که اگر بخواب رود محمود نخواهد بود بر نماز شبی که کرده است.

و کالصحیح از ابراهیم منقولست که گفت نماز شب را در مسجد الحرام در عقب حضرت امام رضا به جا آوردم و چون حضرت فارغ شدند به جای پهلو خوابیدن سجده کردند و ظاهرا از جهت تقیه ضجعه

را واقع نساختند.

و كالصحيح منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه بدل از پهلو خوابيدن بعد از دو ركعت نافله صبح كافى است ايستادن و نشستن و سخن گفتن.

(فقد قال الصّادق صلوات اللَّه عليه أيّ قطع اقطع من التّسليم) به درستى كه آن حضرت صلوات اللَّه عليه فرمودند كه چه چيز بهتر از سلام قطع مى كند نمازها را از هم چون توهّم كرده اند كه فايده پهلو خوابيدن اينست كه نماز صبح از نماز نافله آن جدا شود حضرت فرمودند كه در نماز نافله سلام مى گويند و سلام جدا مى گرداند نمازها را از هم و احاديث سابقه دلالت كرد

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۰۲

بر آن كه هر چه قاطع نماز است فاصله مى كند و غرض از ضجعه تعبد است با آن كه استراحتى عظيم حاصل مى شود به سبب آن كه در نماز صبح با قوت باشد.

[آب خوردن در بين نماز شب]

(و روى عن سعيد الاعرج انّه قال قلت لأبى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه جعلت فداك انّى اكون فى الوتر و اكون قد نويت الصّوم فاكون فى الدّعاء و اخاف الفجر فاكره ان اقطع على نفسى الدّعاء و اشرب الماء و تكون القلّه امامى قال فقال لى فاخط اليه الخطوه و الخطوتين و الثّلاث و اشرب و ارجع إلى مكانك و لا تقطع على نفسك الدّعاء) و در موثق كالصحيح و در صحيح منقولست از سعيد كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه كه فداى تو كردم گاه هست كه در نماز وترم نيت دارم كه روزش روزه باشم و در دعايم و خوف دارم كه صبح طالع شود و نمى خواهم

که نماز را قطع کنم و می خواهم آب بخورم و سبوی آب در برابر من است حضرت فرمودند که یک گام یاد و گام یا سه گام بردار و آب بیاشام و به جای خود رو و دعا را بر خود قطع مکن. و از این حدیث استدلال کرده اند که اکل و شرب در نماز جایز نیست مگر در این صورت و ظاهر حدیث اینست که مانع دوری راه است که تا سه گام تجویز فرمودند و شک نیست که احوط آنست که نخورند و نیاشامند مگر در این صورت.

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال اذا أنت انصرفت من الوتر فقل سبحان ربّی الملک القدّوس العزیز الحکیم ثلث مرّات ثمّ تقول یا حیّ یا قیّوم یا برّ یا رحیم یا غنیّ یا کریم ارزقنی من التّجاره اعظمها فضلا و أوسعها رزقا و خیرها لی عاقبه فانّه لا خیر فیما لا عاقبه له) و به اسانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۰۳

امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه فارغ شوی از نماز وتر سه مرتبه بگو سبحان را تا الحکیم یعنی منزه است پروردگار من که پادشاهی است منزّه از جمیع نقصها و بزرگواریست راست گفتار و درست کردار پس می گویی ای زنده که ترا زوال نیست ای واجب الوجودی که همه به تو موجودند و ذات تو بذات خود موجود است ای نیکوکار ای مهربان ای بی نیاز ای کریم روزی کن مرا از تجارت تجارتی که نفعش عظیمتر از همه تجارتها باشد و روزیی که از او بهم رسد واسعتر باشد و

عاقبتش نیکوتر باشد به درستی که خیر و خوبی نیست در چیزی که عاقبت ندارد و ممکن است که مراد تجارت ظاهری باشد یا اعم از آن و از تجارت اعمال صالحه که حق سبحانه و تعالی آن را تجارت نامیده است در بسیار جائی از قرآن مجید و سنت است که بعد از نماز شب دعای صحیفه کامله را بخوانند که بهتر از آن دعا ندیده ام و دعای حزین را نیز بخواند با سایر دعاها که شیخ در مصباح نقل کرده است و مقام گنجایش بیش از این نداشت مذکور نشد باید که رجوع به کتب مصابیح کنند.

باب القول فی الضّجعه بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداه

(اضطجع بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداه علی یمینک مستقبل القبله و قل فی ضجعتک استمسکت بعروه اللَّه الوثقی الّتی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل اللَّه المتین و اعوذ باللَّه من شرّ فسقه العرب و العجم و اعوذ باللَّه من شرّ فسقه الجنّ و الانس سبحان ربّ الصّباح فالق الاصباح سبحان ربّ الصّباح فالق الاصباح سبحان ربّ الصّباح فالق الاصباح ثمّ یقول بسم اللَّه وضعت جنبی للّه فوّضت امری إلی اللَّه اطلب حاجتی إلی [من خ] اللَّه تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ حَسْبِیَ اللَّهُ و نِعْمَ الْوَکِیلُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً اللَّهمّ و من اصبح و حاجته إلی مخلوق فانّ حاجتی و رغبتی إلیک و تقرء خمس آیات من اخر آل عمران «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إلی قوله إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ» و صلّ علی محمّد و آل محمّد مائه مرّه فانّه روی انّه من صلّی علی محمّد و آل محمّد مائه

مرّه بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداه و قی اللّٰه وجهه حرّ النّار و من قال مائه مرّه سبحان ربّی العظیم و بحمده استغفر ربّی و اتوب الیه بنی اللّٰه له بیتا فی الجنّه و من قرء احدی و عشرین مرّه قل هو اللّٰه احد بنی اللّٰه له بیتا فی الجنّه فان قراها اربعین مرّه غفر اللّٰه له) بابی است که در آن چه باید گفت در پهلو خوابیدن میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نماز واجب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۰۵

صبح آن چه مذکور است در این باب عبارت فقه رضویست با اکثر آن چه از پیش گذشت که حدیث نقل نکرد.

میان دو رکعت نافله و میان فریضه بر دست راست خود بخواب رو بقبله و در وقتی که بر پهلو بخوابی. بگو تمسک جسته ام یا می جویم به ریسمانی که محل اعتماد است و گسستن ندارد و چنگ زده ام به ریسمان محکم الهی، مشهور در تفسیر اول ایمانی است که از براهین قاطعه حاصل شده است یا نوری که حق سبحانه و تعالی در دل مؤمنان می اندازد که صاحب یقین می شوند و عروه را اطلاق می کنند بر بندهای ریسمانی که به جاهای بلند می روند، و بر دسته سبو نیز اطلاق می کنند اگر دسته سست است بر می آید و ریسمان سست است می گسلد و به مطلب نمی رسد و گویا که ریسمانی از آسمان آویخته اند که خلایق دست در آن زنند و به بالا روند تا بهشت روند و آن ریسمان ایمانست که عالمیان را به بهشت می رساند.

و ظاهرا مراد از هر دو کتاب اللّٰه و اهل بیت باشد چنانکه متواتر است که حضرت سیّد

المرسلين صلّى اللَّه علیه و آله فرمودند که دو چیز عظیم می گذارم یکی کتاب خداست و دیگری عترت من است که اهل بیت منند و از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد نشوند و اهل بیت و قرآن چون با یکدیگرند پس معنی قرآن را غیر اهل بیت نمی دانند پس بر عالمیان واجب است دست در دامن متابعت اهل بیت زنند تا ایشان معانی قرآن را به ایشان برسانند پس عروه وثقی کتاب اللَّه است و حبل المتین اهل بیتند یا بر عکس.

و پناه به خدا می برم از شر فاسقان عرب که آن ثلاثه اند با اتباع ایشان و فاسقان عجم کسانیند که متابعت این اشقیا کرده اند با آن که می دانند که حق با اهل بیت است.

و پناه به خدا می برم از شر فاسقان جنیان و آدمیان، و فسق آدمیان مخالفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۰۶

خدا و رسول و اهل بیت است، و فسق جنیان که شیاطین باشند اضلال بنی آدمست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین در خاطرهای بنی آدم در می آورند شبهات فاسده که موجب اضلال ایشان شود.

منزه خداوندی که پروردگار صباحست و شکافنده شبست که صبح را از تاریکی شب بیرون می آورد و تکرار از جهه تاکید است یا آن که اول سفیدی است که ظاهر می شود، و دویم صبح کاذبست و سیم صبح صادقست و در هر صبحی جمعی به حرکت می آیند از جهه امور معاش و معاد یا صبح صوری و صبح معنوی به روشن کردن دلهای مؤمنان و صبح دیگر منور ساختن دلهای موحّدان باشد پس می گوید که استعانت می جویم باسم خدا و یا

به خداوند واجب الوجودی که جامع جمیع کمالات است پهلوی خود را از جهه رضای خداوند بر زمین گذاشتم از روی تذلل و بی چارگی و جمیع کارهای خود را به خداوند خود گذاشتم یا دفع دشمنان و معارضه ایشان را به خداوند خود گذاشتم، و طلب حاجات خود می کنم بسوی خداوند و در فقه من اللّه است و ظاهرا غلط از نساخ شده است و در جمیع امور خصوصا در معاش توکل بر حق سبحانه و تعالی کرده ام یا می کنم بس است مرا خدا و نیکو وکیلی است جناب اقدس او و مراد از وکیل کسی است که کارها را به او گذارند و کسی که کارهای خود را به خداوند خود گذارد خدا بس است او را به درستی که حق سبحانه و تعالی کارهای خود را تمام می کند و از برای هر چیزی اندازه مقرر ساخته است خداوندا هر کس که صبح می کند حاجت خود را به مخلوق می برد و حاجت من و رغبت من بسوی تست و بغیر تو نیست بعد از آن پنج آیه آل عمران را می خوانی و چون مکرر خوانده می شود ناچار است از ترجمه آن.

(إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ

لِأُولِی الْأَلْبابِ) به درستی که در خلق آسمانهای با عظمت و آن چه در آن است از کواکب و اختلاف احوال آنها و انتظام حرکات آنها و در خلق زمین و آن چه در آن جا داده است از چشمه و جمادات و حیوانات و نباتات، و در مختلف شدن شب و روز که روز را به آفتاب روشن

کرده است و شبها را بماه و ستارگان بحسب اختلاف ماه در روشنی یا آن که مختلف آفریده است که گاهی شبها دراز باشند و روزها کوتاه مثل شش ماه پائیز و زمستان و گاهی روزها را دراز می کند و شبها را کوتاه بتدریج تا چهار فصل به همرسد و این تدبیر را از آن کرده است که زمین را در میان آسمان جا داده است و حرکت افلاک را بر دور زمین در اکثر بلاد حمایلی مقرّر فرموده است و هر فلکی را حرکت خاصه داده است و حرکتی دیگر داده است بر عکس حرکات آنها از مشرق به مغرب تا آن که چون آفتاب بلند شود مرتبه مرتبه حیوانات و نباتات بلکه جمادات نیز از حرارت آن نشو و نما کنند و روزی ایشان پخته شود و بدنهای ایشان نضج و قوام و انواع نعمتها از غذاها و میوها به همرسد و سببی چند مقرر ساخته است تا خلایق اینها را بپزند و بسازند و شهوتی در ایشان جای داده که بخورند و دندانها مقرر ساخته است که از جهت او آسیا کنند و آتشی در معده های ایشان جا داده است که در اندک ساعتی همه را هضم کند و صافی آن را به جگر فرستد و در آنجا طبخی بیابد و خالص آن بدل رود و از دل بجمیع اعضا رود به وساطت شرایین که رگهای متحرکند و از جگر راهها بکل بدن مقرر ساخته است که از روده بجمیع اعضا برسد و قوتها در هر عضوی مقرّر ساخته است که جذب کنند غذا را و زاید را دفع کنند و خلاصه

را جزو بدن سازند تا آن چه به تحلیل رفته است به سبب حرکات ریاضات اینها بدل آنها شوند تا قوتی به همرسد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۰۸

که بندگی او کنند و در هر یک از اینها دلایل و آیاتی است عظیمه بر وجود واجب بالذات و بر علم و قدرت و اراده او مر صاحبان عقول را که تفکر کنند و عقل خود را بکار فرمایند و صاحبان عقول لب و خالص را دارند.

(«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ») و عقلا کسانیند که یاد می کنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن و بر پهلوهای ایشان و تفکر می کنند در حالت ذکر یا اعم در خلق آسمانها و زمینها و بعد از تفکر می یابند که هر یک مشتملند بر فواید بسیار و منافع بی شمار می گویند که ای پروردگار ما هیچ چیز را باطل نیافریده منزهی ای خداوند پس ما را از عذاب جهنم نگاهدار. و گذشت احادیث صحیحه که مراد از این ذکر نماز است و ظاهرا نماز فرد ذکر است بلکه در هیچ حالی از یاد خداوند خود غافل نیستند.

(«رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ») ای پروردگار و خداوندگار ما به درستی که هر که تو او را داخل جهنم کنی او را خوار کرده و نیست جمعی را که ظلم بر خود می کنند هیچ یاور و مددکاری.

«رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادِي لِلْإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئاتِنا وَ

تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ» ای خداوندگار ما به درستی که ما شنیدیم منادی را که مردمان را با ایمان می خواند که ایمان آورید به پروردگار خود پس پروردگارا ما ایمان آوردیم پس بیامرز گناهان ما را و به پوشان یا تدارک کن از ما گناهان ما را و چون اجل برسد بمیران ما را و حشر کن ما را با نیکوکاران یا چون بمیریم در سلک ایشان منتظم باشیم و منادی حضرت سید الانبیاست و در اخبار بسیار وارد شده است که سیّد الأوصیاء ندا کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۰۹

(«رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَ لا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ») ای پروردگار ما گناهان ما را بیامرز و مطالب سابقه را محصل کن و عطا کن ما را آن چه وعده داده ما را بر زبانهای پیغمبرانت و خوار مکن ما را در روز قیامت به درستی که تو وعده خود را خلاف نمی کنی.

و پنج آیه همین است و بعد از این آن است که چون ایشان این کارها کردند حق سبحانه و تعالی دعاهای ایشان را مستجاب گردانید و فرمود که من عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی کنم و فواید این آیات بسیار است و دقایق و حقایق آنها بی شمار است اگر از روی تذلل نزد حق سبحانه و تعالی بخوانند و تفکر کنند البته حق سبحانه و تعالی هدایت می کند بانها.

و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرست زیرا که منقولست که هر که صد مرتبه صلوات در میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت صبح بخواند حق سبحانه و

تعالی روی او را از آتش جهنم حفظ کند.

و هر که صد مرتبه تسبیح و استغفار را بگوید حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهه او بنا کند و هر که بیست و یک مرتبه قل هو اللّه احد بخواند حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهه او خانه در بهشت پس اگر چهل مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و شیخ در صحیح و در موثق کالصحیح روایت کرده است از سلیمان بن خالد که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم که چون دو رکعت نافله صبح را به جا آورم و بر دست راست تکیه کنم چه دعا بخوانم حضرت فرمودند که پنج آیه آل عمران را بخوان و بگو.

(«استمسکت بعروه اللّه الوثقی الّتی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل اللّه المتین و اعوذ باللّه من شرّ فسقه العرب و العجم آمنت باللّه توکّلت علی اللّه الجات ظهری إلی اللّه فوّضت امری إلی اللّه مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۱۰

فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً حسبی اللّه و نعم الوکیل اللّهمّ من اصبحت حاجته إلی مخلوق فانّ حاجتی و رغبتی إلیک الحمد لرب الصّباح الحمد لفالق الاصباح») سه مرتبه.

و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه از شخصی که فراموش کند که بر پهلوی راست بخوابد بعد از نافله صبح و وقتی که شروع در اقامه کرد به خاطرش رسید چه کند حضرت فرمودند که اقامه می گوید و نماز می کند و

آن را وا می گذارد و قصور ندارد.

و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که اگر خوف داشته باشی از سنیان در این تکیه کردن کافی است که دست راست را بر زمین گذاری و بر پهلو نخوابی و حضرت امام محمد باقر نیز فرمودند صلوات اللّه علیه.

و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه شنیدم که فرمودند که آن چه لازمست بر هر یک از شما این است که چون نصف شب شود سیزده رکعت نماز شب را یک جا بکند بعد از آن اگر خواهد بنشیند و دعا کند و اگر خواهد بخوابد و اگر خواهد هر جا که خواهد برود.

باب «مواضع قرائه قل هو اللّه احد فیها استحبابا

(«فیها استحبابا المواضع الّتی یستحبّ ان یقرأ فیها قل هو اللّه احد و قل یا أیّها الکافرون. لا تدع ان تقرء قل هو اللّه احد و قل یا أیّها الکافرون فی سبعه مواطن فی الرّکعتین الاولیین من صلاه اللّیل و فی الرّکعتین اللّتین قبل الفجر و رکعتی الزّوال و فی الرّکعتین اللّتین بعد المغرب و رکعتی الطّواف و رکعتی الاحرام و الفجر اذا اصبحت بها») این بابی است در بیان مواضعی که توحید و جحد را مستحب است خواندن در آنجاها.

منقولست در حسن کالصحیح از معاذ که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت نماز در دو رکعت اول نماز شب و در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت طواف و دو رکعت احرام

و در نماز صبح وقتی که روشن شده باشد و آن را به جا آوری و کلینی بعد از ذکر این خبر گفته است که در روایتی دیگر وارد است که در این نمازها ابتدا به قل هو اللّه احد می کند و در رکعت دویم قل یا أیّها الکافرون می خواند مگر در دو رکعت پیش از صبح که در رکعت اول قل یا می خواند و در رکعت دویم توحید می خواند محتمل است که کلینی حدیث اول را چنین فهمیده باشد که در رکعت اول توحید است و در ثانی جحد است و در حدیث دویم بهمان عنوانست مگر در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۱۲

دو رکعت فجر و ممکن است که چنین یافته باشد که در حدیث اول ترتیبی نیست چون حق این است که واو دلالت بر ترتیب ندارد پس مخیر است در همه نمازها اگر خواهد جحد را مقدم دارد و اگر خواهد توحید را و در این حدیث مشتمل است بر ترتیب در شش جا به آن که اول توحید بخواند و در یک جا بر عکس آن و گذشت در نماز شب که هر دو عنوان خوبست و در نماز احرام و طواف نیز خواهد آمد و اگر هر دو سوره را در هر رکعتی بخواند بهتر خواهد بود و اللّه تعالی یعلم و مضمون باب در فقه رضوی هست.

باب افضل النّوافل

(«قال ابی رضی اللّه عنه فی رسالته إلیّ اعلم یا بنیّ انّ افضل النّوافل رکعتا الفجر و بعدهما رکعه الوتر و بعدها رکعتا الزّوال و بعدهما نوافل المغرب و بعدها تمام صلاه اللّیل و بعدها تمام نوافل النّهار») این بابی است در

بیان بهترین نوافل پدرم رضی اللَّه عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود که بدان ای فرزند که بهترین نافله ها دو رکعت نافله صبح است و بعد از آن در فضیلت یک رکعت وتر است و بعد از او دو رکعت اول نافله پیشین است و بعد از آن چهار رکعت نافله شام است و بعد از آن تمام نماز شب است و بعد از آن تمام نوافل روز است و این عبارت فقه رضویست و این امور را کسی نمی داند بغیر از معصوم و اصحاب بحث کرده اند با علی بن بابویه که چون بر تو ظاهر شد که چنین است با آن که مبالغه در نماز شب و نافله شام و نماز اوّابان بسیار وارد شده است و وجه علی نص حضرت امام رضاست صلوات اللَّه علیه چون پیش او معلوم بوده است که کتاب تالیف آن حضرتست سلام اللَّه علیه.

باب قضاء صلاه اللّیل

اشاره

(«قال الصّادق صلوات اللَّه علیه کلّما فاتک باللّیل فاقضه بالنّهار قال اللَّه تبارک و تعالی «وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَرادَ شُکُوراً» «۱» یعنی ان یقضی الرّجل ما فاته باللّیل بالنّهار و ما فاته بالنّهار باللّیل») این بابی است در قضای نوافل شب در موثق کالصحیح منقولست از عنبسه عابد که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما آن خداوندیست که شب و روز را جانشین یکدیگر گردانیده است از برای کسی که خواهد متذکر شود یا خواهد که شکر الهی به جا آورد

حضرت فرمودند که مراد از آیه آنست که هر نمازی که در شب فوت شده باشد در روز به جا آورند و هر چه در روز فوت شده باشد در شب به جا آورند و جزو اول ممکن است که نقل بالمعنی حدیث باشد که حضرت گوییا فرموده است که هر چه در شب فوت شده باشد در روز آن را قضا کن و ممکن است که حدیث دیگر باشد.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که نماز روزش فوت شود حضرت فرمودند که اگر خواهد بعد از شام قضا کند و اگر خواهد بعد از خفتن و به همین مضمونست احادیث صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و غرض از این

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۱۵

اخبار آن است که زود بکند و به شب نیندازد و موافق آیه کریمه.

«وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ» و آیه کریمهَ اسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ» ۲: ۱۴۸

است که مسارعت کنید و اسباب مغفرت پروردگار خود را زود بفعل آورید و پیشی گیرید به خوبیها و احادیث مماثلت نیز وارد شده است که خواهد آمد و محمولست بر تخییر یا بر آن که مثلا هر گاه نماز شب فوت شده باشد و در شب آسانتر باشد در شب به جا آورد نه آن که موافق بودن بهتر باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و اقض ما فاتک من صلاه اللّیل أیّ وقت شئت من لیل او نهار ما لم یکن وقت فریضه») و قضا کن هر چه را فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهی

از شب و روز ما دام که وقت نماز واجب داخل نشود و این عبارت فقه رضویست و ظاهرش آنست که موسع باشد و در هر وقتی تواند کرد بغیر از وقت فریضه.

و مؤید این است که احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح ادیم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه شنیدم که فرمودند که هر گاه کسی خواهد که نافله کند در وقت فریضه نمی تواند کرد و چون وقت فریضه داخل شود فریضه را به جا آورد.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که هر گاه وقت فریضه داخل شود نافله نکنند.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقولست که گفت به آن حضرت صلوات اللّه علیه عرض نمودم که در وقت فریضه نافله می توانم کرد فرمودند بلی هر گاه خواهی نماز جماعت کنی و انتظار جماعت کشی در آن حالت می توانی نافله کردن تا جمع شوند و اگر تنها باشی ابتدا کن به فریضه.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۱۶

(«و ان فاتتک فریضه فصلّها اذا ذکرتها فان ذکرتها و أنت فی وقت فریضه اخری فصلّ الّتی أنت فی وقتها ثمّ صلّ الصّلاه الفائته») عبارت فقه رضویست که اگر فوت شود از تو نماز واجبی هر وقت که به خاطرت رسد آن را به جا آور و اگر در وقت فریضه دیگر به خاطرت رسد آن نمازی را که وقتش داخل شده است به جا آور بعد از آن قضا را به جا آور.

و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه وقت نماز داخل شود آن را به جا آور چون

نمی دانی که چه خواهد شد.

و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است که چون وقت حاضره رسید او اولی است و حمل کرده اند بر وقت اختصاص چنانکه در صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از شخصی که نماز بی طهارت کرده باشد یا نماز را فراموش کرده باشد یا خوابش برده باشد حضرت فرمودند که هر گاه به خاطرش رسد که قضا دارد قضا را به جا می آورد خواه در شب خواه در روز تا وقت فریضه داخل نشود و چون وقت فریضه داخل شود و قضا را همه به جا نیاورده باشد قضا می کند تا وقتی که خوف داشته باشد که وقت ادا فوت شود به آن که مقدار وقت ادا بماند که در این صورت ادا را می کند، و چون از ادا فارغ شود مشغول قضا می شود و یک رکعت نماز سنت نمی کند تا قضاها را همه به جا نیاورد.

و ممکن است که امثال این خبر را حمل بر استحباب کنیم و اخبار سابقه را حمل بر جواز کنیم چنانکه اکثر اصحاب کرده اند و این اظهر است و آن که ادا مقدم باشد در اول وقت محمولست بر آن که قضای یقینی نداشته باشد یا در صورتی که می داند که قضا نخواهد کرد که اولی آنست که در این صورت ادا را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۱۷

بکند که فضیلت وقت از او فوت نشود و احوط آنست که قضا را مقدم دارد مطلقا و مساهله ننماید در قضا چنانکه جمعی را اعتقاد آنست که جایز نیست خوردن و آشامیدن و خوابیدن تا قضا را همه

به جا نیاورد مگر بقدر ضرورت و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه قضاء صلاه اللّیل بعد الغداه و بعد العصر من سرّ آل محمّد المخزون») و منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که قضا کردن نماز شب بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر از جمله اسراریست که مستور است نزد آل محمد است صلوات اللّٰه علیهم.

و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از قضای نماز شب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب خوبست حضرت فرمودند که بلی و بعد از عصر نیز می توان کرد تا شب و این معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمّد صلوات اللّٰه علیهم.

و در صحیح از احمد بن النضر و از بزنطی منقولست که از استادان خود روایت کرده اند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از قضا کردن پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی به درستی که این معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمّد صلوات علیهم و ظاهرا وجهش آن است که عامه شنیده اند که در این دو وقت نماز نمی توان کرد خیال کرده اند که هیچ نمازی را نمی توان کرد و غلط کرده اند بلکه نوافل مبتدئه را نمی توان کرد و فریضه و نوافلی که سببی داشته باشد می توان کرد.

و احتمال دیگر چنانکه صدوق فهمیده است اینست که اصل منع از موضوعات عامّه است چنانکه خواهد آمد و احادیثی که از ائمه هدی صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۱۸

علیهم وارد شده است بر

منع همه محمولست بر تقیه چنانکه در صحیح بخاری روایت کرده است از عبد اللّٰه بن عمر که در این دو وقت نماز نافله نمی توان کرد و باز از عبد اللّٰه روایت کرده است که می توان و از ابو هریره منع را روایت کرده است و احادیث بسیار روایت کرده است از عایشه و غیر او که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله بعد از عصر همیشه دو رکعت نماز می کردند تا از دنیا رفتند.

[موارد کراهه نماز]

(«و قد روی نهی عن الصّلاه عند طلوع الشّمس و عند غروبها لأنّ الشّمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی شیطان») و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که آن حضرت نهی فرمودند از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب زیرا که آفتاب طالع می شود میان دو قرن شیطانی و فرو می رود نزد دو قرن شیطانی یعنی در وقت غروب فرو می رود میان دو قرن شیطانی غیر شیطان صباح.

و مرفوعا منقولست که شخصی به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمود که حدیثی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه بما رسیده است که آفتاب طالع می شود میان دو قرن شیطان فرمودند که بلی به درستی که ابلیس تختی میان آسمان و زمین می گذارد و چون آفتاب طالع می شود و آفتاب پرستان سجده آفتاب می کنند ابلیس به شیاطین تابعین خود می گوید که اینها سجده من می کنند و چون بنی آدم نیز در این وقت نماز کنند به اتباع خود می گوید که اینها نیز سجده من می کنند یعنی در وقت طلوع اهل مغرب رو به مشرق

می کننـد و نماز می کنند می گوید که اینها سـجده من می کنند و در وقت غروب اهل مشـرق رو به مغرب می کنند به ایشان می گوید که سجده من می کنند یا مطلقا.

و بر مضمون نهی از نماز چند روایت دیگر وارد شده است و بنا بر این دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۱۹

قرن شیطان میان دو شاخ او خواهد بود یا آن که آفتاب از پشت سر او طالع می شود چون دو طرف سر را نیز قرنین می گویند.

و جمعی چنین گفته اند که مراد از دو قرن دو لشکر شـیطانست یکی شـیاطین که سـجده او می کنند صـریحا یا اطاعت او می کننـد پس گویـا او را سـجده می کننـد و لشـکر دیگر بنی آدمست که ایشـان را گمراه کرده است که سـجده آفتاب می کنند چنـانکه الحال نیز مقرّر است در هنـد که هنـدویان در وقت طلوع سـجده آفتاب می کننـد و ممکن است که مراد اطاعت باشـد باین که چون روز می شود بنی آدم و شـیاطین همه بنـدگی شـیطان می کننـد چنانکه حق سـبحانه و تعالی فرموده است که آیا عهد نکردم با شـما که عبادت شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و مرا عبادت کنید یعنی من دوست شما ام، و معانی دیگر گفته انـد اهـل سـنت که غریب ترا از اصـل حـدیث ایشـان است و از قراین اخبـار ایشـان نیز ظـاهر می شود که این معنی افتراست بر حضـرت سـیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله و نهیی که در اخبار اهل بیت سلام اللَّه علیهم وارد شده است بنا بر آن است که مبادا ضرر به ایشان رسد و این معنی ظاهر است مثلا اگر در مسجد الحرام همه سنیان در عقب

امام مالکی نماز کنند و دست نه بندند هیچ کس متعرض ایشان نمی شود و اگر عجمی در عقب مالکی دست باز نماز کند تا قتل همراهند با آن که به اتفاق سنیان دست بستن واجب نیست و لیکن علمای ایشان می گویند که اگر چه چنین است و لیکن دست باز نماز کردن علامت رفض است پس البته این مرد صحابه را لعن می کند پس می بایدش کشتن و مذهب اکثر این حضرات اینست که لعن ابو بکر و عمر کفر است و لعن امیر المؤمنین و عثمان فسق است و بر تقدیر تسلیم از تواتر گذشته است که معاویه بر منبر لعن می کرد خیر البریّه را و در بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که معاویه امر می کرد مردم را به سب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۲۰

حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و مع هذا احادیث معاویه را از جمله صحاح شمرده است حتی همین حدیث نهی از نماز در حین طلوع و غروب را از او روایت کرده اند.

پس اکثر اخباری که در امثال این معنی وارد شده است اتقاء وارد شده است که مبادا ضرری به ایشان رسد تا آن که بسیار است که ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم سنیان را رخصت می دهند که در این اوقات نماز کنند و شیعیان را رخصت نداده اند چون به سنّیان کار ندارند و شیعیان را ضررها می رسانند و بنا بر این است که اکثر اوقات اخبار بر اتقاء وارد شده است نه بر تقیه و اکثر اصحاب فرق نکرده اند میان هر دو و بسیار چیزی برایشان مشکل می شود.

از آن جمله شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه متعه را از

اربع می دانست و صحیحه بزنطی و غیر آن که واقع شده است که متعه از اربع است علما حمل کرده اند بر تقیه شیخ بحث می فرمودند که کی می توانستند که نام متعه را ببرند و آن را از اربع شمارند بنده عرض نمودم که مطلب علما از تقیه اتقاست چرا که اگر شخصی پنج زن داشته باشد یا حکم بر الحاد او می کنند یا بر تشیع چون با جماع مسلمانان زیاده از چهار زن جایز نیست شیخ تحسین فرمودند و فرمودند که حرف صورت دارد.

(«الّا انّه روی لی جماعه من مشایخنا عن ابی الحسین محمّد بن جعفر الاسدیّ رضی اللّه عنه انّه ورد علیه فیما ورد فی جواب مسائله من محمّد بن عثمان العمریّ قدّس اللّه روحه و امّا ما سالت عنه من الصّلاه عند طلوع الشّمس و عند غروبها فلئن کان کما یقول النّاس انّ الشّمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی شیطان فما ارغم انف الشّیطان بشی ء افضل من الصّلاه فصلّها و ارغم انف الشّیطان») و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۲۱

لیکن جمعی از استادان ما که در فهرست نام ایشان را برده است و هر مرتبه که ایشان را یاد می کند رضی اللّه عنه می گوید با آن که از مشایخ اجازه اند و کتاب اسدی نزد او بوده است و مشایخ از اسدی روایت کرده اند و او از جمله نواب است یعنی در زمان غیبت صغری اگر کسی کاری به حضرت صاحب الامر صلوات اللّه علیه داشت در ری به او عرض می کردند و او عرض می نمود به نایبان آن حضرت صلوات اللّه علیه و عمده نواب آن حضرت در عرض هفتاد و

چند سال چهار کس بودند.

اول عثمان بود و بعد از او محمد بود که حضرت امام حسن عسکری توثیق ایشان فرموده اند و نیابت را قریب به پنجاه سال این پدر و پسر داشتند و معجزات بسیار بر دست ایشان ظاهر می شد و بعد از وفات محمد حسین بن روح نایب بود و بعد از او علی بن محمد سمری و در سنه تناثر نجوم علی ابن بابویه فوت شد و محمد بن یعقوب کلینی و سمری و غیر ایشان از فضلای شیعه. و بعد از سمری غیبت کبری شد و اسدی عرضه نوشت در مسائل بسیار که عمری از حضرت صاحب الامر صلوات اللّٰه علیه بپرسد جواب هر مسأله را در تحت آن نوشته بودند و این مسأله را چنین نوشته بود که اما آن چه سؤال کرده از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب پس اگر راست باشد آن چه سنیان روایت کرده اند که آفتاب طالع می شود در میان دو قرن شیطان و فرو می رود میان دو قرن شیطان پس هیچ چیز بینی شیطان را بر خاک نمی مالد که بهتر از نماز باشد پس در این دو وقت نماز کن و بینی شیطان را بر خاک مال و از این حدیث صحیح ظاهر می شود که اصل این حدیث افتراست.

(«و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله انّ اللّٰه تبارک و تعالی لیباهی ملائکته بالعبد یقضی صلاه اللّیل بالنّهار فیقول یا ملائکتی انظروا إلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۲۲

عبدی یقضی ما لم افترضه علیه اشهدکم انّی قد غفرت له») و منقولست از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله و شیخان

در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه به همین مضمون که حق سبحانه و تعالی مباهات و مفاخرت می فرماید با فرشتگان خود به بنده که قضا کند نماز شبرا در روز و می فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من که قضا می کند چیزی را که بر او واجب نگردانیده ام گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم.

(«و روی برید بن معاویه العجلیّ عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال افضل قضاء صلاه اللّیل فی السّاعه الّتی فاتتک اخر اللّیل و لیس باس ان یقضیها بالنّهار و قبل ان تزول الشّمس») و مرویست از برید عظیم الشأن که از ارکان اربع است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بهترین اوقات قضا نماز شب در آن ساعتی است که از تو فوت شده است در آخر شب و لیکن بهتر آنست که قضا را اول بکنند و نمازی در میان فاصله شود بعد از آن ادا را به جا آورند و باکی نیست که قضا کنند نماز شبرا در روز و پیش از پیشین.

چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه جمع شود بر تو دو وتر یا سه وتر یا بیشتر پس قضا کن همه را چنانکه فوت شده است یعنی بعنوان وتر نه شفع و در شب نه روز فاصله می کنی میان هر دو وتر به نمازی زیرا که وتر آخر است و وتر آن شبرا مقدم مکن بلکه به ترتیبی که قضا شده است قضا کن و نماز ادا

را در عقب همه واقع ساز پس حضرت فرمودند که دو وتر در یک شب نمی باشد مگر آن که یکی قضا باشد.

و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد

باقر صلوات اللّه علیه سؤال کردم از قضاء نماز شب حضرت فرمودند که قضا کن در آن وقتی که ادا را می کنی عرض کردم که دو وتر در یک شب می باشد فرمودند که یکی قضاست، دو ادا نمی باشد و از این باب اخبار بسیار وارد شده است.

(«و روی عن مرازم بن حکیم الازدیّ قال کنت مرضت اربعه اشهر لم اصلّ نافله فیها فقلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّی مرضت اربعه اشهر لم اصلّ نافله فقال لیس علیک قضاء انّ المریض لیس کالصّحیح کلّما غلب اللّه علیه فاللّه اولی بالعذر فیه») و در حسن کالصحیح منقولست از مرازم که گفت چهار ماه بیمار شدم که نماز نافله نکردم در آن مدّت پس عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که چهار ماه بیمار شدم و نافله نکردم حضرت فرمودند که بر تو نیست که قضا کنی به درستی که بیمار مثل صحیح نیست هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بنده غالب شود که بنده را اختیاری نباشد مانند بیماری پس حق سبحانه و تعالی اولی است به قبول عذر چون در وقت اضطرار بنده را معذور گردانیده است و عذر ایشان را قبول می کند پس خود اولی است به قبول عذر چون غنی و اکرم الاکرمین است.

و در موثق از اسماعیل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّٰه علیه از نمازی که بر من جمع می شود حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و صحیحه ابن سنان خواهد آمد در آخر کتاب.

«و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال قلت له رجل مرض فترک النّافله فقال یا محمّد لیس بفریضه ان قضاها فهو خیر یفعله و ان لم یفعل فلا شی ء علیه» و کالصحیح و در صحیح بروایت صدوق در علل از محمد بن مسلم مرویست که گفت عرض نمودم به حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۲۴

امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که شخصی بیمار شد و نافله را ترک کرد حضرت فرمودند که واجب نیست که قضای آن واجب باشد بلکه سنت است اگر قضا کند کار خیریست که آن را می کند و اگر نکند بر او چیزی نیست.

و در حسن کالصحیح از مرازم منقولست که اسماعیل بن جابر سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و گفت حق سبحانه و تعالی ترا بزرگ گرداند بحسب ظاهر چنانکه بحسب واقع بزرگی نافله بسیار بر من جمع شده است چه کنم حضرت فرمودند که همه را قضا کن عرض نمودم که بسیار است و نمی توانم همه را قضا کردن فرمودند که قضا کن عرض نمودم که حساب نمی توانم کرد حضرت فرمودند که تخمین کن و بعد از آن مرازم سؤال بیماری کرد که در متن گذشت و بمنزله تخصیص است که اگر به سبب بیماری ترک شده باشد مبالغه در قضا نیست و تصدق اولی است.

و در موثق کالصحیح از اسماعیل منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نمازی

که بر من جمع شده است حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن.

و در موثق کالصحیح از ابن مسکان منقولست از شخصی که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد از شخصی که نماز بر او جمع شده است حضرت فرمودند که آنها را بیندازد و حساب را از سر گیرد.

(«و ساله سلیمان بن خالد عن قضاء الوتر بعد الظّهر فقال اقضه وترا ابدا کما فاتک») و بطرق صحیحه و حسن و موثق منقولست که سلیمان گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از قضاء وتر بعد از ظهر حضرت فرمودند که همیشه وتر قضا کن یعنی اگر چه بعد از ظهر باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۲۵

و در صحیح دیگر از سلیمان منقولست که بعد از آن عرض نمودم که دو وتر در یک شب می باشد حضرت فرمودند که آیا یکی قضا نیست.

(«و ساله حمّاد بن عثمان فقال له اصبح عن الوتر إلى اللّيل فكيف اقضى قال مثلا بمثل») و در صحیح از حماد منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که صبح می کنم از وتر یعنی صبح می شود و شب نماز وتر را نکرده ام و تا شب می کشد که قضا نمی کنم چگونه قضا کنم یعنی وتر سه رکعت را سه رکعت قضا کنم یا چهار رکعت چنانکه در بعضی اخبار وارد شده است حضرت فرمودند که هر قدری که فوت شده است همان مقدار قضا می کند.

و به همین عبارت در صحیحه زراره امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و صحیحه عبد اللّٰه بن مغیره از حضرت امام موسی کاظم صلوات

اللَّه علیه وارد شده است.

و در صحیح از فضیل و موثق از ابو بصیر از صادقین صلوات اللَّه علیهما وارد شده است که اگر پیش از پیشین قضا کند وتر می کند و اگر بعد از زوال قضا کند شفع خواهد کرد.

و در صحیحه زراره نیز به همین عنوان منقولست بعد از آن گفت عرض نمودم که چرا شفع مقرّر شد حضرت فرمودند که از جهه عقوبت آن که چرا مساهله کرد تا قضا شد و قضا را نیز مساهله کرد تا از ظهر گذشت و ظاهرا تقیه بوده است و ممکن است که مخیر باشد بعد از زوال میان آن که سه رکعت قضا کند یا چهار رکعت و اللَّه تعالی یعلم.

(«و روی عنه حریز انّه قال کان ابی صلوات اللَّه علیه ربّما قضی عشرین وترا فی لیله») و به اسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۲۶

جعفر صادق صلوات اللَّه علیه می فرمودند که پدرم سلام اللَّه علیه بسیار بود یا گاه بود که قضا می فرمودند بیست وتر را در یک شب و وجه ترک آلام و غموم و همومی بود که ایشان را دست می داد و به سبب آن ترک می فرمودند چنانکه گذشت.

و شیخ همین حدیث را در صحیح از حریز روایت کرده است از عیسی بن عبد اللَّه ثقه از آن حضرت صلوات اللَّه علیه.

و در حسن کالصحیح نیز وارد است از ابو جریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه به همین عبارت و این اخبار نیز دلالت دارد بر آن که بعد از زوال وتر قضا می کند نه شفع اگر چه ممکن است که مراد

این باشـد که قضـای بیست وتر می کردنـد و ممکن است که قضـای وتر را شـفع به جـا آورده باشـند و لیکن بعیـد است و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و سال عبـد اللّٰه بن المغیره ابا ابراهیم موسـی بن جعفر صـلوات اللّٰه علیهما عن الرّجل یفوته الوتر فقال یقضـیه وترا ابدا») و به اسانید صـحیحه و حسنه منقول است از عبد اللّٰه که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که او را فوت شود وتر حضـرت فرمودنـد که همیشه قضا می کند بعنوان وتر اگر چه بعد از زوال باشد و آن که در مجموع این اخبار متواتره وارد شـده است وتر محتمـل است که مراد از وتر سـیزده رکعت باشـد یا یازده رکعت و ممکن است که چون اکثر اوقات نماز شبرا می کردنـد و بعـد از آن استراحتی می کردنـد ایشان را خواب برده باشـد و سه رکعت فوت شـده باشد از ایشان و مراد از وتر سه رکعت باشـد و محتمل است که اگر نماز شب فوت شـده باشـد با وتر اهتمام در قضا وتر بیشتر باشـد و این بعیـد اسـت چون اخبار قضاء نماز شب در سفر گذشت که در روز می توان کرد با عمومات قضاء نوافل پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۲۷

مراد یکی از آن دو احتمال است.

و در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر نمازی که در روز فوت شـده باشـد آن را در روز قضا کن و هر نمازی که در شب فوت شـده باشد آن را در شب قضا کن عرض نمودم که دو وتر را

در یـک شب به جا آورم حضـرت فرمودنـد بلی همیشه وتر قضا کن یعنی اگر چه بعـد از ظهر باشـد و از این باب اخبار بسـیار است.

باب معرفه الصّبح و القول عند النّظر الیه

(«روی علیّ بن عطیّه عن ابی عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه انّه قال الفجر هو الّذی اذا رایته کان معترضا کانّه بیاض نهر سورا») بابی است در شناختن صبح و آن چه باید خواند وقتی که نظر بان کنند.

و در صـحیح و در حسن کالصـحیح منقولست که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه فرمودند که صبح صادق آنست که چون نظر کنی عرض افق روشن شـده باشد و در روشـنایی به نهر سورا ماند و آن آب فراتست و سورا شـهری بوده است به جای حله یا قریب به حله بوده است و در شـبهای تار نهر سور المعانی داردماننـد لمعان صـبح صادق و بر بنده واقع شد که نهر از طرف مغرب روشـنی داشت و تعجب داشتیم که سفیدی جانب مغرب قریب به صبح چه معنی دارد تا آخر ظاهر شد که آب فراتست و غرض از این تمثیلات آنست که صـبح کـاذب بسـیار مشـتبه می شود به صـبح صـادق، تا یقین نشود نماز نمی توان کرد.

(«و روی انّ وقت الغداه اذا اعترض الفجر فاضاء حسنا») و مرویست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه می فرمودند که حضـرت سـید المرسـلین صـلّی اللَّه علیه و آله دو رکعت نماز صبح را وقتی می کردند که صبح در عرض افق ظاهر می شد و خوب روشن می شد از جهه تحقق صبح.

(«و امّا الفجر الّذی یشبه ذنب السّرحان فذاک الفجر الکاذب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص:

و الفجر الصّادق هو المعترض كالقباطىّ») و اما صبحى كه شبيه است به دم گرگ آن صبح كاذب است و صبح صادق آنست كه عرض افق روشن مى شود مانند جامهاى سفيد مصرى و تا كسى نه بيند آن جامها را وجه شبه خوب ظاهر نمى شود.

و در صحيح از ابو بصير منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه چه وقت حرام مى شود خوردن و آشاميدن بر صايم و واجب مى شود نماز صبح فرمودند كه هر گاه عرض افق روشن شود مانند جامهاى سفيد مصرى در آن وقت حرام مى شود خوردن و حلال مى شود روزه و نماز صبح عرض نمودم كه وقت نماز باقى نيست تا طلوع آفتاب؟

حضرت فرمودند كه هيهات اين نماز كودكانست كه در آن وقت به جا آورند و از اين باب احاديث صحيحه وارد شده است كه در روضه مذكور است.

(«و روى عمّار بن موسى السّاباطىّ عن ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه قال تقول اذا طلع الفجر الحمد للّه فالق الاصباح سبحان ربّ المساء و الصّباح اللّٰهمّ صبّح آل محمّد ببركه و عافيه و سرور قرّه عين اللّٰهمّ انّك تنزل باللّيل و النّهار ما تشاء فانزل علىّ و على اهل بيتى من بركه السّماوات و الارض رزقا حلالا طيّبا واسعا تغنينى به عن جميع خلقك») و در موثق از عمار منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه چون صبح طالع شود مى خوانى دعايى را كه ترجمه اش اين است كه جميع حمدها و ثناها مخصوص خداونديست كه شكافنده شبست به صبح گردانيدن منزه خداوندى كه پروردگار شام و صبح است و

به قـدرت کامله او این افلاک با عظمت می گردند و چون آفتاب پنهان می شود شب می شود و چون آفتاب نزدیک به بیرون آمدن می شود به سبب روشنایی او صبح می شود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۳۰

خداوندا صبح کن این روز را بر آل سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله با برکت و عافیت و خوشحالی و روشنایی چشم.

خداونـدا بـه درسـتی کـه تـو نـازل می گردانی در شب و روز هر چه را می خـواهی پس نـازل کن بر من و بر اهـل بیت من از برکتهای آسمانها و زمینها روزی حلال طیب فراخی که بی نیاز گردانی مرا به سبب آن از همه خلایقت، و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است که در صـبح و شام هر دو می باید خواند و اگر خوف باشد که وقت فضـیلت نماز بگذرد انسب آنست که این دعاها را بعد از نماز صـبح بخواند و هم چنین دعاهای بسـیار که شـیخ طوسی و غیره در مصباح و در سایر کتب ذکر کرده اند بخواند تا طلوع آفتاب و اگر کسـی بر بلندی باشد از اول صـبح تا روشن شدن دعاهای بسـیار می توان خواندن می باید که آدمی به تقصیر از خود راضی نشود که به سبب تنبلی حسرت بسیار خواهد خورد.

باب کراهه النّوم بعد الغداه

[خواب بعد از نماز صبح]

(«و روی العلا عن محمّـد بن مسـلم عن احـدهما صـلوات اللَّه علیهما قال سألته عن النّوم بعـد الغـداه فقال انّ الرّزق یبسط تلک السّاعه فانا اکره أن ینام الرّجل تلک السّاعه») این بابی است در کراهت خواب بعد از نماز صـبح به اسانید صحیحه منقولست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیهما که محمد گفت از آن حضرت

سؤال کردم از خواب بعد از نماز صبح حضرت فرمودند که در این ساعت روزی را پهن می کنند و مقدر می سازند مرا خوش نمی آید که در این ساعت کسی بخواب رود.

(«و روی جابر عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال انّ ابلیس انّما یبثّ جنود اللّیل من حین تغیب الشّمس إلی مغیب الشّفق و یبثّ جنود النّهار من حین یطلع الفجر مطلع الشّمس و ذکر انّ نبیّ اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله کان یقول اکثروا ذکر اللّٰه عزّ و جلّ فی هاتین السّاعتین و تعوّذوا باللّٰه عزّ و جلّ من شرّ ابلیس و جنوده و عوّذوا صغارکم فی هاتین السّاعتین فانّهما ساعتا غفله») و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند بتحقیق که شیطان بزرگ پهن می کند لشکرهای شب خود را از وقت فرو رفتن آفتاب تا غایب شدن سرخی مغرب و پهن می کند لشکرهای روز خود را از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب و غرضش آنست که چون این دو ساعت بزرگست و عبادات در آن مقبول است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۳۲

و دعاها مستجاب است لشکرهای شیطان بنی آدم را مشغول خواب کنند یا در فکر کارهای دنیوی اندازند تا از عبادت یا از حضور قلب در آن باز مانند و حضرت فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله بسیار می فرمودند که در این دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار کنید تا شیاطین از شما دور شوند و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و تعویذ کنید اطفال خود را در این دو ساعت بانکه

ایشـان را به دعـا در پنـاه خداونـد تعـالی در آوریـد چنـانکه در دعاهـا گـذشت یا آن که اگر خواهیـد که از جهه ایشان تعویذ بنویسـید در این دو ساعت بنویسید و اعم بهتر است به درستی که این دو ساعت است که مهما أمکن شیاطین بنی آدم را از یاد الهی غافـل می سازنـد حتی از تعویـذ و مجربست که هر جـائی و هر زمـانی که امیـد رحمت الهی در آنجـا بیشتر است وسـایل شیاطین در غافل گردانیدن بنی آدم بیشتر است و در این دو وقت مجرب همه کس است که شـیاطین این کسـرا از یاد الهی باز می دارند.

(«و قـال الصّادق صـلوات اللَّه علیه نومه الغـداه مشـئومه تطرد الرّزق و تصـفّر اللّون و تقبّحه و تغیّره و هو نوم کلّ مشـئوم انّ اللَّه تبـارک و تعالی یقسم الارزاق ما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشّـمس فایّاکم و تلک النّومه») و از آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه منقولست که خواب صـبح شوم و نامبارکست دفع می کنـد روزی را و رنگ راز رد می کند و آدمی را بد هیئت می کند و بد صورت و این خواب شومان است به درستی که حق سـبحانه و تعالی روزیهای بنـدگان را قسـمت می فرمایـد از طلوع صـبح تا طلوع آفتاب و کسی که خوابست قسمت خود را نمی یابد زنهار که خود را حفظ کنید از این خواب.

(«و قال الباقر صلوات اللَّه علیه النّوم اوّل النّهار خرق و القائله نعمه و النوم بعد العصر حمق و النّوم بین العشاءین یحرم الرزق») و از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۳۳

آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که خواب اول روز سبب جهل و حماقت

است و خواب قریب به زوال که مسمّی است به قیلوله نعمتی است که هر کس ترک آن نکند همیشه عبادت شب می تواند کرد و خواب بعد از عصر نیز سبب حماقتست و خواب میان شام و خفتن محروم می سازد این کس را از روزی.

[خواب بر چهار وجه است]

(«و النّوم علی اربعه اوجه نوم الانبیاء علیهم السّلام علی اقفیتهم لمناجاه الوحی و نوم المؤمنین علی ایمانهم و نوم الکفّار علی یسارهم و نوم الشّیاطین علی وجوههم») و به اسانید متکثره منقولست از ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم که خواب بر چهار نوع است یکی خواب پیغمبران است که بر پشت می خوابند تا ملائکه که از جانب آسمان آیند به ایشان وحی کنند دویم خواب مؤمنانست بر دستهای راست ایشان، سیم خواب کفار است بر دستهای چپ، چهارم خواب شیاطین است که بر رو می خوابند.

و صدوق کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه روایت کرده است که آن حضرت در مسجد جامع کوفه بودند که شخصی از اهل شام برخواست و سؤالی چند کرد و از آن جمله این بود که بفرمایید که خواب بر چند قسم است حضرت فرمودند که خواب بر چهار وجه است اول خواب پیغمبران است که بر پشت می خوابند و چشم ایشان بخواب نمی رود و انتظار وحی الهی دارند، دویم خواب مؤمن است که بر دست راست می خوابد رو بقبله، سیم خواب پادشاهان و فرزندان ایشان است که بر دست چپ می خوابند تا هضم شود هر چه خورده اند، چهارم خواب شیاطین و برادران ایشان است و هر دیوانه و هر مبتلایی که بر رو می خوابند.

[بر رو خوابیدن]

(«و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه من رأیتموه نائما علی وجهه فأنبهوه») و منقولست که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که را به

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۳۴

بینید که بر رو خوابیده است او را از خواب بیدار کنید که درست بخوابد.

و در صحیح از احمد بن اسحاق منقولست

که به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیه رفتم و گفتم فدای تو کردم بسیار مغمومم به سبب بلایی که به آن مبتلایم و می خواستم که از پدرت بپرسم دست بهم نداد حضرت فرمودند که چه چیز است عرض کردم که روایتی از آباء بزرگوار شما بما رسیده است که خواب پیغمبران بر پشت است و خواب مؤمنان بر دست راستست و خواب منافقان بر دست چپ است و خواب شیاطین بر روست حضرت فرمودند که چنین است پس عرض کردم که هر چند جهد می کنم که بر دست راست بخوابم ممکن نیست که خوابم برد پس حضرت ساعتی خاموش شدند و فرمودند که ای احمد نزد من بیا پس نزدیک حضرت رفتم حضرت فرمودند که دستها را از آستین داخل پیراهن کن کردم پس حضرت دستهای مبارک خود را از آستین بیرون آوردند و دست راست بر جانب چپ و دست چپ بر جانب راست من مالیدند سه مرتبه احمد گفت که از آن روزی که حضرت چنین کردند اگر خواهم که بدست چپ بخوابم ممکنم نیست و خوابم نمی برد.

چنین گوید محمد تقی مؤلف که مدتی مدید بود که مبتلا بودم به ضعف معده و چون بر دست راست می خوابیدم معده را درد بهم می رسد و بدست چپ می خوابیدم تا باین حدیث رسیدم به خاطرم رسید که خوشا بحال آن جماعت که در خدمت حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم می بودند و هر دردی که داشتند به ایشان عرض می نمودند چون این معنی بخاطر رسید به خاطرم رسید که دعا کن و دعا کردم که الهی بحق حضرت امام حسن عسکری صلوات

اللَّه علیه که این بلاـ را از من نیز دور کردن قریب به چهل سال است که این معنی زایل شد و بدست راست می خوابم و اگر بدست چپ بخوابم در اوایل شب خوابم نمی برد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۳۵

و الحمد للّه ربّ العالمین الذی هدانا لهذا.

[سه چیز عجب آور است]

(«و قال صلوات اللَّه علیه ثلث فیهنّ المقت من اللَّه عزّ و جلّ نوم من غیر سهر و ضحک من غیر عجب و اکل علی الشّبع») و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که سه صفت است که حق سبحانه و تعالی دشمن می دارد این سه را.

یکی خوابیست که بیداری با آن خواب نباشد از برای خدا بانکه شب تا صبح بخوابد و سحر از برای رضای الهی برنخیزد.

دویم خنده ایست که تعجبی با آن نباشد چون چیزهایی که نادر و عجب است آدمی را به خنده می آورد عبث خندیدن کار بطّالانست.

سیم سیر بودن و چیزی خوردنست که اسرافی است که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است که بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید بانکه زیاده از قدر سیری بخورید بلکه سنت است که گرسنه باشد و دست بکشد و هم چنین تا اشتهای خوب نداشته باشد چیزی نخورد و اسرافست قطع نظر از آن که اول سبب امتلاست و دویم سبب ادخال است و اکثر مرضها از این دو چیز است.

و از ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم منقولست که فرمودند که نزدیکترین احوال بنده به قرب الهی وقتی است که گرسنه باشد و دورترین حالات او از قرب الهی وقتی است که سیر باشد و چون شکم پر شد طغیان می کند

از هر وجهی یکی از حیثیت بیماریها، دویم از حیثیت مخالفت الهی چنانکه مشهور است که هر گاه شکم سیر شود اعضا گرسنه می شوند و چون شکم گرسنه است اعضا سیرند و فرمودند که پر خوردن را خدای تعالی دوست نمی دارد و دشمن می دارد، و با شکم سیر بندگی الهی نمی توان کرد و هر که در دار دنیا آروغ بیشتر می زند در روز قیامت گرسنه تر خواهد بود و چون آروغ زنید سر بالا مکنید به جانب آسمان و بر سیری چیزی خوردن پیسی می آورد و اکثر مرضها از امتلاست و هیچ

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۳۶

چیز نزد حق سبحانه و تعالی دشمن تر از شکم پر نیست و چون آدمی را ناچار است از خوردن ثلث معده را از جهه طعام قرار دهد و ثلثی از جهه آب و ثلثی از جهه نفس و مانند خوک خود را فربه مکنید.

[خواب قیلوله]

(«و اتی اعرابیّ إلی النّبی صلّی اللَّه علیه و آله فقال یا رسول اللَّه انّی کنت ذکورا و انّی صرت نسیّا فقال اکنت تقیل قال نعم قال و ترکت ذاک قال نعم قال عد فقال فرجع الیه ذهنه») و منقولست که اعرابی به نزد حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول اللَّه من قوت حافظه خوبی داشتم و الحال فراموشی به همرسانیده ام حضرت فرمودند که آیا تو قیلوله می کردی گفت بلی فرمودند که ترک کرده خواب چاشت را گفت بلی فرمودند که من بعد قیلوله بکن پس شروع بخواب قیلوله کرد قوت حافظه اش برگشت.

[پنج نفر خوابشان نمی برد]

(«و روی ابو بصیر عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال خمسه لا ینامون الهامّ بدم یسفکه و ذو المال الکثیر لا امین له و القائل فی النّاس الزّور و البهتان عن غرض من الدّنیا یناله و المأخوذ بالمال الکثیر و لا مال له و المحبّ حبیبا یتوقّع فراقه») و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که پنج کسند که ایشان را خواب نمی برد اول کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد شب تا صباح خوابش نمی برد که شاید فرصت یابد و خایف است که مبادا دشمن مطلع شود و بر عکس شود و دور نیست که مقصود این باشد که اعدی عدوّ آدمی نفس و شیطانند می باید که آدمی بخواب نرود در مدافعه ایشان تا خون ایشان را به ریاضات و مجاهدات بریزد.

دویم کسی است که مال بسیاری داشته باشد و امینی نداشته باشد و لازمه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص:

مال بسیار است دشمن بی شمار که در مقام دفع او و نهب آنند و هم چنین مال آدمی ایمانست و شیاطین جن و انس در مقام ازاله آنند می باید که شب تا بروز بیدار باشد و پناه بحق سبحانه و تعالی برد که شیاطین ایمان او را نبرند.

سیم کسی که افترا و بهتان بسته باشد به جمعی که شاید فایده دنیوی به او عاید گردد و غافل است که آنها نیز در مقام عداوت و قتل او می شوند خوابش نمی برد پس اگر خواهد که استراحت داشته باشد بهتان و افترا نه بندد و بهتان دیگران را نیز نقل نکند که در مفسده فرقی نیست میان هر دو.

چهارم کسی را که حواله داده باشند بمال بسیاری و او را مالی نباشد و چنین است آدمی که حقوق حق سبحانه و تعالی و خلق در ذمت او ثابتست و همه می خواهند و او چیزی ندارد پس باید که تضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی همه را راضی کند.

پنجم عاشقی است که در وصال باشد و از مفارقت معشوق ترسان باشد یقین او را خواب نمی برد پس کسی که دعوی محبت الهی کند و از هزار وجه متوقع مفارقت باشد یقین او را خواب نمی برد چنانکه گذشت

«عجبا للمحبّ کیف ینام کلّ نوم علی المحبّ حرام»

عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان اوست حرام و ممکن است که بیان واقعی فرموده باشند و لیکن بسیار بعید است از حکماء الهیین که چیزی بی فایده نقل فرمایند و نمی گویم که فایده همین است که ذکر کردم بلکه ظاهر آنست که ظاهر مراد نباشد و هر گاه

آن مراد نباشد احتمالات بسیار است و معصوم اعرفست به آن چه فرموده است اگر معصوم فرموده باشند چون همین حدیث را در خصال ذکر کرده است از ضعفا و ضرور نبود که چنین حدیثی را ذکر کنند که محتاج باین تاویلات باشد مگر آن که صدوق این تاویلات را فهمیده باشد و این ابعد است بسیار.

[خواب قیلوله]

(«و روی قیلوا فانّ اللّٰه یطعم الصّائم فی منامه و یسقیه») و در روایتی واقع شده است که قیلوله کنید که حق سبحانه و تعالی روزه دار را در خواب طعام و آب می دهد و ذکر این حدیث در صوم انسب بود هم چنان که ذکر حدیثی که در صوم گفته است در اینجا انسب بود که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند که مدد کنید خود را بخواب قیلوله بر قیام شب چه اگر کسی قیلوله کند در سحر او را آسان است بیدار شدن و عبادت کردن.

(«و روی قیلوا فانّ الشّیطان لا یقیل») و در روایتی هست که شما قیلوله کنید که شیطان خواب نمی کند چون هر چه چه خوبست شیاطین نمی کنند و محتمل است که مراد از شیطان و شیاطین ستّیان باشند و در هر چیزی مخالفت ایشان مطلوبست یا آن که اگر شما قیلوله کردید سحر بر می خیزید و شیاطین چون قیلوله نمی کنند سحر در خوابند پس فرصت غنیمت دانید و در وقتی که ایشان در خواب باشند به عبادت الهی برخیزید تا عبادتی با اخلاص و حضور قلب بفعل آورید.

[خواب صبح شوم است]

(«و قال صلوات اللّٰه علیه نوم الغداه شوم یحرم الرّزق و یصفّر اللّون و کان المنّ و السّلوی ینزل علی بنی اسرائیل ما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشّمس فمن نام تلک السّاعه لم ینزل نصیبه فکان اذا انتبه فلا یری نصیبه احتاج إلی السّؤال و الطّلب») و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه مرویست که فرمودند که خواب صبح شوم است محروم می گرداند آدمی را از روزی و رنگ را زرد

می کند و چنین بود که ترنجبین و مرغ بریان نازل می شد بر فرزندان یعقوب که با حضرت موسی گرفتار شده بودند در تیه از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و هر که در آن ساعت خواب بود بهره او نازل نمی شد و چون بیدار می شد و نصیب خود را نمی یافت محتاج بود به آن که سؤال

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۳۹

و گدائی کند روزی را.

(«و قال الرّضا صلوات اللّه علیه فی قول اللّه عزّ و جلّ «فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً» قال الملائکه تقسّم ارزاق بنی ادم ما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشّمس فمن نام فیما بینهما نام عن رزقه») و منقولست از آن حضرت و در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه نیز که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که قسم یاد می فرماید به آن هائی که قسمت کنندگان کارند فرمودند که مراد از اینها فرشتگانی اند که قسمت می کنند روزیهای بنی آدم را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب پس کسی که در خوابست در این وقت از روزی خود خواب رفته است یعنی خود را از روزی محروم کرده است چنانکه مشهور است که خر خفته جو نمی خورد.

(«و روی معمّر بن خلّاد عن ابی الحسن الرّضا صلوات اللّه علیه قال کان و هو بخراسان اذا صلّی الفجر جلس فی مصلّاه إلی ان تطلع الشّمس ثمّ یؤتی بخریطه فیها مساویک فیستاک بها واحدا بعد واحد ثمّ یؤتی بکندر فیمضغه ثمّ یدع ذلک فیؤتی بالمصحف فیقرأ فیه») و در حسن کالصحیح منقولست از معمّر ثقه که وقتی که آن حضرت صلوات اللّه علیه خراسان را مشرف گردانیده بودند داب آن

حضرت این بود که چون نماز صبح به جا می آوردند در جای نماز خود می نشستند و مشغول اوراد و ادعیه بودند تا آفتاب طالع می شد پس کیسه مسواکها را می آوردند به خدمت آن حضرت و مسواک می کردند از هر یک بعد از دیگر و ظاهرا چنان بوده باشد که ملازمان سرهای مسواکها را نرم کرده باشند که حضرت هر یک را آن قدر می مالیده باشند که سر نرم بریزد بنا بر این مکرر از مسواکها مسواک می فرمودند، دیگر کندر می آوردند که می خاییدند مانند مصطکی از جهه خوش بویی دهن و دفع زیادتی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴۰

بلغم، دیگر کندر را می گذاشتند و قران را می آوردند و حضرت تلاوت می کردند با آن که در حفظ داشتند از روی قران می خواندند تا ثوابش مضاعف شود و دیگران نیز متابعت کنند و ظاهر می شود که در تعقیب دعا مقدم است بر قرآن و در احادیث بسیار وارد شده است که این هر سه دفع زیادتی بلغم می کند.

[تعقیب نماز]

(«و قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله من جلس فی مصلّاه من صلاه الفجر إلى طلوع الشّمس ستره اللَّه من النّار») و در قوی از آن حضرت صلّى اللَّه عليه و آله منقول است که هر که در محل نمازش بنشیند از نماز فجر تا طلوع آفتاب خداوند عالمیان او را از عذاب جهنم مستور دارد یعنی حجابی به همرسد که آتش به او نرسد.

و در حدیث حضرت امام حسن صلوات اللَّه علیه در موثق کالصحیح چنین است که «کان له سترا من النّار» یعنی این نشستن حجابی باشد او را از آتش جهنم و دور نیست که نقل

معنى كرده باشد.

و باز از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست از حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه كه حضرت سيّد المرسلين صلّى اللّٰه عليه و آله فرمودند كه هر مسلمانى كه در جاى نماز صبح بنشيند و ذكر حق سبحانه و تعالى كند تا طلوع آفتاب حق سبحانه و تعالى او را ثواب حج كننده بيت اللّٰه الحرام كرامت فرمايد.

و در تهذيب كحاج رسول اللّٰه است يعنى ثواب زيارت آن حضرت صلّى اللّٰه عليه و آله عطا كند.

اما در كتب صدوق بيت اللّٰه است و گناهان او را بيامرزد پس اگر بنشيند تا آفتاب بلند شود و دو ركعت نماز يا چهار ركعت بكند حق سبحانه و تعالى گناهان گذشته او را بيامرزد و او را ثواب حج كننده بيت اللّٰه الحرام كرامت كند.

محتمل است كه مراد ثواب جميع حاجيان باشد و اگر نه كافى بود كه بگويند كه ثواب حجى كرامت فرمايد.

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۴۱

و بطرق متعدده از حضرت سيّد المرسلين صلّى اللّٰه عليه و آله منقولست كه حق سبحانه و تعالى مى فرمايد كه اى فرزند آدم يك ساعت بعد از صبح مرا ياد كن و يك ساعت بعد از عصر مرا ياد كن تا كفايت كنم مهمات ترا.

و در موثق كالصحيح از معمر منقولست كه حضرت امام رضا صلوات اللّٰه عليه مى فرمودند كه سزاوار آنست كه بعد از تعقيب نماز صبح اقلا پنجاه آيه از قران مجيد بخواند، و احاديث ديگر وارد شده است كه قرآن عهد الهى است كه بسوى بندگان فرستاده است بر هر بنده لازمست كه هر روز نظر كند و فكر كند در پنجاه آيه اقلا.

و در

چند حدیث که وارد است که بعد از نماز صبح خواب می توان کرد محمولست بر ضرورت که خواب غلبه کرده باشد چنانکه گذشت که هر گاه خواب غلبه کند بخواب، یا بر جواز چون خواب حرام نیست.

باب صلاه العیدین

[نماز عیدین واجبست و نماز کسوف واجبست]

(«روی جمیل بن درّاج عن الصّادق صلوات اللّه علیه انّه قال صلاه العیدین فریضه و صلاه الکسوف فریضه یعنی انّهما من صغار الفرائض، و صغار الفرائض سنن لروایه حریز عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال صلاه العیدین مع الامام سنّه و لیس قبلهما و لا بعدهما صلاه ذلک الیوم إلی الزّوال») ای بابی است در نماز عید رمضان و عید قربان.

در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که نماز عیدین واجبست و نماز کسوف واجبست صدوق می گوید که مراد حضرت آنست که از جمله فریضهای صغیر است و صغیرهای فریضه ها سنّتند.

از جهه آن که به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که نماز عیدین سنت است با امام و پیش از هر دو و بعد از هر دو در آن روز نمازی نیست تا پیشین.

ظاهرا غرض صدوق جمع است میان این دو روایت که در یکی مذکور است که فریضه است و فریضه آنست که در قرآن بلفظ امر وارد شده باشد و حق سبحانه و تعالی اگر چه نماز عید فطر را در قرآن یاد فرموده است که.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» چنانکه خواهد آمد اما چون بلفظ امر وارد نشده است پس فریضه صغیره باشد چون تصریح به وجوبش از حضرات رسول خدا و ائمه

هدی صلوات اللّٰه علیهم بما رسیده است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴۳

هم چنین فریضه را سنت می گویند یعنی وجوب آن از سنت ظاهر شده است بخلاف مثل قرائت و تشهد که در قرآن واقع نشده اند آنها را واجب می نامند باصطلاح محدثین و مظنون آنست که حدیث زراره از روی تقیه وارد شده است چون اکثر عامه نماز عیدین را سنت می دانند.

و در صحیح از جمیل منقولست که آن حضرت فرمودند که نماز عیدین فریضه است.

و کالصحیح از ابی اسامه منقولست که حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز عیدین فریضه است و نماز کسوف فریضه است و دور نیست که سهوی شده باشد.

(«و وجوب العید انّما هو مع امام عادل») و نماز عید وقتی واجبست که امام عادلی باشد ظاهرا مضمون عبارت فقه رضویست که مذکور است در آن که نماز عیدین با امام واجبست و واجب نیست مگر با امام و خطبه، و در هر نمازی خطبه بعد از نماز است مگر روز جمعه که خطبه پیش از نماز است و نماز عیدین فریضهایست واجبه مثل نماز روز جمعه مگر بر پنج کس بیمار و زن و بنده و صبی و مسافر و هر که یک رکعت را با امام در نیابد نه جمعه اش صحیح است و نه عیدش، و ظاهر امام عادل امام زمانست صلوات اللّٰه علیه و احادیث عید بلفظ امام عادل بسیار وارد شده است بخلاف جمعه که ظاهر عبارات احادیث آن آنست که بر غیر امام نیز واجب باشد بنا بر این این شکسته همیشه نماز عیدین را بقصد قربت واقع ساخته ام و نماز جمعه را بقصد وجوب

و ظاهر اصحاب ما جمیعا آنست که نماز عیدین در حال غیبت مستحب است و جمعی نقل اجماع کرده اند، اما جمعی از معاصرین بقصد وجوب واقع می ساختند و مستند ایشان این بود که احادیث بلفظ وجوب واقع شده است و لفظ امام صریح نیست در امام زمان و هم چنین امام عادل و ممکن است که ذکر امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴۴

عادل باین اعتبار باشد که عامه این نماز جمعه و عیدین را واقع می ساختند و ائمه ایشان کافر بوده اند لفظ عادل از آن جهت می فرموده اند تا ائمه ایشان بیرون روند، و اصل عدم اشتراط امام زمانست و عدم مدرکست چنانکه داب استدلالیانست و لیکن داب محدثین نه این است بلکه اگر محتمل الامرین باشد احادیث ایشان متوقفند و جزم بعدم یا وجود نمی کنند به اعتبار احادیث متواتر المعنی که وارد شده است که وقوف نزد شبهات بهتر از اقتحام در هلکاتست و الفاظ احادیث نیز مثل عبارت قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ» یعنی در قرآن مجید آیات محکم هست که دلالات آنها صریحست یا مانند صریحست آنها أمّ الکتابند و بر همه کس لازمست که متابعت آنها کنند و بعضی از آیات متشابهند که تاویل آن را نمی داند مگر حق سبحانه و تعالی و راسخان در علم که نبی و ائمه اند صلوات اللّٰه علیهم، و نهی از متابعت آنها شده است مثلا در آیه وضو آن چه محکم است آنست که رو و دستها را باید شست و سر و پاها را مسح باید کشید اما آن که در شستن رو ابتدا از بالا

بایـد کرد و در شسـتن دسـتها ابتـدا از مرفق باید کرد و آن که نیت باید کرد و آن که واجب لغیره است و امثال اینها از احکام که اسـتنباط نموده انـد از این آیه از جمله متشابهـات است که اگر احـادیث بر آنها دلالت کنـد به آن عمل می نماینـد و الا به ظنون واهیه احکام الهی را اثبات نمی کنند پس در چنین جائی اگر چه در یک حدیث بلفظ فریضه وارد شده است در حدیث دیگر بلفظ سـنت واقع شـده است و احادیث بسـیار بلفظ امام وارد شـده است که محتمل الامرین است یا امام زمان اظهر اسـت جزم بوجوب نمی کننـد مثـل غسـل جمعه و بقصـد قربت واقع می سازنـد و آن چه بر این ضـعیف ظـاهر شـده است اینست که مجتهد باصـطلاح متاخرین کسـی است که جراتی داشـته باشد که هر چه به خاطرش رسد جزم کند و بگوید که حکم اللّٰه این است و نفس قدسی که شرط است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴۵

باصـطلاح ایشان هم چنین نفسـی می بایـد و اگر کسـی تامل و توقف نماید در احکام الهی می گویند مشـکوکست و صاحب نفس قدسی نیست حق سبحانه و تعالی همه را هدایت کند بحق.

(«و روی سـماعه بن مهران عن الصّادق صـلوات اللّٰه علیه انّه قال لا صلاه فی العیدین الّا مع امام و ان صلّیت وحدک فلا باس»)
و در موثق کالصـحیح منقولست که آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که نیست نمـازی در عیـد فطر و عیـد قربان مگر با امامی یعنی نماز واجب نیست مگر به جماعت یا با امام زمان صلوات اللّٰه علیه و اگر تنها نماز کنی باکی نیست

یعنی اگر امـام عـادل نماز نکنـد مثل زمان آن حضـرت که سـلاطین جور غالب بودنـد و ایشان می کردنـد و لازم بود که ائمه معصومین صـلوات اللّٰه علیهم به نماز ایشان حاضـر شوند رخصت دادند که اگر در این صورت تنها نماز گذاری باکی نیست و بنـا بر این محتملست که مراد از تنهـا این باشـد که امـام زمان نماز نکنـد پس اگر به جماعت نیز کننـد تنهاست و احتمال اظهر آنست که غرض این باشـد که هم چنان که در نماز جمعه شـرط است که به جماعت واقع سازنـد آن را هم چنین در نماز عید وجوبش مشـروط است بـانکه امامی باشـد که نماز جماعت کننـد و اگر این شـرط متحقق نباشـد نماز را منفرد به جا می آورد استحبابا.

(«و روی زراره بن اعین عن ابی جعفر صـلوات اللّٰه علیه قـال لاـ صـلاه یوم الفطر و الاضـحی الّا مع امام») و به اسانیـد صـحیحه منقولست که حضـرت امـام محمـد باقر صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که نمازی نیست یعنی بعنوان واجب در روز عیـد فطر و عید قربان مگر با امامی که عادل باشـد یا امام اصل و هر دو معنی محتمل است چنانکه الحال گـذشت و احتمال امام اصل در اینجا اقربست چون ان تتمه را ندارد که در حدیث سابق بود.

و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴۶

علیه فرمودند که هر که روز عید نماز را با امام به جماعت نکند پس او را نماز نیست و بر او قضا نیست.

و همین مضمون در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست.

و در صحیح

از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات اللّٰه علیهما از نماز روز فطر واضحی حضرت فرمودند که نیست نمازی مگر با امام.

و در صحیح از امام منقولست از زراره که احدهما صلوات اللّٰه علیهما فرمودند که نیست نماز عیدین مگر بر مقیم و نیست نمازی مگر با امام.

و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چه وقت قربانی را ذبح می باید کرد حضرت فرمودند که وقتی که امام از نماز فارغ شود پس عرض کردم که اگر در جائی باشم که امام نباشد در آنجا آیا نماز جماعت می توانم کرد حضرت فرمودند که وقتی که آفتاب راست بایستد یعنی وقتی که سنّیان از نماز فارغ شده باشند و بعد از آن فرمودند که باکی نیست که تنها نماز کنی و نمازی نیست مگر با امام.

و کالصحیح بل الصحیح منقول است از معمر بن یحیی که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نمازی نیست در عید فطر واضحی مگر با امام و مجموع این اخبار ظاهرشان امام زمان است چون در مبحث جماعت جائی نگذشت در کلام اهل البیت که فرموده باشند که نماز نیست مگر با امام و هم چنین در نماز جمعه که در آنجا جماعت شرط است نیز باین عبارت نفرمودند بلکه فرمودند که هر گاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت کند بخلاف این نماز که در اکثر اخبار اشعار به آن شده است که بی امام نماز نیست پس ممکن است که مراد

این باشد که با وجود

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴۷

امام غیر امام نمی تواند کرد یا امامی می باید که امام اصل باشد یا منصوب خاص یا عام آن حضرت باشد تا واجب باشد و الا تنها است خواه منفرد باشد یا با جماعت و در این صورت سنت خواهد بود و بعد از این نیز خواهد آمد.

(«و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن صلاه الاضحی و الفطر فقال صلّهما رکعتین فی جماعه او فی غیر جماعه و کبّر سبعا و خمسا») و در صحیح از عبد اللّٰه بن مغیره منقولست که از بعضی از استادان خود که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نماز اضحی و فطر حضرت فرمودند که دو رکعت بگذار خواه به جماعت کنی و خواه بغیر جماعت و در رکعت اول هفت تکبیر بگو در رکعت دویم پنج تکبیر.

(«و روی منصور بن حازم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال مرض ابی صلوات اللّٰه علیه یوم الأضحی فصلّی فی بیته رکعتین ثمّ ضحّی») و در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که پدرم بیمار شد دو رکعت نماز عید را در خانه به جا آوردند و قربانی در خانه کردند و در کالصحیح منقولست از آن حضرت به همین عنوان و ایضا در صحیح به همین عبارت.

(«و روی جعفر بن بشیر عن عبد اللّٰه بن سنان عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال من لم یشهد جماعه النّاس فی العیدین فلیغتسل و لیتطیّب بما وجد و یصلّی فی بیته وحده کمّا یصلّی فی جماعه») و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر که حاضر نشود در مجمع مردمان در عیدین باید که غسل کند و بوی خوش بکند بهر چه باید از بوی خوش و در خانه خود نماز کند تنها هم چنان که با جماعت می کرد بحسب کمیت و کیفیت.

و شیخ این زیادتی را روایت کرده است که و حضرت فرمودند که آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید نزد هر نمازی یا نزد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴۸

هر مسجدی مراد از آن جمعه و عیدین است بانکه زینت مطلوب است به غسل و بوی خوش کردن و عمامه و جامهای سفید نفیس پوشیدن.

و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست مثل سابق با زیادتی آن که حضرت فرمودند که در روز عرفه در شهرهای غیر مکه نیز جمعیت می کنند بی امام و دعا می کنند.

و در صحیح از حلبی منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از شخصی که در این دو عید بیرون نرود آیا بر او هست که تنها نماز کند حضرت فرمودند بلی و ظاهر شد از این اخبار صحیحه کثیره که اگر با امام دست بهم ندهد تنها می توان کرد و ظاهرا مراد از تنها آنست که با امام و نایب او نباشد اعم از آن که منفرد کنند یا به جماعت.

(«و روی هارون بن حمزه الغنویّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال الخروج یوم الفطر و الاضحی إلی الجبّانه حسن لمن استطاع الخروج إلیها قال فقلت أ رأیت ان کان مریضا لا یستطیع ان یخرج أ یصلّی فی بیته

فقال لا») و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بیرون رفتن در روز فطر و اضحی به صحرا یا قبرستان خوبست کسی را که تواند رفت گفت عرض نمودم که اگر بیمار باشد و نتواند بیرون رفتن آیا در خانه خود نماز می کند فرمودند که نه و ظاهرا به اعتبار بیماری باشد که از بیمار ساقط است مع هذا خوف فتنه نیز هست که عامه گویند که شیعیان اعتقاد به نماز ما ندارند خود نماز می کنند در خانهای خود.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مردمان به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه عرض نمودند که ای کاش شخصی را مقرّر می ساختید که بعوض شما در شهر یا مطلقا نماز می کرد که بعضی از مردمان ضعیفی که نتوانند آمدن به مصلی با او

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۴۹

نماز کنند یا شما خود جفا نکشید و دیگری این تعب را بکشد حضرت فرمودند که مخالفت سنت حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله نمی کنم که جانشین قرار دهم حضرت نکردند من نیز نمی کنم در شهری که خود باشم.

دویم این که من یا مردمان اگر جفا بکشیم ثواب به اندازه مشقت است.

دیگر آن که فرسخ نیست با وجود امام.

دیگر آن که سبب بهانه مردمان می شود که به صحرا نروند.

و کالصحیح از محمد ابن قیس منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز عید بر کسی واجبست که به صحرا رود یعنی تواند رفت و کسی که نرود یعنی نتواند رفت بر او نماز

نیست یعنی واجب نیست.

و در صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه هر گاه نماز فطر یا اضحی می کردند آهسته می خواندند که آن ها که نزدیک آن حضرت بودند می شنیدند و قرائت را بلند نمی خواندند، و موعظه و تذکیری که در خطبه است در روز فطر و اضحی بعد از نماز است و ظاهر است که آهسته خواندن از جهه تقیه بوده است چون ائمه عامه به صحرا می رفتند و ایشان به بهانه عذری نمی رفتند یا اول نماز می کردند و بعد از نماز به صحرا می رفتند.

و در موثق عمار منقولست که به آن حضرت عرض نمودم که آیا مرد پیشنمازی مردم خانه می تواند کرد در عیدین بر پشت بام یا در یورت حضرت فرمودند که امامت ایشان نکند و زنان بیرون نروند و بر ایشان واجب نیست نماز عید و بیرون رفتن از جهه نماز و حضرت فرمودند که لباسهای فاخر به زنان میپوشانید تا آن که ایشان از شما نطلبند بیرون رفتن را چون زنان غیر صالحه به اجانب می نمایند و زنان صالحه از ایشان یاد می گیرند و مبادا که شیطان ایشان را فریب دهد، یا آن که غرض ایشان از بیرون رفتن اظهار تجملست و از برای خدا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۰

بیرون نمی روند بلکه از جهه مفاخرت با زنان بیرون می روند چنانکه غالب احوال ایشان چنین است.

[غسل عید قربان]

(«و روی ابن المغیره عن القسم بن الولید قال سألته عن غسل الاضحی قال واجب الّا بمنی و روی انّ غسل العیدین سنّه») و به اسانید حسنه و صحیح از عبد اللّٰه بن مغیره منقولست که قاسم گفت سؤال

کردم از او یعنی امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه چون قاسم راوی آن حضرتست از غسل عید قربان حضرت فرمودند که واجبست مگر در منی چون در منی نماز عید واجب نیست و غسل از جهه نماز است غالبا.

و در موثق عمار وارد است که گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند غسل روز عید را تا بعد از نماز به خاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر وقت نماز باقی است غسل بکند و نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته است نمازش صحیح است و هر دو محمولست بر تاکد استحباب چون در صحیح علی بن یقطین وارد است که حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه فرمودند که غسل روز جمعه واضحی و فطر سنت است و فریضه نیست اگر چه ممکن است که سنت واجبه باشد چنانکه در غسل جمعه گذشت و احوط آنست که مهما أمکن ترک ننماید غسل را و اللَّه تعالی یعلم.

«و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال سألته عن المرأه علیها غسل یوم الجمعه و الفطر و الاضحی و یوم عرفه قال نعم علیها الغسل کلّه» و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از زن که آیا غسل روز جمعه و روز فطر واضحی و روز عرفه بر او هست حضرت فرمودند که همه اغسال بر او هست یعنی اغسالی که بر مرد هست بر او هست و زیادتی اغسال

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۱

مختصه او نیز هست بخلاف مرد که همه غسلی بر

او نیست و ظاهر علی نیز وجوبست.

[افطار قبل از نماز]

(«و جرت السّـنّه ان یاکل الانسان یوم الفطر قبل ان یخرج إلی المصـلّی و لا یاکل فی الاضـحی الّا بعد الخروج إلی المصلّی») و سنت جاری شده است که آدمی چیزی بخورد پیش از آن که روانه مصـلّی شود در عید فطر و در عید قربان چیزی نخورد مگر بعـد از بیرون رفتن و برگشـتن و ظاهرا بـدل از خروج رجوع بایـد و نکته بعـد از وقوع آن که چون عید فطر بعد از روزه اسـت بنـده اطـاعت می کنـد در خـوردن چنـانکه اطـاعت نمـود در گرفتن زیرا که حق سـبحانه و تعـالی دوست می دارد که بنـده به رخصـتهای الهی عمل نمایـد چنانکه عمل به عزایم و واجبات او می کند و در اضـحی چون امر به خوردن گوشت قربانی شده است اولی آن است که بعد از برگشتن از قربانی بخورد.

چنانکه کالصحیح منقولست از جراح که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که می باید روز فطر پیش از نماز چیزی بخورد و در اضحی چیزی نخورد تا امام برگردد از مصلی.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که پیش از رفتن به مصلّی چیزی بخورد.

و در موثق از سـماعه منقولست که گفت از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از خوردن روز عید پیش از بیرون رفتن فرمودند که بلی و اگر نخورد باکی نیست.

و از علی بن محمد نوفلی منقولست که عرض نمودم به حضـرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه که در روز فطر افطار نمودم از خاک حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه و از

خرما حضرت فرمودند جمع کرده سنت را با برکت و بهتر آنست که اگر خاک تربت خورد بقصد شفای امراض باطنی بخورد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۲

(«و کان علیّ صلوات اللّه علیه یاکل یوم الفطر قبل ان یغدو إلی المصلّی و لا یاکل یوم الاضحی حتّی یذبح») و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه در روز فطر پیش از آن که به مصلّی روند چیزی تناول می فرمودند و در عید اضحی چیزی نمی خوردند مگر از قربانی.

(«و روی حریز عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال لا تخرج یوم الفطر حتّی تطعم شیئا و لا تاکل یوم الاضحی شیئا الّا من هدیتک و اضحیّتک و ان لم تقو فمعذور قال و قال ابو جعفر صلوات اللّه علیه کان امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه لا یاکل یوم الاضحی شیئا حتّی یاکل من اضحیّته و لا یخرج یوم الفطر حتّی یطعم و یؤدّی الفطره ثمّ قال و کذلک نفعل نحن») و به اسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که در عید فطر بیرون مرو به مصلّی تا اندک چیزی بخوری و در عید قربان چیزی مخور مگر از هدی و قربانی که کرده باشی و اگر قدرت بر قربانی نداشته باشی معذوری زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه در روز عید قربان چیزی نمی خوردند تا از قربانی خود بخورند و در عید فطر بیرون نمی رفتند تا چیزی نمی خوردند و فطره را نمی دادند پس حضرت فرمودند که ما نیز چنین می کنیم.

[خروج از شهر برای نماز]

(«و روی حفص

بن غیاث عن جعفر بن محمّد عن ابیه صلوات اللَّه علیهما قال السّنّه علی اهل الامصار ان یبرزوا من أمصارهم فی العیدین الّا اهل مکّه فانّهم یصلّون فی المسجد الحرام») و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که سنت است بر اهل شهرها که از شهرهای خود بیرون روند در عید فطر واضحی مگر اهل مکه که ایشان بیرون نمی روند و در مسجد الحرام نماز عیدین را به جا می آوردند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۳

(«و روی علیّ بن رئاب عن ابی بصیر عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال لا ینبغی ان یصلّی صلاه العیدین فی مسجد مسقّف و لا- فی بیت انّما یصلّی فی الصّحراء او مکان بارز») و به اسانید صحیحه و حسنه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که سزاوار نیست نماز عیدین به جا آوردن در مسجد مسقف سر پوشیده و نه آن که در یورت سر پوشیده به جا آورند بلکه می باید که البته در صحرا که گشوده باشد به جا آورند.

و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که پدرم صلوات اللَّه علیه در روز عید فطری متوجه مصلی بودند از جهه آن حضرت خمره که سجاده صغیره بود آوردند حضرت فرمودند که پس برید و فرمودند که این روزیست که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله دوست می داشتند که به صحرا یا مکانی گشوده روند که اطراف آسمان دیده شود فرمودند که در این روز بر فرش و بوریا و حصیر و جا نماز سجده و نماز

نمی باید کرد بلکه بر زمین و خاک مطلوبست و به همین مضمونست صحیحه معاویه بن عمّار از آن حضرت صلوات اللّه علیه.

(«و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن ابیه صلوات اللّه علیه انّه کان اذا خرج یوم الفطر و الاضحی ابی ان یاتی بطنفسه یصلّی علیها یقول هذا یوم کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله یخرج فیه حتّی یبرز لا فاق السّماء ثمّ یضع جبهته علی الارض») و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند که چون پدرم صلوات اللّه علیه در روز عید فطر واضحی اراده بیرون رفتن داشتند جا نمازی از جهه آن حضرت می آوردند و پدرم قبول نمی فرمودند که بر آن نماز کنند و می فرمودند که این روزیست که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله بیرون می فرمودند به جایی که ظاهر باشند نزد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۴

آفاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد آن حضرت ظاهر باشد و پیشانی را بر زمین آن صحرا می گذاشتند و جا نماز نمی انداختند و مهر نمی گذاشتند تا تذلّل بیشتر باشد و جایزه بیشتر بگیرند.

(«و روی اسماعیل بن جابر عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال قلت له أ رأیت صلاه العیدین هل فیهما اذان و اقامه قال لیس فیهما اذان و لا اقامه و لکن ینادی الصّلاه الصّلاه ثلث مرّات و لیس فیهما منبر المنبر لا یحرّک من موضعه و لکن یصنع للإمام من شبه المنبر من طین فیقوم علیه فیخطب النّاس ثمّ ینزل») و در صحیح منقولست از اسماعیل که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّٰه علیه که بیان فرمائید که آیا در نماز عید فطر واضحی اذان و اقامت هست حضرت فرمودند که در این دو نماز اذان و اقامت نیست و لیکن سه مرتبه به آواز بلند می گویند الصلاه را، و وقف بهتر است و اگر اعراب دهند نصب جایز است بتقدیر احضروا یعنی حاضر شوید نماز را و رفع جایز است بتقدیر مثل هذه یا جاء و اگر متصل بگویند آخر را البته وقف می باید کرد و در این دو نماز منبر چوبی را از مسجد به صحرا نمی برند و لیکن شبیه به منبر در صحرا از کل می سازند و امام بعد از نماز بر او می ایستد و خطبه می کند مردمان را پس به زیر می آید.

و در صحیح از ابن سنان منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز عیدین دو رکعت است بی اذان و اقامه و پیش از نماز و بعد از نماز نمازی نیست و احادیث دیگر خواهد آمد.

(«و روی حریز عن زراره عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال لا تقض وتر لیلتک یعنی فی العیدین ان کان فاتک حتّی تصلّی الزّوال فی ذلک الیوم») و به اسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون پیش از نماز و بعد از نماز عید نمازی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۵

نیست اگر نماز شب یا وتر را در شب نکرده باشی و خواهی که در روز قضا کنی با آن که گذشت که قبل از زوال قضا کردن بهتر است در این دو روز قضا مکن تا ظهر بشود بعد از آن هر

وقت که خواهی قضا کن.

(«و روی محمّد بن الفضیل الهاشمیّ عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال رکعتان من السّنّه لیس تصلّیان فی موضع الّا بالمدینه و تصلّی فی مسجد رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فی العیدین قبل ان یخرج إلی المصلّی لیس ذلک الّا بالمدینه لأنّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فعله») و در صحیح از ابان از محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که دو رکعت نماز سنت است که در جائی غیر مسجد حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله که در مدینه مشرفه است نمی توان کرد و مخصوص آنجاست که آن حضرت پیش از رفتن به مصلی در آن مسجد دو رکعت نماز کردند و همین جا از قاعده کلیه که سابقا گذشت مستثنی است.

(«و روی اسماعیل بن مسلم عن الصّادق صلوات اللَّه علیه عن ابیه صلوات اللَّه علیه قال کانت لرسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله عنزه فی اسفلها عکّازه یتوکّا علیها و یخرجها فی العیدین یصلّی إلیها») و کالموثق از سکونی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله عصای تکیه گاهی داشتند که در جائی که می نشستند بر زیر بغل می گذاشتند یک سر آن را و سر دیگر را بر زمین و ته آن عصا نیزه آهنی داشت و چون به صحرا می فرمودند از جهت نماز عیدین آن عصا را در برابر خود بر زمین می زدند و رو به آن نماز می کردند و این از جهه ستره بود که مستحب است که در

صحرا يا فضا كه چيزى در برابر نبوده باشد چيزى بگذارند مانند پالان شتر و كلاه و عصا و در حديث سكونى گذشت كه اگر بطول نتوان بند كرد به عرض مى توان گذاشت و اگر عصا و امثال آن نباشد خطى بر زمين

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۵۶

مى كشد كه ستره باشد.

[در عيدين نماز جمعه نيست]

(«و سال الحلبىّ ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه عن الفطر و الاضحى اذا اجتمعا يوم الجمعه قال اجتمعا فى زمان علىّ صلوات اللَّه عليه فقال من شاء ان ياتى الجمعه فليات و من قعد فلا يضرّه فليصلّ الظّهر و خطب صلوات اللَّه عليه خطبتين جمع فيها خطبه العيد و خطبه الجمعه») و به اسانيد صحيحه منقولست از حلبى كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه از نماز يا روز عيد فطر و يا عيد قربان هر گاه جمع شود در روز جمعه با جمعه چه كند حضرت فرمودند كه جمع شد در زمان حضرت امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه در ايام خلافت ظاهرى پس حضرت در خطبه نماز عيد فرمودند كه دو عيد جمع شده است و جمعى كه تعب كشيده اند و باين ثواب فايز شده اند مختارند هر كه خواهد كه به نماز جمعه حاضر شود بيايد و هر كه نيايد بر او حرجى نيست و نيامدن به او ضرر نمى رساند و نماز ظهر بكنند عوض جمعه و حضرت دو خطبه خواندند و قصد خطبه عيد و خطبه جمعه كردند چون خطبه عيد بعد از نماز است و خطبه جمعه پيش از نماز و بنا بر اين مى بايد كه حضرت خطبه جمعه را پيش از ظهر كرده باشند

چنانکه در صحیحه ابن سنان گذشت یا عید را دیرتر کرده باشند که خطبه آن بعد از زوال واقع شده باشد چون دو خطبه جمعه بمنزله دو رکعت است و پیش از وقت معنی ندارد و محتمل است که چهار خطبه خوانده باشند دو خطبه از جهه عید و دو خطبه از جهه جمعه و خطبه عید را پیش از زوال کرده باشند و خطبه جمعه را بعد از زوال و به اعتبار نوع دو خطبه فرموده باشند و این اظهر است هم چنان که ظاهر می شود از دو خطبه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه در روز غدیر که در جمعه واقع شده بود در زمان آن حضرت که اول خطبه غدیر را خواندند و بعد از آن خطبه جمعه را خواندند و نماز جمعه را بعوض نماز عید به جا آوردند یعنی قصد هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۷

دو کردند و خطبه بعینها در مصباح هست و در باب زیارات مذکور خواهد شد.

و در موثق از اسحاق منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از پدرش صلوات اللّٰه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه دو عید جمع شود از جهه مردم در یک روز پس به درستی که سزاوار آنست که امام در خطبه اول به مردمان بگوید که در این روز دو عید جمع شده است و من هر دو نماز را می کنم هر که راهش دور باشد و خواهد که برود برود که من او را رخصت دادم.

و کالصحیح منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که در زمان حضرت امیر المؤمنین

صلوات اللّٰه علیه دو عیـد جمع شـد و آن حضـرت خطبه خواندنـد از جهه عیـد بعد از نماز عید و فرمودند در آن خطبه که این روزیست که دو عید جمع شده است هر که خواهد که نماز جمعه کند بماند و هر که نخواهد برود که مرخص است.

کلینی رحمه اللّٰه بعـد از این گفته است که مراد حضـرت از رخصت آنست که جمعی که راهشان دور باشـد مرخصـند و بنا بر این اختلاف واقع است میان اصحاب جمعی به اعتبار صحت حدیث حلبی گفته انـد که رخصت عام است و جمعی جمع بین الاخبار کرده اند و رخصت را مخصوص دوران گرفته اند و ظاهرا تخصیص کلینی به اعتبار حدیث اسحاق است.

«و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن قول اللّٰه عزّ و جلّ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» قال من اخرج الفطره فقیل له «وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» قال خرج إلی الجبّانه فصلّی» و منقولست در حسن کالصحیح که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بتحقیق که رستگاری یافت کسی که زکات بدهد حضرت فرمودند که مراد الهی زکات فطره است که آن را در روز عید بیرون کنند دیگر پرسیدند و ذکر کند پروردگار

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۸

خود را و نماز کند حضرت فرمودند که ذکر تکبیر است در وقت بیرون رفتن به صحرا و نماز، نماز عید است و اکثر مفسران عامه و خاصه نیز چنین تفسیر کرده اند و قطع نظر از قول معصوم ظاهر آیه نیز همین معنی دارد و احادیث بسیار وارد شده است که فطره را پیش از نماز بدهد، و احادیث تکبیر

وارد شـده است عقیب نمازها پیش از نماز عیـد، و در نماز عیـد نیز اخبار متواتره وارد شـده است که واجبست در زمان حضور معصوم سخن در زمان غیبت است که واجبست یا سنت و بعد از ورود اخبار ظاهر می شود که مراد الهی از این آیه همین است و اللَّه تعالی اعلم بمراده.

«و فی روایه السّـکونیّ انّ النّبی صلّی اللَّه علیه و آله کان اذا خرج إلی العیـد لم یرجع فی الطّریق الّـذی بـدا فیه یاخـذ فی طریق غیره» و در قوی از سکونی منقولست به اسـناد او از پیش و از پس چنانکه مکرر گذشت که حضـرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله هر گاه به صحرا می رفتند از جهه نماز عید از آن راهی که رفته بودند بر نمی گشتند بلکه از راه دیگر بر می گشتند و احادیث مطلقه نیز وارد شده است که همیشه چنین می کردند.

[هر گاه خواهی که به سفری روی تا نماز عید را نکنی بیرون مرو]

(«و روی ابو بصـیر عن ابی عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه قـال اذا اردت الشّـخوص فی یوم العیـد فانفجر الفجر و أنت فی البلـد فلا تخرج حتّی تشـهد ذلک العید») و در موثق و در صـحیح منقولست که حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گـاه خـواهی که به سـفری روی در روز عیـد و صـبح شود و تو در آن شـهر باشـی پس بیرون مرو تـا نمـاز عیـد را نکنی و ظاهرش حرمتست و بنا بر مذهب مشـهور که نهی از جهه حرمت باشد پس اگر روانه شود و بحد ترخص نرسـیده آفتاب بیرون آید واجبست برگشتن چون طلوع شمس اول وقت نماز عید است و اگر از حدّ ترخص

بگذرد و چون صادقست که مسافر است و بر مسافر نماز عید واجب نیست ظاهرش سقوط

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۵۹

است و بحسب این حدیث سفرش حرامست و هر گاه داند که به نماز می رسد واجبست که از آنجا مراجعت نماید و اکثر اصحاب این نهی را حمل بر کراهت کرده اند چون پیش از وقت مکلف نیست و دغدغه می شود که هر گاه از دو فرسخ واجب باشد حاضر شدن از جهه نماز از باب مقدمه می باید که متوجه نماز شود و اگر چه پیش از صبح باشد و همین دغدغه در نماز جمعه گذشت و احوط آنست که پیش از صبح نیز بسفر نرود هر گاه نماز عید واجب باشد.

«و روى سعد ابن سعد عن الرّضا صلوات اللَّه عليه فى المسافر إلى مكّه و غيرها هل عليه صلاه العيدين الفطر و الاضحى قال نعم الّا بمنى يوم النّحر» و در صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه در شخصی که مسافر باشد بسوی مکه یا غیر آن آیا نماز عید فطر واضحی بر او هست حضرت فرمودند که بلی مگر در منی در روز عید که ساقط است و مشهور میان علما آنست که در سفر نماز عید واجب نیست چنانکه گذشت در جمعه در صحیح ربعی و فضیل که نماز جمعه و عیدین در سفر واجب نیست پس این خبر محمولست بر استحباب.

[روز اول شوال روز جایزه است]

(«و روى جابر عن ابى جعفر صلوات اللَّه عليه قال قال النّبىّ صلّى اللَّه عليه و آله اذا كان اوّل يوم من شوّال نادى مناد يا أيّها المؤمنون اغدوا إلى جوائزكم ثمّ قال يا جابر جوائز اللَّه ليس

كجوائز هؤلاء الملوك ثمّ قال هو يوم الجوائز») و كالصحيح منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه حضرت سيّد المرسلين صلّى اللّٰه عليه و آله فرمودند كه چون روز اول شوال مى شود منادى ندا مى كند از قبل رب العزّه كه اى مؤمنان در اين چاشت حاضر شويد از جهه گرفتن جايزه ها از جهه اعمال ماه مبارك رمضان پس حضرت فرمودند كه اى جابر جايزه هاى حق سبحانه و تعالى مثل جايزه هاى اين پادشاهان نيست پس فرمودند كه اين روز

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۶۰

جايزهاست يعنى نامش يوم الجوائز است و خواهد آمد احاديث بسيار كه روز عيد روز جايزه است.

(«و نظر الحسن بن علىّ صلوات اللّٰه عليهما إلى اناس فى يوم فطر يلعبون و يضحكون فقال لأصحابه و التفت إليهم انّ اللّٰه عزّ و جلّ جعل شهر رمضان مضمار الخلقه يستبقون فيه بطاعته إلى رضوانه فسبق فيه قوم ففازوا و تخلّف اخرون فخابوا فالعجب كلّ العجب من الضّاحك اللّاعب فى اليوم الّذى يثاب فيه المحسنون و يخيب فيه المقصّرون و ايم اللّٰه لو كشف الغطاء لشغل محسن بإحسانه و مسى ء بإساءته») و كالصحيح منقولست كه حضرت امام حسن صلوات اللّٰه عليه نظر كردند در روز فطرى به مردمان كه بازى و خنده مى كردند پس خطاب به اصحاب خود و اشاره به آن جماعت فرمودند و التفات حضرت به ايشان از اين جهه بود كه به بينيد اين جماعت و افعال ايشان را و فرمودند كه به درستى كه حق سبحانه و تعالى ماه مبارك رمضان را ميدان اسب تاختن مؤمنان گردانيده يا ميدان پروار گردانيدن اسبهاى ايشان ساخته است چون مضمار را

بر هر دو معنی اطلاق می کنند و در اینجا هر دو معنی مناسبت دارد تا در این میدان پیشی گیرند به سبب طاعات و عبادات الهی به خوشنودی او پس جمعی در این میدان تاختند و فایز شدند به خوشنودی حق سبحانه و تعالی و جمعی تقصیر کردند در دوانیدن و زیان کار شدند پس جای تعجب است بجمیع تعجبها از کسی که در چنین روزی که نیکوکاران را ثواب می دهند و تقصیر کنندگان زیان کرده اند مشغول خنده و بازی باشد و نمی داند که از کدام طایفه خواهد بود بلکه می داند که از جمله مقصّر آنست و قسم بحق سبحانه و تعالی که اگر حجاب برخیزد و بدانند که اعمال خیر چگونه نافع است و اعمال بد چه نحو مضر است هر آینه این پرده برخاستن نیکوکاران را مشغول نیکوکاری می کند و بدکاران را مشغول بدکاری خواهد کرد یعنی هر خوبی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۶۱

سعی در خوبیها خواهد کرد چون ثوابهای آن را می بیند، و هر بدی را مشغول عمل خود خواهد گردانید که توبه و انابت کند تا اعمال قبیحه اش را زایل گرداند و صفات ذمیمه اش را مبدّل گرداند به صفات حسنه و کی متوجه لهو و لعب خواهد شد و بر عالم بصیر مخفی نیست حسن تشبیهات و استعارات و ترشیحات که در این موعظه حسنه مندرج است و به اندک تدبّری ظاهر است.

(«و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه ما من عید للمسلمین اضحی و لا فطر الّا و هو یجدّد فیه لال محمّد حزن قیل و لم ذلک قال لأنّهم یرون حقّهم فی ید غیرهم») و منقولست از حضرت امام

محمـد باقر و در موثق كالصـحيح از عبـد اللّٰه بن سـنان كه خواهـد آمـد و كلينى روايت كرده است از عبد اللّٰه ابن دينار و اين اظهر است زيرا كه عبد اللّٰه بن سنان به خدمت آن حضرت نرسيده است و عبد اللّٰه بن دينار را وى حضرت امام زين العابدين و حضـرت امام محمد باقر است صـلوات اللّٰه عليهما و ظاهرا سـهو از نساخ شده است زيرا كه صدوق در علل از ابن دينار روايت كرده است و ليكن چون در اصـل چنان است مشايـخ اعتماد بر آن كرده انـد و حكم به صـحت آن كرده انـد كه آن حضـرت صلوات اللّٰه عليه فرمودنـد كه هر روز عيـد فطر و عيـد اضـحى كه مى شود البته حزن آل محمـد سـلام اللّٰه عليهم تازه مى شود پرسـيدند كه چرا چنين مى شود حضـرت فرمودنـد كه سـببش آنست كه حق خود كه امامت نماز عيد است در دست غير خود مى بيننـد و محتمـل است كه اصـل امامت باشـد و نماز از لوازم آن باشـد و ظاهر اين حـديث نيز اينست كه غير معصوم امامت نتوانـد كرد و شـكى در اين نيست كه با حضور معصوم نماز جمعه و عيد را ديگرى نمى تواند كرد و ظاهر است كه غم ايشان از اين جهت بوده كه مى ديده اند كه عالميان بر ضـلالتند و با كفر فسوق علانيه امامت خلايق مى كنند و احكام الهى را ضايع كرده اند و مى كنند چنانكه دعاى اضحى و جمعه صحيفه كامله نيز بر اين معنى دلالت دارد كه

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۶۲

اللَّهمّ انّ هذا المقام لخلفائك

الخ يعنى خداوند اين مقام كه امامت نماز عيد و جمعه باشد يا امامت كبرى

از جهه خلیفهـای تست و از جهه برگزیـدگان تست و این رتبه رتبه امنـای تست که حافظـان دین و علـوم و اسـرار الهی انـد به سبب رتبه عظیمی که ایشـان را کرامت فرموده و آن مرتبه را از ایشان غصب کرده انـد تا آن که خلیفهای تو و برگزیـدگان تو مغلوب و مقهور شـده اند و جامه امامت و خلافت ظاهری را از تن ایشان کنده اند مانند دزدانی که برهنه کنند و خلفای تو می بیننـد که احکام تو مبـدل شـده است و کتاب ترا از پشت سـر انداخته اند و واجبات ترا تحریف نموده اند از آن وجوهی که تو مقرّر ساخته و سـنتهای پیغمبر ترا ترک نموده اند! پس ظاهر شد که غم ایشان نه از جهه سـلب جاه ایشانست و همین گفتگوی کفره حکماست که می گوینـد انبیا نیز حکما بوده انـد و حبّ جاه ایشان را بر این داشـته است که جنگ می کرده اند و حاشـا که دنیا و عقبی نزد ایشان اعتبار پر کاهی داشـته باشد چنانکه در شأن حضـرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله فرموده است که «مـا زاغَ الْبَصَـرُ وَ مـا طَغی » در شب معراج که بهشت و حوران و غلمان را مزین گردانیـده بودنـد اصـلا نظر به هیـچ یک از ایشان نکرد و از نظر نکردن نیز او را عجبی بهم نرسید.

[خصوصیات نماز عیدین]

(«و صـلاه العیـدین رکعتـان فی الفطر و الاضـحی لیس قبلهمـا و لاـ بعـدهما شـی ء و لا تصـلّیان الّا مع امام فی جماعه و من لم یـدرک الامام فی جماعه فلا صـلاه له و لا قضاء علیه و لیس لهما اذان و لا اقامه اذانهما طلوع الشّـمس یبـدأ الامام فیکبّر واحده ثمّ یقرأ

الحمد و سبّح اسم ربّك الاعلى ثمّ يكبّر خمسا يقنت بين كلّ تكبيرتين ثمّ يركع بالسّابعه و يسجد سجدتين فاذا نهض إلى الثّانيه كبّر و قرء الحمد و الشمس و ضحيها ثمّ كبّر تمام اربع تكبيرات مع تكبيره القيام ثمّ ركع

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۶۳

بالخامسه») و نماز عید فطر و قربان دو رکعت است در روز عید فطر و عید قربان و پیش از این دو نماز و بعد از این هر دو تا زوال نماز نافله نیست چنانکه گذشت و این نماز را نمی توان کرد مگر با امام زمان یا امام جماعت و کسی که نرسد به امام در نماز جماعت پس نماز او نماز نیست اگر چه بکند و بر او قضا نیست و این دو نماز را اذان و اقامت نیست اذان هر دو طلوع آفتابست ابتدا می کند امام تکبیر احرام می گوید و بعد از حمد سبح اسم می خواند پس پنج تکبیر می گوید و میان هر دو تکبیر قنوت می خواند پس تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است می گوید و دو سجده می کند و چون می خواهد که برخیزد تکبیر می گوید و بعد از حمد سوره و الشمس را می خواند پس چهار تکبیر را تمام می کند با تکبیر قیام یعنی سه تکبیر دیگر می گوید که با تکبیر قیام چهار تکبیر شود پس تکبیر پنجم می گوید و برکوع می رود و نماز را تمام می کند.

و احادیث بسیار در این باب وارد شده است از آن جمله در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد است که چون از کیفیت نماز عید پرسیدند حضرت فرمودند که دو رکعت است که پیش از آن و بعد از

آن نمازی نیست و اذان و اقامه نـدارد و دوازده تکبیر می گوینـد و سوره حمـد و سوره الشـمس را می خواند و بعد از آن پنج تکبیر می گویـد دیگر تکبیر رکوع را می گویـد و برکوع می رود که هفت تکبیر گفته باشـد پس دو سـجده می کنـد و برمی خیزد و حمد را می خواند و سوره هل أتاک حدیث الغاشـیه را می خواند و چهار تکبیر می گوید و دو سـجده می کند بعد از رکوع و تشـهد می خواند و سلام می دهد حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا چنین نماز کردند و خطبه بعد از نماز است و عثمان پیش از نماز مقرّر ساخت و میان دو خطبه می نشیند اندکی و سزاوار آنست که امام در روز عیدین برد یمانی به پوشد و عمامه بر سر گذارد خواه در زمستان و خواه در تابستان و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۶۴

به صحرا رود چنانکه نظر به اطراف آسمان تواند کرد و نماز را بر حصیر نکند و سجده بر حصیر نکند و حضرت رسول خدا به بقیع می رفتند و امامت مردمان می کردند.

و در صـحیح از محمـد از احدهما صـلوات اللّه علیهما منقولست که نماز پیش از دو خطبه است و تکبیر بعد از قراء تست هفت تکـبیر در رکعت اول و پنـج تکـبیر در رکعت دویم است و اول کسـی که این نمـاز را بعـد از خطبه کرد عثمـان بـود چون آن اعمال قبیحه را کرد مردمان نمی ایستادند که خطبه او را بشنوند خطبه را مقدم داشت تا بشنوند خواهی نخواهی.

و در صـحیح از ابو بصـیر منقولست که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه فرمودند که تکبیر در فطر واضـحی دوازده است تکبیر

احرام می گوید و قرائت می کند و بعد از قرائت پنج تکبیر می گوید و تکبیر هفتم را از جهه رکوع می گوید و برکوع می رود و در رکعت دویم بعد از قرائت چهار تکبیر می گوید و به تکبیر پنجم برکوع می رود و فرمودند که سزاوار آنست که امام جامه یا ردای برد یمانی به پوشد و عمامه بر سر گذارد در زمستان و تابستان.

و به همین مضمونست صحیحه یعقوب از حضرت موسی ابن جعفر صلوات اللّٰه علیهما با زیادتی آن که میان تکبیرات دعا بخواند.

و احادیث کالصحیحه بسیار است که مشتملند بر دوازده تکبیر هفت در اولی که شش تکبیر آن بعد از قرائت است و پنج در رکعت دویم بعد از قرائت و آن چه صدوق ذکر کرده است از تکبیر در رکعت دویم وقت برخاستن در حدیثی ندیده ام و آن چه ذکر کرده است که تکبیر بعد از قرائت است در رکعت اولی مشهور عمل باین است و ظاهرا صدوق مخیر می داند چون اول چنین گفته است و بعد از آن حدیث کنانی را ذکر کرده است که تکبیر پیش از قرائت است و موافق این حدیث است صحیحه عبد اللّٰه بن سنان و صحیحه حلبی و صحیحه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۶۵

هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و صحیحه اسماعیل از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه و از طرفین احادیث کالصحیحه بسیار وارد شده است و حمل بر تخییر اظهر است اگر چه شیخ این اخبار را حمل بر تقیه کرده است و علی ای حال شک نیست که عمل به اخبار سابقه اولی است چون اشهر است میان اصحاب و

اللّه تعالى يعلم.

(«و قد روى محمّد بن الفضيل عن ابى الصّباح الكنانى قال سالت ابا عبد اللّه صلوات اللّه عليه عن التكبير فى العيدين فقال اثنتا عشره سبع فى الاولى و خمس فى الاخرى و اذا قمت فى الصّلاه فكبّر واحده و تقول اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شريك له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ أنت أهل الكبرياء و العظمه و اهل الجود و الجبروت و القدره و السّلطان و العزّه أسألك فى هذا اليوم الّذى جعلته للمسلمين عيدا و لمحمّد صلّى اللّه عليه و آله ذخرا و مزيدا ان تصلّى على محمّد و آل محمّد و ان تصلّى على ملائكتك المقرّبين و أنبيائك المرسلين و ان تغفر لنا و لجميع المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات اللّهمّ انى أسألك من خير ما سألك عبادك المرسلون و اعوذ بك من شرّ ما عاذ منه عبادك المخلصون اللّه اكبر اوّل كلّ شى ء و آخره و بديع كلّ شى ء و منتهاه و عالم كلّ شى ء و معاده و مصير كلّ شى ء إليه و مردّه و مدبّر الأمور و باعث من فى القبور قابل الاعمال و مبدئ الخفيّات و معلن السّرائر اللّه اكبر عظيم الملكوت شديد الجبروت حىّ لا يموت دائم لا يزول اذا قضى امرا فانّما يقول له كن فيكون اللّه اكبر خشعت لك الاصوات و عنت لك الوجوه و حارت دونك الابصار و كلّت الالسن عن عظمتك و النّواصى كلّها بيدك و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۶۶

مقادير الامور كلّها إليك لا يقضى فيها غيرك و لا يتمّ منها شى ء دونك اللّه اكبر احاط بكلّ شى ء

حفظك و قهر كلّ شی ء عزّك و نفذ كلّ شی ء بك و تواضع كلّ شی ء لعظمتك و ذلّ كلّ شی ء لعزّتك و استسلم كلّ شی ء لقدرتك و خضع كلّ شی ء لملكتك اللّٰه اكبر و تقرء الحمد و سبّح اسم ربّك الاعلی و تكبّر السّابعه و تركع و تسجد و تقوم و تقرء الحمد و الشمس و ضحیها و تقول اللّٰه اكبر اشهد ان لا اله الّا اللّٰه وحده لا شريك له و اشهد ان محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ أنت اهل الكبرياء و العظمه. تتمّه كلّه كما قلته اوّل التكبير يكون هذا القول فی كلّ تكبيره حتّی يتمّ خمس تكبيرات» و كالصحيح منقولست از كنانی كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه از تكبير در عيدين حضرت فرمودند كه دوازده تكبير است هفت تكبير در ركعت اول و پنج در ركعت دويم، و چون به نماز برخيزی تكبير احرام بگو و می گويی آن چه ترجمه اش اينست گواهی می دهم كه خداوندی نيست بجز معبود بر حق و خداوند مطلق حال آن كه او يگانه است در ذات و صفات و او را در هيچ امری از ذات و صفات شريكی نيست و گواهی می دهيم كه محمد بنده خالص اوست و فرستاده اوست خداوندا توئی كه بزرگواری و عظمت ترا سزاست و اهل جود و بزرگی و قدرت و پادشاهی، و عزتی از تو سؤال می كنم در اين روزی كه آن را عيد مسلمانان كرده و سبب شرف و زيادتی منزلت محمد گردانيده صلوات و درود حق سبحانه و تعالی بر او و بر آل او باد سؤال می كنم كه درود و

صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و آن که صلوات فرستی بر فرشتگانی که مقرب بارگاه توأند و بر پیغمبرانی که فرستاده توأند و آن که بیامرزی ما را و جمیع مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم و زنان مسلمه را زنده های ایشان را و مردهای ایشان را خداوندا از تو سؤال می کنم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۶۷

بهترین چیزهائی که از تو سؤال کرده اند بندگانی که پیغمبران مرسل تواند و پناه به تو می آورم از شر آن چه پناه به تو آورده اند بندگانی که تو ایشان را خالص گردانیده از همه بدیها یا ایشان خود را خالص ساخته اند از هر آرزو و مرادی غیر از محبت و رضای تو، خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که او را وصف توان کرد و آن خداوندی که اول همه اشیاست و او بود و دگر هیچ نبود و آخر همه اشیاست که همه خواهند مرد و او باقی خواهد بود، یا آن که او اشیا را موجود گردانیده است و بازگشت همه به اوست به آن که خلق همه را او کرده است یعنی دو راهی که اهل معرفت دارند که از واجب به ممکن آیند یا از ممکن بواجب، و مبدع اشیا همه اوست که همه را از کتم عدم بوجود آورده است و غایت و منتهای اشیا اوست که بازگشت همه به اوست یا به او خواهد بود در عقبی و به همه چیزی داناست و عود همه به اوست در وجود و موت و احیای دیگر و بازگشت همه به اوست در دار عقبی یا از مرگ و بعث بعد از

آن و تـدبیر همه اشـیا به اوست و زنـده کننـده مردگـان از قبرهـا اوست قبول کننـده اعمال بنـدگانست و ظاهر کننـده پنهانهای ایشانست در دنیا هر که را خواهد و هم چنین در عقبی و آشـکار کننده اسـرار است در دنیا و عقبی حق سـبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که عقول و افهام مقربان به کنه ذات مقدس او تواند رسـید آن خداوندی که پادشاهی او عظیم است و قهّاریت او شدیـد اسـت زنـده ایست که او را مردن نیست دایمی است که او را زوال نیست هر گـاه اراده ایجـاد چیزی کنـد همین که می گوید یعنی اراده می کند که باش موجود می شود.

خداونـد عظیم از آن اعظمست که به عظمت او توان رسـید همه آوازهـا نزد تو پست است و همه روهـا نزد تو ذلیـل است و بر خاک مذلت است، و همه بصیرتها و عقلها نزد ادراک تو حیرانند و همه زبانها نزد وصف عظمت تو لالند و اختیار همه بدست تست، و ناصیه موی پیشانی است و کسی که آن را گرفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۶۸

بـدست خود آن شـخص ذلیـل او می شود و انـدازه همه کارهـا از حیات و ممات و روزی و فقر و غنا به اراده تست غیر ترا در آنها حکمی نیست و حکم نمی توانـد کرد و چیزی بـدون اراده تو تمام نمی شود واجب الوجود بالـذات از آن اعظم است که ممکنات ناقص بالذات به او توانند رسـید حفظ تو احاطه کرده است اشیا را و غیر تو در آن ها حکم نمی تواند کرد و قهّاریت همه اشیا را مقهور گردانیده است و حکم تو در هر چیزی جاریست و

وجود همه قایم به تست یا از عزت تو برپاست هر چیزی و هر چه هست نزد عظمت تو پست و بی اعتبار است و جمیع اشیاء نزد بزرگواری تو ذلیلند و همه ممکنات نزد قدرت تو کردن نهاده اند و هر چیزی نزد پادشاهی تو خاضع و بی چاره اند اللّٰه تعالی از آن اعظم است که وصف ذره از عظمت او توان کرد یا به آن توان رسید.

و بعد از آن سوره حمد و سبح اسم ربّک الاعلی را می خوانی و تکبیر هفتم که تکبیر رکوعست می گویی و برکوع و سجود می روی و بر می خیزی و وصل می کنی قرائت را به قرائت و سوره حمد و سوره و الشمس را می خوانی و می گویی که خداوند تعالی از آن بزرگتر است که کسی به بزرگی او تواند رسید و شهادتین را می خوانی و دعای اول را در میان پنج تکبیر که می گویی چهار مرتبه می خوانی بخلاف رکعت اول که عقیب هر تکبیری دعایی بود مخصوص او و در اینجا همان دعا مکرر می شود چهار مرتبه.

و خلافست در وجوب تکبیرات تسعه زایده در این نماز جمعی قایلند بوجوب آنها چون اخبار آن متواتر است و جمعی قایلند به استحباب چون در صحیح زراره وارد است که عبد الملک از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد از نماز عیدین حضرت فرمودند که نماز هر دو مثل یکدیگرند امام تکبیر احرام می گوید ایستاده مثل نمازهای یومیه پس در رکعت اول سه تکبیر زیاد می کند و در رکعت دویم سه تکبیر بغیر از تکبیرات نماز و رکوع و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۶۹

سجود اگر خواهد سه و پنج و

اگر خواهد پنج و هفت که هر دو طاق باشد تکبیرشان.

و قریب باین است صحیحه غنوی از حضرت امام جعفر صادق و جمعی آیند و حدیث را حمل کرده اند بر تقیه و این اظهر است و بر تقدیر وجوب تکبیرات خلافست در وجوب دعا و بر تقدیر وجوب خلافست که دعاهای منقوله واجبست یا هر دعایی خوبست اما آن که واجب نمی داند مستندش این است که احادیث صحیحه وارد شده است که نماز عیدین را به تکبیرات محض بیان فرموده اند، و اما آن که دعای خاصی واجب نیست آنست که دعا در دو حدیث موافق نیست غالبا و این علامت استحبابست با آن که در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّٰه علیهما وارد است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از آن چه می باید خواندن میان تکبیرات در عیدین حضرت فرمودند که هر چه خواهی از سخنان خوب بگو.

و در موثق سماعه منقولست که آن حضرت فرمودند که سزاوار آنست که تضرع و دعا کند در میان هر دو تکبیری و.

کالصحیح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می فرمودند در میان هر دو تکبیری در نماز عیدین.

(اشهد ان لا اله الّا اللّٰه وحده لا شریک له و اشهد ان محمّدا عبده و رسوله صلّی اللّٰه علیه و آله اللّهمّ اهل الکبریاء و العظمه و اهل الجود و الجبروت و اهل المغفره و الرحمه و اهل التّقوی و المغفره أسألک فی هذا الیوم الّذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمّد صلّی اللّٰه علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلّی علی محمّد

و آل محمّد كافضل ما صلّيت على عبد من عبادك و صلّ على ملائكتك و رسلك و اغفر للمؤمنين

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۷۰

و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات اللّهمّ انى أسألك من خير ما سألك عبادك المرسلون و اعوذ بك من شرّ ما عاذ بك منه عبادك المرسلون) و كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه منقول است به همين نحو از اللّهمّ اهل الكبرياء تا به آخر و قريب به اول است عبارت فقه رضوى و كالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات اللّه عليه كه فرمودند كه ميان هر دو تكبير در نماز عيدين مى گويى

اللّه ربّى ابدا و الاسلام دينى ابدا و محمّد نبيّى ابدا و القرآن كتابى ابدا و الكعبه قبلتى ابدا و علىّ وليّى و امامى ابدا و الحسن وليّى و امامى ابدا

تا به آخر

و لا احد الّا اللّه

و مشهور و متداول عبارت مصباح كبير است و آن اينست كه.

(اللّهمّ اهل الكبرياء و العظمه و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرّحمه و اهل التّقوى و المغفره أسألك بحقّ هذا اليوم الّذى جعلته للمسلمين عيدا و لمحمّد صلّى اللّه عليه و آله ذخرا و مزيدا ان تصلى على محمّد و آل محمّد و ان تدخلنى فى كلّ خير ادخلت فيه محمّدا و آل محمّد و ان تخرجنى من كلّ سوء اخرجت منه محمّدا و آل محمّد صلواتك عليه و عليهم اللّهمّ انّى أسألك خير ما سالك عبادك الصّالحون و اعوذ بك ممّا استعاذ منه عبادك الصّالحون) و همه خوبست و جمع بهتر است اگر سبب ملال ماموان نشود و كالصحيح منقولست كه با هر

تکبیری دستها را بردارد و بلند خواندن مستحب است چنانکه در صحیح از ابن سنان منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه می فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله در عیدین عمامه بر سر می گذاشتند در زمستان و تابستان و پیراهن می پوشیدند و امام را نیز سزاوار این است که چنین کند و قرائت را بلند بخواند چنانکه در جمعه بلند می خوانند.

و اما سورها اظهر آنست که هر سوره که خواهد می تواند خواند چنانکه ظاهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۷۱

کالصحیح اسماعیل جعفی است و لیکن بهتر آنست که در رکعت اول سبح اسم بخواند و در دویم و الشمس چنانکه گذشت در حدیث کنانی و مذکور است در حدیث کالصحیح جعفی و در صحیح جمیل منقولست که حضرت فرمودند که سوره و الشمس و هل أتاك و امثال اینها را بخواند.

و در صحیحه معاویه در رکعت اول و الشمس و در رکعت دویم هل أتاك بخواند و اگر گاهی بنحو اول به جا آورد و گاهی باین نحو بهتر است تا عمل به همه روایات کرده باشد.

و در صحیحه محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که در عیدین ناچار است از عمامه و ردای برد یمانی و در نماز جمعه بی عمامه و برد مجزیست و ظاهرا خصوصیات یمن دخل ندارد پس اگر شال کشمیری باشد خوبست می باید که نفیس باشد.

و از سکونی منقولست که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله نهی فرمودند از آن که سلاح با خود بیرون برند مگر آن که دشمنی حاضر بوده باشد.

و در

موثق سماعه وارد است که بعد از طلوع آفتاب بیرون روند.

و در صحیح زراره گذشت که اذان عیدین طلوع شمس است.

و در صحیح اسماعیل گذشت که سه مرتبه الصّلاه می گویند و جمع باین عنوانست که اعلام بیرون رفتن: طلوع شمس است و اعلام وقت نماز: الصّلاه است.

و در حسن کالصحیح منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که چون روز عید شد مامون کس به خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما فرستاد که سوار شوید و به نماز عید حاضر شوید حضرت پیغام فرستادند که میان ما و شما شرطها و عهدها شد که در این امور مرا داخل مسازید یعنی نماز عید را امام می کند مامون فرستاد که می خواهم که در خاطرهای مردمان جا کند خلافت و ولایت عهد تو و می خواهم که فضل تو بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۷۲

عالمیان ظاهر شود و مکرر حضرت مدافعه فرمودند و او مبالغه را از حد گذرانید تا آن که مرتبه آخر حضرت فرمودند که اگر مرا معاف دارید محبوبتر است نزد من و اگر به جدّید و معاف نمی دارید به نحوی که حضرت سیّد المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه و سلامه علیهما بیرون رفته اند من بیرون می روم مامون گفت بهر عنوان که می خواهید بیرون روید پس مامون امر کرد امرا و وزرا و سایر مردمان را که همه سوار شوند و بامدادی بر در خانه حضرت حاضر شوند پس مردمان از جهه تماشا و دیدن آن حضرت در راهها و پشت بامها نشستند از مردان و زنان و اطفال، و امرا و لشکریان همه در در

خانه حضرت حاضر شدند پس چون آفتاب طالع شد حضرت غسل عید کردند و عمامه دستار سفید بر سر گذاشتند و یک سر را از پیش سینه انداختند و یک سر را از پشت سر و دامن بر زدند و بندگان و خدمتکاران را نیز فرمودند که شما نیز چنین کنید کردند پس عصا نیزه را برداشتند و از خانه بیرون آمدند و ما پیش پیش می آمدیم حضرت پا برهنه کرده بودند و زیر جامه را تا نصف ساق برزده بودند و دامن جامها را همه بر زده بودند پس چون حضرت به راه افتادند و ما پیش پیش می آمدیم حضرت سر به جانب آسمان کردند و چهار تکبیر گفتند چنان ظاهر بود که آسمان و در و دیوار جواب آن حضرت می گفتند و امرا و لشکر بر در خانه سواره ایستاده بودند مهیا شده و سلاح پوشیده با نهایت زینت.

پس چون ما به این صورت در آمدیم و حضرت به آن هیئت بیرون آمدند اندک توقفی بر در خانه فرمودند و گفتند اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر علی ما هدانا اللّٰه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و ما نیز به آواز بلند این تکبیر را گفتیم و چون امرا و لشکریان حضرت را باین عنوان مشاهده نمودند همگی خود را از اسبان انداختند و موزه ها را دور انداختند چون حضرت را دیدند که پا برهنه است، و مردمان چون این حال را مشاهده نمودند همه به گریه و زاری افتادند که شهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۷۳

به لرزه در آمد و همه یک صدا شد، و حضرت هر ده کام که می فرمودند

می ایستادند و سه مرتبه تکبیر را می گفتند و یاسر گفت که چنان پنداشتیم هر مرتبه که حضرت این تکبیر را می گفتند که آسمان و زمین و در و دیوار جواب آن حضرت می دادند و مرو یک صدا شده بود از گریه و افغان مردمان.

و این خبر به مامون رسید فضل ذو الریاستین گفت یا امیر المؤمنین اگر آن حضرت باین حال به مصلی رسد مردمان همه مفتون او خواهند شد و ما همه کشته خواهیم شد مصلحت در این است که بطلبید که برگردد پس مامون به خدمت حضرت فرستاد که شما را به تعب انداختیم و ما راضی به تعب شما نیستیم برگردید حضرت موزه را طلبیدند و پوشیدند و برگشتند و همین حدیث در صحیح از ریان بن الصلت نیز منقولست و بهتر آنست که زنان جوان بیرون نروند چنانکه گذشت.

و در صحیح عبد اللّه بن سنان مرویست که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله زنان باکره بی شوهر را رخصت بیرون آمدن دادند از جهه تحصیل روزی یعنی اگر خوردنی خواهند و کسی نداشته باشد بیرون می توانند آمد و از مشایخ شنیده ام که مراد از تحصیل رزق تحصیل شوهر است به متعه یا دوام که سبب روزی هست و اعم از هر دو اظهر است.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که بر امام لازمست که در روز عیدین و روز جمعه زندانیان را رخصت دهند که به نماز حاضر شوند و بر ایشان کسان بگمارند که نگریزند و چون از نماز فارغ شوند باز ایشان را به حبس فرستند چون ایشان نیز مکلّفند به نماز

جمعه و عیدین پس جمع بین الحقّین باین نحو است که فرمودند.

و در صحیح از زراره منقولست که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که هر گاه وقتی برسم که امام از نماز فارغ

شده باشند و در خطبه باشند چه کنم حضرت فرمودند که می نشینی تا امام از خطبه فارغ شود پس برمی خیزی و نماز عید را می کنی یعنی بهر عنوان که باشد خواه به جماعت و خواه فرادی و ظاهرا اگر وقت باشد متعین است که دو رکعت بکنند و اگر وقت گذشته باشد به آن که زوال شده باشد قضا ندارد چنانکه در صحیحه و حسنه کالصحیحه زراره وارد است که قضا ندارد.

و در حدیث وهب بن وهب از حضرت امیر المؤمنین صلّی اللَّه علیه و آله وارد است که کسی را که نماز عید فوت شود چهار رکعت نماز بگذارد و نقل کرده اند روایت دو رکعت را و علی ای حال قضای نماز عید نیست بلکه سنتی است که شاید حق سبحانه و تعالی بفضل خود ثواب نماز عید را به او تفضل فرماید، و وهب اگر چه سنی است و ضعیف است و لیکن جمعی در احادیث سنن مساهله می نمایند و به اعتبار حدیث صحیحی که گذشت که اگر عمل کنند حق سبحانه و تعالی آن ثواب را می دهد اگر چه در واقع دروغ باشد و فی الحقیقه بحدیث صحیح عمل کرده اند نه به ضعیف و اللَّه تعالی یعلم.

[خطبه عیدین]

(«و خطب امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه یوم الفطر فقال الحمد للّه الّذی خلق السّماوات و الارض و جعل الظّلمات و النّور

ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون لا نشرک باللّه شیئا و لا نتّخذ من دونه ولیّا و الحمد للّه الّذی له ما فی السّماوات و ما فی الارض و له الحمد فی الآخره و هو الحکیم الخبیر یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السّماء و ما یعرج فیها و هو الرّحیم الغفور کذلک اللّه لا اله الّا هو الیه المصیر و الحمد للّه الّذی یمسک السّماء ان تقع علی الارض الّا باذنه انّ اللّه بالنّاس لرءوف رحیم اللّهمّ ارحمنا برحمتک و اعممنا بمغفرتک انّک أنت العلیّ الکبیر و الحمد للّه الّذی لا مقنوط من رحمته و لا مخلوّ من نعمته و لا مؤیس من روحه و لا مستنکف عن عبادته

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۷۵

بکلمته قامت السّماوات السّبع و استقرّت الارض المهاد و ثبتت الجبال الرّواسی و جرت الرّیاح اللّواقح و سار فی جوّ السّماء السّحاب و قامت علی حدودها البحار و هو اله لها و قاهر یذلّ له المتعزّزون و یتضاءل له المتکبّرون و یدین له طوعا و کرها العالمون نحمده کما حمد نفسه و کما هو اهله و نستعینه و نستغفره و نستهدیه) و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه در روز فطر این خطبه را خواندند که ترجمه اش اینست جمیع حمدها و ثناها مخصوص ذات مقدس واجب بالذاتی است که از کتم عدم پدید آورده است آسمانها و زمین یا زمینها را بنا بر آن که جنس محلی بلام مفید عموم است و اگر جنس مراد باشد شامل همه است در اینجا چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است هفت زمین، و آفریده و مقرّر

ساخت تاریکیها و روشنی را به سبب آن که زمین را در میان آسمانها باز داشته است و افلاک را به حرکت فلک اطلس که عرش است متحرک ساخته است و آفتاب و ماه و ستارگان و آتش را آفریده است و هم چنین ظلمت جهل و کفر و ضلالت و نور علم و ایمان و هدایت را مقرر ساخته است و بعد از این همه آثار خلق، جمعی که کافرند مخلوق را عدیل خالق گردانیده جمعی آفتاب و ماه و ستارگان را می پرستند و جمعی سنگ و چوب و درخت را عدیل واجب بالذات گردانیده اند جمعی ملائکه و عیسی و مریم و عزیر و ائمه هدی را خدا می دانند یا شریک خدا الحمد للّه که ما هیچ چیز را شریک حق سبحانه و تعالی نمی دانیم و غیر او را ولی و معین و ناصر خود نمی دانیم.

و جمیع محامد و کمالات مخصوص خداوندیست که مرا او راست جمیع آن چه در آسمانهاست و جمیع آن چه در زمینها است و همه مخلوق و مربوب و مملوک اویند و مر او راست جمیع ثناها در آخرت چنانکه همه مخصوص اوست در دنیا بلکه در آن نشاه ظاهرتر است چون در این نشاه بعضی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۷۶

از نعم به سبب واسطها می آید و در آن نشاه بی واسطه می رسد با آن که نعمتهای دنیوی اغلب فانی و زایل است و نعم اخروی همه باقی و دایمست و اوست نه غیر او که داناست به آن چه آفریده است و آن چه اصلح است بحال بندگان کرده و می کند و مطّلع است بر احوال همه از پنهان و

آشکار عالم است به آن چه فرو می رود در زمین از دانه و باران و اموات و امثال اینها و آن چه بیرون می آید از زمین از حبوب و اشجار و ثمار و اموات که زنده می شوند در قیامت صغری و کبری، و می داند هر چه را به زیر می آید از آسمان مانند فرشتگان و باران و ارزاق و مقادیر و رحمت و رخمت و آن چه را که عروج می کند در آسمان مانند فرشتگان و اعمال بندگان و بخارات و ارواح مؤمنان و اوست خداوندی که مهربانست و امر زنده عاصیانست هر چند مخالفت و معصیت کنند با توبه البته و بدون آن هر کس را خواهد و قابل رحمت باشد چنانکه فرموده است که شرک را نمی آمرزد و غیر شرک را می آمرزد از برای هر که می خواهد اینست و باین صفات موصوفست خداوندی که نیست خداوندی غیر از أو بازگشت همه بسوی اوست و هر سپاس و ستایشی مخصوص خداوندیست که به قدرت کامله خود نگاهدارنده آسمانها است از وقوع بر زمین و زمینیان مگر باذن او بانکه اسباب وقوعش به همرسیده است که آن شرک است چنانکه فرموده است که نزدیکست که آسمانها از هم به پاشند و زمین قرار نگیرد و کوهها از هم به پاشند به سبب آن که از جهه خداوند خود فرزند مقرّر ساخته اند خداوندا ما را به رحمت خود یا به سبب یا بحق رحمتت ببخشا و ما همه مؤمنان که بی چارگان و گناه کارانیم مغفرت خود را شامل حال ما گردان به درستی که توئی بزرگوار بلند مقدار عظیم الکبریاء و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که

نااميدى از رحمت او نيست يا جاى نااميدى نيست چون رحمتش غير متناهى است و كسى نيست كه از نعمت او خالى باشد و نااميدى نيست از رحمتهاى خفيه او و كسى نيست كه گردنكشى كند يا جاى

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۷۷

گردنكشى نيست از بندگى او، به يك كلمه كه گفت باش بر پا ايستاد هفت آسمان، و به يك كلمه كن قرار گرفت زمينها كه محل استراحت و نشو و نماى خلايق است يا مراد از كلمه اراده اوست كه هر گاه تعلق به چيزى گرفت موجود است و به آن كلمه ثابت شد بر جاى خود كوههاى عظيم بلند كه بر جاى خود ايستاده اند، و به آن كلمه روان شد بادهايى كه آبستن كننده درختانست و روانه شد در ميان آسمان و زمين ابرها، و درياها بر اطراف زمين قرار گرفت كه چنين محسوس مى شود كه بر اطراف آسمانست يا بر اطراف آسمان به همين معنى.

و اوست كه خداوند همه است و همه مقهور اويند و ذليلند نزد عظمت و قهاريت او قهاران يا مانند پادشاان ارجمند نزد عالميان، و حقيرند نزد بزرگوارى او متكبران كه بر عالميان بزرگى مى كنند، و خود را در مقام حقارت دارند نزد او و مطيع و منقاد اويند خواهى نخواهى عالميان جمعى از طوع و رغبت و جمعى از روى كراهت و مذلّت مطيع فرمان اويند همگى حمد و ستايش مى كنيم او را چنانكه خود حمد خود كرده است و چنانكه او مستحق ستايش است و همه يارى و ياورى از او مى خواهيم و طلب مغفرت و هدايت از او مى كنيم.

(«و نشهد ان لا اله اللّه

وحده لا شریک له یعلم ما تخفی النّفوس و ما تجنّ البحار و ما تواری منه ظلمه و لا تغیب عنه غائبه و ما تسقط من ورقه من شجره و لا حبّه فی ظلمه الّا یعلمها لا اله الّا هو و لا رطب و لا یابس الّا فی کتاب مبین و یعلم ما یعمل العاملون و أیّ مجری یجرون و إلی أیّ منقلب ینقلبون و نستهدی اللّه بالهدی و نشهد انّ محمّدا عبده و نبیّه و رسوله إلی خلقه و أمینه علی وحیه و انّه قد بلّغ رسالات ربّه و جاهد فی اللّه الحائدین عنه العادلین به و عبد اللّه حتّی اتاه الیقین صلّی اللّه علیه و آله») و همه گواهی می دهیم که نیست خداوندی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۷۸

بغیر از واجب الوجود بالذات در حالتی که او یگانه است در ذات و صفات و او را شریک و نظیر نیست نه در ذات و نه چیزی از صفات می داند آن چه را عالمیان مخفی می دارند در ضمیرهای خود و آن چه مخفی است در دریاها نه ظلمت و تاریکی چیزی را از او می پوشاند و نه پنهانست بر او آن چه نزد عالمیان مخفی است بلکه همه نزد او ظاهر است، و نمی افتد برگی از درختی و نه دانه در شب تاری مگر آن که او به آن عالم است نیست خداوندی بغیر از أو، و نیست تری و نه خشکی مگر آن که در کتاب هویدا کننده است یعنی در لوح محفوظ است یا در قران مجید یا حجج او صلوات اللّه علیهم و می داند هر چه را هر کس کند و هر راهی

که هر کس رود و عاقبت هر که بهر جا رسد و از حق سبحانه و تعالی می طلبیم هدایت را که همه را بنماید آن چه حق است و همگی شهادت می دهیم که محمد (ص) بنده خاص اوست و پیغمبر رفیع القدر اوست و فرستاده اعظم اوست بسوی خلایق و امین اوست بر رسالات او و آن که او رسانید پیغامهای پروردگار خود را و مجاهده نمود از جهه رضای او کسانی را که رو از خداوند گردانیده بودند و مخلوق را شریک خالق ساخته بودند و بندگی کرد خداوند خود را تا وقتی که او را مرگ رسید درود و رحمت الهی بر او بر آل او باد.

(أوصیکم بتقوی اللّٰه الّذی لا تبرح منه نعمه و لا تنفد منه رحمه و لا یستغنی العباد عنه و لا یجزی أنعمه الاعمال الّذی رغّب فی التّقوی و زهّد فی الدّنیا و حذّر المعاصی و تعزّز بالبقاء و ذلّل خلقه بالموت و الفناء و الموت غایه المخلوقین و سبیل العالمین و معقود بنواصی الباقین لا یعجزه اباق الهاربین و عند حلوله یأسر اهل الهوی، یهدم کلّ لذّه و یزیل کلّ نعمه و یقطع کلّ بهجه و الدّنیا دار کتب اللّٰه لها الفناء و لأهلها منها الجلاء فاکثرهم ینوی بقاءها و یعظّم بناءها و هی حلوه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۷۹

خضره قد عجّلت للطّالب و التبست بقلب النّاظر و یضنی ذو الثّروه الضّعیف، و یحتویها الخائف الوجل فارتحلوا منها یرحمکم اللّٰه بأحسن ما بحضرتکم و لا تطلبوا منها اکثر من القلیل و لا تسألوا منها فوق الکفاف و ارضوا منها بالیسیر و لا تمدّنّ اعینکم منها إلی ما متّع

المترفون به و استهينوا بها و لا توطّنوها و اضرّوا بأنفسكم فيها و إيّاكم و التّنعّم و التّلهّى و الفاكهات فانّ فى ذلك غفله و اغترارا الا ـ انّ الـدّنيا قـد تنكّرت و ادبرت و احلولت و اذنت بوداع الا ـ و انّ الآ ـخره قـد رحلت فاقبلت و اشرفت و اذنت باطّلاع الا و انّ المضـمار اليوم و السباق غـدا الا ـ و انّ السّـبقه الجنّه و الغايه النّار الا أ فلا تائب من خطيئته قبل يوم منيّته الا عامل لنفسه قبل يوم بؤسه و فقره جعلنـا اللّه و إيّاكم ممّن يخافه و يرجو ثوابه الا انّ هـذا اليوم يوم جعله اللّه لكم عيـدا و جعلكم له اهلا فاذكروا اللّه يذكركم و ادعوه يستجب لكم و ادّوا فطرتكم فانّها سنّه نبيّكم و فريضه واجبه من ربّكم فليؤدّها كلّ امرئ منكم عن عياله كلّهم ذكرهم و أنثاهم و صغيرهم و كبيرهم و حرّهم و مملوكهم عن كلّ انسان منهم صاعا من برّ أو صاعا من تمر او صاعا من شعير و اطيعوا اللّه فيمـا فرض عليكم و أمركم به من اقـام الصّلاه و ايتـاء الزّكـاه و حـجّ البيت و صوم شـهر رمضان و الامر بالمعروف و النّهى عن المنكر و الاحسان إلى نساءكم و ما ملكت ايمانكم و اطيعوا اللّه فيما نهاكم عنه من قذف المحصـنه و اتيان الفاحشه و شرب الخمر و بخس المكيـال و نقص الميزان و شـهاده الزّور و الفرار من الزّحف عصـمنا اللّه و إيّاكم بـالتّقوى و جعـل الآخره خيرا لنا و لكم من الاولى انّ احسن الحـديث و ابلغ موعظه المتّقين كتاب اللّه العزيز الحكيم اعوذ باللّه من الشّيطان الرّجيم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

قُلْ

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸۰

هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ثمّ يجلس جلسه كجلسه العجلان ثمّ يقوم بالخطبه الّتى كتبناها فى اخر خطبه يوم الجمعه بعد جلوسه و قيامه) و وصيت مى كنم شما را بتقوى و پرهيزكارى از مخالفت خداوندى كه نعمت او از هيچ كس زايل نمى شود و هميشه خوان انعام او گسترده است از جهه مؤمن و كافر و صالح و طالح و رحمه او را فنا و آخر شدن نيست و بندگان او در هيچ حالى از أو مستغنى نيستند و هميشه محتاج اويند آن خداوندى كه كسى از عهده شكر نعماى او بيرون نمى تواند آمد آن خداوندى كه بندگان را ترغيب نموده است بتقوى و پرهيزكارى و تحذير نموده است از دنياى غدار ناپايدار و تخويف نموده است از معصيتها و مخالفتها و عزت و غلبه مخصوص اوست به سبب واجب الوجوديت و ابديت و بقا.

و خلايق را ذليل گردانيده است به مرگ و فنا و مرگ عاقبت احوال همه مخلوقين است و راهى است كه همه را در پيش است و پيشانى همه را گرفته بسوى خود مى كشد عاجز نمى كند او را گريختن كه از چنگ او خلاصى يابند، و چون مرگ رسيد اهل هواهاى نفسانى را اسير خود مى گرداند هر لذتى را بر هم مى زند و هر نعمتى را زايل مى گرداند و هر سرورى را قطع مى كند و دنيا خانه ايست كه حق سبحانه و تعالى لازمه اهل آن گردانيده است كه فانى شوند و واجب ساخته است كه از اين خانه كوچ كنند و با وجود اين معانى اكثر

اهل دنیا قصـد دارند که همیشه در آن باشـند و تعظیم می کنند بنای آن را و دنیا در کام اهلش شـیرین است و در نظر ایشان با طراوتست و کسی که آن را خواهد می دهندش و لیکن بهره آخر ترا بر باد می دهد و احوال خود را مشتبه می سازد در دلهای نظر کننـدگان به آن بـانکه از عیبهای خود چیزی را ظاهر نمی کنـد و می پوشانـد و چنان می نمایـد که عیب نیست و هر چند مـال بیشتر می شود حرص زیـاده می شود که مالـداران از بی چارگـان می ربایند هر چه دارنـد یـا بنظر حقـارت در ایشان می نگرند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸۱

و کسـی که از حق سبحانه و تعالی خایف است از دنیا کراهت دارد و در بعضی از نسخ به حای مهمله است یعنی چنان دلها را ربوده است که خایفان نیز مال را جمع می کنند.

پس بار بندیـد، و کوچ کنید از این منزل و دل بدنیا مبندید حق سـبحانه و تعالی شـما را رحمت کند به توفیق و کوچ کنید و با خود برداریـد بهترین توشه هـا را که دست بر آن داریـد و می توانیـد برداشـتن از اعمـال صالـح و از دنیـا طلب مکنیـد زایـد بر اندکی که شما را بس باشد و زیاده از کفاف را مطلبید و به اندکی از آن راضی شوید و بنظر حسرت نظر مکنید به چیزی چند که متنعّان به آن متمتعنـد و بایـد که دنیا را حقیر و خوار دانید و آن را وطن مسازید و به خود ضـرر رسانید که خود را به تعب اندازید در عبادات و طاعات و ترک مخالفات.

و زنهار که خود را به تنعم و لهو

و بازى و خنـده و مزاح مشـغول مگردانيد زيرا كه اينها شـما را از آخرت باز مى دارد و فريفته دنيا مى شويد به درستى كه دنيا هميشه متغيّر است اگر ساعتى به سـرور و خوشـحالى بگـذرد در عقب آن البته اضـعاف آن غمها و المها دارد و اقبال دنيا ادبار است و بحسب ظاهر شـيرين است و در بعضـى از نسخ احلوت است به همان معنى و اعلام مى كند كه من مى روم و نمى مانم با كسـى چون وفا نكرده است به هيچ كس و البته زايل است گويا فرياد مى كند و مى گويد الوداع و به درستى كه آخرت كه آجـل است بـار بسـته است و مى آيـد بسوى آدمى و مشـرف شـده است و فرياد مى كنـد كه رسـيدم با اهوال عظيمه يعنى عن قريب است كه دنيا رفته است و آخرت آمـده است به درستى و راستى كه امروز روز اسب دوانيدن است و فردا سـبقت گرفتن است تمثيـل فرموده انـد دنيـا را به ميـدان اسب تـاختن يا پرواز كردن و آن كه دنيا و آخرت بمنزله دو روز است هر كه در اين روز دنيـا مردانه كوشـيد و بـدن را به عبـادت و طـاعت قـوى گردانيـد و از اقران و امثـال خود پيش برد فردا ظـاهر مى شود كه سبقت

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۸۲

گرفته است و هر كه در ميدان پيش برد عوضـى كه مقرّر ساخته اند از قرين خود اخذ مى كند به سبب سبقت هم چنين در آن نشـاه عوض سـبقت خود را مى گيرد و آن عوض بهشت است و كسـانى كه تكامـل ورزيدنـد عاقبتشـان جهنم است آيا كسـى نيست كه از گناهان توبه كند پيش از رسيدن

مرگ آیا کسی نیست که امروز عمل صالح کند پیش از آن که برسد روز فقر و احتیاجش که آن روز بعد از مرگ است تا ابد الآباد حقّ سبحانه و تعالی ما را و شما را بگرداند از جمعی که از او و از عذاب او خایف باشند و امید ثواب او داشته باشند یعنی خوف و رجا هر دو داشته باشیم خوف از اعمال خود و رجا از رحمت الهی به درستی که این روزی است که حقّ سبحانه و تعالی آن را عید شما گردانیده است. و اصلش و او است از عود چون حقّ سبحانه و تعالی رجوع می فرماید به احسان بر بندگان در این روز یا از عود به معنی احسان است چون در این روز احسانهای الهی بر کافه عالمیان متواتر و متوالی است و شما را که مؤمنانید اهل این روز گردانیده است که احسان او را قابلیت دارید و باقی فرق به سبب کفر و ضلال خود را از این رحمتها محروم گردانیده اند.

پس خداوند را یاد کنید به طاعت و بندگی تا او شما را یاد کند و به فضل و رحمت غیر متناهی ابدی و مطالب خود را از او بخواهید تا مستجاب گرداند دعاهای شما را و ادا کنید زکاه فطره خود را که آن طریقه پیغمبر شماست و فریضه ایست که پروردگار شما بر شما واجب گردانیده است و واجب است که بدهید هر یک از شما فطره خود و عیال خود را از مردان و زنان و کودکان و بزرگان و آزادان و بندگان از جهه هر سر آدمی یک صاع از گندم یا

یک صاع از خرما یا یک صاع از جو و اطاعت کنید خداوند خود را در هر چه واجب گردانیده است بر شما و شما را به آن امر کرده است مانند اقامت و به پای داشتن نماز و دادن زکاه و حجّ خانه خدا و روزه ماه رمضان و امر کردن به معروف که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸۳

آن واجب و سنت است و نهی کردن از هر چه بد است از حرام و مکروه و احسان و نیکی کردن به زنان خود و به بندگان خود که زیر دستان شمایند و اطاعت کنید خداوند خود را در جمیع آن چه شما را از آن نهی فرموده است مانند دشنام فحش و نسبت زنا و لواط به مردمان دادن و اعمال قبیحه کردن مانند زنا و لواط و شرب خمر و ترازو دزدی و کم کردن کیله و گواهی ناحقّ دادن و از جنگ واجب گریختن.

حقّ سبحانه و تعالی حفظ فرماید ما و شما را به آن که همه را به تقوا بدارد و از شرّ نفس و شیطان در حفظ خود محفوظ دارد و چنان کند که نزد ما و شما آخرت بهتر از دنیا باشد به درستی که بهترین سخنان و بهترین کلامی که مشتمل بر فصاحت و بلاغت باشد که متّقیان از آن پند پذیر شوند کتاب الهی است که بزرگوار است و مشتمل است بر حکمتهای لا یتناهی.

پناه می برم به خداوند عالمیان از شرّ شیطان مردود و رانده شده از رحمت الهی استعانت و یاوری می جویم به نام خدا یا به خداوندی که بخشاینده و مهربان است بگو یا محمد که

اوست که واجب الوجود بالذات و مستجمع جمیع کمالات است و در ذات و صفات یگانه است که صفاتش عین ذات است و خداوندی است که هر چه غیر اوست به او محتاج است و او غنی بالذات است و عین صفات کمال است، پدر نبوده است که فرزندی داشته باشد و فرزند نیست که پدر داشته باشد یا آن که او محل حوادث نیست و حادث نیست بلکه ازلی و ابدی است و باقی و سرمدی است و هیچ احدی کفو و نظیر او نیست پس خطیب بعد از آن بر سر پا می نشیند مانند کسی که کاری داشته باشد به تعجیل که زود برخیزد پس خطبه دویمی را می خواند که در این کتاب پیشتر از جهه نماز جمعه بعد از آن که از آن نشستن برخیزد («و خطب صلوات اللَّه علیه فی عید الاضحی فقال اللَّه اکبر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸۴

اللَّه اکبر لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر اللَّه اکبر و للّه الحمد اللَّه اکبر علی ما هدانا و له الشّکر فیما ابلانا و الحمد للّه علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و کان علیّ صلوات اللَّه علیه یبدأ بالتّکبیر اذا صلّی الظّهر من یوم النّحر و کان یقطع التّکبیر اخر ایّام التّشریق عند الغداه و کان یکبّر فی دبر کلّ صلاه فیقول اللَّه اکبر اللَّه اکبر لا اله الّا اللَّه اللَّه اکبر و للّه الحمد فاذا انتهی إلی المصلّی تقدّم فصلّی بالنّاس بغیر اذان و لا اقامه فاذا فرغ من الصّلاه صعد المنبر ثمّ بدا فقال») و منقول است کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه در عید قربان

خطبه فرمودنـد و قبل از آن در وقت رفتن به مصـلی یا از جهه تعلیم که بعـد از نمازها بگوینـد یا از جهه صبر نمودن تا مردمان جمع شوند قبل از صلاه تکبیر فرمودند و چون صدوق از کتاب خطب برداشته است و در کتاب این عبارت مقدم بر خطبه بوده است نوشـته است و دور نیست که ما تقـدم این عبارت عبارتی بوده باشد که مربوط بان بوده باشد و آن را ذکر نکرده باشد یا آن که گمـان کرده است که داخـل خطبه است سـهوا و آن چه از مصـباح ظاهر می شود آنست که تکبیرات تا بهیمه الانعام از خطبه است و بعـد از ان اللّه اکـبر زنه عرشه از خطبه است تـا به آخر و صـدوق این جمله را در میـان در آورده است از و کـان علیّ تا فقال.

و ترجمه تکبیر این است که واجب الوجود بالذات از آن بزرگتر است که بذات مقدّس او توان رسید یا ذات او را وصف توان کرد خداوند عالمیان از آن اعظم است که به صفات او توان رسید یا وصف توان کرد آن را چون صفات او عین ذات اوست و نیست خداوندی که سزای پرسـتش باشد مگر خداوند معبود بحق، و خداوند از آن اعظم است که کسـی عبادت او تواند کرد چنـانچه حقّ بنـدگی اوست، واجب بالـذات اکبر و اعظم است از آن که او را تصور توان نمود و جمیع محامـد مخصوص ذات مقدّس اوست چون جمیع کمالات مخصوص

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸۵

اوست خداوند خود را به اعظمیت یاد می کنم بر نعمتی که اعظم نعم است که آن آنست که

ما بندگان را به خود هدایت فرموده است و ما را به راه راست در آورده است یا آن که متعلق باشد به للّه الحمد و اللَّه اکبر معترضه باشد یعنی محامد مخصوص اوست و حال آن که او از ان اعظم است که او را غیر او حمد تواند کرد بر جمیع نعمتها خصوصا نعمت هدایت و شکرها مخصوص اوست چون انعام کرده است بر ما به نعمتهای لا یتناهی و لا یحصی و محامدی که خود کرده است خود را مخصوص اوست بر این نعمت که روزی کرده است ما را این حیواناتی را که می کشیم در این روز از گاو و گوسفند و شتر که غذای ما باشد و از آن ها بهرهای دیگر یابیم و مقرّر بود که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه ابتدا باین تکبیر می فرمودند در عید اضحی بعد از نماز ظهر تا بعد از نماز صبح روز آخر ایام تشریق که آن ایام روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است و آن حضرت در عقیب هر نماز واجبی این تکبیر را می خواندند که ترجمه اش گذشت، و ظاهرا إلی اخره داشته است و از قلم نساخ افتاده است پس چون به مصلی رود یا چون آن حضرت به مصلی می فرمودند پیش می ایستادند و امامت مردمان می کردند بی اذان و اقامت و چون از نماز فارغ می شدند بر منبر می رفتند و ابتدا باین خطبه می فرمودند و چون تامل می کنی ظاهر می شود که تغییرات عبارات سبب این فسادها شده است.

و اما روایات صحیحه که در تکبیرات وارد شده است از آن جمله در صحیح از منصور منقولست از حضرت امام جعفر

صادق صلوات اللّه علیه در تفسیر قول حقّ سبحانه و تعالی «وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُودٰاتٍ» یعنی خداوند تعالی را یاد کنید در ایام چند اندک حضرت فرمودند که مراد از این ایّام ایّام تشریق است که آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است که مقرّر بود که چون کفار قریش و اتباع ایشان در منی توقف می کردند بعد از ذبح قربانی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸۶

مباهات و مفاخرت می نمودند به افعال پدران خود بانکه می گفتند که پدر ما مهمان را ضیافت می کرد پدر ما یا پدران ما اسیران را رها می کردند و اگر چه بزرهای بسیار بود پس حقّ سبحانه و تعالی فرمود که چون از عرفات روانه شوید بمنی خداوند خود را یاد کنید بعوض یاد کردن پدران بمثل یاد کردن پدران بلکه سخت تر یعنی به او از بلندتر پس حضرت فرمودند که تکبیر اینست «اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله اللّه و اللّه اکبر و للّه الحمد اللّه اکبر علی ما هدانا اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام».

و به اسانید حسنه و صحیحه از زراره منقولست که عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که تکبیری که در ایام تشریق در عقب نمازهاست کدامست حضرت فرمودند که تکبیر در منی عقیب پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز آخر ایام تشریق است می گوید که «اللّه اکبر اللّه اکبر اکبر لا اللّه اله و اللّه اکبر اللّه اکبر علی ما هدانا اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و الحمد اللّه علی ما ابلانا»، و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز است

زیرا که چون اهـل مکه و حاجیـان که از منی به مکه می آینـد دیگر تکبیر نمی گوینـد هر گـاه در نفر اول که دوازدهم اسـت کوچ کنند پس هر گاه اهل مکه نگویند بعد از کوچ باقی شهرها بطریق اولی نخواهند گفت.

و به همین مضمون و همین تکبیر است صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه معاویه بن عمار از حضرت امام صادق صلوات اللّٰه علیه و از این باب اخبار خواهد آمد و جمیع اخبار معتبره صـحیحه و کالصحیحه مشترکند در کیفیت تکبیر مگر در زیادتی و الحمد للّه علی ما ابلانا که در بعضی از اخبار نیست و در اکثر هست و آن چه صدوق ذکر کرده است در هیچ خبری ندیده ام مگر در این خبر و جمعی از فضـلا هر یک تکبیر خاصی ذکر کرده اند در کتب خود می باید به ایشان رسیده باشد و هیچ شک نیست که عمل به آن چه بما رسیده است از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸۷

احادیث صحیحه اولی است و ظاهر این اخبار آنست که در عقیب فرایض باشد.

و در صـحیح از داود بن فرقـد منقولست که حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که تکبیر در عقیب فرایض است در ایّام تشریق و در عقیب نافله تکبیر نیست.

و در موثق عمار منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که تکبیر در ایّام تشریق واجبست در عقیب هر نماز فریضه و نافله و باز فرمودنـد که اگر از جای خود برخیزد بر او چیزی نیست و حمل کرده انـد بر اسـتحباب مؤکـد در فرایض و بر غیر مؤکد در نوافل چنانکه در صحیح منقولست از علی بن جعفر

که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه که آیا تکبیر در ایّام تشریق واجبست یا نه حضرت فرمودند که مستحب است و اگر فراموش کند تکبیر را بر او چیزی نیست دیگر سؤال کردم از زنان که آیا بر ایشان هست تکبیر در ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و لیکن بلند نگویند و از این حدیث و ظاهر آیه ظاهر می شود که تکبیر را بلند باید گفت و ظاهر می شود که آواز زن عورتست.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که احدهما صلوات اللّه علیهما فرمودند در شخصی که یک رکعت از فوت شود در حالتی که مسبوق باشد آن رکعت را به جا می آورد و تکبیر را در عقب آن می گوید، و گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم که تکبیر در ایام تشریق عقیب چند نماز است حضرت فرمودند که هر مقدار که خواهی مقرری ندارد بعضی چنین تاویل کرده اند که در عقیب هر نمازی که گویی مقدار خاصی ندارد از یک مرتبه تا صد مرتبه می توان گفت چون احادیث صحیحه وارد شده است که در عقب پانزده و ده است مگر آن که حمل کنیم این اخبار را بر استحباب مؤکد و در عقیب نوافل بعد از ایام تشریق مستحب باشد به استحباب غیر مؤکد چه ظاهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۸۸

است که تکبیر و تهلیل الهی در همه وقتی خوبست چنانچه از آن حضرت منقولست که بهای بهشت لا اله الا اللّه و اللّه اکبر است و فرمودند که بسیار تکبیر و تهلیل بگوئید که چیزی نزد حقّ سبحانه و تعالی

محبوب تر از تکبیر و تهلیل نیست و احادیث صحیحه وارد شده است در فضیلت تهلیل و تحمید و تکبیر.

و این جمله مشتمل است بر شش تکبیر و یک تهلیل و دو تمجید و در قوی از سعید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در عید فطر تکبیری هست و لیکن سنت است عرض نمودم که در عقیب کدام نماز سنت است حضرت فرمودند که در شب فطر در عقب نماز شام و خفتن و صبح و در عقیب نماز عید است، و در روایتی دیگر عقیب ظهر و عصر روز عید نیز هست عرض نمودم که چگونه بگویم حضرت فرمودند که می گویی «اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و للّه الحمد اللّٰه اکبر علی ما هدانا» و همین تکبیر مراد الهی است که فرموده است «وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداکُمْ» یعنی مقرّر ساختیم که اگر بیمار باشید یا در سفر باشید بخورید روزه را و قضا کنید تا تمام کنید عده روزه واجب را و تا آن که تکبیر بگوئید خداوند تعالی را بر آن چه شما را هدایت فرموده است و منافات ندارد که در عقب چهار یا شش نماز مطلوب باشد و در وقت رفتن به مصلی نیز مطلوب باشد اگر چه آیه «وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» از جهه رفتن به مصلی نیز هست و اللّٰه تعالی یعلم («اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر زنه عرشه و رضی نفسه و عدد قطر سمائه و بحاره له الاسماء الحسنی و الحمد للّه حتّی یرضی و هو

العزيز الغفور اللّٰه اكبر اللّٰه اكبر كبيرا متكبرا و إلهـا متعزّزا و رحيما متحنّنا يعفو بعـد القـدره و لا يقنط من رحمته الّا الضّالّون اللّٰه اكبر كبيرا و لا اله الّا اللّٰه كثيرا و سبحان اللّٰه حنّانا قديرا و الحمد للّه نحمده و نستعينه و نستغفره

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۸۹

و نستهديه و نشـهد ان لا اله الّا هو و انّ محمّدا عبده و رسوله مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ اهتدى و فازَ فَوْزاً عَظِيماً و من يعص اللّٰه و رسوله فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا بَعِيداً و خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً أوصيكم عباد اللّٰه بتقوى اللّٰه و كثره ذكر الموت و الزّهد فى الدّنيا الّتى لم يتمتّع بها من كان فيها قبلكم و لن تبقى لأحد من بعدكم و سبيلكم فيها سبيل الماضين الا ترون انّها قد تصرّمت و اذنت بانقضاء و تنكّر معروفها و ادبرت جذّاء فهى تخبر بالفناء و ساكنها يحدى بالموت فقد أمرّ منها ما كان حلوا و كدر منها ما كان صفوا فلم يبق فيها الّا سملة كسملة الإداوه و جرعه كجرعه الاناء لو تمزّزها الصّديان لم تنقع غلّته فازمعوا عباد اللّٰه بالرّحيل من هذه الدّنيا المقدور على أهلها الزّوال الممنوع أهلها من الحيوه المذلّله أنفسهم بالموت فلا حىّ يطمع فى البقاء و لا نفس الّا مذعنه بالمنون فلا يغلبنّكم الامل و لا يطل عليكم الامد و لا تغترّوا فيها بالآمال» حقّ سبحانه و تعالى از آن بزرگتر است كه به كنه ذات او يا صفات او يا افعال او توان رسيد يا وصف توان كرد مى گويم اين كلمه را بوزن عرش او يعنى كه آن مقدار نوشته شود اللّٰه اكبر كه اگر

نوشتها را بسنجیدند به سنگینی فلك اطلس باشد و آن مقدار می گویم که او خوشنود شود بعدد قطرات باران و دریاها باشد و چون چنین گفته شود گویا بنده آن مقدار این کلمه را گفته است و این از فضل الهی است که چنین قبول می فرماید، مر او راست اسماء خوب.

و حمد الهی می گویم تا حقّ سبحانه و تعالی خوشنود شود اوست خداوند بزرگوار آمرزنده، خدا اعظم است از آن که وصف او توان کرد و تکبیر دوم در بعضی از نسخ نبود و در مصباح هست در حالتی که او بزرگی را مخصوص خود گردانیده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۰

و خداوندیست که عزّت و جبروت او راست و مهربانی و مرحمت از لوازم اوست عفو می کند با آن که قادر است بر عقوبت و ناامید نیستند از رحمت او مگر گمراهان خدای تعالی بزرگتر است از وصف به بزرگی که وصف آن نمی توان کرد و کلمه توحید را بسیار می گویم و او را منزه می دانم از آن چه لایق ذات او نیست حال آن که کثیر الرحمه و قادر است بر تعذیب جمعی که وصف می کنند او را به اوصاف جسمانیات و جمیع محامد مخصوص اوست حمد می کنم من و عالمیان او را و همه در حمد و غیر آن یاوری از او می خواهیم و همه طلب مغفرت از او می کنیم و طلب هدایت از او می کنیم و همه گواهی می دهیم که نیست خداوندی غیر از او و آن که محمد بنده خاص او و رسول بزرگوار اوست هر که اطاعت کند خدا و رسول او را مهتدی است و راه راست یافته و

فایز شده است به رستگاری عظیم و ثوابهای جزیل و کسی که عصیان کند خدا و رسول را پس گمراه شده است از راه حقّ و بسیار دور افتاده است و زیان کرده است زیانی هویدا وصیت می کنم شما را ای بندگان حقّ سبحانه و تعالی به تقوا و پرهیزکاری از مخالفت الهی و بانکه یاد مرگ بسیار بکنید و آن که ترک کنید دنیایی را که برخوردار نشدند از او کسانی که پیش از شما در این دنیا بودند و باقی نخواهد ماند از جهه کسی بعد از شما و راه شما همان راه گذشتگان است هر چه بر سر ایشان آمد همان بر سر شما خواهد آمد آیا نمی بینید دنیا را که زایل است و فریاد می کند که من با کسی همیشه نخواهم ماند و نمانده ام و نمی بینید خوبیهای او را که چگونه منکر می شود جوانی به پیری و صحت به بیماری و حیات به مرگ مبدل می شود و پشت کرده تند می رود و خود خبر می دهد به زبان حال فنای خود را و ساکنان دنیا مانند شترانی اند که از جهه ایشان حدی و خوشخوانی می کنند و در نهایت سرعت روانه اند هم چنین ایشان را به مرگ می خوانند و ایشان به شتاب می روند، و نمی بینید که شیرینیهای آن مبدّل

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۱

می شود به تلخی و صافهای آن مبدّل می شود به کدورت پس باقی نمانده است از دنیا و عمر شما در آن مگر ته جرعه بیخ مطهره که همه کل آلوده است و نمانده است قدری که تشنه تواند خورد بلکه اگر تشنه بنوشد رفع تشنگی او نمی کند حاصل آن که عمرش

کم است و تمتعش لا شی ء.

پس ای بندگان الهی به عزم جزم بار بندید از خانه که عاقبت از آن خانه به در باید رفت و محال است که همیشه در آنجا باقی بمانند و مرگ همه را به مذلت و خواری بیرون می کند از آن خانه پس نیست زنده که طمع در بقاء داشته باشد و نیست کسی مگر آن که صاحب یقین است به مرگ پس زنهار که غلبه نکند بر شما طول أمل و مبادا که گمان کنید که مدتی در این خانه خواهید بود خود می دانید که نمی دانید که امروز از عمر شما خواهد بود و به شب خواهید رسید یا نه و زنهار که فریفته طول أمل مشوید به تاخیر عبادات و طاعات و تحصیل دنیای غدّار ناپایدار.

(«و تعبّدوا للّه ایّام الحیوه فو اللّٰه لو حننتم حنین الوله العجلان و دعوتم بمثل دعاء الانام و جارتم جؤار متبتّلی الرهبان و خرجتم إلی اللّٰه عزّ و جلّ من الاموال و الاولاد التماس القربه الیه فی ارتفاع درجه عنده او غفران سیّئه احصتها کتبته و حفظتها رسله لکان قلیلا فیما ارجو لکم من ثوابه و اتخوّف علیکم من الیم عقابه و باللّٰه لو انماثت قلوبکم انمیاثا و سالت عیونکم من رغبه الیه و رهبه منه دما ثمّ عمّرتم فی الدّنیا ما کانت الدّنیا باقیه ما جزت اعمالکم و لو لم تبقوا شیئا من جهدکم لنعمه العظام علیکم و هداه إیّاکم إلی الایمان ما کنتم لتستحقّوا ابد الدّهر ما الدّهر قائم بأعمالکم جنّته و لا رحمته و لکن برحمته ترحمون و بهداه تهتدون و بهما إلی جنّته تصیرون جعلنا اللّٰه و إیّاکم

من التائبين العابدين و انّ هذا يوم حرمته عظيمه و بركته مأموله

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۲

و المغفره فيه مرجوّه فاكثروا ذكر اللّٰه تعالى و استغفروه و توبوا اليه انه هو التواب الرحيم و من ضحّى منكم بجذع من المعز فانّه لا يجزى عنه و الجذع من الضّأن يجزى و من تمام الاضحيّه استشراف عينها و اذنها و اذا سلمت العين و الاذن تمّت الاضحيّه و ان كانت عضبأ القرن او تجرّ برجلها إلى المنسك فلا تجزئ و اذا ضحّيتم فكلوا و اطعموا و اهدوا و احمدوا اللّٰه على ما رزقكم من بهيمه الانعام و اقيموا الصّلاه و اتوا الزّكاه و احسنوا العباده و اقيموا الشّهاده و ارغبوا فيما كتب عليكم و فرض من الجهاد و الحجّ و الصّيام فانّ ثواب ذلك عظيم لا ينفد و تركه وبال لا يبيد و مروا بالمعروف و انهوا عن المنكر و اخيفوا الظّالم و انصروا المظلوم و خذوا على يد المريب و احسنوا إلى النّساء و ما ملكت ايمانكم و اصدقوا الحديث و ادّ و الامانه و كونوا قوّامين بالحقّ و لا تغرّنّكم الحيوه الدّنيا و لا يغرنّكم باللّٰه الغرور انّ أحسن الحديث ذكر اللّٰه و ابلغ موعظه المتّقين كتاب اللّٰه اعوذ باللّٰه من الشّيطان الرّجيم بسم اللّٰه الرّحمن الرّحيم قل هو اللّٰه احد اللّٰه الصّمد لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد او يقرأ قل يا أيّها الكافرون او ألهيكم التكاثر و العصر و كان ممّا يدوم عليه قل هو اللّٰه احد و كان اذا قرا احدى هذه السّور جلس جلسه كجلسه العجلان ثمّ ينهض و هو صلوات اللّٰه عليه كان اوّل من حفظ

علیه الجلسه بین الخطبتین ثمّ یخطب الخطبه الّتی کتبناها بعد الجمعه») و بندگی کنید خدا را در ایام زندگانی دنیا که و اللّٰه اگر ناله کنیـد بنحو ناله شتری که بچه اش مرده باشـد یا نایاب شـده باشد و بخوانید خداوند خود را به قدری که جمیع خلایق او را می خواننـد و گریه و زاری کنیـد بنحو زاری کردن عبّاد و زهّادی که از همه بریـده و به خـدا متوسل شده باشـند و ترک کنید اموال و اولاد خود را و منقطع شوید از همه و رو بجناب اقدس او کنید از جهه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۳

تحصـیل قرب او بانکه درجه از درجات شـما عالی شود در بهشت یا آمرزیده شود گناهی که کاتبان عمل آن را نوشـته باشـند در نامه عمل شـما و حفظ نموده باشـند آن را رسولان الهی بر شـما هر آینه این همه ریاضات و مجاهـدات و تضـرعات قلیل و سهل است نظر به آن چه امیـدوارم از برای شـما از ثواب او، و نظر به آن چه می ترسم بر شـما از عقاب مؤلم او و به خدا قسـم که اگر دلهای شـما بگـدازد مانند نمک در آب و چشـمهای شـما همه خون به بارد از جهه رغبت به او یا ترس از او و شـما را عمر دنیا بدهند هر آینه اعمال شما تدارک نعم الهی نمی تواند کرد و شما دفع عذاب و جلب ثواب نمی توانید نمود و اگر چه بکنید هر چه مقدور شـما باشد از سـعی در بندگی و تضـرع و زاری و در شکر نعمتهای عظیمی که حقّ سبحانه و تعالی بر شما دارد و شما را به

ایمان هدایت نموده نمی توانید که ابدا الآباد اگر عمل کنید و سعی نمایید که به سبب این اعمال مستحق بهشت و رحمت او شوید و لیکن اگر مرحوم شوید محض رحمت و فضل الهی سبب آن می شود و به محض هدایت او مهتدی می شوید و به هدایت و رحمت او داخل بهشت خواهید شد خداوند عالمیان ما را و شما را بگرداند از جمله توبه کاران عابدان.

و به درستی که این روزی است که حرمتش نزد جناب اقدس الهی عظیم است و همه کس امیدوارند برکت این روز را و همگی آرزوی مغفرت دارند پس بسیار ذکر کنید خداوند خود را و طلب کنید مغفرت را از او و توبه کنید بسوی او به درستی که خداوند شما قبول کننده توبه و توبه دهنده است و مهربانست و هر که از شما بزغاله کمتر از یک ساله قربانی کند مجزی نیست و از بره مجزیست اگر شش ماهش تمام شده باشد و از جمله کامل بودن قربانی آنست که کوشش صحیح باشد و بریده و شکافته نباشد و چشمش کور نباشد و هر گاه چشم و کوشش به سلامت باشد قربانی تمام است و اگر شاخش شکسته باشد یا پای آن لنگ باشد و پا را به زمین کشد تا محل ذبح مجزی نیست و چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۴

قربانی کنید ثلث آن را بخورید اگر خواهید و ثلث آن را اطعام کنید به فقرا و مساکین و سه یک آن را هدیه بفرستید از جهه هم سایگان و یاران و حمد کنید خداوند خود را بر این نعمتی که شما را روزی کرده است از این

حیوانات بی زبان از گاو و گوسفند و شتر.

و به پای دارید نماز را و بدهید زکات مال خود را و بندگی را نیکو به جا آورید و اگر گواهی نزد شما باشد بدهید و از روی رغبت به جا آورید آن چه را واجب و لازم گردانیده اند بر شما از جهاد حجّ و روزه هر چند بر نفوس شما شاق باشد به درستی که ثوابش عظیم است چنانکه مشتقش عظیم است و آخر شدن ندارد و ترکش سبب عقوبت الهی است که انتها ندارد و امر کنید مردمان را به نیکیها و نهی کنید ایشان را از بدیها و بترسانید ظالمان را و یاری کنید مظلومان را و مانع شوید جمعی را که شبهه القا می کنند و مردمان را به شک می اندازند و اگر متنبّه نشوند حبس و زجر و قتل نیز هست چنانکه خواهد آمد و نیکی کنید به زنان و بندگان خود و راست بگویید و دروغ مگویید، و ادا کنید امانت را را به خوب و بد، و همگی تابع حقّ باشید و فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و مغرور نسازد دنیا شما را که فریفته او شوید و از حق سبحانه و تعالی دور شوید به درستی که بهترین سخنان ذکر الهی است، و فصیح ترین مواعظ و بلیغ ترین نصایح متقیان و پرهیزکاران را کتاب الهی است، پس سوره توحید بخواند و ترجمه اش گذشت یا سوره قل یا با سوره ألهیکم یا و العصر را بخواند و آن چه اکثر اوقات آن حضرت صلوات اللّٰه علیه بران مداومت می نمودند سوره توحید بود و چون یکی از این سوره ها می خواندند می نشستند

مانند نشستن کسی که تعجیل داشته باشد بر سر پا اندکی بعد از آن برمی خیزد از جهه خطبه دیگر و اول کسی که بر او حفظ نمودند نشستن میان دو خطبه را آن حضرت (ص) بود چون از حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله به خاطرشان نمانده بود و خلفا ثلاثه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۵

نمی نشستند و نوبت خلافت ظاهری که به آن حضرت رسید بسیاری از بدعتها که شایع شده بود بر طرف شده و مردمان نوشتند که در خطب بین الخطبتین می نشستند و بعد از آن بر می خواستند می خواندند خطبه دومی را که نوشتیم پیشتر در خطبه ثانیه روز جمعه و چون اکثر احکام این مسائل در باب خود خواهد آمد متوجّه تفصیل آن نشدیم و به ترجمه اکتفا نموده شد.

(«و فی العلل الّتی تروی عن الفضل بن شاذان النیسابوریّ رضی اللّٰه عنه و یذکر انّه سمعها من الرّضا صلوات اللّٰه علیه انّه انّما جعل یوم الفطر العید لیکون للمسلمین مجتمعا فیه و یبرزون إلی اللّٰه عزّ و جلّ فیمجّدونه علی ما منّ علیهم فیکون یوم عید و یوم اجتماع و یوم فطر و یوم زکاه و یوم رغبه و یوم تضرّع و لأنّه اوّل یوم من السّنه یحلّ فیها الاکل و الشّرب لأنّ اوّل شهور السّنه عند اهل الحقّ شهر رمضان فاحبّ اللّٰه عزّ و جلّ ان یکون لهم فی ذلک مجمع یحمدونه فیه و یقدّسونه و انّما جعل التّکبیر فیها اکثر منه فی غیرها من الصّلوات لأنّ التکبیر انّما هو تعظیم للّه و تمجید علی ما هدی و عافی، کما قال اللّٰه عزّ و جلّ «وَ لِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلی

ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكَمْ تَشْكَرُونَ» و انّما جعل فيها اثنتا عشره تكبيره لأنّه يكون فی كلّ ركعتين اثنتا عشره تكبيره و جعل سبع فی الاولی و خمس فی الثانيه و لم يسوّ بينهما لأنّ السّنّه فی صلاه الفريضه ان تستفتح بسبع تكبيرات فلذلك بدئ هاهنا بسبع تكبيرات و جعل فی الثانيه خمس تكبيرات لأنّ التحريم من التكبير فی اليوم و اللّيله خمس تكبيرات و ليكون التّكبير فی الرّكعتين جميعا وترا وترا») و در حسن كالصحيح در عللی كه مرويست از فضل واو در آخرش ذكر می كند كه من جميع را از حضرت امام رضا صلوات اللّه عليه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۶

شنيده ام اينست كه از آن حضرت پرسيد كه چرا روز فطر را عيد كرده اند فرمودند كه تا اين روز محل اجتماع مسلمانان باشد كه همگی با جمعيت به صحرا روند و تمجيد و تعظيم الهی كنند بر نعمتهايی كه انعام فرموده است بر ايشان پس چون روزی است كه حق سبحانه و تعالی ايشان را جايزه اعمال ماه رمضان می دهد، مؤمنان يكديگر را به بينند و ميانه ايشان الفت باشد، و افطار كنند در اين روز و روزه نگيرند و زكات بدن خود را به مستحقين بدهند تا سبب زيادتی رحمت الهی باشد و روزی باشد كه مطالب به درگاه حق سبحانه و تعالی عرض نمايند و تضرع و زاری كنند در اين روز.

وجه ديگر آن كه روز اولاست از سالی كه حلالست أكل و شرب در اين روز زيرا كه روز اول نزد اهل حق كه ائمه معصومينند صلوات اللّه عليهم يا شيعيان اثنی عشری: ماه رمضانست چنانچه خواهد آمد احاديث در اين باب

پس اول ماه رمضان اول حقیقی سال است و اول شوال اول سالی است که حلال باشد در او أکل و شـرب در روز آن چون در سی روز سـابق حرام بود اکـل و شـرب پس حق سـبحانه و تعـالی خواست که ایشان را محل اجتماعی باشـد که در آن اجتماع حمد و تقدیس الهی کنند.

و چرا در این نماز تکبیر بیشتر از باقی نمازهاست زیرا که تکبیر تعظیم و تمجید الهی است که بنده خداوند خود را به عظمت و جلال یاد می کند بر آن چه حق سبحانه و تعالی او را هدایت کرده است به راه راست و عافیت و خلاصـی کرامت کرده است از راههای ضلالت و گمراهی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که تا خداوند خود را به بزرگی یاد کنید بر آن چه حق سبحانه و تعالی هدایت کرده است شما را و شاید که شکر نعمتهای الهی به جا آورید.

و چرا تکبیر در این نمـاز دوازده تکبیر است زیرا که در هر نمـاز دو رکعتی دوازده تکبیر است تکبیر رفتن برکوع و تکبیر رفتن بهر سجده و سر برداشتن از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۷

هر سجده پس هر رکعتی پنج تکبیر است و با تکبیر احرام و تکبیر قنوت دوازده تکبیر می شود.

و چرا هفت تکبیر در رکعت اولی مقرر شده است و پنج تکبیر در رکعت دویم و هر دو را برابر نکردند که هر یک شش تکبیر باشـد زیرا که در رکعت اولی تکبیرات افتتـاحیه هفت بود هفت در آن مقرر ساختنـد و چون تکبیر احرام در پنـج نماز بود پنج تکبیر را به رکعت دویم دادند.

و

وجه دیگر آن که هر یک طاق باشند تا آن که هر گاه هفت را به اول دادند پنج که مانده بود به ثانی دادند و ظاهر این حدیث و احادیث صحیحه متواتره آنست که تکبیرات جزو حقیقت این صلاه باشد پس اگر مطلقا نداشته باشد یا کمتر از دوازده باشد نماز عید نخواهد بود و اکثر اخبار مشتمل است بر تکبیر تنها پس ظاهرشان اینست که قنوت واجب نباشد و بهتر آنست که نه قنوت خوانده شود و یکی از قنوتات منقوله را بخواند و اللّٰه تعالی یعلم.

[عدد افراد جماعت در عیدین]

(«و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال فی صلاه العیدین اذا کان القوم خمسه او سبعه فانّهم یجمّعون الصّلاه کما یصنعون یوم الجمعه و قال یقنت فی الرکعه الثّانیه قال قلت یجوز بغیر عمامه قال نعم و العمامه أحبّ إلیّ») و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر گاه پنج مرد یا هفت مرد جمع شوند پس به درستی که ایشان نماز عید را به جماعت می کنند چنانکه در نماز جمعه هر گاه پنج یا هفت کس جمع شوند واجبست نماز جمعه.

و ظاهر کلام شیخ آنست که مراد از این أو امری که در امثال این اخبار واقع شده است استحبابست و در عید خلافی صریح ندیده ام که کسی باشد بوجوب نماز عید مگر از معاصرین رحمهم اللّٰه تعالی و بنا بر آن که سنت باشد بی دغدغه فرسخ در کار نیست میان دو عید مستحب یا یک عید واجب و یکی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۲۹۸

مستحب و بعضی از این تشبیه فهمیده اند که در

جميع احکـام نمـاز عیـد مثل نماز جمعه است و ظاهر عبارت تشبیه جماعتست و بس یا آن که مشـهور است که مساوات عموم ندارد و حضـرت اسـتثنا فرمودند قنوت را و ظاهرش اینست که حکم جمعه است که قنوت آن در رکعت دویم باشد و علی ای حـال مخالف احادیث متواتره است در عیـد، و مخالف احادیث صـحیحه است در جمعه و لیکن تاویل می کنیم بانکه مخالفت من حیث المفهـومست و منطـوق مقـدم است بر مفهـوم به اتفـاق و در جمعه و عیـد حق است که قنوت هر دو در رکعت ثـانیه هسـت و لیکن در اولی هر دو نیز هست و در رکعت ثـانیه در عیـد پیش از رکـوع است و در جمعه بعـد از رکـوع است حلبی گفت عرض نمودم که جـایز است نمـاز یا جمعه یا هر دو بی عمامه حضـرت فرمودنـد که بلی و لیکن عمامه محبوبتر است نزد من و احادیث گذشت در مبالغه عمامه و ردای برد یمانی در نماز عیدین از جمعه.

[تعداد تکبیر در عیدین]

(«و روی ابو الصّـباح الکنانیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال سألته عن التّکبیر فی العیدین فقال اثنتا عشره سبع فی الاولی و خمس فی الاخری فاذا قمت إلی الصّـلاه فکبّر واحـده ثمّ تقول اشـهد ان لا اله الّا اللّه وحـده لا شـریک له و اشـهد انّ محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ أنت اهل الکبریاء و العظمه و اهل الجود و الجبروت و القدره و السـلطان و العزّه أسألک فی هذا الیوم الّذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمّد صلواتک علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان

تصلّى على ملائكتک المقرّبين و أنبيائک المرسلين و ان تغفر لنا و لجميع المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الأحياء منهم و الاموات اللّهمّ انى أسألک من خير ما سالک به عبادک المرسلون و اعوذ بک من شرّ ما عاذ منه عبادک المخلصون اللّه اکبر اوّل کلّ شی ء و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۲۹۹

اخره و بديع کلّ شی ء و منتهاه و عالم بکلّ شی ء و معاده و مصير کلّ شی ء اليه و مردّه و مدبّر الامور و باعث من فی القبور قابل الاعمال مبدئ الخفيّات معلن السّرائر اللّه اکبر عظيم الملکوت شديد الجبروت حیّ لا يموت دائم لا يزول اذا قضى امرا فانّما يقول له کن فيکون اللّه اکبر خشعت لک الاصوات و عنت لک الوجوه و حارت دونک الابصار و کلّت الالسن عن عظمتک و النّواصی کلّها بيدک و مقادير الامور کلّها إليک لا يقضى فيها غيرک و لا يتمّ منها شی ء دونک اللّه اکبر احاط بکلّ شی ء حفظک و قهر کلّ شی ء عزّک و نفذ کلّ شی ء أمرک و قام کلّ شی ء بک و تواضع کلّ شی ء لعظمتک و ذلّ کلّ شی ء لعزّتک و استسلم کلّ شی ء لقدرتک و خضع کلّ شی ء لملکک اللّه اکبر و تقرأ الحمد و الشّمس و ضحيها و ترکع بالسّابعه و تقول فی الثانيه اللّه اکبر اشهد ان لا اله اللّه وحده لا شريک له و انّ محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ أنت اهل الکبرياء و العظمه تتمّه کلّه کما قلت اوّل التکبير يکون هذا القول فی کلّ تکبيره حتّى تتمّ خمس تکبيرات و الخطبه فی العيدين بعد الصّلاه») و همين حديث را سابقا ذکر کرد بروايت محمد

بن الفضيل از ابو الصباح و در اينجا از ابو الصباح و شيخ همين حديث را نقل كرده است از محمد بن احمد بن يحيى از محمد بن فضيل از ابو الصباح و ظاهرا واسطه احمد بن محمد عن ابيه عن محمد بن الفضيل باشد چنانكه هميشه چنين روايت مى كند و چون صدوق در اول كتاب ذكر كرده است كه من از كتب معتبره روايت كرده ام هر چه در اين كتابست پس اظهر آنست كه از كتاب كنانى روايت كرده باشد و كتاب او از اصول است با آن كه ظن اين شكسته آنست كه محمد بن فضيل كم از جميل نباشد بلكه بحسب تتبع اخبار او را أثبت مى دانيم از بسيارى از ثقات و در هر بابى از اصول و فروع احاديث او در كمال متانتست با آن كه

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۰۰

ظاهر است كه اخبارى كه صدوق از او روايت كرده است از ابو الصباح صدوق از اصل ابو الصباح برداشته است و همين حديث دليل است بر همين مطلب مع هذا مخالفت اين حديث با مشهور ضرر ندارد.

چون مؤيد اين حديث احاديث صحيحه وارد شده است و گذشت و چون ترجمه همين دعاها در همين باب گذشت رجوع بان كنند و محل تعجب است از صدوق كه يک حديث را در يک باب ذكر كند مكرر.

[چون مهيّا شوى جهه نماز عيدين و در روز جمعه نيز اين دعا را مى خوانى]

و در صحيح از ابو حمزه منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه چون مهيّا شوى از جهه بيرون رفتن از جهه نماز عيدين و در روز جمعه نيز اين دعا را مى خوانى كه.

(«اللّٰهمّ من تهيّأ و تعبّأ و أعدّ و

استعدّ لوفاده إلى مخلوق رجاء رفده و طلب نائله و جوائزه و فواضله و نوافله فاليک يا سيّدى وفادتى و تهيئتى و تعبيتى و اعدادى و استعدادى رجاء رفدک و جوائزک و نوافلک فلا تخيّب اليوم رجاى يا من لا يخيب عليه سائل و لا ينقصه نائل فانّى لم آتک اليوم بعمل صالح قدّمته و لا شفاعه مخلوق رجوته و لكن اتيتک مقرّا بالظّلم و الاساءه لا حجّه لى و لا عذر فاسئلک يا ربّ ان تعطينى مسألتى و تقلبنى برغبتى و لا تردّنى مجبوها و لا خائبا يا عظيم يا عظيم ارجوک للعظيم أسألک يا عظيم ان تغفر لى العظيم لا اله الّا أنت اللَّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد و ارزقنى خير هذا اليوم الّذى شرّفته و عظّمته و تغسلنى فيه من جميع ذنوبى و خطاياى و زدنى من فضلک انّک أنت الوهّاب)

باب صلاه الاستسقاء

[سبب خشكسالى]

(«روى عبد الرّحمن بن كثير عن الصّادق صلوات اللَّه عليه أنّه قال اذا فشت اربعه ظهرت اربعه إذا فشا الزّنا ظهرت الزّلازل و اذا أمسكت الزّكاه هلكت الماشيه و اذا جار الحكّام فى القضاء أمسک القطر من السّماء و اذا خفرت الذّمّه نصر المشركون على المسلمين») چون نماز طلب باران در كيفيت مشتركست با نماز عيدين هر چند كه سنت است نماز استسقا را مقدم داشت بر نماز كسوف واجب، و گفت اين با بيست در كيفيت نماز طلب زيادتى باران.

كالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه عليه كه آن حضرت فرمودند كه هر گاه چهار فسق ظاهر مى شود كه مردمان آنها را علانيه واقع سازند چهار بلا نازل مى شود هر گاه زنا ظاهر شود زلزله بسيار مى شود

و چون زمین می لرزد که چنین عمـل قبیحی بر پشت آن واقع می شود و چون زکـات واجب را ندهنـد گله گوسـفند و گـاو و شتر یا گله گوسفندان تلف می شوند و چون حکّام در احکام الهی جور کنند باران از آسمان نمی آید و هر گاه عهد اهل ذمه را مسـلمانان بر هم زنند کفار بر مسـلمانان مسلّط می شوند و به همین مضمونست کالصحیح کلینی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه و کلینی و صـدوق در صـحیح از ابـو حمزه روایت کرده انـد که حضـرت امـام محمـد بـاقر صـلوات اللَّه علیه فرمودنـد که بتحقیق که هیچ سالی باران کمتر از سالی دیگر نمی آید و فیض از فیاض حقیقی منقطع نمی شود و لیکن حق سـبحانه و تعالی هر جا که می خواهد می فرستد به درستی که هر گاه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۰۲

جمعی همه مخـالفت الهی کننـد حقّ سـبحانه و تعالی بارانی را که مقـدر ساخته بود که از جهه ایشان بفرسـتد از ایشان باز می دارد و به جمعی دیگر یـا به صـحراها و کوههـا و دریاها می فرسـتد و بسـیار است که جعل معـذب می شود و در سوراخش از جهه نیامدن باران به سـبب جمعی که در حوالی آن فسق می کنند و آن را ممکن بود که از حوالی ایشان دور شود، بعد از آن حضـرت این آیه کریمه را خواندند که عبرت گیرید ای صاحبان بصـیرتها که هر گاه حیوان غیر مکلف معذب شود جمعی که عقل و بصیرت دارند می باید بیایند که از حوالی آن جماعت فساق دور می باید رفت که مبادا بعذاب دنیوی یا اخروی معذّب کردند بعد از آن حضرت فرمودند که در کتاب امیر المؤمنین

صلوات اللّٰه علیه چنین نوشته است که حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر گاه در امت من زنا ظاهر شود مرگ مفاجات بسیار می شود، و هر گاه ترازو دزدی کنند حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا می کند به قحط و بی برکتی، و هر گاه زکات مال را ندهند زمین برکات خود را نمی دهد از زراعتها و میوه ها و معدنها و هر گاه قاضیان جور کنند مبتلا شوند بانکه لطف الهی از ایشان دور شود و همه مدد یکدیگر کنند در ظلم و عدوان و چون عهد و ذمه کفار را بر هم زنند دشمنان مسلمانان بر ایشان مسلط می شوند و چون قطع رحم کنند اموال بدست بدان افتد و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و متابعت ائمه اهل بیت من نکنند صلوات اللّٰه علیهم اللّٰه جل جلاله بدان را بر ایشان مسلّط کند و خوبان دعا کنند و دعای ایشان مستجاب نشود و احادیث از این باب بسیار است و بعضی از آنها خواهد آمد.

(«و روی عن النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله انّه قال اذا غضب اللّٰه تعالی علی أمّه ثمّ لم ینزل بها العذاب غلت اسعارها و قصرت اعمارها و لم تربح تجّارها و لم تزک ثمارها و لم تغزر أنهارها و حبس عنها أمطارها

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۰۳

و سلّط علیها شرارها») و منقولست از حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله که فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی غضب کند بر جمعی و به برکت جمعی از خوبان عذاب نفرستد بر آن جمع عذابی که سبب

هلاـك همه شود چنـانكه بر امم سابقه مى فرسـتاد مبتلا مى كنـد ايشان را بانكه قيمت اجناس گران مى شود و عمرهاى ايشان كوتـاه مى شود و تاجران ايشان را ربحى از تجارت بهم نمى رسـد و ميوه ها يا حاصل ايشان بركت نـدارد و آب نهرها كم مى شود و باران كم مى آيد يا نمى آيد و فساق و بدنفسان بر مسلمانان مسلّط مى شوند.

(«و روى حفص بن غياث عن ابى عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه انّه قال انّ سليمان بن داود عليهما السّلام خرج ذات يوم مع اصحابه يستسـقى فوجـد نمله قـد رفعت قـائمه من قوائمهـا إلى السّـماء و هى تقول اللّهمّ انّا خلق من خلقـك لاـ غنى بنا عن رزقك فلا تهلكنـا بـذنوب بنى ادم فقـال سـليمان عليه السّـلام لأصـحابه ارجعـوا فقـد سـقيتم بغيركم») و منقولست در موثق كالصـحيح كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه روزى حضرت سليمان با لشكر خود بطلب باران بيرون رفتند ديدند كه مورى دست خود را به جانب آسـمان بلند كرده مى گويد كه خداوندا ما مورچگان مخلوق توئيم و محتاجيم به روزى تو ما را به سـبب گناهان فرزنـدان آدم هلاك مكن پس حضـرت سـليمان فرمودنـد كه برگرديد كه حق سـبحانه و تعالى دعاى مور را مسـتجاب گردانيـد و احتياج به دعاى شـما نيست و در روايات متعـدّده وارد شده است كه فى الحال بارانى سـر شد كه به صـد تشويش خود را به خانهاى خود رسانيدند.

و در روايتى ديگر در آن سال آن مقدار باران آمد كه هرگز چنان بارانى نيامده بود.

غرض از ذكر اين اخبار آنست كه چون فسق و فجور سبب نيامدن

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۰۴

بارانست مى بايد كه

چون آب شروع در کمی کند و باران کم آید همگی توبه کنند از گناهان تا حق سبحانه و تعالی باران کرامت فرماید.

(«و روی حفص بن البختریّ عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال انّ اللّٰه تبارک و تعالی اذا اراد ان ینفع بالمطر امر السّحاب فاخذ الماء من تحت العرش و اذا لم یرد النّبات امر السّحاب فاخذ الماء من البحر قیل انّ ماء البحر مالح قال انّ السّحاب یعذبه») و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی خواهد که باران نافع باشد امر می فرماید ابر را که آب را از زیر عرش بردارد و اگر اراده نداشته باشد که از آن باران منتفع شوند و چیزی بروید از آن امر می فرماید ابر را که آب را از دریا بردارد عرض نمودند که آب دریا شور است و آب باران شیرین است حضرت فرمودند که ابر بامر الهی آب را شیرین می کند و تاویل کرده اند عرش را به عرش رحمت که اگر شفقت الهی هست باران نافع است و الا فلا و اللّٰه تعالی یعلم.

«و روی سعد ان انّه قال ما من قطره تنزل من السّماء الّا و معها ملک یضعها الموضع الّذی قدّرت له» و در صحیح منقولست از سعدان و او از اصحاب اصول أربعمائه است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که قطره از آسمان یعنی از جانب آن نازل نمی شود مگر آن که فرشته با او نازل می شود که آن قطره را فرو آورد در جائی که آن قطره مقدر شده است که در

آنجا فرو آید و احادیث بر این مضمون بسیار است.

و در صحیحه کامله نیز هست که حضرت دعا می فرمایند از جهه فرشتگانی که با قطرات باران نازل می شوند در وقت آمدن باران و حکمتش مخفی است و بعضی گفته اند که مراد از این فرشتگان سفلیاتند که به عبارت حکما

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۰۵

آنها را قوی می گویند و بعید نیست بر سبیل احتمال اما جزم بان نمی توان کرد و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و قال النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله ما اتی علی الدّنیا یوم واحد منذ خلقها اللّٰه عزّ و جلّ الّا و السّماء فیها تمطر فیجعل اللّٰه ذلک حیث یشاء») و از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که فرمودند که یک روز بر دنیا نگذشته است از آن روزی که حق سبحانه و تعالی دنیا را آفریده است مگر آن که در آن روز باران آمده است و می آید و حق سبحانه و تعالی آن را در هر جا که مصلحت می داند قرار می دهد چنانکه ظاهر است که در این بلاد در فصل تابستان باران نمی آید و اگر بیاید غضب الهی است و مزروعات ایشان ضایع می شود و اگر در بلاد هند باران نیاید در تابستان همه هلاک می شوند حاصل آن که رحمت الهی همیشه فایض است بمقدار حکمت بر عالمیان.

(«و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله ما خرجت ریح قطّ الّا بمکیال الّا زمن عاد فانّها عتت علی خزّانها فخرجت فی مثل خرق الابره فاهلکت قوم عاد و ما نزل مطر قطّ الّا بوزن الّا زمن نوح صلوات اللّٰه علیه فانّه عتا علی خزّانه فخرج فی مثل

خرق الابره فاغرق اللَّه به قوم نوح») و از آن حضرت صلّى اللَّه عليه و آله منقولست كه بيرون نيامده است هرگز بادى مگر به اندازه و قدرى كه حق سبحانه و تعالى مصلحت مى داند مگر در زمان قوم عاد كه به دعاى حضرت هود، آن باد سركشى كرد بر خزانه داران باد و بمقدار سوراخ سوزنى زياده از معتاد بيرون آمد و قوم عاد را هلاك كرد و هرگز بارانى نازل نشد مگر بوزن و قدر خاصى مگر در زمان حضرت نوح كه سركشى كرد بر خزينه داران آب پس بمقدار سوراخ سوزنى زياده بيرون آمد و حق سبحانه و تعالى قوم نوح را بان آب هلاك كرد و سوراخ سوزن كنايه است از آن كه اينها نزد قدرت او بمنزله سوراخ سوزنست نزد شما.

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۰۶

و كلينى كالصحيح روايت كرده است از مسعده كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه حضرت امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه در مرتبه اول باران مى ايستادند آن مقدار كه سر مبارك و محاسن و جامهاى آن حضرت تر مى شد مردمان مى گفتند كه يا حضرت زير سقف فرمائيد حضرت مى فرمودند كه اين باران قريب العهد است به عرش و الحال از آنجا مى آيد بنا بر اين مى خواهم كه از آن تر شوم بعد از آن شروع فرمودند در حديث و فرمودند كه در زير عرش دريايى است كه در آن دريا آبى است كه روزى حيوانات از آن مى رويد پس چون حق سبحانه و تعالى مى خواهد كه نعمتهاى الهى برويد از دانها و ميوه ها از روى مرحمت امر مى فرمايد بان دريا كه به بار

پس از آنجا می آید تا به ابر می رسد و حق سبحانه و تعالی ابر را مانند غربالی گردانیده است که بگیرد و بامر الهی در هر جا که مصلحت داند بهر چه مقداری که مصلحت داند به بارد بعضی از جاها بسیار و بعضی کم به آن نحوی که مأمور است پس قطره به زیر نمی آید مگر آن که با آن قطره ملکی نازل می شود تا به جایی که باید آن باران را به بارد بر آن و بارانی از جانب آسمان نمی آید مگر آن که عدد قطرات و وزن آن به نحویست که فرموده اند که یک قطره زیاد و کم نمی شود هرگز مگر در زمان حضرت نوح علیه السّلام که بی وزن و عدد آمد چون از روی غضب نازل نشد.

و در صحیح از معروف منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی را بادهای رحمت هست و بادهای عذاب هست و اگر خواهد باد عذاب را رحمت می کند بانکه نظر به جمعی نافع باشد یا آن جماعت تایب شوند مثل قوم یونس اما رحمت را عذاب نمی فرماید زیرا که هرگز حق سبحانه و تعالی عذاب نفرستاد بر جمعی که اطاعت او کنند مگر آن که طاعت را مبدل سازند به معصیت، اما عذاب را مبدّل به رحمت می گرداند مثل قوم یونس که آثار عذاب الهی برایشان ظاهر شد ایشان شروع در تضرّع و زاری

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۰۷

کردند و ایمان آوردند و توبه کردند حق سبحانه و تعالی عذاب را از ایشان برداشت و حق سبحانه و تعالی باد عقیم را بر قوم عاد

فرستاد چون غضب کرد بر ایشان و امر فرمود خزینه داران باد را که بمقدار فراخی انگشتری بفرستند باد سرکشی کرد و از مقدار بینی گاو بیرون آمد از خشمی که للّه داشت بر قوم عاد فرشتگان خازن باد به فریاد آمدند که خداوندا باد از فرمان ما سرکشی کرد و زیاده رفت و می ترسیم که مبادا جمعی هلاک شوند که عصیان تو نکرده اند و تعمیر بلاد تو می کنند پس حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و به بال خود آن زیادتی باد را برگردانید و به او گفت که بهر نحو که امر می کنند به آن عمل کن پس بهمان مقدار بیرون آمد و قوم هود را هلاک کرد و جمعی که در آن حوالی بودند.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه السّحاب غربال المطر لو لا ذلک لأفسد کلّ شی ء وقع علیه») و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که ابر بمنزله غربال بارانست که قطره قطره بیاید و اگر نه چنین می بود هر آینه فاسد و ضایع می کرد هر چیزی را که بر آن واقع می شد.

[رعد و برق]

(«و سال ابو بصیر ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الرّعد أیّ شی ء یقول قال انّه بمنزله الرّجل یکون فی الابل فیزجرها های های کهیئه ذاک قال قلت جعلت فداک فما حال البرق فقال تلک مخاریق الملائکه یضرب السّحاب فتسوقه إلی الموضع الّذی قضی اللَّه عزّ و جلّ فیه المطر و قال صلوات اللَّه علیه الرّعد صوت الملک و البرق سوطه») و در موثق منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه

علیه که رعـد چه می گویـد حضـرت فرمودند که صدایيست مانند صدایی که شتر را می رانند به های های بهمان عنوان گفتم فدای تو گردم حال برق چونست و او چه چیز است حضرت فرمودند که بمنزله طره ایست که ملکی دارد و برابر می زند و می راند ابر را بهر موضعی که حق سبحانه و تعالی مقدر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۰۸

سـاخته است که بر آنجـا به بارد باران و آن حضـرت صـلوات اللّه علیه فرمودنـد که رعـد صـدای ملک است و برق تازیانه آن ملک است.

و کالصحیح منقولست که از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه پرسیدند که ابر در کجا می باشد فرمودند بر درختی که بر تـل ریگی است بر کنـار دریـایی که در آنجا ماوی می کنـد و چون حق سـبحانه و تعالی می خواهـد که ابر را بفرسـتد امر می فرمایـد بادی را که آن را روانه سازد و فرشـتگانی چند را موکل ساخته است که طرها بر آن می زنند و آن برقست که بلند می شود و آن فرشـته اسمش رعد است پس حضرت این آیه تلاوت فرمود که ترجمه اش اینست که خداوند شما خداوندیست که بادها را می فرستد تا ابر را بر می انگیزاند و ما آن را می بریم بسوی شهرهای مرده و آنها را زنده می گردانیم.

(«و روی انّ الرّعـد صوت ملک اکبر من الذّباب و اصـغر من الزّنبور فینبغی لمن سـمع صوت الرّعد ان یقول سـبحان من یسـبّح الرّعد بحمده و الملائکه من خیفته») و منقولست که رعد او از فرشته ایست که بزرگتر از مگس است و کوچکتر از زنبور است پس سزاوار آنست که چون کسی صدای رعد را بشنود بگوید منزه خداوندی که تسبیح

و تنزيه او مى كند رعد با آن كه مشغولست بحمد او يعنى تسبيح و تحميد او مى كند رعد و فرشتگان نيز از خوف او تسبيح و تحميد مى گويند و تحميد شكر الهى است بر جميع نعم خصوصا نعمت تسبيح.

[دعای باران فرعون]

(«و قال الصّادق صلوات اللَّه عليه جاء اصحاب فرعون إلى فرعون فقالوا له غار ماء النّيل و فيه هلاكنا فقال انصرفوا اليوم فلمّا ان كان من اللّيل توسّط النّيل و رفع يديه إلى السّماء فقال اللَّهمّ انّك تعلم انّى اعلم انّه لا يقدر على ان يجى ء بالماء الّا أنت فجئنا به فاصبح النّيل يتدفّق») و منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه عليه كه لشكر فرعون به نزد

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۰۹

فرعون آمدند و گفتند كه آب نيل بگو افتاده است و همه هلاك خواهيم شد اگر آب بلند نشود پس فرعون گفت امروز برويد تا آب بفرستم و چون شب شد در ميان نهر نيل رفت و دستها بسوى آسمان كه قبله دعا است برداشت و گفت خداوندا تو مى دانى كه من مى دانم كه قادر نيست بر آن كه آب نيل را كسى بياورد بغير از تو ما را آب ده و مرا شرمنده مكن چون صبح شد آب نيل بلند شد به مرتبه كه از سر بدر مى رفت و اين قسم اعجازى بر دست فرعون مدعى الوهيّت قبيح نيست زيرا كه بديهى بود كه فرعون پسر مصعب خدا نيست و اگر دعوى پيغمبرى كند كاذبى البته مى بايد كه بر دست او سحر نيز عمل نكند چون سبب اضلال خلايق مى شود حتى آن كه از ثقات شنيده ام از آن جمله از شيخ بهاء الدين محمد

رحمه اللَّه تعالى كه من با بسيارى از سحره صحبت داشته ام و اگر يكى از اينها دعوى نبوّت بر سبيل مزاح مى كردند سحرشان تاثير نمى كرد.

[نماز باران در بيابان باشد و پس از روزه]

(«و لا يستسقى الّا بالبرارى حيث ينظر إلى السّماء و لا يستسقى فى شى ء من المساجد الّا بمكّه») و در صحيح از ابن عمير منقولست از وهب بن وهب از حضرت امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه كه فرمودند كه طلب باران نمى توان كرد مگر در صحراها در جائى كه اطراف آسمان را توان ديد و طلب باران نمى توان كرد در هيچ مسجدى مگر در مكه معظمه چون نماز استسقا در اكثر كيفيات حكم نماز عيد دارد و احاديث صحيحه گذشت در عيد كه به صحرا رفتن بهتر است و بعضى از اصحاب گفته اند كه اول در عقيب صلوات دعا كنند اگر مستجاب شود فبها و الا بيرون روند و بد نيست و عمل ما بر اين است.

(«و اذا احببت ان تصلّى صلاه الاستسقاء فليكن اليوم الّذى تصلّى فيه يوم الاثنين ثمّ تخرج كما تخرج يوم العيد يمشى المؤذّنون بين يديك حتّى تنتهى إلى المصلّى فتصلّى بالنّاس ركعتين بغير اذان و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۱۰

لا اقامه ثمّ تصعد المنبر و تخطب و تقلب رداك الّذى على يمينك على يسارك و الّذى على يسارك على يمينك ثمّ تستقبل القبله فتكبّر اللَّه مائه تكبيره رافعا بها صوتك ثمّ تلتفت عن يمينك و تسبّح اللَّه مائه مرّه رافعا بها صوتك ثمّ تلتفت إلى يسارك فتهلّل اللَّه مائه مرّه رافعا بها صوتك ثمّ تستقبل النّاس بوجهك فتحمد اللَّه مائه مرّه رافعا بها صوتك ثمّ ترفع يديك فتدعو و يدعو النّاس و يرفعون اصواتهم

فـانّ اللَّه عزّ و جـلّ لا يخيّبكم إن شاء اللَّه») و هر گاه خواهی که نماز استسـقا کنی بایـد که روز بیرون رفتن روز دوشـنبه باشـد بانکه امام در روز جمعه امر کنـد که مردمان همه سه روزه روزه بگیرند روز شـنبه و یکشـنبه و دوشـنبه را و روز دوشـنبه بیرون رونـد پا برهنه و با خضوع و خشوع چنانکه در روز عیـد بیرون می رفتی و مؤذنان پیش پیش تو روند تا به مصـلی رسـی که در آنجا نماز عیـدین کرده می شود پس امامت می کنی و مردمان اقتدا می کنند دو رکعت نماز مانند نماز عید را بی اذان و اقامه بلکه سه مرتبه الصّـلاه می گوینـد مثل نماز عیـد پس به منبر می روی و ردا را می گردانی بانکه جانب راست را به جانب چپ می کنی و جانب چپ را به جانب راست و اگر بالا را پائین کننـد و رو را پشت کنند نیز بد نیست چنانکه جمعی گفته اند پس رو بقبله می کنی و صـد مرتبه اللَّه اکبر به آواز بلنـد می گـویی و رو به جـانب راست می کنی و صـد مرتبه سـبحان اللَّه را می گویی به آواز بلنـد پس رو بـدست چپ می کنی و صـد مرتبه لاـ اله الا اللَّه می گویی به آواز بلنـد پس رو به مردم می کنی و صد مرتبه الحمد للّه می گویی به آواز بلند و مردمان متابعت امام می کنند در این چهار صد عدد و لیکن ایشان رو بقبله باشند و امام رو به چهار جهه کنـد، پس دسـتها را بر می داری و دعای باران می کنی و مردمان نیز دعا می کنند به آواز بلند که امید هست که حق سبحانه و تعالی

شما را ناامید برنگرداند إن شاء اللّه.

و این مجموع مضمون عبارت فقه رضویست و مضمون احادیث معتبره

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۱۱

مقبوله است از آن جمله در صحیح از محمد بن مسلم و کالصحیح از احمد بن سلیمان منقولست که هر دو از مرّه آزاد کرده محمد بن خالد که والی مدینه بود و هر دو اصحاب آن حضرتند نقل کرده اند که می گفت که اهل مدینه به فریاد آمدند به نزد محمد بن خالد در طلب باران، والی بمن گفت که برو نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه و به حضرت عرض کن که چه کنیم که مردمان به فریاد آمده اند نزد من، من رفتم و به حضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که بگو بیرون رود من عرض نمودم که فدای تو کردم کی بیرون رود حضرت فرمودند که روز دوشنبه عرض نمودم که بچه عنوان بیرون روند حضرت فرمودند که منبر را پیش پیش بیرون برند و پیاده بیرون رود چنانکه در عیدین بیرون می روند یعنی پا برهنه با تضرع و زاری و مؤذنان پیش پیش می روند عصا، نیزها در دست تا به مصلی می رسند، دو رکعت نماز می کند و مردمان اقتدا می کنند بی اذان و اقامه پس بر منبر می رود و ردا را می گرداند جانب راست را به جانب چپ و جانب چپ را به جانب راست پس رو بقبله می کند و صد مرتبه تکبیر می گوید به آواز بلند پس رو بدست راست می کند و رو به جانب جمعی که در دست راست نشسته اند می کند و صد مرتبه تسبیح می گوید به آواز بلند پس رو به مردمان دست چپ می کند و صد

مرتبه تهلیل می گوید به آواز بلند پس رو به مردمان می کند و صد مرتبه الحمد للّه می گوید پس دستها را برمی دارد و دعای استسقا می کند با مردمان به درستی که هر گاه چنین کنند امید هست که ناامید برنگردند پس چنین کرد و چون برگشتیم همه کس می گفتند که این از تعلیم آن حضرت بود هر چه کرد چون عامه نمی دانستند.

و کلینی ذکر کرده است که در روایت یونس این زیادتی بود که چون از نماز فارغ شدیم باران سر کرد و همه غم خود داشتیم که زود خود را به خانه رسانیم مبادا تر شویم یا مبادا سیلی بیاید و غرق شویم چون در آنجا زود سیل

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۱۲

می شود چون کوهستان است.

و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نماز استسقا حضرت فرمودند که مانند نماز عیدین است قرائت می کند و تکبیر می گوید بنحو قرائت و تکبیر عیدین امام به صحرا بیرون می رود در جای پاکیزه با سکون تن و وقار قلب با خشوع و مسکنت و مردمان نیز باین نحو با إمام بیرون می روند و حمد الهی می کنند و تمجید می کنند به گفتن لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلی العظیم یا بهر ذکری که دلالت بر عظمت الهی کند و ثنا بر حق سبحانه و تعالی می فرستد و مبالغه می نماید در دعا و تکبیر و تسبیح و تهلیل بسیار می گوید و دو رکعت نماز مثل نماز عیدین می گذارد که در قنوتش دعای باران می کند با تضرع و مبالغه بسیار و بهتر آنست که دعای

استسقا سیّد الساجدین صلوات اللَّه علیه را در قنوت بخواند و چون امام سلام دهد ردا را بگرداند و جانب راست را به جانب چپ کند و بر عکس که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله چنین فرمودند.

و در موثق از عثمان منقولست که حماد سراج گفت که محمد بن خالد مرا به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرستاد که عرض کنم که مردمان بسیار فریاد می کنند از جهه استسقا چه می فرمایید در بیرون رفتن فردا حضرت فرمودند که بگو که استسقا چنین نیست که هر وقت خواهند بروند و بگو که بیرون رود و خطبه بخواند و امر کند مردمان را که سه روز روزه بگیرند و روز سیم بیرون روند و همه روزه باشند حماد می گوید که رفتم و آن چه حضرت فرموده بودند گفتم و او حسب الامر حضرت بیرون رفت و ایشان را امر بصوم سه روز کرد چون روز سیم شد به خدمت حضرت فرستاد که چه کنیم و در غیر این روایت هست که حضرت فرمودند که روز دوشنبه برود و طلب باران کند.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۱۳

استسقا دو رکعت نماز می کند و ردا را می گرداند و دعای طلب باران می کند.

و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است در صحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه در حکایت یونس که از میان قوم بدر رفت و عذاب آمد عالمی بود به ایشان گفت ای قوم تضرع کنید و پناه به خدا برید شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما

رحمت کنـد گفتند چه چه کنیم گفت همه جمع شوید و به صـحرا روید و میانه زنان و فرزندان ایشان جدائی اندازید و گاو و گوسـفند و شتر و اولاد ایشان را از هم جـدا کنید و گریه کنید و دعا کنید و تضـرع کنید، و در روایتی همه خاك بر سـر خود می گردند تا حق سبحانه و تعالی بلا را از ایشان مدفوع ساخت و دور نیست که مستند علما در تفریق این حدیث باشد.

و احادیث صـحیحه متکثره وارد شده است که اگر حاجتی داشـته باشید بحق سبحانه و تعالی روز چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرند و به صـحرا روید و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنید و خواهد آمد. از این جهت اکثر اصحاب گفته انـد که در روز جمعه نیز خوبست به صـحرا رفتن از جهه طلب باران با آن که حکایت اعرابی که آمـد و طلب باران کرد از حضـرت در روز جمعه بود و حضـرت دعـا کردنـد و تـا هفته دیگر باران می آمـد هفته دیگر آمـد که یا رسول اللّٰه خانه ها خراب شـد حضـرت دعا کردنـد که اللّهمّ حوالینا و لا علینا باران اطراف مـدینه را گرفت و در مدینه نمی آمد و این حدیث در طرق شیعه و سنی متواتر است و لیکن این دعای شهر است و استسقا بیرون جدا است.

و در حدیث استسـقاء حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا مذکور است که مامون از آن حضرت طلبیدند که جمعه استسقا کند حضرت فرمودند که دوشنبه خوبست و حضرت در روز دوشنبه بیرون رفتند و خرق عادت بسیار ظاهر شد در

آن روز اگر خواهی رجوع به عیون کن.

و در صحیح و کالصحیح بطرق متکثره وارد شده است که گردانیدن ردا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۱۴

فال خیر است که حق سبحانه و تعالی تنگی را به فراخی روزی مبدل گردانید و در موثق از اسحاق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که خطبه استسقا پیش از نماز است و در رکعت اولی هفت تکبیر است و در دویم پنج تکبیر است ممکن است که مراد از این خطبه خطبه امر بروزه باشد چنانکه گذشت یا حمل بر تقیه چون عامه نیز نماز استسقا را مثل نماز عید می دانند و عثمان خطبه عید را مقدم کرد چنانکه گذشت.

[دعا هنگام طلب باران]

(«و کان رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم اذا استسقی قال اللّٰهمّ اسق عبادك و بهائمك و انشر رحمتك و احی بلادك المیّته یردّدها مرّات») و در بعضی از نسخ ثلاث مرات و منقولست که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله چون طلب باران می کردند این دعا را می خواندند یا سه مرتبه می خواندند یعنی خداوندا باران عطا کن بندگانت را و حیوانات را و پهن کن رحمتت را و زنده گردان شهرهای مرده ات را.

(«و خطب امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فی الاستسقاء فقال الحمد للّٰه سابغ النّعم و مفرّج الهمّ و باریٔ النّسم الّذی جعل السّماوات لکرسیّه عمادا و الجبال للأرض أوتادا و الارض للعباد مهادا و ملائکته علی ارجائها و حمله عرشه علی أمطائها و اقام بعزّته ارکان العرش و اشرق بضوئه شعاع الشّمس و احیا بشعاعه ظلمه الغطش و فجّر الارض عیونا و القمر نورا و

النّجوم بهورا ثمّ علا فتمكّن و خلق فاتقن و اقام فتهيمن فخضعت له نخوه المتكبّر و طلبت اليه خلّه المتمسكن اللّهمّ فبدرجتك الرّفيعه و محلّتك المنيعه و فضلك السّابغ و سبيلك الواسع أسألك ان تصلّى على محمّد و آل محمّد كما دان لك و دعا إلى عبادتك و وفى بعهدك و أنفذ احكامك و اتّبع اعلامك عبدك و نبيّك و أمينك على عهدك إلى عبادك القائم بأحكامك و مؤيّد من اطاعك و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۱۵

قاطع عذر من عصاك اللّهمّ فاجعل محمّدا اجزل من جعلت له نصيبا فى رحمتك و أنضر من اشرق وجهه لسجال عطيّتك و اقرب الانبياء زلفه يوم القيمه عندك و أوفرهم حظّا من رضوانك و اكثرهم صفوف أمّه فى جنانك كما لم يسجد للأحجار و لم يعتكف للأشجار و لم يستحلّ السّبا و لم يشرب الدّماء») هر حمدى و ثنائى مخصوص ذات واجب بالذاتيست كه نعمتهاى او كامل است بر همه خلايق و برطرف سازنده غمها و المهاست و آفريننده خلايق است آن خداوندى كه هفت آسمان را ستونهاى كرسى خود گردانيده است چون اينها نگاه دارنده كرسى است يا عظمت كرسى او در اين مرتبه است كه هفت آسمان با اين عظمت بمنزله ستونى است نسبت به كرسى چنانكه خواهد آمد و كوههاى با اين عظمت را ميخ زمين گردانيده كه بمنزله لنگر او باشد بر روى آب يا مراد از جبال مؤمنان صالحند كه به بركت ايشان زمين برقرار است و آن خداوندى كه زمين را از جهه بندگان بمنزله فرشى گردانيده است كه ممكن باشد ايشان را زندگانى بر او بانكه سخت نگردانيده مثل سنگ و نرم نگردانيده

مانند آب بلكه وسط گردانيده است كه از آن بناها توان ساختن و غذاها توان تحصيل نمودن كه بدل ما يتحلل تواند شد، و فرشتگان را بر اطراف زمين از جهه حفظ آن مقرّر فرموده است يا مراد روز قيامت است كه چون آسمانها را در هم پيچند فرشتگان آسمانها بر گرد زمين برآيند تا به كرسى يا عرش يا كل بعد را پر كنند و فرشتگانى كه حاملان عرش اند اليوم يا روز قيامت بر پشت زمين باشند و عرش را بر دوش داشته باشند كه انبياء و اوصياء و اوليا و علما و صلحا و اتقيا در سايه آن باشند تا خلايق از حساب فارغ شوند چنانكه در سوره حاقه اين دو معنى را در قيامت فرموده است، و به پاى داشت به سبب قهاريت و عظمت اركان عرش را بحسب ظاهر كه چهار پايه دارد مثل تخت پادشاهان يا مراد از اركان حاملان عرشند كه هشت كس باشند از پيشينيان و پسينيان و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۱۶

روشن گردانيد به روشنايى عرش شعاع آفتاب را چنانكه در احاديث وارد شده است كه نور آفتاب از نور عرش است و ممكن است كه ضمير راجع باللّه تعالى باشد و در اضافه ادنى ملابسه كافى است يعنى به روشنى كه خود آفريده است آفتاب را روشن گردانيده چنانكه فرموده است كه «هُوَ الَّذِى جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً» يعنى آن خداونديست كه آفتاب را روشن گردانيده است و ماه را منوّر گردانيده است مانند آفتاب و زنده گردانيد به سبب روشنايى شعاع آفتاب تاريكيهاى ظلمت شب تار را و ممكن است كه مراد نور ماه

باشـد که از آفتـابست و ممکن است که به خـاء معجمه و بـاء یـک نقطه باشـد یعنی بنـور آفتـاب تاریکیهـا را پنهـان کرد و در تهذیب اطفا است و آن اظهر است یعنی خاموش کرد به شـعاع شـمس نور ماه و سـتارگان را که در شب بودند یا تاریکی شب را فرو نشانیـد بنور آفتـاب و چشـمهای جوشـان از زمین بهم رسانیـد و مـاه را منور گردانیـد که در شب اگر چه آفتـاب نیسـت روشنایی ماه مغتنم است و هم چنین ستارگان را باهر و منوّر گردانید که اگر ماه نیز نباشد روشنایی ستارگان غنیمت است.

حاصل آن که همه اینها را از جهه بنی آدم آفریـده است تا در رفاهیت خداونـد خود را بشناسـند و او را بنـدگی کننـد و با این همه لطفها که نسـبت به ایشان به جا آورد بلنـد مرتبگی خود را ظاهر گردانیـد و بر عرش عظمت متمکن شـد چنانکه در قرآن مجید یاد فرموده است که بعد از خلق سماوات مستوی شد بر عرش یعنی تخت عظمت یعنی ظاهر شد عظمت و جلال او یا آن که با این چیزها که آفریـده بر عرش عظمت متمکن است و غنای ذاتی او راست و به هیچ گونه محتاج عبادت بندگان نیست و نسـبت او به عرش و فرش یکسـان است و ایجـاد کرد اشـیا را در نهایت احکام و اتقان و در خلق هر چیزی حکمتهای لا یتناهی مندرجست که فواید آنها به خلایق عاید است و بپا داشت همه اشیا را و همه را حفیظ و رقیب و شاهد است، پس خاضع است نزد عظمت و جلال او

لوامع صاحبقرانی، ج ۵،

تکبیر متکبران و از او می طلبند رفع حاجات مسکینان را خداوندا پس بحق آن رتبه عظیمی که تر است و بحق آن مرتبه که دست یافت مقربان از دامان ادراک تو کوتاه است، و بان تفضلی که نسبت به همه عالمیان در نهایت مرتبه کمالست، و بان راهی که از جهه همه خلایق فراخ گردانیده که هر یک به درگاهت توانند آمد و هیچ کس را ممنوع نگردانیده یا راه احسانی که با همه احسان کرده و می کنی بحق اینها همه از تو سؤال می کنم که درود و صلوات بر خلاصه موجودات و برگزیده عالمیان محمد مصطفی و آل امجاد او فرستی چنانکه حق بندگی ترا به جا آورد و عالمیان را به بندگی و عبودیت تو خواند و هر عهدی و پیمانی که با او کرده بودی همه را وفا کرد و احکام ترا جاری ساخت و متابعت نمود انبیا و مقربان ترا بانکه آن چه ایشان کرده بودند در همه مراتب بندگی به جا آورد، یا اقامت شرایع دین مبین به اعمال کرد چنانکه به اقوال فرمود، بنده خاص مقرب تو و رسول به استحقاق تو که مرتبه تبلیغ رسالات را به او کرامت فرمودی و امین تو بود بر اسرار تو و بر رسالاتی که فرموده بودی که بخلق رساند و قیام کرد بحق تو از رسانیدن احکام تو و تایید کننده بود مطیعان ترا و الحال نیز و قطع نمودن عذر مخالفان و عاصیان تو یعنی راه عذر نگذاشت خداوند پس هر کرا از رحمت خود بهره کرامت کرده بهره او را کامل تر و عظیمتر گردان و هر که را

از فضلهای غیر متناهی خود بهره کرامت کرده و او را خوشنود گردانیده او را از همه خوشنودتر گردان، و هر پیغمبری که او را در روز قیامت به قرب خود فایز گردانیده «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ» او را از همه اقرب گردان و نصیب او را از خوشنودی خود از همه وافرتر و عظیمتر گردان و در بهشت صفهای امت او را از صفهای امم همه انبیا بیشتر گردان چنانکه وارد شده است که صفوف امت آن حضرت (ص) دو برابر جمیع امم باشد چون هرگز سجده نکرد سنگها را چنانکه قریش می کردند و معتکف نشد نزد درختان چنانکه جمعی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۱۸

درختان می پرستیدند و ممکن است که اشاره بدنیا و اخرت باشد یعنی در دنیا چیزی تحصیل ننمود و عبادت از جهه بهشت نمی کرد بلکه مقصود او تو بودی و بس و حلال ندانست شراب را و نیاشامید خونها را چنانکه قریش می کردند از خوردن و فروختن شراب و سبا بکسر سین شرابست و بفتح سین فروختن خمر است پس چون حمد و صلوات بر وجه اکمل فرستادند شروع در مطلب کردند که.

(«اللّهمّ خرجنا إلیک حین فاجأتنا المضایق الوعره و الجاتنا المحابس العسره و عضّتنا الضّیعبه علائق الالسن [و عضّتنا علائق الشّین خ] و تأثّلث علینا لواحق المین و اعتکرت علینا حدابیر السّنین و اخلفتنا مخایل الجود و استظمانا لصوارخ العود فکنت رجاء المبتئس و الثّقه للملتمس ندعوک حین قنط الانام و منع الغمام و هلک السّوام یا حیّ یا قیّوم عدد الشّجر و النّجوم و الملائکه الصّفوف و العنان المکفوف ان لا تردّنا خائبین و لا تؤاخذنا بأعمالنا

و لا تحاصّنا بذنوبنا و انشر علينا رحمتك بالسّحاب المتئق و النبات المونق و امنن على عبادك بتنويع الثّمره و احى بلادك ببلوغ الزّهره و اشهد ملائكتك الكرام السّفره سقيا منك نافعه دائمه غزرها واسعا درّها سحابا وابلا سريعا عاجلا تحيى به ما قد مات و تردّ به ما قد فات و تخرج به ما هو آت اللّهمّ اسقنا غيثا مغيثا ممرعا طبقا مجلجلا متتابعا خفوقه منبجسه بروقه مرتجسه هموعه و سيبه مستدرّ و صوبه مسبطر [مستبطر خ] لا تجعل طلله علينا سموما و برده علينا حسوما و ضوءه علينا رجوما و ماءه اجاجا و نباته رمادا رمددا اللّهمّ انّا نعوذ بك من الشّرك و هواديه و الظّلم و دواهيه و الفقر و دواعيه يا معطى الخيرات من أماكنها و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۱۹

مرسل البركات من معادنها منك الغيث المغيث و أنت الغياث المستغاث و نحن الخاطئون و اهل الذّنوب و أنت المستغفر الغفّار نستغفرك للجهالات من ذنوبنا و نتوب إليك من عوامّ خطايانا اللّهمّ فارسل علينا ديمه مدرارا و اسقنا الغيث واكفا مغزارا غيثا واسعا و بركه من الوابل نافعه تدافع الودق بالودق و يتلوا القطر منه القطر غير خلّب برقه و لا مكذب رعده و لا عاصفه جنائبه ريّا يغصّ بالرّى ربابه و فاض فانصاع به سحابه و جرى اثار هيدبه جنابه [جبابه] سقيا منك محييه مرويه محفله مفضله زاكيا نبتها ناميا زرعها ناضرا عودها ممرعه آثارها جاريه بالخير و الخصب على أهلها تنعش بها الضّعيف من عبادك و تحيى بها الميّت من بلادك و تنعم بها المبسوط من رزقك و تخرج بها المخزون من رحمتك و تعمّ بها من نأى من خلقك

حتّی یخصب لإمراعها المجدبون و یحیی ببرکتها المسنتون و تترع بالقیعان غدرانها و تورق ذری الاکام زهراتها [رجواتها] و یدهامّ بذری الاکام شجرها و تستحقّ علینا بعد الیاس شکرا منّه من مننک مجلّله و نعمه من نعمک مفضّله علی بریّتک المرمله و بلادک المعرنه و بهائمک المعلمه و وحشک المهمله اللّهمّ منک ارتجاؤنا و إلیک ما بنا فلا تحبسه عنّا لتبطّنک سرائرنا و لا تؤاخذنا بما فعل السّفهاء منّا فانّک تنزّل الغیث من بعد ما قنطوا و تنشر رحمتک و أنت الولیّ الحمید ثمّ بکی فقال سیّدی ساخت [صاحت خ] جبالنا و اغبرّت ارضنا و هامّت دوابّنا و قنط ناس منّا او من قنط منهم و تاهت البهائم و تحیّرت فی مراتعها و عجّت عجیج الثّکالی علی أولادها و ملّت الدّوران فی مراتعها حین حبست عنها قطر السّماء فدقّ لذلک عظمها و ذهب لحمها و ذاب شحمها

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲۰

و انقطع درّها اللّهمّ ارحم انین الانّه و حنین الحانّه ارحم تحیّرها فی مراتعها و أنینها فی مرابضها») ترجمه اش اینست که خداوندا به درگاه تو آمده ایم در وقتی که به ناگاه بر سر ما آمده است یا ما را به درگاه تو آورده است تنگیهای دشوار و ملجأ شده ایم به سبب ممنوع شدنهای از رحمتها که کارها را بر ما تنگ کرده است، و به دندان گرفته است ما را دندان گرفتن سخت اعمال قبیحه که از زبانهای ما واقع شده است از حکمهای باطل که حکام جور می کنند و از غیبت و بهتان و فحش که عالمیان بان مبتلایند و بنا بر نسخه لوازم قبایح و اعمال شنیعه ما را گرفته است مانند دندان

گرفتن شـیر و ببر، و مسـتحکم شـده است بر مـا، یـا مثـل یکـدیگر از بلاها نازل می شود بر ما به لوازم دروغها بر تو و مطلقا، و ازدحام آورده است بر ما سالهای قحط ماننـد شتران لاغر، و خلف وعـده کرد با ما ابرهایی که گمان باران از آن داشتیم و همه تشنه باران رحمتت شـده ایم از بسیاری فریاد گوسـفندان و شتران سال دار یا اسـبانی که در صحراها می چرند و گیاهی نمی یابند.

توئی که بی چارگـان همه امیدوارنـد از تو، توئی که اعتمـاد دعا کننـدگان بر تست به درگاه تو آمـده ایم و ترا می خوانیم در حالتی که همه خلایق ناامیـد شـده انـد و از ابر و باران محروم شـده انـد و حیوانات چرنـده همه هلاک شدنـد از بی آبی و بی علفی ای خداونـدی که زنـده همیشه و بـذات خود موجودی و حیات همه از تست و این دو کلمه را می گویم بعدد درختان و بعدد سـتارگان و بعدد فرشـتگانی که در آسـمانها صف زده اند و به عبادت الهی مشغولند و بعدد ابرهایی که از ما بازداشتی و همیشه می آمـد یا آمدنـد و رفتنـد و بارانی بر ما نبارانیدند پس گویا که صد هزاران هزاران هزار مرتبه گفته ایم یا حی یا قیوم که ما را ناامید مگردان و ما را به سـبب اعمال قبیحه مؤاخذه مکن و تقاص مکن از ما قوت حلال ما را به سبب آن که حرام را گرفتیم یا به سـبب مطلق فسوقی که از ما صادر شده است، و فراخ گردان بر ما رحمتت را به فرسـتادن ابری که پر باران باشد و حاصلی که خوش آینده

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲۱

باشد و منت

نه و انعام کن بر بندگانت بانواع میوه ها به سبب بارانها و زنده گردان شهرهای مرده را برسانیدن شکوفها به مرتبه میوه ها که از آفتها بگذرند، و گواه ساز بر ما فرشتگان را که نیکویان و رسولانند به خلایق که ما بعد از این مخالفت نکنیم به توفیق تو یا گواه گیر این فرشتگان را بر فرشتگان عذابی که مقرّر فرموده که اگر بنی آدم در فسوق بکوشند ایشان در رحمت بر روی ایشان نبندند و چون بر ایشان گواه گرفتی نمی بندند، بارانی فرست از جانب رحمت خودت که نافع و دایم باشد کثرتش و ریختنش واسع باشد، ابری بفرست که بارانش درشت قطره باشد و به زودی بفرستی و الحال بفرستی که به سبب آن زنده کنی هر چه را مرده باشد و تدارک کنی هر چرا وقتش گذشته باشد و بان بیرون آوری آن چه را وقتش نرسیده باشد و آید.

خداوندا ما را بارانی بده که در عقبش باران باشد و صحراها را پر علف و گیاه کند و ابرش عالم گیر باشد و با صدای رعد باشد و پی در پی صدای رعد و باران باشد و برقش با باران باشد و ریختن بارانش با صدای رعد باشد چون در وقت تنگی این صدا غمها را می زداید و مجرای آن روان باشد که نهرش پر آب باشد، و ممکن است که واو جزو کلمه باشد یعنی حاصلش پی در پی رسد و آمدن بارانش دائمی باشد و بنا بر نسخه یعنی فرشتگان را بفرمایی که ثبت نمایند مرحومیت ما را به آمدن باران و ظاهرا تصحیف نساخ است.

خداوندا مگردان بارانش را ضعیف

که بی فایـده باشـد یا شـبنمش را سـموم مگردان چون باد سـموم مهلک است و به ظاء منقوطه خوانده اند یعنی، ابرهای پی در پیش را بمنزله باد سـموم مهلک و متلف مگردان به کثرت باران یا به کثرت سـرما و سـردیش را بر ما شوم مگردان، و روشـنی آن را بر مـاماننـد سـنگ بـاران مگردان چـون ابر روشن بی بـارانست و در صـحیفه صوبه است و آن انسب است که ریختنش مانند سنگ باران نباشد که سبب تلف محصول شود و آبش را شور

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲۲

مگردان که بی فایده باشد از بسیاری مضر باشد، و حاصلش را مانند خاکستر زبون و ضایع مگردان.

خداونـد پناه می گیریم به تو از شـرک و مقـدّمات آن که ریا و معاصـی باشـد و پناه می آوریم به تو از ظلم ما بر دیگران و از ظلم دیگران بر مـا و از بلاهـایی که به سـبب ظلم نـازل می شود یا ظلمهایی را که علاج نتوان کردن یا گناهانی که سـبب ظلم شود و پناه می آوریم به تو از فقر و احتیاج بخلق و آن چه سبب آنست از کارهایی که بد است.

ای خداونـدی که هر خیری و خوبی از تست و نزد تست و می فرستی هر روزی نعمت و احسانی را از معدنش که نزد تست از تست بـارانی که در عقب بـاران داشـته باشـد و تـوئی که فریـاد رس بی چارگـانی و همه اسـتغاثه بسـوی تو می کننـد و مـاییم خطاکاران و گناه کاران و هر کسـی طلب مغفرت از تو می کند و توئی بسیار آمرزنده طلب مغفرت می کنیم از تو از گناهانی که از نادانی کرده ایم و بسوی تو توبه می کنیم

از جمیع گناهانی که کرده ایم.

خداونـدا چون تو مقرّر ساخته که هر گـاه بنـدگان توبه کننـد بـاران بفرستی و مـا توبه کردیم پس بفرست بر ما بارانی دایم و بسیار و نـازل گردان بـارانی درشت قطره بی شـمار بـارانی که عـالم گیر باشـد و برکـتی کرامت کن از بارانهـای درشت قطره عظیمی که نافع باشـد و از بسیاری و تنـدی بر یکـدیگر خورنـد و هر قطره بلا فصل از عقب یکدیگر آیند برقش فریب دهنده نباشـد که بی باران باشـد و رعـدش این کسـر را به گمان نینـدازد که باران می آیـد و نیایـد و بادهای جنوبش مهلک و متلف نباشـد بارانی باشـد که ابرش پر باشـد از باران و ابرش با باران آیـد و رود که منقطع نشود از ما و دیگران و جاری شود از آثار دامنه آن ابر جمیع فضاها یا کاریزها و چاهها بارانی باشد که از محض فضل و رحمت تو باشد و عالمی را زنده کند و سیراب کند و عالمی را پر آب گرداند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲۳

و در بعضـی از نسـخ مخضـله یعنی عـالمی را تر و تـازه کنـد و فضل ترا شامل حال ما کنـد یا متصل باشـد حاصـلش در نمو و زیادتی باشـد زراعتش، با برکت باشـد سبزه درختانش خوشاینـده باشد و از آثار آن گیاه و علف بسـیار شود و خیر و ارزانی و فراوانی را بر عالمیـان جـاری سـازد و به سـبب آن بنـدگان ضـعیف را از خـاک مـذلت برداری و شـهرهای مرده را همه زنـده گردانی و روزی فراخت را بر عالمیان انعام کنی و رحمتهای مخزونت را از جهه عالمیان از خزینهای رحمت بیرون

آوری و رحمتت نزدیکان و دوران را همه فرا گیرد تا آن که جمعی قحطی زدگان از قحطی خلاص شده به ارزانی ارزانی شوند و خشک سالی کشیدگان به برکت آن زندگی یابند، و غدیرها در صحرا، از آب باران پر شوند و بر سر کوهها درختان برگ و شکوفه دار خوش آینده گردند و درختانش همه سبز و خرم شوند بعد از آن که همه ناامید از باران شده بودند باران رحمتت همه را فرا گرفته در مقام شکر گذاری در آیند و احسانی باشد از جمله احسانهای تو که عالمیان را فرا گیرد و نعمتی از نعمتهای تو باشد که خلایق خاک آلود را از نیامدن باران فرا گیرد، و شهرهای خشک را به رحمتت ترکنی یا شهرهایی که از انعامت دور افتاده باشند به رحمت نزدیک شوند و حیوانات شهری و صحرایی همه را جان تازه به تن در آید.

خداوندا امیدواری ما همه از تست و بازگشت همه بسوی تست خداوندا باران را از ما باز مدار به سبب آن که می دانی اعمال قبیحه پنهان ما را و ما را مگیر به اعمال سفیهان و بی خردان بنی آدم به درستی که تو خداوندی که می فرستی باران را بعد از آن که همه ناامید شده باشند و پهن می کنی رحمتت را بر عالمان بعد از تنگی و توئی که سزاوار حمد و ثنائی و همگی ترا حمد می کنند بر نعمتهای غیر متناهی.

بعد از آن به گریه آمدند و گریان می گفتند که ای خداوند من کوهها از خشکی همه با زمین برابر شده است یا شوره زار شده است یا بی گیاه شده است

لوامع

يا به فرياد آمده است و در نهج انصاحتست يعنى همه شكافته شده است از خشكى و زمينها گرد آلود شده اند و حيوانات حيران شده اند و در چراگاه سرگردانند هر چند مى كردند گياهى نمى يابند و فرياد مى كنند مانند فرياد زنان بچه مرده كه بر فقد فرزندان گريند و از بس كه مى گردند در چراگاه ها ترك گشتن كرده اند چون باران را از ايشان باز داشته استخوانهاى ايشان باريك شده است و گوشت ايشان رفته و پيه گداخته و شير منقطع شده است خداوندا رحم كن بر ناله شتران و بر صداهاى گوسفندان، رحم كن حيران شدن اينها را در چراگاهها و نالهاى اينها را در پايگاهها.

و حيوانات را وسيله ساختن از آن جهت است كه در اخبار بسيار از ائمه اطهار صلوات اللّه عليهم وارد است كه حق سبحانه و تعالى مى فرمايد كه اگر نه بهايم چرنده باشند و اگر نه اطفال شيرخواره باشند و اگر نه پيران پشت خم باشند يا با ركوع در نمازها و اگر نه جوانان با خشوع باشند هر آينه از آسمان باران نبارم و از زمين گياه نرويانم و عذاب خود بر شما بريزم چنانكه ريزه ريزه شويد و حق سبحانه و تعالى مى فرمايد كه اگر مؤاخذه مى كرد حق سبحانه و تعالى مردمان را به اعمال بد ايشان بر روى زمين جنبنده نمى گذاشت، و در اين خطبه مذكور نيست تعدّد و ليكن چون در اخبار وارد شده است كه مثل نماز عيد است بهتر آنست كه بعد از نماز دو خطبه بخواند با فاصله نشستن و چون مطلوب در اين نماز طلب بارانست در قنوتها و در

خطبها همه طلب باران می باید کرد.

[نماز استسقا دو رکعت است]

(«و قال ابو جعفر صلوات اللَّه علیه كان رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله يصلّى للاستسقاء ركعتين و يستسقى و هو قاعد و قال بدا بالصّلاه قبل الخطبه و جهر بالقراءه») شیخ روایت کرده است در صحیح از صفوان از عبد اللَّه یا موسی بن بکر از طلحه بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که پدرش صلوات اللَّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲۵

صلّی اللَّه علیه و آله دو رکعت نماز استسقاء می کردند و دعای استسقا را نشسته می خواندند یعنی بعد از خطبه و حضرت فرمودند که حضرت ابتدا به نماز کردند و بعد از آن خطبه خواندند و قرائت را بلند خواندند.

و کلینی ذکر کرده است که در روایت عبد اللَّه بن مغیره چنین است که گفت تکبیر در رکعت اول هفت است و در رکعت دویم پنج است و نماز را پیش از خطبه می کند و قرائت را بلند می خواند و استسقا می کند نشسته یعنی بعد از خطبه هر چند در خطبه نیز استسقا کرده باشد تا جمع شود در میان اخبار.

و کلینی روایت کرده است کالصحیح از ابی العباس از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که جمعی به خدمت حضرت سید المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله آمدند و گفتند که یا رسول اللَّه قحطی در بلاد ما افتاده است و چند سال است که باران نمی آید پس حضرت فرمودند تا منبر را بیرون بردند و صحابه جمع شدند و حضرت بالای منبر فرمودند و دعا می کردند و صحابه بامر حضرت آمین می گفتند اندک

لمحه شد که جبرئیل آمد و گفت یا محمد خبر ده مردمان را که پروردگارت ایشان را وعده فرموده که در فلان روز فلان ساعت باران خواهد آمد و مردم انتظار آن روز و آن ساعت می کشیدند تا آن ساعت شد بادی سر کرد و ابری به همرسید که آسمان را فرو گرفت و مانند آن که مشک را سراشیب کنند بارانی عظیم آمد و می آمد تا آن که همان جماعت به خدمت حضرت آمدند و عرض نمودند که یا رسول اللّٰه نزدیکست که همه غرق شویم دعا کن که باران بایستد پس صحابه جمع شدند و حضرت دعا می کردند و صحابه بامر حضرت آمین می گفتند پس شخصی گفت یا رسول اللّٰه نمی شنویم که چه می گویید حضرت فرمودند که بگوئید که (اللّٰهمّ حوالینا و لا علینا اللّٰهمّ صبّها فی بطون الاودیه و فی نبات الشّجر و حیث یرعی اهل الوبر اللّٰهمّ اجعلها رحمه و لا تجعلها عذابا») و ابو العباس گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲۶

فرمودند که برق علامت باران است خواه در روز باشد و خواه در شب و ترجمه اش اینست که خداوندا باران را بر جمعی که در حوالی و اطرافند به بار و بر ما مبار خداوندا بریز این باران را در رود خانه ها و در جاهائی که درختان می روید در صحراهایی که بادیه نشینان می باشند خداوندا باران را رحمت کن و چنان مکن که عذاب باشد.

[وارونه کردن عبا در نماز]

(«و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن تحویل النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله رداءه اذا استسقی قال علامه بینه و بین اصحابه تحوّل الجدب خصبا») و

شیخ کلینی هر دو مرسلا از آن حضرت صلوات اللَّه علیه روایت کرده اند که پرسیدند که چه معنی داشت آن که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله در استسقا می گردانیدند ردای مبارک را حضرت فرمودند که علامتی بود میان آن حضرت و اصحاب که خشک سالی مبدل شد به فراخی و عیش یعنی حق سبحانه و تعالی دعا را مستجاب گردانید و محتمل است که مراد این باشد که من فال خیر زدم و حق سبحانه و تعالی فال خیر مرا رد نمی کند.

و صدوق در حدیث صحیح از انس بن عیاض روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که پدرش صلوات اللَّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله در استسقا نظر به آسمان می کردند و ردا را می گردانیدند از جانب راست به جانب چپ و بر عکس عرض نمودم که این چه معنی داشت حضرت فرمودند که معنیش این بود که خشک سالی مبدل خواهد شد به فراخی و عیش، و قریب باین است صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آن حضرت صلوات اللَّه علیه و ظاهر این دو صحیحه اخبار است نه فال اما اگر غیر معصوم کند فال است.

[دعای امام حسن و امام حسین برای باران]

(«و جاء قوم من اهل الکوفه إلی علیّ بن ابی طالب صلوات اللَّه علیه فقالوا له یا امیر المؤمنین ادع لنا بدعوات فی الاستسقاء فدعا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲۷

علیّ صلوات اللَّه علیه الحسن و الحسین صلوات اللَّه علیهما فقال یا حسن ادع فقال الحسن اللَّهمّ هیّج لنا السّحاب بفتح الابواب بماء عبّاب و رباب بانصباب و انسکاب یا

وهّاب و اسقنا مطبقه مغدقه مونقه فتّح اغلاقها و سهّل اطلاقها و عجّل سياقها بالأنديه فى الاوديه يا وهّاب و بصوب الماء يا فعّال اسقنا مطرا قطرا طلّا مطلّا طبقا مطبقا عامّا معمّا دهما بهما رحيما رشّا مرشّا واسعا كافيا عاجلا طيّبا مباركا سلاطح بلاطح يناطح الاباطح مغدودقا مطبوبقا مغرورقا و اسق سهلنا و جبلنا و بدونا و حضرنا حتّى ترخص به اسعارنا و تبارک به لنا فى ضياعنا صاعنا و مدّنا ارنا الرّزق موجودا و الغلاء مفقودا امين ربّ العالمين.

ثمّ قال للحسين ادع فقال الحسين صلوات اللّه عليه اللّهمّ معطى الخيرات من مظانّها و منزل الرّحمات من معادنها و مجرى البركات على أهلها منك الغيث المغيث و أنت الغياث المستغاث و نحن الخاطئون و اهل الذّنوب و أنت المستغفر الغفّار لا اله الّا أنت اللّهمّ ارسل السّماء علينا ديمه مدرارا و اسقنا الغيث واكفا مغزارا غيثا مغيثا واسعا مسبغا مهطلا مريئا مريعا غدقا مغدقا عبّابا مجلجلا- صحّا صحصاحا بسّا بسّاسا مسبلا عامّا ودقا مطفاحا تدفع الودق بالودق دفاعا و يطلع القطر منه غير خلّب البرق و لا مكذب الرّعد تنعش به الضّعيف من عبادك و تحيى به الميّت من بلادک منّا علينا منك امين ربّ العالمين فما تمّ كلامه حتّى صبّ اللّه الماء صبّا و سئل سلمان الفارسى رضى اللّه عنه فقيل له يا ابا عبد اللّه هذا شى ء علّماه فقال ويحكم أ لم تسمعوا قول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله حيث يقول اجريت الحكمه على لسان اهل بيتى») در كتاب قرب الاسناد حميرى

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۲۸

روايت كرده است از سندى ثقه از ابو البخترى از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللَّه علیه از پدرش از جدش صلوات اللَّه علیهما که فرمودند که جمعی حاضر شدند به نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه و صدوق زیاد کرده است که از اهل کوفه بودند مگر آن که اهل کوفه به مدینه رفته باشند و اگر نه در وقتی که آن حضرت به کوفه تشریف آوردند سلمان فوت شده بود در زمان ولایت عثمان و شکایت نمودند کمی باران را و گفتند یا امیر المؤمنین و در قرب الاسناد یا ابا الحسن است و این نیز قرینه است که در کوفه نبوده است دعا کن از جهه ما دعایی چند از جهه طلب باران پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات اللَّه علیهما را طلبیدند و فرمودند که یا حسن دعا کن پس حضرت امام حسن این دعا را کردند که ترجمه اش اینست که خداوندا برانگیزان از برای ما ابری که مقرون باشد به گشودن درهای روزی چون غالب آنست که چون باران سر کرد ارزانی می شود چون آنها که دارند آذوقه را می خواهند بفروشند که مبادا ارزان تر شود و آنها که ندارند نیز نمی خرند که شاید ارزان شود و ابر را برانگیزان که به بارد بارانی چنانکه از ناودان می آید و ابری باشد که باران از او روان باشد مانند نهری که از آسمان آید ای خداوند بسیار بخشنده باران ده ما را از ابری که جهانگیر باشد و پر باران و خوش آینده باشد که درهای بسته گشوده شود و به آسانی روان شود باران و به زودی جاری شود در رود خانه ها و باران آید در

وقت دخول آن ای بسیار بخشاینده به ریختن آب ای خداوندی که هر چه خواهی می کنی به باران بر ما بارانی درشت قطره خوش آینده که عقب داشته باران چنینی و عالم را فرا گرفته باشد و نفعش عام باشد و بسیار نافع باشد همه کسرا سیاه بسیار سیاه پر باران باشد و در بعضی از نسخ رهما براء است یعنی اگر نرمه باران باشد دوام داشته باشد و از رحمت نازل شود نه از غضب و بعضی از نسخ جیم است یعنی تند بیاید

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۲۹

و ریزان باشد و از عقبش نیز روان باشد و فراخ و کافی باشد و به زودی بیاید و نیکو و با برکت و نفع باشد و عریض بسیار عریض باشد یعنی عالم گیر باشد که رود خانه ها از آن پر شود و بسیار باران باشد و عالم گیر و ریزنده باشد با کثرت، و آب ده زمین هموار و کوه را و صحرا و شهر را تا آن که قیمتها ارزان شود و تا برکت بهم رسد در مزرعه و شهرهای ما.

و در قرب الاسناد تا برکت دهی صاع و مدّ ما را و گذشت که مدّ ربع صاع است.

و در اخبار بسیار وارد است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله دعا کردند به همین دعا از جهه برکت صاع و مدّ مدینه مشرفه و برکت در اینها عظیم است بسیار است که یک مد و یک صاع آن قدر برکت دارد که ده مثل آن در وقتی دیگر آن مقدار برکت ندارد و ظاهرا تصحیف از نساخ این کتاب شده باشد.

خداوندا بنما

بما که روزی و نعمتها را بسیار به بینیم و گرانی و قحطی را نه بینیم مستجاب کن دعا را ای پروردگار عالمیان و بسیاری از الفاظ مترادفه را در دعاها می آورند چون الحاح در دعا مطلوبست و به عبارتی دیگر بهتر است با آن که در امثال این مواضع غرض اعجاز نیز هست.

بعد از آن به حضرت امام حسین صلوات اللّه علیه فرمودند که تو دعا کن پس آن حضرت صلوات اللّه علیه این دعا کردند که خداوندا ای خداوندی که بخشاینده همه خوبیهائی از جائی که از آنجا باید داد، و فرو فرستنده رحمتهایی از معدنهای آن بهمان معنی و جاری کننده برکتهایی بر اهل آنها از تست بارانی که در عقب او باران باشد یا فریاد رس بی چارگان باشد و توئی فریاد رس هر بی چاره و همه کس استغاثه و تضرع و زاری به درگاه تو می کنند و ماییم خطاکاران و اهل گناهان یعنی گناه کاران یا آن که از ما بغیر از بدی نمی آید و از تو بغیر از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۰

خوبی نمی شاید و توئی که از تو طلب می کنند مغفرت را و تو همیشه گناهان عظیم را می آمرزی نیست خداوندی غیر از تو خداوندا بفرست بر ما باران دایم بسیار را و به بار بر ما بارانی سایل بسیار بارانی که از پی داشته باشد باران و عالم گیر باشد و کامل باشد و تمام و ریزنده باشد و گوارا و صاحب ریع باشد و درشت قطره بسیار درشت و ریزنده باشد با صدای رعد و بی مضرت باشد.

و در بعضی از نسخ و در قرب الاسناد سحا سحساحا به

سین مهمله یعنی سایل باشـد بسـیار سایل و صاد تصـحیف نساخ است بارانی باشد که همه بلاد را نیکو احاطه کرده باشد و در قرب الاسـناد بحـا بحّاحا است یعنی دایم باشـد نیکو دایم و ریزان باشـد عالم گیر بارانی که بسـیار روان باشـد که پی در پی از روی قوت آید و بر هم خورد و قطره از او بیرون آید.

و در قرب الاسناد

و یتلوا القطر منه قطرا

است چنانکه در سایر دعاهای استسـقاست یعنی قطرهای او پی در پی باشـد تنـد و ظاهرا نساخ این کتاب غلط کرده اند و یطلع مناسـبت نـدارد، و برقش فریبنده نباشد و رعدش با باران باشد و خود را دروغ گو در نیاورد بارانی که بی چارگان را از خاك مذلّت و گرسنگی بردارد و زنده کنی به آن شهرهای مرده را و این منت و احسانی باشد از تو بر ما.

و در قرب الاسناد بعد از فقره سابقه اینست که

تورق به ذری الاکام من بلادك و تستحقّ به علینا من مننك یعنی شكرا

یعنی تو با برگ کنی به سبب این باران درختانی را که بر سر تلّهاست از شهرهای تو و تو مستحق شکر شوی باین انعامی که بر مـا کنی مسـتجاب گردان دعاهـای مـا را ای پروردگار عالمیان پس هنوز دعای آن حضـرت تمام نشـده بود که حق سـبحانه و تعـالی ریخت بارانی عظیم و چه عظیم پس به سـلمان گفتنـد که ای ابو عبـد اللّٰه کنیت سـلمانست آیا این دعاها را تعلیم ایشان کرده بودند؟ سلمان گفت رحمت بر شما

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۱

باد مگر نشنیده اید قول حضرت سید المرسلین را صلی اللّٰه علیه که حق سبحانه

و تعـالی درر حکمت را بر زبان اهل بیت من جاری کرده است. و از این جا ظاهر می شود که نزد عرب فصاحت و بلاغت اهمّ معجزات بوده است و آمدن باران بی فاصله از دعاهای ایشان در نظر ایشان ننمود و فصاحت و بلاغت ایشان نمود.

چنـانکه حضـرت رضا صـلوات اللّه علیه در جواب ابن سـکّیت فرمودنـد که معجزه هر پیغمبری بحسب اقتضای زمان ایشان بود چون در زمان حضـرت موسـی سـحر شایع بود معجزه چند به آن حضـرت دادند که به افعال ایشان مشابهتی داشت و سحرهای ایشان را برهم زد، و در زمان حضرت عیسـی حکماء یونان بودنـد و طب شایع بود معجزه آن حضـرت را از آن قبیل دادند که کور مادر زاد را روشن کند و پیسـی را زایل کند و مرده را زنده کند و در زمان حضـرت سـیّد المرسـلین صـلّی اللّه علیه و آله فصاحت و بلاغت غالب بود و خطب می نوشتند و بر در کعبه می آویختند تا آن که آن حضرت کتابی آورد که همه را بر هم زد و تحدی فرموده به سوره از سور آن نتوانسـتند آوردن و معترف به عجز شده مسلمان شدند مگر نادری که تعصّب جاهلیت ایشان نگذاشت که باین سـعادت مسـعود کردند با آن که آن حضـرت از جمیع اقسام معجزات آوردند و می گفتند سحر است چون تمیز فرق میان سحر و معجزه نداشتند اما در سخنان فصیح و بلیغ ید طولی داشتند و حیران بودند.

[نماز باران عمر]

(«و روی عن ابن عبّاس انّ عمر بن الخطّاب خرج یستسـقی فقـال للعبّاس قم فادع ربّک و اسـتسق و قال اللّهمّ انّا نتوسّل إلیک بعمّ نبیّک

فقام العبّاس فحمد اللَّه و اثنى عليه ثمّ قال اللَّهمّ انّ عندك سحابا و انّ عندك مطرا فانشر السّحاب و انزل فيه الماء ثمّ أنزله علينا و اشدد به الاصل و اطلع به الفرع و احى به الضّرع اللَّهمّ انّا شفعاء إليك عمّن لا منطق له من بهائمنا و أنعامنا شفّعنا فی أنفسنا و أهالينا اللَّهمّ انّا لا ندعو الّا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۲

إيّاك و لا نرغب الّا إليك اللَّهمّ اسقنا سقيا وادعا نافعا طبقا مجلّلا اللَّهمّ انّا نشكو إليك جوع كلّ جائع و عرى كلّ عار و خوف كلّ خائف و سغب كلّ ساغب يدعو اللَّه») و مرويست بسند ضعيف از عبد اللَّه بن عباس كه عمر بن خطاب بطلب باران بيرون رفت و به عباس گفت برخيز و از پروردگارت طلب كن باران را و خود گفت خداوندا عم پيغمبرت را شفيع خود گردانيده ايم پس عباس برخاست و حمد و ثناى الهى به جا آورد و گفت خداوندا نزد تو ابر هست و نزد تو باران هست پس بفرست ابر را و بر آن ابر فرو فرست باران را و ديگر بفرست بر ما و اصلهاى درختان و نباتات را باين باران، سخت كن، و شاخها و فروع را با حاصل كن، و پستانهاى حيوانات را زنده گردان بشير.

خداوندا ما شفاعت می كنيم بسوى تو از جانب بى زبانها از حيوانات بى زبان خداوندا شفاعت ما را قبول كن در حق ما و ياران ما خداوندا نمی خوانيم مگر ترا و طلب نمی كنيم مگر از تو خداوندا ما را بارانى ده كه دايم و نافع و عالمگير باشد و نفعش به همه عايد گردد خداوندا شكايت

می کنیم گرسنگی هر گرسنه را و برهنگی هر برهنه را و ترس هر ترسانی را و گرسنگی هر گرسنه را که خدا را خواند.

و این حکایت در صحیح بخاری هست و ظاهرا غرض صدوق از ذکر این دعا آنست که ملاحظه نمایند فصاحت حسنین را با فصاحت و بلاغت عباس ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا، و ظاهر سازد و عداوت عمر را با اهل بیتی که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله محتاج به ایشان بود در دعای مباهله، و ایشان حاضر بودند عباس را مقدم داشت مبادا حضرت امیر المؤمنین و حسنین صلوات اللَّه علیهم دعا کنند و باران بیاید و رتبه ایشان ظاهر شود.

باب صلاه الکسوف

[علت زلزله و بادها]

(«و الزّلازل و الرّیاح و الظّلم و علّتها») این بابی است در بیان کیفیت نماز گرفتن آفتاب و ماه و زمین لرزش و بادهای سرخ و زرد و سیاه و تاریکیهای خوفناک و سبب بعضی از اینها صریحا و باقی کنایه.

(«قال سیّد العابدین علیّ بن الحسین صلوات اللَّه علیهما انّ من الایات الّتی قدّرها اللَّه عزّ و جلّ للناس ممّا یحتاجون الیه البحر الّذی خلقه اللَّه بین السّماء و الارض قال و انّ اللَّه تبارک و تعالی قدّر منها مجاری الشّمس و القمر و النجوم و قدّر ذلک کلّه علی الفلک ثمّ وکّل بالفلک ملکا معه سبعون الف ملک فهم یدیرون الفلک فاذا اداروه دارت الشّمس و القمر و النجوم معه فنزلت فی منازلها الّتی قدّرها اللَّه تعالی لیومها و لیلتها فاذا کثرت ذنوب العباد و احبّ اللَّه ان یستعتبهم بآیه من آیاته امر الملک الموکّل بالفلک ان یزیل الفلک عن مجاریه

قال فيامر الملک السّبعين الالف الملک ان ازيلوا الفلک عن مجاريه قال فيزيلونه فتصير الشّمس فی ذلک البحر الّذی کان فيه الفلک فينطمس ضوؤها و يتغيّر لونها فاذا اراد اللّٰه عزّ و جلّ ان يعظّم الآيه غمست فی البحر علی ما يحبّ ان يخوّف عباده بالآيه قال و ذلک عند انکساف الشّمس و کذلک يفعل بالقمر فاذا اراد اللّٰه عزّ و جلّ ان يجلّيها و يردّها إلی مجراها امر الملک الموکّل بالفلک ان يردّ الفلک إلی مجراه فيردّ الفلک و ترجع الشّمس إلی مجراه قال فتخرج من الماء و هی کدره و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۴

القمر مثل ذلک قال ثمّ قال علیّ بن الحسين صلوات اللّٰه عليهما اما انّه لا يفزع للآيتين و لا يرهب الّا من کان من شيعتنا فاذا کان ذلک منها فافزعوا إلی اللّٰه تعالی و راجعوه») و کلينی در حسن روايت کرده است از معروف بن خربوذ و او از اهل اجماعست از حکم بن مستورد از حضرت بهترين عابدان در زمان خود صلوات اللّٰه عليه که به درستی و راستی که از جمله آيات و دلايل وجود واجب الوجود و در کافی چنين است که ان من الاقوات به جای الايات يعنی از جمله قوتهائی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است از جهه بندگان خود دريايی است که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است که حرکت آفتاب و ماه و ستارگان از آنجا باشد، و در کافی به جای منها فيهاست يعنی از برابر آن دريا حرکت می کنند و همه اينها را بر آسمان مقدر ساخته است يعنی از طرف بالا پس موکل ساخته است فرشته را

از جهه حرکت این افلاک که با آن ملک است هفتاد هزار ملک چنانکه در باب زوال گذشت.

و این فرشتگان افلاک را حرکت می دهند از مشرق به مغرب شبانه روزی یک دور و به سبب حرکت فلک الافلاک سایر افلاک حرکت می کنند و آفتاب و ماه و ستارگان نیز به تبعیت آن حرکت می کنند و هر یک به جای خود می روند در شبانه روزی یک بار چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و ظاهر است حرکات ایشان به نحوی که چون تدبر می نمایند بنا بر ضبط حرکات ایشان می یابند که می باید در فلان روز فلان سال ماه حایل شود از رسیدن نور آفتاب بماه و کسوف شود و یا در فلان شب فلان ماه زمین حایل شود میان آفتاب و ماه و خسوف شود غالبا.

پس چون گناهان بندگان بسیار می شود و حق سبحانه و تعالی می خواهد که ایشان خایف شده تایب شوند امر می فرماید آن فرشته سردار فرشتگان را که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۵

حرکت افلاک را چنان کنید که کسوف شود و از حرکت متعارف بگردانید و چنان کنید که محاذی آن دریا شود و تاویل کرده اند که آن دریای ماه است که چون محاذی او می شود کسوف می شود و به نسبت محاذات از کل و بعض و در این صورت محاذی بعض می شود و بعضی از آفتاب می گیرد و یا آن که محاذی دریای بخارات می شود یا دریای حقیقی و نور آفتاب کم می شود چنانکه در بعضی از اوقات چنین می شود که روشنایی آفتاب کم می شود و رنگش آلوده می شود به کدورت و چون حق سبحانه و تعالی می خواهد

که آیت را عظیم تر کند و تخویف ایشان را بیشتر کند آفتاب را در آن دریا فرو میبرند به آن که کل گرفته می شود که محاذی کل قمر شود یا کسوف شود اگر سابق کسوف نباشد به مقداری که ایشان را مصلحت داند از تخویف هم در مقدار و هم در زمان طولانی و یا کمتر و با ماه نیز چنین می کند که اندکی داخل آن دریا می کند یا بسیاری و این دریا ممکن است که حقیقی باشد چون زمین با دریا یک کره است و هر دو حایل می شوند از رسیدن نور آفتاب بماه و ممکن است که حق سبحانه و تعالی چون در ازال آزال عالم بود بحال بندگانش بعلم حضوری حرکت افلاک را در آن روز چنین مقدر ساخته باشد که امروز کسوف و خسوف شود تا ایشان خایف شده مشغول بندگی او شوند و تایب شده ترک معاصی نمایند.

پس چون حق سبحانه و تعالی می خواهد که کسوف و خسوف را زایل سازد امر می فرماید او فرشته بزرگ را که او امر کند فرشتگان را که فلک را از راه خود حرکت فرمایند و از محاذات این دو دریا دور کنند پس ملائکه حسب الامر الأعلی فلکرا به مجرایی که همیشه جاری می گردانند از آن راه جاری می سازند پس فلک بحال خود می آید و آفتاب و ماه و ستارگان همه به راه مقرر متحرک می شوند و چون آفتاب و ماه بیرون می آیند لمحه مکدّرند پس حضرت سید السّاجدین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که به درستی و راستی که فزع و خوف

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۶

حاصل نمی شود مگر کسانی را که از شیعیان

ما باشند زیرا که این جماعت اعتقاد به خدا و رسول او دارند و از گفته ایشان خایف می شوند بخلاف سایر مردمان که تابع منجّمانند و اعتقاد ایشان این است که خسوف و کسوف و امثال اینها از لوازم فلکند و خدا را دخلی نیست در این امور پس هر گاه کسوف یا خسوف یا شود پس پناه به خدای تعالی برید و رجوع کنید به او و در کافی ثم ارجعوا الیه است اما نسخه این کتاب اشعاری دارد که چون شما توبه می کنید حق سبحانه و تعالی در رحمت را می گشاید چون باب مفاعله از طرفین است.

(«قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللَّه ان الّذی تخبر به المنجّمون من الکسوف فیتّفق علی ما یذکرونه لیس من هذا الکسوف فی شی ء و انّما یجب الفزع إلی المساجد و الصّلاه عند رؤیته لأنّه مثله فی المنظر و شبیه له فی المشاهده کما انّ الکسوف الواقع ممّا ذکره سیّد العابدین صلوات اللَّه علیه انّما وجب الفزع فیه إلی المساجد و الصّلاه لأنّه آیه تشبه آیات السّاعه و کذلک الزّلازل و الرّیاح و الظّلم و هی آیات تشبه آیات السّاعه فامرنا بتذکّر القیمه عند مشاهدتها و الرجوع إلی اللَّه تبارک تعالی بالتوبه و الانابه و الفزع إلی المساجد الّتی هی بیوته فی الارض و المستجیر بها محفوظ فی ذمّه اللَّه تعالی ذکره و قد قال النّبی صلّی اللَّه علیه و آله انّ الشّمس و القمر آیتان من آیات اللَّه تجریان بتقدیره و ینتهیان إلی امره لا ینکسفان لموت احد و لا لحیاه احد فاذا انکسف احدهما فبادروا إلی مساجدکم») مصنف این کتاب می گوید که آن چه منجّمان

خبر می دهند که آفتاب یا ماه می گیرد و واقع می شود بر آن به نحوی که ایشان می گویند که کل یا بعض در فلان ساعت از فلان روز یا فلان ساعت از شب واقع خواهد شد از این کسوف نیست مطلقا اما بحسب شرع واجبست که هر کسوفی و خسوفی که واقع شود به مساجد روند و نماز آن را واقع

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۷

سازند چون شبیه است به آن کسوف در مشاهده هم چنان که کسوفی که حضرت سیّد الساجدین صلوات اللّٰه علیه فرموده است از این جهت واجب است که به مساجد روند و نماز گذارند چون شبیه است به علاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد.

و هم چنین زلزله و بادها و تاریکیها و اینها همه آیاتی است که شبیه است به علاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است که.

(«إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ») و امثال این آیات که بسیار است و ما ماموریم که چون این آیات واقع شود و مشاهده کنیم اینها را آن که بخاطر آوریم روز قیامت را و رجوع کنیم بحق سبحانه و تعالی به توبه و انابت و ملتجی شدن به مساجدی که خانهای حق سبحانه و تعالی است در زمین و هر که پناه باین خانها برد در امان الهی در می آید.

و بتحقیق که منقول است کالصحیح یا صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که چون ابراهیم فرزند حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله از دنیا رفت آفتاب گرفت و مردمان گفتند

که آفتاب از جهه فوت پسر آن حضرت گرفت پس آن حضرت بر منبر فرمودند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودنـد که ای مردمان به درستی که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که بامر الهی حرکت می کنند و مطیع حق سـبحانه و تعالی اند و از جهه مردن کسـی و زندگانی کسی نمی گیرند پس اگر هر دو یا یکی از هر دو بگیرد نماز کنید پس حضرت به زیر آمدنـد و نمـاز کسوف را به جمـاعت ادا نمودنـد و عبـارت صـدوق چنین است که هر گـاه یکی از این هر دو بگیرد پیش دستی کنید بسوی مساجد خود.

و سنّیان در صحاح سته احادیث بسیار نقل کرده اند در آن که در روز

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۸

وفات ابراهیم آفتاب گرفت و حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله این خطبه را خواندند.

بدان که چون بحسب ظاهر گفته منجّمان با حدیث علی بن الحسین صلوات اللّٰه علیهما مخالفتی دارد صدوق رفع مخالفت باین کرده است که آن چه منجّمان می گوینـد غیر کسوفی است که در حدیث واقع است زیرا که کسوف منجّمان به اعتبار حرکت فلـک است و کسوف حـدیث به اعتبار گناهان مردمان است و مـذکور شـد که منافات نـدارد و ممکن است که حق سـبحانه و تعالی در همان روز به اعتبار این اعمال چنین مقرر ساخته باشد که کسوف یا خسوف شود.

چنانکه کالصـحیح منقول است از بدر که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه نشسته بودم که حضرت فرمودند که پیش از قیام قایم آل محمد صلّی اللّٰه علیه و آله دو

علامت خواهد بود که از زمان آدم تا آن وقت نبوده است آفتاب در نیمه رمضان می گیرد و ماه در آخر ماه پس شخصی گفت یا ابن رسول اللّه بر عکس متعارفست حضرت فرمودند که علامه ظهور آن حضرت است و بر خلاف عادت خواهد بود، و هم چنین منقول است که در روز شهادت حضرت امام حسین آفتاب گرفت با آن که دهم بود حاصل آن که بر خلاف عادت کم است.

[نماز آیات در زمان علی ع]

(«و انکسفت الشّمس علی عهد امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فصلّی بهم حتّی کان الرّجل ینظر إلی الرّجل قد ابتلّت قدمه من عرقه») و منقول است که آفتاب گرفت در زمان آن حضرت صلوات اللّه علیه پس نماز کسوف را با اصحاب خود کردند و طول دادند که در وقت رکوع نظر بهم می کردند که آن مقدار عرق کرده بودند که گل شده پای هر کس یا تر شده بود.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که در زمان حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله آفتاب گرفت حضرت دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۳۹

رکعت نماز به جماعت کردند و آن مقدار طول دادند که جمعی از طول قیام غش کردند و بی خود شدند.

[نماز آیات به یک شکل است]

(«و سال عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّه الصّادق صلوات اللّه عن الرّیح و الظّلمه تکون فی السّماء و الکسوف فقال الصّادق صلوات اللّه علیه صلاتهما سواء») و در صحیح منقول است که حضرت عبد الرحمن گفت از آن حضرت صلوات اللّه سؤال کردم از بادهای مخوف و از ظلمتهای مخوف که در آسمان بهم می رسد و از گرفتن آفتاب یعنی مثل هم اند؟ حضرت فرمودند که نماز هر دو مساویند و ظاهر حدیث آنست که در کیفیت و وجوب مثل یکدیگرند و دیگر خواهد آمد.

«و فی العلل الّتی ذکرها الفضل بن شاذان رحمه اللّه عن الرّضا صلوات اللّه علیه قال انّما جعلت للکسوف صلاه لأنّه من آیات اللّه تبارک و تعالی لا یدری الرحمه ظهرت ام لعذاب فاحبّ النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله ان تفزع أمّته إلی خالقها و راحمها عند ذلک لیصرف

عنهم شرّها و يقيهم مكروهها كما صرف عن قوم يونس عليه السّلام حين تضرّعوا إلى اللَّه عزّ و جلّ و انّما جعلت عشر ركعات لأنّ اصل الصّلاه الّتى نزل فرضها من السّماء اوّلا فى اليوم و الليله انّما هى عشر ركعات فجمعت تلك الرّكعات هاهنا و انّما جعل فيها السّجود لأنّه لا يكون صلاه فيها ركوع الّا و فيها سجود و لان يختموا صلاتهم ايضا بالسّجود و الخضوع و انّما جعلت اربع سجدات لأنّ كلّ صلاه نقص سجودها من اربع سجدات لا تكون صلاه لأنّ اقلّ الفرض من السّجود فى الصّلاه لا يكون الّا اربع سجدات و انّما لم يجعل بدل الرّكوع سجودا لأنّ الصّلاه قائما افضل من الصّلاه قاعدا و لأنّ القائم يرى الكسوف و الاعلى، و السّاجد لا يرى و انّما غيّرت عن اصل

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۴۰

الصّلاه الّتى افترضها اللَّه عزّ و جلّ لأنّه صلّى لعله لغير امر من الامور و هو الكسوف فلمّا تغيّرت العلّه تغيّر المعلول») و در حسن كالصحيح منقولست در علّتهائى كه فضل از حضرت امام ابى الحسن الرّضا صلوات اللَّه عليه روايت كرده است كه فرمودند كه چرا از جهه كسوف شمس يا اعم از شمس و قمر چون اطلاق مى كنند كسوف را بر مطلق گرفتن مقرر شده است زيرا كه اين كسوف از آيات حق سبحانه و تعالى است كه ظاهر نيست كه علامت رحمت است يا علامت عذاب است پس آن حضرت صلّى اللَّه عليه و آله خواست كه امتش پناه برند به خالق و راحم ايشان نزد اين علامت كه اگر علامت غضب باشد حق سبحانه و تعالى به سبب تضرع و زارى ايشان

آن بدی و بلا را دفع کند از ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی بلا را از قوم حضرت یونس علیه السّلام برداشت چون تضرع و زاری کردند به درگاه الهی چنانکه گذشت، و چرا ده رکوع مقرر ساختند یا ده رکعت زیرا که اصل نمازی که حق سبحانه و تعالی اول از آسمان فرستاد در شبانه روزی ده رکعت بود که ده رکوع داشت ده رکوع را در این نماز جای دادند و چرا در این نماز سجود مقرر فرمودند زیرا که نیست نمازی که رکوع داشته باشد مگر آن که سجود دارد و نماز میت که سجود ندارد رکوع نیز ندارد و از جهه آن که آخر رکعت سجود و خشوع و خضوع باشد و چرا چهار سجده دارد زیرا که در نمازهای دو رکعتی البته چهار سجود است و اگر کمتر کنند آن نماز نماز نخواهد بود و چرا سجود را زیاد نکردند بعوض رکوع زیرا که نماز ایستاده افضل از نماز نشسته است و از جهه آن که ایستاده و اعلی از ساجد که راکع باشد به زیر چشم می توانند دید که منجلی شده است تا آن که تخفیف دهند و تمام کنند و کسی که در سجده است نمی بیند و در بعضی از نسخ عیون بدل از الاعلی الانجلاء است و در علل الاعلی است که عطف باشد بر القائم و چرا این نماز را تغییر دادند از اصل نمازی که حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۴۱

تعالی واجب ساخته است از جهه آن که کسوف بر خلاف عادتست مناسب این بود که مثل سببش مخالف باقی نمازها باشد و

عبارت چنین است که این نماز از جهه علتی که آن کسوفست واجب شده است نه از جهه امری دیگر پس چون علتش بر خلاف عادتست معلول نیز بر خلاف عادتست.

و کالصحیح روایت کرده است صدوق از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که این زلزله و کسوف و خسوف و بادهای مخوفه از علامات روز قیامت است پس چون این چیزها حادث شود یاد کنید قیام قیامت را و پناه برید به مساجد خود.

[ذو القرنین و ظلمات]

(«و قال الرّضا صلوات اللّٰه علیه انّ ذا القرنین لمّا انتهی إلی السّدّ جاوزه فدخل فی الظّلمات فاذا هو بملک قائم علی جبل طوله خمسمائه ذراع فقال له الملک یا ذا القرنین اما کان خلفک مسلک فقال له ذو القرنین من أنت قال انا ملک من ملائکه الرّحمن موکّل بهذا الجبل و لیس من جبل خلقه اللّٰه الّا و له عرق إلی هذا الجبل فاذا اراد اللّٰه عزّ و جلّ ان یزلزل مدینه أوحی إلیّ فزلزلتها. و قد یکون الزّلزله من غیر ذلک») منقول است به اسانید قویه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که چون اسکندر ذو القرنین به سد رسید و سد را ساخت و از آنجا گذشت تا به ظلمات رسید که همیشه شب بود و بعضی گفته اند که شش ماه شب بود و شش ماه روز دید که ملکی بر کوهی ایستاده است که قد آن فرشته پانصد گز بود یا کوه بر احتمالی و مشهور اینست که این کوه قافست که محیط است بدنیا پس آن فرشته گفت به ذو القرنین که آیا راهی دیگر نداشتی که به این جا آمدی

یعنی راه را کم کرده و اگر نه عاقل بچه وجه داخل ظلمات شود و ذو القرنین پرسید که تو کیستی گفت فرشته ام از فرشته های خداوند رحمن و موکلم باین کوه و هر کوهی را که حق سبحانه و تعالی آفریده است رگ آن کوه متصل است باین کوه پس چون حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۴۲

سبحانه و تعالی می خواهد که شهری را بلرزاند بمن وحی می فرماید و من آن رگ را می کشم و می لرزانم آن شهر را.

و صدوق ذکر کرده است که زلزله را علتی دیگر هست چون روایات مختلفه وارد شده است جمع کرده است که همه حق است و ممکن است که از هر یک حاصل شود و لیکن جزم نمی توان کرد بمجرّد اخبار آحاد که همه واقع است می توان گفت که ممکن است که همه حق باشد و دور نیست که مراد صدوق نیز همین باشد یا آن که روایات نزد او متواتر باشد.

[زلزله و حوت]

(«و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّ اللّٰه تبارک و تعالی خلق الارض و امر الحوت فحملها فقالت حملتها بقوّتی فبعث اللّٰه عزّ و جلّ إلیها حوتا قدر فتر فدخلت فی منخرها فاضطربت اربعین صباحا فاذا اراد اللّٰه عزّ و جلّ ان یزلزل ارضا تراءت لها تلک الحوته الصّغیره فزلزلت الارض فرقا. و قد تکون الزّلزله من غیر هذا الوجه» و در قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که چون حق سبحانه و تعالی زمین را آفرید امر کرد ماهی را که زمین را بردارد و چون برداشت با خود گفت که من به قوت خود برداشته ام حق سبحانه و تعالی ماهی را برانگیخت

که بقـدر فراخی مـا بین ابهـام و سـبابه بود در وقت گشودن دست تخمینـا بقـدر ده انگشت که در بینی ماهی بزرگ رفت پس چهل روز آن در اضـطراب بود پس چون حق سبحانه و تعالی می خواهد که زمینی را بلرزاند آن ماهی کوچک خود را به آن ماهی بزرگ می نماید و زمین به زلزله در می آید از ترس آن ماهی و گاه هست که زلزله از غیر این دو وجه می باشد.

و کلینی در قوی از عبد الصّمد بن بشـیر روایت کرده است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که آن ماهی که زمین را برمی دارد در خاطرش گذشت که زمین را به قوت خود برداشته است پس حق سبحانه و تعالی ماهی فرستاد که از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۴۳

فـتر بزرگـتر بـود و از وجب کوچکـتر بود و داخـل بینی او شـد پس از دردی که او را حاصـل شـد چهـل روز بیهوش شـد حق سبحانه و تعالی بر او رحم کرد و از دماغش بیرون آمد پس حق سبحانه و تعالی می خواهد که زلزله به زمینی فرستد آن ماهی را می فرستد و ماهی بزرگ می لرزد و زلزله می شود.

(«و قال الصّادق صلوات اللّه علیه انّ اللّه تبارک و تعالی امر الحوت ان تحمل الارض و کلّ بلد من البلدان علی فلس من فلوسه فاذا اراد اللّه عزّ و جلّ ان یزلزل ارضا امر الحوت ان یحرّک ذلک الفلس فیحرّکه و لو رفع الفلس لا انقلبت الارض باذن اللّه عزّ و جلّ. و الزّلزله تکون من هذه الوجوه الثّلاثه و لیست هذه الاخبار بمختلفه») و صدوق از کتاب صفار روایت کرده است مرسلا از

یکی از ائمه صلوات اللّٰه علیهم که حق سبحانه و تعالی امر فرمود ماهی را که زمین را بردارد و هر شهری که هست بر فلسی از فلسهای آن ماهیست و چون حق سبحانه و تعالی می خواهد که زلزله در زمینی فرستد امر می فرماید آن ماهی را که آن فلس را بردارد و آن را حرکت دهد و اگر آن ماهی فلس را بلند کند زمین سرنگون می شود باذن الهی، و زلزله از این سه وجه می باشد و میان اخبار اختلاف نیست بحسب واقع و حکایت ماهی کالمتواتر است در اخبار و انکار آن نمی توان کردن.

از آن جمله در حدیث صحیح از آبان بن تغلب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که زمین بر چه چیز است حضرت فرمودند که بر سنگی که آن بر شاخ گاو است و گاو بر پشت ماهی است و ماهی بر آبست.

و در صحیح از حسین بن زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که زینب بوی خوش فروش احول به نزد زنان و دختران حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله آمد و بوی خوش به ایشان می فروخت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۴۴

حضرت داخل خانه شدند و زینب نزد زنان بود حضرت فرمودند که ای زینب چون به خانهای ما می آیی خانهای ما خوشبو می شود زینب عرض نمود که یا رسول اللّٰه خانهای تو به بوی خوش تو خوشبوتر است، حضرت فرمودند که چون چیزی فروشی احسان کن زیاده بده یا چیز خوب بفروش و غش مکن. که چیزی غیر مشک و عنبر مثلا داخل

اینها کنی که رعایت اینها کردن سبب حلیت و بقای مال است.

زینب گفت یـا رسول اللّه نیامـده ام که چیزی بفروشم آمـده ام که از عظمت الهی چیزی چنـد بفرمـایی حضـرت فرمودنـد که عظمت الهی از آن اعظم است که وصف توان کرد و لیکن از عظمت مخلوقـات الهی بگویم پاره به درستی که این زمین با هر که و هر چه در آن است نزد زمین زیر آنماننـد حلقه ایست که در بیابـان عظیمی خـالی از همه چیز افتـاده باشـد آیا آن حلقه قـدری دارد و این هر دو زمین نزد زمین سـیم ماننـد حلقه ایست که در بیابان و هـم چنین تا طبقه هفتم پس این آیه را خواندند که «وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» که دلیـل است بر آن که هفت زمین است و این هفت زمین بـا هر که بر اوست و هر که در اوست بر پشت خروس ماننـد حلقه ایست در بیابـان خـالی و این خروس یـک بـالش در مشـرقست و یکی در مغرب است و پاهای او در منتهای زمین یا آسمانست و اینها بر روی سنگ مانند حلقه ایست که در بیابان خالی و اینها بر پشت ماهی مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه در دریای تاریک ماننـد حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه بر هوا مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد ثری که دور نیست که کره نار باشـد ماننـد حلقه ایست در بیابان خالی پس حضـرت این آیه را خواندند که مر او راست آن چه در آسمانها و آن چه در زمینهاست و آن چه در میان اینهاست و آن چه در زیر خاک است

که آن هوا یا کره نار است و اینها همه نزد آسمان اول مانند حلقه ایست در بیابان خالی و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۴۵

هم چنین هر آسمانی نزد آسمان بالاتر مانند حلقه ایست در بیابان خالی تا آسمان هفتم و اینها همه نزد دریایی که در آنجاست نزد کوههای تگرگ مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی از آسمان می فرستد از کوههائی که در آنجاست از تگرگ، و اینها همه نزد هوائی که دلها در آن حیرانست مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد حجابهای نور مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که فرا گرفته است کرسی آن آسمانها و زمینها را و بر او دشوار نیست حفظ اینها و اوست خداوندی که بلند مرتبه و عظیم الشأن است و اینها همه نزد عرش بمنزله حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که خداوند مهربان بر عرش عظمت و جلال مستوی است یعنی با عظمتی که دارد نسبتش به همگی یکسانست.

و بروایتی که حسن بن محبوب کرده است و صدوق نیز در توحید ذکر کرده است از ابراهیم بن هاشم و غیر او حجب نور پیش از هوایست که قلوب در آن حیران است و فرشتگان حاملان عرش مداومت بر کلمه لا اله الا اللّٰه و لا حول و لا قوه الا باللّٰه دارند و اگر کسی تاویل نکند اولی است چون منافاتی با عقل ندارد و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و سال سلیمان الدّیلمیّ ابا عبد اللّٰه عن الزّلزله ما هی

فقـال آیه فقـال و مـا سـببها قـال انّ اللَّه تبـارک و تعـالی وکّل بعروق الارض ملکا فاذا اراد اللَّه ان یزلزل ارضا أوحی إلی ذلک الملک ان حرّک عرق کذا و کذا قال فیحرّک ذلک الملک عرق تلک الأرض الّتی امر اللَّه تبارک و تعالی فتتحرّک بأهلها قال قلت فـاذا کـان ذلـک فمـا اصـنع قـال صلّ صـلاه الکسوف فاذا فرغت خررت للّه عزّ و جلّ ساجـدا و تقول فی سـجودک یا من یمسک السّماوات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان أمسکهما من

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۴۶

احـد من بعـده انّه کـان حلیمـا غفورا یا من یمسک السّـماء ان تقع علی الارض الا باذنه أمسک عنّا السّوء انّک علی کلّ شـی ء قدیر» و منقول است از سـلیمان که گفت از آن حضـرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردم که سبب زلزله چیست حضرت فرمودند که آیتی از دلایل وجود واجب الوجود است و قدرت کامله او بندگان را با خبر می کند از عذاب خود گفت عرض نمودم که سببش چیست حضـرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل کرده است بر رگهای زمین پس چون اراده می فرماید که زمینی را بلرزاند وحی می فرماید به آن فرشـته که فلان رگ را حرکت ده آن فرشـته همان رگ را حرکت می دهد با اهل آن زمین گفت عرض نمودم که چون زلزله شود چه کنم حضـرت فرمودند که مثل نماز کسوف نماز کن و چون از نماز فارغ شوی بینـداز خود را به سـجده و در سـجود بگو ای خداونـدی که آسـمانها و زمینها را به قدرت کامله خود نگاه می داری که زایل نشوند و اگر زایل

شونـد کسـی نگـاه نمی توانـد داشت اینهـا را به درستی که حق سـبحانه و تعـالی حلیم و بردبـار است از عاصـیان و بر ایشان به زودی نمی گیرد و آمرزنـده است گناهان ایشان را هر چند مسـتحق این شده اند که آسـمانها و زمینها در گردد به سـبب قبایح اعمال خلایق ای خداونـدی که نگاه می داری آسـمان را که بر زمین نیفتد مگر باذن او و در روز قیامت این بلا را نگاه دار از ما به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی و همین دعا در حـدیث قوی از آن حضـرت صـلوات اللّه علیه منقول است و در فقه رضوی نیز مذکور است.

[راه رفع زلزله]

(«و روی علیّ بـن مهزیـار قـال کتبت إلی ابی جعفر صـلوات اللّه علیه و شـکوت الیه کـثره الزّلازل فی الاهواز و قلت تری لی التّحویـل عنها فکتب صـلوات اللّه علیه لا تتحوّلوا عنها و صوموا الاربعاء و الخمیس و الجمعه و اغتسـلوا و طهّروا ثیابکم و ابرزوا یوم الجمعه و ادعوا اللّه فانّه یرفع عنکم قال ففعلنا و سکنت الزّلازل») و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۴۷

به اسانید صـحیحه منقول است از علی که گفت عرضه نوشـتم به خدمت حضـرت امام محمد تقی صـلوات اللّه علیه و شـکایت نمودم از بسیاری زلزله که در شهر اهواز بهم رسیده است و عرض نمودم که مصلحت می دانید که از این شهر بشهر دیگر روم پس نامه آن حضـرت صـلوات اللّه علیه رسید که از آنجا به جای دیگر مروید همه شیعیان روز چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و جامهای پاک به پوشید و بیرون روید به

صحرا و دعا کنید تا حق سبحانه و تعالی رفع کند این بلا را از شما علی گفت که چنین کردیم و زلزله ها ساکن شد و ظاهر آنست که نماز زلزله را می کرده باشند و این عمل از جهه رفع بلا بوده است و هر حاجتی که باشد که چنین کنند آن حاجت بر آورده می شود بفضل الهی.

(«و قال الصّادق صلوات اللّه علیه انّ الصّاعقه تصیب المؤمن و الکافر و لا تصیب ذاکرا») و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات اللّه علیه که صاعقه به مؤمن و کافر می رسد و نمی رسد به کسی که به یاد حق سبحانه و تعالی باشد اگر چه کافر باشد و صاعقه برقیست که نزدیک به زمین می رسد و می سوزاند آدم و حیوان و درخت و امثال اینها را.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقول است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که صاعقه به مؤمن نمی رسد شخصی گفت که من شخصی از مؤمنان را دیدم که در مسجد الحرام نماز می کرد و صاعقه به او رسید حضرت فرمودند که آن شخص همیشه کبوتران حرم را آزار می داد بعد از آن حضرت فرمودند که صاعقه به مؤمن و کافر می رسد و به کسی که در ذکر الهی باشد به او نمی رسد و ظاهر می شود که مؤمن کسی است که مخالفت الهی نکند و همیشه بذکر الهی مشغول باشد فتدبّر.

[باد و نماز آیات]

(«و قال علیّ صلوات اللّه علیه للریح رأس و جناحان») و منقول

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۴۸

است از آن حضرت صلوات اللّه علیه و آله که فرمودند که باد را سریست و دو بال مانند مرغان پرنده

و امکـان دارد که مراد ظاهر حـدیث باشـد و ما نـدانیم یا آن که مأوّل باشـد بانکه مقـدمه باد سـر او باشـد و اطرافش بالهای او باشد.

(«و روی عن کامل قال کنت مع ابی جعفر صـلوات اللّٰه علیه بالعریض فهبّت ریح شدید فجعل ابو جعفر صـلوات اللّٰه علیه یکبّر ثمّ قال ان التکبیر یردّ الرّیح») و کالصـحیح منقول است از کامل که گفت در خدمت حضـرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه بودم که بادی سـخت سـر شـد پس حضـرت شـروع کردند و تکبیر می گفتند و فرمودند که اللّٰه اکبر باد را برطرف می کند یا سورتش را می شکند.

(«و قـال صـلوات اللّٰه علیه مـا بعث اللّٰه عزّ و جـلّ ریحـا الّـا رحمه او عـذابا فاذا رأیتموها فقولوا اللّٰهمّ انّا نسألک خیرها و خیر ما ارسـلت له و نعوذ بک من شـرّها و شـرّ ما ارسـلت له و کبّروا و ارفعوا اصواتکم بالتکبیر فانّه یکسرها») و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقـول است که حق سـبحانه و تعـالی نفرسـتاده بـادی که عبث باشـد بلکه رحمت است یـا عـذاب پس چون بـاد شود بگوئید که خداوندا از تو سؤال می کنیم خیر این باد را و خیر آن چه این باد از جهه آن فرسـتاده شده است و پناه می گیریم به تو از شـر این باد و از شـر آن چه این باد از جهت آن فرسـتاده شـده است و تکبیر بگوئید و آواز خود را به تکبیر بلند کنید که تکبیر سورت و شدت آن را می شکند و این معنی مجرب است.

(«و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله لا تسبّوا الرّیاح فانّها

مـأموره و لاـ الجبـال و لاـ السّاعـات و لاـ الايـام و لاـ اللّيـالى فتـاثموا و يرجع إليكم») و در قوى از سـكونى منقول است كه آن حضرت صلّى اللّٰه عليه و آله فرمودند كه دشنام مدهيد بادها را به درستى كه كه اگر تند و سخت آيند بامر الهى چنين

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۴۹

مى آيند و دشـنام مدهيد كوهها را كه چه كوه بلند ناهمواريست و نه ساعتها را و نه روزها و شـبها را چون از فعل الهى است و شما گناه كار مى شويد و دشنام به شما برمى گردد.

(«و قـال صـلّى اللّٰه عليه و آله مـا خرجت ريـح قـطّ الّـا بمكيـال الّا زمن عاد فانّها عتت على خزّانها فخرجت فى مثل خرق الابره فاهلكت قوم عاد») و از حضـرت سيّد المرسلين صلّى اللّٰه عليه و آله منقول است كه هرگز بادى از خزينه باد بيرون نيامده است الّا به اندازه مگر زمان عاد كه قوم هودند عليه السلام كه باد سركشى كرد بر خزينه داران آن و بيرون آمد بمقدار سر سوزنى يا بمقـدار سوراخى كه سـر سوزن كنـد و قوم عـاد را هلاـك كرد و همين حـديث بـا تـاويلش گـذشت در بـاب استسـقا و قانون محدثين است كه از جهه مناسبت به مقام گاهى يك حديث را در ده جا نقل مى كنند چنانكه بخارى بسيار كرده است.

(«و روى علىّ بن رئاب عن ابى بصـير قال سالت ابا جعفر صلوات اللّٰه عليه عن الرّياح الاربع الشّمال و الجنوب و الصّبا و الدّبور و قلت له انّ النّاس يقولون انّ الشّمال من الجنّه و الجنوب من النّار فقال انّ للّه عزّ و جلّ جنودا

من الرّيـح يعـذّب بها من عصاه موكّل بكلّ ريـح منهنّ ملك مطاع فاذا اراد اللّه عزّ و جلّ ان يعـذّب قوما بعـذاب أوحى اللّه إلى الملك الموكّل بـذلك النوع من الرّيـح الّـذى يريـد ان يعـذّبهم بها فيامرها الملك فتهيج كما يهيج الاسد المغضب و لكلّ ريح منهنّ اسم اما تسمع قول اللّه عزّ و جلّ «إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» و قال عزّ و جلّ «الرِّيحَ الْعَقِيمَ» و قال «فَأَصابَها إِعْصارٌ فِيهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ» و ما ذكر فى الكتاب من الرّياح الّتى يعـذّب بها من عصاه و للّه عزّ و جلّ رياح رحمه لواقـح و رياح تهيّج السّحاب

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۵۰

فتسوق السّـحاب و رياح تحبس السّحاب بين السّماء و الارض و رياح تعصره فتمطره باذن اللّه عزّ و جلّ و رياح تفرّق السّحاب و ريـاح ممّا عـدّ اللّه عزّ و جلّ فى الكتاب فامّا الرّياح الاربع فانّها اسـماء الملائكه الشّـمال و الجنوب و الصّـبا و الـدّبور و على كلّ ريـح منهنّ ملك موكّل بها فاذا اراد اللّه تبارك و تعالى ان يهبّ شـمالا امر الملك الّذى اسـمه الشّـمال فهبط على البيت الحرام فقام على الرّكن اليمانى فضرب بجناحيه فتفرّقت ريح الشّمال حيث يريد اللّه عزّ و جلّ فى البرّ و البحر و اذا اراد اللّه عزّ و جلّ ان يبعث الصّبا امر الملك الّـذى اسـمه الصّـبا فهبط على البيت الحرام فقام على الرّكن اليمانى فضـرب بجناحيه فتفرّقت ريح الصّـبا حيث يريـد اللّه تعـالى فى البرّ و البحر و اذا اراد اللّه عزّ و جـلّ ان يبعث جنوبـا امر الملك الّـذى اسـمه الجنوب فهبط على البيت الحرام فقام على الرّكن اليمانىّ

فضرب بجناحیه فتفرّقت ریح الجنوب حیث یرید اللّٰه عزّ و جلّ فی البرّ و البحر و اذا اراد اللّٰه تبارک و تعالی ان یبعث دبورا امر الملک الّذی اسمه الدّبور فهبط علی البیت الحرام فقام علی الرّکن الیمانیّ فضرب بجناحیه فتفرّقت ریح الدّبور حیث یرید اللّٰه عزّ و جلّ فی البرّ و البحر») و به شش سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقول است که ابو بصیر گفت که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از چهار باد که از شمال و جنوب و صبا و دبور است که از چهار جهه می آید و شمال از قطب شمالی است تا مغرب اعتدال و جنوب از قطب جنوبی است تا مشرق اعتدال و صبا از قطب شمالی است تا مشرق اعتدال و دبور از قطب جنوبی است تا مغرب اعتدال و عرض نمودم که مردمان می گویند که باد شمال از بهشت می آید و باد جنوب از دوزخ پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی را لشکرها هست از باد که معذّب می گرداند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵۱

به آن ها جمعی را که عصیان او کنند و بهر بادی موکل است فرشته که آن باد اطاعت او می کند پس چون حق سبحانه و تعالی می خواهد که جمعی را معذّب گرداند وحی می فرماید به آن ملکی که موکل است به آن نوع از بادی که می خواهد ایشان را به آن معذّب گرداند پس ملک آن باد را امر می کند آن باد مانند شیر خشمناک شده آن جماعت را هلاک می کند و هر بادی را نامی است نمی شنوی که حق سبحانه و تعالی یک باد را

صرصـر نامیـده است در آنجـا که فرموده است که فرسـتادیم برایشان بادی صرصـر یعنی بسـیار سـرد در روز شامی که تشأمش همیشه هست یا بوده است و مشـهوران است که چهار شـنبه آخر ماه است و جائی دیگر فرموده است که ریح عقیم فرستادیم و آن بادیست که نفع ندارد مانند باد پاییزی و در کافی این زیادتی هست

و قال ریح فیها عذاب الیم

یعنی بـادی بـود که در آن بـاد بود عـذابی که به الم می آورد و دیگر حق سـبحانه و تعـالی فرموده است که به آن رسـید کرد بـادی که در آن آتش بـود و آنهـا را سـوخت و سـایر آن چه حـق سـبحانه و تعـالی یـاد فرمـوده است در قرآن از بادهـایی که عاصـیان را به آن معـذب می گرداند و خداوند عالمیان را بادهای رحمت هست که یکی از آنها مسـمّی است به لواقح که آن باد بهاریست که درختان را آبستن می کند که در حدیث است که

اغتنموا برد الربیع

یعنی غنیمت دانید باد سرد بهاری را که با بدنهای شما آن می کند که با درختان شما می کند و اجتناب کنید از باد پاییزی که با بدنهای شـما آن می کند که با درختان شما می کند، و دیگر بادهاییست که ابرها را بر می انگیزاند و ابرها را می برد بهر جا که فرمـان الهی است، دیگر بادهـاییست که ابرهـا را نگـاه می دارد میان آسـمان و زمین، و دیگر بادهاییست که حق سـبحانه و تعالی آنها را معصـرات نامیده است که ابرها را در هم می فشارد که باران از آن بیرون آید قطره قطره بامر الهی، دیگر بادهایی است که ابرها را از هم می پاشد و غیر

اینها از بادهای رحمت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید شمرده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵۲

و مشهور است که هر جا بلفظ جمع است باد رحمت است و هر جا که مفرد است باد عذاب است.

اما چهار باد که بادها را با آن چهار نام می خوانند نام فرشتگان است که بادها را به آن نامها می خوانند مردمان از روی جهالت که آن شمال و جنوب و صبا و دبور است و بر هر بادی از این بادها ملکی موکل است پس چون حق سبحانه و تعالی می خواهد که باد شمال بوزد امر می فرماید به آن ملکی که اسمش شمال است که نازل می شود بر بیت اللّٰه الحرام که کعبه معظمه است و بهترین خانهای عبادتست که آن را محترم گردانیده است به حرمتهای چند که خواهد آمد و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را بر هم می زند باد شمال بهم می رسد و متفرق می شود بهر جائی که حق سبحانه و تعالی می خواهد که این باد به آن جا رود از دریا و خشکی.

و از آن جمله از جهه حرکت کشتیهاست که جمعی از شمال به جنوب روند به آن باد می روند و جمعی باد جنوب دارند و از برابر ایشان می روند از جنوب به شمال و هم چنین از طرف دیگر و هر گاه حق سبحانه و تعالی می خواهد که باد صبا را بفرستد امر می فرماید فرشته را که اسم آن صباست و به زیر می آید در کعبه معظمه و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را بر هم می زند باد صبا از آن بهم می رسد و متفرق می شود در هر جائی

که حق سبحانه و تعالی می خواهد از بر و بحر، و چون حق سبحانه و تعالی اراده می فرماید که باد جنوب را بفرستد امر می فرماید ملکی را که اسم آن جنوب است که می آید به بیت اللّٰه الحرام و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را بر هم می زند و باد جنوب بهم رسیده متفرق می شود بهر جائی که حق سبحانه و تعالی اراده دارد و از بر و بحر، و چون حق سبحانه و تعالی می خواهد که باد دبور را بفرستد امر می فرماید ملکی را که اسم آن دبور است و به زیر می آید در کعبه و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را بر هم می زند باد دبور متفرق می شود در هر جائی که حق سبحانه و تعالی می خواهد در بر و بحر، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵۳

چون این ملائکه در نهایت عظمتند ممکن است که بالهای خود را از طرفی بر هم زنند که باد از آن طرف آید یا بالخاصیه چنان باشد که چون در آنجا بال بر هم زند از آن طرفی که اسم اوست باد آید به آن که اراده الهی کافیست در حصول هر چه خواهد و لیکن حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که هر چیزی را سببی باشد و جمعی که شعوری داشته باشند رو به مسبب الاسباب کنند و جمعی رو به اسباب کنند و رتبه بندگان ظاهر شود و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه نعم الرّیح الجنوب یکسر البرد عن المساکین و تلقح الشّجر و تسیل الاودیه») و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که

خوب بادیست باد جنوب سورت سرما را می شکند از درویشان و درختها را آبستن می کند چون غالب آنست که در فصل بهار بسیار می آید و سیل می آورد در رود خانه ها.

(«و قال علیّ صلوات اللَّه علیه الرّیاح خمسه منها العقیم فنعوذ باللَّه من شرّها») و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که بادها پنج نوعند یکی از آن جمله باد عقیم است پس ما پناه بحق سبحانه و تعالی می بریم از شر آن و مذکور شد که باد عقیم آنست که نفعی ندارد و ضرر دارد مانند باد پاییزی اگر چه نسبت به جمعی نافع است چون محال است که حق سبحانه و تعالی چیزی بیافریند که نفع نداشته باشد حتی بادی که از جهه عذاب جمعی فرستد نیز نافع است از جهه عبرت دیگران و وجوه دیگر و لهذا حضرت پناه بحق سبحانه و تعالی برده است از شر آن نه از اصل آن.

(«و کان النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله اذا هبّت ریح صفراء او حمراء او سوداء تغیّر وجهه و اصفرّ و کان کالخائف الوجل حتّی ینزل من السّماء قطره من مطر فیرجع الیه لونه و یقول جاءتکم بالرّحمه») منقول است که هر گاه بادی زرد یا سرخ یا سیاه می آمد رنگ مبارک حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵۴

سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله زرد و متغیر می شد و مانند کسی که خایف و ترسان باشد می شد تا از آسمان قطره از باران می آمد رنگ حضرت به جای خود می آید و می فرمودند که رحمت الهی آمد یا باد آمد با رحمت الهی، یا باد رحمت الهی را

آورد.

(«و روی زراره و محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قالا قلنا له أ رأیت هذه الرّیاح و الظّلم الّتی تکون هل یصلّی فیها فقال کلّ اخاویف السّماء من ظلمه او ریح او فزع فصلّ لها صلاه الکسوف حتّی تسکن») و به اسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که زراره و محمد بن مسلم گفتند عرض نمودیم که خبر فرمائید که این بادها و تاریکیهائی که واقع می شود آیا نماز می کنند از جهه اینها یعنی می باید کرد حضرت فرمودند که هر چه از چیزهای است که سبب خوفست مانند تاریکیها و بادها و ترسها از جهه آن نماز کن تا ساکن شود یعنی نماز سبب زوال آن می شود یا وقتش باقی است تا زوال اینها و ظاهر این خبر آنست که اخاویف آسمان مطلقا سبب نماز هست اما وجوب و ندب ظاهر نیست و احوط آنست که ترک نکنند اگر چه از جهه بادهای تند باشد و سرماهای بسیار سرد باشد که سبب نقصان میوها شود یا درختان خشک شوند و امثال اینها و دیگر اخبار وارد است که خواهد آمد.

[نماز آیات در تنگی وقت]

(«و روی محمّد بن مسلم و برید بن معاویه عن ابی جعفر و ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیهما قالا اذا وقع الکسوف او بعض هذه الایات صلّیتها ما لم تتخوّف ان یذهب وقت الفریضه فان تخوّفت فابدأ بالفریضه و اقطع ما کنت فیه من صلاه الکسوف فاذا فرغت من الفریضه فارجع إلی حیث کنت قطعت و احتسب بما مضی») و کالصحیح منقول است از این دو عظیم الشأن که حضرت امام محمد

باقر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵۵

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما فرمودند که هر گاه کسوف یا بعض از اخاویف آسمانی واقع شود این نماز را می کنی ما دام که خوف نداشته باشی که وقت فریضه فوت شود پس اگر خوف داشته باشی که وقت حاضره فوت شود و در اثنای نماز کسوف باشی نماز کسوف را قطع کن و حاضره را به جا آور بعد از آن، از آن موضعی که قطع کرده بگیر و تمام کن و آن چه پیشتر کرده بودی حساب کن.

و مؤید این است صحیحه محمد بن مسلم که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم بسیار است که مبتلا می شوم به گرفتن ماه بعد از نماز شام پیش از نماز خفتن و اگر نماز کسوف را بگذاریم وقت فضیلت شام فوت می شود و محتمل است که خوف فوت شدن خفتن باشد در نصف شب حضرت فرمودند که هر گاه خوف داشته باشی که نماز حاضره فوت شود نماز کسوف را قطع کن و نماز حاضره را به جا آور و بعد از آن بنا نه بر نماز کسوف و آن را تمام کن عرض نمودم که هر گاه کسوف در آخر شب باشد و اگر نماز کسوف را کنیم نماز شب فوت می شود به کدام یک ابتدا کنم حضرت فرمودند که نماز کسوف را بکن و نماز شب را بعد از صبح قضا کن.

و در صحیح از ابراهیم منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که گاه هست که آفتاب می گیرد پیش

از غروب آفتاب و نماز حاضره را نکرده ایم و می ترسیم که فوت شود اگر بعد از اتمام نماز کسوف کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را قطع کنید و حاضره را به جا آورید و عود کنید به نماز کسوف یعنی بنا نهید بر آن و اولی آنست که اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد.

چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت عرض نمودم

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵۶

بأحدهما صلوات اللّٰه علیهما از نماز کسوف در وقت فریضه حاضره حضرت فرمودند که حاضره را مقدم دار عرض نمودند که اگر وقت نماز شب باشد حضرت فرمودند که نماز کسوف را مقدم دار و از این احادیث صحیحه ظاهر می شود که اطلاق کسوف بر خسوف قمر می کرده اند و ظاهر می شود بنا و احوط آنست که بنا نهد و بعد از اتمام مرتبه دیگر به جا آورد اگر چه پیشتر نکرده باشد و محتمل است که این جوابها همه در اعاده باشد چون مستحب است که اگر از نماز فارغ شده باشد و کسوف منجلی نشده باشد اعاده کند چنانکه خواهد آمد.

[نماز و ضرورت]

(«و روی عن علیّ بن الفضل الواسطیّ انّه قال کتبت إلی الرّضا صلوات اللّٰه علیه اذا انکسفت الشّمس و القمر و انا راکب لا اقدر علی النّزول فکتب صلوات اللّٰه علیه إلیّ صلّ علی مرکبك الّذی أنت علیه») و در حسن کالصحیح از علی منقول است که گفت عریضه به خدمت امام رضا صلوات اللّٰه علیه نوشتم که هر گاه آفتاب یا ماه بگیرد و من سواره باشم و قدرت نداشته باشم که از چهار پا به زیر

آیم و نماز کنم حضرت نوشتند بمن که نماز کن بر آن حیوانی که سواری و شکی نیست در آن که با عدم قدرت حاضره را می توان سواره کردن پس کسوف را بطریق اولی می توان کرد مع هذا عمومات نیز هست و اللّٰه تعالی یعلم.

[اگر بعد از وقت بفهمد]

(«و روی عن محمّد بن مسلم و الفضیل بن یسار انّهما قالا قلنا لأبی جعفر صلوات اللّٰه علیه انقضی صلاه الکسوف و من اذا اصبح فعلم و اذا امسی فعلم قال إن کان القرصان احترقا کلاهما قضیت و ان کان انّما احترق بعضها فلیس علیك قضاؤه») و در حسن کالصحیح و علامه صحیح شمرده است که این دو عظیم المنزله گفتند که عرض نمودیم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که آیا قضا کنیم یا واجبست که قضا کرده شود نماز کسوف را و حکم جاهل چیست که هر گاه صبح شود بداند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵۷

که شب کسوف شده بود یا شام شود بداند که روز آفتاب گرفته بوده است و او مطلع نشده بود حضرت فرمودند که اگر کل قرص آفتاب و ماه گرفته باشد قضا می کنی یا قضا کرده می شود و اگر بعضی گرفته باشد قضا بر تو نیست و این محمول است بر صورت جهل چنانکه ظاهر سؤال است.

و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه کل قرص آفتاب بگیرد و تو ندانی و بعد از آن بدانی که منجلی شده باشد بر تست که قضا کنی و اگر جمیع نگرفته باشد قضا واجب نیست.

و کالصحیح از

حریز از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است به همین تفصیل در خسوف قمر و اما اگر عمدا ترک کرده باشد اگر چه بعضی گرفته باشد قضا واجبست از جهه عمومات اخبار صحیحه که هر که فوت شود از او نمازی واجبست که آن را قضا کند.

و از جهه صحیحه حماد از حریز از استادش که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه ماه بگیرد و شخصی بیدار شود و کاهلی کند که نماز کند باید که در روز غسل کند و نماز را قضا کند و اگر بیدار نشود و بعد از انجلا بیدار شود قضا می کند بدون غسل.

و در موثق از عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر نماز کسوف را طول دهی تا انجلا بهتر است و اگر یک مرتبه نماز کنی سبک نیز جایز است و اگر علم به کسوف نداشته باشی و بعد از آن بدانی قضا نمی باید کرد و اگر کسی ترا بیدار کند و علم بهم رسانی و کاهلی کنی و بخواب روی بر تست که قضا کنی نماز را.

اما آن چه مرویست در صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از نماز کسوف و آن که اگر

کسی ترک کند آیا قضا دارد حضرت فرمودند که هر گاه از تو فوت شود بر تو قضا نیست.

و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که من در حمام بودم و آفتاب گرفته بود و

بعد از بیرون آمدن دانستم و قضا نکردم.

و کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که اگر از ما فوت شود نماز کسوف قضا کنیم حضرت فرمودند که قضا نمی باید کرد و ما را گمان این بود که قضا می باید کرد و همه محمولست بر جاهل کسوف و احتراق بعضی از قرص چنانکه از مفهوم اخبار صحیحه نیز ظاهر شد و این اخبار خصوصا صحیحه علی بن جعفر را مشکل است طرح کردن و علاجی نیست بغیر از جمع و ممکن است استحباب و احتیاط ظاهر است.

[کیفیت نماز آیات]

(«و سال الحلبیّ ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن صلاه الکسوف کسوف الشّمس و القمر قال عشر رکعات و اربع سجدات ترکع خمسا ثمّ تسجد فی الخامسه ثمّ ترکع خمسا ثمّ تسجد فی العاشره و ان شئت قرات سوره فی کلّ رکعه فاذا قرات سوره فی کلّ رکعه فاقرأ فاتحه الکتاب و ان قرات نصف سوره اجزاك ان لا تقرا فاتحه الکتاب الّا فی اوّل رکعه حتّی تستانف اخری و لا تقل سمع اللّٰه لمن حمده فی رفع رأسك من الرّکوع الّا فی الرّکعه الّتی ترید ان تسجد فیها» و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از نماز گرفتن آفتاب و ماه حضرت فرمودند که ده رکوع است و چهار سجود در رکعت اوّل بعد از قرائت پنج رکوع می کنی و سر از رکوع پنجم برمی داری به سجود می روی و هم چنین پنج رکوع می کنی در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۵۹

رکعت دویم و بعد

از رکوع پنجم که رکوع دهم باشد با پنج رکوع اول به سجود می روی و اگر خواهی در هر رکوع سوره می خوانی و اگر خواهی نصف سوره یعنی بعضی از سوره می خوانی پس اگر سوره را تمام بخوانی می باید که در رکوع دیگر سوره حمد را بخوانی و اگر بعضی از سوره را بخوانی کافی است که بحمد اوّل اکتفا کنی تا سوره را تمام کنی بعد از آن الحمد می خوانی و سوره دیگر می خوانی و چون سر از رکوع بر می داری سمع اللّٰه لمن حمده نمی گویی مگر در پنجم و دهم که چون از رکوع سر بر می داری می گویی این کلمه را و به سجود می روی.

مجملا می باید که در هر رکعتی یک حمد و سوره تمام خوانده شود و اگر سوره در جائی تمام شود بعد از آن حمد را از سر می باید گرفت پس جایز است که چون حمد را بخواند یک سوره را تمام بخواند و بر رکوع رود و سر بردارد و حمد و همان سوره یا سوره دیگر را بخواند و هم چنین تا به آخر که ده حمد و ده سوره بخواند و می خواهد دو حمد و دو سوره می خواند به آن که بعد از حمد یک آیه از سوره قدر مثلا بخواند و برکوع رود و چون سر بردارد آیه دیگر را بخواند و بر رکوع رود تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند و به سجده رود و هم چنین در رکعت دویم و اگر خواهد یک رکعت را مثل اول به جا آورد و رکعت دیگر بنحو دویم و اگر در رکعت اول حمد

و نصف سوره بخواند و چون سر از رکوع بردارد نصف دیگر را بخواند در این صورت بعد از سر برداشتن از رکوع می باید حمد را بخواند و می خواهد سوره را تمام می خواند و می خواهد بعضی از سوره می خواند و به همین منوال تا به آخر و افراد این نماز صورت بسیار بهم می رساند و همه صورتها از این حدیث بیرون می آید و هر گاه یک سوره را تمام کرده باشد لازم نیست که در آخر سوره را تمام کند بلکه در میان سوره به سجود می تواند رفت و در رکعت دویم بعد از حمد می تواند از آنجا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۰

که گذاشته است بخواند و می تواند که سوره دیگر بخواند و اگر از میان سوره بگیرد می باید که این سوره را تمام کند اگر چه پیش از رکوع چهارم باشد و بعد از آن حمد و یک سوره تمام را بخواند و بر رکوع رود تا اقل مراتب بفعل آمده باشد که در هر رکعتی یک حمد و یک سوره خوانده باشد.

و مؤید این خبر است صحیحه الفضلا که ایشان فضیل و زراره و برید و محمد بن مسلمند که از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما روایت کرده اند که فرمودند که نماز گرفتن آفتاب و ماه و رجفه یعنی زلزله یا هر چه آدمی را مضطرب سازد از اخاویف آسمانی و زلزله ده رکوع و چهار سجود است که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله نماز گذاردند و صحابه اقتدا به آن حضرت کردند در کسوف شمس و چون آن حضرت فارغ شدند کسوف زایل

شده بود و همه روایت کرده اند از این دو معصوم صلوات اللّٰه علیهما که نماز این آیات همه به یک عنوان است و سخت تر و درازتر از همه کسوف شمس است ابتدا به تکبیر احرام می کنی بعد از آن حمد و سوره می خوانی پس برکوع می روی پس سر از رکوع برمی داری و حمد و سوره می خوانی پس برکوع دویم می روی و سر برمی داری و حمد و سوره می خوانی پس برکوع سیم می روی و سر برمی داری و حمد و سوره می خوانی پس برکوع چهارم می روی و سر برمی داری و حمد و سوره می خوانی پس برکوع پنجم می روی و چون سر از رکوع برمی داری سمع اللّٰه لمن حمده می گویی و به سجود می روی و دو سجده می کنی پس برمی خیزی و به همین عنوان رکعت دویم را به جا می آوری گفتند که عرض نمودیم که اگر یک سوره بخواند در پنج رکوع بانکه پنج حصّه کند و پیش از هر رکوع یک حصّه را بخواند حضرت فرمودند که یک حمد در این صورت کافی است که اول بخواند و اگر پنج سوره را پنج حمد بخواند بهتر است و قنوت در رکعت دویم بعد از قرائت و پیش از رکوع می خواند و پیش از رکوع چهارم و ششم و هشتم و دهم می خواند که پنج قنوت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۱

در این ده رکوع خوانده باشد.

و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقول است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از نماز کسوف که چند رکعت است و چگونه به جا آوریم حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است

تکبیر احرام می گویی و چون می خواهی که برکوع روی تکبیر می گویی و چون سر از رکوع برمی داری تکبیر می گویی مگر در پنجم که چون سر از رکوع برداری و خواهی که به سجود روی سمع اللّٰه لمن حمده می گویی و در هر دو رکوع پیش از رکوع قنوت می خوانی و می باید که قنوت و رکوع و سجود و قرائت برابر باشند پس اگر فارغ شوی پیش از انجلا بنشین و دعا کن و طلب کن از حق سبحانه و تعالی تا منجلی شود و اگر پیش از اتمام نماز منجلی شود نماز را تمام کن و قرائت را بلند بخوان را وی گفت عرض نمودم که قرائت را چگونه بخوانم حضرت فرمودند که اگر در هر رکوعی سوره را تمام کنی حمد را بخوان و اگر بعد از حمد بعضی از سوره را بخوانی از آنجا که گذاشته بخوان و فاتحه مخوان یعنی واجب نیست پس فرمودند که مستحب است که سوره کهف و حجر را بخوانی مگر آن که پیش نماز باشی و سبب مشقت شود بر مأمومین و اگر توانی چنان کن که زیر آسمان باشد و نماز کسوف شمس را درازتر از نماز خسوف قمر به جا آور اما هر دو در قرائت و رکوع و سجود برابرند و سنت است که در مساجد به جا آورند چنانکه گذشت.

و در صحیح ابو بصیر نیز منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که چنین می گویند که چون آفتاب و ماه بگیرد پناه به مساجد برید و در همه اوقات می توان کرد بلکه فورا می باید کرد که مبادا منجلی

شود و وقت بیرون رود.

و در صحیح جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۲

علیه فرمودند که وقت نماز کسوف وقتی است که بگیرد اگر چه نزد طلوع آفتاب یا غروب آفتاب باشد پس حضرت فرمودند که این نماز فریضه است.

و در صحیح از محمد بن حمران از آن حضرت صلوات اللّه علیه نیز به همین عنوان است و باز در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که نماز کسوف فریضه است.

(«و روی عمر بن اذینه انّ القنوت فی الرّکعه الثّانیه قبل الرّکوع ثمّ فی الرّابعه ثمّ فی السّادسه ثمّ فی الثّامنه ثمّ فی العاشره») و در صحیح از ابن اذینه منقول است که قنوت در رکعت دویم پیش از رکوع است و هم چنین است در رکعت چهارم و ششم و هشتم و دهم چنانکه گذشت.

(«و ان لم تقنت الّا فی الخامسه و العاشره فهو جائز لورود الخبر به») و اگر نخواهی قنوت را مگر در پنجم و دهم آن نیز جایز است چون باین عنوان نیز وارد شده است و علما باین خبر عمل کرده اند و گفته اند که اگر اکتفا بدهم نیز کند جایز است و این دو حدیث را ندیده ایم اولی آنست که پنج قنوت بخواند چون روایت صحیحه در آن وارد است و در فقه رضوی مذکور است که پنج قنوت می خوانی و در قنوت این دعا را می خوانی که (انّ اللّه یسجد له من فی السّماوات و من فی الارض و الشّمس و القمر و النّجوم و الشّجر و الدّوابّ و کثیر من النّاس و کثیر حقّ علیه

العذاب اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد لا تعذّبنا بعذابک و لا تسخط بسخطك علينا و لا تهلكنا بغضبك و لا تاخذنا بما فعل السّفهاء منّا و اعف عنّا و اغفر لنا و اصرف عنّا البلاء يا ذا المنّ و الطّول و اذا فرغ الرّجل من صلاه الكسوف و لم تكن انجلت فليعد الصّلاه و ان شاء قعد و مجّد اللّه عزّ و جلّ حتّی ينجلی) و هر گاه فارغ شود شخصی از نماز كسوف و هنوز منجلی نشده باشد پس نماز را اعاده كند و اگر خواهد بنشيند و تمجيد الهی كند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۳

تا منجلی شود گذشت و در فقه رضوی نيز مذكور است.

و در صحيح از معاويه بن عمار منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه هر گاه از نماز خسوف فارغ شوی و منجلی نشده باشد مرتبه ديگر اعاده كن هر چند بسيار شود.

(«و لا يجوز ان يصلّيها فی وقت فريضه حتّی يصلّی الفريضه») و جايز نيست كه اين نماز را در وقت فريضه حاضره به جا آورد تا فريضه حاضره را نكند اين عبارت با عبارت آينده عبارت فقه رضويست كه بعنوان نهی گفته است صدوق بلا يجوز ادا كرده است ممكن است كه مراد صدوق كراهت باشد يا حرمت و بر تقدير حرمت ممكن است كه مراد از وقت فريضه آخر وقت باشد و احاديث گذشت و حمل بر كراهت اظهر است در غير تنگی وقت.

(«و اذا كان فی صلاه الكسوف و دخل عليه وقت الفريضه فليقطعها و ليصلّ الفريضه ثمّ يبنی علی ما صلّی من صلاه الكسوف») و در

فقه رضویست که هر گاه در نماز کسوف باشد و وقت حاضره داخل شود پس باید که قطع کند نماز کسوف را و نماز فریضه را به جا آورد و بعد از آن بنا نهد بر آن چه کرده است از نماز کسوف و احادیث گذشت در این مسأله و حمل می توان کرد بر وقت مضیق حاضره یا بر سبیل استحباب و اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد و هم چنین اگر وقت حاضره تنگ باشد حاضره را مقدم دارد اگر چه وقت کسوف تنگ باشد و اگر وقت حاضره فراخ باشد و وقت خسوف تنگ باشد خسوف را مقدم دارد.

(«و روی حمّاد بن عثمان عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه قال ذکروا عنده انکساف القمر و ما یلقی النّاس من شدّته فقال صلوات اللّه علیه اذا انجلی منه شی ء فقد انجلی») و به اسانید صحیحه منقول است که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه جمعی مذکور ساختند گرفتن ماه را و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۴

آن که مردمان مشقت می کشند از آن به اعتبار آن که خسوف قمر بسیار واقع می شود و گاه هست که مدّتی می کشد و نماز را طول دادن یا اعاده کردن سبب مشقت مردمان است یا آن که خوف مردمان بسیار است چون کمانشان اینست که ضرر کسوف به پادشاهان می رسد و ضرر ماه برعایا می رسد حضرت فرمودند که هر گاه شروع در انجلا کرد منجلی شده است دیگر طول نمی باید داد نماز را و اعاده نمی باید کرد هر گاه شروع در انجلا شود و بنا بر احتمال دیگر تا خسوف هست خوف دارند

که بلایی از آسمان نازل شود و چون اندکی منجلی شد علامت رحمت الهی است و دیگر خوفی نیست و جمعی که از این حدیث استدلال کرده اند بر آن که وقت نماز کسوف تا شروع در انجلاست و دلالتش ظاهر نیست و اللّه تعالی یعلم.

و کالصحیح از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه قرص آفتاب و ماه تمام بگیرد سزاوار آنست که نزد امامی روند که نماز را به جماعت بفعل آورند و اگر بعضی گرفته باشد جایز است که تنها بفعل آورند و نماز کسوف ده رکوع و چهار سجود است و گرفتن آفتاب بر مردمان و حیوانات دشوارتر است و دور نیست که شدّتش از جهه این باشد که چون در روز واقع می شود و تاریک می شود حیوانات از چرا می افتند و مردمان از کارها یا خوفشان بیشتر است یا گمان ضرر بیشتر است.

و در موثق کالصحیح از روح منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم از نماز کسوف که لازمست که آن را به جماعت واقع سازم حضرت فرمودند که به جماعت و فرادی هر دو می توان کرد.

و در قوی از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه نیز به همین عنوان مرویست.

و در موثق از ابو بصیر منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۵

نماز کسوف حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است در هر رکوعی مثل سوره یس و نور بخوان و می باید که رکوع و سجودت بطول قرائت باشد عرض نمودم که کسی این سورها را

نداند چه کند حضرت فرمودند که در هر رکوعی شصت آیه بخواند و چون سر از سجود بردارد حمد نخواند چون سوره تمام نخوانده است و حضرت فرمودند که اگر غافل شود یا در خواب باشد که خسوف شده باشد باید که قضا کند آن را.

باب صلاه الحبوه و التّسبیح و هی صلاه جعفر بن ابی طالب علیه السّلام

این بابی است در بیان نماز حبوه یعنی عطیّه چنانکه خواهد آمد که حضرت فرمودند که الا احبوك و نماز تسبیحش نیز می گویند چون تسبیحات اربع سیصد مرتبه در آن خوانده می شود و این نماز حضرت جعفر است و اکثر سنیان چون با امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه عداوت دارند به تبعیّت آن با جعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس می گویند با این شهرت که قریب به تواتر است از طرف سنّیان نیز.

(«روی ابو حمزه الثّمالیّ عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله لجعفر بن ابی طالب علیه السّلام یا جعفر الا ـ أمنحک الا اعطیك الا احبوك الا اعلّمك صلاه اذا أنت صلّیتها لو كنت فررت من الزّحف و كان علیك مثل رمل عالج و زبد البحر ذنوبا غفرت لک قال بلی یا رسول اللّه قال تصلّی اربع رکعات اذا شئت ان شئت كلّ لیله و ان شئت كلّ یوم و ان شئت فمن جمعه إلی جمعه و ان شئت فمن شهر إلی شهر و ان شئت فمن سنه إلی سنه تفتتح الصّلاه ثمّ تكبّر خمس عشره مرّه تقول اللّه اكبر و سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه ثمّ تقرء الفاتحه و سوره و ترکع فتقولهنّ فی رکوعك عشر مرّات ثمّ ترفع رأسك

من الرّكوع فتقولهنّ عشر مرّات و تخرّ ساجدا و تقولهنّ عشر مرّات فى سجودک ثمّ ترفع رأسک من السّجود

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۷

فتقولهنّ عشر مرّات ثمّ تخرّ ساجدا فتقولهنّ عشر مرّات فى سجودک ثمّ ترفع رأسک من السّجود فتقولهنّ عشر مرّات ثمّ تنهض فتقولهنّ خمس عشره مرّه ثمّ تقرء الفاتحه و سوره ثمّ ترکع فتقولهنّ عشر مرّات ثمّ ترفع رأسک من الرّکوع فتقولهنّ عشر مرّات ثمّ تخرّ ساجدا فتقولهنّ عشر مرّات ثمّ ترفع رأسک من السّجود فتقولهنّ عشر مرّات ثمّ تسجد فتقولهنّ عشر مرّات ثمّ ترفع رأسک من السّجود فتقولهنّ عشر مرّات ثمّ تتشهّد و تسلّم ثمّ تقوم فتصلّى رکعتين اخراوين تصنع فيهما مثل ذلک ثمّ تسلّم قال ابو جعفر صلوات اللَّه عليه فذلک خمس و سبعون مرّه فى کلّ رکعه ثلاثمائه تسبيحه تکون ثلاثمائه مرّه فى الاربع رکعات الف و مائتا حسنه يضاعفها اللَّه عزّ و جلّ و يکتب لها بها اثنتى عشره الف تسبيحه الحسنه منها مثل جبل احد و اعظم») و به اسانيد متکثره منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه که حضرت سيّد المرسلين صلّى اللَّه عليه و آله به جعفر پسر ابو طالب فرمودند وقتى که از حبشه آمد و اتفاقا در روزى آمد که در آن روز فتح خيبر بر دست حضرت امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه شده بود و حضرت که شنيدند که جعفر مى آيد فرمودند که نمى دانم که به کدام يک از اين دو نعمت خوشحالتر باشم بفتح خيبر يا به آمدن جعفر و چون نزديک رسيد حضرت دوازده گام استقبال او فرمودند و چون به او رسيدند او را در بر گرفتند و

پیشانی او را بوسیدند و از خوشحالی گریستند و به او فرمودند که نمی دانم که به کدام یک از این دو نعمت مسرورتر باشم به آمدن تو ای جعفر یا بفتح خیبر که خدا بر دست برادرت علی واقع ساخت ای جعفر آیا عطا نکنم ترا آیا نبخشم به تو چیزی آیا احسان نکنم به تو احسانی و مردمان چنین فهمیدند که حضرت خیبر را با اموال خیبر به او خواهد داد تا فرمودند که آیا تعلیم نکنم به تو نمازی را که اگر از جنگ گریخته باشی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۸

از بدترین گناهان است و گناهان تو بعد در یک بیابان عالج باشد و آن بیابان عظیمی است در راه مکه که ریگ روان است و کسی حساب آن ریگ را نمی داند مگر حق سبحانه و تعالی، و اگر گناهانت بمقدار کف دریاها باشد چون این نماز را بکنی حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد جعفر گفت بلی می خواهم یا رسول اللّٰه.

حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز می کنی بدو سلام هر وقت که خواهی و هر وقت که بکنی ترا این ثواب باشد اگر خواهی در هر شب بکن و اگر خواهی هر روز و اگر جمعه به جمعه بکنی و اگر یک ماه تا یک ماه بکنی و اگر یک سال تا یک سال بکنی یعنی ماهی یک بار و سالی یک بار به جا آوری این ثواب هست باین عنوان که تکبیر احرام به گویی پس پانزده مرتبه به گویی اللّٰه اکبر و سبحان اللّٰه و الحمد للّه و لا اله الا اللّٰه پس سوره حمد را با سوره بخوانی

و بر رکوع روی و ده مرتبه این تسبیحات اربع را به گویی پس سر از رکوع برمی داری و ده مرتبه می گویی پس به سجده می روی و ده نوبت می گویی پس سر برمی داری و ده مرتبه می گویی پس دیگر به سجود می روی و ده نوبت می گویی پس سر بر می داری و ده مرتبه می گویی پس برمی خیزی و پیش از قرائت پانزده مرتبه می گویی پس فاتحه را می خوانی و سوره پس برکوع می روی و ده مرتبه می گویی پس سر از رکوع برمی داری و ده نوبت می گویی پس به سجود می روی و ده بار می گویی پس سر از سجود برمی داری و ده نوبت می گویی پس به سجود می روی و ده مرتبه می گویی پس سر از سجود برمی داری و ده نوبت می گویی پس تشهد می خوانی و سلام می دهی پس برمی خیزی و دو رکعت دیگر به همین منوال می کنی و سلام می دهی پس حضرت فرمودند که در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح می شود که هر تسبیحی چهار تسبیح است سیصد تسبیح می شود در هر رکعتی که چهار رکعت هزار و دویست تسبیح می شود و حسب الوعد الهی هر حسنه را ده

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۶۹

حسنه می نویسند که دوازده هزار تسبیح می شود که هر تسبیح در بزرگی مانند کوه احد و اعظم از کوه احد است.

(«و قد روی انّ التّسبیح فی صلاه جعفر بعد القراءه و انّ ترتیب التّسبیح سبحان اللّٰه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّٰه و اللّٰه اکبر فبایّ الحدیثین اخذ المصلّی فهو مصیب و جائز له») و در روایات دیگر وارد شده است که تسبیح نماز جعفر بعد از خواندن حمد و سوره

است و ترتیبش به همین عنوان است پس نماز گذارنده مخیّر است بهر یک از این احادیث دو حدیث که عمل کند درست کرده است و جایز است او را و این بیشتر و صحیح تر است و مخالف سنّیان است و حدیث سابق موافق سنّیان است پس عمل کردن باین احادیث بهتر است بلکه متعیّن است از جهه اخباری که وارد شده است که بحدیث مخالف ایشان عمل کنید.

از آن جمله در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که شخصی از آن حضرت سؤال نمود و گفت فدای تو گردم آیا برادر مؤمن را در بغل می توان گرفت حضرت فرمودند که بلی به درستی که روزی که فتح خیبر بر دست امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه واقع شده بود خبر آمد که جعفر طیار از حبشه آمد با هفتاد کس که از ظلم قریش به حبشه رفته بودند و سبب اسلام نجاشی شدند تا آن که منقول است.

کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جعفر طیار گفت نجاشی فرستاد بطلب من و سایر مهاجرین که داخل شدیم بر او دیدیم که جامهای کنده پوشیده است و بر روی خاک نشسته است ما ترسیدیم که مبادا مصیبتی به او رسیده باشد و چون فهمید که ما متغیر شدیم گفت الحمد للّه که حق سبحانه و تعالی محمد صلّی اللّٰه علیه و آله را بر أعادی او مظفر گردانید می خواهید بشارت دهم شما را گفتم بلی پادشاهم گفت الحال جاسوسی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۰

از آن جانب آمده است و بشارت آورده است که حق سبحانه و تعالی فتحی

عظیم به آن حضرت کرامت فرموده است و ابو جهل با بسیاری از صنادید قریش کشته شده اند و بسیاری را اسیر کرده اند و کشتگان و اسرار را نام برد به تفصیل و ملاقات کرده بودند با یکدیگر در وادی که آن را بدر می گویند و گویا آن وادی در برابر من است و چوب مسواک در آنجا بسیار است و من در آنجا شتران آقای خود را که از قبیله بنی ضمره بود می چرانیدم و نجاشی پادشاه زاده بود و لیکن یکی از خویشان او که پادشاه شد می خواست که پادشاه زاده ها را بکشد شخصی او را خرید و آورد به قریش فروخت و چون پادشاهشان مرد و پادشاه زاده نداشتند کس فرستادند و نجاشی را خریدند و او را پادشاه کردند.

جعفر گفت پادشاهم چرا بر خاک نشسته اید و جامهای کهنه پوشیده اید گفت یا جعفر در انجیل عیسی هست که حق الهی بر بندگان آنست که چون حق سبحانه و تعالی نعمتی بر ایشان فرستد ایشان شکستگی و تواضع کنند از جهه رضای الهی، و چون حق سبحانه و تعالی این فتح را به پیغمبر ما کرامت کرده است من این تواضع و فروتنی از جهه حق سبحانه و تعالی کردم بعد از آن نجاشی به جعفر گفت که اگر الحال اراده رفتن داشته باشید من مضایقه نخواهم کرد چون مکرر رخصت می نمودند و او رخصت نمی داد پس جعفر و اصحاب او به نجاشی گفتند که بیش از این تاب مفارقت آن حضرت و تاب مفارقت زن و فرزندان نداریم، هفتاد کس در خدمت جعفر در این روز به خدمت آن حضرت فایز گشتند پس

حضـرت فرمودنـد که نمی دانم که از کـدام یک از این دو نعمت خوشـحالتر باشم از فتح خیبر که سـبب اعلاء کلمه اللّٰه شد و دیـن قـوت گرفت و معجزات بسـیار بر دست امیر المـؤمنین واقـع شـد و نعمت دیگر وجـود جعفر بـود که در شـجاعت بعـد از حضـرت امیر المـؤمنین صـلوات اللّٰه علیهمـا بود و گـذشت که حضـرت بعـد از شـهادت جعفر بسیار بر او گریسـتند و از جمله اصحاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۱

آن حضرت صلّی اللّٰه علیه و آله بود.

پس چون جعفر پیدا شد حضرت برجستند و دوازده گام استقبال او فرمودند و او را در بغل گرفتند و پیشانی او را بوسیدند پس آن شـخص عرض نمود که آن چهار رکعتی که حضـرت سـیّد المرسـلین صلّی اللّٰه علیه و آله جعفر را فرمودند که به جا آورد چه عنوانست حضـرت فرمودند که چون جعفر به خدمت آن حضـرت رسـیدند حضرت فرمودند که آیا ترا عطا ندهم آیا به تو چیزی نبخشم آیا به تو احسانی نکنم پس مردمان گردنها کشـیدند و با خود می گفتنـد که البته طلا و نقره خواهد داد به جعفر جعفر گفت بلی می خـواهم یـا رسول اللّٰه حضـرت فرمودنـد که چهـار رکعت نمـاز بکن هر وقت که خواهی یعنی اگر چه در اوقات مکروهه باشد اگر چه نماز جعفر از نوافل مبتدئه است و بر تقدیری که نافله مبتدئه مکروه باشد نماز جعفر مسـتثنی است و ممکن است که مستثنی منه باشد که همه وقت توان کرد غیر از آن پنج وقت که گذشت و در این صورت غرض این خواهد بود که روز خاصی و وقت خاصی ندارد اگر

چه در روز جمعه بهتر است اما وقتی نیست که در غیر آن وقت نتوان کرد یا آن که شرط است و جزاش اینست که هر وقت که این نماز را می کنی گناهان تا نماز جعفر سابق آمرزیده می شود، اگر توانی هر روز بکن و اگر نه دو روز یک بار یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال که بکنی گناهان سابق آمرزیده می شود آن شخص عرض نمود که این نماز را بچه عنوان بکنم حضرت فرمودند که تکبیر احرام می گویی و بعد از قرائت ایستاده پانزده مرتبه می گویی سبحان اللّٰه و الحمد للّه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر پس در رکوع و سر برداشتن و سجود و سر برداشتن و باز سجود و سر برداشتن در هر یک ده نوبت می گویی که در یک رکعت هفتاد و پنج باشد و در چهار رکعت سیصد مرتبه باشد که هزار و دویست تسبیح و اخواتش باشد چنانکه گذشت مفصلا و در هر رکعتی قل هو اللّٰه می خوانی و قل یا می خوانی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۲

و در حسن کالصحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله به جعفر فرمودند که آیا عطا نکنم ترا آیا نبخشم به تو یا احسان به تو نکنم پس جعفر گفت بلی یا رسول اللّٰه پس مردمان کمان کردند که طلا یا نقره به او خواهد داد و مردمان گردنها کشیدند که به بینند که چیز خواهد داد حضرت فرمودند که ببخشم به تو چیزی که اگر در هر روز به

جا آوری از جهه تو بهتر است از دنیا و آن چه در اوست و اگر در هر دو روز یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال به جا آوری حق سبحانه و تعالی هر چه در میان هر دو نماز است می بخشد از گناهان هر چه باشد چهار رکعت نماز می کنی ابتدا می کنی و بعد از قرائت پانزده مرتبه سبحان اللّٰه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّٰه و اللّٰه اکبر را می گویی مثل سابق تا به آخر و فرمودند که اگر خواهی در روز می کنی و اگر خواهی در شب و القنوت فی کلّ رکعتین منها قبل الرّکوع و قنوت در هر دو رکعت پیش از رکوع است یعنی دو نماز است و دو قنوت دارد و جمعی گفته اند که یک نماز است و یک قنوت است چون در اکثر اخبار تصریح به سلام نشده است و لیکن چون در حدیث ابو حمزه مصرح است به آن که سلام می گوید آن مجملها را حمل بر مفصّل می کنند یا آن که وجوب سلام در نماز واجب ظاهر نیست چه جای سنّت مع هذا احادیث واقع شده است که نوافل هر دو رکعت به یک سلام است و در فقه رضوی نیز مصرح است بدو سلام بنحو مشهور.

(«و القراءه فی الرّکعه الاولی الحمد و اذا زلزلت و فی الثّانیه الحمد و العادیات و فی الثّالثه الحمد و اذا جاء نصر اللّٰه و فی الرّابعه الحمد و قل هو اللّٰه احد و ان شئت صلّیتها کلّها بالحمد و قل هو اللّٰه احد») عبارت فقه رضویست که قرائت در رکعت اول حمد و

اذا زلزلت است و در رکعت دویم حمد و سوره و العادیات است و در سیم حمد و اذا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۳

جاء است و در چهارم حمد و توحید است و اگر خواهی همه را بحمد و توحید می خوانی و چهار سوره قرینه دو نماز است و در حدیث مفضل نیز در چهار سوره است.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه منقولست که همین چهار سوره را می خواند بعد از آن از آن حضرت سؤال کردند که چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او مانند ریگ بیابان عالج باشد که ریگ روانست حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد پس حضرت رو بمن کردند و فرمودند که این ثواب از جهه تست و از جهه اصحاب تو یعنی از جهه شیعیان اثنی عشریست چون غیر ایشان را ثواب نیست و مستحق خلود در نارند و ثواب مشروط است به ایمان اتفاقا.

(«و فی روایه عبد اللّٰه بن المغیره انّ الصّادق صلوات اللّٰه علیه قال اقرء فی صلاه جعفر بقل هو اللّٰه احد و قل یا أیها الکافرون») و به اسانید حسنه و صحیح منقول است از عبد اللّٰه که آن حضرت فرمودند که بخوان در نماز جعفر سوره توحید و سوره جحد را محتمل است که مراد این باشد که در هر رکعتی این دو سوره بخواند چنانکه در صحیح گذشت و آن که در رکعت اولی از چهار رکعت توحید می خواند و در دویم جحد یا مخیّر است در ابتدا بهر یک خواهد یا آن که اگر خواهد همه را توحید بخواند یا همه را جحد

بخوانـد یا بعضـی توحیـد و بعضـی جحد و در هر رکعتی هر دو را خواندن بهتر است و ظاهرا واسـطه بوده است و صدوق ذکر نکرده است یا مرسل بوده است چون عبـد اللّه به خـدمت حضـرت صادق نرسـیده است لهذا صدوق تغییر اسـلوب داده است و ضرر ندارد ارسال چون عبد اللّه از اهل اجماع است و اللّه تعالی یعلم.

(«و روی عن ابراهیم بن ابی البلاد قال قلت لأبی الحسن یعنی موسـی بن جعفر صـلوات اللّه علیهما أیّ شـی ء لمن صـلّی صلاه جعفر قال

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۴

لو کـان علیه مثـل رمل عالـج و زبـد البحر ذنوبا لغفرها اللّه له قال قلت هـذه لنا قال فلمن هی الّا لکم خاصّه قال قلت فایّ شـی ء اقرء فیها قال و قلت اعترض القرآن قال اقرء فیها اذا زلزلت و اذا جاء نصـر اللّه و انّا أنزلناه فی لیله القدر و قل هو اللّه احد») و در صحیح عالی السّـند و موثق کالصـحیح منقول است از ابراهیم که گفت عرض نمودم به حضـرت ابی الحسن و احتمال حضرت امـام موسـی کاظم و حضـرت امام رضا صـلوات اللّه علیهما هر دو دارد چون به خـدمت هر دو رسـیده است و از هر دو روایت کرده است و صـدوق جزم کرده است که مراد حضـرت امام موسی است و دور نیست که وجهش آن چیزی باشد که مشـهور است که مطلق منصـرف به اکثر و شایع می شود و اکثر روایات او از آن حضرت است و لیکن این شهرت کاذب است در اکثر آن چه ذکر کرده اند بلکه اطلاق ابو الحسن بر هر سه معصوم مساویست و تمیز

از رجال است و در اینجا تمیزی نیست و گاهی اطلاق بر حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نیز می کنند و لیکن غالب آنست که شیعه اطلاق نمی کند بر آن حضرت غیر امیر المؤمنین مطلق را و سنّیان ابو الحسن و علی و امیر المؤمنین علی می گویند و گاهی ابو الحسنین نیز می گویند و ایشان امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین نیز می گویند اما نزد شیعه جایز نیست اطلاق لفظ امیر المؤمنین بر غیر آن حضرت و روایات در نهی بسیار است و ابن طاوس کتابی در این معنی تصنیف کرده است و زیاده از دویست حدیث از کتب عامه و خاصّه نقل کرده است که حق سبحانه و تعالی و جبرئیل و آفتاب و حضرت سیّد المرسلین آن حضرت را امیر المؤمنین خوانده اند و احادیث بسیار نقل کرده است که غیر آن حضرت را امیر المؤمنین گفتن جایز نیست و نمی گوید مگر شقی و وعید بسیار وارد شده است بر عذاب کسی که غیر آن حضرت را امیر المؤمنین بگوید در غیر تقیه ابراهیم گفت عرض نمودم به آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۵

صلوات اللّٰه علیه که شخصی که نماز جعفر کند چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او بسیار مثل ریگ روان و کف دریاها باشد حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد گفت عرض نمودم که آیا این ثواب را بما می دهند حضرت فرمودند که به که می دهند بغیر از شما یعنی منحصر است این ثواب در شما و از برای شما است ابراهیم گفت عرض نمودم که چه سوره بخوانم هر سوره را می توانم خواند حضرت فرمودند که

نه اذا زلزلت و اذا جاء نصر اللّه و انا أنزلناه و قل هو اللّه را بخوان و ظاهر آنست كه بترتيب بايد خواند اول اذا زلزلت و ثانى اذا جاء تا به آخر و محتمل است كه مجموع را در هر ركعتى بايد خواند با احتمالاتى كه گذشت اما اظهر ترتيب است و اين حديث اصح است از احاديث سابق و حق تخيير است و اشهر عمل به فقه رضويست و بهتر آنست كه گاهى به آن نحو بخوانند و گاهى باين عنوان و جمع احوط است.

به آن كه در ركعت اولى اذا زلزلت و قل يا و توحيد بخواند.

و در ركعت دويم و العاديات و اذا جاء و توحيد و جحد بخواند.

و در سيم اذا جاء و انا أنزلناه و توحيد و جحد بخواند.

و در چهارم جحد و توحيد بخواند تا عمل به همه كرده باشد.

(«و سئل ابو عبد اللّه صلوات اللّه عليه عمّن صلّى صلاه جعفر عليه السّلام هل يكتب له من الاجر مثل ما قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله لجعفر عليه السّلم قال اى و اللّه») و كالصحيح منقول است از اسحاق بن عمار كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه كه آيا امثال ما مردمان را اگر نماز جعفر كنيم آن ثواب هست كه حضرت سيّد المرسلين صلّى اللّه عليه و آله از جهه جعفر عليه السلام فرمودند حضرت فرمودند كه آرى و اللّه و منافات ندارد كه حضرت جعفر را اضعاف مضاعفه ثواب بوده باشد و مماثلت در آن چيزى باشد كه حضرت فرموده باشند چون حضرت محض

لوامع صاحبقرانى، ج ۵،

کفاره گناهان را فرمودند و بس زیادتی حسنات و علو درجات را نفرمودند چون ظاهر است که هر چند کمالات بیشتر است ثواب در خور آن از جهه هر عملی مضاعف می شود مثلا در یک شمشیر زدن حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و آله فرمودند که یک ضربت علی در روز خندق بهتر است از جمیع عبادات همه امّت من از جن و انس تا روز قیامت بلکه هر فعلی از افعال آن حضرت چنین بود چون هر چه از کامل واقع می شود کامل است.

(«و روی علیّ بن الرّیّان انّه قال کتبت إلی الماضی الاخیر أسأله عن رجل صلّی من صلاه جعفر رکعتین ثمّ تعجّله عن الرّکعتین الاخیرتین حاجه أ یقطع ذلک لحادث یحدث أ یجوز له ان یتمّها اذا فرغ من حاجته و ان قام عن مجلسه ام لا یحتسب بذلک الّا ان یستانف الصّلاه و یصلّی الاربع الرّکعات کلّها فی مقام واحد فکتب صلوات اللّٰه علیه بل ان قطعه عن ذلک امر لا بدّ له منه فلیقطع ثمّ لیرجع فلیبن علی ما بقی منها إن شاء اللّٰه تعالی») و در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از علی که گفت عریضه نوشتم به خدمت حضرت امام علی نقی یا امام حسن عسکری و ماضی یعنی فوت شده است و ابو الحسن اخیر است یا امام اخری که به ملازمت آن حضرت می رسیدند و احتمال صاحب الامر نیز دارد که کتابت را به نایبان آن حضرت رسانیده باشند و لیکن هادی اظهر است چون نجاشی ذکر کرده است که رساله از حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه به

او رسیده بود در آن عریضه سؤال نمودم از شخصی که دو رکعت نماز جعفر را کرده باشد و او را کاری پیش آید آیا قطع می کند، و در تهذیب او یقطع است و این اظهر است یعنی او را حاجتی باشد یا حادثه دست دهد که قطع نماز باید کرد آیا جایز است بعد از فارغ شدن از آن امر دو رکعت دیگر را بکند اگر چه از محل نماز برخاسته باشد یا گذشته را حساب نکند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۷

نماز را از سر گیرد تا همه چهار رکعت را یک جا به جا آورد حضرت فرمودند در جواب عریضه که بلکه در تهذیب به جای بل بلی است و این اظهر است یعنی بلی بنا می نهد اگر حادثه امر ضروری باشد که ناچار باشد از رفتن بسوی آن پس نماز را قطع می کند و چون برگردد بنا نهد و ما بقی را به جا آورد إن شاء اللّٰه تعالی یعنی اگر خدا خواهد و توفیق کرامت کند که بنا نهد و یا محض تیمن و تبرک باشد و این حدیث اشعاری دارد به آن که یک نماز است و یک سلام دارد اما استدلال به امثال این اشعارات نمی توان کرد.

(«و روی ابو بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال صلّ صلاه جعفر فی أیّ وقت شئت من لیل او نهار و ان شئت حسبتها من نوافل اللّیل و ان شئت حسبتها من نوافل النّهار تحسب لک من نوافلک و تحسب لک من صلاه جعفر علیه السّلام») و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است

که فرمودند که نماز جعفر را در هر وقتی که خواهی به جا آور از شب و روز و اگر خواهی حساب می توانی کرد از نوافل شب و اگر خواهی حساب می کنی آن را از نوافل روز و در این صورت ثواب هر دو را داری ثواب نوافل شبانه روزی را داری و ثواب نماز جعفر را نیز داری یعنی تداخل می شود به آن که نوافل ظهر و عصر را چهار نماز جعفر می کنی و نافله شام را بنحو نماز جعفر می کنی که اگر وقت نافله بدر نرود که حمره مغربی زایل شود و غالب آنست که وقت بدر می رود و هشت رکعت نافله «شب» را در نماز جعفر می توان کرد و ظاهر آنست که هر گاه نوافل را بعنوان نماز جعفر به جا آورد هر دو ثواب دارد و بهتر آنست که قصد هر دو کند و اگر قصد نافله یومیه کند کافی است اما اگر قصد نماز جعفر کند و قصد نافله نکند معلوم نیست که ثواب نافله داشته باشد.

و در صحیح از ذریح منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۸

صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از نماز جعفر که آن را از نماز نافله حساب می توانم کرد حضرت فرمودند که هر نافله که خواهی حساب می توانی کرد خواه نافله شب و خواه نافله روز.

و در صحیح دیگر از ذریح منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر خواهی نماز جعفر را در شب به جا آور و اگر خواهی در روز و اگر خواهی در سفر و اگر خواهی از نوافلت حساب کن و

اگر خواهی نماز قضا را بنحو نماز جعفر به جا آور.

و در صحیح از علی بن سلیمان منقول است که عریضه به خدمت رجل نوشتم صلوات اللّٰه علیه و آن احتمال امام حسن عسکری و حضرت صاحب الامر نیز دارد که عرض نمودم و سؤال کردم از نماز جعفر که در کجاوه می توانم کرد حضرت فرمودند که اگر در سفر باشی در کجاوه نماز کن.

(«و روی ابو بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال اذا کنت مستعجلا فصلّ صلاه جعفر مجرّده ثمّ اقض التّسبیح») و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که هر گاه تعجیل داشته باشی نماز جعفر را بی تسبیح به جا آور بعد از آن تسبیحات را می خوانی و در پی کار خود می روی.

و کلینی همین مضمون را کالصحیح از آن حضرت روایت کرده است.

(«و فی روایه الحسن بن محبوب قال یقول فی اخر سجده من صلاه جعفر بن ابی طالب علیه السّلام یا من لبس العزّ و الوقار یا من تعطّف بالمجد و تکرّم به یا من لا ینبغی التّسبیح الّا له یا من احصی کلّ شی ء علمه یا ذا النّعمه و الطّول یا ذا المنّ و الفضل یا ذا القدره و الکرم أسألك بمعاقد العزّ من عرشك و منتهی الرّحمه من کتابك و باسمك الاعظم الاعلی و کلماتك التّامّات ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۷۹

ان تفعل بی کذا و کذا») و در صحیح از حسن منقول است و کلینی از ابن محبوب روایت کرده است از شخصی که او گفت که حضرت

فرمودنـد که آخر رکعت و در بعضـی از نسخ این کتاب نیز فی آخر رکعه است و ظاهرا سـجده رکعت آخر مراد باشد چنانکه در حـدیث دیگر خواهـد آمـد که در رکعت چهـارم بعـد از تسبیحـات سـجده نماز جعفر می گویـد این دعا را که ترجمه اش اینست که ای خداونـدی که عزت و جبروت و وقـار را پوشـیده یعنی مخصوص ذات مقـدس اوست ای خداونـدی که مجـد و عظمت را ردای خود فرموده و عزیزی به سـبب مجد و جلال، و مقدسـی از نقص و زوال چنانکه این مضـمون از رسول خدا و ائمـه هـدی صـلوات اللّٰه علیهم متـواتر است که کبریـا و عظمت ردا و ازار الهی است یعنی مخصـوص ذات مقـدس اوست، ای خداونـدی که تنزیه و تقـدیس سـزاوار نیست مگر ترا چون غیر او همه معیوبند و ناقص و کمترین عیبهای همه امکان است، ای خداونـدی کـه علمت احـاط کرده است همه اشیا را، ای خداونـدی که احسـان و انعـامت همه عالمیـان را فرا گرفته است، ای خداونـدی که منت و نعمت و تفضل همه از تست ای خداونـدی که قادری و بزرگواری یا مکرم و منعمی از تو سؤال می کنم بـه عزت عرشـت و بـه جـایی چنـد از عرش عظمـت و جلالـت کـه عزت را بر او بسـته یعنی از آن اعظم است که عظمت او را وصف توان کرد، و بحق رحمتت که به نهایت رسـیده است نسـبت به کافه عالمیان و بیان کرده در لوح محفوظ یا قرآن یا آن که نهایت رحمتت که آن قرآن است که نسبت باین امّت مرحومه واقع ساخته که چنین کتابی را بر ایشان

فرستاده و بحق اسم اعظمت که از آن بالاتر است که وصف آن توان کرد و بحق کلمات تمام تو که آن قرآن است یا اسماء اعظمت یا حججت که صلوات بر محمد و آل او فرست و فلان و فلان حاجتم را روا کن.

و کلینی روایت دیگر نقل کرده است از ابو سعید که گفت حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۸۰

جعفر صادق صلوات اللّه علیه بمن فرمودند که می خواهی که تعلیم کنم ترا تسبیحی که در نماز جعفر بخوانی گفتم بلی فرمودند که چون فارغ شوی از تسبیح آخر رکعت چهارم بگو.

(«سبحان من لبس العزّ و الوقار سبحان من تعطّف بالمجد و تکرّم به سبحان من لا ینبغی التّسبیح الّا له سبحان من احصی کلّ شی ء علمه سبحان ذی المنّ و النّعم سبحان ذی القدره و الکرم اللّهمّ انّی أسألک بمعاقد العزّ من عرشک و منتهی الرّحمه من کتابک و اسمک الاعظم و کلماتک التّامّه الّتی تمّت صدقا و عدلا صلّ علی محمّد و اهل بیته») و فلان و فلان حاجتم را برآور یعنی بعد از این تسبیح حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کن و این تسبیح قریبست به سابق لیکن در سابق بعنوان دعاست و در این خبر تسبیح است که منزه خداوندی که چنین است پس اگر اول این تسبیح را بخواند و بعد از آن دعا را اکمل خواهد بود و شیخ دعای بسیار در مصباح ذکر کرده است که بعد از نماز بخوانند.

باب صلوات الحاجه

اشاره

این بابی است در بیان نمازهایی که از ائمه هدی صلوات اللّه علیهم منقول است از جهه بر آمدن حاجتها

[نماز حاجت اول]

(«روی مرازم عن العبد الصّالح موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما قال اذا فدحک امر عظیم فتصدّق فی نهارک علی ستّین مسکینا علی کلّ مسکین صاع بصاع النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله من تمر او برّ او شعیر فاذا کان باللّیل اغتسلت فی ثلث اللّیل الاخیر ثمّ لبست ادنی ما یلبس من تعول من الثّیاب الّا انّ علیک فی تلک الثّیاب ازارا ثمّ تصلّی رکعتین تقرا فیها بالتّوحید و قل یا أیها الکافرون فاذا وضعت جبینک فی الرّکعه الاخیره للسّجود هلّلت اللّه و قدّسته و عظّمته و مجّدته ثمّ ذکرت ذنوبک فاقررت بما تعرف منها مسمّی و ما لم تعرف اقررت به جمله ثمّ رفعت رأسک فاذا وضعت جبینک فی السّجده الثّانیه استخرت اللّه مائه مرّه تقول اللّهمّ انّی استخیرک بعلمک ثمّ تدعوا اللّه بما شئت من اسمائه و تقول یا کائنا قبل کلّ شی ء و یا مکوّن کلّ شی ء و کائنا بعد کلّ شی ء افعل بی کذا و کذا و کلّما سجدت فافض برکبتیک إلی الارض و ترفع الازار حتّی تکشف عنهما و اجعل الازار من خلفک بین رکبتیک و باطن ساقیک فانّی ارجو ان تقضی حاجتک ان شاء اللّه تعالی و ابدا بالصّلاه علی النّبیّ و اهل بیته

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۸۲

صلوات اللّٰه عليهم») و در حسن كالصحيح منقول است از مرازم كه بنده شايسته درگاه الهى حضرت امام موسى كاظم صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه هر گاه كار عظيمى ترا پيش آيد در روزش تصدّق كن بر شصت درويش هر

درویش را یک صاع بصاع حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله که چهار مد باشد یا پنج مد از خرما یا گندم یا جو پس چون شب شود در ثلث آخر شب غسل می کنی و می پوشی کمترین جامهائی که عیالت می پوشند یعنی کنده تر و زبون تر و می باید که با این جامها لنگی باشد بعوض زیر جامه پس دو رکعت نماز می کنی در رکعت اول الحمد و قل هو اللّه و در دویم قل یا أیها الکافرون می خوانی و چون در رکعت دویم به سجود می روی تهلیل می کنی خدا را یعنی لا اله الا اللّه می گویی و تنزیه می کنی خدا را به سبحان اللّه یا سبوح و یا قدوس می گویی و تعظیم و تمجید الهی می کنی به کلمه لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم، یا اسماء و دعواتی می خوانی که مشتمل بر اینها بوده باشد پس گناهان خود را یاد می کنی و یک یک را نام می بری هر چه را بخاطر داشته باشی و باقی را یک جا اقرار می کنی به آن که می گویی خداوندا گناهان بسیار کرده ام که تو همه را می دانی پس سر بر می داری و چون به سجود دویم می روی صد مرتبه استخاره می کنی به آن که می گویی خداوندا طلب هر خیر خود می کنم از تو که آن را به نزد من آوری چون تو می دانی عواقب امور را پس خدا را می خوانی بهر اسمی که می خواهی از اسماء الهی و می گویی که ای خداوندی که پیش از همه بودی و ای خداوندی که همه اشیا را تو ایجاد کرده و ای خداوندی که بعد از همه اشیاء

خواهی بود این حاجت و این حاجتم را برآور و هر مرتبه که به سجده می روی زانوها را بر زمین می رسانی و لنگ را دور می کنی از زانوها و لنگ را از پشت سر میان زانوها و شکم ساقها می اندازی که چون این عمل را به جا می آوری امیدوارم که حاجتت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۸۳

بر آورده شود إن شاء اللّه.

و چون خواهی که شروع کنی در این عمل یا در دعا اول صلوات بر محمد و اهل بیت او فرست و بعد از آن دعا را بخوان.

و قریب باین است صحیحه زراره که شیخان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده اند و ظاهرا چون حدیث مرازم مشتمل بر زیادتی بود صدوق این حدیث را آورد و بنا بر این حدیث از حیثیت سند بهتر از صلوات دیگر است.

صلاه اخری للحاجه

(«روی موسی بن القاسم البجلیّ عن صفوان بن یحیی و محمّد بن سهل عن اشیاخهما عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال اذا حضرت لک حاجه مهمّه إلی اللّه عزّ و جلّ فصم ثلاثه ایّام متوالیه الأربعاء و الخمیس و الجمعه فاذا کان یوم الجمعه إن شاء اللّه تعالی فاغتسل و البس ثوبا جدیدا ثمّ اصعد إلی اعلی بیت فی دارك و صلّ فیه رکعتین و ارفع یدیک إلی السّماء ثمّ قل اللّهمّ انّی احللت بساحتك لمعرفتی بوحدانیّتك و صمدانیّتك و انّه لا قادر علی حاجتی غیرك و قد علمت یا ربّ انّه کلّما تظاهرت نعمك علیّ اشتدت فاقتی إلیك و قد طرقنی همّ کذا و کذا و أنت بکشفه عالم غیر معلّم واسع غیر متکلّف فاسئلك باسمك الّذی وضعته علی الجبال

فنسفت و وضعته على السّماء فانشقّت و على النّجوم فانتثرت و على الارض فسطحت و أسألك بالحق الّذى جعلته عند محمّد و الائمّه و تسمّيهم إلى اخرهم ان تصلّى على محمّد و اهل بيته و ان تقضى حاجتى و أن تيسّر لى عسيرها و تكفينى مهمّها فان فعلت فلك الحمد و ان لم تفعل فلك الحمد غير جائر فى حكمك و لا متّهم فى قضائك و لا خائف فى عدلك و تلصق خدّك بالأرض و تقول اللّهمّ انّ يونس بن متّى عبدك دعاك فى بطن الحوت و هو عبدك فاستجبت له و انا عبدك ادعوك

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۳۸۵

فاستجب لى ثمّ قال ابو عبد اللّه صلوات اللّه عليه لربّما كانت الحاجه لى فادعوا بهذا الدّعاء فارجع و قد قضيت») اين نماز ديگر است از جهه قضاء حاجت به اسانيد صحيحه منقول است از موسى از صفوان و او از اهل اجماع است بنا بر اين ضرر ندارد ارسال و هم چنين بسند صحيح منقول است از محمد بن سهل و صفوان و محمد روايت كرده اند هر يک از جمعى از استادان خود كه همه فضلا اصحاب حضرت امام جعفر صادقند صلوات اللّه عليه و شيخ از جمعى كثير از اين فضلا روايت كرده است در مصباح كه آن حضرت فرمودند كه هر گاه حاجتى رو دهد كه اهتمام به شان او داشته باشى و در غم آن حاجت بوده باشى و خواهى كه حق سبحانه و تعالى حاجتت را برآورد پس سه روز پى در پى روزه بگير همين سه روز را كه چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه است پس چون بر سى روز

جمعه اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بقاء ترا یا اگر خدا خواهد که این افعال را به جا آوری پس غسل کن و جامه نو به پوش و به پشت بام بلندترین جاها از خانه ات بالا رو که اطراف آسمان پیدا باشد و دو رکعت نماز بکن و دستها را بردار و کف دستها را به جانب آسمان که قبله دعاست بگشا پس بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست خداوندا به درگاه تو آمده ام چون می دانم که خداوندی مخصوص تست و می دانم که واجب الوجودی که جمیع ممکنات به سبب امکان ذاتی از هر وجهی محتاج توانند و می دانی که کسی قادر نیست بر قضای حاجت من بغیر از تو و می دانم که هر چند نعمتهای تو بر من پشت بر پشت و پی در پی بیشتر می شود احتیاج من به تو بیشتر می شود و مرا رو داده است این حاجت و این حاجت و تو قادری که حاجتهای مرا بر آوری و غمهای مرا زایل گردانی و می دانی که بچه عنوان برآوری، احتیاج نداری که به یاد تو دهند که از کدام وجه برآوری چنانکه اکثر عالمیان در دعاها می گویند که خداوندا حاجت مرا از فلان راه برآور و متوهم می شود از سخن ایشان که تو

نمی دانی و ایشان به یاد تو می دهند خداوندا من چنین نیستم بلکه به تو می گذارم که هر نحو را که اصلح دانی به آن نحو برآوری و خزینه تو واسع است و از دادن کم نمی شود و دادن بر تو دشوار نیست، پس از تو سؤال می کنم بحق آن اسمی که بر کوهها

می خوانی و خواهی خواند در روز قیامت و کوهها از هم خواهند پاشید مانند پنبه زده یا ریگ روان و چون بر آسمانها می خوانی آسمانها از هم خواهد پاشید و شق شق خواهد شد و چون بر ستارگان می خوانی از یکدیگر پراکنده خواهند شد و چون بر زمین خواندی یا خوانی هموار خواهد شد و از تو سؤال می کنم به آن حقی که نزد محمد و ائمه معصومین سلام اللّٰه علیهم گذاشته که آن علم و کمالات و اسرار بی غایات و بلا- نهایات است یا به حقیقت ایشان ترا قسم می دهم و نام ائمه معصومین را می بری یک یک باین عنوان که جعلته عند محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین تا به آخر و الحجّه.

و جمعی از امثال این عبارت استدلال کرده اند که نام حضرت صاحب الامر را می توان برد و دلالت ندارد چون ممکن است که بر سبیل تغلیب باشد با آن که ما بعد إلی لازم نیست که داخل باشد در ما قبل بلکه غالب آنست که داخل نیست با آن که نهایتش ظهور است و احادیث نهی خاص است و خاص مقدم است بر عام اگر چه حق آنست که نسبت میان اخبار این باب عموم و خصوص من وجه است و در چنین جاها احکام متشابه است و احتیاط در ترک است که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیت او که ائمه معصومیند و فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیهم و حاجت مرا برآوری و این دشوار را آسان کنی و مهمات مرا کفایت کنی پس اگر بکنی تراست حمد و اگر نکنی نیز تراست حمد البته

مصلحت مرا در آن ندانسته که نکردی و در حکم تو ظلم و جور نیست و ترا متهم نمی دانم در قضائی که بر سر من آوری و ستمی نیست در عدالت تو یعنی اگر بکنی از روی تفضل است و اگر حاجتم را بر نیاوری از روی عدل

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۸۷

است که من استحقاق نداشتم با آن که نسبت به دیگران چنین است و من همه را تفضل می دانم و ترا در هر وجهی حمد می کنم.

پس روی خود را بر زمین یا خاك می گذاری و این دعا را می خوانی که ترجمه اش اینست که خداوندا به درستی که یونس پسر متی بنده تو بود ترا در شکم ماهی خواند و بنده تو بود دعای او را مستجاب گردانیدی و من نیز در بندگی با او شریکم و بنده ذلیل توام دعای مرا نیز مستجاب کن پس حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بسیار است که مرا کارها رو می دهد و من این نماز را می کنم و این دعا را می کنم در صحرا و چون بر می گردم حاجتم برآورده شده است.

و شیخ طوسی قدس سره به اسانید صحیحه روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند همین نماز و روزه و دعا را، و بعد از این اعمال دعایی طولانی ذکر کرده است در مصباح و احادیث بسیار روایت کرده است در نماز حاجت که مجموع مشتملند بر این سه روز روزه گرفتن و نمازهای مختلف و دعاهای مختلف اگر خواهی رجوع به مصباح کبیر کن.

صلاه اخری للحاجه

(«روی سماعه عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال

انّ احـدکم اذا مرض دعا الطّبیب و اعطاه و اذا کانت له حاجه إلی سـلطان رشا البوّاب و اعطاه و لو انّ احدکم اذا فدحه امر فزع إلی اللَّه عزّ و جلّ فتطهّر و تصـدّق بصـدقه قلّت او کثرت ثمّ دخل المسـجد فصـلّی رکعتین فحمـد اللَّه و اثنی علیه و صـلّی علی النّبیّ و اهل بیته صلّی اللَّه علیه و آله ثمّ قال اللَّهمّ ان عافیتنی من مرضی او رددتنی من سفری او عافیتنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۸۸

ممّا اخاف من کـذا و کـذا الّا اتاه اللَّه ذلک و هی الیمین الواجبه و ما جعل اللَّه تبارک و تعالی علیه فی الشّکر») این نماز دیگر است از جهه بر آمدن حاجت مرویست در موثق از سـماعه که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه کسـی از شـما بیمـار شود طبیب را می طلبـد و به او چیزی می دهـد و اگر چیزی ندهـد به او طبـابت نمی کنـد یـا در امر بیمار اهتمامی ندارد و اگر به پادشاهی کاری داشـته باشد به دربان رشوه می دهد و اگر یکی از شـما را کاری سخت پیش آید باید که بحق سـبحانه و تعالی متوسل شود و وضو بسازد یا غسل کنـد و چیزی تصـدق کند خواه اندک و خواه بسـیار پس بمسـجد رود و دو رکعت نماز بکند و بعد از نماز حمد و ثنای الهی به جا آورد و صلوات بر نبی و آل آن حضرت بفرستد و بگوید که خداوندا اگر مرا از این مرض شفا دهی اگر حاجت شفا باشد یا مرا از این سفر به سلامت برگردانی اگر در سفر باشد یا مرا

حفظ کنی از شر دشمنان که از ایشان خایفم اگر خوف داشته باشد و هم چنین هر مطلبی که داشته باشد ذکر کند و جزای آن محذوفست چنانکه شایع است که جزای آن و لو را به قرینه مقام حذف می کنند و در اینجا جزا این است که تو اهل آن هستی و همیشه با من به تفضّل سر کرده نه به استحقاق، نکند و نگوید این کلمه را مگر آن که حق سبحانه و تعالی حاجتش را برآورد و این قسم منا شده است که حق سبحانه و تعالی را قسم داده است و واجبست که حق سبحانه و تعالی حاجت او را برآورد و مع هذا حق سبحانه این عمل را به شکر نعمت او قبول می فرماید یا آن که این عمل شکر نعمت قضای حاجتست گوییا که حق سبحانه و تعالی حاجت او را برآورده است و بنده شکر او کرده است و از عهده شکر نعمتی که بر او واجب است بیرون آمده است بفضل الهی.

صلاه اخرى للحاجه

(«كان عليّ بن الحسين صلوات اللَّه عليهما اذا احزنه امر لبس ثوبين من اغلظ ثيابه و اخشنها ثمّ ركع فى اللّيل ركعتين حتّى اذا كان فى اخر سجده من سجوده سبّح اللَّه مائه تسبيحه و حمد اللَّه مائه مرّه و هلّل اللَّه مائه مرّه و كبّر اللَّه مائه مرّه ثمّ يعترف بذنوبه كلّها ما عرف منها اقرّ له تبارك و تعالى به فى سجوده و ما لم يذكر منها اعترف به جمله ثمّ يدعو اللَّه عزّ و جلّ و يفضى بركبتيه إلى الارض») این نمازیست دیگر از جهه برآمدن حاجتها منقول است که چون

حضرت سیّد الساجدین را اندوهناک می کرد چیزی دو جامه می پوشیدند از کنده ترین جامها و زبرترین پوششها و در آخر شب دو رکعت نماز می کردند و چون به سجده آخر می رفتند صد مرتبه سبحان اللَّه و صد مرتبه الحمد للّه و صد مرتبه لا اله الا اللَّه و صد مرتبه اللَّه اکبر می گفتند پس اعتراف به گناهانی که هرگز بخاطر مبارکش نرسیده بود می کردند از جهه تعلیم دیگران هر چه را بخاطر داشتند از ترک اولی اگر واقع شده بود و باقی را یک جا اعتراف می نمودند در سجود و دعا می کردند و زانوها را برهنه کرده به خاک می رسانیدند.

صلاه اخری للحاجه

(«روی عن یونس بن عمّار قال شکوت إلی ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه رجلا کان یؤذینی فقال ادع علیه قلت قد دعوت علیه فقال لیس هکذا و لکن اقلع عن الذّنوب و صم و صلّ و تصدّق فاذا کان اخر اللّیل فاسبغ الوضوء ثمّ قم فصلّ رکعتین ثمّ قل و أنت ساجد اللَّهمّ انّ فلان بن فلان قد آذانی اللَّهمّ اسقم بدنه و اقطع اثره و انقص اجله و عجّل له ذلک فی عامه هذا فما لبث ان هلک») و در صحیح منقول است از یونس ممدوح که گفت شکایت نمودم به حضرت امام جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹۰

صادق صلوات اللَّه علیه از مردی که مرا آزار می داد حضرت فرمودند که نفرین کن گفتم که نفرین کردم حضرت فرمودند که هر نفرینی مستجاب نمی شود و لیکن خود را از جمیع گناهان باز دار و روزه بگیر و نماز کن و تصدق کن پس چون آخر شب شود وضوی کاملی بساز که هر عضوی را

دو مرتبه آب بریزی یـا دعاهـا را بخوانی پس برخیز یعنی نماز را ایسـتاده به جا آور و دو رکعت نماز کن و در سـجده بگو که خداونـدا فلان پسـر فلان، نام او و نام پـدرش را ذکر کن مرا آزار می دهد خداوندا بدنش را بیمار کن و قطع کن اثرش را که اثری از او نماند و کم کن اجلش را و به زودی او را در این سال مبتلا کن پس اندک زمانی نگذشت که هلاک شد.

صلاه اخری للحاجه

(«روی عمر بن اذینه عن شیخ من آل سـعد قال کانت بینی و بین رجل من اهل المـدینه خصومه ذات خطر عظیم فدخلت علی ابی عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه فذکرت ذلک له و قلت علّمنی شـیئا لعلّ اللَّه یردّ علیّ مظلمتی فقال اذا اردت بعدوّ فصلّ بین القبر و المنبر رکعتین او اربع رکعات و ان شـئت ففی بیتک و اسال اللَّه ان یعینک و خذ شـیئا بما تیسّر فتصدّق علی اوّل مسکین تلقاه قـال ففعلت مـا أمرنی فقضـی لی و ردّ اللَّه علیّ ارضـی») این نماز دیگر است از جهه بر آمـدن حاجت دفع ظلم منقول است در صحیـح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از مرد پیری از قبیله سـعد که گفت میـان شخصـی از اهل مـدینه خصومتی به همرسـید که خطرش عظیم بود یعنی خوف کشتنش بود پس به خدمت حضرت امام جعفر صلوات اللَّه علیه رفتم و واقعه را عرض نمودم که چیزی بمن یاد دهید که شاید حق مرا بمن پس دهد یا من بحق خود برسم حضرت فرمودند که هر گاه قصد هلاک دشمنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص:

داشته باشی که او قصد هلاک تو داشته باشد پس در روضه که میان قبر و منبر حضرت سید المرسلین است صلّی اللّٰه علیه و آله دو رکعت نماز بگذار و اگر در خانه به جا آوری نیز خوبست و از حق سبحانه و تعالی بطلب که ترا یاری کند و از هر چه میسّر شود تصدّق کن به اول درویشی که او را ملاقات کنی آن شیخ گفت که کردم آن چه حضرت فرمودند پس حق سبحانه و تعالی چنان کرد که حقیّت من ظاهر شد و زمین مرا که به زور گرفته بودند پس دادند و ظاهرش آن است که خصوصیت به مدینه نداشته باشد به قرینه او فی بیتک یعنی اگر در جای دیگر باشی غیر مدینه در خانه خود نماز گذار و اعم اولی است و اگر در مدینه باشی در روضه اولی است.

صلاه اخری للحاجه

(«روی زیاد القندی عن عبد الرّحیم القصیر قال دخلت علی ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فقلت جعلت فداک انّی اخترعت دعاء فقال دعنی من اختراعک اذا نزل بک امر فافزع إلی رسول اللّٰه علیه و آله و صلّ رکعتین تهدیهما إلی رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله قلت کیف اصنع قال تغتسل و تصلّی رکعتین تستفتح بهما افتتاح الفریضه و تتشهّد تشهّد الفریضه فاذا فرغت من التشهّد و سلّمت قلت اللّٰهمّ أنت السّلام و منک السّلام و إلیک یرجع السّلام اللّٰهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و بلّغ روح محمّد و آل محمّد عنّی السّلام و السّلام علیهم و رحمه اللّٰه و برکاته اللّٰهمّ انّ هاتین الرّکعتین هدیّه منّی إلی رسولک فاثبنی علیهما

ما أملت و رجوت منك فيك و فى رسولك يا ولىّ المؤمنين ثمّ تخرّ ساجدا و تقول يا حىّ يا قيّوم يا حيّا لا يموت يا حىّ لا اله الّا أنت يا ذا الجلال و الاكرام يا ارحم الرّاحمين اربعين مرّه ثمّ تضع خدّك الايمن

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹۲

على الارض فتقولها اربعين مرّه ثمّ تضع خدّك الايسر فتقول ذلك اربعين مرّه ثمّ ترفع رأسك و تمدّ يدك و تقول ذلك اربعين مرّه ثمّ تردّ يدك إلى رقبتك و تلوذ بسبّابتك و تقول ذلك اربعين مره ثمّ خذ لحيتك بيدك اليسرى فابك او تتباكى و قل يا محمّد يا رسول اللّه اشكو إلى اللّه و إليك حاجتى و اشكوا إلى اهل بيتك الرّاشدين حاجتى و بكم أتوجّه إلى اللّه فى حاجتى ثمّ تسجد و تقول يا اللّه يا اللّه يا اللّه حتّى ينقطع نفسك صلّ على محمّد و آل محمّد و افعل بى كذا و كذا قال ابو عبد اللّه صلوات اللّه عليه انا الضّامن على اللّه عزّ و جلّ ان لا يبرح حتّى تقضى حاجته») این نماز دیگر است از جهه قضاى حاجت منقول است در موثق كالصحيح از عبد الرحيم بالا- كوتاه كه گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه رسيدم و عرض نمودم كه فداى تو گردم من دعايى تصنيف كرده ام حضرت فرمودند كه اختراع را بمن گذار اگر توان كرد من مى كنم يا آن كه اختراع را بگذار و اين معنى اظهر است يعنى دعاى منقول را مى بايد خواند يا منقول بهتر است از همه وجهى به اعتبار كيفيت حمد و ثناى الهى و هم چنين در كيفيت صلوات

بر نبی و آل او و کیفیت عرض مطالب به یقین ائمه معصومین اعرفند و اگر چه رخصت دعاها داده اند بهر زبانی اما دغدغه در این نیست که منقول اولی است و اللّٰه تعالی یعلم.

پس فرمودند که اگر بلایی نازل شود بر تو پناه به حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله بر بانکه دو رکعت نماز کنی و هدیه آن حضرت کنی عرض نمودم که چگونه این نماز را به جا آرم حضرت فرمودند که غسل نماز حاجت می کنی و دو رکعت نماز می کنی که افتتاحش مثل افتتاح نماز واجب باشد یعنی هفت تکبیر و سه دعا بخوان و تشهّد طولانی بخوان بنحو تشهد فریضه و چون فارغ شوی و سلام دهی می گویی آن چه را ترجمه اش این است خداوندا توئی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹۳

سلام و سالم از همه نقصها و از جانب تست سلامتی از همه بلاها و بدیها و به تو بر می گردد سلامتهای هر کس و هر چیز از آفتها و عیبها خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمّد و برسان به روح محمد و آل محمد سلام مرا و سلام بر ایشان باد یا رحمت الهی و برکتها و زیادتیهای دنیوی و اخروی خداوندا این دو رکعت نمازی که کردم هدیه گردان بسوی رسولت صلّی اللّٰه علیه و آله و مرا ثواب ده بر این دو رکعت هر چه امید و آرزو دارم از تو در اطاعت و محبت رسولت یا آن چه دارم از تو و در رسولت به شفاعت من یا آن که مراد من نسبت به آن حضرت صلّی اللّٰه علیه و آله این است

که دین او بر همه ادیان غالب باشد و همه کس اطاعت و انقیاد آن حضرت کنند ای خداوند مؤمنان، پس به سجده می روی و می گویی آن چه را ترجمه اش اینست ای زنده که مرگ نداری و واجب الوجودی که زوال نداری و همه اشیا به تو موجود و بر پاانـد، ای زنـده که نمی میری نیست خداونـدی بجز تو، ای خداوندی که جلال و عظمت مخصوص تست و اکرام و احسان کار تست، ای بخشـنده ترین بخشندگان چهل مرتبه می گویی از یا حی و احتمال یا ارحم الراحمین و بس دارد و مجموع بهتر است پس جانب راست رو را بر زمین می گذاری این جمله را چهل نوبت می گویی، پس گونه چپ را بر زمین می گذاری و چهل نوبت می گویی، پس سر بر می داری و دست را بلنـد می کنی بسیار و چهل مرتبه می گویی پس، دستها را بر گردنت می گـذاری و انگشت سبابه را حرکت می دهی به آن که از جـانب راست به چپ رود و از چپ به راست یا به جانب بالا می بری و پائین می آوری و بهر دو عنوان کردن بهتر است و چهل مرتبه می گویی، پس محاسنت را بدست چپ بگیر و گریه کن و اگر گریه نیایـد خـود را به گریه بـدار و بگو ای محمـد ای رسول خـدا شـکایت می کنم به خـدا و به تو حـاجتم را که خـدا برآورد بحق تو یا به شـفاعت تو و شـکایت می کنم حاجتم را بسوی اهل بیت تو که ائمه معصومینند صلوات الهی بر ایشان باد که بر راه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹۴

راست محبت و معرفت تواند و بحق شما از خدا می طلبم

حاجتم را پس به سجده می روی و آن مقدار یا اللَّه می گویی که نفست منقطع شود صلوات فرست بر محمد و آل محمد ای خداوندا این حاجتم را برآور حضرت صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که من ضامنم از جانب حق سبحانه و تعالی که هر که این نماز و این افعال را بکند از آن موضع نرفته باشد مگر آن که حاجت او برآورده شود و نشنیده ام که کسی این اعمال را به جا آورده باشد و حاجتش بر نیامده باشد اما اگر تأخیر شود مکرر به جا آورد تا البته حاجت برآورده شود.

صلاه اخری للحاجه

(«قال ابی رضی اللَّه عنه فی رسالته إلیّ اذا کانت لک یا بنیّ إلی اللَّه عزّ و جلّ حاجه فصم ثلاثه ایّام الأربعاء و الخمیس و الجمعه فاذا کان یوم الجمعه فابرز إلی اللَّه عزّ و جلّ قبل الزّوال و أنت علی غسل و صلّ رکعتین تقرء فی کلّ رکعه منهما الحمد و خمس عشره مره قل هو اللَّه احد فاذا رکعت قراتها عشرا فاذا رفعت رأسک من الرّکوع قراتها عشرا فاذا سجدت قراتها عشرا فاذا رفعت رأسک من السّجود قراتها عشرا فاذا سجدت ثانیه قراتها عشرا فاذا رفعت رأسک من السّجده الثّانیه قراتها عشرا ثمّ نهضت إلی الثّانیه بغیر تکبیر و صلّیتها مثل ما وصفت لک و اقنت فی الثّانیه قبل الرّکوع و بعد القراءه فاذا تفضّل اللَّه علیک بقضاء حاجتک فصلّ رکعتی الشکر تقرء فی الاولی الحمد و قل هو اللَّه احد و فی الثّانیه الحمد و قل یا أیها الکافرون و تقول فی الرّکعه الاولی فی رکوعک الحمد للّه شکرا و فی سجودک شکرا للّه و

حمدا و تقول فی الرّکعه الثّانیه فی الرّکوع و السّجود الحمد للّه الّذی قضی حاجتی و اعطانی مسألتی») این نماز دیگر است از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹۵

جهه قضاء حاجت پدرم رضی اللَّه عنه در ساله که بسوی من فرستاده ذکر کرده است و در فقه رضوی مذکور است که هر گاه ترا حاجتی باشد از حق سبحانه و تعالی پس روز چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر پس چون روز جمعه شود بیرون رو به صحرا پیش از زوال بعد از آن که غسل حاجت کرده باشی و ظاهرا غسل جمعه کافی باشد و اگر در غسل قصد هر دو کند بهتر است و اگر دو غسل کند نور علی نور خواهد بود و دو رکعت نماز می کنی که در هر رکعتی بعد از حمد پانزده مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ می خوانی و چون برکوع می روی ده نوبت می خوانی پس چون سر از رکوع بر می داری ده نوبت می خوانی و چون به سجود می روی ده مرتبه می خوانی و چون سر بر می داری ده مرتبه می خوانی و چون به سجود دویم می روی ده مرتبه می خوانی و چون سر بر می داری ده مرتبه می خوانی پس برمی خیزی از جهه رکعت دویم و در وقت برخاستن تکبیر نمی گویی و مثل رکعت اوّل به جا می آوری، و در رکعت دویم پیش از رکوع و بعد از قرائت قنوت می خوانی پس چون حق سبحانه و تعالی تفضّل کند و حاجتت را برآورد دو رکعت نماز شکر به جا آور و در رکعت اوّل حمد و توحید را بخوان و در رکعت دویم بعد از حمد جحد را بخوان،

و در رکعت اول در رکوع می گویی الحمد للّه شکرا یعنی حمد الهی می کنیم از جهه شکر نعمت او و در سجود شکرا للّه و حمدا می گویی یعنی شکر می کنم خدا را و حمد می کنم او را و در رکعت دویم در رکوع و سجود می گویی آن چه را ترجمه اش اینست که جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که حاجت مرا برآورد و آن چه طلبیده بودم بمن عطا فرموده.

و این نماز شکر را شیخان در کافی و تهذیب بسند صحیح روایت کرده اند از هارون از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه و لیکن در ذکر رکوع و سجود در رکعت اوّل می گویی الحمد للّه شکرا شکرا و حمدا و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹۶

رکعت ثانی در رکوع و سجود می گوید که («الحمد للّه الّذی استجاب دعائی و اعطانی مسألتی») و در باقی مساویند و اگر هر دو ذکر را بگوید بهتر است.

و در صحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه را مکروهی پیش می آمد پناه به نماز می بردند و این آیه را به استشهاد می آوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که (وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ) یعنی در مکاره یاوری جوئید به صبر و نماز و خواهد آمد که مراد از صبر صوم است.

و کالصحیح از حریز منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که مسجدی در خانه خود مقرر ساز و چون ترا خوفی به همرسد از چیزی دو جامه که کنده ترین جامهایت باشد به پوش و با آن دو جامه نماز

کن و بعد از نماز بدو زانو بنشین و اگر زانوها را به خاک رساند بهتر است چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است و به آواز بلند از حق سبحانه و تعالی بهشت را طلب کن و پناه به خدا بر از شر آن چه از آن خایفی و مبادا که در دعا زیاده از استحقاق آن کس طلب کنی هر چند ترا و خویشان ترا خوش آید بلکه دفع شر ایشان را طلبیدن کافی است.

و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حارث منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون حاجتی داشته باشی وضو بساز و دو رکعت نماز بکن پس حمد و ثنای الهی به جا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و حاجتی که داری سؤال کن که البتّه مستجاب می شود و در صحیح از ابن مسکان منقولست از شرجیل که حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه کاری داشته باشی از حق سبحانه و تعالی طلب کن وضو بساز با دعاهای وضو پس دو رکعت نماز کن و بعد از آن تعظیم الهی بکن و ظاهرا کلمات فرج کافی باشد در تعظیم و صلوات بر محمّد و آل او

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹۷

بفرست و بعد از آن بگو («اللّٰهمّ انّی أسألک بأنّک ملک و انّک علی کلّ شی ء قدیر مقتدر و انّک ما تشاء من امر یکون اللّٰهمّ انّی أتوجّه إلیک بنبیّک محمّد نبیّ الرّحمه صلّی اللّٰه علیه و آله یا محمّد یا رسول اللّٰه انّی أتوجّه بک إلی اللّٰه ربّک و ربّی لینجح لی بک طلبتی اللهمّ بنبیّک

أنجح لی طلبتی بمحمّد») بعد از آن حاجتی که داری بطلب.

و در صحیح منقولست از اسماعیل پسر ارقط که مادرش ام سلمه است دختر امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که گفت در ماه رمضان بیمار شدم مرضی عظیم تا آن که بنو هاشم همه جمع شدند از جهت جنازه من و همه را اعتقاد این بود که من مرده ام یا خواهم مرد و مادرم جزع می کرد بر من پس خال من حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه به مادرم فرمود که به پشت بام رو و دو رکعت نماز کن و بعد از سلام بگو که (اللّهمّ انّک وهبت لی و لم یک شیئا اللّهمّ و انّی استوهبکه مبتدئا فاعرنیه») یعنی خداوندا این فرزند معدوم بود و بمن بخشیدی خداوندا الحال تازه بمن ببخش و به عاریت بمن ده پس چون مادرم این دعا کرد به هوش آمدم و نشستم ایشان هریسه پخته بودند از جهت سحور من نیز با ایشان هریسه خوردم و کالصحیح از جمیل نیز قریب باین وارد است از آن حضرت صلوات اللّه علیه گذشت در خصایص زنان.

صلاه اخری للحاجه

(«فی کتاب محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعریّ عن ابراهیم بن هاشم عن محمّد بن سنان یرفعه إلی ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه فی الرّجل یحزنه الامر و یرید الحاجه قال یصلّی رکعتین یقرأ فی إحداهما قل هو اللّه احد الف مرّه و فی الاخری مره ثمّ یسأل

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۳۹۸

حاجته و قد اخرجت ما رویته من صلوات الحوائج فی کتاب ذکر الصّلوات التی هی سوی الخمسین») این نماز دیگر است از جهت قضاء حوائج در

کتاب محمد منقول است از ابراهیم از محمد که او بالا برد و مرا از خاطر رفت که واسطه کیست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه در شخصی که امری او را اندوهناک کرده باشد و حاجتی داشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز می کند اوّل هزار مرتبه توحید می خواند و در رکعت دویم یک مرتبه بعد از آن هر حاجتی که داشته باشد از جناب اقدس الهی می طلبد و بتحقیق که ذکر کرده ام نمازهای حاجتی که بمن روایت رسیده است در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان نمازهای غیر پنجاه رکعت که نمازهای واجب و سنّت یومیه است یعنی اگر کسی خواهد رجوع بان کتاب کند.

باب صلوات الاستخاره

(«روی هارون بن خارجه عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال اذا اراد احدکم امرا فلا یشاور فیه احدا من النّاس حتّی یبدا فیشاور اللَّه عزّ و جلّ قال قلت و ما مشاوره اللَّه عزّ و جلّ جعلت فداک قال یبدأ فیستخیر اللَّه عزّ و جلّ فیه اوّلا ثمّ یشاور فیه فانّه اذا بدا باللَّه تبارک و تعالی [عزّ و جلّ] اجری له الخیره علی لسان من اراد [شاء خ ل] من الخلق») این بابی است در بیان استخاراتی که منقولست از ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم و در نماز استخاره در حدیث کالصحیح از هارون منقولست که هر گاه یکی از شما کاری داشته باشد پس باید که با هیچ کس مشورت نکند تا اوّل مشورت با خداوند خود کند بعد از آن با دیگران هارون گفت عرض نمودم که فدای تو گردم چگونه مشورت کند با حق سبحانه و تعالی حضرت

فرمودند که أولا طلب خیر خود از حق سبحانه و تعالی می کند و بهتر آنست که دعای استخاره حضرت سیّد الساجدین را از روی تضرع و ابتهال بخواند و بعد از آن به سجده رود و صد و یک مرتبه بگوید که «استخیر اللّٰه برحمته خیره فی عافیه» و بعد از آن با صلحا و اتقیا و اولیاء مشورت کند پس چون اول با خداوند خود مشورت کرده است حق سبحانه و تعالی آن چه خیر اوست جاری می گرداند بر زبان هر که می خواهد از خلق خود و محتمل است که مراد از مشورت فال گوش باشد به آن که بگوید که اوّل کسی که سخن خواهد گفت خداوندا زبان او را ناطق گردان بخیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۰

من از فعل یا ترک و احتمال دیگر آنست که بعد از استخاره با خدا از صالحی بپرسد که من اراده دارم در خاطر شما چه چیز می افتد که بکنم یا نکنم اگر بگوید بکن بکند و اگر نه نکند و اوّل اظهر است که مطلب را به آن عرض کنند و بر او لازمست از حیثیت ایمان که فکر کند در صلاح و فساد آن مشورت چنانکه خواهد آمد در وصایای لقمان در باب سفر.

و از جمله آداب استخاره آنست که تفویض امور کند بحق سبحانه و تعالی و به تضرع و زاری بطلبد که خداوندا آن چه خیر من است به نزد من آور و چنان کن که خیر دنیا و آخرت من باشد آن چه نزد من می آوری و بعد از استخاره هر چه پیش آن آید آن را خیر خود داند و راضی

باشد.

چنانکه در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که دو رکعت نماز کن و استخاره کن و اللّٰه که هر مسلمانی که طلب خیر کند از حق سبحانه و تعالی البتّه حق سبحانه و تعالی آن چه خیر اوست به نزد او می آورد و کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی می فرماید که بنده من استخاره می کند از من و من آن چه خیر اوست نزد او آورده ام از من آزرده شده است و غضبناک است بر من و کالصحیح منقولست از هارون که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که استخاره کند از خدا و راضی باشد به آن چه حق سبحانه و تعالی از جهه او کند البته خیر او را به نزد او آورد.

(«و روی مرازم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال اذا اراد احدکم شیئا فلیصلّ رکعتین ثمّ لیحمد اللّٰه عزّ و جلّ و لیثن علیه و لیصلّ علی النّبیّ و آله صلّی اللّٰه علیه و آله و یقول اللّهمّ ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای فیسّره لی و قدّر لی و ان کان غیر ذلک فاصرفه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۱

عنّی قال مرازم فسالت أیّ شی ء نقرأ فیهما فقال اقرء فیها ما شئت ان شئت فاقرأ فیهما بقل هو اللّٰه احد و قل یا أیّها الکافرون و قل هو اللّٰه احد تعدل ثلث القرآن») و در حسن کالصحیح منقول است از مرازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی از شما اراده

کاری داشـته باشد پس باید که دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن حمد و ثنای الهی به جا آورد و صـلوات بر محمّد و آل او بفرسـتد و بگویـد که خداوندا اگر این کاری که دارم یا اراده کرده ام خیر من در آنست در دین و دنیای من تو آن را میسّـِر و مقـدر گردان و اگر خیر من در آن نیست در دین و دنیا تو این کار را از من دور گردان و توفیقم مده در کردن این کار مرازم گفت که سؤال کردم که در این دو رکعت چه چیز بخوانم حضـرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی سوره توحیـد و جحد را بخوان و سوره توحید برابر است با ثلث قرآنی که سوره توحید در آن ثلث نباشد و اگر باشد نیز ضـرر ندارد و چون فرقست میان استحقاقی و تفضّلی و این یک نحو استخاره است که از حق سبحانه و تعالی می طلبد که آن چه خیر است پیش او آورد و کاری به اسـتخارات ظاهریه ندارد و اگر توکل صـحیح باشد البته حق سبحانه و تعالی آن چه خیر اوست نزد او می آورد و این را تجربه بسیار کرده ام.

و در قرب الاسناد منقولست در صحیح از صفوان که گفت شنیدم که آن حضرت صلوات اللّه علیه می فرمودند که در استخاره این دعا را می خواند و از جهه جمیع انواع استخارات خوبست مثل دعای استخاره صحیفه کامله

«أنت اعلم بعواقب الامور إن کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی فیسّـِره لی و بارک لی فیه و ان کان شرا فاصرفه عنّی و

اقض لی الخیر حیث کان و رضّنی حتّی لا أحبّ تعجیل ما أخّرت و لا تاخیر ما عجّلت»

یعنی خداوندا از تو می طلبم خیر خود را بحق علمت یا چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۲

عـالمی به عواقب امور و طلب خیر از تو می کنم بحقّ عزت و جلالـت یـا چون عزیز و قاهر و قادری از فضل عظیمت سؤال می کنم و حـال آن که تو دانـاتری به عاقبت کارها که اگر این کاری که اراده دارم خیر است از جهت من در دین و دنیا و آخرتم پس تو آسان کن از جهه من و برکت کن و مبارک گردان از جهه من این کار را و اگر بـد است یا عاقبتش خوب نیست او را از مـن دور گردان و هر چه خیر باشـد در هر جـا که باشـد آن را بر سـر من آور و مرا راضـی کن به قضـای خـودت تـا آن که دوست نـدارم تعجیـل هر چه را تـاخیر کرده و نه تـاخیر آن چه را تو تعجیل فرموده چون هر چه تو می کنی آن اصـلح است از جهه همه.

(«و سـال محمّـد بن خالـد القسریّ ابا عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه عن الاسـتخاره فقال له اسـتخر اللّٰه عزّ و جلّ فی اخر رکعه من صلاـه اللّیـل و أنت ساجـد مـائه مرّه و مرّه قـال کیف اقول قال تقول اسـتخیر اللّٰه برحمته اسـتخیر اللّٰه برحمته») و منقول است از محمـد که گفت سؤال کردم از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه از اسـتخاره حضـرت فرمودنـد که در رکعت آخر نماز شب که رکعت هشتم باشد یا یازدهم و بر احتمالی سیزدهم و

اگر در هر سه واقع سازد بهتر خواهد بود که طلب کن خیر خود را از حق سبحانه در وقتی که در سجود باشی صد و یک بار محمد گفت عرض نمودم که چه لفظ بگویم حضرت فرمودند که این عبارت را می خوانی که طلب خیر می کنم از خدا چون رحیم است و بر ما بی چارگان البتّه خیر خود را افاضه می کند و آن چه خیر است نزد ما می آورد و مکرر مقرر است یعنی همین عبارت را مکرّر می گویی تا صد و یک بار نه آن که مجموع را مکرر می گوید که دویست و دو بار باشد چنانکه بعضی توهّم کرده اند و این توهم از عدم تتبع ناشی شده است و اگر این احتمالات را راه دهند هر عبارتی را احتمالات بعیده بسیار در آن راه می توان داد و اللّٰه تعالی یعلم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۳

(«و روی حمّاد بن عثمان النّاب عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال فی الاستخاره ان یستخیر اللّٰه تعالی الرّجل فی اخر سجده من رکعتی الفجر مائه مرّه و مرّه و یحمد اللّٰه و یصلّی علی النّبیّ و آله ثمّ یستخیر اللّٰه خمسین مرّه ثمّ یحمد اللّٰه و یصلّی علی النّبیّ و آله و تتمّ المائه و الواحده») و مرویست در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در استخاره که استخاره کامله آنست که در سجده آخر نماز نافله صبح صد و یک مرتبه طلب خیر از حق سبحانه و تعالی بکند و حمد الهی کند و صلوات بر نبی و آل او بفرستد پس پنجاه نوبت استخاره کند پس حمد کند

و صلوات بفرستد و پنجاه و یک مرتبه دیگر بگوید که صد و یک مرتبه تمام شود و ظاهرا جمله اخیره تفصیل جمله اولی می کند اگر چه ظاهر عبارت دویست و دو مرتبه است و احادیث صد و یک مرتبه بسیار است و مؤید تفصیل بعد از اجمال است.

(«و روی حمّاد بن عیسی عن ناجیه عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه کان اذا اراد شراء العبد او الدّابّه او الحاجه الخفیفه او الشّی ء الیسیر استخار اللّٰه عزّ و جلّ فیه سبع مرّات فاذا کان امرا جسیما استخار اللّٰه عزّ و جلّ فیه مائه مرّه») و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از حماد از ناجیه ممدوح که هر گاه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه اراده می فرمودند که بنده یا چهار پائی بخرند یا کار سهلی یا حاجت سبکی داشتند هفت مرتبه طلب خیر می فرمودند و اگر امر عظیمی بود صد مرتبه استخاره می کردند و ظاهرا استخیر اللّٰه کافی باشد و استخیر اللّٰه برحمته بهتر باشد و استخیر اللّٰه برحمته خیره فی عافیه اکمل باشد.

(«و روی معاویه بن میسره عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال ما استخار اللّٰه عبد سبعین مرّه بهذه الاستخاره الّا رماه اللّٰه عزّ و جلّ

بالخیره یقول یا ابصر النّاظرین و یا اسمع السّامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الرّاحمین و یا احکم الحاکمین صلّ علی محمّد و اهل بیته و خر لی فی کذا و کذا») و در صحیح منقول است از معاویه ممدوح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هیچ بنده هفتاد مرتبه

استخاره نکرده است باین استخاره مگر آن که حق سبحانه و تعالی آن چه خیران بنده است البتّه آن را پیش او می آورد می گوید ای خداوندی که بیناتری از هر صاحب نظری اعم از دیده ظاهر و دیده باطن و ای شنواترین شنوایان و ای تند حساب کننده ترین محاسبان و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای حکم کننده تر از حکم کنندگان صلوات بر محمد و آل او فرست و خیر مرا در این کار و این کار کن یا در این مطالب هر چه خیر است بر سر من آور.

(«و قال ابی رضی اللّٰه عنه فی رسالته إلیّ اذا اردت یا بنیّ امرا فصّل رکعتین و استخر اللّٰه مائه مرّه و مرّه فما عزم لک فافعل و قل فی دعائک لا اله الّا اللّٰه الحلیم الکریم لا اله الّا اللّٰه العلیّ العظیم ربّ بحقّ محمّد و آله صلّ علی محمّد و آله و خر لی فی کذا و کذا للدنیا و الآخره خیره فی عافیه») و پدرم رضی اللّٰه عنه در رساله که بمن نوشته است ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست (ص) به اندک تغییری که ای پسر هر گاه اراده کاری داشته باشی دو رکعت نماز کن و طلب کن خیر آن را از حق سبحانه و تعالی صد و یک مرتبه پس هر چه در خاطرت افتد به آن عمل کن و این دعا را بخوان نیست خداوندی بجز واجب الوجودی که بردبار و کریم است، نیست معبودی مگر معبود بحق و خداوند مطلقی که بلند مرتبه و عظیم الشأن است یا از آن اعلی و ارفع و اعظم است که

بذات و صفات و افعال او توان رسیدن یا وصف او توان کردن پروردگارا بحق محمّد و آل محمّد که صلوات فرست بر محمّد و آل او و خیر مرا در این کار و این کار کن از جهت دنیا و آخرت خیری که در عافیت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۵

باشد نه در بلا و عبارت فقه رضوی اینست

«ربّ محمّد و علیّ خر لی فی امری کذا و کذا للدنیا و الآخره خیره من عندک لک فیه رضی ولی فیه صلاح فی خیر و عافیه یا ذا المنّ و الطّول»

بعد از دو تهلیل سابق می فرمایند که ای پروردگار محمّد و علی صلوات اللّه علیهما خیر مرا در این کار دنیا و در این کار آخرت کن خیری که از نزد تو باشد و خوشنودی تو و صلاح من در آن باشد و در خیر و عافیت باشد، ای خداوندی که احسان و انعام همه از تست.

و از جمله استخارات معتبره استخارات ذات الرّقاع است و سیّد بن طاوس ترجیح داده است این استخاره را بر همه انواع استخارات و چیزهای غریب نقل کرده است از آن جمله نقل کرده است که ظالمی وارد شد در حلّه و اکثر فضلا او را از روی تقیه دیدند و مرا مبالغه می کردند که او را ببین مبادا ضرری از او به تو عاید گردد و من قرار به استخاره دادم تا آن که پنجاه مرتبه استخاره ذات الرقاع کردم و مجموع لا تفعل پی در پی بود و آخر ظاهر شده که ندیدن بهتر بود.

و کلینی به اسناد او از هارون بن خارجه ثقه روایت کرده است که حضرت

امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که هر گـاه کاری داشـته باشـی شـش رقعه بردار و در سه رقعه بنویس. «بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم خیره من اللّٰه العزیز الحکیم لفلان بن فلان افعله» و اسم آن شخص را و پدرش را بنویس و در تهذیب لفلان بن فلاـنه است که نـام مـادر را بنویسـند و در سه رقعه بنویس همین عبـارت را بـا فلاـن بن فلاـنه که اسم آن شـخص و مادرش را بنویس بالا تفعل و بهتر آنست که در سه افعل نام پدر و مادر مسـتخیر هر دو نوشـته و لا تفعل ضمیر ندارد و در سه افعله ضمیر دارد پس همه را در زیر مصـلی بگـذار و دو رکعت نماز اسـتخاره بکن و چون از نماز فارغ شوی به سـجده رو و صد مرتبه در سجده.

«استخیر اللّٰه برحمته خیره فی عافیه» را بخوان پس درست بنشین و بگو

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۶

(«اللّٰهمّ خر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسـر منـک و عافیه») پس دست به زیر مصـلّی کن و رقعه ها را بر هم زن و یک یـک را بیرون آور اگر سه افعـل پی در پی بیرون آیـد آن کـاری را که اراده داری بکن و اگر سه لاـ تفعـل پی در پی در آید مکن و اگر یکی افعله باشـد و یکی لا تفعل تا پنـج رقعه بیرون آور اگر سه افعل در آیـد بکن و اگر سه لا تفعل بیرون آید آن را مکن.

و سیّد طاب ثراه استنباطات فرموده اند که اگر مثلا دو افعله اول در آید و یک لا تفعل و بعد از آن افعل

این خوبست بعد از اول که سه افعله است و اگر اوّل افعله در آید و بعد از آن یک لا تفعل و بعد از آن دو افعله این در خوبی بعد از سابق است و اگر اوّل لا تفعل بیرون آید و بعد از آن سه افعل این بعد از سابق است و اگر اوّل افعله درآید و بعد از آن دو لاـ تفعل و دیگر دو افعل این بعد از سابق است و علی هذا القیاس دو لا تفعل و ذکر کرده است که این معنی یک وجه ترجیح این استخاره است زیرا که اکثر خوب و بدش یک صورت دارد و مراتب خوبی و بدی ظاهر نمی شود و لیکن در استخاره قرآن شقوق خوب و بدش بیشتر از ذات الرقاع ظاهر می شود.

و در صحیح از حسن که از اهل اجماع است از ابو علی از یسع منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که اراده چیزی دارم و استخاره می کنم در آن چیز و چیزی در خاطرم نمی افتد که مرا جزم به همرسد نمی دانم که بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که هر گاه استخاره کنید و خواهید که بدانید که خیر کدام است بدو عنوان می شود که بر تو ظاهر شود آن چه خیر است یکی آن که به نماز بایستی بعد از قد قامت الصّلاه ببین چه چیز در خاطرت می افتد که چون شیطان در این وقت از مؤمن دور است آن چه در خاطرت در آید از رحمن خواهد بود و احتمال حال صلاه نیز هست و از جهت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۷

اضطرار

دور نیست که خوب باشد که در اثنای نماز متوجه این شود که چه چیز در خاطرش می افتد، و عنوان دویم آن که بعد از دعای استخاره قرآن را بگشایی و ببینی که در اوّل صفحه دست راست چه چیز است به آن عمل کن إن شاء اللّٰه و آن چه مجرب است این بنده را آنست که توجّه تام با توسل تام اگر می کنم و قران را می گشایم آیات مناسب مطلوب می آید از فعل و ترک و بان عمل می کنم و بعد از توجّه و توسّل بخاطر ندارم که آن چه گشوده شود کالوحی نباشد.

ابن طاوس علیه الرحمه نقل کرده است روایتی دیگر که بعد از استخاره با توسّل قران را بگشاید و لفظ اللّٰه که در صفحه دست راست است بشمارد و بعدد آن از دست چپ ورق بشمارد مثلا اگر هفت جلاله داشته باشد هفت ورق می گرداند و از صفحه دست چپ هفت سطر می شمارد و سطر هشتم را ملاحظه می نماید و این نحو نیز مجرب بنده است.

و به نحوی دیگر از شیخ بهاء الدین محمّد طاب ثراه شنیدم که می گفت که استخاره تسبیح را از مشایخ دست بدست داریم تا حضرت صاحب الامر صلوات اللّٰه علیه که سه مرتبه صلوات بفرستد و به توجّه تسبیح را بگیرد و دو دو بشمارد و اگر آخرش دو بماند بد است و اگر یک بماند خوبست.

و علامه رحمه اللّٰه این استخاره را به کیفیت خاصی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در منهاج الصلاح روایت کرده است.

و مولانا عبد اللّٰه رضی اللّٰه عنه نیز عملش در استخاره گاهی به قرآن بود و صفحه اوّلی

دست راست را می دید و گاهی به تسبیح بود و آن چه بحسب تجربه یافته ام در استخارات همه حضور قلب و توسّل تام در کار است و با این هر دو بهر عنوان که استخاره کند خوبست و با توجه تام قبل از تکبیر احرام آن چه در خاطر افتد نیز مجربست و در حالت نماز اگر در خاطر افتد بعد از توجّه تجربه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۸

صحتش بیشتر است و منافات با حضور قلب در حالت صلاه ندارد چون استخاره نیز از برای خداست ظاهرا این حدیث نیز شامل نماز هست بلکه اکثر وردات این شکسته در حالت صلاه با حضور قلب است و آدمی ابصر است به احوال خود از دیگران و خود می یابد و ارادت رحمانی و شیطانی را.

و کالصحیح از حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که حضرت سیّد الساجدین صلوات اللّٰه علیه هر وقت که اراده حج یا عمره یا بیع و شرا یا بنده آزاد کردن داشتند وضو می ساختند و دو رکعت نماز استخاره می کردند و در رکعت اوّل سوره حشر و در رکعت دویم سوره الرّحمن و اگر در خاطر نداشته باشد از روی قرآن می تواند خواند و بعد از نماز معوذتین و توحید را می خواند نشسته در حالت تورک و این دعا را می خواندند که.

(«اللّٰهمّ ان کان کذا و کذا») به جای کذا و کذا نام آن مطلب را ذکر کند («خیرا لی فی دینی و دنیای و عاجل امری و اجله فصلّ علی محمّد و آله و یسّره لی علی احسن الوجوه و اجملها اللّٰهمّ و ان کان کذا و کذا

شرّا لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل امری و اجله فصلّ علی محمّد و آله و اصرفه عنّی ربّ صلّ علی محمّد و آله و اعزم لی علی رشدی و ان کرهت ذلک او أبته نفسی») و دور نیست که اگر معنی این عبارت را بگوید یا در خاطر در آورد نیز خوب باشد و بر تقدیری که لفظ بهتر باشد وقتی است که معنی را فهمد و ترجمه استخاره این است که خداوندا اگر این سفر مثلا خیر من باشد در دین من و دنیای من و الحال و آینده همه خیر من در این باشد پس صلوات بر محمد و آل او فرست و این سفر را آسان کن بر من با حسن وجوه و بهترین طرق خداوندا اگر این سفر بد است از جهه من در دین و دنیا و آخرت من و الحال یا آینده پس صلوات بر محمد و آل او فرست و این

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۰۹

اراده را سلب کن از من و مگذار که بفعل آید، خداوندا صلوات بر محمد و آل او فرست و خیر مرا پیش من آور هر چند بر خلاف آرزوی نفس اماره باشد.

و کالصحیح منقولست از اسحاق که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که بسیار است که در بعضی از کارها متحیر می شوم و چون مشورت با مؤمنان می کنم یکی می گوید بکن و یکی می گوید مکن حضرت فرمودند که هر گاه چنین باشد دو رکعت نماز بکن و صد و یک مرتبه استخاره بکن و بعد از آن ببین که در خاطرت کدام یک

ارجح است بـان عمـل کن که خیرت در آنست إن شاء اللّٰه و بایـد که چون اسـتخاره کنی به گویی که («اسـتخیر اللّٰه برحمته خیره فی عافیه») و خیر خود را از حق سـبحانه و تعالی طلب کنی در عافیت، بسـیار است که خیر آدمی در آن است که دستش بریـده شود یا فرزنـدش بمیرد یا مالش برود پس اگر خیر مطلق را بطلبـد ضـرر دارد می بایـد که خیر را در عافیت طلب کند و حق سبحانه و تعالی قادر است که خیر را در عافیت گ رداند هر چند خیر در بلا باشد.

و کالصـحیح منقول است که شخصـی از یکی از ائمه معصومین صـلوات اللّٰه علیهم پرسید که کاه هست که می خواهیم کاری را شـروع کنیم و کسی نیست که قابلیّت آن داشته باشد که با آن مشورت توان کرد چه کنیم حضرت فرمودند که با پروردگار خود مشورت کن گفت چگونه کنم حضـرت فرمودنـد که در دو پاره کاغـذ بنویس یکی لا و یکی نعم و کاغذ را ته کرده در میـان گـل بگـذار بنحو گلوله پس دو رکعت نماز بگـذار و دو گلوله را در زیر قبا بگـذار و بگو (یا اللّٰه انّی اشاورک فی امری هـذا و أنت خیر مسـتشار و مشـیر فاشـر علیّ بما فیه صـلاح و حسن عاقبه) پس دست در زیر قبا کن یکی از این دو گلوله را در آور و بگشا اگر نعم در آمده باشد بکن و اگر لا باشد مکن با پروردگار خود

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱۰

چنین مشورت می کنی.

و در صحیح و حسن کالصحیح و موثّق کالصحیح منقول است که علی بن اسباط می خواست

بمصر رود و متردّد بود كه از راه دريا برود يا از راه خشكى و به حضرت امام رضا صلوات اللّٰه عليه عرض نمودند از جهت رفتن او حضرت فرمودند كه از راه خشكى بهتر است اما بمسجد رود در غير وقت نماز واجب و دو ركعت نماز بكند و صد و يك مرتبه استخاره بكند بنحو سابقه و اگر در سجده باشد بهتر است و بعد از آن هر چه خاطرش افتد به آن عمل كند.

باب ثواب صلاه «الّتى يسمّيها النّاس صلاه فاطمه صلوات اللّٰه عليها

(و يسمّونها النّاس ايضا صلاه الاوّابين روى عبيد اللّٰه بن سنان عن ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه قال من توضّأ فاسبغ الوضوء و افتتح الصّلاه يصلّى اربع ركعات يفصل بينهنّ بتسليمه يقرأ فى كلّ ركعه فاتحه الكتاب و قل هو اللّٰه أحد خمسين مرّه انفتل حين ينفتل و ليس بينه و بين اللّٰه عزّ و جلّ ذنب الّا غفر له و امّا محمّد بن مسعود العيّاشىّ رحمه اللّٰه فقد روى فى كتابه عن عبد اللّٰه بن محمّد عن محمّد بن اسماعيل بن السّماك عن ابى عمير عن هشام بن سالم عن ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه قال من صلّى اربع ركعات فقرأ فى كلّ ركعه بخمسين مرّه قل هو اللّٰه احد كانت صلاه فاطمه صلوات اللّٰه عليها و هى صلاه الاوّابين و كان شيخنا محمّد بن الحسن بن الوليد رضى اللّٰه عنه يروى هذه الصّلاه و ثوابها الّا انّه كان يقول انّى لا اعرفها بصلوه فاطمه صلوات اللّٰه عليها و امّا اهل الكوفه فانّهم يعرفونها بصلوه فاطمه صلوات اللّٰه عليها و قد روى هذه الصّلاه و ثوابها ابو بصير عن ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه»)

این بابی است در بیان نمازی که مردمان یعنی عامه یا اعم آن را نماز حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها می نامند و نماز اوّابین یعنی تائبان نیز می گویندش و لیکن مشهور میان اصحاب چنانکه در حدیث مفضّل است این نماز حضرت امیر المؤمنین است و نماز حضرت فاطمه دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد صد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱۲

مرتبه انا أنزلناه می خوانند و در رکعت دویم صد مرتبه قل هو اللّه احد می خوانند.

و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند که هر که وضو را کامل بسازد بانکه مشتمل بوده باشد بر مستحبات و ادعیه یا اعضای غسل را دو نوبت آب بریزد و شروع در نماز کند یا هفت تکبیر اوّل را بگوید با دعاها و چهار رکعت نماز کند بدو سلام و در هر رکعتی الحمد و پنجاه مرتبه قل هو اللّه احد بخواند چون از نماز فارغ شود گناهی نمانده باشد او را مگر آن که همه آمرزیده شود.

و امّا عیاشی در کتاب خود به اسناد قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده است که فرمودند که هر که چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعتی پنجاه قل هو اللّه احد بخواند نماز او نماز حضرت فاطمه باشد و این نماز توبه کاران است یعنی نماز بمنزله توبه باشد در مغفرت گناهان، شیخ ما ابن ولید همیشه روایت می کرد این نماز و ثوابش را و لیکن می گفت من نمی دانم که این نماز مسمّی باشد به نماز حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها بلکه معروفست به نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات

اللّه علیه و اما اهل کوفه این نماز را به حضرت فاطمه نسبت می دهند و این نماز و ثوابش را ابو بصیر در موثق از آن حضرت صلوات اللّه علیه روایت کرده است بنحو حدیث ابن سنان در کیفیت و ثواب.

(«ثواب صلاه رکعتین بمائه و عشرین مرّه قل هو اللّه احد فی روایه بن ابی عمیر عن الصّادق صلوات اللّه علیه قال من صلّی رکعتین خفیفتین بقل هو اللّه احد فی کلّ رکعه ستّین مرّه انفتل و لیس بینه و بین اللّه عزّ و جلّ ذنب») ثواب دو رکعت نماز که صد و بیست قل هو اللّه احد در آن خوانده شود به اسانید صحیحه منقولست که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که دو رکعت نماز سبک به جا آورد و در هر رکعتی شصت مرتبه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱۳

توحید را بخواند چون از نماز فارغ شود گناهان او آمرزیده شده باشد و گناهی نمانده باشد و ظاهرا کسی افتاده باشد در میان ابن ابی عمیر و حضرت چون به خدمت آن حضرت نرسیده است و لیکن مراسیل او حکم مسانید صحیحه دارد به چند وجه که گذشت.

(«ثواب التّنفّل فی ساعه الغفله قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله تنفّلوا فی ساعه الغفله و لو برکعتین خفیفتین فانّهما یورثان دار الکرامه و فی خبر اخر دار السّلم و هی الجنّه و ساعه الغفله بین المغرب و العشاء الآخره») ثواب نافله در ساعت غفله منقولست در قوی از سکونی و در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که نافله به جا آورید در ساعت

غفله که شیطان در آن محل بنی آدم را مشغول کارها یا خواب می کند تا آن وقت از دست برود اگر همه دو رکعت باشد که این دو رکعت سبب دخول در دار کرامت می شود، و در حدیث سبب دخول دار سلامت است که آن بهشت است و ساعت غفله میان شام و خفتن است و ظاهرا مراد از این نافله شام است که اقلش دو رکعت است و اکثرش چهار است و در دو رکعت نماز شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر.

و شیخ ذکر کرده است در مصباح از هشام بن سالم و طرق شیخ به هشام بسیار است از صحیح و حسن و موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز بکند که در رکعت اوّل الحمد و آیه.

«وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى » را بخواند تا ننجى المؤمنين و در رکعت دویم بعد از حمد آیه و عنده مفاتح الغيب را بخواند تا مبين و در قنوت بخواند («اللّٰهمّ انّى أسألك بمفاتح الغيب الّتى لا يعلمها الّا أنت ان تصلّى

على محمّد و آله و ان تفعل بى ما أنت اهله و لا تفعل بى ما انا اهله اللّٰهمّ أنت ولىّ نعمتى و القادر على طلبتى تعلم حاجتى فاسئلك بحقّ محمّد و آله عليه و عليهم السّلام لمّا قضيتها لى») و هر حاجتی که دارد بطلبد که حق سبحانه و تعالی عطا می فرماید هر چه را سؤال کرده است و نماز وصیت نیز در این وقت وارد شده

است از ائمه هدی (ص) که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند که وصیت می کنم شما را بدو رکعت نماز میان شام و خفتن که در رکعت اولی بعد از حمد سیزده مرتبه اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم پانزده مرتبه توحید بخواند اگر این نماز را در هر ماهی یک بار به جا آورد از جمله متقیان باشد و اگر در سالی یک بار بکند از جمله نیکوکاران خواهد بود و اگر هفته یک بار بکند از جمله نماز گذارندگان خواهد بود و اگر هر شب بکند با من در بهشت خواهد بود و ثواب او را کسی نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر نماز نافله شام را به نحو غفیله و وصیّت بکند دور نیست که هر دو ثواب را داشته باشد چون بنا بر مشهور وقت آن بذهاب حمره مغربی بیرون می رود و اگر چه ظاهر بعضی از اخبار آنست که بعد از ذهاب حمره نافله می توان کرد و لیکن احوط آنست که چون سرخی زایل شود مشغول نماز خفتن شود و بعد از خفتن نافله را به جا آورد و قصد ادا و قضا نکند.

باب نوادر الصّلاه

(«روی بکیر بن اعین عن ابی جعفر صلوات اللَّه علیه قال ما صلّی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله الضّحی قطّ») این بابی است در بیان احادیث نادره که چنین نیست که از جهه هر یک از آنها بابی علی حده ذکر کنیم همه را یک باب ذکر کرده ایم.

از آن جمله منقول است در حسن کالصحیح از بکیر که حضرت امام محمّد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند

که حضرت سیّد المرسلین نماز چاشت را هرگز نکردند یعنی از بدعتها سنّیان است و در صحیح بخاری از عایشه روایت کرده است که گفت من ندیدم که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کرده باشد هر گز.

و از عبد اللّٰه بن عمر پرسیدند که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کردند گفت گمان ندارم گفتند ابو بکر و عمر کردند گفت نه.

و از ابن ابی لیلی روایت کرده است که کسی حدیث نکرد ما را که حضرت سیّد المرسلین نماز چاشت کرده باشند مگر ام هانی که گفت در فتح مکه آن حضرت به خانه من آمدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز کردند و این نماز شکر بود و نماز دخول بلد که خواهد آمد و در صحیح از طرق ما نیز منقولست که آن حضرت صلّی اللّٰه علیه و آله یک مرتبه کردند پیش از آن در چاشت نماز نکردند.

(«و روی عبد الواحد بن المختار الانصاریّ عن ابی جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱۶

صلوات اللّٰه علیه قال سألته عن صلاه الضّحی فقال اوّل من صلّاها قومک انّهم کانوا من الغافلین فیصلّونها و لم یصلّها رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و قال انّ علیّا صلوات اللّٰه علیه مرّ علی رجل و هو یصلّیها فقال علیّ صلوات اللّٰه علیه ما هذه الصّلاه فقال ادعها یا امیر المؤمنین فقال له علیّ صلوات اللّٰه علیه اکون عبدا انهی اذا صلّی») مرویست در قوی که عبد الواحد گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از نماز چاشت حضرت فرمودند که اول جمعی که این نماز را کردند قوم تو بودند که ابو

هریره و اتباع او باشد و نماز ضحی را نماز غافلان نامیدند و ایشان غافل بودند از خدا و رسول و نمی دانستند که افترا بر خدا و رسول و بـدعت نمودن چه عقـاب دارد حق سـبحانه و تعـالی فرموده است در بسـیار جـائی از قرآن مجیـد که کیست ظالمتر از کسـی که دروغ بر خـدا بنـدد و حضـرت سـید المرسـلین صـلّی اللَّه علیه و آله این نمـاز را نکردنـد و حضـرت امام محمـد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند در ضـمن این حدیث یا حدیث دیگر که حضـرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه گذشتند بر شخصی کـه این نمـاز را می کرد پس حضـرت فرمودنـد که این چه نمـاز است آن مرد گفت که یـا امیر المـؤمنین ترک کنم حضـرت فرمودند که من نهی کرده باشم بنده را که نماز کند از نماز کردن، محتمل است که حضرت می دانسته باشد که اگر او را منع می فرمودنـد فریاد می کردند که «أ رأیت» یعنی آیا دیده کسـی را که نهی از نماز می کند و این معنی واقع شده بود که چون حضـرت صـلوات اللَّه علیه به کوفه آمدند اهل کوفه نماز تراویح می کردند حضـرت امام حسن را فرسـتاد که بگو به ایشان که این نماز بدعتست همه به فریاد آمدند که وا عمراه أ رأیت الذی ینهی عبدا اذا صـلّی» پس حضـرت فرمودند که بکنند در اینجا نیز می دانسـتند که چنین خواهـد شـد پس معنی حدیث اینست که من گفتم که چه نمازیست یعنی بدعت است و از کلام من فهمیدی می خواهی که من

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱۷

بگویم مکن و فریاد کنید چنانکه در نماز تراویح کردید، و محتمل

است که غرض این باشد که همیشه نماز کردن خوبست و منع از نماز نمی کنم بلکه غرضم این بود که بدانی سنت نیست بلکه تطوع است و معنی اول اظهر است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که انکار امیر المؤمنین نهی است از این نماز.

(«و روی زراره عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه انّه قال ما صلّی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله الضّحی قطّ قال فقلت له أ لم تخبرنی انّه کان یصلّی فی صدر النّهار اربع رکعات قال بلی انّه کان یجعلها من الثّمانی الّتی بعد الظّهر») و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله هرگز نماز چاشت را نکردند زراره گفت عرض نمودم که نه شما فرمودید که حضرت (ص) گاهی در چاشت چهار رکعت می کردند آن چه نماز بود حضرت فرمودند که بلی حضرت از برای چاشت نماز نمی کردند بلکه گاهی که شغلی یا مانعی داشتند چهار رکعت نماز نافله بعد ظهر را در این وقت می کردند و بعد از ظهر هشت رکعت است که چهارش از ظهر است و چهار از عصر چنانکه در اخبار گذشت و ظاهرا اول مرتبه حضرت از روی تقیه فرموده بودند و زراره نفهمیده بود و در این وقت نیز تقیه بوده است و نفهمیده است.

(«و سال عبد اللّه بن سنان ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الصّلاه فی شهر رمضان فقال ثلث عشره رکعه منها الوتر و رکعتان قبل صلاه الفجر کذلک کان رسول اللّه صلّی اللّه

علیه و آله یصلّی و لو کان فضلا کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله اعمل به و احقّ») و در صحیح از عبد اللّه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است

که هشت رکعت نافله شبست و سه رکعت وتر است و دو رکعه نافله صبح است و حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله چنین نماز می کردند و اگر فضیلتی می بود در نماز تراویح حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله به آن بیشتر عمل می فرمودند و سزاوارتر بودند به کردن آن و خواهد آمد در ابواب صوم احادیث از این باب و احادیث بسیاری که وارد شده است در نماز شبهای ماه رمضان و جمع بین الاخبار بد و عنوان کرده اند یکی آن چه نفی واقع شده است محمول است بر نفی جماعت و اثبات بر انفراد دویم آن که حضرت نفی سنت کرده باشند و آن نماز از تطوع است و صدوق می گوید که سنت نیست و اگر کسی بکند بد نیست و ظاهرا مرادش معنی ثانی است.

(«و ساله عقبه بن خالد عن رجل دعاه و هو یصلّی فسهی فاجابه بحاجته کیف یصنع قال یمضی علی صلاته») و کالصحیح منقولست از عقبه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که نماز کند و شخصی او را بخواند و فراموش کند که در نماز است و او را جواب دهد به لبیک و مانند آن چه کند حضرت فرمودند که

نماز را تمام می کند و احادیث گذشت که کلام سهوا نماز را باطل نمی کند و در سجده سهو خلاف بود که آیا واجبست یا نه اظهر عدم وجوبست و احوط عدم ترکست و مناسبتی نداشت این حدیث را در اینجا آوردن مگر از جهه آن که در آنجا ندیده بود و بعد از دیدن نمی توانست در آنجا داخل نمودن چه هر چه تصنیف می شده می نوشته اند چنانکه بنده نیز به این معنی مبتلایم و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و روی عمران الحلبیّ عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال ینبغی تخفیف الصّلاه من اجل السّهو») و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که سزاوار آنست که هر گاه شخصی سهو بسیار کند نماز را سبک به جا آورد تا سهو زایل شود و وجوه دیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱۹

از جهه علاج گذشت که آنها مقدمند و این وجه آخر الدواست و اللّٰه تعالی یعلم.

(«و روی سماعه بن مهران عنه (ع) انّه قال یجوز صدقه الغلام و عتقه و یؤمّ النّاس اذا کان له عشر سنین») و در موثق از سماعه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که جایز است تصدق و بنده آزاد کردن و امامت صبی هر گاه ده سال داشته باشد احادیث عتق و تصدق بسیار است و خواهد آمد و حدیث امامت پیش گذشت که نمی تواند کرد و این حدیث را حمل کرده اند بر امامت اطفال («و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه اذا صلّیت معهم غفر لک بعدد من خالفک») همین حدیث گذشت که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که

هر گاه با سنّیان نماز کنی از روی تقیه حق سبحانه و تعالی گناهان ترا می آمرزد بعدد سنّیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری.

(«و روی عنه عبد الرّحمن بن ابی عبد اللَّه انّه قال اذا صلّیت فصلّ فی نعلیک اذا کانت طاهره فانّ ذلک من السنّه») و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی در نعلین عربی نماز کن هر گاه پاک باشد و میته نباشد که از سنّت حضرت سیّد المرسلین است صلّی اللَّه علیه و آله، و آن حضرت در نعلین نماز کردند و شیخ این روایت را باین عنوان ذکر کرده است که می گویند که سنت است و آن چه در اینجا است اظهر است و گذشت.

(«و روی الحلبیّ عنه صلوات اللَّه علیه انّه قال اذا صلّیت فی السّفر شیئا من الصّلوات فی غیر وقتها و لا یضرّک») و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه در سفر بعضی نمازها را در غیر وقت فضیلت به جا آوری ضرر ندارد به تو چنانکه احادیث صحیحه گذشت بر این معنی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۰

(«و روی عن عائذ الاحمسیّ انّه قال دخلت علی ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه و انا ارید ان اساله عن الصّلاه فابتدانی من غیر ان اساله فقال اذا لقیت اللَّه عزّ و جلّ بالصّلوات الخمس المفروضات لم یسالک عمّا سوی ذلک») و به اسانید صحیحه منقولست از جمیل و او از اهل اجماع است از عایذ که از قبیله احمس است که گفت که من کاهل نماز

بودم در نماز شب و می ترسیدم که مبادا مؤاخذ باشم و با اصحاب خود می گفتم که مسأله دارم که می خواهم از آن حضرت سؤال کنم و بر من مشکل است پرسیدن، چون عیب عظیم است که کسی بگوید که نماز شبرا کاهلی می کنم، پس چون به خدمت آن حضرت صلوات اللّٰه علیه رسیدم و می خواستم که این سؤال بکنم پیش از آن که من از آن حضرت سؤال کنم حضرت رو به جانب من کردند و مرا مخاطب ساختند که هر گاه نمازهای واجب را به جا آورده باشی حق سبحانه و تعالی در روز قیامت تو را سؤال از غیر آنها نخواهد کرد و این حدیث را به اسانید مختلفه از عایذ روایت کرده اند از آن جمله این است که چون حضرت چنین فرمودند من به اصحاب خود اشاره کردم که یعنی آن چه می گفتم که می خواهم بپرسم حضرت به اعجاز دانست و مکرر نقل کردنش از جهه اعجاز آن حضرت است صلوات اللّٰه علیه.

و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و من جوان بودم و حضرت از فضایل نماز شب و روزه می فرمودند پس چون یافتند ثقل آن را بر من فرمودند که نوافل مثل فرایض نیست که هر که نکند هلاک شود بلکه سنّت است اگر شغلی به همرسد که مانع باشد یا به سبب چیزی ترک کنی آن را قضا خواهی کرد زیرا که کراهت دارند بندگان خاص الهی که اعمال ایشان روزی تمام تر بالا رود و روزی ناقص زیرا که حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۱

سبحانه و تعالی وصف

کرده است نـافله گزاران را که جماعتی انـد که بر نماز خود دایمنـد یعنی همیشه مشـغولند که هر گاه که نوافل کننـد گویا که همیشه نماز کرده انـد و کراهت دارند ائمه هدی که پیش از زوال در چاشت نماز واقع شود که مبادا جاهلی تصوّر کند که این نماز سنت است یا حضرت آن را کرده اند.

(«و قال الصّادق صـلوات اللّٰه علیه المؤمن معقّب ما دام علی وضوئه») و در صحیح منقول است از هشام که گفت عرض نمودم به خدمت حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که گاه هست کاری دارم و نمی توانم در جای نماز بنشینم و می خواهم که تعقیب را به جا آورم حضـرت فرمودنـد که تا وضو داری در حکم آنست که تعقیب می کنی یعنی وضو داشـتن و با وضـو بودن عبـادتست پس اگر تعقیب دیگر واقع نشود همین بس است و یـا آن که با وضو بودن قایم مقام نشسـتن در مصـلّی اسـت پس چون روانه شود به آن کـار بایـد که اذکار را خوانـد و این بی دغـدغه است اگر چه اول ظاهرتر است بحسب عبارت و از این حدیث اسـتنباط کرده اند که همیشه با طهارت بودن مستحب است و بنا بر معنی اوّل ظهوری دارد و چون بحسب معنی هر دو محتمل است جزم مشکل است و اگر فی الجمله ظهوری داشته باشد جرات در احکام الهی نمی توان کردن و افترا بر خدا و رسول است و داب این شکسـته آن است که اگر علم به همرسد یا ظن قریب بعلم از وجوهی که شارع اعتبار کرده باشد آن را مثل اخبار عمل می کنم و الّا عمل به احتیاط

را صواب می دانم مبادا جرات باشد و آن که نقل کرده اند که حضرت سیّد المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله فرموده است که

نحن نحکم بالظاهر و اللَّه اعلم بالسّرائر

در احادیث از طرق ائمه ندیده ام و در صحاح سنّیان نیز نیست و بر تقدیر وقوع معنی آن اینست که اگر عدلین نزد من شهادت دهند حکم می کنم اگر چه عدلین دروغ گفته باشند یا اشتباه کرده باشند و امثال

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۲

این احکام و بر این مضمون اخبار بسیار وارد شده است که خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی.

(«و روی عبد اللَّه بن سنان عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال قلت له أخبرنی عن رجل علیه من صلاه النّوافل ما لا یدری ما هو من کثرتها کیف یصنع قال فلیصلّ حتّی لا یدری کم صلّی من کثرتها فیکون قد قضی بقدر ما علمه من ذلک ثمّ قال قلت له فانّه لا یقدر علی القضاء فقال اذا کان شغله فی طلب معیشه لا بدّ منها او حاجه لأخ مؤمن فلا شی ء علیه و ان کان شغله لجمع الدّنیا و التّشاغل بها عن الصّلاه فعلیه القضاء و الّا لقی اللَّه عزّ و جلّ و هو مستخفّ متهاون مضیّع لحرمه رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قلت فانّه لا یقدر علی القضاء فهل یجزئ ان یتصدّق فسکت ملیّا ثمّ قال فلیتصدّق بصدقه قلت فما یتصدّق فقال بقدر طوله و ادنی ذلک مدّ لکلّ مسکین مکان کلّ صلاه قلت و کم الصّلاه الّتی تجب فیها مدّ لکلّ مسکین قال لکلّ رکعتین من صلاه اللیل و لکلّ رکعتین من صلاه النّهار مدّ فقلت لا یقدر فقال

مدّ اذن لکلّ اربع رکعات من صلاه النّهار قلت لا یقدر قال مدّ اذن لصلاه اللیل و مدّ لصلاه النّهار و الصّلاه افضل و الصّلاه افضل و الصّلاه افضل») و در صحیح منقول است از عبد اللّه که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که بفرمایید که هر گاه شخصی آن قدر نماز نافله بر او باشد که حصر نتواند کرد یا نداند که چه مقدار است از کثرت آن- و در کافی و تهذیب در هر دو جا من کثرته است و بهتر است چون ضمیر راجع بماست و چون مراد از ما صلاه است تانیث نیز جایز است چه کند- حضرت فرمودند که آن مقدار قضا می کند که از بسیاری نداند که چه مقدار کرده است تا برابر شود با

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۳

علم سابقش مثلا- عمر خود را از بلوغ حساب می کند پس اگر هیچ نکرده است همان مقدار از عمر را قضا می کند و اگر بعضی از اوقات کرده است و بعضی را نکرده است نسبت کرده را با نکرده حساب می کند و بان نسبت قضا می کند و این معنی از قانون حساب آسان می شود و محتمل است که مراد کثرت باشد به آن که بسیار نمازی از او فوت شده است قضا را نیز به آن نسبت بسیار می کند.

عبد اللّه گفت که عرض نمودم که قدرت ندارد که این مقدار قضا کند یعنی اگر قدرت نداشته باشد چه کند حضرت فرمودند که آن چه از این شخص قضا شده اگر شغل او از جهه طلب معاش ضروری ناچار بوده است یا ترک نافله از جهه

قضای حاجت برادر مؤمن بوده است بر او چیزی نیست یعنی معاقب نیست و قضا و تصدق نیز ضرور نیست چون قدرت ندارد، و اگر شغل او از جهه زیادتیهای دنیا بوده است که به سبب آن نماز نکرده است پس لازم است قضا و عبارت قاصر است از این معنی و ظاهرا سهوی از نساخ شده باشد چون در همین عبارت نسخهای بسیار هست همه ناخوش و ظاهرا صدوق این حدیث را از کافی برداشته است و در کافی و تهذیب باین نحو است که و ان کان شغله لدینا تشاغل بها عن الصلاه و این عبارت در غایت متانت و فصاحت است یعنی اگر شغل او از جهه دنیا و زیادتیهای آنست که به سبب آن از نماز باز ایستاده است پس بر اوست که قضا کند و اگر نه فردای روز قیامت ملاقات خواهد کرد حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیا و اوصیا را در وقت حساب یا در وقتی که حق سبحانه و تعالی خود همه بندگان را حساب کند چنین شخص در سلک جمعی محشور شده خواهد بود که استخفاف کرده باشند و اهتمام نداشته باشند بلکه ضایع کرده باشند حرمت حضرت سیّد المرسلین را صلّی اللَّه علیه و آله و عبارت کتابین چنین است

و الّا لقی اللَّه مستخفّا متهاونا مضیّعا لسنّه رسول اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۴

صلّی اللَّه علیه و آله

و عبارت متن اگر چه فصیح است این عبارت افصح است و تبدیل لفظ سنّت به حرمت بنقل بالمعنی ناخوش است عرض نمودم که قدرت بر قضا ندارد آیا تصدق می تواند کرد بعوض آن و عبارت هر دو

فهل یصلح است بدل هل یجزی پس حضرت اندک زمانی خاموش شدند و این بسیار می شود وجهش عمده آن است که ائمه هـدی را صـلوات اللّٰه علیهم واردات دست می داده است و در آن حالت متوجه آن عالم می بوده انـد و اصـحاب همه نفهمیده انـد مگر جمعی که از خواص بوده انـد، و گـاه هست که مطلوب غفلت جمعی است که اگر این جواب را بشـنوند ترک نوافل کننـد به اعتبار آن که تصـدق بر ایشان آسانتر بوده است و گاه بوده است که متوجه روح القدس می بوده اند تا او چه القا کند بعد از سـکوت فرمودند که تصدّقی بدهد عرض نمودم که چه مقدار بدهد فرمودند که بقدر وسع و اقلش یک مدّ است که به مسـکینی دهنـد بعوض هر نمازی عرض نمودم که یک مـدّ بـدل چنـد نماز باشـد فرمودند که از جهه هر دو رکعت نماز شـب مدّی بدهد و از جهه هر دو رکعت نماز روز مدّی بدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشـته باشد چه کند فرمودند که هر گاه قدرت نداشته باشد از جهه هر چهار رکعت از نماز روز مدی بدهد و در هر دو کتاب من صلاه النّهار نیست و نمی باید عرض نمودم که قدرت ندارد فرمودند که هر گاه قدرت نداشته باشد یک مد از جهه جمیع نوافل شب بدهد و یک مد از جهه نوافل روز امـا نمـاز نماز افضل است نماز افضل است و تکریر از جهه تاکیـد است یا از جهه این سه صورت سابق که در همه صور نماز قضا بهتر است از تصدق و احادیث این باب گذشت و لیکن این ملاحظه

شـده است که ختم کتاب صـلاه باین قسم حـدیثی بشود و ختم حـدیث باین مبالغه بشود علی رغم عمر علیه ما علیه که نماز را بهتر از خواب می داند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۵

(«تمّ الجزء الاوّل من کتاب من لا یحضره الفقیه تصنیف الشّیخ السّعید ابی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القمیّ قدّس اللَّه روحه و نوّر ضریحه و یتلوه الجزء الثّانی ابواب الزّکاه») تمام شد ربع اوّل از کتاب من لا یحضره الفقیه تصنیف محمد بن بابویه قمی منزه سازد حق سبحانه و تعالی روح او را از تعلقات دنیویّه و منور سازد قبر او را از انوار قدسیّه و در عقب این جلد است جلد دوم که اولش ابواب زکاه است و این قانون مصنّفین است که ترتیب مجلدها معلوم بوده باشد.

کتاب الزکاه

اشاره

فی شرح من ابواب من لا- یحضره الفقیه تـألیف العـالم المتبحر فی اخبـار اهـل البیت آیه اللَّه علی العـالمین مولانـا محمـد تقی المجلسـی قدس سـره (بسم اللَّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و الصّلاه علی محمّد و اهل بیته الطّیّبین الطّاهرین) جمیع محامـد و اثنیه مخصوص ذات مقـدس خداونـدیست که مسـتجمع جمیع کمالاتست و آفریننـده و روزی دهنـده و تربیت کننده جمیع عالمیـانست از علویّـات و سـفلیات و مجرّدات و مادیـات و جمیع صـلوات بلا نهایات بر محمـد و اهل بیت او باد که حق سبحـانه و تعـالی طینت ایشـان را از انـوار خـود ایجـاد فرمـوده و به اراده کـامله تـامه ایشـان را از جمیـع نقـایص مقـدس و منزه گردانیده است به آیه تطهیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۷

ابواب الزّکاه

باب علّه وجوب الزّکاه

(«قال الشّیخ السّعید الفقیه ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسـین بن موسـی بن بابویه القمیّ رضـی اللَّه عنه و اسـکنه جنّته») این ابواب زکاتست و از آن جمله باب علت واجب شدن زکاتست چنین می گوید شیخ بزرگوار مجتهد که کنیتش ابو جعفر است و نـامش محمـد است و پسر علی است که شیخ عظیم الشأن است و بقیه پـدران حالشان معلوم نیست و ذکر آنها از این جهت است که چون لفظ بابویه غرابتی داشـته است یا اعتباری در زمان خود فرزنـدان به او معروف بوده انـد و صـدوق نیز مشـهور به ابن بابویه است خواست که بیان کند که جد سیم اوست حق سبحانه و تعالی از او راضـی و خشنود باشد و او را در بهشت جا دهد و این عبارت اظهر آنست که کلام صدوق باشد و محتمل است که شاگردان

و راویان آن ذکر کرده باشند چون متعارف بوده است که بعضی از اوقات راویان را در اوایل کتاب داخل می کردند مثل صحیفه کامله و گاهی در پشت کتاب می نوشته اند چون اکثر کتب، و حمد و صلاه در بعضی از نسخ نیست و هم چنین لفظ و اسکنه جنّته در بعضی نسخ نیست.

(روی عبد اللّٰه بن سنان عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال انّ اللّٰه عزّ و جلّ فرض الزّکاه کما فرض الصّلاه فلو انّ رجلا حمل الزّکاه فاعطاها علانیه لم یکن علیه فی ذلک عیب [عتب خ ل] و ذلک انّ اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۸

عزّ و جلّ فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکتفون به و لو علم انّ الّذی فرض لهم لا یکفیهم لزادهم و انّما یؤتی الفقراء فیما أوتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفریضه) به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی چنانکه نماز را بر عالمیان واجب گردانیده است زکات را نیز به شرائط واجب گردانیده است بلکه با هم مقرون ساخته است در قرآن مجید در آیات بی شمار که فرموده است «أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ» ۲: ۴۳ پس اگر کسی زکات را علانیه و آشکارا بدهد بر او عیبی نیست و بنا بر نسخه عتابی نیست و چنانکه در نماز واجب مطلوبست که آن را علانیه واقع سازند به جماعت هم چنین زکات را مقرر فرموده است که نبی و ائمه صلوات اللّٰه علیهم عمّال بفرستند و علانیه بگیرند، اما نماز سنت و زکات سنت که صدقات باشد بهتر آنست که مخفی

داده شود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «إِنْ تُبْدُوا الخ» که اگر تصدقات مستحبه را ظاهر بدهید خوب است و اگر مخفی دهید به فقراء از جهت شما بهتر است و به اخلاص اقرب است و از ریا ابعد و آن که عیبی و عتابی نیست از این جهت است که حق سبحانه و تعالی از جهت فقراء در اموال اغنیاء مقرر ساخته است قدری را که به آن اکتفا توانند کرد و اگر می دانست که آن چه از جهت ایشان مقرر فرموده است کافی نیست ایشان را بیش از این مقرر می فرمود و هر ضرری که به فقراء می رسد به سبب آنست که اغنیاء حقوق ایشان را به ایشان نمی دهند نه از آنست که حق سبحانه و تعالی کم مقرر فرموده است پس [اگر] حق فقراء را به ایشان می رسانند جای آن نیست که ریا کنند مثل آن که قرضی در ذمه شخصی باشد و آن را ادا کند جای آن نیست که کسی او را مدح کند که فلانی مرد خوبی است قرض که می گیرد ادا می کند، و آن که الیوم مدح است از آن جهت است که دزدان بسیار شده اند و یک نوع دزدی اینست که مال مردمان را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۲۹

قرض کنند و ندهند پس اگر کسی قرض خود را مؤدی سازد مدح است، اما چنین مدحی است که فلانی دزد نیست و در واقع چنین مدحی به مذمت اقرب است.

و هم چنین در زکات چون اکثر عالمیان دزدی از فقراء می کنند و حقوق ایشان را نمی دهند پس اگر مدح کنند بر دادن زکات واجب معنی آن

اینست که مال فقراء را نمی دزد پس نهایت حماقت باشد که شخصی ریا کند در واجبات بلکه در مندوبات نیز زیرا که کار این کس با حق سبحانه و تعالی است اگر شهرت و اعتبار خواهد باید که ترک شهرت کند تا شهرت کند و این معنی اظهر من الشمس است و احادیث بر این مضمون متواتر است و از این حدیث و احادیث بسیار ظاهر می شود که زکات در عین مال است و فقراء در این اموال شریکند.

و در حدیث موثق کالصحیح از حمید منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی اغنیاء و فقراء را در این اموال شریک گردانیده است پس اغنیاء را نیست که تصرف کنند در این مال تا حقوق فقراء را بدهند و اگر بفروشند مال غیر را فروخته خواهند بود و دیگر خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی.

(و روی مبارک العقرقوفیّ عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما قال انّما وضعت الزّکاه قوتا للفقراء و توفیرا لأموالهم) و منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی زکاه را مقرر گردانید تا قوت فقراء باشد و سبب زیادتی اموال اغنیاء باشد و مؤید این معنی است آن که در کلینی لأموالکم است چون خطاب با اغنیاء بوده است چنانکه خواهد آمد و از این جهت مسمی به زکات شده است که به سبب دادن زکات مال زیاد می شود چون زکات در لغت بمعنی نمو آمده

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۰

است و باین معنی نفس نیز در زیادتی کمالات است و بمعنی تطهیر آمده است چون زکات مال را

از حقوق فقراء پاک می گرداند و نفس را از رذیله بخل مطهر می گرداند و به سبب آن از اکثر نقایص مصفی می سازد چون بخل ام الخبائث است و خواهد آمد.

(و روی محمّد [موسی خ ل] بن بکر عن ابی الحسن موسی ابن جعفر صلوات اللّه علیهما قال حصّنوا أموالکم بالزّکاه) و در کافی از موسی بن بکر روایت کرده است و این صحیح است و غلط از نساخ این کتاب شده است که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که حصار کنید مال خود را به زکات گویا که زکات مانند حصار حفظ می کند مال را از تلف شدن و از تسلط دزدان و ظالمان و آفتهای آسمانی و زمینی.

(و روی حریز عن زراره و محمّد بن مسلم انّهما قالا لأبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه أ رأیت قول اللّه عزّ و جلّ «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ» «۱» أ کلّ هؤلاء یعطی و إن کان لا یعرف فقال انّ الامام یعطی هؤلاء جمیعا لأنّهم یقرّون له بالطّاعه قال زراره قلت فان کانوا لا یعرفون فقال یا زراره لو کان یعطی من یعرف دون من لا یعرف لم یوجد لها موضع و انّما یعطی من لا یعرف لیرغب فی الدّین فیثبت علیه فامّا الیوم فلا تعطها أنت و اصحابک الّا من یعرف فمن وجدت من هؤلاء المسلمین عارفا فاعطه دون النّاس ثمّ قال سهم المولّفه قلوبهم و سهم الرّقاب عامّ و الباقی خاصّ قال قلت فان لم یوجدوا قال لا یکون فریضه فرضها اللّه

عزّ و جلّ لا یوجد لها اهل قال قلت فان لم تسعهم الصّدقات قال فقال

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۱

انّ اللّه عزّ و جلّ فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم و لو علم انّ ذلک لا یسعهم لزادهم انّهم لم یؤتوا من قبل فریضه اللّه عزّ و جلّ و لکن أوتوا من منع من منعهم حقّهم لا ممّا فرض اللّه لهم و لو انّ النّاس ادّوا حقوقهم لکانوا عایشین بخیر) و به بیست و هشت سند صحیح و دوازده سند حسن کالصحیح منقول است از زراره و محمد که هشتاد سند شود که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه عرض نمودند که بیان فرمائید تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است و ترجمه اش اینست و تفصیل تفسیرش در ضمن اخبار مذکور خواهد شد که نیست زکوات مگر از جهه فقراء و مساکین که قوت سالیانه خود و عیال خود نداشته باشند یا کسی که معاش ایشان به آن گذرد نداشته باشند، و دیگر جمع کنندگان زکوات، و دیگر جمعی که دل ایشان را الفت دهند با سلام یا ایمان به دادن زکات به ایشان اگر چه فقیر و مسکین نباشند، دیگر آن چه صرف نمایند در آزادی بندگان، و آن چه صرف نمایند در اداء دیون قرض داران و امثال ایشان، و آن چه صرف شود در راه خدا از جهاد و حج و زیارات و پل و رباط و امثال آن، و آن چه بدهند به جمعی که از وطن مالوف دور افتاده باشند تا عود نمایند به وطن خود واجبی است مقدر و مقرر از حق سبحانه و

تعالی.

پرسیدند که آیا بجمیع اینها زکات می توان دادن و اگر چه عارف بمذهب حق ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم نباشند حضرت فرمودند که اگر امام علیه السلام استیلا داشته باشد مثل زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه به همه می دهد زیرا که همه اقرار به اطاعت و وجوب متابعت آن حضرت دارند هر چند اعتقاد صحیح نداشته باشند مثل اکثر اصحاب حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه که تابع آن حضرت بودند اما آن حضرت را امام سیم یا چهارم می دانستند و جمعی از خواص اصحاب حضرت سید المرسلین صلّی اللّه علیه و آله و بسیاری از نو رسیده ها اعتقاد صحیح داشتند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۲

زراره عرض نمود که امام صلوات اللّه علیه می دهد اگر چه عارف نباشند یا اگر عارف نباشند بمذهب حق امام صلوات اللّه علیه به ایشان زکات می دهد حضرت فرمودند که اگر امام در زمان استیلا زکات را به عارف دهد و بس بهم نخواهد رسید مصرف زکات چون مستحقّین عارف بسیار کمند و زکات بسیار است و امام بغیر عارف می دهد از سهم مؤلفه از جهت تألیف قلوب ایشان به ایمان تا رغبت نمایند بعضی بدین حق و ثابت قدم شوند بتدریج در دین مبین یا بعضی که غیر مستضعفند و معاندند داخل شوند در دین و مستضعفان ثابت قدم شوند چون اکثر طبایع مایل به دنیاست اما امروز که معصوم استیلا ندارد شما شیعیان به اهل حق دهید پس هر کرا بدانی که عارفست بمذهب حق یعنی اعتقاد به آن دارد به او بده و به باقی فرق از شیعه و سنی مده پس حضرت فرمودند که سهم

مؤلفه و سـهم رقاب عام است و شـش سـهم دیگر خاص است به مؤمنان اثنا عشری، اما سـهم مؤلفه را حضـرت سید المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله به کفار و منافقین می دادند و حضـرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه آن را به سنّیان و منافقان می دادند و بندگانی که از زکات آزاد می توان کرد نیز شامل سنی و شیعه است و شش سهم دیگر البته می باید که اثنی عشری باشند.

زراره گفت عرض نمودم که اگر اثنـا عشـری بهم نرسـد و ما را زکات بایـد داد چه کنیم حضـرت فرمودنـد که این فرض واقع نمی شود که حق سـبحانه و تعالی واجب گردانیده باشد که زکات را به جمعی خاص دهند و آن جمع بهم نرسند البته زمان از اهل حق خالی نمی باشد نهایتش آنست که در آن شـهر بهم نرسد تفحص می باید کرد در شهرهای دیگر و به ایشان رسانیدن چنانکه خواهـد آمد گفت عرض نمودم که اگر زکوات اهل حق کم باشد و مسـتحقان اهل حق بسـیار باشـند چه کنند یعنی از ممر دیگر به ایشـان می توان داد حضـرت فرمودنـد که بتحقیق که حق سـبحانه و تعـالی از جهه فقراء در اموال اغنیـا آن مقـدار مقرر ساخته است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۳

که به ایشـان وفا کنـد و اگر می دانست که این مقـدار وفا نمی کرد زیاده از آن مقـدار مقرر می ساخت، و آن که می بینی که فقرا بسیارند و جفا می کشند سببش آنست که قدری که واجب است نمی دهند یا بغیر مستحق می دهند و ضرر به فقرا نرسیده است از حیثیت آن که حصه ایشان را کم مقرر ساخته اند بلکه از آن جهت است که

حصه ایشان را به ایشان نمی دهند و اگر همه کس زکوات واجبه خود را دهند همگی در رفاهیّت تعیش خواهند نمود و بر این مضامین احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و شکی نیست که چنین است بنا بر این آنها را ذکر نکردم و در جائی که اهتمامی به شان آن باشد از جهه مخالفت بعضی از اصحاب ذکر می کنم.

(فامّا الفقراء فهم اهل الزّمانه و الحاجه و المساکین اهل الحاجه من غیر اهل الزّمانه، و العاملون علیها هم السّعاه، و سهم المؤلّفه قلوبهم ساقط بعد رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله، و سهم الرّقاب یعان به المکاتبون الّذین یعجزون عن اداء المکاتبه و الغارمون المستدینون فی حقّ و سبیل اللَّه الجهاد، و ابن السّبیل الّذی لا ماوی له و لا مسکن مثل المسافر الضّعیف و مارّ الطّریق و لصاحب الزّکاه ان یضعها فی صنف دون صنف متی لم یجد الاصناف کلّها) اما فقرا پس ایشان جمعی اند که زمین گیر شده اند از تحصیل روزی یا جمعی که امراض مزمنه داشته باشند و محتاج باشند، و مساکین جمعی اند که محتاجند اما مانند طایفه اولی نیستند، و عاملان جمعی اند که سعی می نمایند در جمع زکوات، و سهم مؤلفه چون از جهه تألیف کفار است به اسلام بعد از زمان حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله ساقط است تا زمان حضرت صاحب الامر و در زمان آن حضرت اگر چه جهاد هست اما تألیف قلوب نیست اگر مسلمان می شوند فبها و الا آن حضرت صلوات اللَّه علیه مأمور است بقتل، و حصه رقاب از جهه اعانت مکاتبا نیست که عاجز باشند از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵،

دادن مال کتابت، و غارمون جمعی اند که دینها در ذمتهای ایشان بوده باشد که آن دیون را در معصیت صرف نکرده باشند و در راه حق صرف نموده باشند، و سبیل اللَّه جهاد است، و ابن سبیل کسی است که جائی نداشته باشد و مسکنی که محل سکنای او باشد از مال خود نداشته باشد مانند مسافر ضعیف و راه گذری.

و صاحب زکات می تواند که زکات خود را در بعضی از مصارف صرف نماید هر گاه همه مصارف نبوده باشند ظاهرا مجموع اینها کلام و آراء صدوق است و احتمال دارد که داخل حدیث زراره باشد و لیکن بعید است چون کلینی حدیث زراره را نقل کرده است و اینها را در آن نقل نکرده است و هم چنین صاحبان کتب دیگر، اما آن چه گفته است از تفسیر فقرا و مساکین ظاهر کلامش این است که فقرا پریشان تر باشند چون حق سبحانه و تعالی ایشان را مقدم داشته است و در قرآن مجید صاحبان کشتی را مساکین نامیده است، و لیکن در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیهما از فقیر و مسکین حضرت فرمودند که فقیر آنست که از مردمان سؤال نمی کند و مسکین مشقت و عسرتش از او بیشتر است و سؤال می کند.

و در حسن کالصحیح از ابو بصیر منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ الخ» فقرا و مساکین کدامند حضرت فرمودند که فقیر آنست که از مردمان

سؤال نمی کند و مسکین عسرت و مشقتش بیشتر است، و بائس شدتش از هر دو بیشتر است و هر چه را حق سبحانه و تعالی بر تو واجب گردانیده است آشکارا دادنش بهتر است از پنهان دادن و هر چه سنتی است پنهان دادنش بهتر است از آشکارا دادن و اگر کسی زکات مال خود را بر دوش

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۵

گذارد و آن را قسمت نماید آشکارا بسیار خوبست و مؤید این دو حدیثست آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ» یعنی مسکین خاك نشین و آن که حق سبحانه و تعالی فقرا را مقدم داشته است ممکن است که به اعتبار عدم سؤال باشد چنانکه در قرآن مجید فرموده است که «لِلْفُقَراءِ الَّذِينَ الخ» که ترجمه اش این است که صدقات از جهه جمعی است که به سبب جهاد ممنوع شده اند از کسب و کار و نمی توانند تجارت کردن از جهه پریشانی یا به سبب جهاد و عبادت، و چون طلب نمی کنند کسی که از احوال ایشان خبر ندارد خیال می کند که ایشان توانگرانند به سبب عدم طلب و الحاح و مبالغه نمی کنند در سؤال از مردمان و یا محمد تو ایشان را می شناسی از سیمای ایشان.

و در حدیث صحیح وارد شده است که تفضیل می دهند آن جمعی را که سؤال نمی کنند بر آن جمعی که سؤال می کنند و اولی آنست که بهر دو طایفه بدهند تا از خلاف بیرون آیند و امّا عمّال اشهر میان اصحاب آنست که در زمان حضور امام صلوات اللّٰه علیه عامل نصب می فرمایند بعنوان اجاره که سالی چند به او دهند یا

بعنوان جعاله که صد یک آن چه جمع کند از او باشد مثلا و بعضی گفته اند که مجتهدین در زمان غیبت با تسلط نصب عامل می توانند کرد و از جمعی ثقات شنیدم که پادشاه عادل کامل شاه طهماسب انار اللّٰه برهانه فرموده بودند که شیخ علی بن عبد العالی عمال را نصب کنند و آن چه از زکوات جمع شود به لشکر دهند از جهه جهاد و اللّٰه تعالی یعلم.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که نصیب عامل چیست حضرت فرمودند که مقدری ندارد و برأی امام است صلوات اللّٰه علیه ممکن است که مراد این باشد که حضرت معصوم مخیر است میان اجاره و جعاله یا آن که عامل از جهه رضای الهی عمل نماید و امام اجرت المثل عطا فرمایند یا آن که بیشتر نیز اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۶

مصلحت دانند می دهند و امثال این مسائل بی فایده است چون معصوم هر چه می باید می کند و غالبا فایده اش اینست که ظاهر سازند که جمعی که دعوی امامت می کنند هر چه می کنند همه بر خلاف حق است و ازین افعال نیز می توان دانست که امام نیستند، و اشهر میان اصحاب آنست که می باید عامل عادل ضابط باشد و عالم باشد به مسائل زکات به آن که از معصوم شنیده باشد یا مجتهد باشد اگر تجویز کنیم اجتهاد را در زمان حضور وقتی که دست به معصوم نرسد و در آن صورت اجتهاد در جمع بین الاخبار خواهد کرد. و آن که صدوق گفته است که سهم مؤلفه ساقط است بعد از رسول

اللّه صلّى اللّه علیه و آله مخالفت دارد بحسب ظاهر با حدیث زراره و جمع می کنیم به آن که مؤلفه کفار ساقط است نه مسلمانان و در زمان حضرت صاحب الامر صلوات اللّه علیه تألیف نیست اما آن که سهم رقاب را به مکاتبین می توان داد خلافی نیست و ظاهر آیه نیز دلالت دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِی آتاكُمْ» «۱» یعنی بدهید به مکاتبان از مال خدا آن چه عطا فرموده است به شما و اکثر اصحاب گفته اند که مراد از آیه مکاتب عاجز است و در باب کتابه نیز خواهد آمد و هم چنین داخل رقابست بندگانی که در تحت شدت باشند. بی خلاف و ظاهرا مراد صدوق که مکاتب را ذکر کرده است بر سبیل مثال باشد.

و در حدیث صحیح منقول است از عمرو بن ابی نصر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم که هر گاه شخصی نزد او جمع شود از زکات پانصد درهم یا ششصد درهم می تواند که بنده بخرد و آزاد کند حضرت فرمودند که ستم بر فقراء و مساکین و فرق دیگر می شود بعد از آن فرمودند که مگر آن که بنده مسلمانی در ضرورت باشد یعنی مشقت بسیار کشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۷

نزد صاحبش در این صورت می خرد و آزاد می کند، و در اخبار دیگر وارد شده است که از مال زکات بنده می توان خرید و آزاد کرد حمل کرده اند بر چنین بنده و احادیث ازین باب خواهد آمد.

و آن که گفته است که به غارمانی می دهند که در راه حق صرف نموده

باشند مرویست از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که از سهم غارمان وقتی می توان دادن که دینی که بر او بوده باشد آن مال را در طاعت صرف کرده باشد و اگر در معصیت صرف کرده باشد نمی توان داد و اگر به کسی داده باشیم که ندانیم که در طاعت صرف کرده است یا در معصیت از او پس می گیریم و اگر در معصیت صرف نموده باشد و توبه کرده باشد الحال از سهم فقرا به او می توان داد و او بعد از گرفتن دین خود را ادا می تواند نمود، و اما آن که گفته است که فی سبیل اللّٰه جهاد است شکی نیست در آن که به غازی می توان داد آن چه او را ضرور باشد در جهاد از اسب و اسلحه و غیر آن هر چه در آن سفر صرف شود و هر چه زیاد آید از او پس می گیرند چنانکه ظاهر آیه است که حق سبحانه و تعالی تغییر اسلوب فرموده است که جمعی را بلام ذکر کرده است و باقی را به فی که آن رقابست تا به آخر پس می باید که باین جماعت آن مقدار بدهند که صرف آنها شود مثل مال کتابت و قرض و جهاد و سفر.

و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که نزد من زکات هست می توانم به آن مال آزاد کردها و خویشان خود را بحج فرستم حضرت فرمودند که بلی.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش از عالم صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که فرمودند در تفسیر

سبیـل اللّه که آن جهـاد و حـج و جمیع راههای خیر است و اکثر علما عمل کرده انـد باین حـدیث چون لفظ سبیل عام است و صحیحه علی بن یقطین نیز مؤید عموم است و اگر در غیر حج از راههای دیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۸

صرف نکننـد بهتر است، و در ابن السبیل علی بن ابراهیم از عالم صـلوات اللّه علیه روایت کرده است که مراد از آن جمعی اند که بسـفر طاعت الهی رفته باشـند و مالشان آخر شـده باشـد بر امام لازمست که از زکوات ایشان را به مأمن ایشان برگرداند، و آن که در آخر گفته است که هر گاه همه اصـناف نباشـند به بعضی می توان داد ظاهرش آنست که بسط بر اصناف لازم باشد چنانکه بعضی.

رفته اند و ممکن است که حمل بر اسـتحباب کنیم چون اخبار بسـیار وارد شده است که می توان صرف نمودن در یک صنف بلکه در یک کس از یک صـنف و ظاهر اخبار آنست که آیه در بیان مصرف باشد نه آن که در همه صرف باید نمودن و اگر چه اولی آنست که صرف کنند در همه اصناف و اقلا از هر صنفی سه کس و اللّه تعالی یعلم.

(و قـال الصّـادق صـلوات اللّه علیه لعمّـار بن موسـی السّابـاطیّ یـا عمّـار أنت ربّ مال کثیر قال نعم جعلت فـداک قال فتؤدّی ما افترض اللّه علیـک من الزّکـاه فقـال نعم قـال فتخرج الحقّ المعلوم من مالـک قـال نعم قـال فتصـل قرابتـک قـال نعم قال فتصـل اخوانک قال نعم فقال یا عمّار انّ المال یفنی و البدن یبلی و العمل یبقی و الدّیّان حیّ لا یموت یا عمّار اما انّه ما

قدّمت فلن یسبقک و ما اخّرت فلن یلحقک.)

و در موثق منقولست که آن حضرت صلوات اللّه علیه عمار را خطاب فرمودند که ای عمار مال بسیار داری گفت فدای تو گردم بلی فرمودند که زکاتی که حق سبحانه و تعالی در مالت واجب گردانیده است ادا می کنی گفت بلی فرمودند که حقّ معلومی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و خواهد آمد می دهی گفت بلی فرمودند که احسان به خویشان می کنی گفت بلی، فرمودند که احسان با برادران مؤمن خود می کنی گفت بلی، فرمودند که ای عمار مال فانی می شود و می رود و اگر نرود به مرگ می رود و بدن کهنه می شود به

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۳۹

پیری و اگر نشود در قبر خاک خواهد شد و عمل صالح باقی خواهد ماند و جزا دهنده اعمال خداوند زنده ایست که هرگز نمی میرد ای عمار هر چه را از پیش فرستادی از برای تست و با تست و از دستت بیرون نمی رود و آن چه می گذاری به تو نخواهد رسید پس سعی کن که هر چه داری از برای خود از پیش بفرستی تا ابد الا باد از آن منتفع شوی و ازین باب احادیث معتبره خواهد آمد در باب حق معلوم.

(و فی روایه ابی الحسین محمّد بن جعفر الاسدیّ رضی اللّه عنه عن محمّد ابن اسماعیل البرمکیّ عن عبد اللّه بن احمد عن الفضل بن اسماعیل عن معتّب مولی الصّادق صلوات اللّه علیه قال قال الصّادق صلوات اللّه علیه انّما وضعت الزّکاه اختبارا لأغنیاء و معونه للفقراء و لو انّ النّاس أدّوا زکاه أموالهم ما بقی مسلم فقیرا محتاجا و لاستغنی بما

فرض اللّٰه عزّ و جلّ له و انّ النّاس ما افتقروا و ما احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الّا بذنوب الاغنياء و حقيق على اللّٰه عزّ و جلّ ان يمنع رحمته ممّن منع حقّ اللّٰه فى ماله و اقسم بالّذى خلق الخلق و بسط الرّزق انّه ما ضاع مال فى برّ و لا بحر الّا بترك الزّكاه و ما صيد صيد فى برّ و لا بحر الّا بتركه التّسبيح فى ذلك اليوم و انّ احبّ النّاس إلى اللّٰه عزّ و جلّ اسخاهم كفّا و اسخى النّاس من ادّى زكاه ماله و لم يبخل على المؤمنين بما افترض اللّٰه عزّ و جلّ لهم فى ماله) و در روايت صحيح از ثقات منقولست كه آن حضرت صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه زكات واجب نشده است مگر از جهه آزمايش توانگران و اداى شكر نعمت ايشان و از جهه يارى و اعانت محتاجان، و اگر اغنياء زكوات اموال خود را همه بدهند مسلمانى فقير و محتاج نمى ماند، و هر آينه هر فقيرى غنى مى شود به سبب آن چه حق سبحانه و تعالى از جهه او مقرر فرموده است، و بتحقيق كه هر كس كه فقير است و محتاج

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۴۴۰

و گرسنه و برهنه است همه اينها به سبب گناهان اغنياست كه زكات مال خود را به اين جماعت نداده اند و اگر مى دادند ايشان محتاج نمى ماندند، و بر حق سبحانه و تعالى واجب و لازمست كه منع فرمايد رحمتش را از كسى كه حق الهى در مالش باشد و ندهد، و قسم ياد مى كنم به آن خداوندى كه خلايق را از كتم عدم بوجود آورده

است و روزی از جهه ایشان گسترده است در خوان نعمت بی دریغش: که ضایع نشده است مالی نه در دریا و نه در خشکی مگر به سبب ندادن زکات و هیچ صیدی گرفتار نمی شود در دام مگر آن که ترک نموده است تسبیح آن روز را به درستی که محبوبترین مردمان به نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که سخاوت نفس او بیشتر باشد و سخی ترین مردمان کسی است که زکات مال خود را بدهد و بخل نورزد بر مؤمنان به آن چه حق سبحانه و تعالی در مال او واجب گردانیده است. و سخی تر نسبت به کسی است که زکات ندهد اگر چه ده برابر آن دهد مثل اکثر مردمان در اکثر جاها که نامی هست جوانمردی می کنند به آلاف و الوف و چون به زکات می رسند بر ایشان مشکل است چنانکه مجربست که هزار رکعت نماز نافله کردن آسانتر است از دو رکعت فریضه ادا یا قضا خصوصا قضا و قریب باین الفاظ و عین این معانی در اخبار کالصحیحه و صحیحه وارد شده است.

(و کتب الرّضا علیّ بن موسی صلوات اللَّه علیهما إلی محمّد بن سنان فیما کتب الیه من جواب مسائله انّ علّه الزّکاه من اجل قوت الفقراء و تحصین اموال الاغنیاء لأنّ اللَّه عزّ و جلّ کلّف اهل الصّحّه القیام بشأن اهل الزّمانه و البلوی کما قال اللَّه تبارک و تعالی «لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ» «۱» فی أموالکم اخراج الزّکاه و فی أنفسکم

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۴۱

توطین النّفس علی الصّبر مع ما فی ذلک من اداء شکر نعم اللَّه عزّ و جلّ و الطّمع فی الزّیاده مع ما

فیه من الزّیاده و الرّأفه و الرّحمه لأهل الضّعف و العطف علی اهل المسکنه و الحثّ لهم علی المواساه و تقویه الفقراء و المعونه لهم علی امر الدّین و هو عظه لأهل الغنی و عبره لهم لیستدلّوا علی فقراء الآخره بهم و ما لهم من الحثّ فی ذلک علی الشّکر للّه تبارک و تعالی لما خوّلهم و اعطاهم و الدّعاء و التّضرّع و الخوف من ان یصیروا مثلهم فی امور کثیره فی اداء الزّکاه و الصّدقات و صله الارحام و اصطناع المعروف) و آن حضرت صلوات اللّه علیه در جواب مکتوب محمد نوشتند از جمله جواب مسائلی که پرسیده بود که چه حکمت است که حق سبحانه و تعالی زکات را واجب گردانیده است فرمودند که علت وجوب زکات اینست که از جهه فقراء قوتی باشد که به آن تعیش توانند کرد و اغنیاء به سبب دادن زکات مال خود را محفوظ گردانند از تلف زیرا که چون حکمت الهی اقتضا نموده که در میان خلایق غنی و فقیر بوده باشند تکلیف فرمود اهل صحت را خواه در بدن و خواه در مال به آن که برسند به احوال اهل مرض و فقر و بلاها چنانکه فرموده است که با شما معامله از مایندگان کرده می شود در اموال شما و در انفس شما نسبت به اهل صحت و سلامت و نسبت به اهل فقر و زمانت اما اهل صحت در مال و بدن به آن که زکات اموال خود بیرون کنند و به فقرا و مساکین و بیماران برسانند و تعهد احوال ایشان بکنند و صبر نمایند بر دشواری اینها بر نفس، و فقیران و

بیماران بر فقر و بیماری صبر کنند و ثواب غیر متناهی هر دو بیابند و ممکن است که آیه کریمه بعنوان لف و نشر باشد که اختیار اغنیا به دادن زکات باشد و آزمایش فقرا بر صبر و معنی اول اشمل است و اربط با آن که در دادن زکات این معنی نیز هست که بنده شکر نعمت الهی بر توانگری کرده است چنانکه در باب حقوق خواهد آمد و معنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۴۲

دیگر آن که به دادن زکات خود را در معرض زیادتی نعم الهی در آورده است بموجب وعده الهی مؤکد بقسم «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» یعنی قسم بذات مقدس خود یاد می کنم که اگر شما شکر کنید نعمتهای مرا هر آینه من زیاده کنم نعمتهای خود را بر شما بحسب کم و کیف با آن که در دادن خود را زیاده گردانیده اید چنانکه خواهد آمد که ید علیا بهتر است از ید سفلی بوجوه شتی و اقل مراتبش تخلق بخلق الهی است وجود و فیض خلق اوست تعالی شانه و رأفت و رحمت نیز از صفات کمالیّه اوست که متصف بهر دو شده اید نظر به بی چارگان و ضعیفان در اموال و در مهربانی کردن با درویشان که از صفات کمالیه حضرات سید انبیاء و ائمه معصومین است صلوات اللّه علیهم و با آن که دادن زکات واجب سبب ازاله بخل است و آن که زایل شد نفس راغب می شود به رتبه مساوات با فقرا بلکه به ترجیح ایشان بر خود و داخل می شود در زمره کسانی که حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است ایشان را به آن که ایثار می کنند بر

یکدیگر هر چند خود نهایت احتیاج داشته باشند.

و احادیث معتبره وارد شده است که این آیه أولا در شأن اهل البیت سلام اللّٰه علیهم نازل شد و بعد از آن جاری شد در انصار و غیر ایشان و سبب این می شود که تقویت فقرا کنند هر چند زکات خود را داده باشند چون بخل که مانع بود زایل شد جمیع کمالات حاصل می شود و اگر زکات واجب نمی شد نفس را خوفی نمی بود و ترک جلب منفعت بر او آسان است اما تصور عذاب نمی تواند کرد لهذا ترک جمیع مستحبات می کند و غالبا یک واجب را ترک نمی کند.

وجه دیگر آن که به دادن زکات به فقرا ایشان قوت طاعت و عبادت بهم رسیده به جا می آورند و این کس در ثواب ایشان شرکت دارد قطع نظر از آن که اگر ثواب نیز نباشد سعی نموده است در حصول بندگی از جهه معبود و محبوب حقیقی و سبب ثواب آن جماعت نیز شده است و جمعی را مسرور گردانیده

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۴۳

است و نگذاشته است که هلاک شوند به گرسنگی یا محتاج شوند به مؤمنان مثل خود یا به کفار چنانکه همه در اخبار بسیار وارد شده است.

و دیگر آن که چون زکات می دهد پند می گیرد که چنانکه امروز این جماعت به سبب فقر این ریاضات می کشند و احتیاج بما دارند فردای قیامت بر عکس خواهد بود یا محتمل است که ما محتاج این باشیم پس امروز باید که کاری کنیم که فردا محتاج ایشان نباشیم یا آن که چون در اخبار بسیار وارد شده است که فردا فقراء شفاعت خواهند کرد اغنیا را اگر چه

لقمه نانی به ایشان داده باشند دستگیری ایشان کرده سبب دخول بهشت اغنیاء خواهند شد و امروز ملاحظه می کند که این جماعت چه مذلتها به سبب فقر می کشند سعی کند که فردا از اعمال صالح فقیر نباشد تا مذلتش نباید کشید و در عیون و علل به جای هو هم است یعنی فقراء عبرت اغنیاءاند و در هر دو به جای فقرا فقر است یعنی تا استدلال کنند بر احتیاج خودشان در روز قیامت به ایشان و هر دو عبارت بهتر است از عبارت این کتاب و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد.

دیگر آن که به سبب دادن زکات مطلع می شود به احوال فقرا که چگونه جفاها و محنتها می کشند این معنی سبب رغبت ایشان است بر شکر حق سبحانه و تعالی که الحمد للّٰه که حق سبحانه و تعالی ما را مثل ایشان محتاج نگردانیده است و آن چه می باید بما عطا فرموده است، اگر چه از حیثیت دیگر می باید رشک بر احوال ایشان برد که حق سبحانه و تعالی ایشان را برگزیده است که فقری که زینت ایمان و مؤمنان است به ایشان کرامت کرده است و فردای قیامت یکراست به بهشت خواهند رفت بی حساب.

دیگر آن که چون ایشان را بر این حالت می بیند می گوید که بسیار است که اغنیا فقیر می شوند به سبب عدم شکر این معنی سبب دعا و تضرع و زاری می شود که خداوندا در دار دنیا و عقبی ما را محتاج خلق مگردان و اصل دعا عبادت است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۴۴

قطع نظر از آن که پایبند نعمت است فی امور کثیره محتمل است که مراد این باشد که

آن چه مذکور شد قلیلی است از کثیر که جمع اینها موجود است در دادن زکوات واجبه و تصدقات مستحبه و احسان کردن به خویشان و نیکی کردن با خلق اللّه و آن چه مذکور نشده است شباهت است با واجب الوجود از جود و اطعام و روزی دادن و ممدوح انبیاء و اوصیاء بودن صلوات اللّه علیهم و محل مباهات الهی شدن با ملائکه و مستحق دعاهای حاملان عرش و سایر مقربان ملائکه شدن و بایع بودن با حق سبحانه و تعالی چنانکه فرموده است که «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» «۱» یعنی بتحقیق و درستی که حق سبحانه و تعالی می خرد از مؤمنان جانهای ایشان و اموال ایشان را که ثمن و بهاء بهشت کرامت فرماید و ممدوح حق سبحانه و تعالی بودن در آیات بسیار و در سلک مجاهدان در آمدن با نفس و شیاطین و در نظم قرض دهندگان الهی منتظم بودن و داخل شدن در سلک و «يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً» «۲» و غیر اینها که از اینها به آنها می توان رسیدن و این معنی اظهر است، و احتمال دیگر آن که غرض حضرت این بوده باشد که آن چه مذکور شد در زکات جاری است در ما بقی از مطلق دادن اموال که بعضی را ذکر فرموده باشد اما معنی اول اشمل است و اظهر و همین حدیث خود نص است بر حقیّت خود و کمال راوی او محمد بن سنان، و کمان این بنده آنست که او و مفضل بن عمر و امثال ایشان از اصحاب اسرارند

و امثال این احادیث دقیقه را نقل می کرده اند و ارباب رجال به کنه اینها نمی رسیده اند حمل بر ضعف ایشان کرده اند با آن که صدوق احادیث او را از جمله صحاح شمرده است و هم چنین کلینی و شیخ مفید علیه الرّحمه توثیق او صریحا کرده است و گفته است که از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۴۵

خواص اصحاب حضرت امام موسی کاظم است صلوات اللّه علیه و همه ذکر کرده اند که جمعی کثیر از عدول و ثقات اخبار او را روایت کرده انـد و تفصیل احوال او در فهرست روضه المتقین مذکور است إن شاء اللّه در این کتاب نیز اگر به فهرست برسم اوضح از آن خواهد شد بمنّه وجوده و کرمه و فضله.

(«و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما من اخرج زکاه ماله تامّا فوضعها فی موضعها لم یسال من این اکتسب ماله») و منقولست در حسن کالصحیح که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که بیرون کند زکات مال خود را تماما و در کافی تامّه است و این افصح است و به موضعی که حق سبحانه و تعالی فرموده است وضع کند یعنی به مستحقین شیعه صالح بدهد از او سؤال نخواهند کرد که مالش را از کجا به همرسانیده است و هر گاه شخصی رعایت اینها کند البته رعایت مال خود نیز کرده خواهد بود که از حرام بهم نرسانیده باشد و فایده زکات این خواهد بود که حساب آن را نکنند با آن که کالمتواتر است که- فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب- و ظاهر عبارت آنست که اگر آن ملک از حرام نیز باشد

حق سبحانه و تعالی بفضل خود صاحب آن را راضی خواهد کرد چنانکه گذشت و خواهد آمد و استبعادی ندارد نظر به کرم الهی تعالی شانه العزیز.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه انّما جعل اللّه عزّ و جلّ فی کلّ الف خمسه و عشرین درهما لأنّه عزّ و جلّ خلق الخلق فعلم غنیّهم و فقیرهم و قویّهم و ضعیفهم فجعل من کلّ الف خمسه و عشرین مسکینا لو لا ذلک لزادهم اللّه لأنّه خالقهم و هو اعلم بهم) و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات اللّه فرمودند که چرا حق سبحانه و تعالی در هزار درهم بیست و پنج درهم واجب گردانیده است زیرا که چون حق سبحانه و تعالی خلایق را آفریده است عالم است غنی و فقیر و قوی و ضعیف همه را، پس در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۴۶

هر هزار کس بیست و پنج فقیر مقرر ساخت پس زکات را نیز به نسبت به فقرا مقرر ساخت و اگر نه چنین بود زیاده واجب می کرد یعنی اگر بیشتر می بودند، زیرا که خالق همه است و اعلم است بحال همه و آن که در این حدیث و احادیث بسیار الف وارد شده است با آن که نصاب اول را که دویست درهم است ذکر نمودن انسب بود ظاهرا به اعتبار کثرت عرفی است و اگر چه در واقع از جمله نصاب هست زیرا که بعد از دویست چهل چهل بالاـ می رود و در اینجا بیست چهل بالا رفته است که نصاب بیست و یکم باشد.

و در فقه رضوی همین علت را حضرت صلوات اللّه علیه در دویست فرموده اند که حق سبحانه هر دویست کس

که آفریده است صد و نود و پنج کس را غنی آفریده است و پنج کس را فقیر آفریده است که مجموع این اخبار راجع به چهل یک می شود و غالب آنست که چون کثرتی دارد هزار در عرف این عدد را سؤال کرده اند و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم جواب داده اند و از جواب ایشان ظاهر می شود که مراد چهل یک است.

چنانکه کلینی در صحیح از وشّاء روایت کرده است که حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه فرمودند که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد که چه وجه دارد که حق سبحانه و تعالی در هر هزار درهم بیست و پنج درهم زکات مقرر فرموده است و چرا سی درهم مقرر نفرموده است حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی زکات را از جهه رفع حاجت فقرا مقرر فرموده است می دانست که حاجت ایشان به دادن بیست و پنج مرتفع می شود و اگر همه کس زکات مال خود را بدهند هیچ محتاجی نمی ماند و همه غنی می شوند.

و در صحیح از احول منقولست که گفت شخصی از ملاحده از من پرسید که چرا از هر هزار درهم بیست و پنج درهم مقرر شده است من در جواب او

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۴۷

گفتم که هم چنان که نماز بعضی دو رکعت و بعضی سه رکعت و بعضی چهار رکعت مقرر شده است زکات نیز چنین مقرر شده است یعنی اکثر علل احکام الهی نزد ما مخفی است و مجملا می دانیم که علتی دارد و گاه است که محض تعبد علت است که بنده علت را نداند و این معنی به

قربت اقرب است آن ملحد جواب را از من قبول کرد تا آن که به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه رسیدم از آن حضرت سؤال نمودم این مسأله را حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی حساب فرمود اموال و درویشان را و دانست که از هزار درهم بیست و پنج درهم درویشان را کافی و اگر کافی نمی بود زیاده مقرر می فرمود چون برگشتم از حج و به آن ملحد رسیدم و غالب اوقات این ملاحده حکما بوده اند که اعتقاد به انبیاء نداشته اند جواب حضرت را به آن ملحد گفتم گفت این جوابی است که از حجاز آورده و می دانست که ائمه ما صلوات اللّٰه علیهم در آن طرف می باشند بعد از آن گفت که اگر من مسلمان شوم و کسی را اطاعت کنم صاحب این کلام را اطاعت خواهم نمود.

باب ما جاء فی مانع الزّکاه

این بابی است در بیان آیات و احادیث که در عقوبات نادهنده زکات وارد شده است همین آیه کافی است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «الَّذِینَ الخ»»

یعنی آن جماعتی که جمع می کنند طلا و نقره را و صرف نمی کنند آن را در راهی که حق سبحانه و تعالی فرموده است از زکات و خمس و نذور و کفارات و غیر اینها اگر چه در بسیاری از اخبار وارد شده است که این آیه در منع زکات وارد شده است چون ممکن است که فرد باشد یا در آن وقت بغیر از زکات واجب نشده باشد چون لفظ عامست که صرف نکنند در راه خدا پس بشارت ده ایشان را به عذابی دردناك روزی باشد که سرخ کنند زرها

را در آتش جهنم و داغ کننـد به آن زرهـا پیشانیهـای ایشـان را و پهلوهـای ایشان را و پشـتهای ایشان را و به ایشان گوینـد این است که آن چه را جمع کردیـد از جهت خود پس بچشـید آن چه را جمع می کردیـد، و نکته گفته انـد که عـذاب پیشـانی از جهه گره زدن است بر روی فقرا، و پهلوها از جهت پهلو به ایشان کردن از هر طرفی که آیند و بعد از آن پشت بر ایشان کردن و وجوه دیگر گفته اند.

(روی حریز عن ابی عبـد اللّه صـلوات اللّه علیه انّه قـال مـا من ذی مـال ذهب او فضّه یمنع زکـاه ماله الّا حبسه اللّه عزّ و جلّ یوم القیمه بقاع قرقر و سلّط علیه شجاعا اقرع یریده و هو یحید عنه فاذا رای انّه لا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۴۹

یتخلّص منه امکنه من یـده فقضـمها کما یقضم الفجل ثمّ تصـیر طوقا فی عنقه و ذلک قول اللّه عزّ و جلّ «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیـامَهِ» و مـا من ذی مـال ابـل او بقر او غنم یمنع زکاه ماله الّا حبسه اللّه یوم القیمه بقاع قرقر یطؤه کلّ ذات ظلف بظلفها و ینهشه کـلّ ذات نـاب بنابها و ما من ذی مال نخل او کرم او زرع یمنع زکاته الّا طوّقه اللّه عزّ و جلّ ربعه ارضه إلی سـبع ارضـین إلی یـوم القیمـه) بـه چهـل سـند صـحیح و کالصـحیح منقـولست از حریز کـه بیست و هشت سـندش صـحیح است و جمعی از متأخرین اشتباه کرده اند و گفته اند که سند مصنّف به حریز در زکاه حسن است و نه چنین است زیرا که صدوق أولا اسانید

خود را به حریز ذکر کرده است در جمیع آن چه در این کتاب است و بعد از آن در خصوص زکات سند حسن ذکر کرده است و غرض صدوق اینست که در زکات بخصوصها نیز اسانید معتبره دارم نه آن که همین سند دارم و مؤید این معنی آن که صدوق اسانید حریز را در زکات به عنوان صحیح دارد در کتبش خصوصا این حدیث را که در عقاب الاعمال بسند صحیح روایت کرده است با آن که احتیاج به هیچ سندی نبوده است چون کتب حریز از جمله چهار صد اصل است و بهتر از اکثر آن اصول است و متواتر بوده است نزد اصحاب مثل کتب حدیث الحال نزد ما به آن که اسانید ما باین کتب اضعاف مضاعفه تواتر است چون از هزار زیاده است و مع هذا در کار نیست چون کتب متواتر است و فرق نمی یابیم در کتب متواتره میان آن چه را سند داریم یا نداریم و هر که رجوع بنفس خود می کند می یابد مجملا.

حریز روایت می کند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر صاحب مال طلا و نقره که زکات بر آن واجب شده باشد و زکات آن مال را ندهد البته حق سبحانه و تعالی در روز قیامت او را حبس نماید در صحرایی که زمینش سخت و لغزنده باشد مانند آبگینه و مسلط گرداند بر او

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۰

اژدهایی را که از بسیاری عمر موی سرش ریخته باشد و زهرش سخت تر و کشنده تر باشد و این مار از عقب او دود و او گریزد و از لغزندگی بر زمین افتد

و برخیزد تا آن اژدها خود را به او رساند و چون بیند که از دست او خلاصی ندارد دست خود را به دهان او دهد و چنانکه متعارف است که اگر شیری یا گرگی به کسی رسد ذراع خود را پیش می کنند به گمان آن که درد آن کمتر است یا وسیله شود که آن شیر را بکشند چون مکرر شنیده ام که عربان شجاع شیر را چنین می کشند که کپنکی پوشیدند و رو بشیر می دوند و غالب آنست که شیر می گریزد و اگر بایستد و حمله کند آرنج چپ را به دهان شیر دادند و از دست راست شکم شیر را از خنجر می شکافند در اینجا نیز چنین می کند و چون اژدها آن دست را دندان گرفت مانند ترب به دندانهای پیش دندان بر می دارد چنانکه موافق نسخ صحیحه است و بعضی از فضلا قصم را به صاد مهمله می خواندند و هم چنین فحل را به حای مهمل یعنی در دندان گرفتن دست او را در هم می شکند چنانکه شتر نر مست دندان می گیرد و این احتمال بد نیست و لیکن این حدیث را محدثین عامه نیز روایت نموده اند به ضاد معجمه بمعنی خوردن از پیش دندان یا دندان گرفتن بر مأکول و بنا بر این به جیم انسب خواهد بود و آن که دست او را به دندان می گیرد بنا بر این است که این اژدها بخل است که به این صورت مصور شده است و در دار دنیا بخل مانع بود از آن که تصدق بدست کند در دار عقبی اول دست او را به دندان می گیرد و بعد از آن در

گردنش می پیچد مانند طوق آتش و وجه پیچیدن در گردن اینست که اگر در دار دنیا ماری بر دست یا پا زند اگر دست یا پا را ببرند ممکن است که جان ببرد اما اگر کردن زند علاج نمی تواند کرد، یا آن که کنایه باشد از آن که هرگز از او خلاصی نداشته باشد مگر وقتی که رحمت یا شفاعت او را خلاص کند.

و وجه دیگر چون در دار دنیا اگر بچشم خشمناک در مستحقین نظر کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۱

چشمش را بگزد، و اگر به زبان ایذا کرده باشد زبانش را بگزد و اگر روی گردانیده باشد به رویش نیش زند، و اگر طرفین را برگردانیده باشد بر طرفین زند و اگر پشت به سایل کرده باشد بر پشتش زند با آن که جائی که مار بر آنجا قرار تواند گرفت گردن است و این معنی هست که چون بهشتیان به سبب جود و طوق مرصع در گردن دارند ایشان به سبب بخل طوق آتش و مار در گردن دارند و این سبب ازدیاد عذاب ایشان شود و این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زود باشد که در روز قیامت طوق زند در گردن ایشان آن چه را بخل ورزیده اند به آن و به زکات نداده اند، و ظاهرش آنست که قدر زکات طوق شود اگر کم باشد طوق سبک باشد و اگر بسیار باشد طوق سنگین خواهد بود و به آن نسبت و ممکن است که کل مال چنین شود و یا آن که بخل مصور شود و اللّٰه تعالی یعلم.

و هر کس مال او شتر یا گاو یا گوسفند

باشد و زکات آن را نداده باشد البته حق سبحانه و تعالی او را حبس نماید در صحرایی لغزنده و قوت حرکت نداشته باشد و زکات او هر چه شده باشد و نداده باشد یا کل اموالش محشور شوند از جهت عذاب او و او در زیر دست و پای اینها باشد و لگد بر او زنند و در زیر سم این حیوانات باشد یا هر حیوانی که حق سبحانه و تعالی آنها را حشر کرده باشد از جهت مصلحتهایی که او می داند مانند اسب و استر و الاغ و اینها بسم بر روی او روند و لگد زنند و هر چه درندگان باشند مانند شیر و ببر و گرگ و امثال اینها به دندان او را پاره پاره کنند و باز درست شود، و هر که زکات خرما و مویز و گندم و جو را نداده باشد حق سبحانه و تعالی آن قطعه باغ یا زمین را طوقی کند در گردنش تا هفت طبقه زمین و اینها در عالم برزخ در گردنش باشند تا روز قیامت و با این حال محشور شود و این قطعه آتش باشد چون طوق در گردنش، و زکات گاو و گوسفند و شتر نیز طوق می شوند در

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۲

گردنش به صورت اژدها و حیوانات بر او لگد می زنند چون ظاهر آیه عام است و منع جمعی نیست که طوق شوند و حیوانات بر او روند نعوذ باللّٰه منها.

و در صحیح از عبد اللّٰه سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر کس

درخت خرما یا درخت انگور یا باغ خرما و باغ انگور یا زراعت یا زمین زراعت داشته باشد و زکات اینها را نداده باشد ان قطعه زمین را از هفتم طبقه زمین در گردنش اندازند تا روز قیامت و ظاهرش آنست که روح او در سجّین باشد که آن در طبقه هفتم زمین باشد و این هفت طبقه در گردنش باشد تا قیامت.

و احادیث باین مضمون بسیار است و ممکن است که تعبیر از عذاب روحانی باین عنوان باشد بنا بر آن که عذاب برزخ روحانی محض باشد و شکی نیست در عذاب قبر و کیفیتش اگر مجهول باشد ضرر ندارد سعی می باید نمود که اسباب آن را از خود مرتفع سازد و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه مکرر می فرمودند که تفکر و بحث در این مسأله که روحانی خواهد بود یا جسمانی شبیه است به آن که شخصی را در زندان کرده باشند که فردا او را بکشند شب همه شب فکر کند و بحث کند که آیا فردا شکم او را خواهند درید یا گردنش را خواهند زد و یا از مناره اش خواهند انداخت و این افکار بی خردانست او را سعی می باید کرد و تفکر نمود که بچه وجه مستخلص خواهد شد می باید که دعا و تضرع و زاری کند تا حق سبحانه او را از کشتن حفظ نماید و احادیث بر این مضمون بسیار است.

(و روی معروف بن خرّبوذ عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه قال انّ اللّه تبارک و تعالی قرن الزّکاه بالصّلاه فقال «أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ» ۲: ۴۳ فمن اقام الصّلاه و لم یؤت الزّکاه فکانّه لم

يقم الصّلاه)

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۴۵۳

و در صحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه منقول است كه فرمودند كه بتحقيق كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد در بسيار جائى زكات را مقرون ساخته است به نماز و فرموده است كه به پاى داريد نماز را و بدهيد زكات اموال خود را پس كسى كه نماز كند و زكات ندهد چنان است كه نماز نكرده است چون هر دو را بمنزله يك فريضه گردانيده است و ظاهر آنست كه نماز صحيح باشد و ليكن مقبول نباشد به قرينه فكانّه و بر اين مضمون نيز احاديث وارد شده است.

(و روى ايّوب بن راشد عن ابى عبد اللّه صلوات اللّه عليه انّه قال مانع الزّكاه يطوّق بحيّه قرعاء تاكل من دماغه و ذلك قول اللّه عزّ و جلّ «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ») و كلينى در موثق كالصحيح از ايوب روايت كرده است و كتاب او معتمد بوده است و محتمل است به احتمال قريب كه اكثر اين احاديث را از كافى برداشته باشد و سبب قوتست چون هر دو حكم به صحت كرده اند كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه فرمودند كه ندهنده زكات واجب را در گردنش مى اندازند مارى را كه موى سرش از بسيارى زهرش ريخته باشد كه از مغز سر او خورد و اينست مضمون قول خداوند عالميان كه عن قريب در گردن ايشان طوق خواهند كرد چيزى را كه بخل كرده اند و زكات آن را نداده اند و ظاهر حديث مثل ظاهر آيه عام است در هر زكاتى چنانكه گذشت و مى آيد.

(و روى مسعده عن الصّادق صلوات اللّه

علیه انّه قال ملعون ملعون مال لا یزکّی) و کالصحیح و در حسن کالصحیح از ابو بصیر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نیز فرمودند که ملعونست ملعونست آن مالی که زکاتش را نداده باشند محتمل است که مراد لعن صاحبش باشد یا مراد آن باشد که حرامست چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۴

زکات بر عین است و مال فقرا در آن میان است و مکرّر فرمودن از روی مبالغه باشد یا آن که دویم بی برکتی باشد یا آن که اگر آن مال را در غیر زکات از راههای خیر صرف نمایند فایده نخواهد داشت و اللّٰه تعالی یعلم (و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال ما من عبد منع من زکاه ماله شیئا الّا جعل اللّٰه ذلک یوم القیمه ثعبانا من نار مطوّقا فی عنقه ینهش من لحمه حتّی یفرغ من الحساب و هو قول اللّٰه عزّ و جلّ «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ» یعنی ما بخلوا به من الزّکاه و کالصحیح و صدوق در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر بنده که چیزی از مال زکات ندهد اگر چه اندکی باشد و از هر جنسی که باشد البته حق سبحانه و تعالی آن مال را در روز قیامت اژدهایی می کند مانند طوقی در گردنش افتاده باشد و دندان در گوشت او گذاشته او را گزد تا حق سبحانه و تعالی از حساب خلایق فارغ شود و اینست آن چه حق سبحانه

و تعالی فرموده است که به زودی طوق مار آتشی خواهند کرد و در گردن آن جماعتی که بخل ورزیده اند خواهند انداخت در روز قیامت حضرت (ص) فرمودند یا راوی بر احتمالی ضعیف گفت که مراد الهی بخل زکاتست و اگر از راوی باشد از قرینه استشهاد به آیه یافته است و لیکن ممکن است که مراد این باشد که زکات نیز داخل است در مراد اگر چه از یعنی نیز ممکن است که همین مراد باشد و شامل خمس و سایر واجبات مالیه باشد.

(و روی عبید بن زراره عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال ما من رجل یمنع درهما فی حقّه الّا أنفق اثنین فی غیر حقّه و ما من رجل یمنع حقّا فی ماله الّا طوّقه اللّٰه به حیّه من نار یوم القیمه) و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۵

که هر کس که یک درهم از زکات یا غیر آن از حقوق واجبه را منع کند که در موقع خود صرف نکند البته منع لطف و توفیق از او بشود که دو درهم در غیر مصرف از مصارف محرمه صرف نماید یا به زور ازو بگیرند و هر کس حقی از حقوق واجبه در مالش باشد مانند زکات و خمس و رد مظالم و ندهد حق سبحانه و تعالی آن حقرا ماری کند آتشی و در گردنش اندازد در روز قیامت.

و روی ابان بن تغلب عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال دمان فی الاسلام حلال من اللّٰه تبارک و تعالی لا یقضی فیهما احد حتّی یبعث اللّٰه قائمنا اهل البیت

فاذا بعث اللّٰه عزّ و جلّ قائمنا اهل البیت حکم فیهما بحکم اللّٰه عزّ و جلّ الزّانی المحصن یرجمه و مانع الزّکاه یضرب عنقه و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که دو کشتن است در اسلام که هر دو را حق سبحانه و تعالی حلال کرده است یعنی واجبست و کسی حکم نمی کند در آن تا حق سبحانه و تعالی قائم آل محمد را برانگیزاند و چون آن حضرت صلوات اللّٰه علیه خروج می فرماید بحکم الهی حکم خواهد فرمود و آن زنا کاره ایست که زن داشته باشد حضرت او را سنگسار می کند، و دیگر کسی است که زکات مال خود را ندهد او را گردن می زند و در کافی بعد از بحکم اللّٰه لا یرید علیهما بیّنه یعنی بیّنه و گواه نمی طلبد بر زنا و ندادن زکات بلکه بحکم خود عمل می کند و بنا بر این نسخه این حکم مخصوص آن حضرت است و منافات ندارد که کسی دیگر این دو قتل را واقع سازد و این اظهر است و محتمل است که نقصان یا زیادتی از نساخ شده باشد یا ابان بهر دو عنوان از آن حضرت شنیده باشد و اللّٰه تعالی یعلم و نسخه محاسن مثل نسخه فقیه است.

(و روی عنه صلوات اللّٰه علیه عمرو بن جمیع انّه قال ما ادّی احد الزّکاه فنقصت من ماله و لا منعها احد فزادت فی ماله) و روایت کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۶

است عمرو که حضرت جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هیچ کس زکات نداد که زکات چیزی از مال او را کم کرده باشد و هیچ

کس منع زکات نکرد که زکات سبب زیادتی مال او شده باشد بلکه حق سبحانه و تعالی به دادن زکات مال را برکت می دهد و زیاد می کند و ندادن زکات مال را کم می کند به بی برکتی و به تسلط دزدان و ظالمان و امثال اینها و کالصحیح از سکونی منقولست از حضرت سید المرسلین صلّی اللّه علیه و آله که فرمودند که کسی که زکات را حبس نکرد مالش زیاده شده باشد و این معنی ظاهر است بحسب تجربه که جمعی که زکات می دهند البته خیر و برکت در آن مال بهم می رسد قطع نظر از ثواب غیر متناهی.

(و فی روایه ابی بصیر عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال من منع قیراطا من الزّکاه فلیس بمؤمن و لا مسلم و هو قول اللّه عزّ و جلّ «حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ» «۱» و فی روایه اخری و لا تقبل له صلاه) و در موثق منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که ندهد قیراطی از زکات را و آن بیست یک مثقال است یعنی اگر چه زکات واجب را داده باشد و یک قیراط را عمدا نداده باشد نه مؤمن است و نه مسلمان زیرا که ایمان کامل اقتضا می کند که اقل مرتبه واجبات را به جا آورد و هم چنین اسلام کامل یا آن که چون جایز است که اگر قیراطی را امام طلبد و او ندهد که او را بکشند پس گویا مسلمان نیست زیرا که اسلام سبب اینست که خون او محفوظ باشد و یا

بر تقدیر آن که حلال داند ندادن زکات را اگر چه یک قیراط باشد واجب القتل می شود و مرتد نه مؤمن است و نه مسلمان بلکه کافر است و اینست که حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۷

تعالی فرموده است که چون یکی از ایشان را مرگ رسد و امور آن عالم را مشاهده نماید یا بمیرد استغاثه می کند که ای پروردگار من مرا به دنیا فرست تا آن که عمل صالح به جا آورم در مالی که گذاشته ام یعنی زکات مال خود را بدهم و اگر مؤمن یا مسلمان می بود آرزوی این طرف نمی کرد و ممکن است که غرض از ذکر آیه این باشد که چون از دنیا می رود می بیند شدت عذاب مانع الزکاه را استغاثه می کند و طلب رجوع بدنیا می کند تا به جا آورد فریضه الهی را و ظاهرا از خاطر ابو بصیر رفته بوده است کلام دیگر که خود ذکر کرده است در حدیث آینده یا از روات سهوی شده باشد و ان سأل الرجعه است استشهاد و از جهه آنست چنانکه خواهد آمد و در روایتی دیگر از ابو بصیر یا غیر او وارده شده است که مشتمل است بر آن چه مذکور شد با این زیادتی که نمازش را نیز قبول نمی کند چون حق سبحانه و تعالی هر دو را با هم طلبیده است.

چنانکه در حسن کالصحیح منقول است از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که روایت کرده اند از هر دو معصوم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی هر دو را با هم طلبیده است پس کسی که نماز

کند و زکات ندهد نمازش مقبول نیست.

و کالصحیح از ابی بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که منع کند قیراطی از زکات را می خواهد یهودی بمیرد و می خواهد نصرانی بمیرد یعنی حشرش با یهود و نصاری خواهد بود و این تهدیدات ممکن است که از روی مبالغه باشد یا نسبت به مستحل باشد که حلال داند ندادن زکات را چون زکات از ضروریات دین اسلام است که هر که مسلمان است می داند که زکات می باید داد و کسی که حلال می داند ضروری را منکر قول نبی است و منکر کافر است و بعضی گفته اند که منکر اجماعی نیز کافر است و آن وقتی است که اجماع قطعی باشد و داخل ضروریست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۸

(و روی ابن مسکان عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال بینا رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله فی المسجد اذ قال قم یا فلان قم یا فلان قم یا فلان حتّی اخرج خمسه نفر فقال اخرجوا من مسجدنا لا تصلّوا فیه و أنتم لا تزکّون) و منقول است در صحیح از عبد اللّٰه از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و ظاهرا لفظ رفعه از قلم نساخ افتاده باشد چون در کافی هست و عبد اللّٰه به خدمت آن حضرت نرسیده است و مع هذا ضرر ندارد چون عبد اللّٰه از اهل اجماع است و راوی او صفوان و یونس است هر دو از اهل اجماعند که آن حضرت فرمودند که روزی از روزها حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در مسجد بودند که فرمودند برخیز ای فلانی

و نام او را بردنـد و حضـرت امام محمـد باقر نام آن جماعت را نبردنـد چون غرض متعلق باین نبود که کـدام جماعت بوده اند بلکه غرض متعلق است بوجوب زکات و مقرون بودن او بصـلوه تا پنج کسـرا یک یک را از مسـجد بیرون کردند از توانگرانی که زکـات بر ایشان واجب بود و نمی دادنـد و حضـرت در حین اخراج می فرمودنـد که از مسـجد ما بیرون رویـد چون زکات نمی دهیـد و نمـاز بـا زکاتست و هر گاه زکات نمی دهیـد نماز شـما مقبول نیست مبادا سـبب عـدم قبول نماز دیگران نیز شود چون نمـاز جمـاعت همه را یـک نمـاز می کنـد و ظـاهرا این اخراج تعزیر ایشـان بود و تعزیر برای نبی و امام است صـلوات الله علیهم و خفتی اعظم ازین نمی باشد که جمعی را باین عنوان از مسجد بیرون کنند و انگشت نما شوند.

(و روی ابو بصـیر عن ابی عبد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه انّه قال من منع قیراطا من الزّکاه فلیس بمؤمن و لا مسـلم و سال الرّجعه عند الموت و هو قول اللّٰه عزّ و جـلّ «حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ») و منقول اسـت در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که ندهد بیست یک

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۵۹

مثقـال را از زکـات او مسـلمان و مـؤمن نیست و در وقت مرگ سؤال کنـد برگشـتن بـدنیا را و این سؤال برگشـتن در قول حق سبحانه و تعالی است که فرموده است که چون مرگ می رسـد می گویـد ای پروردگار من ای فرشـتگان مرا بر گردانیـد بـدار دنیا تا

خود اعمال صالحه به جا آورم در آن چه جا گذاشته ام یعنی حقوق مالیه را از مال خود بیرون کنم دیگر امر از حق سبحانه و تعالی است.

بدان که این حدیث را کلینی ذکر کرده است از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که هر که زکات ندهد سؤال کند رجوع بدنیا را نزد مرگ و استشهاد به آیه فرموده است و حدیث سابق ابو بصیر را کلینی موافق صدوق ذکر کرده است و از این حدیث ظاهر می شود که از این حدیث این عبارت افتاده باشد که و سال الرّجعه عند الموت تا استشهاد به موقع باشد و این جهت کلینی نیز بعد از آن که آن حدیث را ذکر کرده بود این حدیث را ذکر کرده است که مفسر آن باشد و صدوق سهوا جزو اول آن حدیث را در اینجا ذکر کرده است چون همین حدیث در کافی و محاسن هر دو مذکور است و جزو اوّل را ندارد و برقی حدیث دیگر نیز از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است به همین مضمون که سؤال رجوع کند بدنیا.

و کالصحیح بل الصحیح منقولست از رفاعه که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که می فرمودند که حق سبحانه و تعالی هیچ واجبی را مانند زکات واجب نگردانیده است در مشقت بر نفوس چون مال محبوب است و اکثر عالمیان به سبب ندادن زکات هالکند در دنیا به آمدن بلاها و در آخرت به عذاب الیم.

و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر گاه زکات نمی دهند

زمین نیز برکتهای خود را نمی دهد.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه صلاه مکتوبه خیر من عشرین

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۶۰

حجّه و حجّه خیر من بیت مملوّ ذهبا یتصدّق فی برّ حتّی ینفد ثمّ قال (ص) و لا افلح من ضیّع عشرین بیتا من ذهب بخمسه و عشرین درهما فقیل له و ما معنی خمسه و عشرین قال من منع الزّکاه وقفت صلاته حتّی یزکّی) و منقول است کالصحیح که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانه که پر باشد از طلا که تصدق کنند در راه حق سبحانه و تعالی تا آخر شود بعد از آن فرمودند که رستگاری ندارد کسی که ضایع سازد بیست خانه پر از طلا که در راه خدا بدهند که اقل مرتبه دویست خانه است به مقتضای «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» بانکه بیست و پنج درهم که زکات هزار درهم باشد ندهد پرسیدند که بیست و پنج یعنی چه حضرت فرمودند که هر گاه هزار درهم داشته باشد و بیست و پنج درهم زکات بر او واجب باشد و ندهد. تا زکات ندهد نمازش موقوفست و مقبول نیست و نماز که مقبول نیست بیست خانه طلا یا دویست خانه را به او نخواهند داد اما جزو اول این حدیث در احادیث بسیار از صحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد است به عبارتی قریب باین اما مضمون یکی است و اما جزو ثانی گذشت در اخبار بسیار که نماز مقرونست با زکات و اقل مرتبه آن اخبار عدم قبول است.

(و قال

صلوات اللّٰه علیه ما ضاع مال فی برّ و لا بحر الّا بتضییع الزّکاه و لا یصاد من الطّیر الّا ما ضیّع تسبیحه) و کالصحیح به اسانید متکثره منقول است که حضرت امام جعفر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که مالی ضایع نشده است یا نمی شود نه در خشکی و نه در دریا مگر به ضایع گردانیدن زکات بخصوصها یا بترک حقوق مالیه الهی و بنا بر اول اکثریت و بنا بر ثانی اگر چه تجوزی هست ممکن است که واقعی باشد و از مرغان شکار کرده نمی شود مگر مرغی که ترک کند تسبیح مقررش را و گذشت مقرون بقسم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۶۱

و در حسن کالصحیح از هشام بن الحکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که منع کند حقی از حقوق الهیه را البته دو مثل آن را در باطل صرف می نماید طوعا او کرها و از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فردای قیامت حق سبحانه و تعالی جمعی را از قبور مبعوث گرداند که دستهای ایشان را در گردنهای ایشان غل کرده باشند که قدرت نداشته باشند بمقدار بند انگشتی چیزی را بردارند و فرشتگان با ایشان باشند که ایشان را در صحرای محشر سرزنش کنند و گویند که اینها جمعی اند که حق سبحانه و تعالی در دار دنیا به ایشان مال بسیار کرامت کرده بود و قلیلی از ایشان طلب کرده بود و ایشان به خداوند خود بخل ورزیدند و به او ندادند اینها جماعتی اند که حق سبحانه و تعالی به ایشان مالها عطا کرده بود و حقی را که حق سبحانه و

تعالی در مال ایشان واجب گردانیده بود ندادند و این سرزنش بدترین عذابها باشد ایشان را.

باب ما جاء فی تارک الزّکاه و قد وجبت له

این بـابی است در بیـان آن چه وارد شـده است از تهدیـد در نگرفتن زکات در وقتی که واجب شـده باشـد او را گرفتن زکات بانکه منحصر شده باشد معاش او در گرفتن زکات.

(روی مروان بن مسلم عن عبد اللّه ابن هلال قال سمعت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه یقول تارك الزّكاه و قد وجبت له مثل مانعها و قد وجبت علیه) كالصحیح منقولست از عبد اللّه كه گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه كه مكرر می فرمودند كه شخصی كه زكات از جهه او واجب شده باشد كه چیزی نداشته باشد و كسی نداشته باشد كه معاش او بـان گـذرد و نگیرد زكات را مانند كسی است كه زكات بر او واجب شده باشد و ندهد بلكه گاه باشد كه بدتر باشد در صورتی كه خوف هلاك خودش یا عیالش داشته باشد بلكه در این وقت اگر زكات به او ندهند دزدی و غصب نیز می تواند كرد بقصد آن كه چون به همرساند بدهد هر گاه آن شخصی كه دارد زیاده از قوت خود داشته باشد و اگر نه نمی تواند از آن شخص گرفتن چون او نیز در تلف است حاصل آن كه می باید بگیرد و نگوید كه من زكات نمی خورم و چون بخورم از روی تعصّب جاهلیت، و كالصحیح نیز آن حضرت صلوات اللّه علیه به همین عبارت وارد شده است.

باب الرّجل یستحی من اخذ الزّكاه فیعطی علی وجه اخر

این بـابی است در بیـان شخصـی كه او را شـرم آیـد از گرفتن زكـات و زكـات به او دهنـد از وجه دیگر چون زكـات از جمله عبادات مالیه است و آیات و احادیث وارد شده است كه قصد

قربت می باید و قصد امر قلبی است و لازم نیست که به مستحق بگویند که این زکاتست اگر حال او را دانیم که مستحق است و اگر ندانیم ممکن است که تفحص حال او کنیم که مستحق هست یا نه و بعضی توهم کرده اند که اگر نگوییم که این زکاتست ممکن است که غنی باشد یا صفتی که زکات به او نتوان داد داشته باشد پس باید گفتن به او که اگر مستحق نباشد نگیرد و این غلط است زیرا که لازم نیست که تفحص حال باین عنوان بکنیم مثلا از او بپرسند که اگر کسی زکات به شما دهد قبول می کنید اگر گوید که نه بپرسند که چرا قبول نمی کنید اگر گوید که چیزی دارم یا عادل نیستم اگر اعتماد بر قول او باشد می توان دانست که مستحق هست یا نه و اگر گفته او را اعتبار نکنیم مدار بر شهود استحقاقست یا ظن قریب بعلم صاحب مال.

(روی عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال قلت لأبی جعفر صلوات اللّٰه علیه الرّجل من اصحابنا یستحی ان یاخذ من الزّکاه فاعطیه من الزّکاه و لا اسمّی له انّها من الزّکاه فقال اعطه و لا تسمّ له و لا تذلّ المؤمن) منقولست در حسن کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که شخصی از اصحاب ما هست که او را شرم می آید که زکات بگیرد و مستحق است می توانم که زکات به او بدهم و نام

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۶۴

نبرم که این مال زکاتست حضرت فرمودند که به او بده و نام مبر که چه چیز است

و مؤمن را خوار مكن. و ظاهرش آنست كه مردى باشد كه غنى بوده باشد و فقير شده باشد و امثال آن از جمعى كه در عرف سبب ذلت او باشد و مؤيد اين حديثست احاديث متواتره و آيات بسيار كه امر شده است به تعظيم مؤمنان و نهى وارد شده است از اذلال و اهانت ايشان و اگر نسبت به او قبيح نباشد گرفتن يا علم به استحقاق بهم نرسد مگر از قبول در اين صورت احوط آنست كه بگويند به او كه اين زكاتست.

چنانكه در حسن كالصحيح منقول است از محمد ابن مسلم كه گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه كه هر گاه شخصى محتاج باشد و از جهه او زكات فرستند و قبول نكند آن را بعنوان زكات و او را شرم و حيا آيد از گرفتن زكات آيا مى توان دادن به او نه از وجه زكات حضرت فرمودند كه نه هر گاه زكات باشد او قبول كند و اگر از وجه زكات قبول نكند به او مده چرا شرم مى كند از چيزى كه حق سبحانه و تعالى از جهه او مقرر ساخته است زنهار كه شرم نكند و ممكن است كه ما را سنت باشد نگفتن و او را مكروه باشد ابا كردن چنانكه مستحب است تعظيم مؤمنان و مكروهست خواستن ايشان تعظيم را مگر آن كه از جهه خود نخواهد و از جهه علم يا ايمان و امثال آن خواهد.

باب الاصناف الّتى تجب عليها الزّكاه

[آيه زكاه]

(روى الحسن بن محبوب عن عبد اللّه بن سنان قال قال ابو عبد اللّه صلوات اللّه عليه أنزلت آيه الزّكاه «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ

وَ تُزَكِّيهِمْ بِها» فی شهر رمضان فامر رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله منادیه فنادی فی النّاس انّ اللّٰه تبارک و تعالی قد فرض علیکم الزّکاه کما فرض علیکم الصّلاه ففرض اللّٰه علیکم من الذّهب و الفضّه و الابل و البقر و الغنم و من الحنطه و الشّعیر و التّمر و الزّبیب و نادی فیهم بذلک فی شهر رمضان و عفا لهم عمّا سوی ذلک قال ثمّ لم یتعرّض لشی ء من أموالهم حتّی حال علیهم الحول من قابل فصاموا و افطروا فامر صلّی اللّٰه علیه و آله منادیه فنادی فی المسلمین أیّها النّاس زکّوا أموالکم تقبل صلاتکم قال ثمّ وجّه عمّال الصّدقه و عمّال الطّوق) بطرق صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند و در کافی لمّا نزلت است یعنی چون نازل شد آیه زکات که ترجمه اش اینست که ای محمد بگیر از اموال ایشان زکاتی را که مطهر سازی نفوس ایشان را از بخل و پاکیزه سازی ایشان را از لوازم بخل به سبب دادن زکات و این آیه در ماه رمضان نازل شده پس حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله امر فرمودند منادی را که ندا کرد در میان مردمان که به درستی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید بر شما زکات را چنانکه واجب کرده است بر شما نماز را پس واجب ساخت بر شما در این نه چیز زکاه را که آن طلا و نقره و شتر و گاو

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۶۶

و گوسفند است و از گندم و جو و خرما و مویز واجب ساخت گرفتن زکات را و این منادی

در ماه رمضان در میان ایشان ندا کرد و عفو فرمودند از غیر این نه چیز پس حضـرت فرمودند که حضـرت سید المرسلین صلّی اللَّه علیه و آله متعرض هیچ چیز از اموال ایشان نشدند تا سال آینده و مردمان روزه گرفتند و افطار نمودند پس آن حضرت امر فرمودند که منادی در میان مسـلمانان ندا کرد که ای گروه مسلمانان زکات دهید اموال خود را تا قبول شود نمازهای شما پس حضـرت (ص) متوجه ساختنـد از جهه گرفتن زکوات و اجره الارض جمع کنندگان زکوات را و جمع کنندگان اجرت الارض اراضـی مفتوح العنوه را چون هر چه را به قهر گرفته اند مال کل مسلمانان است و اجرت آنها را نبی و امام صلی اللَّه علیه و آله جمع می کنند و صرف می نمایند در مصالح مسلمانان چنانکه خواهد آمد.

بـدان که این حدیث دلالت دارد بر آن که زکات در این نه چیز واجبست و در غیر اینها واجب نیست اما آن که در این نه چیز واجبسـت احـادیث از طرق شـیعه و سـنی بر ایـن مضـمون متـواتر است و اجمـاع کـافه مسـلمانان است بلکه از ضـروریات دین مسلمانان است و اما آن که در غیر اینها واجب نیست احادیث صحیحه متکثره از شیعه و سنی وارد شده است و چند حدیث که وارد شـده است که در حبوب واجبست محمول است بر اسـتحباب مؤکد چنانکه خواهد آمد و ظاهر حدیث دلالت می کند بر آن که سال زکات دوازده ماه است و دلالت می کند بر آن که تاخیر نیز می توان کرد چند روز و ظاهر صـحیحه زراره آنسـت که سال زکات طلا و نقره و

انعـام ثلثه که گـاو گوسـفند و شتر است یازده ماه است و اول ماه دوازده زکات واجب می شود و اکثر علما باین حـدیث عمل نموده انـد و تاویل کرده انـد این حـدیث را بانکه ممکن است که تاخیر از جهه رسـیدن حاصـلها باشد با آن که واجبست جدا کردن زکات، و دادن به عامل معنی دیگر است پس ممکن است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۶۷

ایشـان زکوات خود را بیرون کرده باشـند و دیر فرسـتادن عامـل از جهه عـذری باشـد و اللّٰه تعـالی یعلم اما زکات حبوب سالی ندارد بلکه تعلق زکات وقتی است که در ملک مالک زراعت دانه ببندد و انگور دانه به بندد و خرما از آفت بگذرد.

[نصاب طلا]

(فلیس علی الذّهب شی ء حتّی یبلغ عشرین مثقالا فاذا بلغ عشرین مثقالا ففیه نصف دینار إلی ان یبلغ اربعه و عشرین ففیه نصف دینار و عشـر دینار ثمّ علی هذا الحساب متی زاد علی العشـرین اربعه اربعه ففی کلّ اربعه عشر إلی ان یبلغ اربعین مثقالا فاذا بلغ اربعین مثقالا- ففیه مثقـال و لیس علی الفضّه شـی ء حتّی تبلغ مـائتی درهم فـاذا بلغت مائتی درهم ففیها خمسه دراهم و متی زاد علیهـا اربعون درهمـا ففیها درهم فلیس فی النّیف شـی ء حتّی تبلغ اربعین) پس در طلا زکات واجب نیست تا بیست مثقال شود یعنی بیست دینـار زیرا که دیناری یک مثقال بوده است و میان عامه و خاصه مشـهور است که دینار در جاهلیت و اسـلام متغیر نشـد و همین اشـرفی که الحال فرنگ و مسـلمانان می زنند همیشه همین مقدار بوده است که چهار دانک و نیم مثقال صـیرفی است پس چون بیست مثقال دینار می رسد در

يجلـد نصف دينـار واجب مى شود تـا بيست و چهـار دينـار كه در يجلـد نصف دينار و ده يک دينار واجب مى شود نصف از جهه بيست و عشـر از جهه چهـار و بر اين حساب چهار چهار بالا مى رود و در هر چهار دينار عشـر دينار زياد مى شود تا چهل مثقال مى رسـد و چون به چهل مثقال مى رسد يک مثقال مى بايد داد و در نقره چيزى واجب نيست تا به دويست درهم رسـد و چون به دويست درهم مى رسـد پنـج درهم واجب مى شود و هر چهـل درهم كه زياد مى شود يک درهم واجب است و در كسر كه ما بين دو نصابست واجب نيست تا به چهل درهم رسد.

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۴۶۸

آن چه صدوق ذكر كرده است مضـمون احاديث صـحيحه و موثقه و حسـنه و قويه است و در درهـم خلافى نيست ميان شيعه و سنى و در دينار خلاف شده است بعضـى از اصـحاب ما گفته اند كه در كمتر از چهل دينار زكات سنت است به اعتبار حديث صحيـح زراره و حـديث موثق فضـلاى اصـحاب صـادقين صـلوات اللّه عليهمـا كه فرموده انـد كه در كمتر از چهل دينار چيزى واجب نيست و احـاديث بسـيار وارد شـده است به همين مضـمون كه صـدوق ذكر كرده است و دو حـديث محمولست بر تقيه چنـانكه مـذهب جمعى از عـامه است و عمل بر مشـهور است و ظاهر شـد كه زكات طلا و نقره چهل يكست و نصاب اول طلا بيست اشـرفى است كه هر اشـرفى چهار دانک و نيم مثقال صـيرفى باشـد كه بحساب مثقال صـيرفى پانزده مثقال باشـد و مقرر بوده است در زمان ائمه معصومين صلوات

اللّه علیهم در غالب اوقات که قیمت ده درهم یک دینار بوده است و بر عکس و دویست درهم بیست دینار بوده است بحسب قیمت و بحسب وزن هر دیناری یک درهم و سه سبع درهم بوده است که هر هفت دینار ده درهم بوده است و باین حساب هر درهم نصف مثقال صیرفی بوده است و ربع عشر مثقال که چهل یک مثقال بوده باشد پس نصاب نقره بحسب وزن یک صد و پنج مثقال بوده باشد و بحساب حال دوازده هزار و ششصد دینار می شود و از اخبار بسیار ظاهر می شود که درهم اصل بوده است و طلا- فرع پس احوط آنست که اگر باین قیمت اشرفی داشته باشد چهل یک آن را بدهد و بحسب قیمت حال از ده اشرفی کمتر می شود چون ده اشرفی قیمتش سیزده هزار است و آن چه بخاطر دارم در اوایل سن که قریب به شصت سال قبل ازین باشد قیمت اشرفی هفتصد دینار بود تقریبا و چون تردد مردم این بلاد به هند بسیار باشد و نقل اشرفی آسانتر بود مرتبه مرتبه به این جا رسید پس احوط آنست که اگر نه اشرفی داشته باشد زکات آن را بحساب چهل یک بدهد و هم چنین هر چه بالا رود.

[در پنبه و زعفران و سبزیها واجب نیست]

(و لیس فی القطن و الزّعفران و الخضر و الثّمار و الحبوب زکاه حتّی تباع و یحول علی ثمنها الحول) و در پنبه و زعفران و سبزیها مانند خیار و بادنجان و خربزه و میوها و دانهای غیر گندم و جو زکات واجب نیست تا آن که آن را بفروشند و از بهای آنها بقدر نصاب از

طلا و نقره بمانـد یکـ سال زکات واجبست، اما بر اینها زکات واجب نیست و در حبوب مانند ماش و برنج و نخود و عدس که به کیل و وزن درآیـد زکات مسـتحب است چنانکه در صـحیح منقول است از محمـد بن مسـلم که از حضـرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از سبزیها که آیا در آن زکات واجبست اگر بسـیار باشد و بمال بسیار بفروشند حضرت فرمودند که واجب نیست مگر آن که سال بر زر آن بگردد.

و در حدیث صـحیح از عبد العزیز منقولست که از حضـرت امام رضا صـلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از پنبه و زعفران که آیا در آن زکات هست حضرت فرمودند که نه.

و در صـحیح از زراره منقول است که حضـرت امـام محمـد بـاقر و حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیهما فرمودنـد که حضـرت سـید المرسـلین صـلی اللّٰه علیه و آله عفو فرمودند از سبزیها عرض نمودم که سبزیها کدام است حضـرت فرمودند که چیزهائی که بقائی ندارنـدماننـد خربزه و خیار و بادنجان و میوها و امثال اینها که زود فاسد می شود عرض نمودم که در نی و نی شـکر زکات هست فرمودند نه و در صـحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صـلوات اللّٰه علیه از باغی که حاصـلش را خورنـد و نفروشـند و اگر فروشـند بقدر نصاب و زیاده شود آیا زکات در آن واجبست حضرت فرمودند که نه هر گاه خورند یعنی اگر بفروشند و بر زرش سال بگذرد زکات واجبست.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت عرض نمودم به

حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۰

امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که در سبزیها چه چیز واجبست حضرت فرمودند کدام سبزیها عرض نمودم که مانند ینجه و خربزه و امثال اینها که بقائی ندارند و زود فاسد می شوند حضرت فرمودند که در اینها زکات واجب نیست مگر آن که اینها را بفروشند و بر ثمن اینها سال بگذرد، و باز سؤال کردم از میوه ها همین جواب دادند و غیر اینها از احادیث بسیار اگر چه مستحب است که از هر حاصلی اعانت فقرا و مساکین بکنند.

چنانکه منقولست از مفضل که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه بودم که شخصی از آن حضرت سؤال کرد که در چه مقدار مال زکات واجبست فرمودند غرض تو زکات ظاهره است یا زکات باطنه گفت هر دو را بفرمایید حضرت فرمودند که اما ظاهره در هر هزار درهم بیست و پنج درهم است و اما باطنه آنست که خود را بر برادر مؤمن اختیار نکنی به چیزی که برادرت به آن محتاج تر باشد و خواهد آمد اخبار بسیار در باب حق معلوم و اما استحباب زکات در حبوب در احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که در جمیع زکات هست و چون احادیث بسیار وارد شده است که در آنها زکات نیست ناچار است که حمل کنیم هست را بر استحباب چنانچه اکثر اصحاب چنین کرده اند و احوطه آنست که که ترک نکنند و اللَّه تعالی یعلم.

[هر گاه شخصی دویست درهم داشته باشد و سال بر آن بگذرد]

(و اذا اجتمعت للرّجل مائتا درهم فحال علیها الحول فاخرج لزکاتها خمسه دراهم فدفعها إلی رجل فردّ درهما منها و ذکر انّه شبه او زیف فلیسترجع منه الاربعه

الـدّراهم ايضـا لأـنّ هـذا لم يجب عليه الزّكاه لأنّه كان عنـده مائتا درهم الّا درهم و ليس على ما دون مائتى درهم زكاه) هر گاه شخصـى دويست درهم داشـته باشـد و سال بر آن بگذرد و پنج درهم زكات آن را بيرون كند و به مسـتحقى دهد آن شـخص يك درهم را رد كند كه مس يا برنج است يا مغشوش است و در واقع چنين باشد آن چهار

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۴۷۱

درهم را از او پس مى گيرد زيرا كه كـاشف آمـد كه از دويست درهم يـك درهم يـا بعضـى از درهم كم است و بر كمـتر از دويسـت درهم زكـات واجب نيست و غرض اينست كه نصـاب مقـدر حقيقى است تقريـبى نيست كه اگر يـك حبّه از آن كم باشـد زكات واجب باشـد بلكه اگر يك حبّه كم باشد نصاب متحقق نشده است و زكات واجب نيست و در اين خلافى نيسـت بلكه اجماع كافه مسلمين است.

[بر شمش طلا و نقره زكاتى نيست]

(و ليس على السّـبائك زكـاه الّا ان تفرّ بهـا من الزّكـاه فـان فررت بها من الزّكاه فعليك الزّكاه) اين عبارت فقه رضويست يعنى نيست بر شـمش طلا و نقره زكاتى مگر آن كه آن را بقصد گريختن از زكات شـمش كرده باشى كه اگر بقصد فرار از زكات شمش كرده باشـى بر تو زكات هست، و بر اين مضـمون حديث موثق از محمد بن مسلم و موثق كالصحيح از معاويه ابن عمار وارده شده است و حمل كرده اند هر دو را بر فرار بعد از حول يا پيش از حول بر استحباب چون احاديث بسيار وارد شده است بر عدم وجوب مثل صحيح على ابن يقطين كه

گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از مالی که کاری به آن نکنند و دست گردان نشود حضرت فرمودند که زکات آن را می باید داد در هر سالی مگر آن که آن را شمش کنند.

و در حسن کالصحیح از هارون بن خارجه منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که برادرم یوسف از قبل خلفا والی است در بعضی از محال و مال بسیاری به همرسانیده است و بقصد فرار از زکات همه را زرینه آلات کرده است آیا بر آن زکات هست حضرت فرمودند که بر زرینه آلات زکات نیست و آن چه بر خود ستم کرده است که زکات ندهد بیشتر از نفعی است که از ندادن زکات حاصل کرده است چون این قلیل است و آن ثواب ابدیست و احادیث صحیحه کالمتواتره بل المتواتره وارد است بر آن که در زیور و زینت طلا و نقره زکات واجب نیست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۲

(و لیس علی الحلیّ زکاه و ان بلغ مائه الف و لکن تعیره مؤمنا اذا استعاره منك فهذه زکاته) مثل عبارات سابقه این عبارت فقه رضویست یعنی در زیور زکات نیست اگر چه به صد هزار برسد و لیکن بمؤمنی که از تو عاریت طلبد به او به عاریت می دهی که این عاریه دادن زکاه آنست.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که در زیور زکات واجب نیست اگر چه صد هزار درهم یا صد هزار دینار باشد بحسب قیمت.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه

علیه سؤال کردم از زیور که در آن زکات هست فرمودند نه.

و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که آیا در حلی زکات هست فرمودند که اگر زکات واجب باشد چیزی باقی نمی ماند یعنی به اندك زمانی همه زکات می شود و هر چند مال بسیار باشد در چهل پنجاه سال همه به زکات می رود مگر نصاب اول که به ملکیت صاحب باقی می ماند.

و در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که زکات حلی عاریت دادن آنست یعنی اگر مؤمن یا مؤمنه طلب کند به عاریت به او بدهند و این بر سبیل استحباب مؤکد است که خواهد آمد در حق ماعون.

(و لیس فی التّبر زکاه انّما هی علی الدّنانیر و الدّراهم و در بعضی از نسخ و لیس فی النّقیر) است یعنی شمش نقره و بنا بر نسخه اصل یعنی در خاك طلا که سنگ طلا باشد پیش از گداختن یا در خاك طلا زکات نیست بلکه زکاه نیست مگر بر شاهی و اشرفی که سکه داشته باشد و این عبارت مضمون صحیح علی بن یقطین است که گفت عرض نمودم به حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۳

موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که گاه هست زری جمع می شود نزد من قریب به یک سال زکات آن را می توانم داد حضرت فرمودند که نه هر چه سال بر او نگذرد نزد تو بر آن زکات نیست و هر چه نقش ندارد زکات بر آن نیست و اگر خواهی که زکات بر ذمه ات مستقر نشود آن

را شمش کن زیرا که در شمش طلا و نقره زکات نیست چیزی.

و کالصحیح از جمیل منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیهما فرمودند که بر تبر زکات نیست و نیست زکات مگر بر شاهی و اشرفی. و عبارت صدوق عبارتیست که جمیل روایت کرده است به چند سند بنا بر این صحیح است چون سند صدوق بجمیع صحیح است و خلافی در این نیست و تجویز شمش کردن از جهه علی بن یقطین از آن جهت است که او ده برابر زکات به شیعیان می داد و ابواب خیر او بسیار بود بلکه شمش را از جهه فقرا شیعه می کرد.

(و روی زراره و بکیر عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال لیس فی الجوهر و اشباهه زکاه و ان کثر) و به اسانید صحیحه از زراره و حسن کالصحیح از بگیر منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در مروارید و امثال آن از جواهر زکات نیست اگر چه بسیار باشد و اگر مراد از جوهر مطلق سنگ نفیس باشد مراد از اشباه انواع جامهای نفیس و ظروف نفیس خواهد بود و شکی نیست در آن که در غیر طلا و نقره مسکوک زکات نیست (و لیس فی نقر الفضّه زکاه) و در شمش نقره زکات واجب نیست چنانکه گذشت ممکن است که این عبارت جزو حدیث اخوین بوده باشد و لیکن کلینی بهمان سابق اکتفا نموده است آن حدیث را.

(و لیس علی مال الیتیم زکاه الّا ان یتّجر به فان اتّجر به ففیه الزّکاه و الرّبح للیتیم و علی التّاجر ضمان

المال) عبارت فقه است و نیست

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۴

بر مال یتیم زکاتی مگر آن که بان تجارت کنند پس اگر به آن مال تجارت کنند در آن زکات هست و ربح از جهه یتیم است و آن که تجارت کرده است ضامن آن مال است اگر تلف شود کل یا بعض بلکه آن چه از ربح بهم رسانیده است نیز ضامن است و بنا بر مشهور این در صورتی است که ولی ملیّ نباشد، و ولی پدر و جد پدریست یا وصی یا حاکم شرع پس اگر ولی مالدار تجارت کند از مال طفل ربحی را به قرض بردارد و چیزی داشته باشد که اگر این مال تلف شود عوض تواند داد ربحی که بهم می رسد از ولی است و زکات بر ولی است بر سبیل استحباب بنا بر مشهور و بر سبیل وجوب بنا بر قول بعضی و اگر ولی غیر ملی از جهت طفل تجارت کند ضامن نیست و ربح از طفل است و زکات بر مال طفل.

اما زکات طلا- و نقره بر طفل واجب نیست به اجماع و این مضمون در صحیح حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که پرسیدند از آن حضرت که در مال طفل زکات هست حضرت فرمودند که هر گاه آن مال را بحال خود گذاشته باشند و سال بر او بگذرد زکات واجب نیست و اگر بان مال تجارت کنی ضامن مالی و ربح از جهه یتیم است، و احادیث صحیحه وارد شده است که در مال یتیم زکات نیست و در احادیث بسیار از صحیح و کالصحیح وارد است که زکات

در مال یتیم نیست مگر آن که به آن مال تجارت کنند.

(و قد رویت رخصه فی ان یجعل الرّبح بینهما) و در روایتی وارد شده است بر سبیل رخصت که اگر تجارت کنند از مال طفل ربحی که به همرسد در میان تاجر و یتیم باشد و روایت ظاهرا روایت کالصحیح ابو ربیع است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که در دست او مالی باشد از برادرش که یتیم باشد و این برادر وصی یتیم باشد آیا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۵

جایز است که به آن مال کار کند و ظاهرا بعنوان مضاربه است حضرت فرمودند که بلی به نحوی که عمل می کند در مال دیگران و ربح میان هر دو است عرض نمودم که آیا ضامن مال هست اگر تلف شود حضرت فرمودند که نه هر گاه ناظر او باشد یعنی وصی یا ولی باشد و ظاهر اخبار صحیحه آنست که در غلات و مواشی طفل نیز زکات نباشد چون استثنای زکات تجارت شد و بس.

و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در مال یتیم زکات نیست و بر او نماز نیست یعنی چنانکه نماز بر او واجب نیست زکات نیز واجب نیست و بر غلات او نیز زکات نیست تا بالغ شود و بعد از بلوغ مثل سایر مردمانست.

و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما منقولست که هر دو معصوم فرمودند که در طلا و نقره طفل یتیم چیزی

نیست امـا در غلاتش صـدقه واجبه هست و محمولست این حـدیث بر اسـتحباب مؤکـد بر ولی و ظاهر آنست که مجنون حکم طفل دارد در عدم وجوب به اعتبار عدم تکلیف.

و در صـحیح از عبـد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت عرض نمودم به حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه که از اهل ما زنی هست دیوانه آیا بر او زکات هست حضـرت فرمودنـد که اگر از آن مال تجارتی کننـد زکات تجارت هست و اگر به آن مال کاری نکنند زکات نیست و قریب باین است حدیث موسی بن بکر و عمل اصحاب بر این است.

[کمترین زکات که به یک نفر داده می شود]

(و قـال ابی «رض» فی رسـالته إلیّ لا تجزئ فی الزّکاه ان یعطی اقلّ من نصف دینار) و گفته بود پـدرم رضـی اللّٰه عنه در رساله که بمن نوشته بود و عبارت فقه رضویست که مجزی نیست در زکات که کمتر از نصف مثقال بدهند و ظاهرش آنست که این حکم در صورتی است که نصاب اول طلا باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۶

و این مقدار با بیشتر واجب باشد که اگر نصاب ثانی را در عرض سال نصاب اول به همرساند بعد از حلول حول آن عشر دینار می دهد به اتفاق.

و در صـحیح از أبـو ولاـد منقـولست از حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیـه که گفت از آن حضـرت شـنیدم که می فرمودنـد کـه مستحقی را کمـتر از پنـج درهم می دهـد و ان کمـترین چیزیست که حـق سـبحانه و تعـالی از زکـات در امـوال مسـلمانان مقرر گردانیـده است پس کمتر از پنـج درهم مدهیـد پنـج درهم بدهید یا بیشتر و منقولست کالصـحیح از معاویه بن عمار و

ابن بگیر که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جایز نیست که زکات را کمتر از پنج درهم بدهند زیرا که این اقل زکاتست.

(و قد روی محمّد بن عبد الجبّار انّ بعض اصحابنا کتب علی یدی احمد بن اسحاق إلی علیّ ابن محمّد العسکریّ صلوات اللّٰه علیهما اعطی الرّجل من اخوانی من الزّکاه الدّرهمین و الثّلاثه فکتب افعل إن شاء اللّٰه) و بتحقیق که روایت کرده است محمد به اسانید صحیحه از او که بعضی از اصحاب و استادان ما کتابتی نوشت و به احمد داد که به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه برد و در عریضه نوشته بود که می توانم که به شخصی از برادران مؤمن شیعه اثنی عشری دو درهم و سه درهم بدهم حضرت فرمودند که بده إن شاء اللّٰه یعنی اگر خدا توفیق کرامت کند در دادن یا به محض تبرک نوشته شده است إن شاء اللّٰه چنانکه داب آن حضرت است در جوابات مکاتیب و عرایض.

و شیخ در صحیح از محمد بن عبد الجبار روایت کرده است که عریضه نوشتم به حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه که ای سید من آیا جایز است مرا که از زکات دو درهم و سه درهم به بعضی به بعضی از اخوان مؤمنین بدهم که این مسأله بر من مشتبه شده است حضرت در جواب عریضه نوشتند که ذلک جائز یعنی این

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۷

مقدار دادن جایز است ممکن است که آن عریضه را دیگری نوشته باشد و این عریضه را خود نوشته باشد و ممکن است که مراد از صادق همان معصوم باشد یا حضرت امام حسن عسکری

باشد چون مکاتیب محمد بیشتر به خدمت حضرت امام حسن است صلوات اللّٰه علیهم و همه صادقند بقول حق سبحانه و تعالی که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» «۱» یعنی ای مؤمنان از خدا بترسید و با صادقان باشید و احادیث متواتره وارد شده است که مراد از صادقان ائمه معصومینند صلوات اللّٰه علیهم و ظاهر است که مراد از بودن با ایشان اطاعت ایشان است چنانکه در آیه دیگر فرموده است و محال است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید به اطاعت غیر معصوم و جمع بین الاخبار باین نحو می توان کرد که اخبار سابقه را حمل بر استحباب کنند و این خبرها را حمل بر جواز یا بانکه همین مقدار بر او واجب شده باشد در مانند نصاب دویم و سیم و چهارم از طلا و نقره و نصاب اول از گوسفند و شتر و گوساله هر گاه قیمت دهند و قیمتشان بیش از این نباشد و این احوط است اگر چه اول اظهر است و گذشت که عسکر اسم سامره است چون از جهه عسکر بنا کرده بودند و چون این دو معصوم غالب اوقات در آنجا می بودند ایشان را عسکری و عسکریین می نامند چنانکه صاحب قاموس ذکر کرده است اما در زیادتی هر چند بیشتر دهند بهتر است تا آن مقدار که او غنی شود چنانکه احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است و ظاهرا مراد از غنا قوت سالیانه او و عیال اوست و زیاده ازین نیز می توان داد علی الظاهر و لیکن احوط آنست که ندهند چنانکه در خمس خواهد آمد خصوصا

هر گاه فقرا بسیار باشند که در این صورت زیاده از غنا نمی توان داد بلکه تفریق بر همه بهتر است و حدیث محمد بن عبد الجبار نیز بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۸

این صورت حمل می توان کرد و اللّه تعالی یعلم.

(و قد روی فی تقدیم الزّکاه و تاخیرها اربعه اشهر و ستّه اشهر الّا انّ المقصود منها ان تدفعها اذا وجبت علیک و لا یجوز لک تقدیمها و لا تاخیرها لأنّها مقرونه بالصّلاه و لا یجوز تقدیم الصّلاه قبل وقتها و لا تاخیرها الّا انّ تکون قضاء و کذلک الزّکاه فان احببت ان تقدّم من زکاه مالک شیئا تفرّج به عن مؤمن فاجعله دینا علیه فاذا حلّت علیک فاحسبها له زکاه لیحسب لک من زکاه مالک و یکتب لک اجر القرض) مجموع عبارت فقه رضویست و ممکن است که عبارت رساله پدرش نیز باشد و حدیث محمد را پدرش در میان آورده باشد یا خودش و این اظهر است و عبارت اول فقه باین عنوان است که

و انّی اروی عن ابی العالم علیه السّلام فی تقدیم الزّکاه الخ

یعنی بتحقیق که من روایت می کنم از پدرم عالم اهل البیت یعنی معصوم صلوات اللّه علیهم در مقدم داشتن زکات و مؤخر داشتن آن چهار ماه و شش ماه لیکن آن چه مقصود شارع است آنست که چون واجب شود بدهی و جایز نیست تقدیم و تاخیر آن زیرا که حق سبحانه و تعالی زکات را با نماز امر فرموده است در بسیار جا از قران مجید و چنانکه جایز نیست مقدم داشتن نماز و نه مؤخر داشتن آن مگر بعنوان قضا که بی اختیار این کس فوت شده باشد

هم چنین است زکات پس اگر خواهی که از زکات مالت پاره را مقدم داری بانکه مؤمنی در غم و الم باشد و خواهی که او را از آن غم خلاصی دهی پس آن چه می خواهی بعنوان زکات بدهی بعنوان قرض به او بده که در ذمه او باشد و چون بر تو واجب شود از زکات خود حساب کن با از زکات مالت محسوب شود و ثواب قرض در نامه عملت نیز نوشته شود و در احادیث صحیحه وارد شده است که چهار ماه و دو ماه و سه ماه تقدیم و تاخیر می توان کرد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۷۹

و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که تقدیم جایز نیست و هم چنین تاخیر و حمل کرده اند احادیث تقدیم را بر قرض و احادیث تاخیر را بر عذر مثل عدم وجود مستحق چنانکه کلینی رحمه اللّٰه روایت کرده است از عقبه که من و معلی و عثمان داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پس چون ما را دیدند فرمودند که خوش آمدید خوش آمدید رویی چند که ما را دوست می دارند و ما ایشان را دوست می داریم حق سبحانه و تعالی شما را با ما مقرر سازد در دنیا و آخرت پس عثمان عرض نمود که فدای تو گردم حضرت فرمودند که چه مطلب داری او گفت که حق سبحانه و تعالی بمن مالی کرامت کرده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی این مال را بر تو مبارک گرداناد عرض کرد که گاه هست که شخصی نزد من می آید و از من سؤال می کند و وقت

زکاتم نیست که از بابت زکات به او بدهم حضرت فرمودند ثواب قرض یکی را هجدهست و ثواب صدقه یکی ده است و چه شود که هر گاه چیزی داشته باشی به گفته خودت که به او چیزی بدهی بعنوان قرض و چون واجب شود زکات بر او از زکات حساب کنی ای عثمان زنهار که رد سایل مؤمن مکن که رد کردن او نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است ای عثمان اگر بدانی که مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی چه رتبه دارد هرگز تقصیر نکنی در قضای حاجت او و هر که مؤمنی را خوشحال کند حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله را مسرور گردانیده است و قضای حاجت مؤمن دفع می کند جنون و جذام و برص را.

و در صحیح عبد اللّٰه بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در شخصی که زکات مال خود را بیرون کند و بعضی را قسمت کند و بعضی ماند که انتظار مستحق کشد و از اول تا آخر سه ماه بکشد فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر نیز وارد شده است.

[قرض به جای زکات]

(و قد روی عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّه قال نعم الشّی ء القرض ان ایسر قضاك و ان اعسر حسبته من الزّكاه) و بتحقیق که مرویست در قوی و به همین عبارت در فقه رضوی مذکور است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نیکو چیزیست قرض دادن به مؤمن اگر چیزی بهم می رساند ادا می کند آن را و اگر پریشان شود آن را به زکات حساب می توان کرد.

(و قد روی انّ القرض حمی

للزّكاه) و در قوى از حضرت امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه منقول است كه فرمودند كه قرض حفظ و حمايت مى كند زكات را چون قرض دادن به اميد پس گرفتن دشوار نيست و بعد از پريشانى آسان است از زكات حساب نمودن يا آن كه چون به قرض مى دهى هر روز در نامه عمل تو ثواب تصدق بمثل آن نوشته مى شود گويا هميشه زكات مى دهى و اول اظهر است.

(و ان كان لك على رجل مال و لم يتهيّأ لك قضاؤه فاحسبه من الزّكاه ان شئت) و عبارت فقه رضوى است كه اگر ترا بر شخصى مالى باشد و دست بهم ندهد كه آن مال را از آن شخص بگيرى پس اگر خواهى آن چه مى طلبى از زكات حساب كن آن مال را.

و منقولست در صحيح كه از حضرت امام موسى كاظم صلوات اللَّه عليه سؤال كردند كه اگر شخصى دينى از جمعى طلبد كه مدتى باشد كه در ذمه ايشان باشد و ايشان قدرت نداشته باشد كه آن دين را ادا كنند و مستحق زكات بوده باشند آيا آن دين را از زكات حساب مى تواند كرد حضرت فرمودند كه بلى، ديگر پرسيدند كه هر گاه شخصى شيعه باشد و فاضل باشد و قرضى در ذمه او باشد كه در راه باطل و اسراف صرف نكرده باشد و معروف نبوده باشد به سؤال كردن و گدا نباشد آيا قرض او را از زكات ادا مى توان كرد ده تومان و بيست تومان يا صد تومان و دويست تومان حضرت فرمودند كه بلى و ديگر اخبار

خواهد آمد.

(و لا باس ان يشترى الرّجل مملوكا مؤمنا

من زکـاه مـاله فیعتقه فـان اسـتفاد المعتوق مالاـ و مـات فمـاله لأهـل الزّکاه لأنّه اشتری بمالهم) در فقه است که باکی نیست که شخصـی بنـده مؤمن اثنا عشـری را از زکات مال خود بخرد و او را آزاد کنـد پس اگر آن آزاد کرده مالی بهم رسانـد و بمیرد پس مال او از اهل زکاتست چون آن بنده را از مال ایشان خریده اند.

و در موثق کالصـحیح از عبیـد منقولست که گفت از حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصـی که هزار درهـم از زکـات مـال خـود بخرد و او را آزاد کنـد پس اگر آن آزاد کرده مـالی بهـم رسانـد و بمیرد پس مـال او از اهل زکاتست چون آن بنده را از مال ایشان خریده اند.

و در موثق کالصـحیح از عبید منقول است که گفت از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه سؤال کردم از شخصی که هزار درهم از زکات مال خود بیرون کند و مستحق شیعه نیابد که به او بدهد و دید که بنده را می فروشند باین عنوان که فریاد می کننـد که باین بها رسـیده است که زیاد می کند پس این مرد آن هزار درهم را داد و ان بنده را خرید و آزاد کرد آیا جایز است این کاری که کرده است حضـرت فرمودنـد که بلی باکی نیست عرض نمودم که اگر بعـد از آزادی از تجارت مالی بهم رسانیـد و مرد و وارثی نـدارد که از او میراث برد یا هر گاه وارث نداشـته باشد حضـرت فرمودند که شـیعیان اثنی عشـری فقیر مستحقان زکات می برند چون آن غلام را از مال ایشان خریده اند.

و در صحیح

از ایوب بن حر منقولست که گفت بان حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که هر گاه بنده شیعه اثنی عشری باشد آیا او را از زکات می توانم خرید و آزاد کرد حضرت فرمودند که او را بخر و آزاد کن عرض کردم که اگر بمیرد و مالی بگذارد حضرت فرمودند که میراث او از اهل زکاتست زیرا که از سهم ایشان خریده است و محتمل است که چون شیعه بوده است و زیر دست ملاعین بوده است و مستحقی نبوده است لهذا تجویز فرمودند و در این صورت شک نیست که می توان خرید و آزاد کرد و اگر چه میراثش از امام باشد چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است ممکن است که آن حضرت از وی تقیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۸۲

چنین فرموده باشند چون تصرف حضرت سبب فساد می شد چنانکه ظاهر است اهتمام ملاعین در مال بیت المال و بهر تقدیر شک نیست که در این صورت عمل کردن باین اخبار معتبره متعین است چون اگر از مال حضرات صلوات اللّٰه علیهم نیز باشد تجویز فرمودند که در اینجا صرف نمایند.

(و ان اشتری رجل اباه من زکاه ماله فاعتقه فهو جائز) و اگر کسی پدرش را از زکات مالش بخرد و آزاد کند جایز است و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که پرسیدند از شخصی که پدرش را از زکات مالش بخرد حضرت فرمودند که بهترین بنده خریده است که آزاد کند و اگر تواند که از زکات نخرد بهتر است چون در حدیث معتبر منقولست که تدارک حقوق پدر و مادر باین است که ایشان بنده باشند و ایشان را بخرد

و آزاد کند و عبارت متن عبارت فقه است.

[کفن از زکات]

(و اذا مات رجل مؤمن و احببت ان تکفّنه من زکاه مالک فاعطها ورثته یکفّنونه بها فان لم یکن له ورثه فکفّنه و احسبه من الزّکاه فان اعطی ورثته قوم اخرون ثمن کفن فکفّنه أنت و احسبه من الزّکاه ان شئت و یکون ما اعطاهم القوم لهم یصلحون به شئونهم و ان کان علی المیّت دین لم یلزم ورثته قضاؤه ممّا اعطیتهم و لا ـ ممّا اعطاهم القوم لأنّه لیس بمیراث و انّما هو شیء صار لورثته بعد موته) مجموع عبارت فقه رضویست و هر گاه شخص مؤمنی بمیرد و خواهی که او را کفن کنی از زکات مالت آن زکات را به ورثه او ده از سهم فقرا تا ایشان او را به آن کفن کنند و محتمل است که دادن ایشان از جهه دفع عار عرفی باشد که نگویند فلانی را فلان کس کفن کرد یا ورثه اش او را کفن نکردند یا کفن نداشت یا آن که قبض بهتر متحقق می شود، پس اگر او را وارثی نباشد پس خود کفن کن او را و از زکات حساب کن چون پوشش مؤمن است تا روز قیامت و حرمت مؤمن

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۸۳

مرده مانند حرمت مؤمن زنده است، پس اگر جمعی دیگر بهای کفن به ورثه او دهند تو او را کفن کن یعنی کفن می توانی کرد و از زکات حساب کن چون صادقست که میت چیزی ندارد مگر آن که ثمن کفن را از جهت کفن داده باشند که در این صورت از ایشان نخواهد بود و اگر تو کفن کردی میت را آن چه

ایشان به ورثه او داده اند از ایشان است کارهای خود را بان اصلاح می کنند و اگر دینی بر میت بوده باشد بر ورثه لازم نیست که دین میت را ادا کننـد از آن چه به ایشان داده و نه از آن چه دیگران به ایشان داده انـد زیرا که میراث میت نیست که قرض مقدم باشد بلکه چیزیست که به ورثه میت رسیده است بعد از موت او.

و در حـدیث صـحیح وارد است از زراره که گفت سؤال کردم از حضـرت امـام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه از شخصـی که بمیرد و بر او دینی باشد و بقدر بهای کفنی گذاشـته باشد حضـرت فرمودند که آن چه گذاشـته است صـرف کفن او می کنند مگر آن که شخصـی از جهه رضای الهی کفنی به او بدهـد که در این صورت آن چه گذاشـته است صـرف می کننـد در اداء دین او و مضـمون متن منقولست در صـحیح از حسن بن محبوب از فضل بن یونس موثق از حضـرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که اگر نه توافق عبارت بود با فقه رضوی ظاهر این بود که متن را از این حدیث گفته باشد.

[زکات مال التجاره]

(و اذا کـان مالـک فی تجـاره و طلب منـک المتاع براس مالک و لم تبعه تبتغی لک بـذلک الفضل فعلیک زکاته اذا حال علیه الحول و ان لم یطلب منـک المتـاع براس مالـک فلیس علیک زکاته) عبارت فقه است و هر گاه مالی را از جهه تجارت داشـته باشـی و متـاع را از تو طلب کننـد براس المال یعنی در مـدت نگاهداشـتن از مالی چیزی تلف نشـده باشـد و قیمت متاع از مایه نقصان

نکرده باشد و چون به مایه خرند نفروشی و خواهی که به زیاده از رأس المال بفروشی بر تست که زکات آن مال را بدهی هر گاه سال بر او بگذرد و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۸۴

به مایه نخرند بر تو زکات آن نیست و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم.

(و ان غاب عنک مالک فلیس علیک زکاته إلی ان یرجع إلیک مالک و یحول علیه الحول و هو فی یدک) عبارت فقه است و اگر مال تو از تو غایب باشد پس بر تو زکات نیست تا وقتی که مالت برگردد و سال بر او بگذرد و آن مال در دست تو باشد و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که در مال غایب زکات واجب نیست و تمکن از تصرف شرط است در وجوب زکات اما اگر چند سال متمکن از تصرف نباشد مستحب است که زکات یک سال را بدهد چنانکه در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است.

(الّا ان یکون مالک علی رجل متی اردت اخذه منه تهیّأ لک فانّ علیک فیه الزّکاه فان رجع إلیک منفعته لزمتک زکاته) عبارت فقه رضویست مگر در عبارت فان رجع که در آنجا فان لم ترجع یعنی مگر آن که مالت بر شخصی باشد که هر گاه خواهی که از او بگیری ممکن باشد که در این صورت زکات بر تست یعنی اگر ودیعه باشد یا نزد وکیل او باشد بنا بر مشهور و بعضی قایل بظاهر اخبار شده اند چنانکه خواهد آمد پس اگر منفعتش برگردد به تو بانکه داده

باشی به مضاربه زکاتش را می باید داد و بنا بر عبارت فقه فرد خفی خواهد بود که اگر نفع دین نیز به تو نرسد می باید که زکاتش را بدهی و موافق ظاهر این عبارت احادیث کالصحیحه وارد شده است و احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که زکات دین بر کسی است که دین در ذمت اوست و احادیث سابقه محمولست بر تاکد استحباب نظر به مدین که به قرض داده است و حمل بر تقیه ممکن است.

(و ان بعت شیئا و قبضت ثمنه فاشترطت علی المشتری زکاه سنه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۸۵

او سنتین او اکثر فانّ ذلک جایز یلزمه من دونک) عبارت فقه است و من در آن نیست و نبودنش اولی است و اگر چیزی را بفروشی و بهای آن را بگیری و شرط کنی بر مشتری که زکات یک سال یا دو سال یا بیشتر را او بدهد پس به درستی که جایز است و او را لازمست نه ترا چون زکات از واجبات مالیه است وکالت در او می رود.

و مؤید جواز است صحیح ابن سنان که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که می فرمودند که پدرم صلوات اللّه علیه زمینی به هشام بن عبد الملک فروختند به چند و چند هزار دینار که اقلش دو هزار تومان باشد و شرط کردند بر او که زکات ده ساله بر هشام باشد و بنا بر این چنین کرد که هشام والی بود، و قریب باین نیز در حسن کالصحیح وارد است و ظاهر است که غرض حضرت تقیه بوده است ازین ملاعین که اظهار فرمایند که ما

اعتماد به شما داریم در دادن زکات واجب خود و کی ایشان ده سال یا شش سال بنا بر حدیث دیگر می گذاشتند که سال بر آن بگردد بلکه در زودی به فقرا و مساکین می رسید، بلی در صحیح از منصور منقول است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه در شخصی که مالی را قرض کند و نزد او باشد تا سال بر او بگردد حضرت فرمودند که اگر آن که قرض داده است زکات آن را دهد بر آن که قرض گرفته است زکات نیست و اگر او زکات آن را ندهد آن که قرض گرفته است بر اوست که بدهد و اخبار دیگر نیز وارد شده است بر این مضمون.

[اگر از شخصی قرض کنی مالی را و بماند نزد تو]

(و ان استقرضت من رجل مالا و بقی عندک حتّی حال علیه الحول فانّ علیک) فیه الزّکاه عبارت فقه است و اگر از شخصی قرض کنی مالی را و بماند نزد تو تا سال بر او بگردد به درستی که زکات بر تو واجبست و بر این مضمون احادیث حسنه کالصحیحه وارد شده است و عمل اصحاب بر اینست و اکثر بر اینند که مطلق دین چنین است و صدوق فرق کرده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۸۶

[زکات به اهل سنت]

(و لا تعط زکاه مالک غیر اهل الولایه و لا تعط من اهل الولایه الابوین و الولد و لا الزّوج و الزّوجه و لا المملوک و لا الجدّ و لا الجدّه و کلّ من یجبر الرّجل علی نفقته و لا باس ان یعطی الاخ و الاخت و العمّ و العمّه و الخال و الخاله من الزّکاه) عبارت فقه است الا لفظ زوج که ظاهرا از نساخ سهو شده باشد و مده زکاتت را بغیر اهل اطاعت ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که زکات را بغیر اثنا عشری نمی توان داد و یا آن که از اهل ولایت باشند شرط است که واجب النفقه زکات دهنده نباشند و واجب النفقه پدر و مادرند و اولادند هر چند به زیر روند مثل فرزند فرزند فرزند و نه شوهر که شوهر واجب النفقه زن نیست و سهو شده است و زوجه حتی مطلقه رجعیه که آن نیز در حکم زنست، و متعه واجب النفقه نیست و نه بنده و نه جد و جده هر چند بالا روند که ایشان واجب النفقه اند و هر

که آدمی را جبر کننـد بر نفقه او و غیر این جماعت که مـذکور شـد کسـی نیست پس این کلام یا تاکیـد سابق است یا مراد از ولـد و جـد و جده مرتبه اول است و باقی در تحت این داخلند مثل پدر جد و جد جد از جانب پدر و مادر هر چند بالا روند و هم چنین فرزند فرزند و فرزند فرزند فرزند خواه فرزند پسر و خواه فرزند دختر و باکی نیست که زکات را به برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله بدهند چون ایشان واجب النفقه نیستند و احادیث بسیار بر این معنی وارد شده است و کسی خلاف نکرده است و در حـدیثی وارد است که زکات را به فرزنـد فرزند می توان داد ممکن است که حمل کنند بر آن که دختر زاده باشد و به پدر او بدهند که صرف او کند.

[زکات در چند چیز]

(و قال زراره قلت لأبی عبد اللّه صـلوات اللّه علیه رجل عنده مائه و تسـعه و تسـعون درهما و تسـعه عشـر دینارا أ یزکّیها فقال لا لیس علیه زکاه فی الدّراهم و الدّنانیر حتّی تتمّ قال زراره و کذلک هو فی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۸۷

جمیع الاشیاء قال و قلت لأبی عبد اللّه صلوات اللّه رجل کنّ عنده اربع انیق و تسع و ثلاثون شاه و تسع و عشرون بقره أ یزکّیهنّ قال لا یزکّی شیئا منهنّ لأنّه لیس شـی ء منهنّ تامّ فلیس تجب فیه [فیها خ] الزّکاه) و به اسانیـد صـحیحه منقولست از زراره که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که شخصی که یک صد و نود

و نه درهم داشته باشد که یک درهم دیگر باید که نصاب شود، و نوزده دینار داشته باشد که یک دینار باید که نصاب شود اگر این هر دو را داشته باشد و سال بر هر دو بگذرد آیا زکات اینها را می دهد حضرت فرمودند که نه زکات بر او نیست در شاهی و اشرفی تا نصاب هر یک جدا تمام شود زراره گفت و هم چنین است در همه اصناف زکات و این سخن زراره از خودش نیست و ظاهر آنست که از حضرت شنیده باشد یا تفصیلش را از حضرت شنیده است و در اینجا اختصار نموده است چنانکه اطول ازین را شیخ طوسی به اسانید صحیحه متکثره از زراره نقل کرده است و لیکن در آن حدیث چنین است که اگر شخصی سی و نه اشرفی داشته باشد زکات بر او نیست تا چهل تمام شود و اینست حدیث صحیحی که پیشتر مذکور شد، زراره گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که اگر شخصی چهار شتر ماده داشته باشد و سی و نه گوسفند داشته باشد و بیست و نه گاو داشته باشد آیا زکات اینها را می دهد حضرت فرمودند که هیچ چیز از اینها را زکات نمی دهد زیرا که هیچ نصابی ازین انعام ثلثه تمام نیست و هر چند همه را داشته باشد زکات واجب نیست چون نصاب اول شتر پنج شتر است و نصاب اول گوسفند چهل گوسفند است و نصاب اول گاو سی گاو است و از هر نصابی یکی کم است.

[زکات شتر]

(و روی عمر بن اذینه عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال

ليس فيما دون الخمس من الابل شى ء فاذا كانت خمسا ففيها شاه

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۴۸۸

إلى عشر فاذا كانت عشرا ففيها شاتان فاذا بلغت خمسه عشر ففيها ثلث من الغنم فاذا بلغت عشرين ففيها اربع من الغنم فاذا بلغت خمسا و عشرين ففيها خمس من الغنم فاذا زادت واحده ففيها ابنه مخاض إلى خمس و ثلثين فان لم تكن عنده ابنه مخاض فابن لبون ذكر فان زادت على خمس و ثلثين بواحده ففيها ابنه لبون إلى خمس و اربعين فان زادت واحده ففيها حقّه و انّما سمّيت حقّه لأنّها استحقّت ان يركب ظهرها إلى ستّين فان زادت واحده ففيها جذعه إلى خمس و سبعين فاذا زادت واحده ففيها ابنتا لبون إلى تسعين فان زادت واحده فحقّتان إلى عشرين و مائه فان زادت على العشرين و المائه واحده ففى كلّ خمسين حقّه و فى كلّ اربعين ابنه لبون) و در صحيح منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه در كمتر از پنج شتر چيزى نيست پس چون پنج شتر تمام مى شود يك گوسفند مى دهد و چون ده شتر مى شود دو گوسفند مى دهد و چون پانزده شتر مى شود سه گوسفند مى دهد و چون به بيست شتر مى رسد چهار گوسفند مى دهد و چون به بيست و پنج شتر مى رسد پنج گوسفند مى دهد و چون يكى زياد شود كه بيست و شش شتر شود در آن بنت مخاضى است كه مادرش آبستن شده است و يك سالش تمام شده است و پا در دو گذاشته است و تا سى و پنج شتر همين زكات را مى دهد و اگر شتر ماده يك ساله پا در دو

نداشته باشد شتر نر دو ساله پا در سه بدهد و چون از سی و پنج یک شتر زیاد شود و سی و شش شتر شود بنت لبونی می باید داد و آن شتر ماده دو ساله پا در سه است یعنی دختر شتری که شیر می دهد مادرش چون غالبا چنین است که بچه دیگر زاییده است و آن را شیر می دهد و تا چهل و پنج بنت لبون می دهد و چون یک شتر زیاده شود و چهل و شش شتر شود پس حقه می دهد که شتر ماده سه ساله پا در چهار است و چرا حقه اش می نامند به اعتبار آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۸۹

قابلیت این دارد که بر او سوار شوند و قابلیت آن نیز دارد که نر بر او کشند و تا شصت شتر که دارد حقه می دهد. و چون از شصت یکی زیاده شود جذعه می دهد که آن شتر ماده چهار ساله پا در پنج است و در این سال فعل [فحل ظ] می شود و نرش بر ماده می جهد و این سال بلوغ شتر است و تا هفتاد و پنج شتر جذعه می دهد و چون یکی زیاد می شود و هفتاد و شش می شود دو شتر ماده دو ساله پا در سه می دهد و تا نود همین را می دهد و چون از نود یکی زیاده می شود دو حقه می دهد تا صد و بیست و چون بر صد و بیست یکی زیاده شود یا بیشتر در هر چهل شتر یک بنت لبون می دهد و هر پنجاه شتر را یک حقه می دهد و اکثر گفته اند که رعایت حال مستحق می باید کرد پس در صد و

بیست و یک سه بنت لبون می دهـد و در صـد و چهل دو حقه و یک بنت لبون می دهـد و در صد و پنجاه سه حقه می دهد و در دویست مخیّر است میـان چهـار حقه و پنـج بنت لبون و ظاهر عبارت روایات تخییر است مطلقا پس در صـد و بیست و یک مخیر است میان دو حقه و سه بنت لبون و موافق همین است فقه رضوی و احادیث صـحیحه و در حسنه الفضلا در بیست و پنج بنت مخـاض است و زیـاد شـدن یکی بر او نیست تـا به آخر و محمولست بر تقیه چنـانکه از صـحیحه عبـد الرحمن بن الحجاج ظـاهر می شود و به همین عنوانست رساله اعمش از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه و عمل بر این است زیرا که بر تقدیر صـحت حمل بر تخییر می باید کرد و هر گاه به تخییر قایل شویم عمل بحدیث أشهر بهتر خواهد بود و بلکه متعین است بنـا بر مقبوله عمر بن حنظله (و کـلّ من وجبت علیه جـذعه و لم تکن عنـده و کـانت حقّه دفعهـا و دفع معهـا شـاتین أو عشـرین درهمـا و من وجبت علیه حقّه و لم تکن عنـده و کـانت عنـده جـذعه دفعها و اخـذ من المصـدّق شاتین او عشـرین درهما و من وجبت علیه حقّه و لم تکن عنده و کانت عنده ابنه لبون دفعها و دفع معها شاتین او عشرین

درهمـا و من وجبت علیه ابنت لبون و لم تکن عنـده و کـانت عنـده حقّه دفعها و اعطاه المصـدّق شاتین او عشـرین درهما و من وجبت علیه بنت لبون و لم

تکن عنده و کانت عنده ابنت مخاض دفعها و اعطا معها شاتین او عشرین درهما و من وجبت علیه ابنت مخاض و لم تکن عنده و کانت عنده ابنت لبون دفعها و اعطاه المصدّق شاتین او عشرین درهما و من وجبت علیه ابنه مخاض و لم تکن عنده و کان عنده ابن لبون ذکر فانّه یقبل منه ابن لبون و لیس یدفع معه شیئا) ممکن است که تتمه خبر زراره باشد و ممکن است که مضمون حدیثی باشد که کلینی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است و علمای ما و اکثر عامه باین عمل نموده اند که فرمودند که هر که واجب شده باشد بر او شتر چهار ساله و نداشته باشد و شتر سه ساله داشته باشد آن را می دهد و با آن دو گوسفند یا بیست درهم می دهد از جهه تفاوت سن خواه موافق باشد با قیمت سوقی یا مخالف باشد و اگر کسی بر او شتر سه ساله واجب باشد و نداشته باشد و شتر چهار ساله داشته باشد آن را به عامل می دهد و از عامل دو گوسفند یا بیست درهم می گیرد و کسی که بر او شتر سه ساله واجب باشد و نداشته باشد و شتر دو ساله داشته باشد آن را به عامل می دهد با دو گوسفند یا بیست درهم و کسی که بر او شتر دو ساله واجب باشد و نداشته باشد و سه ساله داشته باشد سه ساله را به عامل می دهد و دو گوسفند یا بیست درهم از او می گیرد و کسی که شتر دو ساله بر او واجب باشد و نداشته

باشـد شتر یک ساله داشته باشـد آن را می دهـد با دو گوسـفند یا بیست درهم و کسـی که بر او شتر یک ساله واجب باشـد و نداشـته باشد و دو ساله داشـته باشد می دهد آن را به عامل و ازو دو گوسفند یا بیست درهم می گیرد و اگر بنت مخاض ماده واجب باشـد و نداشته باشد و دو ساله نر داشـته باشد آن را می دهد و چیزی به او پس نمی دهند چنانکه گذشت در صـحیحه زراره نیز و تفاوت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹۱

نر و ماده به یک سال است در خصوص سال اول و دویم و بس و تفاوت به یک سال دو گوسفند است به جای بیست درهم و اگر تفاوت زیاده از یک سال باشـد رجوع به قیمت سوقی می کننـد و در زکات ماده می باید داد مگر در ابن لبون که به جای بنت مخاض می توان داد و حق نر را به جای بنت لبون ماده نمی توان داد مگر آن که موافق قیمت سوقی باشد.

[اجرت ارض مفتوحه عنوه]

(و روی عن رجل من ثقیف انّه قال استعملنی علیّ بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیه علی بانقیا و سواد من سواد الکوفه فقال لی و النّاس حضور انظر خراجک فجدّ فیه و لا تترک منه درهما فاذا اردت ان تتوّجه إلی عملک فمرّ بی قال فاتیته فقال لی انّ الّذی سمعته منّی خدعه إیّاک ان تضرب مسلما او یهودیّا او نصرانیّا فی درهم خراج او تبیع دابّه عمل فی درهم فانّا أمرنا ان نأخذ منهم العفو) کلینی در قوی روایت کرده است از شخصـی از قـبیله ثقیف که گفت حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه مرا عامل

کرد بر بانقیا که صحرای نجف است یا قریه متصل به صحرا و دهی چند از دهات کوفه پس وقتی که مردمان حاضر بودند بمن فرمودند که خوب ملاحظه نما و خراج که اجرت الارض زمین مفتوح العنوه است سعی کن که بگیری و ممکن است که عمل از جهه گرفتن اجرت الارض و جزیه مجوس و زکات غلات و غیر آن باشد و چون عمده خراج بود آن را مبالغه فرموده باشند یا بر سبیل تغلیب اطلاق خراج بر همه کرده باشند و فرمودند که یک درهم را وا نگذاری و وقتی که روی مرا ببین.

ثقفی گفت که به خدمت حضرت رفتم و فرمودند که آن چه شنیدی از من محض تهدیدی بود که خبر به ایشان برسد و ایشان در تحصیل آن بکوشند زنهار که مسلمانی یا یهودی یا نصرانی را نزنی بواسطه یک درهم چنانکه داب سابقین و سایر عمال جور است که چنین می کنند یا از جهت تنگ گرفتن بر ایشان الاغ و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹۲

گاو خود را بواسطه یک درهم که خواهند که به تو دهند ایشان بفروشند یا تو بفروشی زیرا که ماموریم ما از جانب حق سبحانه و تعالی که با ایشان به سهولت سر کنیم و هر چه زیادتی داشته باشند بگیریم یعنی مال و خراج اگر داشته باشند زاید بر مصالح الاملاک بگیریم نه آن که مصالح الاملاک ایشان را بگیریم و زراعت معطل شود و در قاموس مذکور است که بانقیا دهی است از دهات کوفه.

و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه که حضرت ابراهیم در بانقیا فرود آمدند و در آنجا

زلزله بسیار می شد در آن شب به برکت قدم مبارک آن حضرت زلزله نشد اهل آنجا در تفحص آمدند که چه واقع شده است به ایشان گفتند که مرد پیری آمده است با پسری پس ایشان به نزد آن حضرت (ص) آمدند و گفتند ای شیخ هر شب زلزله می شد و به برکت تو در این شب زلزله نشد امشب پیش ما باش حضرت ماندند و در آن شب نیز زلزله نشد اهل آنجا به خدمت آن حضرت آمدند و گفتند اخراجات ترا می کشیم که در این ده با ما باشی حضرت فرمودند که من در این صحرا بسر می کنم و بر شما زلزله نمی شود گفتند ما این صحرا را به تو دادیم فرمودند که می خرم از شما این صحرا را گفتند هر چه رضای تست چنان می کنیم صحرای نجف را از ایشان خرید به هفت گوسفند و چهار الاغ از این جهت آنجا را بانقیا می گویند که چون گوسفند به زبان نبطی نقیاست یعنی گوسفند بها و از کثرت استعمال ها افتاده است پس پسر حضرت گفت که یا خلیل الرحمن چه می کنی به صحرایی که نه زراعت در آنجا می توان کرد و نه حیوانات می توان چرانید حضرت فرمودند که خاموش باش که در روز قیامت ازین صحرا هفتاد هزار کس محشور شوند که هر یک شفاعت هزار کس کنند و بی حساب داخل بهشت شوند و این حدیث در اینجا مناسبت نداشت بما بعد انسبست در باب خراج ارض.

[زکات را تا به قبض عمال یا فقرا در نیاید نمی توان فروخت]

(و قال علی صلوات اللّٰه علیه لا تباع الصّدقه حتّی تعقل) و در موثق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹۳

کالصحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه

علیه فرمودنـد که زکات را نمی توان فروخت تا به قبض عمال یا فقرا در نیاید چون بعد از گرفتن پای شتر را می بندند و عقال کردن کنایه است از قبض.

و منقول است در حسن کالصـحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه عـاملی از کوفه به جانب صـحرا فرسـتادند و فرمودنـد که روانه شو بر تو باد که بترسـی از خداونـدی که او را شـریک نیست و زنهار که دنیا را بر آخرت مقـدم نداری و آن چه ترا بان امین گردانیده ام نهایت حفظ و رعایت آن بکن و حق خدای تعالی را نیز رعایت کن در تقوی و عبادت چون بما و ای فلان طایفه برسـی بر سـراب ایشان نزول کن و به خانهای ایشان نزول مکن پس متوجه ایشـان شو با سـکینه و وقار تا به میان ایشان در آیی پس سـلام کن بر ایشان و بگو ای بنـدگان حق سـبحانه و تعالی ولی خدا علی بن ابی طالب مرا بسوی شـما فرسـتاده است تا از شـما بگیرم حقی که خدا را هست در اموال شـما آیا حق خدا هست در مالهای شما که ادا کنید آن را به ولی خدا پس اگر کسی بگوید که نه دیگر با او سخن مگو و اگر کسی بگوید که بلی بـا او روانه شـو از روی همواری و چنـان کن که او نترسـد و وعـده نـدهی او را مگر بخیر پس چون بمـال او رسـی بی رخصت او داخل مشو در مال او چون بیشتر از اوست و بگو ای بنده خدا رخصت می دهی که داخل

شوم در مال تو و بعد از آن که رخصت دهد از روی مهربانی داخل شو، و مال را أولاـ دو قسمت كن مثلاـ هر گاه هزار گوسفند داشته باشد پانصد را يک طرف کن و پانصد را به طرفی دیگر و بگو هر یک را که می خواهی اختیار کن و هر حصه که او اختیار کند متعرض آن مشو و آن را یک طرف کن و حصه که مانده است آن را دو حصه کن که در هر حصه خوب و بد باشد چون زکات بر عین است و او را مختار ساز و هم چنین حصه می کن تا بیست بماند مثلا و دو حصه کن ده که می ماند آن را به زکات هزار بردار، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹۴

اگر گوید که این حصه خوب نشد یک بار دیگر حصه کن بکن و رضای او را حاصل کن و همه را در هم کن و مثل اول حصه کن تا هر چه حق خدا باشد بردار و به جانب ما فرست تا ما زودتر به فقرا رسانیم و کسی را امین خود کن در فرستادن آنها به نزد ما که مشفق و مهربان و خیرخواه و امین و حافظ و متدین باشد و به حیوانات ضرری نرساند.

و چون او را روانه کنی او را نصیحت کن که بچه های حیوانات را از مادرها جدا نکند و در وقت دوشیدن شیر همه شیر را مدوشد که آزار به اطفال رسد و در سواری تعبی بانها نرساند و عدالت کند که گاهی بر این شتر و گاهی به دیگری سوار شود و بهر آبی که برسد آب

به ایشان بنماید و اگر تشنه باشند آب بدهد ایشان را و اگر به علف زار رسد در میان علف براند، و در میان راه نراند در اوقاتی که وقت مشقت آنها باشد مثل هواهای گرم و در اوقاتی که وقت استراحت ایشان باشد بانکه راه بسیاری رفته باشند. و به علف زار خوبی رسیده باشد و نهایت سعی کند در رفق باین حیوانات تا آن که چون به نزد ما آینـد فربه شده باشند و لاغر نشده باشند تا آن که آن را قسمت کنیم به توفیق اللّٰه موافق کتاب خدا و سنت رسول او و صلی اللّٰه علیه و آله بر دوستان حق سبحانه و تعالی که اگر چنین کنی ثوابت عظیم تر خواهد بود و به راه راست درست رفته خواهی بود و هر چه کرده از خوبیها حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت نظر به تو خواهد کرد.

به درستی که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر عاملی که خیر خواه امامش باشد و سعی کند در اطاعت خدا و رسول و امامش حق سبحانه و تعالی او را محشور می گرداند با مادر رفیق اعلی بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه گریستند و فرمودند که هر حرمتی که خدا و رسول را بود همه را ضایع کردند و از زمانی که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه از دنیا رفتند کسی بکتاب خدا و به سنّت رسول عمل نکرد تا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹۵

الحال و لیکن و اللّٰه که حق سبحانه و تعالی این زندگان را می میراند و مردها را زنده خواهد گردانید

و حق به مرکز خود قرار خواهد گرفت و دین خدا که از آن خوشنود است آن را بر پا خواهد کرد پس بشارت باد شما را دیگر بشارت باد شما را که نیست حق و مذهب حق مگر راه شما و مذهب شما و عالمیان همه بر باطلند.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند که عامل که می رود همه را می طلبد یا خود به نزد ایشان می رود حضرت فرمودند که او می رود به نزد ایشان و ازین باب اخبار بسیار است در آن چه بر عامل لازمست و فایده معتدٌّ بهی ندارد و غرض از نقل این حدیث این بود که بدانند که چگونه احکام الهی متغیر شده است به حیثیتی که بغیر از شمشیر حضرت صاحب الامر صلوات اللّٰه علیه اصلاح این فساد نمی تواند کرد و هر چند سعی در اصلاح کنند عین فساد می شود چون نشو و نمای عالمیان بر باطل شده است و باین عادت گ رداند و هر خوبی در نظر ایشان بد شده است و هر بدی خوب شده است حق سبحانه و تعالی ظهور آن حضرت را نزدیک گ رداند و اگر مرگ دست داده باشد بفضل خود زند گرداند که همگی باین سعادت فایز کردیم بجاه محمد و عترته الطاهرین.

(قال مصنّف هذا الکتاب رحمه اللّٰه اسنان الابل من اوّل ما تطرحه أمّه إلی تمام السّنه حوار فاذا دخل فی الثّانیه سمّی ابن مخاض لأنّ أمّه قد حملت فاذا دخل فی الثّانیه سمّی ابن لبون و ذلک انّ أمّه قد وضعت و صار لها لبن فاذا دخل فی الرّابعه

سمّى الذّكر حقّا و الانثى حقّه لأنّه قد استحقّ ان يحمل عليه فاذا دخل فى الخامسه سمّى جذعا فاذا دخل فى السّادسه سمّى ثنيّا لأنّه قد القى ثنيّته فاذا دخل فى السّابعه القى رباعيّته و سمّى رباعا فاذا دخل فى الثّامنه القى السّنّ الّتى

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۴۹۶

بعد الرّباعيّه و سمّى سديسا فاذا دخل فى التّاسعه فطرنا به و سمّى بازلا فاذا دخل فى العاشره فهو مخلف و ليس له بعد هذا اسم و الاسنان الّتى تؤخذ فى الصّدقه من ابن مخاض إلى الجذع) مصنف اين كتاب مى گويد تا توهم نشود كه حديثست يعنى از قول اوست كه از كلام اهل لغت يا به قراين دانسته است كه سالهاى شتر از روزى كه از مادر متولد مى شود تا يك سال آن را تمام شود حوارش مى گويند بضم حاء مهمله و گاه هست كه كسر مى دهند و چون داخل مى شود در سال دويم نر را ابن مخاض مى گويند و ماده را بنت مخاض يعنى بچه شتر حامله چون يك سال كه شير مى دهد حامله نمى شود و در اين سال آن حامله است و بچه اش چرا مى كند پس چون دو سالش تمام مى شود و در سال سيم داخل مى شود، نر را ابن لبون مى گويند و ماده را بنت لبون يعنى بچه شتر شير ده چون مادرش زاييده است و بچه را شير مى دهد غالبا پس چون سه تمام مى شود و داخل مى شود در سال چهارم نر را حق مى گويند و ماده را حقه بكسر مهمله و تشديد قاف چون مستحق اين شده است كه آن را بار كنند و مستحق جستن و بران جستن شده است پس

چون داخل می شود در سال پنجم آن را جذع می نامند محرکه یعنی می جهد یا دندان می اندازد و چون در سال ششم داخل می شود و آن را ثنی می گویند زیرا که دو دندان ثنایا را که پیش است و در میان دندانهاست می اندازد و چون در سال هفتم داخل می شود رباعیه که از طرفین بعد از دو دندان ثنایا است می اندازد و باین اعتبار رباعش می گویند و چون در سال هشتم داخل می شود دندان بعد از رباعیه را از طرفین می اندازد و سدیس می نامندش و چون در سال نهم داخل می شود نیش را می شکافد و آن را بازلش می نامند و چون در سال دهم داخل می شود مخلفش می نامند و بعد ازین نام جدائی ندارد و سالهایی که در زکات می گیرند از بنت مخاض است تا جذع و ذکر باقی آن در اینجا استطرادی است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹۷

(و لیس علی الابل العوامل شی ء انّما ذاک علی السّائمه الرّاعیه) و زکات بر شتران کار کن نیست و نیست مگر بر شترانی که در صحرا کردند و چرند و در این خلافی نیست که بر کار کن و معلوفه زکات واجب نیست و احادیث صحیحه به همین عبارت و همین مضمون وارد شده است.

و از آن جمله در صحیح از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر و برید عجلی و فضیل بن یسار از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیهما منقولست که فرمودند که در گاو و شتر کار کن زکات نیست و نیست زکات مگر بر چرنده علف صحرا و هر چه را سال بر او نگردد نزد صاحبش

در آن زکات نیست پس چون سال بر اینها می گردد زکات واجب می شود.

و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بر اسب و شتری که بر آن سواری کنند زکات هست حضرت فرمودند که هر حیوانی که علفش دهند بر آن زکات نیست و نیست زکات مگر بر حیوانی که آن را در علف زار سر داده باشند و علف خورد در جمیع سالی که آن را نگاه داشته است یعنی در ملک او داخل شده است، و اما غیر این حیوانات که علف خورند زکات در آنها واجب نیست و ظاهر این حدیث آنست که کل سال علف خورده باشد و شیخ اعتبار اکثر سال کرده است و این احوط است و ظاهر اخبار صحیحه آنست که سال اطفال را از روزی که متولد می شوند حساب می کنند و اکثر علما گفته اند که از روزی که علف صحرا می خورند سال آنها را حساب می کنند چون تا شیر می خورند معلوفه اند و احوط آنست که از روز ولادت حساب نمایند.

و در موثق از اسحاق بن عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از شتران کار کن که بران زکات هست

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹۸

حضرت فرمودند که بر آن زکات هست و علما حمل کرده اند بر استحباب و ممکن است که حمل کنند بر کار کن چرنده مثل شتران اعراب که بار می کشند و می چرند و در اکثر اخبار عوامل را در برابر سائمه فرموده اند و عمومات شامل این نوع هست و لیکن قایلی ندیده ام باین قول بلکه

نقل اجماع کرده اند اکثر اصحاب که در عوامل زکات نیست مطلقا خواه چرد و علف خورد و اللّٰه تعالی یعلم.

(و فی البخت السّائمه مثل ما فی الابل العربیّه) و در شتر نر و ماده خراسانی زکات واجبست چنانکه در شتر عربی واجبست و این مضمون در حسنه فضلا منقولست با آن که احادیث متواتره وارد است که زکات شتر واجبست و شتر شامل همه است.

(و لیس علی البقر شی ء حتّی تبلغ ثلثین بقره فاذا بلغت ثلثین ففیها تبیع حولیّ و لیس فیما دون ثلثین بقره شی ء فاذا بلغت اربعین بقره ففیها مسنّه إلی ستّین فاذا بلغت ستّین ففیها تبیعتان إلی سبعین ثمّ فیها تبیع و مسنّه إلی ثمانین فاذا بلغت ثمانین ففیها مسنّتان إلی تسعین فاذا بلغت تسعین ففیها ثلث تبایع فاذا کثر البقر سقط هذا کلّه و یخرج صاحب البقر من کلّ ثلاثین بقره تبیعا و من کلّ اربعین مسنّه و لیس فی البقر العوامل زکاه انّما الصّدقات علی السّائمه الرّاعیه و کلّما لم یحل علیه الحول عند صاحبه فلا شی ء علیه فاذا حال علیه الحول فقد وجبت علیه) مضمون فقه رضویست و حدیث حسن کالصحیح فضلاست از حضرت امام باقر و امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما و مضمون رساله اعمش و غیر اینها از اخبار که در گاو زکات واجب نیست چیزی تا به سی گاو برسد و چون به سی گاو برسد در آن گوساله یک ساله واجبست خواه نر و خواه ماده و چون به چهل گاو می رسد در ان مسنّه یعنی گوساله پا در سه واجبست و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۹۹

مسنه می گویند او را به اعتبار آن که دندانی

بیرون می کند و مسنّه می باید داد تا شصت گاو پس شصت تمام می شود و تبیعه می دهد یا دو تبیع تا هفتاد پس چون هفتاد تمام می شود تبیعی و مسنه می دهد از جهت سی تبیع و از جهه چهل مسنه تا هشتاد پس چون به هشتاد می رسد در آن دو مسنه است تا نود و چون به نود می رسد سه تبیعه می دهد و چون گاو بسیار شد این عدد ساقط است و صاحب گاو از هر سی گاو تبیعی می دهد و از هر چهل گاو مسنه می دهد و در گاو کار کن زکات نیست بلکه مطلق زکات انعام و اسب مادیان بر حیواناتیست که چرند و علف مملوك نخورند، و هر چه سال بر آن نگذرد نزد صاحبش بر آن زکات نیست و چون سال می گذرد زکات واجب می شود بر او و ظاهرا گاو دو نصاب داشته باشد همیشه چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و آن سی و چهل است و این تکرار از جهه توضیح باشد و بعضی به اعتبار فاصله چهار نصاب گفته اند چون عفو در اول که و قص می گویند در گاو که زکات بر آن نیست بیست و نه است و در دویم نه است و در سیم نوزده است و در چهارم همیشه نه است و محض اصطلاحیست فایده بر آن مترتب نیست و بعضی باین اعتبار که زکات یا تبیع محض است مثل سی و شصت و نود و یا مسنه محض است مثل چهل و هشتاد و یا هر دو است مثل هفتاد و یا مخیر است مثل صد و بیست که می خواهد سه مسنه می دهد و می خواهد چهار تبیع

می دهد و این هر دو وجه فایده نمی دهد در احکام زکات چنانکه ظاهر است.

(و روی حریز عن زراره عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه قال قلت له فی الجوامیس شی ء قال مثل ما فی البقر) و به اسانید صحیحه متکثره منقولست که زراره گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که در گاو میش زکات هست حضرت فرمودند که مثل گاو است در وجوب و نصاب پس اگر بیست گاو و ده گاو میش داشته باشد زکات واجبست

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۰

بالنسبه که ثلث گاو میش و دو ثلث گاوش می باید داد پس اگر تبرع کند به دادن هر چه قیمتش بیشتر باشد بهتر خواهد بود و اگر چه بهتر آنست که همه را قیمت کند و ثلث عشر مجموع که سی یک باشد بدهد.

[زکات گوسفند]

(و لیس علی الغنم شی ء حتّی تبلغ اربعین شاه فاذا بلغت اربعین شاه و زادت واحده ففیها شاه إلی عشرین و مائه فان زادت واحده ففیها شاتان إلی مائتین فان زادت واحده ففیها ثلث شیاه إلی ثلاث مائه فاذا کثر الغنم اسقط هذا کلّه و اخرج من کلّ مائه شاه) عبارت فقه رضویست و مضمون رساله اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بر گوسفند خواه بز و خواه میش و خواه هر دو با هم زکات نیست تا به چهل گوسفند رسد پس چون به چهل رسد و یک گوسفند زیاد شود یک گوسفند واجب است تا صد و بیست پس چون یکی زیاد می شود دو گوسفند می دهد تا دویست پس اگر یکی زیاد شود سه گوسفند می دهد تا سیصد پس گوسفند

زیاد شود دیگر این حساب ساقط است و از هر صد تا یکی می دهد پس چون سیصد و یک شود سه گوسفند می دهد با آن که در دویست و یک سه گوسفند می داد و بنا بر این نصاب گوسفند چهار است و مشهور آنست که در سیصد و یک چهار گوسفند می دهد و در چهار صد چنانکه حسن کالصحیح فضلا دلالت می کند بر آن که پنج نصابست و مؤید صدوق است صحیح محمد بن قیس ثقه به قرینه روایت عاصم ابن حمید از او که حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در گوسفند اگر کمتر از چهل باشد چیزی نیست و چون چهل گوسفند داشته باشد یک گوسفند می دهد تا صد و بیست پس چون یکی زیاد شود در آن دو گوسفند است تا دویست و چون یکی زیاد شود در آن سه گوسفند است تا سیصد و چون گوسفند بسیار شود در هر صد تا یک گوسفند می دهد و ممکن است که در سیصد و یک سه گوسفند واجب باشد و چهار

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۱

مستحب باشد و احتیاط چهار است و نصاب اول بنا بر مشهور چهل است و عبارت صدوق را تاویل می توان کرد که حتی بمعنی إلی باشد که تا چهل نرسیده چیزی واجب نباشد و چون یکی بر چهل کم یک زیاد شود که چهل شود.

اما عبارت فقه را تاویل نمی توان کرد و هم چنین عبارت اعمش را و بنا بر این در چهل سنت خواهد بود یا مکلف مخیر باشد در عمل باین و آن و علی إلی حال عمل به مشهور متعین است چنانک در مقبوله عمر

بن حنظله است که خذ بالمجمع علیه بین اصحابک و دع الشاذ النادر و بعضی از اصحاب تو هم کرده اند که این عبارت جزو حدیث زراره است و غافل شده اند از آن که حدیث زراره در کلینی و تهذیب و غیرهما موجود است و همین حکم جاموس است و بس و لیکن از مثل علامه و کثرت و سرعت تصنیف او عجیب نیست.

(و یقصد المصدّق الموضع الّذی فیه الغنم فینادی یا معشر المسلمین هل للّه فی أموالکم حقّ فان قالوا نعم امر ان یخرج الیه الغنم و یفرّقها فرقتین و یخیّر صاحب الغنم احدی الفرقتین و یاخذ المصدّق صدقتها من الفرقه الثّانیه فان احبّ صاحب الغنم ان یترک المصدّق له هذه فله ذلک و یاخذ غیرها فان احبّ صاحب الغنم ان یترک و یاخذ هذه ایضا فلیس له ذلک) عبارت فقه رضویست بعد از عبارت سابق و قبل از لا حق و قصد می کند عاملی که گیرنده زکاتست آن موضعی را که گوسفند در آنجاست و ندا می کند به آواز بلند خودش یا کسی از قبل او چون مناسب عدول ذوی المروات نیست فریاد کردن که ای گروه مسلمانان آیا خدا را در اموال شما حقی هست پس اگر بگویند که بلی امر کند که گوسفند را مثلا بیرون آورند از جاهای خود اگر بیرون نباشد و آن را دو حصه کند و صاحب را مخیّر سازد که هر یک از این دو حصه را که می خواهی اختیار کن و حصه دیگر را عامل برمی دارد پس اگر صاحب گوید که آن چه شما برداشته اید بمن گذارید و آن چه من دارم شما

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص:

بردارید می تواند گفت یک بار و اگر بعد از برداشتن بگوید که همان اول را بمن گذار نمی توان گفت.

و در حسن کالصحیح از عبد الرحمن منقولست از محمد بن خالد که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از گرفتن زکات حضرت فرمودند که این عنوان که می گیری از تو مقبول نیست گفت من آن را در میان اموال خود محافظت می کنم حضرت فرمودند که عاملت را بگو که مردمان را از سر آبی به آب دیگر جمع نکند چنانکه متعارف بوده است که عمال بر سر آبی نزول می کرده اند و نوکران خود را می فرستاده اند که هر کله که هست همه را به نزد ایشان می آورده اند چنانکه الحال نیز چنین است و بگو که جمع نکند در متفرق و فرق نکند در مجتمع و معنی این کلام خواهد آمد و چون داخل شود در مال آن را دو قسمت کند و صاحب مال را مخیر سازد و هر حصه که او خواهد به او دهد پس اگر صاحب مال یک گوسفند یا دو یا سه را خواهد بدهد و عوض بگیرد پس چون زکات را جدا کند و خواهد که بفروشد به عنوانی که هر که زیاده کند بگیرد و به جایی قرار گیرد که دیگر کسی زیاد نکند اگر صاحبش خواهد که بخرد و دیگران نیز خواهند به او دهد، و اگر او نخواهد به دیگران دهد و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که وکلا دارم که زکات مرا به مستحقین می دهند و می دانند که به شیعه

اثنی عشری صالح می باید دادن خوبست حضرت فرمودند که اگر ثقه و محل اعتماد باشند بگو که به که می باید داد و اگر ثقه نباشند خود بده ظاهر آنست که لازم نیست که عادل باشد بلکه می باید که ظن غالب داشته باشد که می دهد و اگر عادل باشد احوط است چون اعتماد بر غیر عادل نیست و احوط آنست که خود بدهد مطلقا.

(و لا یفرق المصدّق بین غنم مجتمع و لا یجمع بین متفرّق) عبارت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۳

فقه رضویست و صحیحه محمد بن قیس و صحیحه عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که عامل را جایز نیست که جدا کند مجتمع در ملک را هر چند در جاهای مختلف باشند و جمع نمی تواند کرد در میان ملک چند کس اگر چه در یک جا چرا کنند پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد بیست گوسفند در شهری و بیست در شهری دیگر زکات بر او واجب است و اگر دو کس با هم شریک باشند در چهل گوسفند بر هیچ یک از ایشان واجب نیست و عامه نیز همین حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله روایت کرده اند از آن جمله بخاری در باب زکات از ابن عمرو از انس از آن حضرت روایت کرده اند به همین عبارت و مع هذا جمعی از عامه بر ایننند که اگر مال دو کس در یک جا چرا کنند هر دو را با هم ضم می کنند.

(و روی عبد الرّحمن بن الحجّاج عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال لیس فی الاکیله و لا فی الرّبّی الّتی

تربّی اثنین و لا شاه لبن و لا فحل الغنم صدقه) و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند زکات نیست در گوسفندی که از جهه شیر خوردن مقرر ساخته باشند، به مقدار خوردن و آن را حساب نمی کنند، و زکات نیست در گوسفندی که دو بچه داشته باشد و تربیت هر دو کند و در گوسفندی که از جهه شیر خوردن مقرر باشد و در گوسفندی که از جهه جهانیدن مقرر باشد و این هر دو نیز بقدر ضرورت مستثنی است و اکثر اصحاب شاه لبن را استثنا نکرده اند اگر صاحب حساب کند و ندهد احوط است و گوسفند خوردن و قوچ از جهت جهانیدن را حساب نمی کنند و به جبر از مالک نمی گیرند و اگر حساب کند و ندهد احوط است، اما ربّا به این معنی که آن را تربیت کنند و علف دهند به اعتبار آن که معلوفه است نه حساب می کنند و نه می گیرند و باین معنی که در این حدیثست محتمل است که چون بچه همیشه آورد و از نفایس اموال است به جبر نتوان

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۴

گرفت چون منقولست از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که به عمال می فرمودند که زنهار که کرائم و نفایس اموال ایشان را مگیرید و با به سبب آن که تازه دو بچه آورده باشد نیز بمنزله بیمار است تا پانزده روز و بعضی تا پنجاه روز گفته اند و ظاهر آنست که اگر صاحب دهد عامل نمی گیرد اما حساب می کنند آن را و اگر یک بچه داشته باشد نیز عامل نمی گیرد چنانچه خواهد

آمد در حدیث سماعه و ربّا باین معنی که در این حدیثست از عامه و خاصه کسی نقل نکرده است با آن که همه این حدیث را دیده اند و در کافی و فقیه مذکور است و عمده اینست که هر چه را شیخ اعتبار می کرده است به آن عمل می کرده اند و شیخ به این حدیث عمل نکرده است بلکه در تهذیب نقل نکرده است.

(و فی روایه سماعه قال لا تؤخذ الاکوله و الاکوله الکبیره من الشّاه تکون فی الغنم و لا والد و لا کبش الفحل) و در موثق از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که اکوله را حساب نمی کنند یا جبرا از صاحب نمی گیرند چنانکه ظاهر این حدیثست و در حدیث سابق بود که حساب نمی کنند و هر گاه حساب نکنند البته به جبر نخواهند گرفت و اکوله گوسفند بزرگی است یعنی فربهی که در کله گوسفندان می باشد که معد است از جهه اکل و بعضی گفته اند که آنست که خصی کرده باشند یا پیر باشد یا عقیم و نازاینده باشد و این دو معنی انسب است به آن چه در این حدیثست و این معانی را صاحب نهایه در معنی اکوله ذکر کرده است و بنا بر این اگر مالک دهد عامل نمی گیرد چون زبونست و بنا بر معنی اول به جبر نمی توان گرفت چون از نفایس اموال است و تازه زاییده نیز بمنزله بیمار است نمی گیرد مگر آن که همه یا اکثر چنین باشند که بالنسبه خواهد گرفت و قوچ را اگر پیر باشد نمی گیرند و اگر جوان باشد به جبر نمی گیرد.

(و ساله اسحاق بن عمّار

عن السّخل متى تجب فيه الصّدقه قال اذا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۵

اجذع) و کلینی در صحیح از صفوان از اسحاق روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از بزغاله و بره که کی واجب می شود در آن زکات یعنی از زکات می توان داد حضرت فرمودند که هر گاه جذع شود یعنی دندان در آورد یا صاحب نشاط شود که بر ماده جهد و اشهر آنست که بزغاله در سال دویم جذع می شود و بره در ماه هفتم و بعضی گفته اند که اگر بره مادر و پدرش جوان باشند در ماه هفتم جذع می شود و اگر پیر باشند در ماه نهم و احوط آنست که کمتر از نه ماهه را ندهد و اکثر علما حمل کرده اند این حدیث را بر آن که گوسفندی که در زکات شتر دهند جذع می توان داد و در زکات گوسفند مناسب گوسفندان می باید داد چنانکه گذشت در احادیث عمال که مال را قسمت می کنند و اگر اختیار با مالک باشد و جذع تواند داد قسمت بی فایده است و احادیث زکات ظاهر همه آنست که در عین است و دیگر احادیث خواهد آمد پس احتیاط با علماست اگر جزم نکنیم.

(و قال الرّضا صلوات اللّٰه علیه انّ بنی تغلب أنفوا من الجزیه و سألوا عمر ان یعفیهم فخشی ان یلحقوا بالرّوم فصالحهم علی ان صرف ذلک عن رءوسهم و ضاعف علیهم الصّدقه فرضوا بذلک فعلیهم ما رضوا به و صالحوا علیه إلی ان یظهر الحقّ) و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرزندان تغلب که از جمله نصاری عرب بودند عار خود می دانستند

جزیه دادن را و از عمر طلبیدند که ایشان را معاف کند از دادن جزیه و عمر ترسید که اگر ایشان را معاف نکند به فرنگ روند که در شام بودند با ایشان صلح کرد بانکه جزیه را از ایشان برداشت که سر شمار نکنند اما دو عشر بدهند از زکات مال که خمس باشد و خواهد آمد در حدیث محمد بن مسلم پس نصاری به همین راضی شدند پس بر ایشان است که بر آن چه راضی شده اند و صلح نموده اند وفا کنند تا حضرت صاحب الامر (ص) در آید یا پیشتر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۶

اگر خدا را مصلحت باشد چنانکه فضل الهی شامل احوال بندگانش شد به سلطنت پادشاهان صفویه انار اللّٰه تبارک و تعالی براهینهم.

[زکات از مالیات حساب می شد]

(و ساله یعقوب بن شعیب عن العشور الّتی تؤخذ من الرّجل یحتسب بها من زکاته قال نعم إن شاء) و در حسن کالصحیح و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق اللّٰه علیه از زکاتی که عامه ده یک می گیرند از شخصی آن را از زکات خود حساب می تواند کرد که دیگر زکات ندهد حضرت فرمودند که اگر خواهد حساب می تواند کرد و در این باب احادیث صحیحه وارد شده است که آن چه پادشاهان جور می گیرند از بابت زکات به زکات حساب می توان کرد و دیگر احتیاج نیست زکات دادن و احادیث صحیحه وارد شده است که زکات را بغیر شیعه اثنی عشری نمی توان داد و جمع بین الاخبار می توان کرد به چند وجه یکی آن که آن چه را ایشان می گیرند زکات آن را نمی باید داد و

بمنزله مالی است که دزد یا غاصب ببرد زکات آن را نمی باید داد.

دویم آن که باختیار خود جایز نیست بغیر شیعه دادن و اگر به جبر بگیرند ایشان حق فقرا را برده اند بر صاحب دیگر چیزی نیست.

سیم آن که این حکم مخصوص زمان حضرت امام معصومی است که فرموده اند صلوات اللّٰه علیهم مثل آن که خواهد آمد در خمس و ائمه معصومین (صلوات اللّٰه علیهم) مختارند در عفو و اخذ و این احتمال اظهر است از روایات منقوله در این باب و خواهد آمد مرسله حماد و در باب خمس که امام در زکوات قوت سالیانه می دهد به فقرا و مساکین و هر چه زیاد می آید از امام است و هر چه کم می آید بر امام است پس ائمه هدی مال خود را حلال می کردند و در خصوص این حدیث حمل می توان کرد بر زکات تجارت چون لفظ عشور شایع است در این باب و عامه بعضی ربع عشر می گیرند و عشور می گویند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۷

جمعی که عشر می گیرند متابعت فرنگ می کنند که هر گاه فرنگ مسلط باشد و گیرد بطریق اولی می باید که راضی باشند که به مسلمانان بدهند و چون زکات تجارت واجب نیست سهل است اگر دیگر ندهند و اللّٰه تعالی یعلم.

(و روی السّکونیّ عن جعفر بن محمّد عن آبائه عن علیّ صلوات اللّٰه علیهم قال ما اخذ منک العاشر فطرحه فی کوزه فهو من زکاتک و ما لم یطرح فی الکوز فلا تحسبه من زکواتک) و در موثق از سکونی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر چه را عشار از تو می گیرد از جهه

زکات تجارت یا از قیمت اجناس اربعه و در کوزه اش اندازد آن از زکات تو محسوبست و هر چه را در کوزه نیندازد آن را از زکـات خود حسـاب مکن ممکن است که این حکم مخصوص زمان آن حضـرت بوده باشـد که عمال را ابو بکر یا عمر تعیین کرده باشـند و حضرت نتوانستند که اینها را عزل نمایند چنانکه خواهد آمد در قضای شریح و مقرر ساخته باشند که هر چه آن عمال گیرنـد از زکات تجارات یا قیمت اجناس در کوزه اندازنـد و جمعی ناظر ایشان باشـند پس آن چه در کوزه می انـداخته باشـند آن حضرت آن را به مستحقین رسانند و هر چه در کوزه نیندازند جرم نداشته باشند که بتصرف آن حضرت دهند بنا بر این مقرر ساخته باشند که چون ایشان دهند می باید که در حضور شما به کوزه اندازند و اللّٰه تعالی یعلم.

[مخارج خانه زکات ندارد]

(و روی سـماعه عن ابی بصـیر عن ابی عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه قـال قلت له الرّجـل یخلّف لأـهله نفقه ثلاثه آلاف درهم نفقه سنتین [سـنین- خ] علیه زکاه قال إن کان شاهـدا فعلیه زکاه و ان کان غائبا فلیس فیها شـی ء) و منقولست در موثق از ابو بصـیر که گفت عرض نمودم به حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه که اگر شخصـی از جهه خانه خود سه هزار درهم بگذارد از جهه نفقه دو سال ایشان یا نفقه چند سال آیا بران زکات هست

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۸

حضـرت فرمودند که اگر خود حاضـر است زکات بر او واجبست و اگر غایبست بر او چیزی نیست، و به همین مضـمون اسـت صحیحه ابن ابی عمیر از

بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه و صحیحه صفوان از اسحاق بن عمار از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه و بعید نیست که چون در غیبت اش تمکن از تصرف تماما ندارد و مالی است در معرض صرف نمودن و تلف شدن زکات بر آن واجب نباشد و شک نیست که دادن احوط است چون اهل بمنزله وکیلند.

(و ساله صلوات اللّٰه علیه محمّد بن النّعمان الاحول عن رجل عجّل زکاه ماله ثمّ أیسر المعطی قبل رأس السّنه قال یعید المعطی الزّکاه) و کالصحیح و در صحیح منقول است از مؤمن الطاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که زکات مال خود را پیش از وقت وجوب بدهد و آن فقیر غنی شود پیش از سر سال حضرت فرمودند که صاحب مرتبه دیگر زکات را می دهد چون بمنزله نماز پیش از وقت است و اگر بعنوان قرض داده باشد پس اگر به همین مال غنی شده باشد بر او حساب می توان کرد و ظاهرش آنست که مال دیگر او را به همرسیده است و محتمل است که عبارت را بفتح طاب خوانند یعنی مستحق مال را پس می دهد تا به مستحق دهد چون او از استحقاق بیرون رفته است و اول اظهر است.

(و سئل صلوات اللّٰه علیه عن رجل اعطی زکاه ماله رجلا و هو یری انّه معسر فوجده موسرا قال لا یجزی عنه) و در صحیح منقول است از ابن ابی عمیر از حسین از شخصی که نام برده است و ابن ابی عمیر فراموش کرده است و از جمله مراسیل

ابن ابی عمیر است که در حکم مسانید است با آن که از اهل اجماع است بر تصحیح ما یصح عنه که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که زکات مال خود را به شخصی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۰۹

دهد به گمان آن که پریشان است بعد از آن ظاهر شود که غنی بوده است حضرت فرمودند که مجزی نیست از او و حمل کرده اند بر صورتی که تفحص نکرده باشد از حال آن شخص و در حسن کالصحیح منقول است از عبید بن زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که هر که یک درهم زکات مال خود را ندهد البته دو مثل آن را در راه باطل صرف نماید طوعا یا جبرا از او بگیرند، و هر که قدری از زکات مال خود را ندهد همان قدر را ماری کنند از آتش و در گردنش اندازند در روز قیامت عرض نمودم که هر گاه شیعه مدتی زکات مال خود را بغیر مستحق داده باشد بانکه سنّی باشد و یا غنی و یا واجب النفقه و یا سید باشد و بعد از آن دانست که مستحق نبوده اند آیا مرتبه دیگر می باید داد حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر تفحص کرده باشد و سعی بسیار کرده باشد و به گمان آن که مستحق است داده باشد و بعد از آن ظاهر شود که بد کرده است و مستحق نبوده است حضرت فرمودند که در این صورت مرتبه دیگر نمی باید داد.

و در حسن کالصحیح از زراره از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه

منقولست به همین عنوان و لیکن حضرت فرمودند که اگر اجتهاد کرده است یعنی تفحص بسیار کرده است و ظن به استحقاق آن شخص به همرسانیده است بری الذمه است و مرتبه دیگر نمی باید داد و اگر تقصیر نموده است در اجتهاد در طلب و تفحص حال او بری الذمه نیست.

و در صحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که در امر زکات و تصدقات واجبه از خمس و غیر آن مساهله نمی باید کرد که به خویشان و نزدیکان دهند بی مضایقه و از دوران منع نمایند یا تفحص احوال دوران کنند و تفحص احوال نزدیکان نکنند بلکه دور و نزدیک را تفحص می باید کرد اگر مستحق باشند بدهند اگر چه دور باشند، و ندهند با عدم استحقاق اگر چه نزدیک باشند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۱۰

چون حق سبحانه و تعالی فقرا را شریک گردانیده است در مال اغنیا و فی الحقیقه مال ایشان را به ایشان می دهید پس مال ایشان را بغیر ایشان نباید داد چنانکه اگر کسی از شما چیزی طلبد هرگز به دیگری می دهید.

و در حدیث صحیح از زراره و بگیر و فضیل و محمد بن مسلم و برید منقولست که همه گفتند که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما فرمودند که هر گاه شخصی بر مذهب باطلی باشد ازین مذاهب باطله که شایع است و حق سبحانه و تعالی تفضل کند بر او که هدایت یابد بمذهب حق ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم اعاده نمی کند نماز و روزه و حجی را که در اوقات ضلالت و کفر کرده باشد اما زکات را. مرتبه دیگر می دهد چون

زکات را به شیعه می باید داد و او به سنیان داده است.

و در حسن کالصحیح دیگر نیز به همین مضمون از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست و در صحیح از اسماعیل منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که زکات را بغیر شیعه اثنا عشری می توان داد حضرت فرمودند که نه و نه زکات فطره را.

و در حسن کالصحیح منقولست از شهاب که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که مبتلا شده ام به آن که هر مرتبه که بخواب می روم زنی از جن بخواب من می آید و بد خواب می شوم حضرت فرمودند که زکات بده گفت گفتم می دهم حضرت فرمودند که می دهی اما به مستحق نمی دهی به مستحق می باید داد.

[اگر زکات تلف شود]

(و روی محمّد بن مسلم عنه صلوات اللّٰه علیه انّه قال له رجل بعث بزکاه ماله لتقسم فضاعت هل علیه ضمانها حتی تقسم فقال اذا وجد لها موضعا فلم یدفعها فهو لها ضامن حتّی یدفعها فان لم یجد لها

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۱۱

من یدفعها الیه فبعث بها إلی أهلها فلیس علیه ضمانها لأنّها قد خرجت من یده و کذلك الوصیّ الّذی یوصی الیه یکون ضامنا لما دفع الیه اذا وجد ربّه الّذی امر بدفعه الیه فان لم یجد فلیس علیه ضمان) و کالصحیح بروایت کلینی چنانکه داب فقیر است که اگر همین حدیث را کلینی یا صدوق در کتاب دیگر به سندی بهتر روایت کرده اند اول سند این کتاب را ذکر می کنیم و بعد از آن سند دیگر را به آن که علامه غالبا در منتهی حدیثی که محمد بن مسلم در این کتاب روایت

کرده است از صحیح می شمارد بلکه اکثر اصحاب مرا سیل این کتاب را صحیح می شمارند و هم چنین کافی را چون هر دو ضامن صحت جمیع احادیث» هر دو کتاب شده اند و هیچ شک نیست که حکم به صحتی که ایشان کرده باشند اقوی است از حکمی که ارباب رجال کرده باشند خصوصا در مثل کتب امثال محمد بن مسلم و فضیل که در اشتهار کالشمس فی رابعه النهار بوده است خصوصا هر گاه روایت صدوقین جمع شود مانند این حدیث بلکه اکثر احادیث مجتمع است روایت این هر دو و روایت شیخ از کتاب دیگر، و در روضه تصریح به آن کرده ام در هر حدیثی و کلینی از محمد روایت کرده است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی زکات مالش را بفرستد که قسمت کنند بر مستحقین و در راه تلف شود آیا ضامن هست زکات را که مرتبه دیگر بدهد و در فقرا قسمت کند حضرت فرمودند که اگر در آنجا مستحق باشد و نداده باشد و به موضعی دیگر فرستاده باشد ضامنست تا به مستحق رسد یعنی اگر در آنجا به مستحق رسد از عهده ضمان بیرون می آید پس اگر در آنجا مستحق نباشد و زکات را به جایی دیگر فرستد که در آنجا مستحق باشد ضامن نیست یعنی اگر به امینی داده باشد که برساند و چون به او می دهد همان است که به مستحق داده است، و هم چنین هر گاه شخصی را وصی کرده باشند که مالی را به جمعی برساند مثل مستحقین یا سادات

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۱۲

اگر

در آنجـا باشـند و او به جـایی دیگر فرسـتد ضـامنست و اگر در آنجـا نباشـند و بفرسـتد ضـامن نیست اگر تلـف شـود و بر این محمولست صحیحه محمد بن حمزه که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه از شخصی که زکات مال خود را از شـهری به شـهری فرسـتد که صـرف شود بر برادران مؤمن او و آیا جایز است حضـرت فرمودنـد که بلی و ظاهرش نیز اینست که در آنجا برادران مؤمن نیستند.

(و روی ابو بصـیر عن ابی جعفر صـلوات اللّٰه علیه قال اذا اخرج الرّجل الزّکاه من ماله ثمّ سمّاها لقوم فضاعت او ارسل بها إلیهم فضاعت فلا شـی ء علیه) و در موثق و در حسن کالصـحیح منقولست که حضـرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گـاه شخصـی زکـات مال خود را بیرون کنـد و از جهه جمعی که مقرر ایشانست که همیشه می گیرنـد یا اعم مقرر سازد و تلف شود یـا از جهه ایشـان فرسـتد و تلف شود بر او چیزی نیست و محمول است بر آن که مسـتحق نباشـد در آنجا چنانکه در حسـن کالصـحیح از زراره منقـولست که از حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه سـؤال کردم از شخصـی که برادر او زکاتش را فرسـتاده باشد به نزد او که قسـمت کند بر مستحقین و تلف شود حضرت فرمودند که هیچ یک ضامن نیستند نه آن که داده است و نه آن که آورده است عرض نمودم که اگر مسـتحق بهم نرسد و نزد صاحب فاسد شود یا متغیر شود آیا ضامن هست حضرت فرمودند که نه اما اگر مستحق باشد و

او ندهد یا تلف شود یا فاسد شود ضامن است.

و در صحیح از بکیر منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که زکات مالش را بفرستد که به مستحق دهند دزد ببرد یا ضایع شود حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست.

و در حسن کالصحیح از عبید منقول است که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۱۳

صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه زکات را بیرون کند از مال خود اگر چه از برای کسی مقرر نساخته باشد و تلف شود او بری الذمه است و ظاهر این دو خبر اینست که در شهر تلف شده باشد بی تقصیر او.

[زکات هر شهری در همان جا صرف شود]

(و کان رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله یقسم صدقه اهل البوادی فی اهل البوادی و صدقه اهل الحضر فی اهل الحضر و لا یقسمها بینهم بالسّویّه یقسمه علی قدر من یحضره منهم و ما یری لیس فی ذلک شی ء موقّت) و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که داب حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله این بود که قسمت می فرمودند زکوات صحرا نشینان را در ایشان و زکوات اهل شهر را بر مستحقین شهر و میانه ایشان مساوی قسمت نمی فرمودند که هر که باشد بدهند بلکه بهر که حاضر بود می دادند بهر چه مصلحت اقتضا می کرد بحسب احتیاج و کثرت و قلت عیال و ظاهر آنست که بر سبیل استحباب باشد چون مساکین هر جا نظر به آن جا دارند و انتظار وقت زکات می کشند و محتمل است که بر سبیل وجوب باشد.

چنانکه در

صحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که حلال نیست زکات مهاجرین بر اعراب و زکات اعراب بر مهاجرین و محمول است بر کراهت چون پیشتر گذشت که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله عمال می فرستادند که زکوات را به خدمت آن حضرت آورند و ممکن است که عمال بعضی را بانها می داده باشند و آن چه زیاده بوده است می آورده باشند یا فقرا نیز می آمده باشند و حضرت به ایشان می داده باشد.

(و فی روایه درست بن ابی منصور قال ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فی الزّکاه یبعث بها الرّجل إلی بلد غیر بلده فقال لا باس

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۱۴

یبعث بالثّلث او الرّبع) و در موثق از درست منقولست که گفت مردی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در شخصی که زکاتش را از شهری بشهر دیگر فرستد فرمودند که باکی نیست که ثلث آن را یا چهار یک آن را بفرستند و این تردید را حضرت نفرمودند بلکه راوی حدیث که ابن ابی عمیر است شک دارد که حضرت ربع فرمودند یا ثلث و این سخن از ابراهیم بن هاشم است که کلینی از علی روایت کرده است از پدرش یعنی حضرت نفرمودند که ثلث یا ربع بفرستد و این در صورتی است که حضرت داند که در این شهر مستحقین باشند و از ایشان ثلث یا ربع زیاد آید بشهر دیگر فرستند یا در آن شهر فقرا زیاده از مال زکات باشند و غرض این باشد که همه منتفع شوند.

(و روی عنه صلوات اللّٰه علیه هشام بن الحکم رحمه اللّٰه فی

الرّجل يعطى الزّكاه يقسـمها أ له ان يخرج الشّـى ء منها من البلده الّتى هو بها إلى غيرها قال لا باس) و به اسانيد متكثره صحيحه كه نه سـند صحيح است از هشام رحمه اللَّه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه در شخصى كه زكات به او دهند كه آن را قسـمت كند آيا مى تواند كه بعضى از آن را از آن شهرى كه هست به شهرى ديگر فرستد حضرت فرمودند كه باكى نيست و حمل كرده اند بر آن كه در آن شـهرى كه مى فرسـتد مردمان آن شـهر اولى باشند از مردمان اين شهر بانكه اغنياى آن شهر سنيان باشند و به شيعيان زكات ندهند يا مستحقين در آن شهر بيشتر باشند.

چنانكه منقول است در صـحيح از ضـريس كه گفت مداينى از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللَّه عليه سؤال كرد كه زكات مال خود را بيرون مى كنيم به كه بدهيم حضـرت فرمودند كه بهم مذهبان خود بده آن شـخص گفت كه من در شـهرى ام كه از شيعيان شما يك كس در آنجا نيست حضرت فرمودند كه

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۱۵

به شـهرى فرست كه شـيعيان در آنجا باشند و به شيعيان دهند و به جمعى مده كه اگر ايشان را طلب كنى از جهه كارى مددت نكننـد و اگر فرصت يابند تا قتل همراه باشـند و بنا بر نسـخه ديگر و اللَّه هر چه به شـيعيان مى دهى در دنيا و عقبى انفع است و در موثـق كالصـحيح منقـول است از وهيب كه بـا ابـو بصـير بوديم كه عمرو بن اليـاس به نزد او آمـد و گفت اى ابو محمـد به درستى كه

برادرم در حلب می باشد و شیعه در آنجا کمند زکات مالش را فرستاده است که در کوفه به شیعیان دهم قطاع الطریق همه را از اهل قافله برده انـد اما در این مسأله حـدیثی بخاطر داری گفت بلی از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه علیه سؤال کردم ازین مسأله و گمان نداشـتم که کسـی ازین مسأله هرگز از من سؤال خواهد کرد و به حضرت عرض نمودم که فدای تو گردم اگر شخصـی زکاتش را از شـهری به شـهری فرسـتد و راه زنان ببرند حضرت فرمودند که از او مجزیست و اگر من باشم مرتبه دیگر می دهم. و ازین حـدیث ظاهر می شود که ضـمان بر سبیل اسـتحباب باشـد اگر چه در چنین صورتی بی دغـدغه ضـمان نیست چون راوی ذکر کرد که در حلب شـیعه کمند و ظاهر احوال آن زمان نیز چنین بوده است که به سـبب عدم مستحق نقل می کرده اند.

و در صـحیح از علی بن بلال منقول است که عریضه نوشـتم به خدمت آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه و او از اصحاب حضرات امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسـکریست صـلوات اللّٰه علیهم و هر یک محتمل است و سؤال کردم که آیا جایز است که زکات مال و تصدق را به محتاجی دهم که شـیعه اثنا عشـری نباشد حضـرت در جواب فرمودند که زکات و صدقه را مده بغیر اصحابت که شیعیان اثنی عشری اند.

و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از تصدق دادن به ناصبی و زیدی حضرت فرمودند که تصدق

به ایشان مده و اگر

توانی آب به ایشان مـده و زیـدی نیز ناصبی است و عداوت با ائمه معصومین صـلوات اللّٰه علیهم دارند که چرا جهاد نمی کنند چنانکه زید یک ساعت خروج کرد و خود را با جمعی کثیر به کشتن داد و از این جهت است که سنیان با زیدی [بد] نیستند چون در بطلان شریکند و اکثر فسادها از علما زیدیه شد و چندین هزار کس از سادات و شیعیان را به کشتن دادند و مباحثاتی که با حضرات ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم همیشه می کردند مشهور است و بعضی از آنها در کافی مذکور است و در موثق کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفور که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم زکات را به که باید داد حضرت فرمودند که به اصحابت یعنی اثنی عشری عرض کردم که اگر زیاد آید فرمودند که به ایشان ده گفتم اگر زیاد آید فرمودند به ایشان ده عرض کردم که اگر زیاده آید فرمودند که باز به ایشان ده عرض نمودم که باین سایلان سنی چیزی ندهیم فرمودند که نه مگر خاک مگر آن که رحم کنی بر ایشان پاره نانی بدهی و انگشت ابهام را بر بیخ انگشتان گذاشتند یعنی بقدر چهار انگشت پاره باشد از نان و از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه منقولست که پدرم صلوات اللّٰه فرمودند که روزی نزد پدرم صلوات اللّٰه علیه بودم که شخصی آمد و گفت که من از اهل ریم و زکاتی دارم به که بدهم حضرت فرمودند که بما ده آن مرد چنین فهمید که حضرت از جهه خود فرمودند

گفت زکات بر شما حرام است چگونه به شما دهم حضرت فرمودند که هر گاه به شیعیان ما دهی بما داده گفت در آنجا نمی شناسم کسی را که شیعه باشد فرمودند که یک سال صبر کن گفت اگر در آن سال نیابم کسی را فرمودند که دو سال تا چهار سال رسیدند در سؤال و جواب آن مرد گفت اگر نیابم شیعه را حضرت فرمودند که در کیسها کن و در دریا انداز زیرا که حق سبحانه و تعالی اموال ما را و اموال شیعیان ما را حرام گردانیده است بر دشمنان ما و احادیث در این باب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۱۷

متواتر است و اینها در صورتیست که تقیه نباشد که اگر تقیه باشد جایز است به ناصبی دادن چه جای دیگران.

چنانکه در حسن از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که اگر دانی که ناصبی است تصدّق به او مده مگر آن که از زبانش ترسی که در آن صورت دین و عرض خود را از او می خری بمال و احادیث متواتره که در تقیه وارد شده است و در مالیات دشمنی بیشتر است بلکه غالب اوقات دشمنیها بر سر مال است چنانکه گذشت که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه زکات خود را به هشام و سلیمان دادند و از روی تقیه بود اگر چه در واقع زکاه نبود و لیکن از جهه تسهیل امور بر شیعیان کردند تا بر ایشان دشوار نباشد.

[تبدیل زکات به پول]

(و سال علیّ بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما عن الرّجل یعطی من زکاته عن الدّراهم دنانیر و عن الدّنانیر دراهم

بالقیمه أ یحلّ ذلک قال لا باس به) و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از شخصی که از زکات خود بدل از شاهی اشرفی دهد و بدل از اشرفی شاهی دهد به قیمت آن بحسب متعارف وقت آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر از جنس بدهند بهتر است.

(و کتب محمّد بن خالد البرقیّ إلی ابی جعفر الثّانی صلوات اللّٰه علیه هل یجوز ان یخرج عمّا یجب فی الحرث من الحنطه و الشّعیر و ما یجب علی الذّهب دراهم بقیمه ما یسوی ام لا یجوز الّا ان یخرج من کلّ شی ء ما فیه فاجاب صلوات اللّٰه علیه أیّما تیسّر یخرج) و به اسانید صحیحه منقول است که محمد بن خالد برق رودی که از دهات قم است گفت عریضه نوشتم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه که آیا جایز

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۱۸

است که اخراج کنند زکات را بدل از آن چه واجبست از گندم و جو و بدل از طلا و نقره بیرون کنند و به قیمت سوقی همه هر چه شود شاهی بدهند یا آن که جایز نیست مگر آن که از هر جنسی آن چه واجب شده باشد از آن جنس بدهند حضرت در جواب عریضه فرمودند که هر یک که به آسانی دست دهد اخراج می کنند و ظاهر جواب عموم دارد اگر چه محتمل است که مراد درهم باشد که از اخراج درهم یا عین هر یک میسر شود اخراج می کنند و این احوط است چون شاهی که هست هر چه

می خواهند می خرند بخلاف سایر اجناس و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که از مال زکات جامه و آرد بو داده و بو نداده و خربزه و انگور خرد و قسمت کند آن را بر مستحقین حضرت فرمودند که نمی دهد به ایشان مگر دراهم را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است پس بنا بر این احوط آنست که از جنس بدهد یا دراهم و عوض دراهم دینار هم می تواند داد چنانکه گذشت اما غیر اینها را ندهد چون ظاهر اخبار آنست که زکات در عین است آن چه را دلیل اخراج کرده است همین است و ما بقی بحال خود است و این خبر مؤید است و اللَّه تعالی یعلم.

[زکات زمینی یا خانه بخرد آیا بر او چیزی هست]

(و سال عمر بن یزید ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن رجل فرّ بماله من الزّکاه فاشتری به ارضا او دارا أ علیه فیه شی ء فقال لا و لو جعله حلیّا او نقرا فلا شی ء علیه و ما منع نفسه من فضله اکثر ممّا منع من حقّ اللَّه الّذی یکون فیه) در کافی بان یکون فیه و این بهتر است.

و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از شخصی که از جهه گریختن از زکات زمینی یا خانه بخرد آیا بر او چیزی هست از زکات یا گناه حضرت فرمودند نه و اگر آن که زیور و زرینه آلات می کرد یا شمس می کرد که از جنس او

بود بر او زکات نمی بود چه

جای آن که از غیر جنس زکاتی کرده است و لیکن آن چه کرده است بر خود که فضل الهی را از خود باز داشته است بیشتر است از آن چه منع کرده است حق الهی را که در این مال خواه است بود اگر تبدیل نمی کرد، یا آن چه منع کرده است خود را از فضل حق سبحانه و تعالی بیشتر است از نفعی که به او رسیده است از ندادن زکات و آن فضل زکاتیست که اگر تبدیل نمی کرد در این مال می بود که ممّا بیان ما کند یعنی نفع ابدی را ترک کرده است از جهه نفع فانی و این حدیث محمولست بر فرار پیش از حول و چند حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از آن حضرت صلوات اللّه علیه که اگر بقصد فرار کرده باشد زکات می دهد محمولست بر استحباب یا بعد از سال چنانکه گذشت.

(و روی زراره و محمّد بن مسلم عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال أیّما رجل کان له مال و حال علیه الحول فانّه یزکّیه قیل له فان وهبه قبل حوله بشهر او بیوم قال لیس علیه شی ء اذا) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر شخصی که او را مالی باشد و سال بر او بگردد آن را زکات می دهد و به آن حضرت عرض نمودند که اگر آن مال را ببخشد به کسی پیش از آن که سال بر او بگردد به یک ماه و یا به یک روز حضرت فرمودند که در این صورت بر او چیزی نیست.

(و روی زراره عنه

صلوات اللّٰه علیه انّه قال انّما هذا بمنزله رجل افطر فی شهر رمضان یوما فی اقامته ثمّ یخرج فی اخر النّهار فی سفر و اراد به سفره ذلک ابطال الکفّاره الّتی وجبت علیه) این حدیث تتمه آن خبر است چنانکه مذکور است در کافی و علل غایتش آن که خبر اول را زراره و محمد بن مسلم هر دو روایت کرده اند و این خبر را زراره روایت کرده است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که حضرت فرمودند تمثیل هر دو حکم را بانکه آن چه گفتیم از آن که فرار بعد از حول سبب سقوط زکات نمی شود و پیش از حول

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲۰

می شود شبیه است بانکه شخصی مقیم باشد و در حال اقامت یک روز را افطار کند و در آخر روز به سفری رود و غرضش از این سفر اسقاط کفاره باشد که بر او واجب شده است ساقط نمی شود چنانکه تبدیل بعد از حول سبب سقوط زکات نمی شود و اگر این مرد بقصد افطار ماه رمضان بسفر رود و بخورد کفاره ساقط است چنانکه اگر قبل از حول ببخشد زکات ساقط است و این تتمه در روایت مذکور است و چون صدوق تتمه را ذکر نکرده است مشتبه شده است بر فضلا جمعی چنین حل کرده اند که تشبیه در جزو اخیر است و کفاره ساقط است مطلقا و بعضی تخصیص داده اند بسفر ضروری بنا بر آن که فی علم اللّٰه این شخص مکلف بصوم نیست چون حق سبحانه و تعالی می دانست که بسفر خواهد رفت و زن حایض خواهد شد پس کاشف آمد که مکلف بصوم نبوده است بلکه مکلف

به امساک بوده است نهایتش اینست که آثم باشد. از جهه جرات چنانکه اگر کسی چیزی را گمان کند که شرابست و بخورد و بعد از آن ظاهر شود که شراب نبوده است او را حد شارب الخمر نمی زنند و هم چنین اگر کسی با زن خود به گمان آن که اجنبیه است جماع کند و کاشف آید که زن او بوده است حد زانی نمی زنند او را و علی هذا القیاس امثال این بسیار است و این سخنان متین است عقلا و لیکن مراد حضرت صلوات اللّٰه علیه نیست بلکه مراد اینست که کفاره می دهد آن را و به سبب جرات کفاره هست و قیاس باطل است و تشبیهی که حضرت فرموده اند از جهه توضیح است و چون ایشان احکام الهی را به نص نبی صلی اللّٰه علیه و آله می دانند و علتش را نیز می دانند اگر تشبیه کنند از بابت این خواهد بود که کسی بگوید زید در جاء زید مرفوع است زیرا فاعل است چنانکه در جاء عمرو مرفوع است و این قیاس در لغت نیست بلکه چون قاعده کلیه را از خارج می دانیم بیان قاعده کلیه می کنیم و قیاس بر ما حرام است چون علت حکم را نمی دانیم و استنباط می کنیم که این شبیه فلان مسأله است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲۱

معارض آن بسیار است که از حیثیت دیگر شبیه به مسأله دیگر است و هر تشبیهی که در کلام ائمه معصومین واقع شده است یا از جهه توضیح و تفهیم است یا بواسطه آن که چون اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم با علمای عامه بحث می کرده اند تعلیم می فرموده اند

تـا باطـل آنهـا را بباطل بشـكنند از قبيل بحث الزامى چنانكه مـدار علامه حلى طاب ثراه بر اين است و حاشا كه اعتقاد به قياس داشته باشد چون كم است در صفحه از منتهى و تذكره نگفته باشد كه قياس باطل است.

و مع هذا قياس مى كند الزاما لهم و نقضا لأباطيلهم و ديگر وجوه گفته اند كه ذكر آن ناخوش است و همه از اين جهت اسـت كه ملاحظه نمى كرده اند و همين حديث بطوله در كافى و تهذيب هست و در روضه مذكور است با شرح.

[نه جنسى كه زكات در آن واجبست هر گاه آن را تبديل كنى در سال زكات ساقط مى شود]

(و قال ابو جعفر صـلوات اللّٰه عليه فى التسـعه الاصـناف اذا حوّلته فى السّنه فليس عليك فيها شـى ء) و منقول است كه حضرت امـام محمـد بـاقر صـلوات اللّٰه عليه فرمودنـد در نه جنسـى كه زكات در آن واجبست هر گاه آن را تبـديل كنى در سال زكات ساقـط مى شود و بر تو چيزى واجب نيست و آن چه سـال اعتبـار دارد در آن ازين اجنـاس پنـج چيز است كه آن طلا و نقره و شتر و گاو و گوسـفند است و در غلات اربع سال اعتبار نـدارد بلكه مى بايد نزد صاحبش دانه ببندد و از آفت بگذرد پس اگر غله يا حاصل درخت را صـلح كند از كسى به زرى و بعد از يك ماه در ملك مشترى گندم و جو و خرما و انگور شود زكات بر مشتريست و اين معنى را سال ناميده اند مجازا يا تغليبا و دور نيست كه مضـمون حديث صـحيح زراره باشد و در آن حديث لفظ نه نيست پس حديث ديگر است يا صدوق سهو نموده است يا تجويز كرده است.

[خانه جزء مال نيست]

(و سـئل ابو جعفر و ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليهما عن الرّجل له دار و خادم و عبد أ يقبل الزّكاه قالا نعم انّ الدّار و الخادم ليسا بمال)

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۲۲

روايت كرده است شـيخ در صـحيح و كلينى در حسن كالصحيح از عمر بن اذينه از جمعى و آن جمع فضلاء اصحاب حضرت امـام محمـد بـاقر و حضـرت امـام جعفر صادقنـد صـلوات اللّٰه عليهما چنانكه مـدار روايات او ازين جماعت است و آن زراره و محمد بن مسلم و فضيل و بريد و بگير و

ابو بصیر است غالبا که از این دو معصوم روایت کرده اند که از ایشان سؤال کردند از شخصی که او را خانه و کنیزکی و غلامی باشد آیا زکات قبول می کند فرمودند که بلی به درستی که خانه و خدمتکار که کنیز است غالبا مال نیستند یعنی از جمله ضروریاتند و در قوی از سعید بن یسار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که حلال است زکات از برای صاحب خانه و خادم و آن حضرت می فرمودند که اینها مال نیستند و کلینی در قوی از عبد العزیز روایت کرده است که من و ابو بصیر داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و ابو بصیر عرض نمود که ما را دوستی هست که مردیست راست گو و شیعه است حضرت فرمودند که ای ابو محمد این کیست که او را مدح می کنی عرض نمود که عباس بن ولید بن صبیح است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رحمت کند ولید را مطلب چیست گفت فدای تو گردم خانه دارد که چهار هزار درهم می ارزد و بحساب آن زمان چهل تومانست و کنیزکی دارد و غلامی دارد و شتری دارد که این غلام از آن شتر از جهه مردم آب می کشد و از دو شاهی تا چهار شاهی اجرت غلام و شتر می شود که دویست دینار تا چهار صد دینار باشد یعنی اقل آن چه کار می کند دو درهم است و اکثرش چهار درهم بغیر از علف شتر و عیال بار است آیا زکات می تواند گرفت حضرت فرمودند که بلی ابو بصیر گفت با آن که اینها دارد

زکات می تواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد و این که حضرت کسی را به کنیت بخواند نهایت تعظیم بوده است تو مرا امر می کنی که بگویم خانه اش را بفروشد و حال آن که این خانه سبب عزت و اعتبار اوست

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲۳

و مع هذا سکنای اوست که ضرور است یا کنیزکش را بگویم بفروشد که خدمت او می کند و خدمت خانه او می کند و سبب عزت او و عیال اوست یا بگویم که غلام و شتر را بفروشد و معاش او از اینها می گذرد و قوت لا یموت اوست بلکه زکات می تواند گرفت و بر او حلال است و نه خانه را بفروشد و نه غلامش را و نه شترش را و از این حدیث ظاهر می شود که وضع متعارف را رعایت می باید کرد چون در چنین خانه بر آمده است نباید فروختن و خانه پست تر خریدن و در موثق از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که زکات حلال است کسی را که خانه و کنیز یا غلام داشته باشد، و حدیث موثق سماعه نیز خواهد آمد و از این اخبار استنباط کرده اند که ضروریات مستثنی است مثل کتب علمی ضروری و فروش و ظروف و سایر آن چه ضرور است مستثنی است از تعلیل حضرت که اینها مال نیستند یعنی ضرورند و احتیاط ظاهر است.

(و قد تحلّ الزّكاه لصاحب السّبعمائه و تحرم على صاحب الخمسين اذا كان صاحب السّبعمائه له عيال كثير فلو قسمها بينهم لم يكفه فليعفّ عنها نفسه و ليأخذها لعياله و امّا صاحب الخمسين فانّه يحرم عليه اذا كان وحده و هو محترف يعمل

بها و هو يصيب فيها ما يكفيه إن شاء اللّٰه تعالى) در موثق كالصحيح از سماعه منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه گاه هست كه حلال است زكات كسى را كه هفتصد درهم داشته باشد و حرامست بر كسى كه پنجاه درهم داشته باشد هر گاه صاحب هفتصد درهم عيال واجب النفقه بسيار داشته باشد كه اگر اين هفتصد درهم را برايشان قسمت كند كفايت قوت سال ايشان نباشد پس اولى آنست كه چون خود چيزى دارد عفت ورزد و از جهه خود نگيرد و از جهه عيال خود بگيرد و اگر از جهه عيال غير واجب النفقه بگيرد مانند برادر و خواهر بهتر خواهد بود و دور نيست كه مراد حضرت عيال غير واجب النفقه

باشد چون غالب اوقات غير واجب النفقه بيشتر از واجب النفقه مى باشند و اما كسى كه پنجاه درهم داشته باشد و حرفه و پيشه داشته باشد و تنها باشد و به همين مايه كار كند و معاشش گذرد بر او حرام است و هر دو مقدار بر سبيل مثال است بسا باشد كه عيالش بسيار باشند و ده هزار درهم كافى نباشد او را و بسا باشد كه عيال بسيار داشته باشد هيچ چيز نداشته باشد اما كسبى داشته باشد كه معاشش به آن گذرد و به همين مضمون است حديث موثق علاء بن رزين در سبعمائه و خمسين و حسن كالصحيح ابو بصير كه گفت از حضرت امام جعفر صادق شنيدم كه مى فرمودند كه كسى كه هفتصد درهم داشته باشد زكات مى تواند گرفت هر گاه چيزى ديگر نداشته باشد ابو

بصیر گفت عرض کردم که کسی که هفتصد درهم داشته باشد و گذارد تا سال بر او بگذرد زکات بر او واجبست یا چون زیاده از نصاب است بلکه نصاب سیزدهم است که دارد چون زکات تواند گرفت و اگر کسب کند نیز زکات سیزدهم تجارت را دارد و اگر نصاب اول را داشته باشد زکات نمی تواند گرفت چه جای نصاب سیزدهم حضرت فرمودند که زکاتش را به عیالش می خوراند و ظاهرش آنست که مایه اوست و زکات تجارت سنت است و او پریشان است و عیال غیر واجب النفقه دارد بخورد ایشان می دهد پس حضرت فرمودند که ما نگفتیم که هر که هفتصد درهم دارد زکات می تواند گرفت بلکه شخصی را می گوییم که اگر مایه را خرج کند کمتر از یک سال آخر شود و باین مایه کار می کند و معاشش نمی گذرد و اما اگر پیشه داشته باشد که معاشش از آن گذرد و دویست درهم داشته باشد که زکات بر آن واجب شود به شرایطش زکات نمی تواند گرفت و جمعی از اصحاب از این حدیث استدلال کرده اند که شخصی که یکی از نصابهای زکات را داشته باشد غنی است، و زکات نمی تواند گرفت و این حدیث دلالت دارد بلکه ظاهرش آنست که حرفه داشته باشد که معاشش از آن می گذرد به آن اعتبار غنی است و از احادیث سابقه نیز استنباط

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲۵

کرده اند که حضرات ائمه معصومین صلوات اللّه علیه فرموده اند که حق سبحانه و تعالی از مال اغنیا قوت فقرا را مقرر فرموده است پس هر که زکات می دهد او غنی است و آن اخبار نیز مبنی بر اغلب است

چون این فرض نادر است که نصاب زکات داشته باشد و فقیر باشد و بر تقدیری که دلالت کند این اخبار تخصیص آن عمومات می کند و منافات ندارد که از حیثیت مال غنی باشد و از حیثیت عیال فقیر باشد اگر چه احوط آنست که که اگر چهل درهم داشته باشد که سال بر او گردد زکات نگیرد.

چنانکه در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که اگر کسی زکاتی داشته باشد و مستحق بسیار باشند چه کند حضرت فرمودند که اگر توانی به همه بده پس حضرت فرمودند که کسی که چهل درهم داشته باشد و سال بر او بگذرد حلال نیست او را که زکات بگیرد و اگر زکاه بگیرد حرام گرفته است اگر چه ظاهرش آنست که کسی دارد که معاشش بان می گذرد یا این چهل درهم مایه اوست یا آن که گدائی می کند و این چهل درهم را دارد و در این صورت حرام بمعنی مکروه خواهد بود یا به اعتبار آن که گدائی با چیزی داشتن حرامست.

[جایز نیست که شارب الخمر را چیزی از زکات بدهند]

(و لا یجوز ان یعطی شارب الخمر من الزّکاه شیئا) و جایز نیست که شارب الخمر را چیزی از زکات بدهند و شیخان در صحیح از داود صرمی ممدوح روایت کرده اند که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شارب الخمر که به او از زکات چیزی می توان داد حضرت فرمودند که نه و ظاهر آنست که آن حضرت امام علی نقی صلوات باشند چون نجاشی ذکر کرده است که او را مسائل هست از آن حضرت (صلوات اللّه علیه) و ظاهر است

که تا شخصی از خواص ایشان نمی بوده است جواب مسایل او را نمی داده اند. لهذا این معنی را در مدح او ذکر کرده اند و از صدوق نیز ظاهر می شود که کتاب او معتمد طایفه علماء شیعه بوده

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲۶

است و از این حدیث نهی ظاهر می شود و نهی اعم است از حرمت اگر چه لا یجوز قدما نیز صریح نیست در حرمت و شک نیست که ندادن زکات بشارب الخمر اولی است چون ممکن است که زر زکات را به بهای شراب دهد بلکه احوط آنست که به اصحاب کبایر ندهند و اولی آنست که بغیر عادل ندهند چنانکه ظاهر آیه للفقراء الذین الخ دلالت بر آن می کند.

[زکات به کثیر العیال]

(و روی سماعه عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قال سألته عن الزّکاه هل تصلح لصاحب الدّار و الخادم فقال نعم الّا ان یکون داره دار غلّه فیخرج له من غلّتها ما یکفیه و عیاله فان لم تکن الغلّه تکفیه لنفسه و عیاله فی طعامهم و کسوتهم و حاجتهم فی غیر اسراف فقد حلّت له الزّکاه و ان کانت غلّتها تکفیهم فلا) و در موثق از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که آیا جایز است زکات دادن به کسی که خانه داشته باشد و کنیزک یا غلام خدمتکار داشته باشد حضرت فرمودند که بلی مگر آن که خانه اش خانه مستغل باشد که کرایه نشین باشد «۱» و از کرایه اش آن قدر حاصل شود که کافی باشد او را و عیال واجب النفقه اش را پس اگر حاصلش آن مقدار نباشد که کافی باشد او را و

عیالش را در خورش و پوشش همه، و احتیاجاتی که از لوازم آدمی است و در خور ایشان باشد بی آن که اسراف کنند حلال است او را گرفتن زکات و اگر حاصل آن خانه ایشان را در جمیع ضروریات ایشان کافی باشد جایز نیست گرفتن زکات ایشان را و ظاهر این حدیث دلالت می کند بر آن که لازم نیست فروختن مستغل و گاه باشد خانه صد تومان ارزد و حاصلش وفا نکند به ایشان و اگر آن را بفروشند سالها بان معاش توانند کرد و بنا بر این لازم می آید که اکثر اربابان که هزار تومان

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲۷

و دو هزار تومان املاک ایشان ارزد زکات توانند گرفت پس بنا بر این حمل کرده اند این حدیث و امثال این را بر آن که خانه وقف اولادی باشد یا خانهای مفتوح العنوه باشد که ایشان اجره الارض به عمال دهند و به سبب اولویت سبقت ید به ایشان گذاشته باشند یا بعضی از اعیان داشته باشند که اگر بفروشند وفا به قوت ایشان نکند.

و در صحیح از معاویه بن وهب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که او را سیصد درهم یا چهار درهم بوده باشد و عیال بار باشد و پیشه داشته باشد مثل بزازی و بقالی و آن مقدار بهم نرسد که معاشش بگذرد آیا مایه را بخورد و زکات نگیرد یا زکات می تواند گرفت حضرت فرمودند که مایه را نخورد بلکه آن چه از آن به همرسد صرف خود و عیال خود کند و بقیه ما یحتاج را از زکات بگیرد و دست

به مایه نگذارد و ظاهرش آنست که از حاصل رعایت می باید کرد اگر چه ممکن است که مایه اش چون قلیل است اگر آن را نیز خرج کند بان معاش سالش نگذرد و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که پدرش یا عمش یا برادرش ما یحتاج ضروریه او را دهند و جفا کشد چون ایشان آن قدر به او ندهند که بر خود و عیال خود توسعه تواند کرد آیا از زکات می تواند گرفت که توسعه نماید بر خود و عیال خود حضرت فرمودند که باکی نیست می تواند گرفت و ظاهر می شود که لازم نیست بسیار تنگ گرفتن بر خود و عیال اگر چه بهتر آنست که تنگ گیرد و زکات نگیرد.

چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از زراره که شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که زکات حلال نیست کسی را که پیشه داشته باشد که معاشش بان گذرد و یا صاحب قوت و درست اندام باشد که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲۸

تواند کسبی کردن پس تا توانید تنزه کنید از گرفتن زکات.

و در صحیح از معاویه بن وهب منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که روایتی بما رسیده است از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که زکات حلال نیست بر غنی و نه بر قوی درست اعضا حضرت فرمودند که حلال نیست بر غنی یعنی درست اعضا اگر معاش خود را هم می تواند رسانید غنی است و الا فقیر است و می تواند گرفت پس عمده غناست

و محتمل است که مراد حضرت آن باشد که مراد از آن کسی است که معاش خود را بهم تواند رسانید چنانکه در خبر زراره گذشت و اللّٰه تعالی یعلم.

(و سال ابو بصیر ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن رجل له ثمانمائه درهم و هو رجل خفّاف و له عیال کثیر أ له ان یاخذ من الزّکاه فقال یا با محمّد أ یربح فی دراهمه ما یقوت عیاله و یفضل قال لا ادری قال ان کان یفضل عن القوت مقدار نصف القوت فلا یاخذ الزّکاه و ان کان اقلّ من نصف القوت اخذ الزّکاه قال قلت فعلیه فی ماله زکاه تلزمه قال بلی قال قلت کیف یصنع قال یوسّع بها علی عیاله فی طعامهم و کسوتهم و یبقی منها شیئا یناوله غیرهم و ما اخذ من الزّکاه فضّه علی عیاله حتّی یلحقهم بالنّاس) و در موثق منقولست که ابو بصیر گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که هشتصد درهم داشته باشد و مردیست موزه فروش یا موزه دوز و عیال بسیار دارد آیا زکات می تواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد آیا از مایه که دارد آن مقدار بهم می رساند که قوت عیالش باشد و زیاده بر قوت گفت بلی فرمودند که چه مقدار زیاد می آید گفت نمی دانم حضرت فرمودند که اگر بمقدار نصف قوت از قوت زیاده بهم می رسد که صرف ما یحتاج

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۲۹

غیر قوت شود مانند پوشش و سایر ضروریات زکات نگیرد و اگر کمتر از نصف قوت بهم می رساند زکات می تواند گرفت ابو بصیر گفت عرض نمودم که آیا زکات

تجارت در مالش لازم است فرمودند که بلی عرض کردم که چه کند آن زکات را حضرت فرمودند که توسعه کند به آن بر عیالش در خورش و پوشش ایشان و اندکی بگذارد که به دیگران دهد و آن چه از زکات می گیرد و بر عیالش قسمت کند تا ایشان را از فقر بیرون آورد و ملحق سازد ایشان را به سایر مردمانی که زکات نمی گیرند و این حدیث با احادیث بسیار از موثق کالصحیح دلالت می کنند بر آن که لازم نیست تنگ گرفتن و از جهه توسعه بر عیال زکات می توان گرفت که ایشان در مشقت نباشند.

[شخصی از زکات مال خود به یک کس آن مقدار بدهد که او را غنی گرداند]

(و یجوز للرّجل أن یعطی الرّجل الواحد من زکاته حتّی یغنیه و یجوز له ان یعطیه حتّی یبلغ مائه الف) و جایز است که شخصی از زکات مال خود به یک کس آن مقدار بدهد که او را غنی گرداند و جایز است که به او بدهد تا صد هزار درهم که بحساب آن زمان هزار تومان بوده است و بحساب حال ششصد و سی تومان می شود و آن چه از اخبار معتبره ظاهر می شود آنست که غنا قوت سالیانه است و زیاده بر آن مکروه است یا حرام خصوصا هر گاه بسط لازم باشد و چون در زمان حضرات ائمه معصومین مستحقان زکوات کم بودند تجویز زیاده می فرموده اند.

و صدوق در علل در صحیح از صفوان روایت کرده است از علی دغشی که گفت از حضرت ابو الحسن صلوات اللّه علیه سؤال کردم که اگر شخصی قوت یک روزه داشته باشد سؤال می تواند کرد و اگر بی آن که طلب کند به او چیزی دهند قبول می تواند

کرد حضرت فرمودند که اگر قوت یک ماهه نیز داشته باشد می تواند گرفت آن مقدار که تا شش ماهش بس باشد زیرا که سال تا سال می دهند چنانکه در حدیث معتبر حماد بن عیسی در خمس خواهد آمد که امام زکوات را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳۰

که قسمت می فرمایند قوت سالیانه بهر فقیر می دهند و در قوی از بشر بن بشار روایت کرده است که عرض نمودم به رجل.

و صدوق گفته است که مراد از رجل حضرت امام علی نقی است صلوات اللّٰه علیه و شیخ طوسی نیز او را از رجال آن حضرت شمرده است که مؤمن را از زکات چه مقدار می توان داد حضرت فرمودند که سه هزار درهم بعد از آن فرمودند که یا ده هزار درهم و فاسق را قوت لا- یموت می دهند زیرا که مؤمن در طاعت الهی صرف می کند و فاجر در مخالفت الهی تعالی شانه.

و در صحیح از سعید منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که از زکات چه مقدار به یک کس می توان داد حضرت فرمودند که آن مقدار که او را غنی کنی.

و در احادیث موثقه کالصحیحه از اسحاق بن عمار و عمار و زیاده منقول است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که تا او را غنی کنی می توانی داد و ظاهرا غنای شرعی مراد باشد که قوت سالیانه باشد پس احوط آنست که زیاده بر قوت سالیانه ندهد خصوصا هر گاه فقر بسیار باشند.

چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چیزی از جهه حضرت سید المرسلین

صلی اللّٰه علیه و آله آوردند و آن مقدار نبود که به اهل صفه برسد و مشهور آنست که ایشان چهار صد کس بودند پس حضرت به جمعی از ایشان داد و ترسید که مبادا دیگران دل شکسته شوند به نزد ایشان به عذر خواهی آمدند و فرمودند که ای اهل صفه عذر خود را از حق سبحانه و تعالی و از شما می خواهم که مرا معذور دارید چون چیزی آورده بودند و خواستم که به همه قسمت کنم وفا نمی کرد به جمعی که تاب ریاضت و گرسنگی کمتر داشتند به ایشان دادم یعنی آنها را که ندادم اکمل بودند و باین

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳۱

خشنود شدند و این نادر بود بلکه اکثر اوقات به همه می رسانیدند.

[تفضل دادن کسانی را که سؤال نمی کنند بر کسانی که سؤال می کنند]

(و یفضّل الّذی لا یسال علی الّذی یسال) و در دادن تفضل می دهند کسانی را که سؤال نمی کنند بر کسانی که سؤال می کنند چنانکه در باب اول گذشت آیه و حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج وارد شده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که آیا در زکات تفضیل می دهند جمعی را که سؤال نکنند بر جمعی که سؤال کنند حضرت همین عبارت متن را فرمودند و ظاهر تفضیل بیشتر و بهتر دادنست ایشان را و ممکن است که مراد از تفضیل تقدیم باشد چنانکه ظاهر آیه مشعر است بر آن که به ایشان باید داد و بس بلکه ظاهرش آنست که فقرائی که ایشان را زکات دهند رتبه ایشان فوق رتبه عدالت باشد.

[جمعی که مهاجرت نموده باشند مقدم هستند]

(و قال عبد اللّٰه بن عجلان السّکونیّ لأبی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّی ربّما قسمت الشّی ء بین اصحابی اصلهم به فکیف اعطیهم فقال اعطهم علی الهجره فی الدّین و الفقه و العقل) و در حسن کالصحیح منقولست از عبد اللّٰه که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که بسیار است که چیزی قسمت می کنیم در میان شیعیان یا محدثین اصحاب از احسانی که می کنم به ایشان پس چگونه به ایشان بدهم حضرت فرمودند که رعایت این صفات کمال کن که جمعی که مهاجرت نموده باشند از بلاد خود از جهه تحصیل علوم دینیه و اوقات عزیز خود را صرف آن نمایند یا صرف عبادت و طاعت نمایند و هر که عملش بیشتر باشد و عقلش بیشتر باشد و عقلش اکمل باشد بانکه تحصیل اخر ترا مقدم دارد بر دنیا

چنـانکه وارد شـده است از ائمه هـدی صـلوات اللّٰه علیهم که عقـل آنست که بان عبادت خداونـد رحمن کننـد و بان اکتساب جنان کنند و محتمل است که مراد از هجرت در دین این باشد که دین باطل را ترک نموده دین حق داشـته باشد و در صـحیح منقولست از ابو بصیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳۲

که عرض نمودم به حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه که از شـیعیان صالح محدث پیر شخصـی که نامش عمر بود به نزد عیس بـن اعین آمـد و محتـاج بـود عیسـی به او گفت که نزد من زکـات هست و لیکن به تـو نمی دهم او گفت چرا گفت دیدم که تو گوشت و خرما خریدی و این اسـرافست او گفت که در تجارت یک درهم به همرسانیده بودم ثلث آن را گوشت خریدم و ثلثی دیگر را خرما و ثلثی دیگر را از جهه حوایج خانه بردم پس حضـرت دست مبارک را بر پیشانی نهادند و ساعتی در غم فرو رفتند و بعد از آن سـر برداشـتند و گفتند که حق سبحانه و تعالی از جهه فقرا در مال اغنیا مقرر فرموده است آن چه را ایشان بان اکتفا توانند کرد و اگر می دانست که ایشان را کافی نیست بیشتر مقرر می فرمود پس می باید که به ایشان بدهند آن مقـدار که اکل و شـرب و پوشـش و تزویـج و تصـدق و حـج کننـد و بر ایشان تنگ نگیرند خصوصا بر امثال این خوبان و کلینی و صدوق بسـند ضـعیف از عبد اللّٰه بن سـنان روایت کرده اند و صدوق سـند صحیح بعبد اللّٰه دارد ظاهرش صحت است که حضرت امام

جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که زکات شتر و گاو و گوسفند و اسب را به اهل تجمّل می باید داد و زکات طلا و نقره و هر چه به کیل در آید از گندم و جو و خرما و مویز و سایر حبوب به جمعی از فقرا می دهند که بسیار پریشان باشند عبد اللّه گفت عرض نمودم که چه وجه دارد حضرت فرمودند که چون آن جماعت همیشه در تجمّل بسر آورده اند آن چه خوش آینده تر است به ایشان می باید داد بخلاف این جماعت، و ظاهرا نزد عرب چنین باشد و نزد عجم آن چه به اهل تجمّل دهند طلا و نقره پنهان را بهتر می خواهند چون علّت را حضرت بیان فرموده اند و ممکن است که حکم عام باشد و مخفی به آن جماعت باید داد چنانکه گذشت که نام مبر و مؤمن را خوار مکن و اگر خویشان شیعه و پریشان باشند مقدمند بر دیگران، و احادیث بسیار بر تقدیم ایشان وارد شده است به آن که در صله رحم داخل است و اهتمام به شان

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳۳

آن بسیار وارد شده است در آیات و اخبار بسیار و اکثر در روضه ذکر کرده ام و از جهه خوف تطویل در اینجا نکردم.

[نصاب گندم و جو]

(و لیس علی الحنطه و الشّعیر شی ء حتّی یبلغ خمسه او ساق و الوسق ستّون صاعا و الصّاع اربعه امداد و المدّ وزن مائتین و اثنین و تسعین درهما و نصف فاذا بلغ ذلک و حصل بعد خراج السّلطان و مؤنه القریه اخرج منه العشر إن کان سقی بماء المطر او کان سیحا و ان سقی بالدّلاء و الغرب ففیه

نصف العشر و فی التّمر و الزّبیب مثل ما فی الحنطه و الشّعیر فان بقی الحنطه و الشّعیر بعد ذلک ما بقی فلیس علیه شی ء حتّی یباع و یحول علی ثمنه الحول) عبارت فقه رضوی است و نیست بر گندم و جو چیزی از زکات تا به پنج وسق رسد و سقی شصت صاع است و صاعی چهار مد است و مدی دویست و نود دو در درهم است و نصف درهم چون مدی دو رطل و ربعی است و رطلی نود یک و مثقال است که صد و سی درهم باشد که صاعی هزار و صد و هفتاد درهم باشد که هشتصد و نوزده مثقال شرعی باشد که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی باشد که سیصد صاع به سنگ تبریز سیصد و هفت من و پنجاه درم باشد، و بوزن شاهی صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درم باشد بنا بر آن که مثقال همین اشرفی باشد که چهار دانک و نیم مثقال صیرفی باشد و چون گندم و جو هر یک باین مقدار برسد بعد از اخراج سلطان و آن چه خرج ده باشد از تخم و اجرت مصالح الاملاک از گاو و غیر آن ده یک می دهند اگر آب باران یا آب روان خورده باشد، و اگر از دلو و دولاب و امثال اینها اب خورده باشد نصف عشر می دهند و در خرما و مویز نیز همین حکم است در نصاب و قدر زکات پس اگر زکات آن را یک مرتبه دادند چندین سال که بماند دیگر زکات نمی باید داد مگر آن که

بفروشند با شرفی و شاهی و سال بر ان بگذرد زکات نقدین می باید داد

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳۴

اینست معنی فقه رضوی و اما احادیثی که در این باب وارد شده است فوق تواتر است از طرق خاصه و عامه بلکه اکثر این احکام از ضروریات دینست.

از آن جمله در صحیح حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند در زکات: که هر چه آب باران و اب روان یا آب ریشه خورد در جاهایی که زمینش نم داشته باشد مانند دار المرز ده یک می باید داد و آن چه شتر آب کشد یا به دولاب آب دهند یا دلوهای بزرگ که گاو کشد نصف عشر می باید داد.

و در صحیح از سعد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما از اقل نصابی که زکات در آن واجبست از گندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند که پنج وسق است بوسق حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که هر وسقی شصت صاع باشد عرض نمودم که آیا در انگور زکات هست یا آن که تا مویز نشود زکات واجب نیست حضرت فرمودند که بلی هست هر گاه تخمین کنند زکاتش را بیرون کنند و ظاهرا مراد از تخمین آنست که ملاحظه نمایند که چند صاع انگور سیصد صاع مویز می شود که اقل مرتبه مویز است به نصاب رسیده است و زکاتش می باید داد و بحسب تخمین ظاهرا اگر هزار من به سنگ تبریز انگور داشته باشد سیصد صاع مویز می شود و اگر احتیاط کند و چهار صد من شاهی که

انگور داشته باشد زکات دهد نهایت احتیاط خواهد بود.

و در صحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در خرما زکات واجب نیست تا پنج وسق نباشد و انگور نیز مثل خرماست هر گاه پنج وسق مویز شود چنانکه مذکور شد و اگر بهر دو قسم آب داده باشند اکثر را اعتبار می کنند بحسب عدد یا بحسب نفع علی الخلاف و اگر هر دو مساوی باشند پانزده یک می گیرند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳۵

و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از معاویه بن شریح که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر چه آب باران یا آب ریشه خورده باشد یا آب نهر عشر می باید داد و هر چه از شتر و دولاب کشند نصف عشر است پس عرض کردم که ما از چرخاب آب می دهیم و چون آب زیاد می شود آب روان می دهیم فرمودند که نزد شما چنین می شود گفتم بلی حضرت فرمودند که نصف و نصف نصفی را نصف عشر می دهد و نصفی را عشر می دهد عرض نمودم که زمین را به دولاب آب می دهیم پس آب زیاد می شود یک آب و دو آب از آب روان می دهیم فرمودند که یک آب و دو آب را در چه مقدار زمان می دهید عرض نمودم که در سی شب یا چهل شب می دهیم و شش هفت ماه آب دست داده ایم فرمودند که نصف عشر بدهید و حدیث مشهور همین است و از این حدیث فهمیده اند که بیشتر معتبر است.

و با تساوی هر یک از طرفین عمل خود کرده است چون احادیث متواتره وارد است که آن چه به

آب روانست ده یک می باید داد و نصفش به آب روان است پس ده یک باید داد، و در احادیث متواتره وارد است که هر چه به آب دست آب داده باشند نصف عشر می باید داد و نصفش را به آب دست داده اند پس نصف عشر باید داد و مجموع عشر و نصف عشر پانزده یکست و کسی خلاف نکرده است در این احکام.

اما آن چه ذکر کرده است که بعد از خراج سلطان می باید داد احادیث متواتره وارد شده است بر آن که خراج سلطان مجزی است از زکات، اقل مرتبه اش آنست که زکات آن را نباید داد و بخصوص اخراج حق سلطان در حسن کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم منقول است که عرض کردند به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که زمینهایی که مزارعه می کنیم با اهل زمین چه می فرمایید فرمودند هر زمینی را که سلطان به تو می دهد آن چه حصه تست

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳۶

زکات آن را می دهی و جمیع آن چه حق سبحانه و تعالی داده است زکاتش را نمی دهی بلکه بعد از وضع حصه سلطان هر چه می ماند عشر آن را می دهی.

اما آن که در نصاب اعتبار باید کرد از اخبار ظاهر نمی شود مثلا اگر خراج را حساب کنیم از نصاب افتد احوط آنست که هر چه حق سبحانه و تعالی داده شد حساب کنیم اگر نصاب باشد بدهیم اما خراج را زکات ندهیم مثلا هر گاه سیصد صاع به همرسیده باشد و صد صاعش به خراج سلطان در رود بیست صاع بدهیم.

و اما مؤنت قریه که استثناء کرده اند اکثر متابعت صدوق کرده اند و

شیخ مفید نیز فقه رضوی را داشته است چنانکه ظاهر می شود از بسیاری از عبارات مقنعه و محتمل است که متابعت صدوق کرده باشد و چون نزد ما متیقن نیست که از آن حضرت باشد صلوات اللّٰه علیه احتیاط آنست که اخراجات غیر خراج را اخراج نکنیم با آن که شیخ طوسی علیه الرحمه نقل اجماع کرده است که اخراجات بر مالک است و اشکال مشهوری هست که هر گاه اخراجات را در باید کرد پس چرا نصف عشر باید داد و این معنی را قرینه ساخته اند که می باید اخراجات بر مالک باشد تا نصف عشر به سبب آن کم شود و اشتباه عظیمی است که همه کرده اند و ملاحظه نکرده اند که بر تقدیری که از اصل بیرون رود نه مال مالک کم شده است با مشقت تحصیل اسباب آب دادن از ریسمان و دلو و اصلاح دولاب و سایر مشقتها هر چند ارزش را از اصل بیرون کنند و اینها سهل است عمده آنست که اگر آب روان داده باشد مثلا و حاصل هزار من باشد اگر صد من بدهد سهل است و اگر از دست کشند بر تقدیری که هزار من حاصل بدهد پانصد منش به اخراجات در می رود و چون این قسم نقصانی به مالک رسیده است حق سبحانه و تعالی بیست یک طلبیده است و این قول نکته ایست بعد از وقوع نص و اگر نص وارد نباشد بر اخراج مؤن کسی باین مناسبات حکم نمی کند بلی مناسب قیاسات و استحسانات عامه هست پس بنا بر آن که مؤنتها را بیرون کنند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۳۷

و بعد از آن نصاب را حساب

کننـد در این صورت بیست و پنـج من می باید داد و اگر بیرون نکنیم پنجاه من می باید داد که بیست یک هزار من است و در حسن کالصـحیح منقولست از محمد بن مسـلم که گفت سؤال کردم از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چیست اقـل نصـاب خرمـا و مویز فرمودنـد که پنـج وسق است و حسـاب نمی کننـد معافاره و أم جعرور را و این دو قسم خرمای زبون است که از اینها زکات واجب نیست اگر چه بسـیار باشـند و می گذارند از جهه کسـی که حفظ می کند و نگاهبانست در باغ خرمـا یـک درخت یا دو درخت را و احتمال یک خوشه یا دو خوشه نیز دارد که از جهه نگاهبان می گذارنـد که با عیال خود بخورد و اکثر چنین فهمیـده انـد که اجرت نگاهبـانست که از اصـل اخراج می کننـد و دلالتش بر این معنی نزد ما ظاهر نیسـت بلکه ظـاهر حـدیث آنست که غیر اجرتست و اجرت می بایـد که مقرر باشـد پیشتر و اگر اجره المثـل باشـد گـاه باشـد که بـاغ بزرگی باشـد و اجرتش ده برابر این باشـد بـانکه بلفـظ عـذق وارد شـده است و اگر عین مفتوح باشـد درخت خرماست و اگر بکسر عین باشد خوشه است و ضبط نکرده اند که حضرت مفتوح خوانده اند یا مکسور.

و در حسن کالصـحیح منقول است از زراره و عبیـد که حضـرت امـام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که زکات جو و گنـدم و خرمـا و مویز کسـی که داد دیگر بر او چیزی نیست هر چنـد سـال بر او بگردد مگر آن که آن را بفروشـد و اشـرفی و شاهی کند و سال

بر او بگردد زكات مى دهد و اگر نه زكات آن واجب نيست اگر چه هزار سال بر او بگذرد.

[حج از زكات]

(و سال محمّد بن مسلم ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه عليه عن الصّروره أ يحجّ من الزّكاه قال نعم) و كالصحيح منقول است از محمد كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه از كسى كه حج نكرده باشد آيا زكات مى تواند گرفت كه حج كند حضرت فرمودند كه بلى.

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۳۸

و در صحيح از محمد بن مسلم منقولست كه شخصى از آن حضرت صلوات اللَّه عليه سؤال كرد و من نشسته بودم عرض نمود كه مردمان بمن زكات مى دهند و من جمع مى كنم تا بحج مى روم حضرت فرمودند كه حق سبحانه و تعالى آنها را نيز ثواب مى دهد كه اعانت تو كرده اند بر حج، و مشهور آنست كه اگر به دفعات به او دهند تا قوت ساليانه بهم نرسيده است مى تواند گرفت و چون مقدار قوت ساليانه بهم رسيد ديگر حرام است از زكات گرفتن و ممكن است كه حضرت داند كه آن شخص اين مسأله را مى داند يا آن كه حضرت داند كه آن چه از جهه حج گرفته است كمتر از قوت ساليانه اوست يا آن كه يك جا به او بدهند بنا بر مشهور كه اگر زياده از قوت ساليانه دهند مى تواند گرفت و احاديث معتبره در اين باب وارد شده است كه چون زكات را گرفت مال او مى شود هر چه خواهد مى كند و يا آن كه مطلوب اين باشد كه چون حج نكرده است از حصّۀ سبيل اللَّه به او دهند كه بحج رود

چون خوب نیست که مؤمن از دنیا برود و حج نکرده باشد و لیکن ظاهر عبارت مفید معنی اول است.

(و قال علیّ بن یقطین لأبی الحسن الاوّل صلوات اللّه علیه یکون عندی المال من الزّکاه أ فأحجّج به موالیّ و اقاربی قال نعم لا باس) و در صحیح منقولست از علی که گفت عرض نمودم به حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه که گاه هست که زکات مال نزد من می باشد آیا می توانم داد به آزاد کرده های خودم و به خویشان خودم که بحج روند حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و این دادن ممکن است که از سهم فقرا باشد و غرضش زیاده دادن باشد از قوت سالیانه و یا آن که از سهم سبیل اللّه باشد و چون احتمال هر دو دارد بلکه اعم از هر دو، نیز استدلال از جهه هیچ یک نمی توان کرد و عمده اشکال اینست که جمعی به اطلاق این حدیث استدلال کرده اند که سهم سبیل اللّه عام است در جمیع خیرات و بر تقدیر دلالت دلالت بر غیر حج نمی کند و بهتر آنست که از

سهم فقرا به او دهند و به او نگویند که حج بکن و او اگر خواهد بحج رود چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد شده است.

(و روی عبد اللّه بن سنان عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه قال ساله رجل و انا حاضر عن مال المملوک أ علیه زکاه فقال لا و لو کان له الف الف درهم و لو احتاج لم یکن له من الزّکاه شی ء) و در صحیح

منقولست از عبد اللّٰه که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد و من حاضر بودم که آیا بر مملوک خواه غلام و خواه کنیز زکات واجبست اگر شرایط وجوب باشد حضرت فرمودند که نه اگر چه هزار هزار درهم داشته باشد که بحساب آن وقت ده هزار تومان باشد و غرض مبالغه است علی الظاهر چون مالك نمی شود و بر تقدیر مالکیت تمکن از تصرف نیست و آن شرط است در وجوب زکات و اگر بنده محتاج شود از زکات نمی تواند گرفت هیچ چیز چون به مولی غنی است و واجب النفقه مولی است مگر آن که مولای او نیز فقیر باشد یا غنی باشد و به او ندهد آن چه او را بس باشد.

(و فی خبر اخر عن عبد اللّٰه بن سنان قال قلت له صلوات اللّٰه علیه مملوك فی یده مال أ علیه زكاه قال لا قال قلت فعلی سیّده فقال لا لأنّه لم یصل إلی السّیّد و لیس هو للمملوك) و در صحیح از عبد اللّٰه در خبری دیگر منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بنده که بنده در دست او مالی باشد یعنی تجارت کند یا مالی مخفی از آقا دارد و سال بر او بگذرد آیا بر او زکات واجبست یا می تواند داد گر چه بر سبیل استحباب باشد حضرت فرمودند که نه گفت عرض نمودم آیا بر آقای او واجبست حضرت فرمودند که نه زیرا که به آقا نرسیده است و مال مملوك نیست و ظاهرش آنست که چون آقا خبر ندارد تمکن از تصرف نیست و غلام

مالك

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۴۰

نمی تواند شد چنانکه خواهد آمد و اگر قایل شویم که مالك می شود ارش جنایت یا فاضل ضریبه را چنانکه خواهد آمد حمل می کنیم این حدیث را بر آن که حضرت داند که از ان بابها نیست اگر چه اگر از ان بابها نیز باشد و قایل به مالکیتش بشویم چون بی رخصت آقا تصرف نمی تواند کرد تمکن از تصرف نیست و زکاه بر او نیست و اللّٰه تعالی یعلم و محتمل است که بر تقدیر دانستن آقا از جهه عدم تمکن از تصرف قبح عرفی کافی باشد که از غلام خود چیزی پس گیرد هر گاه به او داده باشد و ظاهر آنست که آقا نمی داند چنانکه غالب احوال بندگان است که مخفی می دارند که مبادا صاحب از ایشان پس گیرد و بر تقدیر علم آقا احوط آنست که غلام را بگوید که بدهد یا از جائی دیگر بدهد.

[در مال عبد مکاتب زکات نیست]

(و فی روایه وهب بن وهب القرشیّ عن الصّادق عن آبائه عن علیّ صلوات اللّٰه علیهم قال لیس فی مال المکاتب زکاه) و در روایت وهب منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهم که آن حضرت فرمودند که در مال مکاتب زکات واجب نیست و وهب سنی است و لیکن اکثر اصحاب کتاب او را اعتبار کرده اند و قانون سنیان این است که حدیث را به حضرت امیر المؤمنین می رسانند مانند سکونی و غیر او و علما حمل کرده اند این حدیث را بر مکاتب مشروط یا مکاتب مطلقی که از مال کتابت چیزی نداده باشد که اگر داده باشد به نسبت آن

آزاد می شود و بالنسبه مالک می شود و آن چه مالک است او را زکات می باید داد و نسبت آن چه مالک نیست نمی باید داد و احوط در صورت آزادی دادن زکاتست باذن مولی.

[زکات به بنی هاشم]

(و روی ابو خدیجه سالم بن مکرّم الجمّال عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال أعطوا الزّکاه من ارادها من بنی هاشم فانّها تحلّ لهم و انّما تحرم علی النبیّ صلّی اللّه علیه و آله و علی الامام الّذی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۴۱

بعده و علی الائمّه صلوات اللّه علیهم) ابو خدیجه ضعیف است و سند صدوق نیز به او ضعیف است و لیکن کلینی در صحیح از او روایت کرده است و او روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند که بدهید زکات را بهر که خواهد از بنی هاشم که از جهه ایشان حلال است و حرام نیست مگر بر حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله و بر امامی که بعد از آن حضرتست حضرت امیر المؤمنین و بر ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم. و تاویل کرده اند که در حالت اضطرار بر سادات حلال است و بر بنی و ائمه حلال نمی شود چون ایشان مضطر نمی شوند و محتمل است که حضرت خطاب به بنی هاشمی که در مجلس حاضر بوده اند کرده باشند ابو خدیجه نفهمیده باشد و به اطلاق نقل کرده باشد.

و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که جمعی از بنی هاشم به نزد حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله آمدند و از آن حضرت سؤال کردند که یا رسول اللّه

ما را عامل کن بر زکوات حیوانات تا سهم عاملان از ما باشد که ما اولاییم باین عمل از دیگران پس حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب به درستی که زکات بر من و شما حلال نیست و لیکن حق سبحانه و تعالی مرا وعده داده است که فردای قیامت هر که را خواهم شفاعت کنم.

و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که گواهی می دهم و اللّٰه که حق سبحانه و تعالی آن حضرت را وعده شفاعت داده است پس حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب وقتی که حلقه در بهشت را بگیرم گمان می کنید که دیگری را بر شما مقدم دارم یعنی نخواهم کرد و اول شما را شفاعت خواهم کرد.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم و ابو بصیر و زراره منقولست از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۴۲

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که زکات چرک دستهای مردمان است و حق سبحانه و تعالی بر من آن را و غیر آن را از بعضی از چیزها حرام گردانیده است و زکات حلال نیست از جهه فرزندان عبد المطلب پس فرمودند که و اللّٰه که چون بر در بهشت می ایستم و حلقه بهشت را می گیرم و شفاعت امت خواهم کرد و قسمت بهشت و دوزخ را که بمن کرامت خواهد فرمود در روز قیامت دیگری را بر شما مقدم نخواهم داشت پس راضی شوید از برای خود آن چه را حق سبحانه

و تعالی از جهه شما راضی شده است ایشان گفتند که راضی شدی.

و در صحیح از جعفر بن ابراهیم هاشمی منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا حلال است صدقه بر بنی هاشم حضرت فرمودند که زکاتی که واجبست بر مردم از جهه ما حلال نیست و غیر آن از صدقات مندوبه باکی نیست و اگر هر صدقه بر ما حرام می بود نمی توانستند بنی هاشم که به مکه روند اکثر آبهای این راه صدقه است و برکها که ساخته اند صدقه است.

و در موثق کالصحیح از اسماعیل بن فضل هاشمی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از صدقه که بر بنی هاشم حرام است چه چیز است حضرت فرمودند که زکاتست عرض نمودم که زکات سادات از جهت سادات حلال است فرمودند که بلی.

و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر هر صدقه بر ما بنی هاشم حرام می بود به مکه نمی توانستیم رفت چون جمیع آبها صدقه است.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۴۳

فرمودند که زکوات بنی هاشم بر یکدیگر حلال است از غیر ایشان بر ایشان حرامست.

و در صحیح از سعید منقولست که عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّٰه علیهم که حلال است زکات به آزاد کردهای بنی هاشم حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح از ثعلبه از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که زکات بر بنی هاشم حرامست و بر موالی ایشان حلال است و

آن چه نهی وارد شده است که زکات به آزاد کردهای ایشان نمی توان داد محمولست بر کراهت.

(و روی القاسم بن سليمان عن ابى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه قال انّ صدقات رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و آله و صدقات علىّ صلوات اللّٰه عليه تحلّ لبنى هاشم) و كالصحيح منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه فرمودند كه صدقات و اوقاف حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله و اوقاف حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه بر بنى هاشم حلال است و آن به اعتبار اين است كه وقف است بر ايشان يا اعم از ايشان و غير ايشان و يا از جهه اين است كه صدقه بنى هاشم حلال است.

(و روى الحلبىّ عنه (ص) انّ فاطمه صلوات اللّٰه عليها جعلت صدقاتها لبنى هاشم و بنى المطّلب) و به اسانيد صحيحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه حضرت فاطمه صلوات اللّٰه عليها تصدقات و اوقاف خود را از جهت فرزندان هاشم و فرزندان مطلب مقرر فرمودند و در بعضى نسخ عبد المطلب است و ظاهرا از سهو نساخست و مطّلب برادر هاشم است و از هاشم بغير از عبد المطلب فرزندى نماند و عبد المطلب را فرزندان بسيار بود و آن چه از ايشان نسل مانده است عبد اللّٰه است كه از او حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و آله ماند و از آن حضرت نسل نماند مگر

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۴۴

از حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه عليها و آن نيز از حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه كه نسبت هر دو متصل شد.

چنانكه منقول

است بطرق متکثره که حضرت سید الانبیاء صلی اللّٰه علیه و آله مکرر می فرمودند که یا علی نسل من از تو باقی خواهد ماند چنانکه در سوره کوثر مذکور است که قریش می گفتند محمد ابتر است و بی نسل و آن حضرت مغموم شدند حق سبحانه و تعالی فرستاد در این سوره که نسل تو بسیار خواهد شد و نسل دشمنان تو ابتر است و الحمد للّٰه رب العالمین که چنین شده که عالم از نسل آن حضرت پر شد و از دشمنانش نام و نشان نماند و از ابو طالب چهار پسر به همرسید از طالب نسل نماند و از جعفر نسل بسیار ماند که متصلند به حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله چون عبد اللّٰه بن جعفر دختر حضرت فاطمه صلوات اللّٰه علیها را خواست و از عقیل بن ابی طالب نیز نسل هست و از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیه از فاطمه نسل بسیار ماند و از غیر حضرت سیده النساء صلوات اللّٰه علیها فرزندان بسیار ماند و ایشان را علوی می گویند و هر چه از حضرت فاطمه است حسنی حسینی می گویند و از عباس فرزندان بودند و هلاکو نسل او را بر انداخت و از حارث و ابو لهب فرزندان ماندند و بهم می رسند اما کمند بسیار و از مطلب برادر هاشم فرزندان مانده است و اشهر میان عامه خصوصا شافعیه که اعتقاد ایشان آنست که محمد بن ادریس مطلبی است مطلبی را نیز حکم هاشمی داده اند و اکثر علمای ما نداده اند بنا بر آن که در احادیث استثنای هاشمی شده است چنانکه گذشت.

و

در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که حلال نیست صدقه از جهه فرزندان عباس و امثال ایشان از بنی هاشم و در قوی از جمیل منقولست که از آن حضرت صلوات اللّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۴۵

پرسیدم که آیا صدقه بر بنی هاشم حلال است حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که از جهه آزاد کردهای ایشان حلال است فرمودند که حلال است و بر بنی هاشم حلال نیست مگر زکوات خود که به یک دیگر دهند.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که از آن حضرت پرسیدند از صدقه که بر بنی هاشم حرامست کدامست فرمودند که زکات واجبست و حرام نیست زکات بعضی از ما بر بعضی.

و در موثق منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که آزاد کردهای سادات از ساداتند و حلال نیست زکات غریب از جهت ایشان و باکی نیست در صدقات موالی سادات بر سادات بعد از آن حضرت فرمودند که اگر عدالت قایم شود هاشمی و مطلبی محتاج به زکات نخواهد بود به درستی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید از جهت هر یک مقرر ساخته است آن چه او را بس باشد پس فرمودند که هر گاه شخصی مضطر شود میته بر او حلال می شود و صدقه حلال می شود و بر سادات صدقه حلال نیست مگر آن که چیزی نیابند و چنان شود که میته بر ایشان حلال شود و ذکر کرده اند که شیخ مفید و ابن جنبد قایل شده اند بانکه زکات به اولاد مطّلب نمی توان داد باین

حدیث، و بر تقدیر صحت ممکن است که حمل بر کراهت کنیم چنانکه در موالی محمولست بر کراهت و تقیه اظهر است چون اکثر عامه بر ایننند.

(و روی محمّد بن اسماعیل بن بزیع قال بعثت إلی الرّضا صلوات اللّه علیه بدنانیر من قبل بعض اهلی و کتبت الیه اخبره انّ فیها زکاه خمسه و سبعون و الباقی صله فکتب بخطّه قبضت، و بعثت الیه بدنانیر لی و لغیری و کتبت الیه انّها من فطره العیال فکتب صلوات اللّه علیه قبضت. و صدقه غیر بنی هاشم لا تحلّ لبنی هاشم الّا فی وجهین

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۴۶

اذا کانوا عطاشا فاصابوا ماء فشربوا و صدقه بعضهم علی بعض و امّا قبض الامام صلوات اللّه علیه لما قبضه فلیس لنفسه و انّما قبضه لغیره من اهل الحاجه و المسکنه و هو مستغن عن اموال النّاس بکفایه اللّه إیّاه متی ناداه لبّاه و متی ساله اعطاء و متی ناجاه اجابه) و در صحیح منقولست از محمد که گفت به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه فرستادم چند مثقال طلایی که نزد من بود از اهل خانه و نوشتم در عریضه که به خدمت آن حضرت فرستادم که در این مال هفتاد و پنج اشرفی زکاتست، و در تهذیب خمسه و سبعین است که بدل از اسم انّ است و بنا بر این نسخه خبر مبتدای محذوفست که آن هی است و ظاهرا سهو شده است و باقی صله است یعنی هدیه ایست که به خدمت فرستاده ام حضرت در تحت کتابت نوشته بودند که به قبض ما رسیده و چند اشرفی دیگر از خودم و از غیر خودم فرستاده بودم

و در عریضه نوشته بودم که از فطره عیال است حضرت بخط مبارك خود نوشتند که به قبض ما در آمد.

و صدوق ذکر کرده است که زکات غیر سید برسید حلال نیست مگر از دو وجه یکی آن که تشنه باشند و به آبی برسند که در برکه باشد که از زکات ساخته باشند یا آب خیرات باشد مثل برکهای راه مکه و از آن آب بخورند دویم زکات بنی هاشم است بر بنی هاشم.

و اما آن چه حضرت نوشته بودند که به قبض من در آمد از جهه خود قبض نفرمودند بلکه از جهه فقرا و مساکین می گرفتند چون عارف بودند به احوال همه کس و آن حضرت مستغنی بودند از اموال مردم چنین نمی شد که مضطر شوند به گرفتن فطره یا زکات چون مستجاب الدعوه بودند و حق سبحانه و تعالی کفایت مهمات ایشان کرده بود و هر مرتبه و هر وقتی که خدا را می خواندند لبیك می شنیدند و هر گاه سؤال می کردند حق سبحانه و تعالی عطا می فرمود و هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۴۷

وقت که مناجات می کردند حق تعالی اجابت می کرد دعای ایشان را پس ظاهر می شود که صدوق حدیث ابو خدیجه را حمل بر اضطرار کرده است که ممکن است که سادات مضطر شوند و معصومان از دو وجه خارج نمی شوند.

یکی از جهه خلافت الهی و کفایت او.

دویم از جهه استجابت دعوات ایشان و از این خبر و اخبار دیگر ظاهر می شود که زکات مال و فطره و خمس را نقل به امام صلوات اللّٰه علیه می توان کرد بلکه جمعی گفته اند که در زمان حضور نبی و امام صلوات اللّٰه علیهم

نقل واجبست به ایشان که اگر واجب نمی بود تاخیر دادن به مستحقین نمی توانست نمود با عدم ضمان در نقل به بلاد متباعده و گرفتن وکلای ایشان زکوات را با ظاهر آیه کریمه «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً» یعنی بگیر یا محمد از اموال امتت صدقه را تا ایشان را مطهر گردانی از نجاست بخل و پاکیزه گردانی از حقوق مستحقین و چون زکات را بگیری از ایشان دعا کن از جهه ایشان که دعای تو سبب تسکین قلوب ایشان است و لیکن این دلایل افاده اولویت می کند نه وجوب و اللّٰه تعالی یعلم و در مبحث فطره همین حدیث خواهد آمد با اخبار دیگر.

باب نوادر الزّكاه

(روی علیّ بن یقطین قال قلت لأبی الحسن الاوّل صلوات اللّٰه علیه رجل مات و علیه زکاه و اوصی ان تقضی عنه الزّکاه و ولده محاویج ان دفعوها اضرّ بهم ضرار شدیدا فقال یخرجوها فیعودوا بها علی أنفسهم و یخرجون منها شیئا فیدفع إلی غیرهم.) این بابی است در بیان احادیث شاذه که در زکات وارد شده است در صحیح منقولست از علی که گفت عرض نمودم به حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که هر گاه شخصی بمیرد و بر ذمه او زکات بوده باشد و وصیت کند که زکات او را اداء کنند و فرزندانش بسیار پریشان باشند که اگر این زکات را بیرون کنند ضرر عظیم به ایشان رسد حضرت فرمودند که بیرون کنند و صرف خود کنند پس گویا ایشان وکیلند از جانب حضرت در بیرون کردن و صرف خود نمودن چون مستحق زکاتند و واجب النفقه نیستند الحال که زکات را به ایشان نتوان داد و

اندکی ازین مال را بیرون می کنند و به مستحقی غیر خودشان می دهند و در کافی یخرجونها فیعودون است و ظاهرا غلط متن از نساخ شده است اگر چه ممکن است که مجزوم باشند هر دو بلام مقدر در اول و به تتبع یافته ایم که امثال اینها که محتاج به تکلفها باشد در کلام ائمه هدی واقع نشده است و هر چه شده است از نساخ یا روات شده است و هم چنین در قرآن مجید هر جا که محتاج به تکلف باشد در وقت جمع قرآن أولا یا ثانیا شده است و این حدیث دلالت می کند بر آن که زکات مثل سایر دیون مقدم است بر میراث.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۴۹

و در موثق کالصحیح منقول است از عباد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه در شخصی که تقصیر کرده باشد در دادن زکات در حال حیات و در مرض موت حساب کند زکاتی را که در ذمه اش هست و وصیت کند که همه را بیرون کنند و به مستحقین دهند حضرت فرمودند که جایز است و از اصل مال بیرون می کنند بمنزله دینی است که در ذمه میت باشد و به ورثه چیزی نمی دهند تا هر چه وصیت کرده است در زکات بیرون نکنند.

و در حسن کالصحیح منقولست از زراره که به حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که اگر شخصی زکات مال خود را نداده باشد و در مرض موت بیرون کند و به مستحقین دهد مجزیست از او حضرت فرمودند بلی عرض نمودم که اگر وصیت کند به وصیتی از ثلث مالش و زکات نداده باشد آیا از

زکاتش مجزیست حضرت فرمودند که آن چه به مستحقین می دهند از زکاتش حساب می کنند و نافله نیست بلکه فریضه است یعنی هر چند وصیت را از جهه جمعی از خوبان کرده باشد و غرضش احسان به ایشان باشد و ایشان مستحق باشند وصی بقصد زکات می دهد و هر چند از ثلث گفته باشد و اعتراف به شغل ذمه کرده باشد از اصل بیرون می کنند یا آن که حق سبحانه و تعالی چنین می فرماید که وصایای او را به زکات او حساب خواهد فرمود چنانکه خواهد آمد که وصیت تدارک نقص زکات می کند هم چنان که نماز سنت تدارک نقص نماز واجب می کند.

و در صحیح از شعیب منقولست که به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که بر پدرم زکات بسیار است آیا قضا می توانم کرد از او حضرت فرمودند که چه می دانی که هست در ذمه او یا چه می دانی که چه مقدار است عرض نمودم که احتیاط می کنم و بسیار می دهم حضرت فرمودند که اگر چنین کنی او را از عذاب و غم و الم فرج خواهی داد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۵۰

و در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست که به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی بمیرد و حج اسلام در ذمه اش باشد و پانصد درهم زکاتش نیز باید داد و سیصد درهم گذاشته باشد و وصیت کند بهر دو چه باید کرد حضرت فرمودند که حج میقاتی از جهت او می گیرند از اقرب اماکن به مکه و هر چه می ماند به زکاتش می دهند.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که به حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی را بر او زکات واجب شده باشد و پدرش مرده باشد و دینی بر او باشد آیا از زکـات مـالش دین پـدرش را ادا می توانـد کرد و حال آن که این پسـر مال بسـیار دار حضـرت فرمودنـد که اگر پـدرش مالی گذاشـته باشـد و ظاهر شود که پـدرش دین دارد از مالی که گذاشـته است از اصل مال دین او را ادا می کنند و از زکات نمی دهنـد و اگر پـدرش چیزی نگذاشـته باشـد هیـچ کس سـزاوارتر نیست به زکـات او از دین پـدرش پس در این صورت اگر از زکات بیرون کند دین پدرش را مجزی است از او.

و در موثق کالصـحیح منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه از شخصـی که بر پـدرش دینی باشد و خرج بسـیار داشـته باشـد پـدرش و وجه دین را نداشـته باشد آیا وجه دین را از زکات مالش به پدرش می توان داد که پدرش دین خود را ادا کند حضرت فرمودند که بلی.

و در صـحیح عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما از شخصی که عارف باشـد بمـذهب حق و فاضل باشد و بمیرد و قرضـی در ذمه اش باشد که به آن مبتلا شده باشد و إفساد و اسـراف نکرده باشد و معروف نباشـد به سؤال کردن و گـدائی آیـا از زکـات هزار درهم و دو هزار درهم دین او را می توان أدا کرد فرمودنـد بلی و احادیث معتبره حسنه کالصحیحه و قویه کالصحیحه وارد شده است که به اطفال مؤمنین از زکات

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۵۱

می توان

داد به آن که صرف ایشان کنند.

و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که سؤال کردم از حضرت موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه هر گاه شخصی به شخصی زری می دهد که قسمت کند به مستحقین و خودش مستحق باشد می تواند برداشتن از جهه خودش حضرت فرمودند که خودش به مقداری که به دیگران قسمت می کند و حصه می دهد قسمت یک حصه بر می تواند داشت و اما اگر تعیین کرده باشد که به جمعی خاص دهد نمی تواند برداشت مگر به رخصت صاحب مال و احادیث دیگر نیز بر این مضمون وارد شده است و خواهد آمد و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم که هر گاه چیزی طلبم از جمعی که مدتی باشد که نزد ایشان باشد و قدرت نداشته باشند که دین را ادا کنند و مستحق باشند آیا از زکات مال خود بر ایشان حساب می توانم کرد فرمودند بلی.

و در حسن کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم و زراره از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه مادیان عربی که در صحرا چرد بر هر اسبی در هر سالی دو اشرفی مقرر فرمودند، و بر مادیان غیر عربی خواه یابو دو خواه دو تخمه در هر سالی یک اشرفی مقرر فرمودند.

و در حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا زکات بر استر هست حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که چه وجه دارد که بر اسب مقرر فرموده اند

و بر استر مقرر نفرموده اند حضرت فرمودند که از استر بچه بهم نمی رسد و از مادیان بچه بهم می رسد و بر اسب نر نیز زکات نیست عرض نمودم که بر الاغ هست فرمودند که نه عرض نمودم که بر اسب یا شتری که بر او سواری می کنند زکات هست فرمودند که بر حیوانی که علف صحرا خورد زکات هست نه در آن چه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۵۲

بدست آن را علف دهند و در لغت جو و گاه را نیز علف می گویند و علف بمعنی قوت حیواناتست و در بنده خواه غلام و خواه کنیز زکات نیست مگر زکات فطر و در غیر اینها از حیوانات زکات نیست.

و اما حبوب مانند برنج و ذرت و عدس و ماش و لوبیا و هر چه آن را کیل یا وزن کنند حکم آنها حکم اجناس اربعه است در نصاب و اعتبار آب دادن پس اگر سیصد صاع به همرسد اگر آب باران یا روان یا ریشه خورده باشد عشر می باید داد و از آب روانست کاریز و از آب دستست چرخابهای عظیم که آب می گرداند آن را چنانکه در شتر می باشد و مشهور آنست که در غیر اجناس اربعه مستحب است و در سبزیها سنت نیست و جمعی قایل شده اند بوجوب زکات در حبوب چون احادیث بسیار بلفظ امر وارد شده است و لیکن اظهر استحباب است و احوط عدم ترک است و در اجناس اربعه و سایر حبوب نصابش سیصد صاع است و در زیاده مقداری مقرر نیست هر چه باشد زکاتش را می باید داد و بر این مضامین احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه

و قويه كالصحيحه وارد است آن مقدار كه علم بهم مى رسد و در نصاب اينها بعضى از روايات وارد شده است كه صد و بيست صاع است و در بعضى از اخبار وارد است كه در پنج وسق يك وسق مى دهند و همه را حمل بر استحباب كرده اند و روايت دويم را حمل بر خمس كرده اند كه خواهد آمد.

(و روى اسماعيل بن جابر قال قلت لأبى عبد اللّه صلوات اللّه عليه يحلّ للرّجل ان ياخذ الزّكاه و هو لا يحتاج إليها فيتصدّق بها قال نعم و قال فى الفطره مثل ذلك) و در صحيح مرويست از اسماعيل كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه كه آيا حلال است كه شخصى احتياج نداشته باشد به زكات و بگيرد آن را و تصدق كند حضرت فرمودند كه بلى و فرمودند كه زكات فطره نيز چنين است كه مى تواند گرفت و تصدق

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۵۳

كردن يا در فطره نيز چنين فرمودند و حمل مى توان كرد بر آن كه قوتساليانه نداشته باشد بانكه مثلا قوت يك ماهه داشته باشد مى گيرد و از جهت خود تصدق مى كند و يا آن كه مى داند كه آن جمع به كسى ديگر زكات نمى دهند يا به ايشان گويد كه چنين مى كنم و بمنزله وكيل ايشان باشد و اول اظهر است و آخر احوط.

(و روى عن ابى بصير قال قلت لأبى عبد اللّه صلوات اللّه عليه ما على الامام من الزّكاه فقال يا با محمّد اما علمت انّ الدّنيا للإمام يضعها حيث يشاء و يدفعها إلى من يشاء جائز من اللّه عزّ و جلّ له ذلك انّ الامام

لا يبيت ليله ابدا و للّه عزّ و جلّ فى عنقه حقّ يسأله عنه) و منقولست در موثق از ابو بصير كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه كه بر امام چه زكات واجبست حضرت فرمودند كه نمى دانى كه جميع دنيا از امام است و حق سبحانه و تعالى عالم را از جهه ايشان آفريده است و بهر جا كه خواهد مى گذارد و بهر كه مى خواهد مى دهد و حق سبحانه و تعالى اين رتبه را از جهه او مقرر فرموده است و بدان كه امام شبى بروز نمى آورد كه حق سبحانه و تعالى را در كردن او حقى باشد كه از او سؤال كند كه چرا اين را نكرده اين حديث بحسب ظاهر مخالفت دارد با ظاهر آيات و اخبار ما در واقع مخالفت ندارد و بحسب تاويل چنين مى توان گفت كه امام حجه اللَّه است و هر چه مى كند خوب مى كند اگر زكات بر او واجب شود مى دهد و ايشان بحسب واقع مالى جمع نمى فرمودند كه زكاتشان بايد داد و مزارعى كه داشتند وقف مى فرمودند كه فرزندان ايشان در تعب نباشند و محتاج ظلمه كفره نباشند و مردمان نيز متابعت ايشان كنند در وقف و ساير خيرات و صدقات، و اما بحسب ظاهر حديث استبعادى ندارد كه مفوض باشد به ايشان چنانكه در باب خمس خواهد آمد كه بعضى از اوقات خمس را مى بخشيده اند و بعضى از اوقات حبه را حساب مى فرموده اند و يا به سبب آن كه ساليانه فقرا و مساكين بر امام است و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۵۴

باقى از آن حضرت است پس بحسب آن چه لازم

بوده است که بان سد حاجت ایشان شود می گرفته اند و باقی را به ایشان می گذاشته اند.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که اصحاب پدرم به نزد او آمدند و سؤال کردند از آن چه سلطان از ایشان می گیرد پدرم صلوات اللّٰه علیه بر ایشان رقت کردند یعنی آب دیده اش ریخت و یا آن که می دانستند که زکات را به اهلش می باید داد و سلاطین جور اهل آن نیستند به ایشان فرمودند که آن چه به سلاطین می دهید از زکات خود حساب کنید و دیگر مدهید و چون پدرم رخصت داد از ایشان مجزی شد و اللّٰه به اجازه که به ایشان دادند، پس من گفتم ای پدر اگر مردمان بشنوند کسی دیگر زکات نخواهد داد حضرت فرمودند که ای فرزند حقی بود که حق سبحانه و تعالی می خواست که ظاهر سازد گفتم. و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است که آن چه ظلمه از شما می گیرند از زکات خود حساب کنید.

و در صحیح از ابو اسامه منقولست که به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که عمال سلاطین جور می آیند و زکات از ما می گیرند آیا از زکات ما مجزیست حضرت فرمودند که نه این جماعت به غصب و ظلم از شما می گیرند و زکات از برای جمعی مقرر است حق آنها را به این ها حساب می کنید و بر این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است و جزم داریم که هر دو را حضرت فرموده اند و نیست الا به سبب تفویض به ایشان و بر ماست

که تسلیم کنیم هر چه فرمایند و بهر یک که خواهیم از باب تسلیم عمل نماییم و اللَّه تعالی یعلم.

[کتاب] باب الخمس

[آن چه از دریا بیرون آید]

(سئل ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما عمّا یخرج من البحر من اللؤلؤ و الیاقوت و الزّبرجد و عن معادن الذّهب و الفضّه هل فیها زکاه فقال اذا بلغ قیمته دینارا ففیه الخمس) این بابی است در بیان خمس که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و آیه در ضمن حدیث خواهد آمد منقولست بسند صحیح از بزنطی و از اهل اجماع است از محمد بن علی که مشترکست و ضرر ندارد چون از بزنطی صحیح است محمد گفت از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از آن چه از دریا بیرون آید از مروارید و از یاقوت و زبرجد و از معادن طلا و نقره آیا در اینها زکات هست، و در تهذیب نیز چنین است و در کافی ما فیه است یعنی در آن چه چیز لازم است حضرت فرمودند که هر گاه قیمتش یک اشرفی شود در آن خمس هست.

و در حسن کالصحیح منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از عنبر و غوص مروارید حضرت فرمودند که خمس در آن هست.

و در صحیح از بزنطی منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از آن چه از معدن حاصل شود اندک یا بسیار آیا در آن خمس هست حضرت فرمودند که در آن چیزی نیست تا به مقداری رسد که زکات در آن می باشد که آن بیست اشرفی است. بحسب ظاهر

مخالفت دارد با

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۵۶

حـدیث متن شـیخ حمـل کرده است حـدیث متن را بر معادن دریا و این حـدیث را بر معادن غیر دریا و آن چه به تواتر از تجار شنیـده ایم آنست که در دریا معـدن نیست و از دریا بغیر از مرواریـد و مرجان و عنبر بهم نمی رسـد و مؤید این است قول حق سبحـانه و تعـالی «یَخْرُجُ مِنْهُمَـا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجـانُ» و عبـارت حـدیث را بـدو نحو می توان حمـل ساخت یکی آن که و الیاقوت عطف باشـد بما که سؤال دیگر باشـد و دویم آن که راوی توهم کرده باشـد که یاقوت و زبرجـد از دریا بهم می رسد و چون حکم شـرعی مترتب نبود بر آن حضرت تخطئه او نفرمودند و اظهر در جمع آنست که حدیث اول را حمل کنیم بر استحباب و ثانی را بر وجوب و اللَّه تبارک تعالی یعلم.

[گنج]

(و سال عبید اللَّه بن علیّ الحلبیّ ابا عبد اللَّه صـلوات اللَّه علیه عن الکنز کم فیه فقال الخمس و عن المعادن کم فیها قال الخمس و عن الرّصاص و الصّـفر و الحدیـد و ما کان من المعادن کم فیها فقال یؤخذ منها کما یؤخذ منها من معادن الذّهب و الفضّه) و به اسانیـد صـحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه از گنج چه چیز در آن هسـت فرمودنـد خمس پرسـیدم از معـادن کـه چیز در آن هسـت فرمودنـد خمس سـؤال کردم از قلعی و مس و آهن و هر معدنی که هست چه چیز در آن هست فرمودند که هر معدنی که هست از آن خمس می گیرند

چنانکه از معدنهای طلا و نقره خمس می گیرند.

و در صحیح از زراره مرویست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که در معادن چه چیز است حضرت فرمودند که هر معدنی که بعنوان گنج باشد بی تعب خمس است و هر چه تعب می کشی و کار می کنی بعد از اخراجات آن کار هر چه صاف شود خمس می باید داد.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۵۷

حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از معدن طلا و نقره و مس و آهن و قلعی حضرت فرمودند که در همه خمس است.

[غنیمت]

(و روی الحسن بن محبوب عن عبد اللّٰه بن سنان قال سمعت ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه یقول لیس الخمس الّا فی الغنائم خاصا [خاصّه خ یب].)

و در صحیح از عبد اللّٰه منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شنیدم که می فرمودند که نیست خمس مگر در غنیمتها و این خاص و مخصوص غنیمت است و در بعضی از نسخ خاصا است و در تهذیب خاصّه است یعنی در غنیمت و بس یک احتمالش اینست که غنیمت عام باشد و شامل نه چیز باشد و در این صورت غرض این خواهد بود که مثلا در ارباح تجارات هر چه بعد از سال می ماند غنیمت است و در معادن هر چه بعد از اخراجات است غنیمت است که مجملی باشد که تفصیل ظاهر می شود از اخبار دیگر و احتمال دیگر آن که عمده آن چه خمس در آن هست غنایم دار الحرب است و آن

را کسی به اهلش نمی دهد بلکه خلفاء بنی امیه و بنی عباس از ما غصب نموده اند و احتمال دیگر تقیه است چون اکثر عامه زکات آنها را می گیرند و قایل بخمس نیستند مگر در غنایم چون نص قرآن است.

و در حدیث متواتر از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که آن حضرت فرمودند که از جمله خصایص من حلیت مغنم است چون در امم سابقه هر چه از کفار می گرفتند می سوختند حضرت فرمودند که حق سبحانه بر من حلال کرد و اول همه از آن حضرت بود بعد از آن آن حکم منسوخ شد و مقرر شد که هر چه از کفار بگیرند چهار خمس را به مجاهدین قسمت کنند و یک خمس را شش حصه کنند چنانکه خواهد آمد و احتمال دیگر آنست که غرض نفی خمسی باشد که از کتاب الهی ظاهر شود وجوبش یعنی خمسی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۵۸

در قرآن است غنایم است و اللّٰه تعالی یعلم.

[خمس در بیست دینار]

(و روی احمد بن محمّد بن ابی نصر عن ابی الحسن الرّضا صلوات اللّٰه علیه قال سألته عمّا یجب فیه الخمس من الکنز فقال ما تجب الزّکاه فی مثله ففیه الخمس) و به اسانید صحیحه منقولست از بزنطی که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از مقداری از کنز که در آن خمس واجبست؟ حضرت فرمودند که آن مقداریست که زکاه در آن واجبست که بیست دینار باشد و مراد از گنج مالی است که پنهان کرده باشند در زمین هر چه باشد حتی سنگهای تراشیده که پنهان باشد و آن چه آفریده الهی باشد آن را معدن

می گوینـد خواه روان باشـدماننـد گوگرد و نفط و خواه چکش گیر باشـد مانند آهن و خواه چکش گیر نباشد مانند جواهر و سنگ یشم و مرمر حتی سنگ آسیا.

[خمس در معدن]

(و سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات اللَّه علیه عن الملّاحه فقال و ما الملّاحه فقال ارض سبخه مالحه یجتمع فیه الماء فیصیر ملحا فقال مثل المعدن فیه الخمس قلت الکبریت و النّفط یخرج من الارض فقال هذا و اشباهه فیه الخمس) و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه از ملاحه که نمک زار باشد حضرت فرمودند که ملاحه چه چیز است یا چه مطلب است محمد گفت زمین شوره ایست که آب در آن جمع می شود و نمک می شود حضرت فرمودند که مثل سایر معادنست و در آن خمس است عرض نمودم که گوگرد و نفط از زمین بیرون می آیند حضرت فرمودند که اینها و هر چه مثل اینها باشد در آن خمس است.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه انّ اللَّه لا اله الّا هو لمّا حرّم علینا الصّدقه انزل لنا الخمس فالصّدقه علینا حرام و الخمس لنا فریضه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۵۹

الکرامه لنا حلال) و منقولست بطرق متکثره از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که چون حق سبحانه و تعالی که بجز او خداوندی نیست زکات را بر ما حرام گردانید خمس را از جهه ما حلال گردانید پس زکات بر ما حرامست و خمس واجبست از جهه ما یا مقرر فرمود از جهه ما و هدیه بر ما حلال است.

[خوردن خمس]

(و روی عن ابی بصیر قال قلت لأبی جعفر صلوات اللَّه علیه اصلحک اللَّه ما ایسر ما یدخل به العبد النّار قال من اکل مال الیتیم درهما نحن الیتیم) و در موثق از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه

علیه منقولست که ابو بصیر عرض نمود که حق سبحانه و تعالی تمکن دهد ترا بحسب ظاهر چنانکه بحسب معنی داده است که مردمان بچه سهولت بجهنم می روند یعنی جهنم رفتن در کمال سهولت است و بهشت رفتن در کمال صعوبت است حضرت فرمودند که چنین است هر که یک درهم از مال یتیم می خورد بجهنم می رود چنانکه فرموده است که آن کسانی که مال یتیمان را بظلم می خورند نمی خورند مگر آتش را یعنی سبب اینست که فردای قیامت آتشی شود در شکمش و سوزد تا بجهنم برند او را و ما یتیمیم یعنی خمس را می خورند و نمی دهند و یک حصه او مال یتیمان سادات است به نص قرآن یا آن که بی کسی خود را تشبیه کرده اند به یتیمان چنانکه یتیمان نمی توانند دفع ظلم از خود کردن ایشان نیز چنین اند بحسب ظاهر و بحسب معنی درّ یتیمند یعنی مرواریدی که نظیر نداشته باشد و بهر دو مضمون در اخبار وارد شده است و خواهد آمد.

[مصرف خمس]

(و سال زکریّا بن مالک الجعفی ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن قول اللّٰه عزّ و جلّ «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ» «۱» فقال امّا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۰

خمس اللّٰه فللرّسول یضعه فی سبیل اللّٰه و امّا خمس الرّسول فلاقاربه و خمس ذی القربی فهم اقرباؤه الیتامی یتامی اهل بیته فجعل هذه الاربعه الاسهم فیهم و امّا المساکین و ابناء السّبیل فقد عرفت انّا لا ناکل الصّدقه و لا تحلّ لنا فی للمساکین و ابناء السّبیل) و در حسن کالصحیح و

در صحیح از زکریا منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که بدانید که آن چه غنیمت و فایده می یابید از چیزی یعنی از غنایم دار الحرب هر چه باشد اگر چه اندکی باشد یا از نه چیزی که همه مذکور خواهد شد یا از دوازده چیزی که ذکر خواهم کرد یا اعم پس به درستی که پنج یک این غنیمت از حق سبحانه و تعالی است و از رسول اوست صلی اللّٰه علیه و آله و از خویشان آن حضرت است که ائمه معصومینند صلوات اللّٰه علیهم و از جهه یتیمان و درویشان و راه گذریان است پس حضرت فرمودند که امّا حصه حق سبحانه و تعالی آن از رسول اللّٰه است صلوات اللّٰه علیه و آله و خمس خود را که دارد، و اما خمس رسول بعد از آن حضرت از جهه خویشان آن حضرت است پس سه حصّه به امام رسید چون از خدا به رسول رسید و این هر دو به امام رسید، و حصه ذی القربی که خویشانند آن را دارند و مراد از یتیمان یتیمان خویشانند پس چهار حصه از جهه ایشان شد و اما مساکین و ابناء السبیل می باید که سید باشند زیرا که می دانی که زکات بر ایشان حرامست پس می باید که ایشان در اینجا حصه داشته باشند و می باید که مراد الهی این جماعت باشند.

و حضرت باین عنوان فرموده اند از جهه رد بر عامه زیرا که اکثر عامه چون با ائمه معصومین خصوصا حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهم عداوت

دارند آیه را چنین ساخته اند که اهل بیت حصّه مخصوص نداشته باشند و اگر داشته باشند یک حصه داشته باشند بانکه حق سبحانه و تعالی به محض آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۱

ایشان استنکاف نداشته باشند از گرفتن این مال خود را داخل فرموده است و در زکوات و تصدقات چنین نفرموده است از جهه تعظیم حضرت سید المرسلین و حصه رسول که به فوت آن حضرت برطرف می شود، و یتیمان و درویشان و راه گذریان که لفظش عام است و خصوصیتی به ایشان ندارد و احادیث بسیار از ائمه هدی وارد شده است و بسیاری گذشت که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا در اموال اغنیاء آن مقدار از مال مقرر فرموده است که همه را بس باشد و چون وعده کرده است که ذرّیّت آن حضرت را بسیار کند و از جهه تعظیم حضرت سیّد الانبیاء تصدق را که چرک دستهاست بر ایشان حرام گردانیده است پس می باید که هم چنان که از جهه فقراء غیر ایشان از جهه هر طایفه چیزی مقرر ساخته از جهه ایشان نیز چیزی مقرر ساخته باشد از این جهه خمس را شش حصه فرمود و بعد از رسول امام مقرر ساخت که از ذرّیّت آن حضرت باشند.

و ائمه را خرجها بسیار می باشد چنانکه حضرت رسول را بود پس تا حضرت زنده بود و سه حصت به حضرت سید المرسلین می رسید صلی اللّه علیه و آله و بعد از آن حضرت به امامی می رسد که حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است و سه حصه دیگر به یتیمان و درویشان و راه گذریان سادات می رسد

تا هر طایفه از فقر بدر آیند و جفا نکشند.

و مثل این است صحیح ربعی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چون غنیمت را حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله جمع می فرمودند نفایس آن را برمی داشتند مثل صفیّه که تعلق به آن حضرت داشت بعد از آن پنج حصه می کردند و چهار حصه را در میان مجاهدان حصّه می فرمودند و خمس را که برداشته بودند پنج حصه می کردند حصّه خدا را از جهه خود برمی داشتند و چهار حصه دیگر را در میان خویشان و یتیمان و مساکین و راه گذریان

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۲

حصه می فرمودند و به همه می رسانیدند هم چنین امام نیز چنین می کند بنحو پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله.

و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه در تفسیر قول الهی «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ الخ» فرمودند که مراد از ذوی القربی خویشان حضرت سید الانبیاست صلوات اللّٰه علیهم و خمس از برای خدا و رسول خداست و از برای ماست یعنی بنی هاشم و غیر این از اخباری که ظاهرشان تقیه است با آن که احادیث بسیار وارد شده است که شش حصه می کنند و چون ضرور است دو حدیث را ذکر می کنم تا تامل کنی که فهم قرآن مخصوص ایشان بوده است و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به ایشان گذاشته است چنانکه حق سبحانه نیز به ایشان گذاشته است که همه جا در قرآن مجید به آن اشاره فرموده است قطع نظر از تصریحاتی که آنها را تغییر داده اند.

اما حدیث اول را شیخ روایت کرده

است به سندی و کلینی در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی که اجماع بر تصحیح ما یصح عنه شده است از بعضی از اصحاب ما که از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است و اکثر علماء جزم به صحت این حدیث داشته عمل باین کرده اند که حضرت فرمودند که خمس از پنج چیز است که عمده اند.

یکی: از غنیمتهای دار الحرب است.

دویم: از چیزی که از دریا غواصی کنند و بیرون آورند.

سیم: از گنجی است که بیابند.

چهارم: از جمیع معادن.

پنجم: از زمین نمک زار و اگر چه از معادنست اما جدا ذکر کرد چون نفع او از چیزی عظیمتر است هر چند از جهه کثرت در نظرها حقیرترست و هر چیز که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۳

هست حتی گندم و جو و برنج و گوشت بدل دارند اما نمک بدل ندارد و یونس نقل کرده است که من در نسخه دیدم که در آنجا و العنبر بود که پنج چیز درست می شود اما از مشایخ نشنیده ام این لفظ را در این حدیث، و خمس این پنج چیز را می گیرند و قسمت می کنند در میان جمعی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است و چهار حصه غنیمت را حصه می کنند در میان جمعی که جهاد کرده اند بانکه پیاده را یک حصه می دهند و سواره یک اسبه را دو حصه می دهند و دو اسبه و بیشتر را سه حصه می دهند اگر چه بیست اسب داشته باشد دو اسب حصه دارد و بس و خمس را شش حصه می کنند یک سهم از حق سبحانه و تعالی است و سهمی از رسول اللّٰه است صلی اللّٰه

علیه و آله و سهمی از خویشان است و سهمی از جهه یتیمان است و سهمی از جهه درویشان است و سهمی از جهه راه گذریان است پس سهم خدا و سهم رسول خدا از جهه اولو الامر است که ائمه معصومینند صلوات اللّٰه علیهم و یک سهم از خود دارد پس سه سهم به او رسید دو سهم بعنوان میراث و یکی به قسمت الهی پس نصف خمس که عشر باشد مال امام است و سه حصه دیگر بر یتیمان سادات و درویشان و ابناء السبیل سادات حصه می شود موافق کتاب الهی و سنت نبوی به ایشان آن مقدار می دهند که قوت سال ایشان باشد چون احادیث بسیار گذشت که غنی به قوت سال است و اگر قوت سال جمیع سادات را بدهد اگر چیزی زیاد می آید از امام است و اگر کم می آید از نصف خود قوت سالیانه ایشان را می دهد و چون حق سبحانه و تعالی زکات را که چرک دستهایت از جهه تعظیم ایشان بر ایشان حرام گردانید بعوض آن خمس را مقرر ساخت و ظاهرا وجهش آنست که چون اغنیاء به کد ید و مشقت آن مال را به همرسانیده اند گوییا که از مال خود ده یک یا بیست یک یا سی یک یا چهل یک یا پنجاه یک یا صد یک را به فقرا می دهند پس بمنزله چرک دست ایشان است که به فقرا می دهند بخلاف خمس که مال

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۴

مسلمانانست که در دست کفاره بوده است و بضرب شمشیر پس گرفته اند.

و چون غرض آنست که سادات محتاج نباشند حق سبحانه و تعالی امام را متکفل احوال

ایشـان گردانیـده است که قوت سالیـانه ایشان و جمیع ضـروریات ایشان را بدهـد و اگر وفا نکنـد حصه ایشان از حصه خود به ایشـان بدهـد، هم چنین مقرر فرمود که اگر چیزی زیاد آیـد از امام باشـد و چون حق سـبحانه و تعالی از جهه سادات به سـبب قرابت و خویشـی رسول اللّٰه چرک دست را از جهه ایشـان مقرر نساخت که سـبب مـذلت و خواری ایشان باشـد از جانب خود چیزی از جهه ایشان مقرر ساخت که محتاج خلایق نباشـند و فاضل دسـتهای ایشان را نخورنـد لهذا زکات سادات را به سادات می توان داد چون سـبب مـذلت ایشان نمی گردد و ذوی القربی که در این آیه فرموده است خویشان نزدیک آن حضـرتند که حق سـبحانه و تعالی خطاب به آن حضرت فرمود که «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» «۱» یعنی تبلیغ رسالت کن و بترسان از عـذاب الهی خویشـانت را که نزدیکترنـد به تـو از دیگران و در آن وقت حضـرت فرزنـدان عبـد المطلب را طلبیدنـد و انـذار فرمودند مردان و زنان ایشان را.

و متواتر است که چون ایشان را طلبیدند تقریبا چهل نفر بودند و هر یک از ایشان یک گوسـفند می توانسـتند خوردن حضرت رسول اللّٰه صـلی اللّٰه علیه و آله حضرت امیر المؤمنین را فرمودند که یک گوسفند خریدند و پختند و ایشان را دعوت کردند و یک کاسه شـیر و اندکی نان حاضر کردند بر آن خوان و نزد هر یک یک کاسه شیر گذاشتند و بمقدار گوشت یک گوسفند و بمقدار همان نان ایشان تعجب کردند و می گفتند البته سحر کرده است که اندک طعام را چهل مثل آن کرد تا

سه روز و روز سیم آن حضرت برخاستند در میان ایشان و فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۵

ای فرزندان عبد المطّلب هرگز از من دروغ شنیده اید همه گفتند نه همیشه نزد ما امین و راست گو بودی حضرت فرمودند که اگر شما را خبر دهم که در عقب این کوه لشکری هست تصدیق من می کنید گفتند بلی حضرت فرمودند که من شما را خبر می دهم که خداوند شما بهشتی آفریده است با هزاران نعمت و دوزخی آفریده است با هزاران عذاب و هر که اطاعت من می کند بهشت می رود و هر که مخالفت من می کند بجهنم می رود و هر که از شما اول تصدیق من کند او خلیفه و جانشین من خواهد بود و علی بن ابی طالب در آخر مجلس بود برخاست حضرت اشاره فرمودند که بنشین شاید از این بزرگان کسی سبقت نماید و حضرت سه مرتبه فرمودند و هر مرتبه علی برمی خاست تا آن که حضرت او را طلبیدند و فرمودند که تو خلیفه و جانشین منی پس ابو لهب برخاست و گفت تبت یداک تو ما را از جهه این کار طلبیده بودی و پشت کرد و باقی برخاستند و رو به ابو طالب کردند از روی سخریه که پسرت بر تو امیر شد و رفتند و حق سبحانه و تعالی سوره تبت را فرستاد و این مضمون در اکثر کتب سیر و تواریخ و احادیث خاصه و عامه مذکور است و حکایت طلب در این حدیث نبود از جهه توضیح ذکر شد.

حاصل آن که حضرت فرمودند که مراد از ذوی القربی فرزندان عبد المطلب اند و سایر قریش و غیر قریش

در این آیه داخل نیستند حتی از آزاد کردهای ایشان حصه ندارند و زکات سایر الناس را می توانند گرفت و ایشان با دیگران مساویند و هر که مادرش سید باشد و پدرش عام زکات می گیرد و خمس نمی گیرد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ» «۱» یعنی فرزندان را به نام پدران بخوانند که فرزند پدر است نه مادر و از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۶

جهه امام مقرر شده است از غنایم چیزهای نفیس مانند کنیزک نفیس و اسب نفیس و جامها و متاعهای نفیس هر چه را اراده کند پیش از قسمت مال و پیش از بیرون کردن خمس و باز امام می تواند که از غنیمت هر چه مصلحت داند به بعضی از کفار مؤلفه بدهد چنانکه حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله غنیمت حنین را به اهل مکه دادند از جهه تالیف قلوب ایشان و به انصار ندادند و حضرت انصار را خوشنود فرمودند که اگر آنها مال بردند شما رسول خدا را با خود می برید و چون امام خمس را جدا می فرمایند چهار خمس دیگر را بر لشکر قسمت می فرمایند آن چه از جمله منقولات باشد و زمین را قسمت نمی کنند بلکه از جمیع مسلمانان است و هر چه را لشکر احاطه نکرده باشد از منقولات لشکر حصه نمی برد.

و اگر بادیه نشینان آمده باشند و جنگ کرده باشند حصه ندارند زیرا که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله تکلیف ایشان کرد به ساکن شدن در شهر راضی نشدند و حضرت مقرر فرمودند با ایشان که اگر کفار بر مسلمانان زور آورند و حضرت ایشان را

به مـدد بطلبـد ایشان جنگ بکننـد و از غنیمت بهره نداشـته باشـند و آن چه حضـرت فرموده است چنین است و حکم آن باقی است.

و امـا زمینهـای مفتوح العنوه یعنی آن چه آن را به قهر و غلبه گرفته باشـند پس اگر نبی یـا امام گرفته باشـند نبی یا امام بهر چه مصـلحت می داننـد چنان می کننـد چنانکه خیبر را بعـد از فتح حضـرت بیهودان گذاشـتند که هر چه حاصل به همرسد بعنوان مناصـفه باشد نصف از یهود باشد و نصف را آن حضرت در مصالح مسلمانان صرف می نمودند و اول زکات آن را بیرون می کردند هر چه آب روان یا باران یا ریشه خورده بود ده یک و هر چه آب دست خورده بود بیست یک آن را بیرون می کردند و نبی یا امام هر زکاتی را که می گیرند هشت قسـمت می کنند و هر فقیری را قوت سالیانه می دهند به نحوی که معاش ایشان بعنوان وسط بگذرد و اگر چیزی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۷

زیاد می آیـد و إلی حفظ می کند و هر چه کمی کند از مال خود به ایشان می دهد و آن چه باقی می ماند بعد از زکات اجره الارض بهر عنوانی که مقرر فرموده است از رعایا می گیرد و باقی را به ایشان می گـذارد که صـرف خود نمایند و آن چه امام می گیرد صـرف مجاهـدان که اعوان امامند در محافظت بلاد مسـلمانان و در باقی مصالح ایشان صـرف می نماید و از آنجا به امام حصه نمی رسد.

و غیر از خمس انفال از امام است و آن هر زمینی است که صاحب نداشـته باشد و موات باشد خواه پیشتر مالکی داشته باشد یا نه و هر

زمینی را که به جنگ نگرفته باشند مثل فدک از نبی یا امام است و سر کوهها و شکم رود خانها و نیستانها و زمینهای موات و چیزهای نفیس پادشاهان از منقولات و غیر منقول امام صلوات اللّٰه علیه هر چه را می خواهد بر می دارد هر گاه غصب نکرده باشند و هر چه را غصب کرده باشند به صاحبان آنها پس می دهند دیگر میراث کسی که هیچ وارث نداشته باشد مال امام صلوات اللّٰه علیه است و امام آن را صرف فقرا می کند که به هیچ وجه تحصیل معاش نتوانند کرد پس حضرت فرمودند که حق سبحان و تعالی هر مالی که هست همه را قسمت فرموده است و کسی را بی بهره نگذاشته است از خواص و عوام و فقرا و مساکین و کافه عالمیان که اگر امام زمان والی باشد هیچ فقیر نمی ماند و همه غنی می شوند پس فرمودند که عدالت از عسل شیرین تر است و کسی عدالت می تواند کرد که عالم باشد و حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله زکوات بادیه نشینان را به فقرای بادیه نشینان می دادند و زکوات اهل حضر را به فقرای اهل شهر می دادند و هشت حصه درست نمی کردند که هر صنفی را مساوی صنف دیگر بدهند بلکه بهر که حاضر بود می دادند و بهر چه مصلحت اقتضاء می نمود می دادند و همه را به قوت سالیانه غنی می کردند پس اگر از اهل بادیه زیاد می آمد به اهل شهر می دادند و هم چنین بر عکس و هر چه از انفال است تعلق به والی دارد خواه آن زمین را اهل حق گرفته

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۸

باشند مانند

جاهائی که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهما گرفتند خواه اهل جور گرفته باشند مانند شهرهای دیگر یعنی انفال اینها همه از امامست و احتمال دارد که مراد این باشد که همه تعلق به امام دارد هر چه باید می کند چون در احادیث وارد شده است که همه آن چه اهل جور گرفته اند از امامست چون بی رخصت امام گرفته اند بنا بر این حضرت مجمل می فرمایند و در ارضین خواهد آمد و ظاهر حدیث آنست که این زمینها که در زمان اهل جور مفتوح شده است امام تنفیذ می تواند کرد و کرده است چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه تنفیذ فرمودند و احکام مفتوح العنوه بر همه جاری ساختند پس حضرت فرمودند که عهد پیمان حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله یکی است در پیشینیان و پسینیان زیرا که آن حضرت فرمودند که مسلمانان برادران یکدیگرند و خونهای ایشان یکی است و سعی می باید کرد در امان ادنای مسلمانان که امان او را ضایع نکنند و در این فتحها اکثر مهاجرین و انصار حاضر بودند هر چند نامشروع کردند و ممکن است که در واقع مرخص شده باشند از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه.

چنانکه مشایخ ثقات ما نقل کردند بمن از شیخ عبد العالی از پدرش شیخ نور الدین علی بن عبد العالی قدس سرهما که در وقتی که عمر عسکر به جانب عراق عرب می فرستاد به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه آمد و گفت یا علی من می دانم که تو امامی و لیکن پادشاهی به زور می باشد اگر رخصت بدهی و حضرت امام حسن را

بفرستی و من سردار را تابع او کنم و هر فتحی که شود بی دغدغه باشد بهتر نیست؟ حضرت قبول فرمودند و حضرت امام حسن را صلوات اللّٰه علیهما همراه کردند و هر فتحی که شد از آن حضرت و به برکت آن حضرت شد تا آن که مرتبه اول که لشکر اسلام در برابر رستم سپه سالار یزد جرد در آمدند رستم فیلها را پیش کرد و لشکر اسلام شکست خوردند سردار

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۶۹

به خدمت حضرت امام حسن آمد واقعه را عرض نمود حضرت فرمودند که ایشان درفش کاویانی را بر علم خود بسته اند و آن دامن پوستی آهنگران بود که کاوه پیش دامن می زد و آهنگری می کرد و چون ضحاک ظلم او به نهایت رسید و ده پسر کاوه را کشته بود کاوه صد در صدی کشید بر درفش به تعلیم یکی از علمای ایشان و آن درفش را بر علم بست و خروج کرد و مردم چون از ظلم ضحاک به تنگ آمده بودند با او همراهی کردند و بر ضحاک غالب شد و پادشاهان عجم هر یک که می آمدند هر جوهر نفیسی که بدست ایشان می آمد در آن درفش جا می دادند و بر علم می بستند الحال بر علم ایشان بسته است شما این دعا را بر علم بندید و حضرت بدست مبارک خود دعایی نوشتند و مشهور میان اصحاب عدد آنست که حضرت صد و بیست در صد و بیست کشیدند و من آن چه از مشایخ شنیده ام دعاست روز دیگر بستند و فتح واقع شد.

و از آن جمله آن که حضرت امام حسن صلوات اللّٰه علیه داخل صفاهان شدند

و در مسجد لنبان نماز کردند و در حمامی که محاذی در مسجد جامع عتیق است که مسمی است به در پیزر بافان در آن حمام غسل فرمودند و مشهور بود آن حمام به حمام آن حضرت، و جدم نشان داد آن حمام را بمن در طفولیت و گفت اینست حمام آن حضرت صلوات اللَّه علیه و خراب بود و بعد از آن به جای آن کاروانسرائی ساخته شد و دیگر خصوصیات بسیار نقل کرده اند.

غرض آن که همه بلاد حکم مفتوح العنوه دارد و لیکن آن چه بنده یافته ام آنست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه راضی بوده اند به اصل فتحها و این را بهتر می دانستند که در دست مسلمانان باشد پس یا رخصت فرموده اند یا تنفیذ فرموده اند و آن حضرت صلوات اللَّه علیه وقتی که به کوفه آمدند والی به اطراف و جوانب فرستادند.

و شیخ طوسی رحمه اللَّه در کتاب رجال ذکر کرده است که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷۰

امیر المؤمنین علیه افضل الصلوات یزید بن قیس ارحبی را والی و عامل فرمودند بر همدان و ری و اصفهان و خراج و مقاسمه که جمع می شد در بیت المال حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه به برادرش عقیل بقدر احتیاج می داد تا آن که بی تاب شد و نزد معاویه رفت اگر از مال آن حضرت بود چرا بیشتر نمی دادند و خواهد آمد که حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه در عراق قانونی مقرر فرمودند که همه جا به آن نحو عمل نمایند بعد از آن حضرت فرمودند که در مال خمس زکات نیست زیرا که

غیر سادات حصه بردند از زکوات چنانکه حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است از جهه ایشان، و نصف خمس را سادات بردند حق سبحانه و تعالی از جهه ایشان قدری مقرر ساخت که محتاج دیگران نباشند و از جهه امام نیز نصف خمس مقرر فرمود پس کسی نماند که فقیر باشد لهذا در مال نبی و امام زکات نیست و لیکن اضعاف آن به مردمان می دادند که ضرور می شد دادن آن و اخبار کالصحیحه بر این مضمون نیز وارد شده است.

و اما حدیث دیگر که مشتمل است بر فواید بسیار و در صحیح و حسن کالصحیح بلکه به تواتر از ریّان بن صلت ثقه صدوق منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما حاضر شدند در مجلس مامون و جمع کثیری از علماء عراق و خراسان در این مجلس بودند مامون از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از معنی این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الخ» «۱» یعنی به میراث دادیم قرآن را به جمعی که ایشان را از بندگان خود برگزیدیم یعنی معانی قرآن را ایشان می دانند و بس مانند میراث که نصیب جمعی خاص است پس علماء گفتند که مراد کل امتند پس مامون گفت یا ابا الحسن شما چه می فرمایید

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷۱

حضرت فرمودند که من قایل نیستم به گفته ایشان بلکه می گویم که مراد از مصطفی عترت معصومینند مامون گفت بچه دلیل ایشان مرادند نه همه پس حضرت فرمودند که اگر همه برگزیده حق سبحانه و تعالی می بودند می بایست که همه به بهشت روند و حال آن که حق سبحانه و تعالی در همین آیه بیان

عباد فرموده است که بعضی از ایشان جمعی اند که بر نفس خود ظلم می کنند، و جمعی میانه روند، و جمعی در خوبیها بر همه سبقت گرفته اند باذن الهی و این فضلی است عظیم و آن باغستانهای اقامتست که در آنجا داخل شوند و دست رنجهای طلا- در دست ایشان کنند تا آخر آن چه فرموده است از نعیم بهشت پس می باید که میراث کتاب از جهه سابقان باشد که ایشان ائمه معصومینند صلوات اللّٰه علیهم و غیر ایشان مراد نباشند.

مامون گفت عترت طاهره کیستند حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جمعی اند که حق سبحانه و تعالی در شأن ایشان فرموده است که «إِنَّما یُرِیدُ اللّٰهُ» «۱» یعنی اراده نکرده است حق سبحانه و تعالی مگر آن که رجس را یعنی شک و معصیت و هر بدی را از شما که اهل بیت رسول خدائید بردارد و شما را مطهر گ رداند به تطهیری عظیم یعنی از هر صفتی از صفات ذمیمه و هر فعلی از افعال قبیحه و ایشانند آن جمعی که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که من خلیفه و جانشین خود می گذارم در میان شما دو چیز عظیم را و آن کتاب خداست و عترت من که اهل بیت منند و این هر دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند شما نظر کنید که چگونه با ایشان سر خواهید کرد و چگونه متابعت ایشان خواهید نمود ای گروه مردمان تعلیم مکنید ایشان را زیرا که ایشان اعلمند از شما.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷۲

پس علماء گفتند که یا ابا الحسن بیان فرمائید که عترت آل اند

یا غیر آل حضرت فرمودند که ایشان آلند.

پس علماء گفتند که خبری از حضرت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله بما رسیده است که امت من آل منند و اینک اصحاب آن حضرت همه می گفتند که آل محمد امت آن حضرت است و این خبر از صحابه به مرتبه مشهور است که نمی توان منع کردن که صحابه این را نگفته اند پس حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که خبر دهید مرا که آیا حرام است زکات بر آل آن حضرت علما گفتند بلی حضرت فرمودند زکات بر امت حرامست گفتند نه حضرت فرمودند که پس فرق شد میان آل و امت وای بر شما شما را چه شده است آیا رو از قرآن و حق گردانیده اید و اعتقاد به قرآن و حق ندارید یا دارید و بر خود ظلم می کنید آیا نمی دانید که وراثتی که در آیه اول است و طهارتی که در آیه تطهیر است از جهت برگزیدگانست و از جهه هدایت یافته گانست همیشه نه سایر مردمان علما گفتند از کجا یا ابا الحسن حضرت فرمودند که از آنجا که حق سبحانه و تعالی می فرماید «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا» «۱» بتحقیق که ما نوح و ابراهیم را به رسالت بخلق فرستادیم و در ذرّیت ایشان مقرر فرمودیم نبوت و کتاب را پس بعضی از ذرّیت ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان فاسقانند پس وراثت نبوت و کتاب از جهه هدایت یافتگان باشد نه از جهه فاسقان نمی دانید که چون حضرت نوح از حق سبحانه و تعالی سؤال کرد که خداوندا پسر من از اهل من است و وعده تو حق است و تو حکم

کننـده تر از همه حاکمانی حکم کن به نجات پسـرم که غرق نشود چون حق سـبحانه و تعالی وعده داده بود که او را و اهل او را نجات دهد حق سبحانه و تعالی فرمود که ای نوح پسر تو از اهل تو نیست به درستی که او صالح

نیست هر که صالح است پسر تست پس از من سؤال مکن چیزی را که ندانی و پند می دهم ترا که مبادا از جاهلان باشی.

پس مامون گفت که آیا حق سـبحانه و تعالی زیادتی داده است عترت را بر سایر مردمان در قرآن مجیـد حضـرت فرمودنـد که حق سـبحانه و تعالی تفضـیل داده است عترت را بر سایر مردمان در محکم کتابش یعنی در آیات ظاهر الـدّلالات مامون گفت که در کجا بیان فرموده است در کتاب حضـرت فرمودنـد که در آنجا که فرموده است که «إِنَّ اللَّهَ اصْـطَفی الخ» «۱» به درستی که حق سـبحانه و تعـالی برگزیـده آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان که ایشان ذریّتی انـد بعضـی که از بعض دیگر میراث می برند خوبی را و در جائی دیگر فرموده است که آیا حسد و رشک می برند مردمان را بر آن چه حق سبحانه و تعالی از فضل خود به ایشان عطا فرموده است پس بتحقیق که ما عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب و حکمت را و دادیم به ایشان پادشاهی عظیم را و بعـد از این آیه خطاب فرمود به سایر مؤمنان که ای مؤمنان اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول او را و اطاعت کنید اولو الامر خود را یعنی آن

جماعتی را که حق سبحانه و تعالی کتاب و حکمت به ایشان داده است و مردمان حسد ایشان می برند بر آن چه حق سبحانه و تعالی از فضل خود به ایشان داده است و به ایشان عطا کردیم پادشاهی عظیم که ایشان را واجب الاطاعه خلایق گردانیده ایم یعنی اطاعت کنید برگزیدگان معصومین را.

و مراد از ملک عظیم اطاعت ایشانست و مراد حضرت چنانکه در احادیث دیگر از آن حضرت و از غیر آن حضرت صلوات اللّه علیهم منقول است آنست که مقصود از ناس محسودون ائمه معصومانند که حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷۴

می فرماید که بلکه حسد می برند منافقان ائمه معصومین را بر آن چه حق سبحانه و تعالی از فضل خود به ایشان عطا فرموده است بتحقیق که ما آل ابراهیم را که پیغمبرانند کتاب و حکمت که نبوتست عطا کرده ایم و ملک عظیم که اطاعت خلایق است مر ایشان را عطا کرده ایم، پس چگونه و چون است که ایشان اقرار می کنند باین اصطفا در آل ابراهیم و انکار می کنند آن را در آل محمد با آن که محمد افضل است از ابراهیم پس آل او نیز افضلند از آل ابراهیم و ایشان را نیز ملک عظیم داده است که آن آنست که اطاعت ایشان اطاعت خدا است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت خدا کرده است از جهت آن که اطاعت رسول را با اطاعت خود مقرون ساخته است و هم چنین اطاعت اولو الامر را با اطاعت خود و رسولش مقرون گردانیده است پس علما گفتند که آیا حق سبحانه و تعالی

اهل اصطفا را در قرآن مجید بیان فرموده است حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در ظاهر قران سوی باطن در دوازده جا بیان فرموده است، و در احادیث دیگر وارد شده است که نصف قرآن در شأن اهل بیت است و دیگر وارد شده است که کل قرآن در ایشان نازل شده است نصف آن در مدح ایشان و نصف آن در ذم اعدای ایشان است.

اما آیه اولی آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ و رهطك المخلصین» «۱» و در صحیح بخاری در تفسیر سوره تبت نقل کرده است از عبد اللّٰه بن عباس که «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ و رهطك منهم المخلصین» و بخاری گفته است که اعمش نیز چنین خوانده است پس حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه فرمودند که قرائت ابیّ بن کعب چنین است و در مصحف عبد اللّٰه بن مسعود نیز چنین است یعنی یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷۵

محمد انذار کن خویشان خود را که نزدیکترند و طایفه خود را که برگزیدگان حق سبحانه و تعالی اند و حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص گردانیده است از جهه معرفت و محبت خود و شکی نیست در آن که اهل بیت آن حضرت به آن حضرت اقربند از بقیه خویشان حتی حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه قطع نظر از اخوت آن حضرت و آن که نفس نبی است به آیه وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ و بحدیث متواتر نفسک نفسی موافق مذهب سنیان اگر چه عباس عم نبی بود اما عم پدر بود و علی پسر عم مادر پدری بود و پسر عم

مـادر پـدری به اجمـاع اقربست از عم پـدری و این منزلتی است رفیع و شـرفی است عـالی که حق سـبحانه و تعالی بیان آل آن حضرت فرموده است از جهه آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله این یکی.

و آیه دوم در اصطفا قول حق سبحانه و تعالی است إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ الخ که در اول مذکور شد و در اینجا از جهه تعداد آیات بیان فرمودند و فرمودند که این فضـیلتی است که هیچ معاندی انکار آن نمی تواند کرد چون متواتر است و در جمیع کتب احادیث و تفاسیر ایشان حتی در کشاف و در تفسیر بیضاوی و فخر رازی و صحیح مسلم و سایر کتب از عایشه روایت کرده اند.

و از ام سـلمه نیز که صـبحی بود که حضـرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در خانه ام سلمه بودند و گلیم سیاهی و عبایی که از موی سـیاه بافته بودند بر دوش گرفته بودند که حضـرت فاطمه صلوات اللّٰه علیها آمدند و حضرت او را داخل عبا کردند و علی آمدنـد و او را داخل کردنـد و حسـنین آمدنـد و ایشان را داخل کردند و این آیه را خواندند و متواتر است که ام سـلمه خـواست که داخـل شـود حضـرت فرمودنـد که عـاقبت تو بخیر است و نگذاشـتند که داخـل شود و مسـتفیض است که عایشـه خواست و نگذاشتند و حضرت فرمودند که زیرا که فضیلتی است بعد از رتبه عصمت و طهارت که آن فضیلت اصطفای منتظر

است که آن رتبه امامت است یعنی ایشان را معصوم گردانید تا به رتبه امامت فایز گرداند و اما آیه سیم آیه

مباهله است که چون حق سبحانه و تعالی ظاهر گردانید معصومان و طاهران را از جمله خلایق امر کرد رسولش را که ایشان را با خود بیرون برد و به ایشان مباهله کنـد به انصار ای نجران و فرمود که بگو یا محمد بیایید تا ما پسـران خود را بخوانیم و شـما پسران خود را و ما زنان خود را بخوانیم و شـما زنان خود را و ما نفسـهای خود را که بمنزله جان مایند بخوانیم و شما نفسهای خود را و بعد از آن نفرین کنیم و بگوئیم که لعنت خدا بر دروغ گویان باد پس حضـرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله به صحرا بردند حضـرت امیر المؤمنین و حسـنین و فاطمه را صـلوات اللّٰه علیهم و جانهای ایشان را مقرون به جان خود ساخت که هر چه بر سـر او آیـد بر ایشان آیـد حضـرت رو به علما فرمودنـد که آیا می دانیـد که مراد از «أَنْفُسَـنا وَ أَنْفُسَـكُمْ» کیست علما گفتنـد مراد نفس پیغمبر است حضـرت فرمودنـد که غلط کرده اید مراد علی بن ابی طالب است صـلوات اللّٰه علیه چون کسـی خود را نمی خوانـد و مع هـذا علی را داخل کرد به اتفاق همه و همه حـدیث سابق را از عایشه و ام سـلمه روایت کرده انـد در تفسـیر این آیه نیز پس حضـرت فرمودند که مؤید آن که مراد علی است قول حضرت سید المرسلین است صلی اللّٰه علیه و آله که فرمودند که فرزندان ولیعه که قبیله اند از قبایل عرب بازایستند از کفر و الا می فرستم بر سر ایشان شخصی را که مانند جان من باشد و مراد از آن

علی ابن ابی طالب است به اتفاق همه، و بخاری در چند موضع نقل کرده است از براء که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله خطاب کردند که یا علی تو از منی و من از توام.

پس حضرت فرمودند که این فضیلتی است که کسی بر اهل بیت آن حضرت تقدم نکرده است و کسی به علی نرسیده است و نخواهد رسید که خداوند عالمیان او را جان پیغمبر خوانده است و نفس علی را منزله نفس نبی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷۷

کرده است، و نیشابوری و رازی ذکر کرده اند که همیشه شیعیان متقدمین و متاخرین باین آیه استدلال نموده اند بر افضلیت علی بر جمیع پیغمبران صلوات اللّٰه علیهم چون پیغمبر ما افضل است از انبیا پس علی که نفس او باشد افضل خواهد بود، و نیشابوری بعد از این قول ذکر کرده است که مؤید این است قول حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که هر که خواهد که نظر کند در علم آدم و عبادت نوح و خلّت ابراهیم و هیبت موسی و زهد عیسی پس باید که نظر کند به علی بن ابی طالب که در اوست هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران چون هر پیغمبری به صفتی از صفات کمال ممتاز است از سایر انبیاء و آن حضرت متصف است به همه آن صفات و همیشه داب شیعه این بوده است نه آن که اثبات افضلیت علی کنند بر سگ و خوک چنانکه الحال متعارف شده است و حدیث من اراد در فردوس الاخبار از ابو الحمرا از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله منقول است و کسی

نفی صحت آن نکرده است.

و اما چهارم بیرون کردن همه مردمان است از مسجد بغیر از عترت تا آن که همه گفتگو کردند و عباس گفت که علی را گذاشتی و ما را بیرون کردی حضرت فرمودند که من او را نگذاشتم و شما را بیرون نکردم لیکن حق سبحانه و تعالی او را گذاشت و شما را بیرون کرد و در این معنی بیان آن حدیثست که حضرت فرمودند که تو از من بمنزله هارونی از موسی علما گفتند که از قرآن از کجا ظاهر می شود حضرت فرمودند که در آنجا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وحی کردیم به موسی و هارون که جا دهید از جهه قوم خود که بنی اسرائیل اند در مصر خانها و خانهای خود را قبله کنید و در این آیه که خانه موسی و هارون هر دو با هم قبله بنی اسرائیل بود و بازگشت همه به خانه هر دو بود رتبه هارونی ظاهر می شود مع هذا حضرت موسی نیز چنین کرد که درهای خانهای همه را گرفت مگر در خانه هارون را.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷۸

و دلیل ظاهر در قول حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نیز هست که فرمودند که به درستی که این مسجد حلال نیست از جهه کسی که در آن با جنابت بگذرد الا محمد و آل محمد پس علماء گفتند که این شرح و این بیان یافت نمی شود مگر نزد شما اهل بیت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله پس حضرت فرمودند که کی انکار این می تواند کرد با آن که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و

آله فرموده است که من شهرستان حکمت و علم الهی ام و علی در آن شهر است پس کسی که مدینه را می خواهد می باید که از درش داخل شود و در این معنی که واضح گردانیدیم از فضل و شرف و تقدم و اصطفاء و عصمت به مرتبه ایست که هیچ معاندی انکار این نمی تواند نمود.

و اما آیه پنجم آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» «۱» یعنی حق خویشانت را به ایشان بده و تخصیص ایشان رتبه ایست که حق سبحانه و تعالی به ایشان کرامت فرموده است و ایشان را بر امت برگزیده است و چون این آیه نازل شد بر حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله حضرت فرمودند که فاطمه را بخوانید پس چون آمد فرمودند که یا فاطمه گفت لبیک یا رسول اللّٰه حضرت فرمودند که چون این فدک را به جنگ نگرفته ایم مال منست و مسلمانان با شما شریک نیستند چنانکه نص قرآن است و من از جهه تو مقرر ساختم چون حق سبحانه و تعالی مرا باین امر فرموده است بگیر این فدک را از جهه خود و فرزندانت و چون حکایت غصب فدک ظاهر بود حضرت به همین اکتفا فرمودند.

و آیه ششم «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى » «۲» یعنی بگو یا محمد که من بر رسالت از شما مزدی نمی خواهم مگر دوستی

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۷۹

خویشانم را و این رتبه و فضیلتی است که حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین را صلی اللّٰه علیه و آله کرامت فرموده است و پیغمبران سابق را نداده است و آل آن

حضـرت را کرامت فرمـوده است و آل هیـچ پیغمـبری را نـداده است زیرا که حـق سـبحانه و تعـالی در نوح فرموده است که او گفت که ای قـوم من از شـما مزدی بر رسـالت نمی خـواهم مزد من بر حق سـبحانه و تعـالی است و در حکـایت هود نیز چنین فرموده است و از جهه پیغمبر مـا مزد قرار داده است که خویشـان او را دوست دارنـد و مراد از خویشـان جمعی انـد که معصوم باشند.

و چون حق سـبحانه و تعـالی می دانست که معصومـان هسـتند مودت ایشان را مزد رسالت آن حضـرت گردانیـد زیرا که خود فرموده است که دشـمنی کنیـد بـا کفـار و فسـاق و این مزد به امت برمی گردد که ایشان به سـبب مودّت ایشان ناجی باشـند و محبـوب خـدا و رسـول باشـند چون اهـل بیت معصوم محبوب حق سـبحانه و تعـالی انـد و به سـبب فریضه که بر ایشـان واجب گردانیده است مثاب باشـند و مسـتحق شفاعت باشند پس آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله در میان اصحاب خود برخاستند بعد از آن که همه را جمع فرموده بودنـد و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و فرمودند که ای گروه مردمان حق سـبحانه و تعالی از جهه من بر شما فریضه مقرر فرموده است آیا به جا خواهید آورد کسی جواب نداد حضرت فرمودند که ای مردمان طلا و نقره نیست و خوردنی و آشامیـدنی نیست گفتند بفرما چون چنین است پس حضـرت این آیه را بر ایشان خواند گفتند قبول کردیم و لیکن اکثر ایشان به آن وفا نکردند و حق سبحانه و تعالی عبث واجب نگردانید مودّت ذوی القربی را

بلکه چون ایشان را بر گزیده بود و ایشان را فضیلتهای بسیار داده بود مودت ایشان را واجب گردانید تا ایشان را بشناسند و به سبب دوستی متابعت ایشان کنند و به بهشت روند پس جمعی که حق سبحانه و تعالی عهد و پیمان بر ایشان گرفته بود در روز أ لست که وفا کنند وفا نمودند، و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۰

اهل شقاق و نفاق از روی عناد بعضی گفتند که مراد از این قرابت عربست و جمعی گفتند که امت است و انصاف نبود که چنین کنند با پیغمبری که همیشه با ایشان در مقام شفقت و رأفت و مهربانی بوده باشد و سبب خلاصی ایشان شده باشد از آتش دوزخ و سایر کمالاتی که ایشان را حاصل شده باشد به سبب آن حضرت که ایذای آن حضرت کنند به ایذای ذریّت او و ایشان را مانند چشم حفظ و حمایت نکنند چون فی الحقیقه محبت ایشان محبت آن حضرتست اگر حق سبحانه و تعالی بر ایشان واجب نگردانیده بود می بایست که چنین کنند.

مع هذا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بر ایشان واجب گردانید و در اخبار متواتره به ایشان رسیده باشد که ایشانند اهل مودّت، و حق سبحانه و تعالی وعده مراتب عالیه به ایشان داده باشد به سبب مودّت در آن که فرموده است سابق بر آیه مودّت «و الذین الخ» یعنی آن جماعتی که ایمان آورده اند و اعمال صالح کرده اند در روضهای بهشتها خواهند بود و از جهت ایشان خواهد بود هر چه خواهند نزد پروردگار ایشان و این فضلی است بزرگوار که به ایشان خواهیم داد و این فضلی

است که حق سبحانه و تعالی بندگان خود را به آن بشارت می فرماید بگو یا محمد که من بر تبلیغ رسالت از شما مزد نمی خواهم مگر مودت خویشان خود را که تفسیر و بیان ما تقدم می کند.

مع هذا پدرم روایت کرد از جدم از پدرانش از حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیهم که مهاجران و انصار به خدمت حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله آمدند و عرض نمودند که یا رسول اللّٰه خرج و اخراجات شما بسیار است و صادر و وارد بسیار دارید اینک مالهای ما و جانهای ما از تست حکم کن در آن بهر عنوان که خواهی می خواهی همه را بردار می خواهی بعضی را بهر عنوان که می کنی ما راضییم و بهر که خواهی بده و بهر که نخواهی مده و بر تو حرجی نیست باز جبرئیل آمد و همین آیه را آورد که بگو یا محمد که من از شما

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۱

چیزی نمی خواهم مگر مودت خویشانم که بعد از من با ایشان دوستی کنید.

و ظاهر است که در معصومین دوستی اطاعت است و در غیر ایشان محض محبت از حیثیت نسبت حتی فساق ایشان از حیثیت انتساب به آن جناب دوست می باید داشت و از حیثیت فسق دشمن پس چون بیرون رفتند منافقان گفتند که گفته ما را قبول نکرد تا ما را راغب گرداند به اطاعت ایشان بعد او وفات خودش و این نبود مگر افترائی که بر خدا بست در این مجلس و این کفر عظیم بود که از ایشان واقع شد پس جبرئیل آمد و این آیه را آورد که «أَمْ يَقُولُونَ الخ» که

آیا می گوینـد که این سـخن را بر خـدا دروغ بست پس بگو یا محمد که اگر من بر خداوندم افترا بندم و او مرا عذاب کند به سبب افترا شـما دفع نمی توانیـد کرد عذاب خداوند مرا از من حق سـبحانه و تعالی اعلم است به آن چه شـما در آن خوض می کنیـد خـدا بس است گواه میان من و شـما و اوست آمرزنـده و مهربان یعنی امید هست که اگر توبه کنید حق سـبحانه و تعالی بیامرزد شما را پس حضرت فرستادند و ایشان را طلبیدند و فرمودند که آیا از شما حرف بدی صادر شده است گفتند ای و اللّٰه یـا رسول اللّٰه بعضـی از مـا سـخن درشتی گفتنـد و مـا راضـی نبودیم به گفته او پس حضـرت این آیه را بر ایشـان خوانـد همه گریسـتند و بسـیار گریسـتند پس حق سبحانه و تعالی فرستاد که آن خداوندیست که قبول می فرماید توبه را از بندگان خود و عفو می کند از گناهان و می داند هر چه بندگان او می کنند از شر و خیر.

و اما آیه هفتم آن که حق سـبحانه و تعالی فرموده است که به درستی که خدا و فرشتگان او صلوات می فرستند بر پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله ای جماعتی که ایمان آورده اید صلوات فرستید بر پیغمبر و گردن نهید فرمان او را گردن نهادنی خوب یعنی هر چه بفرمایـد اطاعت او بکنیـد هر چنـد بر شـما دشوار باشد و همه معاندان می دانند که چون این آیه نازل شد صـحابه گفتند یا رسول اللّٰه دانستیم که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۲

چگونه سلام کنیم ترا و چگونه صلوات فرستیم بر تو؟ حضرت فرمودند که

بگوئید

اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انّک حمید مجید

ای گروه عالمیان آیا شما را خلافی هست در این همه گفتند نه حتی آن که بخاری همین مضمون را بطرق و اسانید بسیار روایت کرده است و در صحیح مسلم به اسانید بیشتر و در جامع الاصول به اسانید متواتره روایت کرده است و در بعضی از اسانید و آل محمد است و در بعضی و علی آل محمد و در اکثر اخبار اهل بیت سلام اللّٰه علیهم کافضل ما صلیت است، و بیضاوی همین حدیث را ذکر کرده است و آل محمد را ذکر نکرده است با آن که در هیچ حدیثی در جامع الاصول نیست که آل محمد نداشته باشد و از اینجا ظاهر می شود که همه سنیان عداوت با اهل بیت دارند که با احادیث متواتره که خود نقل کرده اند در جمیع کتب خود صلوات که بر آن حضرت می فرستند صلوات بر آل نمی فرستند و جمعی از عامه گفته اند که چون از کیفیت صلوات بر آن حضرت سؤال کردند و آن حضرت آل را داخل کردند ظاهر می شود که آل نبی نفس نبی اند و صلوات بر نبی بی صلوات بر آل صلوات نیست و همه نقل اجماع کرده اند بر آن که صلوات بر آل نبی با صلوات بر نبی جایز است و خلاف کرده اند در صلوات بر آل تنها همه گفته اند حتی صاحب کشاف که دلیل اقتضا می کند که توان فرستاد و وجوه بسیار ذکر کرده اند و لیکن چون شعار رفضه است بنا بر این اکثر رغما لهم نمی فرستند الحمد للّٰه که رفضه با

حق انـد در همه جا و علی رغم حق ایشان ترک حق کرده انـد پس مامون گفت در این خلاف نیست و اجماع است بر آن که حضـرت صـلوات بر آل را با صـلوات بر خودش ضم کرد اما یا ابا الحسن واضـحتر ازین نزد شـما چیزی هست در آل در قرآن مجیـد حضـرت فرمودنـد که بلی و حضـرت رو به علمـا کردنـد که خـبر دهیـد مرا از قول حق سـبحانه و تعـالی «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» مراد از یس کیست علما گفتند

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۳

ابا الحسن واضـحتر ازین نزد شـما چیزی هست در آل در قرآن مجید حضرت فرمودند که بلی و حضرت رو به علما کردند که خبر دهیـد مرا از قول حق سـبحانه و تعالی «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» مراد از یس کیست علما گفتنـد یس محمـد است صـلی اللَّه علیه و آله و کسـی شک در این نـدارد حضـرت فرمودند که حق سـبحانه و تعالی محمد و آل محمد را فضـیلتی کرامت کرده است که به کنه وصف آن نمی رسـد مگر کسـی که عقـل خود را بکـار فرمایـد و آن آنست که حق سـبحانه و تعالی در قرآن مجید سـلام نکرده است مگر بر پیغمبران صـلوات اللَّه علیهم چنانکه فرموده است «سَـلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» و فرموده است که «سَـلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ» و فرموده است که «سَـلامٌ عَلی مُوسـی وَ هارُونَ» و سلام بر آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی و هارون نفرسـتاد و فرمود که «سلام علی آل یس» یعنی آل محمد صلی اللَّه علیه و آله مأمون گفت می دانستم که در معدن نبوت شرح و بیان این

هست.

اما هشتم قول حق سبحانه و تعالی است که «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ الخ» و ترجمه اش گذشت پس خداوند عالمیان سهم خویشان آن حضرت را مقرون ساخت با سهم خود و با سهم رسول خودش و باین آیه نیز فرق ظاهر می شود میان آل و امّت زیرا که ایشان را در مرتبه مقرر فرمود و غیر ایشان را در رتبه پست تر از ایشان و از جهه ایشان راضی شد آن چه را از جهه خود رضی شد و ایشان را در این معنی برگزید در فی ء و غنیمت از چیزهایی که از جهه خود و رسولش راضی شد بانکه ابتدا به خود کرد و دیگر به رسولش دیگر به ایشان در آیه غنیمت و فی ء که فرمود که «ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی الخ» و تفسیرش خواهد آمد و اما یتیم که یتیم که بالغ شد از غنیمت بیرون می رود و مسکین که غنی شد ایشان را نصیبی نیست و جایز نیست که بگیرند و سهم ذی القربی تا روز قیامت باقی است از جهه غنی و فقیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۴

ایشان زیرا که کسی غنی تر از حق سبحانه و تعالی نیست و نه از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که دنیا را به طفیل او آفرید پس از جهه خود سهمی مقرر ساخت چنانکه از جهه رسول و خویشانش مقرر فرمود تا بفهمند که هر چه از جهه خود راضی است از جهه ایشان همان را راضی است در غنیمت و هم چنین در فی ء که ابتدا به خود فرمود دیگر به رسولش

دیگر به ایشان هم چنان که در طاعت فرمود که «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و اولو الامر خود را که ابتدا به خود کرد پس به رسولش پس به ایشان و هم چنین در ولایت فرمود که «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی نیست ولی شما یعنی واجب الاطاعه شما مگر خدا و رسولش و آن کسانی ایمان به خدا و رسول آورده اند و نماز می کنند و در رکوع زکات می دهند که ابتدا به خود فرمود پس به رسولش پس به ایشان که ولایت ایشان را مقرون ساخت به اطاعت رسولش به طاعت خود هم چنان که سهم ایشان را با سهم رسولش مقرون ساخت به سهم خود در غنیمت و فی ء پس بزرگوار خداوندی که نعمتش چه عظیم است بر این اهل البیت و چون حکایت زکات را فرمود خود را منزه گردانید و رسولش را و اهل بیت رسولش را از آن و فرمود «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ» که در این آیه نه خود را و نه رسولش را و نه اهل بیت رسولش را ذکر نفرمود زیرا که چون خود را منزه گردانید رسول و اهل بیت خود را نیز منزه گردانید از صدقه بلکه حرام گردانید بر ایشان زیرا که صدقه حرامست بر محمّد و آل محمّد و آن چرک دستهای مردمان است و ایشان را مطهر گردانیده است از هر چرکی و ناخوشی در آیه تطهیر که گذشت پس چون حق سبحانه و تعالی ایشان را مطهر گردانیده و

برگزید راضی شد از جهت ایشان آن چه راضی شد از جهه خود و نخواست از جهه ایشان آن چه را نخواست از جهه خود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۵

اما آیه نهم آن که ما را اهل ذکر گردانید عالمیان را امر کرد که از ما سؤال کنند و احکام الهی را از ما بپرسند در آنجا که فرمود که «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» ۱۶: ۴۳ یعنی هر چه را ندانید از اهل ذکر سؤال کنید علما گفتند که مراد از اهل ذکر یهود و نصاری اند حضرت فرمودند که سبحان اللّٰه آیا جایز است که حق سبحانه و تعالی امر کند مسلمانان را که از کفار علم خود را اخذ کنید و اگر از ایشان پرسند خواهند گفت که بدین ما در آیید که دین ما افضل است از دین اسلام.

مأمون گفت که دلیلی واضحتر دارید بر این یا ابا الحسن حضرت فرمودند که مراد از ذکر رسول اللّٰه است و ما اهل اوییم زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا الخ» یعنی حق سبحانه و تعالی فرستاد بسوی شما ذکری که رسول شماست و می خواند بر شما آیات الهی را مبیّن یعنی بیان می کند مراد الهی را از آیات و چون آن حضرت ذکر است ما اهل ذکریم.

و اما دهم آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرامست بر شما مادرهای شما و دخترهای شما و خواهرهای شما الخ پس بگویید که دختر من یا دختر فرزند من و هر چه پائین رود از نسل من حلالند بر رسول خدا که ایشان

را بخواهد اگر زنده باشد علما گفتند نه حضرت فرمودند که آیا جایزست که دختران شما را بخواهد اگر زنده باشد گفتند بلی حضرت فرمودند که از اینجا ظاهر می شود که ما از آل آن حضرتیم و شما آل او نیستید و اگر از آل او بودید دختر شما نیز بر او حرام می بود پس ظاهر شد فرق میان آل و امّت.

اما آیه یازدهم آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» و گفت مردی مؤمن از آل فرعون که می پوشید ایمان خود را و مؤمن پسر خالوی فرعون بود و چون خویش او بود حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۶

تعالی او را از آل فرعون نامید با آن که در دین مخالف او بوده هم چنین ما آن چه مخصوص ماست آنست که از ذرّیت آن حضرتیم و با عالمیان شریکیم در دین پس از اینجا نیز ظاهر شد فرق میان آل و امّت.

اما دوازدهم آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ» یعنی یا محمد امر کن اهلت را به نماز و ما را باین خصوصیت مخصوص گردانید که با امّت شریکیم و بخصوص نیز آن حضرت مأمور بود بامر کردن ما و از این جهت حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بعد از نزول این آیه تا نه ماه می آمدند هر روز پنجم رتبه در وقت هر نمازی بر در خانه علی و فاطمه و می فرمودند که الصّلاه رحمکم اللَّه و حق سبحانه و تعالی هیچ ذرّیتی از ذریّات انبیاء را این کرامت نفرمود که ما را

فرمود و ما را از امت با این خصوصیات برگزید پس مأمون و علما گفتند که ای اهل بیت نبوّت حق سبحانه و تعالی را شما را جزای خیر دهد از حقوقی که بر این امّت دارید که هر چه بر ما مشتبه و مشکل می شود شرح و بیانش نزد شماست و غیر شما نمی توانند کرد.

و چون تأمل کنی در این حدیث بسیاری از احکام ظاهر می شود بر تو و آن چه در آیه غنیمت فرمودند فی الجمله تقیّه فرموده اند که ظاهرش آنست که یتامی و مساکین از غیر سادات باشند اما حضرت در برابر ذوی القربی آورد و ذوی القربی چون معصومانند امتیاز از ایشان دارند و ظاهر این حدیث آنست که دختر زاده فرزند باشند و مادر که سیّد باشد زکات نتوانند گرفت و خمس توانند گرفت به اعتبار آیه مباهله که حق سبحانه و تعالی حسنین را ابناء رسول اللّٰه نامید و در آیه تحریم دختر زاده را فرزند نامید و لیکن جمع کرده اند که ممکن است که استعمال بر سبیل مجاز باشد یا آن که این قسم فرزند خمس نتوانند گرفت.

و در موثق کالصحیح از ابن فضال از ابن بکیر منقولست و هر دو از اهل اجماعند از بعضی از اصحاب خود از احدهما صلوات اللّٰه علیهما در تفسیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۷

آیه «وَ اعْلَمُوا الخ» حضرت فرمودند که حصه خدا از امام است و حصه رسول از امام است و حصه ذوی القربی از امامان خویشان رسول است صلوات اللّٰه علیهم و یتیمان یتیمان ساداتند و مساکین و ابناء السبیل همه از ساداتند و جایز نیست که حصه های ایشان را

بغیر ایشان دهند و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است به همین عنوان.

[خمس بعد از مؤنه است]

(و فی توقیعات الرّضا صلوات اللّٰه علیه إلی ابراهیم بن محمّد الهمذانیّ انّ الخمس بعد المؤنه) و در فرمانهای حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که نوشته اند به ابراهیم که از شهر همذان بذال معجمه است مذکور است که خمس بعد از اخراجات است و این ابراهیم به خدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات اللّٰه علیهم رسیده بود و از جانب حضرات ثلثه وکیل بود در همذان که شهر مشهور است نه قبیله همذان که در یمن می بوده اند و این جماعت نیز اکثرشان شیعه بوده اند و ابراهیم وکالت داشت که خمس و زکات و فطر را می گرفت و به خدمت حضرات می فرستاد و بعد از او پسرش وکیل بود و بعد از او محمد پسرش وکیل بود و بعد از او پسرش قاسم وکیل حضرت صاحب الامر بود و همه بزرگ و عظیم الشأن وثقه بوده اند و همیشه فرامین حضرات به ایشان می رسید و عرایض ایشان به حضرات ائمه خمسه می رسید و ظاهرا اکثر فرامین این باب از حضرت امام علی نقی باشد و چون بلفظ ابی الحسن است توهّم شده است که ابو الحسن ثانی باشد اگر چه ممکن است که از حضرت امام رضا نیز به او رسیده باشد لیکن بعید است از آن جمله کالصحیح منقولست از ابراهیم بن محمد همذانی که عریضه نوشتم به حضرت ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه که علی بن مهزیار نامه پدر ترا بر من خواند در آن چه واجب گردانیده بودند بر صاحبان

املاك كه نصف سدس بدهند بعد از مؤنت و كسى كه حاصل املاكش وفا به خرجش نكند نه نصف سدس است و نه غير آن و

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۸۸

اصحاب ما در اين جانب مختلفند بعضى مى گويند كه خمس مى بايد داد بعد از اخراجات املاك نه اخراجات صاحب املاك و اخراجات عيالش فرمان حضرت رسيد كه بعد از مؤنت خودش و خرج عيالش و بعد از خراج سلطانست و همين روايت در صحيح از على بن مهزيار منقولست كه ابراهيم بن محمد عرضه نوشت به حضرت تا به آخر.

و در صحيح از على بن مهزيار از محمد بن الحسن اشعرى منقول است كه گفت بعضى از اصحاب عريضه نوشتند به خدمت حضرت امام محمد تقى صلوات اللّٰه عليه كه خبر دهيد مرا كه آيا هر چه اين كس به همرساند خواه كم و خواه بسيار از هر چيزى و بر املاك خمس هست حضرت بخط مبارك خود نوشتند كه خمس بعد از اخراجات است و سؤالى كه از نصف سدس كرده است ممكن است كه اشتباهى از راوى شده باشد چون سخن حضرت نيست سهل است و وجهى ديگر وارد خواهد آمد و در صحيح از على بن مهزيار منقولست كه ابو علىّ بن راشد بمن گفت و او از جمله وكلاء حضرتست كه من به آن حضرت عرض نمودم كه تو مرا امر نمودى كه به خدمتت قيام نمايم و حقت را بگيرم و شيعيان را گفتم بعضى گفتند كه حق حضرت چه چيز است و ندانستم كه چه چيز در جواب ايشان بگويم حضرت فرمودند كه خمس بر ايشان واجبست گفتم در چه

چیز فرمودنـد که در متاعهـای ایشـان و کارهـای ایشـان و املاـک ایشـان عرض نمودم که بر تاجر خمس هست و بر کارگران هست حضرت فرمودند که بعد از اخراجات ایشان که معاش خود را گذرانیده باشند هر چه زیاد آید خمس هست.

و در صحیح از بزنطی منقولست که عریضه نوشتم به حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه که خمس قبل از اخراجاتست یا بعد از اخراجات حضرت فرمودند بعد از اخراجات و در صحیح از یزید منقولست و ظاهرا ابن اسحاق

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۸۹

است که نوشـتم به حضـرت صلوات اللّٰه علیه که فدای تو گردم بیان فرمائید که فایده کدام است که خمس آن را می باید داد تا آن که بر حرام اقامت نکرده باشم که نماز و روزه ام صـحیح نباشد حضـرت فرمودند که از تجارت و زراعت و جایزه بعد از غرامت یعنی اخراجات

[زمینی که ذمی بخرد]

(و روی ابو عبیده الحذّاء عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال أیّما ذمّی اشتری من مسلم ارضا فعلیه الخمس.)

و کالصـحیح و در صـحیح منقولست که حضـرت امـام محمـد باقر صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که هر ذمی که یهود و نصاری و مجوس باشـند که از مسـلمانی زمین بخرند بر آن خمس است یعنی پنج یک آن زمین را یا قیمتش را از او می گیرند یا خمس حاصل را و ظاهرا امام صلوات اللّٰه علیه یا نایب خاص یا نایب عام که عالم باشد اختیار داشته باشد در هر یک از این سه امر

[خمس حلال است برای شیعیان]

(و روی محمّـد بن مسـلم عن احـدهما صـلوات اللّٰه علیهما قال انّ اشدّ ما فیه النّاس یوم القیمه ان یقوم صاحب الخمس فیقول یا ربّ خمسـی و قـد طیّبنا ذلک لشـیعتنا لتطیب ولادتهم) او لتزکو ولادتهم و کالصـحیح منقولست از یکی از امامین صـلوات اللّٰه علیهمـا که آن حضـرت فرمودنـد که سـخت ترین حالات مردمان در روز قیامت وقتی است که صاحب خمس برخیزد و گوید پروردگـارا خمس مـا را نـداده انـد و ظـاهرا مراد از ایشـان یتیمان و مساکین و ابناء السبیل باشـند نسـبت به همه کس و امام نیز داخل باشد نظر به سـنیان و بتحقیق که ما حلال کردیم از جهه شـیعیان خود تا ولادت ایشان پاک باشد و فرزندان ایشان حلال زاده باشند و راوی شک دارد که به کدام یک ازین دو عبارت حضرت فرموده اند و معنی هر دو یکیست و صدوق در علل در صحیح از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که

حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اکثر عالمیان هالکند و اهل جهنم به سبب

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۹۰

شکم و فرج چون حق ما را از خمس نمی دهند و لیکن بر شیعیان ما و بر فرزندان ایشان حلال است و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه خمس را بر شیعیان حلال گردانید تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند و دیگر احادیث خواهد آمد و به سبب این عبارات خلافست در میان اصحاب بعضی گفته اند که حلیت مخصوص مناکح است به قرینه تحلیل ولادت و بعضی گفته اند که در زمان غیبت حق امام ساقط است چون حلال کرده اند و نصف خمس که حصه ساداتست باقیست و جمعی گفته اند که همه ساقط است به قرینه آن که حضرت فرمودند که در شکم و فرج هالکند مگر شیعیان و شکم عبارتست از جمیع چیزها چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ» یعنی مالهای هم را نخورید در میانه خود بباطل و به اتفاق مراد مطلق تصرّفات است و چون عمده تصرفات اکل است باین عبارت فرموده است و بعضی باین آیه و امثال این استدلال کرده اند که جایز نیست تصرف در اموال هیچ کس پس چگونه جایز باشد تصرف در اموال آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله و عمده اخبار در تحلیل مناکح واقع شده است همان حلال است که کنیزکی را که سبی کرده باشند می توان خریدن از زری که خمس آن زر را نداده باشند و هم چنین مهر زنان را اگر چه

خمس نداده باشند و ایشان را به آن مهر بخواهند آن کنیز و آن زن حلال است و سنیان که بر ایشان حلال نیست فرزندان ایشان حلال زاده نیستند و هر چند تخصیص آیه کمتر است بهتر است و دیگر وجوه ذکر کرده اند که اینجا گنجایش ذکر آنها ندارد پس مال آن حضرت را ضبط می باید کرد و به ثقات و عدول می باید سپرد دست بدست تا وقت ظهور آن حضرت به آن حضرت صلوات اللَّه علیه رسانند و بعضی گفته اند که دفن می باید کرد چون احادیث وارد شده است که در وقت ظهور آن حضرت صلوات اللَّه علیه زمین گنجهای خود را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۹۱

به آن حضرت می رساند و بعضی گفته اند به دریا می اندازند و مشهور میان اصحاب آنست که فقیه به نیابت آن حضرت حاکم است چنانکه در باب قضا یا خواهد آمد و پیش گذشت که هر گاه امام صلوات اللَّه علیه ظاهر باشند و خمس را حصه فرمایند هر چه از قوت سالیانه سادات زیاد می آید از امام است و هر چه کم می آید بر امام است که تمام کند و چون در زمان غیبت سادات بسیارند و جمعی که خمس دهند کمند غالبا پس اگر عشر سادات را که به ایشان دهند قوت سالیانه ایشان نباشد بر امام لازمست که از حصه خود تمام کند سالیانه سادات را پس این متمم دین است بر آن حضرت صلی اللَّه علیه و حضرت که فقها را نایب گردانیده اند مقرر فرموده اند که دین قرض داران را ادا نمایند و اموال ایشان را بفروشند و دین ایشان را مؤدّی سازند در صورت غیبت

ایشان و آن حضرت صلی اللّٰه علیه نیز داخلند در این عموم پس فقها علی وجه التتمه عشر آن حضرت صلی اللّٰه علیه را به سادات می دهند و این فقیر باین قول عمل می کند نه از این استدلال بلکه از جهه عمومات اخباری که رخصت داده اند شیعیان را در تصرف در اموال ایشان پس هر گاه در جمیع اموال ایشان تصرف جایز باشد و این قرینه نیز باشد یقین به سادات دادن اولی است اما در گرفتن از صاحبان اموال به ایشان می گوییم که بر سبیل احتیاط است و محتمل است که در واقع شما را عشر بلکه خمس نباید داد و در صورت دادن براءت ذمّت بیشتر است از وجوه دیگر و اللّٰه تعالی یعلم.

(و جاء رجل إلی امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فقال یا امیر المؤمنین اصبت مالا أغمضت فیه أ فلی توبه فقال صلوات اللّٰه علیه ائتنی بخمسه فاتاه بخمسه فقال هو لک انّ الرّجل اذا تاب تاب ماله معه) و در قوی کالصحیح منقولست که شخصی به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه آمد و گفت یا امیر المؤمنین مالی به همرسانیده ام که

چشم از حلال و حرامش پوشیده ام آیا توبه می توانم کرد حضرت فرمودند که خمس آن را بیاور آن مرد خمس مال را به نزد آن حضرت آورد حضرت فرمودند که هر گاه شخصی توبه کرد مالش با او توبه می کند یعنی می باید که مالش را نیز توبه فرماید و توبه مال آنست که پنج یک آن را بدهند.

و کالصحیح از حسن بن زیاد منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که شخصی

به خـدمت حضـرت امير المؤمنين صـلوات اللّه عليه آمـد و گفت يا امير المؤمنين مالى به همرسانيـده ام كه حلال و حرامش را نمى دانم حضـرت فرمودنـد كه خمس آن مال را بيرون كن به درستى كه حق سـبحانه و تعالى از مال بخمس راضـى است كه در راه او بدهند اجتناب كن از كارى كه صاحبش مى كرد.

و در حسن كالصحيح از حلبى منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه در شخصى از اصحاب ما كه با سنيان به جنـگ رفته باشـد و غنيمتى بهم رسانيـده باشـد حضـرت فرمودنـد كه خمس آن مـال را مى دهـد و باقى حلال مى شود و اگر متأخّرين گفته انـد كه اگر صاحب مال را داند و قدر آن را داند واجبست كه آن مال را به صاحبش رساند و اگر مال را داند و صاحب را ندانـد آن مال را تصـدق مى كنـد و اگر بعد از آن صاحب را به بيند به صاحبش بدهد و ثواب آن چه داده است از او خواهد بود و اگر مال را نمى داند و صاحبش را مى داند با او صـلح مى كند و اگر مال و صاحب را نداند خمس مى دهد و بعضـى گفته انـد كه وقتى خمس كافى است كه جزم نداشـته باشـد كه آن زياده از خمس است كه اگر داند كه ربع هست اما در زيادتى شك داشـته باشـد ربع را مى دهـد و ظاهرا در اين صورت خمس كافى باشـد و عبارات اين اخبار دلالت نـدارد كه اين خمس را به سـادات بايـد دادن و اين مال مسـمّى است بردّ مظالم و بهتر آنست كه به سادات دهنـد تا از خلاف بيرون آيد اگر

چه بغیر سادات نیز می توان دادن چنانکه ظاهر روایاتست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۹۳

(و سئل ابو الحسن صلوات اللَّه علیه عن الرّجل یأخذ منه هؤلاء زکاه ماله او خمس غنیمته أو خمس ما یخرج له من المعادن أ یحسب له ذلک فی زکاته و خمسه فقال نعم) و منقولست که از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از شخصی که این حکام جور زکات مال او را و یا خمس غنیمت او را یا خمس آن چه از جهه خود بیرون می کند از معادن از او می گیرند آیا آن چه به ایشان داده است از زکات و خمس خود حساب می تواند کرد و حضرت فرمودند که بلی و احادیث صحیحه در زکات وارد شده است که حساب می تواند کرد و حمل کرده اند بر آن که آن چه از ایشان گرفته باشند خمس و زکات آن را لازم نیست دادن نه مطلقا.

(و روی عن علیّ بن ابی راشد قال قلت لأبی الحسن الثّالث صلوات اللَّه علیه انّا نؤتی بالشّی ء فیقال هذا کان لأبی جعفر صلوات اللَّه علیه عندنا فکیف نصنع فقال ما کان لأبی صلوات اللَّه علیه به سبب الامامه فهو لی و ما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب اللَّه و سنّه نبیّه صلّی اللَّه علیه و آله) ظاهرا سهوی از نساخ شده است در تقدیم و تأخیر کلمه ابی و چنین بوده است که روی عن ابی علی بن راشد و او وکیل حضرتست چنانکه گذشت روایت کرده است که عرض نمودم به حضرت امام علی نقی صلوات اللَّه علیه که گاه هست چیزی می آورند نزد ما وکلاء و می گویند که این از

حضـرت امام محمـد تقی است صـلوات اللّٰه علیه که نزد ماست چه کنیم حضـرت فرمودند که هر چه از پدر من است به سـبب امـامت مثل خمس آن از منست چون هنوز به آن حضـرت نرسـیده است مثل مال غنیمت که تا بـدست لشـکر نیایـد مال ایشان نمی شود و اگر از این وجه نباشد آن میراث است و قسمت آن می باید کرد بر ورثه چنانکه در کتاب خدا و سنّت رسول است پس از ایشان تفحص می باید بکنید و بگیرید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۹۴

(و روی عبـد اللّٰه بن بکیر عن ابی عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه علیه انّه قال انّی لأخـذ من احـدکم الدّرهم و انّی لمن اکثر اهل المدینه مالا ما ارید بذلک الّا ان تطهروا) و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که به درستی که گـاه هست بعضـی از شـما یک شاهی می آوریـد که خمس است و من می گیرم و به درستی که من از جماعتی ام که مال ایشان بیشتر است از اهل مـدینه همه و نیست غرضم ازین گرفتن مگر آن که طاهر شویـد از گناهان و از صـفت بخل و ثوابهای عظیم بیابید.

چنانکه احادیث متکثره وارد شده است در ثواب رسانیدن مال به امام صلوات اللّٰه علیه از آن جمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از این نیست که زر نزد امام برند و حق سبحانه و تعالی هر درهمی را به سنگینی کوه احد می کند در بهشت و حق سبحانه و تعالی فرموده است که کیست که قرض دهد بحق

سبحانه و تعالى قرض حسن تا مضاعف كنـد از جهه او به اضـعاف بسـيار پس فرمودند كه و اللّٰه كه اين آيه در صـله امام نازل شـده است و بس و مـذكور شد كه قرض دادن به ايشان قرض دادنست بحق سـبحانه و تعالى و حضـرت امير المؤمنين صـلوات اللّٰه عليه فرموده است كه قرض خواسـته است از شـما خداوند شـما و حال آن كه مر او راست خزينهاى آسمانها و زمينها و آن حضـرت فرموده انـد كه هر كه گمان كند كه امام محتاج است بمال مردمان كافر است بلكه مردمان محتاجند كه امام از ايشان بگيرد چنانكه حق سـبحانه و تعالى فرموده است كه بگير از اموال ايشان صـدقه را تا ايشان را مطهّر و مزكّى گردانى و صـلوات فرست و دعـا كن ايشـان را كه دعاى تو سـبب آرام قلوب ايشان مى شود و فرمودنـد كه حق سـبحانه فرموده است كه قرض به خداونـد خود دهيـد حق سـبحانه و تعالى محتاج قرض شـما نيست و حقى كه سـبحانه فرموده است از جهه خودش از جهه امام است و فرمودند كه

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۹۵

يك درهمى كه از جهه امام برنـد نزد حق سـبحانه بهتر است از دو هزار هزار درهم كه در راههاى خير صـرف نماينـد غير اين راه.

(و روى عن يونس بن يعقوب قال كنت عنـد ابى عبـد اللّٰه صـلوات اللّٰه عليه فـدخل عليه رجل من القمّاطين فقال جعلت فـداك تقع فى أيـدينا الاربـاح و الاموال و تجارات نعرف انّ حقّك فيها ثابت و انّا عن ذلك مقصّرون فقال ما أنصـفناكم ان كلّفناكم ذلك اليوم) و كالصحيح منقولست از يونس كه من نزد

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بودم که شخصی داخل شد بر آن حضرت از جماعتی که خانه از نی می سازند و گفت فدای تو گردم ما کسب می کنیم و تجارتها می کنیم از انواع تجارات و فایده ها بهم می رسد و می دانیم که حق شما در اینها هست و ما مقصریم و آن چه می باید کرد نمی کنیم حضرت فرمودند که انصاف نباشد که ما در این اوقات بر شما تکلیف خمس کنیم و می دانیم که چها از شما می گیرند و در آن اوقات خلفاء بنی امیّه و بنی عباس زکات و خمس و خراج و مقاسمه را از مردم می گرفتند و والیان ایشان از کسی که احتمال تشیع داشت مضاعف می گرفتند.

لهذا حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم برایشان نمی گرفتند و بسیار بود که خمس را که می آوردند به ایشان پس می دادند چنانکه در حدیث صحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت در مدینه مشرفه بودم که مسمع که از ثقات اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بود به خدمت آن حضرت آمد و مالی بسیار آورد و حضرت به او پس داد من از مسمع پرسیدم که بچه نحو گذشت او گفت که من غوص بحرین را برداشته بودم و چهار هزار تومان به همرسانیده بودم، هشتصد تومان خمس آن می شد به خدمت حضرت بردم و عرض نمودم که این مبلغ هم رسانیده ام و این خمس آنست به خدمت آورده ام چون حقی است که حق سبحانه و تعالی در مال ما مقرر فرموده است از جهه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۹۶

شما حضرت فرمودند که ای مسمع حق سبحانه و تعالی همین خمس را

از برای ما مقرر ساخته است؟ به درستی که کل زمین مال امام است و هر چه بهم می رسد از زمین مال ماست عرض نمودم که هر گاه همه از شماست همه را می دهم حضرت فرمودند که ما همه را به تو حلال کردیم این مال را بردار و هر چه در دست شیعیان ماست از زمینهای موات بر شیعیان حلال کردیم تا وقتی که صاحب الامر ما والی شود از شیعیان اجرت زمین را می گیرد و زمین را به ایشان می گذارد و آن چه در دست غیر شیعیان ماست بر ایشان حرام است تا قیام قایم آل محمد صلوات اللّٰه علیهم و آن حضرت آن زمینها را از ایشان می گیرد و آنها را با ذلّت و خواری از آن زمینها بیرون خواهد کرد پس مسمع بمن گفت که الحمد للّه که من آن چه می خورم حلال است و هم چنین هر که را بر او حلال کرده اند حضرات ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم حلال می خورند و باقی مردمان همه حرام می خورند.

و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر که او از حلم اسدی نقل کرد که من والی بحرین شدم و مال بسیاری به همرساندم و بسیاری را صرف کردم و املاک خریدم و بندگان خریدم و کنیزان خریدم و از ایشان فرزندان به همرسانیدم و متوجه مکه معظمه شدم و عیال و کنیزان ام ولد و زنان خود را همه با خود بردم و خمس آن مال را به خدمت حضرت ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه بردم و واقعه را عرض نمودم حضرت فرمودند که هر چه بهم رسانیده از ماست و من

آن چه آورده قبول کردم و باقی به تو حلال کردم و ام ولـدها و زنان و آن چه صـرف کرده همه را بر تو حلال کردم و ضامن بهشـتم از جهه تو از جانب خودم و از جانب پـدرم و ظاهرا ابو جعفر حضـرت امام محمد تقی صـلوات اللّه علیه باشد و احتمال حضـرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه نیز دارد چون ابن ابی عمیر به خدمت جمعی کثیر از اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما رسیده است و به خدمت حضرت امام موسی کاظم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۹۷

حضـرت امام رضا و حضـرت امام محمد جواد صـلوات اللّه علیهم نیز رسـیده است و امثال این از اخبار بسیار وارد شده است و ظاهر می شود که اختیار خمس با ائمه معصومین صـلوات اللّه علیهم بوده است و هر کرا می خواسـته اند همه را بر ایشان حلال می کرده اند و بعضـی را بعضـی اما مناکح را بر همه حلال کرده اند تا شـیعیان حلال زاده باشـند و ظاهرا چون در زمان ایشان سادات کم بوده انـد آن چه بوده اند ایشان را قوت سالیانه و بیشتر می داده اند و بسـیار نمی دادند چون تنگ حوصـله بودند و چیزی که می یافتنـد در فکر خروج می افتادنـد و سـبب قتـل ایشـان و شـیعیان می شـد پس بحسب واقع کل زمین از ایشان بود بحسب ظاهر نیز زیادتی خمس از ایشان بود پس جایز بود که مال خود را بهر که خواهند ببخشـند و تا غایت کسـی باین معنی متفطن نشده است از علما و شبهه عظیم شده است بر جمعی که حضرات ائمه هدی صلوات اللّه علیهم مال

خود را می توانند بخشید مال سادات را چگونه می بخشیدند و شبه دیگر آن که هر گاه چهار هزار تومان به مسمع بخشند چرا به خویشان خود نمی دادند تا ایشان پریشان نباشند و از جهه پریشانی خروج نکنند و کشته نشوند و شبه دیگر آن که حضرات ائمه معصومین چرا دنیا نگاه می داشتند با این همه مذمّتها که از ایشان وارد شده است دنیا و دنیا داران را و بتحقیق سابق همه مندفع شد بفضل اللَّه تبارک و تعالی و چون وجه ظاهر شد اخباری که در این باب وارد شده است همه نص اند در این معنی چنانکه خواهد آمد.

(و روی عن علیّ بن مهزیار انّه قال قرات فی کتاب لأبی جعفر صلوات اللَّه علیه إلی رجل یسأله ان یجعله فی حل من مأکله و مشربه من الخمس فکتب صلوات اللَّه علیه بخطّه من اعوزه شی ء من حقّی فهو فی حلّ) و به اسانید صحیحه منقول است که علی گفت که من نامه حضرت امام محمد تقی صلوات اللَّه علیه را خواندم که شخصی عریضه به آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۵۹۸

نوشته بود و عرض نموده بود که خمس را بر من حلال کنید در آن چه می خورم و می آشامم تا آن که حرام نخورم و هر چه خورم حلال باشد حضرت بخط مبارک خود در جواب او نوشته بودند که هر شیعه که احتیاج داشته باشد به چیزی از حق من بر او حلال است و ظاهر این حدیث آنست که در حال غیبت مال آن حضرت حلال باشد بر شیعیان محتاج و احتمال دارد که مخصوص زمان آن حضرت باشد چنانکه منقولست در صحیح

از احمد بن محمد بن عیسی و برادرش که حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه فرمانی نوشته بودند به علی بن مهزیار و ما خواندیم آن نامه را و در راه مکه که با هم رفته بودند و حضرت فرموده بودند که آن چه در این سال واجب می گردانم و این سال دویست و بیست است از هجرت و همین در این سال است که وجهش را نمی گویم از خوف شهرت و مجملی را می گویم که شیعیان من همه یا بعضی از ایشان که حق سبحانه و تعالی ایشان را توفیق اعمال خیر کرامت فرماید تقصیر می کنند در آن چه بر ایشان واجبست و آن که در این سال واجب گردانیدم به سبب آنست که مطهر شوند و پاکیزه چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا محمد صدقه که در اموال امّت تست از ایشان بگیر تا ایشان را پاك و پاکیزه گردانی از بخل و مال ایشان را از حقوق مردمان به سبب گرفتن آن.

و از این حدیث و احادیث بسیار ظاهر می شود که آیه عام باشد به حیثیتی که شامل خمس نیز باشد یا بطریق اولی یا بعنوان اشاره و فرمود که صلوات فرست بر ایشان یعنی دعا کن بعد از گرفتن صدقه از ایشان که دعای تو آرام جان ایشان است و حق سبحانه و تعالی شنواست و اجابت می کند دعای ترا در حق ایشان و داناست به نیات ایشان آیا نمی دانند که خداوند عالمیان قبول می کند توبه بندگان را و اخذ می فرماید صدقات ایشان را و حق سبحانه و تعالی توبه دهنده و توبه پذیرنده و مهربانست و

بگو يا محمد به ايشان كه هر چه خواهيد بكنيد كه هر چه

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۵۹۹

مى كنيد اعمال شما را خدا و رسول و ائمه معصومين صلوات اللّٰه عليهم مى بينند و مى دانند و عن قريب بازگشت شما به خداونديست كه عالم است به آشكار و نهان شما و شما را جزا خواهد داد به آن چه مى كنيد پس واجب گردانيدن من در اين سال به سبب آنست كه بدانيد كه حق سبحانه و تعالى اين قسم تهديدات در قرآن مجيد فرموده است و اگر بعضى از اوقات بامر الهى به شما به خشم سبب اين نشود كه گمان كنيد كه بر شما واجب نيست و در هر سال بر شما واجب نمى كنيم مگر زكاتى را كه حق سبحانه و تعالى بر ايشان واجب ساخته است و نسبتى بما ندارد كه توانيم آن را بخشيدن بخلاف خمس كه بر شما واجبست دادن و بر ما واجب نيست گرفتن آن چون حق ماست و در اين سال خمس واجب گردانيدم در طلا و نقره كه سال بر او گشته باشد يعنى معاش خود را كه در كل سال گذرانيده باشيد هر چه از آن زياد آمده باشد خمس آن را خواهيم داد و در غير طلا و نقره كه زياد آمده باشد بر ايشان واجب نگردانيدم از فروش و ظروف و حيوانات و غلام و كنيز و فايده كه در تجارت بهم رسيده باشد نقد نشده باشد و ملكى كه خريده باشيد مگر ملكى كه آن را بيان خواهم كرد و آن چه را از ايشان انداخته ام احسان كرده ام به ايشان چون مى دانم كه حكام جور زيادتيها

بر ایشان می کنند و اخراجات ایشان به سبب تسعیرات نیز زیاد شده است اما غنیمتها و فایدها که در هر سال بر ایشان واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدانید که هر منفعت و غنیمتی که بیابید خمس آن از خدا و رسول و خویشان آن حضرتست و از جهه یتیمان و درویشان و راه گذریان ساداتست پس غنیمتی که حق سبحانه و تعالی بر شما واجب ساخته است بر چند قسم است.

اول غنیمت اموال کفار است که به جنگ بگیرند یا مال دشمنان اهل بیت هر جا که بدست شما افتد چنانکه در صحیح و حسن کالصحیح نیز از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که هر جا بیابی مال ناصبی را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۰

بردار و خمس آن را بفرست به نزد ما.

دویم منافعی است که از کسب و زراعت و تجارت بهم می رسانند بعد از اخراجات سال هر چه زیاد آید خمس آن را می باید.

سیم جایزه معتدٌّ بهی است که از جائی به شما رسد.

چهارم میراثی است که از غیر پدر و فرزند به شما رسد چون هر چه از ایشان به شما رسد بمنزله مال شماست و از جائی که گمان نداشته باشید غنیمت است و مانند دشمنی از دشمنان شما که نواصب باشند و مالشان نزد شما باشد یا مالی را بیابید در زیر زمین که صاحبش را ندانید و گنج در اینجا داخل است و معادن نیز ممکن است که داخل باشد و چنانکه در این سال جمعی از کفار کشته شدند از اهل تناسخ و مال بسیاری از آن به شیعیان

مـا رسـيد در جميع اينها كه خمس واجبست هر چه را تواننـد به وكلاى ما برساننـد و هر چه را نتواننـد به آن كه راه ايشان دور باشـد جدا كنند مال ما را و در مقام رسانيدن باشـند باشند اگر چه بعد از مدتى باشد به درستى كه نيت مؤمن بهتر است از عمل او و اما خمسـى كه بر ايشان واجب مى گردانم در حاصل زراعت املاك هر سال نصف سدس بفرستند كه دوازده يك باشد و آن نيز وقتى كه حاصل وفا به اخراجات ايشان كنـد و كسـى كه حاصـلش وفا نكنـد نه نصف سـدس بدهنـد و نه غير آن تمام شـد رساله.

امـا نصف سـدس دو احتمـال دارد يكى آن كه هر چه از زراعت حاصـل كرده باشـند نصف سـدس بدهنـد كه بحسب تخمين خمس بعـد از مؤنت سال را داده باشـند و يا آن چه زياد آيـد از مؤنت ايشان با آن كه خمس مى بايد دادن ايشان را حضـرت تبرّع فرموده باشـند به آن كه بقيّه را به ايشـان گذاشـته باشـند چنانكه مـذكور شـد كه به اعتبار قلّت سادات نصف سـدس بوده است ايشان را و ما بقى مال حضـرتست حضـرت صلوات اللّه عليه تبرع فرموده باشند به ايشان و اين حديث مشتمل است بر آن كه از سه چيز ديگر غير نه چيز سابق خمس بايد داد و آن

لوامع صاحبقرانى، ج ۵، ص: ۶۰۱

بخشـشـهاى عظيمه است نظر بحـال آخـذ و ميراث غير پـدر و پسـر و مـال نـاصب و ابـو الصّـلاح حلـبى مطلق ميراث و صـدقه و بخشش را گفته است و آن چه در اين حديث است ميراث غير پدر و پسر است

و بخششها و صدقات با قدر است یعنی بسیار و عمل باین کرده ام در این مدت و امید هست که در بقیه عمر نیز موفق شوم.

(و روی ابان بن تغلب عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فی الرّجل یموت و لا وارث له و لا مولی له فقال هو من اهل هذه الآیه یسئلونک عن الانفال) و به اسانید متکثره کالصحیحه منقولست در شخصی که بمیرد و وارث قرابتی و سببی نداشته باشد و از آن جمله آزاد کننده است حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که او از اهل این آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا محمد سؤال می کنند از تو از انفال که به که می رسد بگو انفال مخصوص خدا و رسول است و هر چه از رسول است بعد از آن حضرت به وراثت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله از ائمه اهل البیت است و در اخبار بسیار وارد شده است که لفظ عن را زیاد کرده اند و یسئلونک الانفال نازل شده است و اکثر مفسرین ذکر کرده اند که این آیه در جنگ بدر نازل شد که چون کفار شکست خوردند و اصحاب آن حضرت جمعی بر سر آن حضرت ایستاده بودند از جهه حفظ و حمایت آن حضرت و جمعی در عقب کفار رفتند و می کشتند و اسیر می آوردند و جمعی اموالی که ایشان گذاشته بودند جمع می کردند و چون غنایم جمع شد جمعی که با آن حضرت بودند و جنگ نکرده بودند می ترسیدند که مبادا از غنیمت چیزی به آن ها نرسد بر سر غنیمت نزاع شد این آیه آمد که

غنیمت مال خدا و رسول است و اختیار با رسولست حضرت در میان ایشان قسمت فرمودند و بعد از آن آیه خمس نازل شد که خمس را از غنیمت بردارند و ما بقی را را در میان لشکر حصه کنند و احادیث بسیار دلالت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۲

می کند بر آن که مراد از انفال زیادتیهاییست که حق سبحانه و تعالی از جهه رسولش مقرر فرموده است و بعد از آن حضرت از ائمه اهل البیت است و از آن جمله میراث کسی است که هیچ وارث نداشته باشد و در کتاب میراث خواهد آمد.

(و روی عنه صلوات اللّه علیه داود بن کثیر الرّقّی انّه قال انّ النّاس کلّهم یعیشون فی فضل مظلمتنا الّا انّا احللنا شیعتنا من ذلک) و بطرق قویه منقول است از داودی که از روات است و آن سه موضع است یکی بغداد کهنه و دویم دهی بوده است یک فرسخی بغداد و قریب به موصل نیز شهر بوده است و دو جای دیگر را می گفتند و غالب اوقات جائی چند را می گفته اند که در وقت زیادتی آب آنجا را می گیرد و بغداد کهنه نیز چنین بود و در وقت زیادتی آب بنده به آنجا رسیدم و به مشقتی عظیم گذشتم حاصل آن که داود روایت می کند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که جمیع عالم زندگانی می کنند در مالهایی که از ما به ستم برده اند و لیکن ما شیعیان خود را از آن مظالم حلال کرده ایم و ظاهر این حدیث اباحت مطلق خمس است و ممکن است که مخصوص زمان آن حضرت یا بعضی از ازمنه آن

حضـرت صـلوات اللّٰه علیه بوده باشد یا از زنان و خوردنیها و پوشیدنیها و سکنی بوده باشد که فرزندان ایشان حلال زاده باشند و نمازهـای ایشـان صـحیح باشـد و لبـاس ایشـان و خوردن ایشـان حلال باشـد چنانکه منقولست در صـحیح از سالم که من در خـدمت حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه حاضـر بودم که شخصـی عرض نمود که حلال کنیـد از جهه من فروج را حضرت برآشفته شدند از این عبارت شخصی دیگر عرض نمود که رخصت نمی طلبد که راه زنی کند مطلبش اینست که اگر کنیزی بخرد یا زنی بخواهـد یا میراثی به او برسـد یا از تجارت چیزی بهم رساند یا کسـی چیزی به او ببخشد حضـرت فرمودند که اینها بر شیعیان

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۳

مـا حلال است بر حاضـران و غایبـان و زنـدگان و مردگان و هر فرزنـدی که از ایشان به همرسـد تا روز قیامت بر ایشان حلال است و قسم بذات اقدس الهی که حلال نیست مگر از جهه کسانی که ما بر ایشان حلال کنیم.

و در صـحیح از ضـریس منقولست که حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودنـد که می دانی که از چه وجه اکثر عالمیان ولـد زناینـد من عرض کردم که نمی دانم حضـرت فرمودند که به سـبب خمس ما اهل البیت است که نمی دهند اولاد ایشان اولاد زنایند مگر شیعیان ما که بر ایشان حلال کرده ایم خمس را تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند.

و کالصـحیح منقولست از ابو بصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که بخرد مالی را که خمس آن را نداده باشند چیزی را خریده است که بر

او حلال نیست و حق سبحانه و تعالی او را معذور نمی دارد. و جمعی از صلحاء شیعه داب ایشان چنین بوده و هست که هر چه می خرند زکات و خمس آن را می دهند و بعد از آن استعمال می کنند.

و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر که از خود بیابد که محبت اهل البیت در دل او هست باید که شکر الهی به جا آورد بر اول نعمتها گفتم فدای تو گردم چه نعمت است اول نعمتها حضرت فرمودند که حلال زاده گیست پس حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه به حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها گفتند که ای سیده نساء عالمیان حلال کن حصه خود را از غنیمت به پدران شیعیان ما اگر چه سنّی باشند تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند پس حضرت صادق فرمودند که ما حلال کردیم مادرهای شیعیان را بر پدرهای ایشان تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند.

و ظاهر این حدیث و احادیث دیگر بسیار آنست که ائمه هدی صلوات اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۴

علیهم مال خود را از مناکح حلال کرده اند بر شیعیان و بر سنیانی که در علم الهی باشد که فرزندان ایشان شیعه خواهند بود تا آن فرزندان نیز حلال زاده باشند و بدان که از روایاتی که در باب نکاح خواهد آمد ظاهر می شود که مهر رکن عقد نیست که اگر کسی خمر یا خنزیر یا مال دیگری را مهر کند عقد صحیح است و مهر باطل است و رجوع به مهر المثل می کنند پس اگر خمس نداده باشند می باید که فرزند ولد الزنا

نباشد و احادیثی که در این باب وارد شده است متواتر است که سنّیان حلال زاده نیستند و شیعیان حلال زاده اند و این شبه ایست عظیم که بر جمعی شده است و حل این شبهه به چند وجه ممکن است یکی آن که عمومات سابقه مخصص شود باین اخبار به آن که در خصوص اینجا خمس مهر را اگر نداده باشند عقد سنّیان باطل باشد.

دویم آن که حلال زاده حقیقی نباشند و بحسب ظاهر شرع حرام زاده نباشند چون شبهه جهل به مسأله نیز هست.

سیم آن که ولد الزّنا بودن به اعتبار کنیزانی باشد که از غنیمت می خریده اند و مجموع آن یا خمس آن مال امام صلوات اللّٰه علیه بوده است و آن جماعت علماء باشند که دانند که حق اهل البیت در مال ایشان هست.

چهارم آن که مراد از حرامزاده جمعی باشند که دشمنی با اهل بیت داشته باشند و عقد ایشان چون کافرند صحیح نباشد و خمس ندادن علاوه کفر باشد و چون اکثر آن زمان ناصبی بوده اند علاوه را فرموده باشند نه اصل را و اللّٰه تعالی یعلم.

و کالصحیح منقولست از حکیم که عرض نمودم به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه آیه وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ الخ» را که کدام غنیمت مراد است حضرت فرمودند که و اللّٰه که اکتساب روز بروز مراد است لیکن پدرم بر شیعیان حلال فرمودند تا مزکّی باشند و پاک.

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۵

و از عبد اللّٰه بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که غنیمتی بیابد یا کسب کند بر اوست که خمس بدهد و این خمس

تعلق به حضرت سیده النساء صلوات اللّٰه علیها دارد و فرزندان آن حضرت که امامانند بر عالمیان و ایشان بهر که خواهند از سادات بهر مقداری که مصلحت دانند می دهند چون زکات بر ایشان حرام است حتی خیاطی که پیراهنی می دوزد به پنج دانگ که یک شاهی باشد یک دانگش از ماست مگر شیعیان که بر ایشان حلال کرده ایم تا آن که فرزندان ایشان حلال زاده باشند به درستی که در روز قیامت گناهی عظیم تر از زنا نیست و صاحب خمس دعوی خواهد کرد که خداوندا بپرس از این جماعت که بچه سبب با مال ما زنا کرده اند.

در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از خمس حضرت فرمودند که خمس می باید داد از هر چه آن را کسب می کنند از کم و بسیار.

و در حسن کالصحیح از ریّان بن صلت منقول است که عریضه نوشتم به حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیه که چه چیز بر منست در حاصل آسیایی که در زمین اجاره منست و در بهای ماهی و پیزر و نی که از همین زمین می روید و من می فروشم اینها را حضرت نوشتند که واجبست بر تو خمس اینها إن شاء اللّٰه تعالی.

و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که غنیمتهائی که از جهاد حاصل می شود که با کفار جنگ کنند تا مسلمان شوند و متکلم بکلمتین شهادتین شوند خمس آن از ماست و هیچ کس را حلال نیست که از اینها چیزی بخرد تا خمس آن را که حق ماست ندهد.

و

در حسن کالصحیح از ابراهیم بن هاشم منقول است که من در خدمت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۶

حضرت امام محمد تقی نشسته بودم که داخل شد بر آن حضرت صالح بن سهل و اوقاف قم بدست او بود از جانب حضرت پس گفت ای سید من مرا حلال کن از ده هزار درهمی که صرف کرده ام حضرت فرمودند که حلال کردم پس چون صالح بیرون رفت حضرت فرمودند که هر یک از ایشان اموال حق آل محمد و یتیمان و فقرا و مساکین و ابناء السبیل آل محمد را می خورند و می آیند که ما را حلال کن من که نمی توانم گفت که نمی کنم و لیکن و اللّٰه که حق سبحانه و تعالی از ایشان در روز قیامت سؤال خواهد کرد سؤالی در نهایت شدّت و آن که حضرت اول چنان فرمودند و بعد از آن چنین فرمودند ممکن است که از جهه سد این راه باشد که دیگری چنین نکند یا تقیه کرده باشند از او چون ظاهر شد که فاسق بوده است و از فاسق همه کار می آید و یا آن که بر ایشان ظاهر شود و به او برسد که چنین بخششها که این کس از جهه روی مردمان و دفع زبان ایشان کند اعتباری ندارد و این راهی است از گدائیهای زور.

و شیخان روایت کرده اند از محمد بن زید طبری یعنی مازندرانی و اصلش کوفی است در آنجا ساکن می بوده است و از اصحاب حضرت امام رضاست که گفت شخصی از تجار شیراز از شیعیان آن حضرت صلوات اللّٰه علیه به آن حضرت عرضه نوشت و سؤال کرد که آن حضرت او را

رخصت دهد در ندادن خمس حضرت نوشتند بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به درستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است و احتیاج بخلق ندارد و لیکن ضامن شده است ثواب را بر اعمال خیر و ضامن است هم و غم را بر تنگی و بخل، حلال نیست مالی مگر از آن وجهی که حق سبحانه و تعالی آن را حلال فرموده است و خمس مدد ماست بر کارهای خیر ما بر قضاء قروض و دیون ما و روزی و مدد عیالان ماست و آزاد کرده های ما شیعیان ما و مدد ماست بر آن چه بذل کنیم و عرض خود را بخریم از حکام جور و دشمنان ما پس خمس را از ما منع مکنید و خود را از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۷

دعای ما محروم مکنید تا مقدور باشد شما را به درستی که دادن خمس کلید رزق شماست و پاک گردانیدن گناهان شماست و ذخیره شماست از جهه روز فقر و فاقه شما و مسلمان کسی است وفا کند بعهد حق سبحانه و تعالی و مسلمان نیست کسی که به زبان گوید و بدل مخالفت کند و السّلام و این و السلام در آخر کتابتها و رقعه هاست یعنی اینها را گفتم و سلام بر تو باد.

و از محمد بن زید منقولست که گفت جمعی از اهل خراسان داخل شدند بر حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه و از آن حضرت سؤال کردند که خمس را بر ما حلال کن حضرت فرمودند که امر محالی است و چه محالی که پیش گرفته اید به زبان اظهار و سعی می کنید و نمی خواهید بدهید حقی را

که حق سبحانه و تعالی از جهه ما مقرر فرموده است و ما را اهل آن گردانیده است که بگیریم آن را و به مستحقین آن بدهیم هیچ یک از شما را حلال نمی کنیم نمی کنیم و امثال این اخبار نیز بسیار است بلکه مستفیض است و روایات حلیت بی دغدغه متواتر است و شک نیست در آن که از هر دو جانب می فرموده اند بحسب مصلحت و شک نیست در اباحت مناکح از جهه حلیت ولادت اما در باقی ظاهر نیست که مخصوص کل آن زمان بوده است یا بعضی از آن ازمنه و چون می دیده اند که سبب استحلال خمس می شود از این طرف این مبالغات می فرموده اند و شک نیست در آن که در زمان غیبت دادن آن به فقیه امین اولی و احوط است و اللّٰه تعالی یعلم.

[پنج نهر بزرگ و جبرئیل]

(و روی حفص بن البختریّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه قال انّ جبرئیل علیه السّلام کری برجله خمسه انهار و لسان الماء یتبعه الفرات و دجله و نیل مصر و مهران و نهر بلخ فما سقت او سقی منها فللامام و البحر المطیف بالدّنیا و هو أ فسیکون) و به اسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جبرئیل از

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۸

پای خود کندند پنج نهر را و زبانه آب از عقب پا روانه بود.

اول نهر فراتست که قرب حله است.

دویم دجله است بکسر دال و بفتح و آن نهر بغداد است.

سیم نیل مصر است که دریای شیرین است.

چهارم مهران که نهر سند است و آن آب عالم خانست یا پنجاب.

پنجم نهر بلخ است پس هر چه را

این نهرهـا آب دهـد یا آب از اینها بکشـند از امام است صـلوات اللّٰه علیه و دریایی که محیط است بـدنیا آن نیز از امام است و جواهری که از آن غوص می کننـد و ابری که از آنجـا بر می خیزد و بـاران می بـارد از امام است و آن دریا أفسـیکون است و این عبـارت و هو أ فسـیکون از صـدوقست و در خصـال و کـافی نیست و مشـهور آنست که أ فسـیکون شـعبه ایست از دریـای محیط.

و کالصـحیح منقول است از معلی که گفت عرض نمودم که شـما را در زمین چه حق است حضـرت تبسّم فرمودنـد و فرمودند کـه حق سـبحانه و تعـالی جبرئیـل را فرسـتاد و امر فرمـود او را که به انگشت مهین پـای خـود زمین را بشـکافد و هشت نهر به همرساند و بهم رسانید و آن نهر سیحان است و آن نهریست در شام و سیحون نهریست در ما وراء النهر و نهریست که پنجابش می گویند و در لاهور است دیگر جیحان است و آن نهریست میان شام و روم و جیحون نهر خوارزم است دیگر خشوع است و آن نهر شـهر شاش است در ما وراء النهر و مهران که در هنـد است و نیل مصـر و دجله و فراتست پس هر چه را این نهرها آب دهند چنانکه متعارف این نهرها آنست که در زیادتی آب آب بلند می شود و صحراها را فرا می گیرد و شنیده ام که نیل مصر که بلنـد می شود شـصت هفتـاد فرسـخ زمین را می گیرد و از کشتی تردد می کننـد تا آن که آب شـروع در پستی می کنـد از عقب آب گرفته زمین را زراعت می کنند

یا از آنجا آب دهند به کشیدن یا به نهر عمیقی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۰۹

ازین نهرها جدا کرده باشند هر چه حاصل اینهاست همه از ماست و هر چه از ماست از شیعیان ماست و دشمنان ما را از اینها بهره نیست مگر بعنوان غصب و به درستی که کار دوستان ما واسع تر از میان آسمان و زمین است پس آیه را خواندند که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد اینها از جهت مؤمنان است در زندگانی دنیا که از ایشان غصب نموده اند و در روز قیامت از ایشان است بی غصب و قبل از این فرموده است که بگو یا محمد که کِه حرام کرده است زینت خدا را و روزیهای طیّب را که از جهه بندگان خود از زمین بیرون آورده است.

و در صحیح از ابو خالد منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نوشته است که زمین از حق سبحانه و تعالی است به میراث می دهد بهر که می خواهد از بندگان خود و عاقبت از جهه متقیان است و چون آیه را خواندند فرمودند که در آن نوشته است که من و اهل بیت من مرادیم از این آیه که حق سبحانه و تعالی زمین را بما داده است و کل زمین از ماست پس هر که از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند پس می باید که آن را معمور دارد و خراج آن را به امامی دهد که از اهل من خواهند بود هر چه می خورند بر ایشان حلال است تا وقتی که قایم از اهل بیت من

خروج کند به شمشیر و ایشان را از زمین بیرون کند با خواری و مذلت مگر آن چه در تصرف شیعیان ما باشد که به ایشان می گذارند و خراجی از جهه آن مقرر خواهند ساخت اگر مصلحت دانند.

و کالصحیح منقولست که فرمودند که دنیا و هر چه در آنست از حق سبحانه و تعالی است از جهه رسول او و از جهه ماست پس هر که دست یابد بر آن باید که حق خدا را بیرون کند و با برادران مؤمن خود نیکی کند و اگر چنین نکند خدا و رسول و ما از او بیزاریم.

و کالصحیح از محمد بن ریّان ثقه منقولست که عریضه به خدمت حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۱۰

امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه نوشتم که فدای تو گردم روایت بما رسیده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله را نیست از دنیا مگر خمس پس حضرت صلوات اللّٰه علیه نوشتند که دنیا و هر چه در اوست از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله است.

و کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمّد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را آفرید و دنیا را به اقطاع او داد پس هر چه از آدم بود از حضرت سیّد المرسلین است صلی اللّٰه علیه و آله و هر چه از آن حضرت بود از ائمه اهل بیت آن حضرتست صلوات اللّٰه علیهم.

و کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است از سری بن ربیع که گفت محمد بن ابی عمیر نسبت به

هشـام بن حکم حالی داشت که هیـچ چیز را بر صـحبت او اختیار نمی نمود و هر روز به نزد او می رفت بعـد از آن ترک نمود صحبت او را و سـببش این بود که ابو مالک ثقه ثقه از اصـحاب هشام بود و به خدمت حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم صـلوات اللّٰه علیهما رسـیده بود و میان او و ابن ابی عمیر مباحثه شد که ابن ابی عمیر می گفت که کل دنیا ملک حقیقی امـام است صـلوات اللّٰه علیهم و امـام اولی است به آن کسـانی که در دست ایشـان است و ابـو مالـک می گفت چنین نیست و املاک مردمان از ایشان است و نیست از امام مگر چیزی که حق سـبحانه و تعالی حکم فرموده باشد که از امام است از فی ء و خمس و غنیمت اینها از اوست و آن چه از آن حضـرت است نیز حق سـبحانه و تعالی فرموده اند که در کجا صرف نماید و به آن چه کند و چون از طرفین بطول انجامید هر دو راضـی شدند به گفته هشام و چون نزد او رفتند هشام گفت حق به جانب ابو مالک است دیگر ابن ابی عمیر ترک صحبت هشام نمود و ظاهر است از احوال ابن ابی عمیر که از جهه نفس و هوا و

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۱۱

غضب ترک او نکرد بلکه از جهه آن که هشـام امـام خـود را چنـانکه بایـد نشـناخته است بر چنین کس اعتمـاد نمی توان کرد چون ورع او به مرتبه نبوده که وصف آن توان کرد و عمده ورع در مالیات است و خواهد آمد که ما یعرف خود

که تخمیننا صد تومان بود به شخصی قرض داد و ترک تجارت نمود آن شخص خانه خود را باین مبلغ فروخت و زر آن را نزد او آورد ابن ابی عمیر گفت از کجا آوردی این مال را گفت خانه خود را فروختم گفت بردار و پس ده و به خانه خود قرار گیر و اللّه که الحال محتاج یک درهمم و یک درهم از این را تصرف نمی کنم چون ذریح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت کرد مرا که مؤمن را از خانه خود در نمی باید کرد از جهه دین و آن زر را از او نگرفت با آن که ظاهر بود که شخصی که صد تومان قرض داشته باشد خانه صد تومانی او را در کار نیست و با آن که اخراج بد است اگر او بدهد بی خلاف جایز است گرفتن و لیکن ورع او مانع شد که این گرفتن در معنی اخراج است.

و کشی از فضل بن شاذان روایت کرده است که به نزد ابن ابی عمیر رفتم او در سجود بود و سجده بسیار طولانی کرد و چون سر برداشت فضل تعریف طول سجده او کرد او گفت که اگر سجده های طولانی جمیل بن دراج را می دیدی سجده مرا مدح نمی کردی و چنانکه تو بر من وارد شدی من نیز بر جمیل وارد شدم و دیدم که او سجده بسیار طولانی کرد پس چون سر برداشت به او گفتم تعجّب خود را از سجود طولانی او گفت این سهل است اگر سجود معروف بن خربوذ را می دیدی این سجده در نظرت اعتبار نمی داشت.

و منقول است که هارون و

مأمون خواستند که او را قاضی بغداد کنند قبول نکرد و چهار سال در حبس ایشان ماند و کتکها خورد و قبول نکرد و چون در حبس بود باران کتابهای او را ضایع کرد و از حفظ روایت می کرد و آن چه ارسال می کند می داند که از ثقات روایت کرده است اما خصوص شخص را

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۶۱۲

بخاطر ندارد لهذا علما اعتماد بر احادیث مرسله او کرده اند و نود و چهار کتاب تصنیف کرده بود و اجماع کرده اند بر تصحیح ما یصح عنه و اجماع نموده اند بر فقه او و سنّیان نیز اعتماد بر احادیث او کرده اند و جاحظ از او روایت کرده است و گفته است که اگر چه از علماء رفضه است اما ثقه است و منازعه که میان او و ابو مالك است لفظی است و یا فرضی است زیرا که هر گاه هر دو بلکه کل شیعه متّفقند که حق سبحانه و تعالی دنیا را از جهه حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام اللّٰه علیهم آفریده است پس در واقع از ایشان بود و بحسب ظاهر هرگز کسی نشنیده است که ایشان فلسی از مال خوارج یا نواصب را تصرف فرموده باشد پس فرض محالی می کنند که اگر بحسب ظاهر مال کسی را بردارند جایز است و جواب اینست که اجماع است بر عصمت ایشان اگر بردارند جایز است البته و اگر جایز نباشد بر نمی دارند البته و اخبار بسیار در انفال و آن چه مخصوص امام است وارد شده است و اکثر در روضه مذکور است و این شرح گنجایش بیش از این نداشت که مذکور شد بلکه

زیاد گفته شد چون صدوق بسیار تقصیر کرده بود.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹